تألیف استاد علامه
محمدعلی مدرس

ریحانة الادب

فی تراجم المعروفین بالکنیة او اللقب

یا

کنی و القاب

جلد سوم

کتابفروشی خیام

تاریخ مغل ایران

KASHMIR UNIVERSITY
LIBRARY
Srinagar-6.

0164

3451

S. No. 3447

DATE LABEL

15/6/79

Call No ________ Date ________

Acc. No. 134136

UNIVERSITY OF KASHMIR
LIBRARY

This book should be returned on or before the last date stamped above. An over-due charge of 10/20 Paise will be levied for each day, if the book is kept beyond that date.

تاریخ مغل ایران

KASHMIR UNIVERSITY
LIBRARY
Srinagar-6.

تاریخ مغل ایران

KASHMIR UNIVERSITY
LIBRARY
Srinagar-6.

تاریخ مفصل ایران

KASHMIR UNIVERSITY
LIBRARY
Srinagar-6.

تألیف استاد علامه
میرزا محمّد علی مُدرّس

ریحانة الأدب

فی تراجم المعروفین بالکنیة او اللّقب

یا

کنی و القاب

مشتمل بر ترجمه حال
فقها و حکما و عرفا و علما و ادبا و اطبا و فضلا و
شعرای بزرگ اسلامی که با لقب و کنیه اشتهار دارند.

جلد سوّم

چاپ دوم

حق طبع محفوظ است

تبریز - چاپخانهٔ شفق

K UNIVERSITY LIB.
Acc No. 134136
Date 13-12-77
81/83
ST-09

خداوندا در توفیق بگشا

بقیهٔ باب «س»

(بی نقطه)

سراب

مولی محمد بن‌عبدالفتاح - تنکابنی‌طبرسی، ازاکابرعلمای‌امامیهٔ قرن دوازدهم هجرت وازمعاصرین صاحب‌ذخیره، مجلسی، شیخ جعفر قاضی ،آقا جمال خوانساری و نظائر ایشان بوده واز تألیفات او است :

۱- اثبات‌الصانع القدیم بالبرهان القاطع القویم ۲- حاشیهٔ آیات‌الاحکام اردبیلی ۳- حاشیهٔ ذخیرهٔ محقق سبزواری ۴- حاشیهٔ روضهٔ شهید ثانی که همین شرح لمعهٔ معروف است **۵- حاشیهٔ مدارک‌الاحکام ۶- حاشیهٔ معالم‌الاصول ۷- حجیة‌الاجماع و خبرالواحد ۸- حجیة‌الاخبار ۹- سفینة‌النجاة** دراصول‌دین **۱۰- ضیاءالقلوب** در امامت وغیر اینهاکه درموضوعات مختلفه‌آثار متفرقهٔ قلمی دارد . وی در روز غدیر سال هزار وصد و بیست چهارم هجری قمری در اصفهان وفات یافته و درمحلهٔ خاجو مدفون‌گردید .

(ص ۳۸۶ ج ۳ مس و مواضع متفرقه از ذریعة)

سراج[۱]

سراج

جعفر بن احمدبن حسین بن احمد بن جعفر- شهرتش قاری بغدادی و سرّاج بروزن عطّار ،کنیه‌اش ابومحمد ، در فقه و حدیث و

۱- **سراج**- بروزن‌کتاب ، بعربی بمعنی چراغ و بروزن (عطار) نیز بعربی بمعنی زین‌ساز و زین‌فروش و بهردومعنی لقب وعنوان مشهوری بعضی‌از ارباب‌کمال میباشدکه درذیل تذکر داده می‌شود ودر اصطلاح رجالی بروزن **عطار** لقب احمد بن ابی‌بشر، احمد بن محمد، حکم، حیان، خالدبن عبدالله ، زید ، عامر بن‌کثیر ، یعقوب وبعضی دیگر بوده وشرح‌حالشان موکول بدان علم شریف است .

قرائت و نحو وعروض و لغت درطراز اوّل بود ، ببلاد مصر وشام وصور ومکّه وغیرآنها مسافرتها کرد ، عاقبت در بغداد اقامت گزید، ازابوالقاسم تنوخی ودیگر اکابروقت استماع نمود، سلفی نیز از وی روایت میکند ، درفقه و زهد و موضوعات دیگر اشعار بسیاری گفته و ازتألیفات او است :

۱- **زهدالسودان** ۲- **مصارع العشاق** که بارها درقاهره چاپ‌شده‌است ۳- **نظم‌التنبیه** در فقه ۴- **نظم‌المناسك** و دراول کتاب مصارع مزبور نوشته شده است .

هذا کتاب مصارع العشاق	**صرعتهم ایدی نوی وفراق**
تصنیف من لدغ الفراق فؤاده	**و تطلب الراقی فعزالراقی**

ولادت جعفر بسال چهارصد ونوزده و وفاتش دریازدهم صفر پانصد تمام یا پانصد ویك یا دویم هجری قمری درشهر صور از بلاد مصر وقوع یافته است . (ص۱۵۳ج۷جم‌وغیره)

سراج

سید سراج‌الدین- از شعرای شهر اورنگ‌آباد از ناحیهٔ دکن هندوستان بود، درویشانه می‌زیست ، اشعار بسیاری بزبان‌اوردو و پارسی گفته است ، بسراج تخلّص میکرده و از او است .

تا قیامت این‌ستم درگردن صیّاد ماند	مردم ودر دل تمنّای گل وشمشاد ماند

درسال هزار وصد و هفتاد و هفتم هجرت درگذشت . (ص۲۵۴۳ ج۴ س)

سراج

سمرقندیّ‌الاصل ، لاهوریّ‌المسکن ، درتمامی علوم متداوله زمان خود بهره‌ور بود، کتاب **طبقات ناصری** را بنام ناصرالدّین محمود (۶۴۴-۶۶۵ھ قمری) تألیف داده واز اشعار او است .

آن دل‌که بهجر دردناکش‌کردی	از هرفرحی‌که بود پاکش‌کردی
از خوی توآگهم‌که ناگه ناگه	آوازه درافتدکه هلاکش‌کردی

اسم و زمان وفات و مشخّص دیگری بدست نیامد. (ص۲۵۴۳ ج۴ س)

سراج

عبدالله بن علی - طوسی ، لقبش فقیه ، شهرتش سراج (بروزن کتاب) ، کنیه‌اش شیخ ابونصر ، از مشاهیر عرفا میباشد، درعلوم شریعت و طریقت‌کامل ودر ریاضیّات و مجاهدات بی‌نظیر بود ، نسبت طریقتی‌او بشیخ

محمد مرتعش موصول میگردد وتألیفات بسیاری بدو منسوب میباشدکه از آن جمله است: **کتاب لمعه** در تصوّف. کراماتی نیز بدو نسبت دهند ودرسال سیصد وهفتاد وهفت یا هشت هجری قمری درگذشت. غلام سرور در تاریخ آن گوید:

مقتدای زمانه شیخ کبیر | شیخ بونصر هادی دوجهان
سال وصلش **سراج اقطاب** است | هم رقم کن **سراج اوجنان**

جملهٔ **سراج اقطاب** = ۳۷۷ وجملهٔ **سراج اوجنان** = ۳۷۸. (ص۲۰۹ خزینة الاصفیاء)

سراج الدین

ابوحفص بن نورالدین- بلقینی، از مشاهیر علما و محدّثین عامّه میباشدکه صحیح بخاری را شرح کرده است، پاره‌ای تألیفات دیگر نیز داشته و درسال هشتصد وچهارم هجری قمری درگذشت. (ص۲۵۴۴ ج۴ س)

سراج الدین

بلخی، از شعرای ایران میباشدکه مورد الطاف خوارزمشاه بوده و از اشعار او است:

آن می که جان یابد از آن بوی سلسبیل | آن می که رنگ گیرد از آن گلشن جنان
بویش چو بوی سوسن و نسرین و یاسمن | رنگش چو رنگ لاله وگلنار و ارغوان
مفتاح بی‌غمی و در او نفع بی‌ضرر | اسباب خرمی و در او سود بی‌زیان

اسم و زمان وفات و مشخّص دیگری بدست نیامد. (ص۲۵۴۴ ج۴ س)

سراج الدین

علیخان - معروف به‌آرزو، از شعرای نامی علمای اکبرآباد هندوستان، از استادان سحربیان و نکته‌دان آن سامان، جامع معقول و منقول وفروع و اصول بود، شرح مطالع و شرح حکمة العین را تدریس میکرد، از آنروکه بشاعری میل مفرط داشته و بهردو زبان پارسی و اوردو شعر می‌گفته بهمین عنوان شهرت یافته است واز تألیفات او است:

۱- **تنبیه الغافلین** ۲- **چراغ هدایت** درلغت فارسی که درهندچاپ‌شده‌است ۳- **دیوان شعر** که دوفقره بوده ویکی را درجواب باباغفانی ودیگری را درجواب شیخ کمال خجندی نوشته است ۴- **سراج اللغات(اللغة خ‌ل)** ۵- **شرح قصائد عرفی** ۶- **شرح گلستان میرنجات** ۷- **شرح مختصر المعانی** ۸- **عطیهٔ کبری** ۹- **غرائب اللغات** ۱۰- **مصطلحات الشعراء** ۱۱- **موهبت**

عظمی ۱۲- **نوادرالالفاظ** . علی‌خان بسال هزار و صد و شصت و نهم هجرت در لکهنو درگذشت . مخفی نماند اگرچه شرح حال علی‌خان را بعنوان آرزو نگاشته بودیم لکن بجهت بعضی از اطلاعاتی که اخیراً بدست‌آمد در اینجا نیز نگارش دادیم .

(ص ۲۴ مجموعهٔ نغز و۲۵۴۴ ج ۴س)

سراج‌الدین **علی خان موجد** - بهمین عنوان موجد خواهدآمد .

سراج‌الدین **علی بن عثمان** - بعنوان اوشی مذکور افتاد .

سراج‌الدین **عمر بن اسحق بن‌احمد**- غزنوی ، قاضی حنفی هندی ، ملقّب بسراج‌الدین ، مکنّی بابوحفص ، علّامهٔ وقت‌خود ، دربحث و جدل بی‌بدل ، درمنطق و تصوّف و فنون حکمت وکلام و فقه حنفی و اصول‌آن بصیرتی بسزا داشت . مصنّفات مبسوطی داردکه ازآن جمله است :

۱- **زبدالاحکام** ۲- **شرح بدیع ابن‌الساعاتی** ۳- **شرح عقیدة الطحاوی** ۴- **شرح مغنی** دراصول فقه ۵- **شرح هدایة** وغیراینها. سراج‌الدین نیکواخلاق و باشهامت ودارای فصاحت و بلاغت بود ، درنزد حکام و امرا بسیار محترم می‌زیست تا بسال هفتصد وهفتاد وسه یا نود وسه از هجرت درگذشت. (ص۱۵۴ ج۳ دررکامنه وغیره)

سراج‌الدین **عمر بن علی بن احمد** - درباب کنی بعنوان ابن‌الملقن خواهدآمد.

سراج‌الدین **عمر بن محمد بن حسن**- بعنوان وراق خواهدآمد .

سراج‌الدین **عمر بن مسعود بن عمر**- شاعر ادیب، مشهور بسراج‌الدین حکیم، درتحصیل فنون ادبیّه زحمات بسیاری‌کشیده وشعرخوب‌میگفته است ، خصوصاً در غزل بی‌بدل بود ، درشهر حماة اقامت‌کرده و مدایحی درحق صاحب حماة و پسرش علی ودیگر اکابرگفته است ، موشّحات او درنهایت لطافت و بسبب‌آنها به دیگران برتری یافته و از او است :

قالوا هوی بابن‌الامیر جواده	**فقلـوبنا کادت علیـه تقطر**
فـاجبتهم لاتعجبوا لوقـوعه	**انالسحاب اذا سری یتقطـر**

صاحب ترجمه درسال هفتصد تمام یا هفتصد و یازده یا دوازده هجری قمری درگذشت .
(ص ۱۹۳ ج ۳ دررکامنه وغیره)

سراج‌الدین

قمری- بنوشتهٔ قاموس‌الاعلام ، از مشاهیر شعرای‌ایرانی میباشد که دراصل قزوینی و بمزاح و ظرافت مایل بود، ازاین‌رو غالباً درمجالس اکابر راه مییافت، با سلمان‌ساوجی (متوفی درحدود سال۷۸۰ه ق **ذف**) وعبید زاکانی (متوفّی درحدود سال **۷۷۰ ذع**) معاصر وبین ایشان بعضی مشاعره‌ها و ملاطفه‌ها وقوع یافته واز اشعار او است:

ای آب روان ، سرو برآوردهٔ تست — وی سرو چمان ، چمن‌سرا پردهٔ تست
ای‌غنچه عروس باغ چون پردهٔ تست — ای باد صبا این همه آوردهٔ تست

درمرآت‌الخیال‌گوید : سراج‌الدین قمری از افاضل شعرای ماوراءالنهر بود و اورا با سلمان ساوجی (سالف‌الترجمة) در مجلس یکی از حکّام ، مناظره افتاد ، میرمجلس حکم‌کردکه هردو دراین مصراع مشهور (ای باد صبا این همه‌آوردهٔ تست) طبع‌آزمائی کنند و هریکی با یك رباعی‌آن را استقبال نمایند پس نخست سلمان بالبدیهة‌گفت:

ای‌آب روان ، سرو برآوردهٔ تست — وی خار ، درون غنچه‌خون کردهٔ‌تست
گل‌سرخوش ولاله‌مست‌ونرگس‌مخمور — ای باد صبا این همه آوردهٔ تست

پس سراج‌الدین‌گفت :

ای ابر بهار ، خار پروردهٔ تست — ای سرو چمان ، چمن برآوردهٔ تست
ای غنچه عروس باغ در پردهٔ تست — ای باد صبا این همه‌آوردهٔ تست

حاضرین ، هردو رباعی را پسندکردند ومیر مجلس نیز بهردو صلهٔ نیکو بخشید .

نگارنده‌گوید :کلام قاموس‌الاعلام و مرآت‌الخیال از چندین جهت مختلف و مغایر همدیگر است ، لکن بملاحظهٔ‌کثرت اشتباهات قاموس‌الاعلام‌که نسبت بشرح‌حال ایرانیها دارد نوشتهٔ مرآت‌الخیال نسبت بآن اقرب بصحت میباشد . نام و سال وفات و مشخّصات دیگری بدست نیامد. محتمل است سراج‌الدّین نامش‌بوده وقمری‌هم تخلّص، یا لقب و عنوان مشهوری او باشد . (ص ۵۴ مرآت‌الخیال و۲۵۴۴ ج۴ س)

سراج الدین **محمد بن عبدالرشید** - بعنوان سجاوندی مذکور شد .

سراج الدین **محمد بن عبدالله** - بعنوان مخزومی خواهدآمد .

سراج الدین **محمود بن ابی بکر** - بعنوان ارموی نگارش دادیم .

سراج الدین **یوسف بن ابی بکر** - بعنوان سکاکی خواهدآمد .

سراد **حسن بن محبوب** - امامی ثقة ازاکابر محدّثین امامیّه بلکه از اصحاب اجماع و ارکان اربعهٔ عصر خود و از اصحاب حضرت امام کاظم و امام رضا علیهما السلام بود، ازحضرت صادق علیه السلام نیز بواسطهٔ شصت تن از اصحاب آن حضرت روایت نموده که ازآنجمله یکی هم علی بن رئاب است، پدرش محبوب بعوض هرحدیثی که ازعلی می نوشته یك درهم بدو میداده و اورا زرّاد نیزگویند. **سراد** و **زراد** هردو بروزن عطّار بمعنی زره‌ساز است . وی بسال دویست و بیست وچهارم هجرت در هفتاد و پنج سالگی وفات یافت . تألیفات و دیگر مزایای شرح‌حال اورا موکول بکتب رجالیّه میداریم .

(ص۱۴۸هب وکتب رجالیه)

سرباز **اسمعیل‌خان** - بروجردی ، ادیب شاعرکه در اشعار خود بسرباز تخلّص میکرد ، دیوانی در مراثی داردکه نامش **اسرار الشهادة** است ، دومرتبه درتبریز چاپ شده وازسر تا پا مصائب عترت طاهره بوده واز او است :

ای کلك غافلی کـه چه تقریر کرده‌ای — از کین بلوح چرخ چه تحریر کرده‌ای

تیغ جفـا بتـارك حیـدر نشانـده‌ای — شقّ القمر ز کینه به شمشیر کرده‌ای

درکـوزهٔ حسن ز تـو الماس ریزه‌هـا — در کام قـامتش شکر و شیر کـرده‌ای

از صدر زین حسین علی را فکنده‌ای — خورشیدرا چو سایه زمین‌گیر کرده‌ای

از گـوشهٔ کمـان سیـاه مخـالفـان — مرغـان سدره را بهـدف تیر کرده‌ای

از دست ظلـم عابـد بیمار را ز غـم — در کـربـلا بحلقهٔ زنجیر کـرده‌ای

زمان سرباز بدست نیامد و ظاهراً در اواخر قرن سیزدهم هجرت می‌زیسته است .

(ص ۴۶ ج ۲ ذریعة و اطلاعات متفرقه)

سرحوب اوّلی ، لقب زیاد بن ابی‌زیاد منذر مؤسّس مذهب جارودیّه ،
سرحوبیه دومی نیز نام دیگر آن‌فرقه میباشدکه بعنوان جارودیّه مذکور و بکتب رجالیّه نیز مراجعه شود .

سرخس[1]

سرخسی **احمدبن محمدبن مروان‌بن‌طیب** ـ مکنّی باَبوالعباس وابن‌الطیب، از فلاسفهٔ اسلام و از تلامذهٔ یعقوب بن اسحق کندوی در اغلب علوم حکمت و فلسفه و ادبیّه و بالخصوص درنحو وشعر و منطق و ریاضیّات و موسیقی دستی توانا داشت ، درهریك از طب و حساب وموسیقی وجبر و مقابله‌کتابی تألیف‌داده وگاهی باستماع و روایت حدیث نیز می‌پرداخت و از تألیفات او است :

۱ـ احداث الجو ۲ـ اختصار انالوطیقای اول ۳ـ اختصار انالوطیقای ثانی ۴ـ اختصار ایساغوجی فرفوریوس ۵ـ اختصار باری ارمیناس ۶ـ اختصار قاطیغوریاس ۷ـ الارتماطیقی فی‌الاعداد والجبر والمقابلة ۸ـ برد ایام‌العجوز ۹ـ الجلساء والمجالسة ۱۰ـ زادالمسافر و خدمةالملوك ۱۱ـ الشطرنج ۱۲ـ العشق ۱۳ـ الفال ۱۴ـ فضائل بغداد و اخبارها ۱۵ـ المدخل الی صناعةالطب ۱۶ـ المدخل الی صناعة النجوم ۱۷ـ المدخل الی علم الموسیقی ۱۸ـ المسالك والممالك ۱۹ـ الموسیقی الصغیر ۲۰ـ الموسیقی الکبیر ۲۱ـ نزهة النفوس ۲۲ـ النفس ۲۳ـ وحدانیة الله تعالی

وغیر اینهاکه بسیار است. سرخسی دربدایت حال معلّم معتضد عباسی بود ، اخیراً ندیم خلیفه‌گردیده و باسرار درباری اطّلاع بهم رسانید تا بسال دویست وچهل وشش هجرت بمجازات فاش نمودن بعضی از اسرار خلافت‌که نتیجهٔ عدم متانت است مقتول‌گردید . بنوشتهٔ اعیان‌الشیعة طیّب ، لقب پدرش محمد بوده و بهمین جهت اوراگاهی احمد بن

۱ـ **سرخس** ـ بروزن جعفر وکمند ، شهری‌است قدیم و بزرگ وبسیارکم‌آب ازبلاد خراسان ، درمیان مرو ونیشابور ،آبش منحصر بنهری است‌که فقط دربعضی ازفصول‌سال‌جریان دارد و درموقع انقطاع‌آب‌آن نهر، ازآب چاه استفاده‌کرده و دفع ضرورت مینمایند، بعضی‌از منسوبین‌آن شهر را بعنوان (سرخسی) تذکر میدهد . لفظ سرخسی در اصطلاح رجالی ، لقب احمد بن علی بن‌کلثوم ، داود بن ابی‌هند ، عبدالله بن بشیر، فضل بن سهل وبعضی دیگر بوده و شرح حال ایشان موکول بدان علم شریف است .

محمد بن مروان وگاهی احمد بن طیّب بن مروان گویند. بهر حال لفظ طیّب خواه نام جدّش بوده ویا لقب پدرش باشد اورا ابن الطّیّب گفتن چنانچه معروف است صحیح میباشد و نیز دراعیان الشیعة ازکتاب لسان المیزان ابن حجر شیعه بودن سرخسی رااستظهار کرده است.

(ص ۵۵ خع و ۱۱۱ ج ۱۱ عن وغیره)

سرخسی **ابوالحسن** - بعنوان بهرامی مذکور شد.

سرخسی **محمد بن احمد بن ابی بکر** - یا ابی سهل، لقبش شمس الائمة، کنیه‌اش ابوبکر، از مشاهیر علمای حنفیّه، فقیه اصولی متکلّم جدلی بوده واز تألیفات او است:

۱- **آداب القاضی** ۲- **اصول الفقه** ۳- **شرح کبیر سیر** ۴- **المبسوط** درفقه حنفی درپانزده مجلّد که درمصر چاپ شده است. عاقبت بجهت کلمه‌ای که درپند خاقان بزبان آورد در اورجند محبوس شد، شرح کبیر مذکور را هم درحالتی که هیچ کتابی حاضرش نبوده تألیف داد، بعداز استخلاص از زندان بشهر فرغانه رفت وهمّت بنشرعلوم ومعارف برگماشت تا درسال چهارصد و نود تمام یا هشتاد و سه یا چهار از هجرت درگذشت و کتاب اصول او برقم ۹۴۷ درخزانهٔ ایاصوفیای اسلامبول موجود است.

(ص ۳۰ ج ۴ فع و ۲۵۵۰ ج ۴ س وغیره)

سرخسی **محمد** - ملقّب برضی الدین، ازمشاهیر فقهای عامّه میباشد که‌از وطن خود سرخس بشام رفته ومدرّسی مدرسهٔ حلب بعهدهٔ وی موکول شد و ازتألیفات او است:

۱- **الذاکر** ۲- **المحیط الاصغر** ۳- **المحیط الاکبر** ۴- **المحیط الکبیر** ۵- **الواسط** ۶- **الوجیز** وگاهی این کتاب محیط مذکور را محیط رضوی نیز گویند ومحتمل است که این کتاب محیط از سرخسی محمد بن محمد مذکور در ذیل باشد. صاحب ترجمة عاقبت درنتیجهٔ حسد علمای حلب بدمشق رفت و بسال پانصد و چهل و چهارم یا هفتاد و یکم هجرت درآنجا وفات یافت. (ص ۱۸۸ فوائدالبهیة و ۲۵۵۱ ج ۴ س)

سرخسی **محمد بن حسین** - بعنوان ابوالفضل خواهدآمد.

سرخسی **محمد بن محمد** - ملقّب ببرهان‌الاسلام و رضی‌الدین، از علمای عـامّهٔ قرن هفتم هجرت و مؤلف‌کتاب **الذخیرة** و **فتاوی صغری** و سه‌کتاب **محیط** نامی است‌که یکی ده مجلّد ودیگری چهار و سومی دومجلّد میباشد. ظاهر آن‌که این سه‌کتاب محیط از سرخسی محمد رضی‌الدین فوق بوده ودر تاریخ‌احمد رفعت اشتباهاً بهمین صاحب ترجمه نسبت داده است . وی در سال ششصد و هفتاد ویك هجرت وفات یافت . (ص ۳۰ ج ۴ فع)

سرخسی **محمد بن محمود**- بعنوان سره‌مرد خواهد آمد.

سرخوش **محمد افضل** - ازشعرای‌عهد عالم‌گیرشاه‌هندی(۱۰۷۷-۱۱۱۸ه) میباشد و از آثار او است . **حسن و عشق** ، **ساقی‌نامه**، **شاهنامهٔ محمد عظیم** ، **کلمات‌الشعراء** و **نورعلی** ، چهارمی کتابی است در شرح حال شعرا و چهار دیگری نیز هریکی منظومه‌ایست . شعر و سال وفات و مشخّص دیگری بدست نیامد . (ص ۲۵۵۱ ج۴س)

سردار **حیدرقلی‌خان بن نورمحمد خان** - نـایب‌السلطنـهٔ کابلی ، نزیـل کرمانشاه ، معروف بسردار کابلی، از اکابر عصرحاضرما میباشد که درمحرم سال ۱۲۹۳ه قمری درکابل متولد شد . جامع فنون عدیده وعلوم متنوّعه ، درعلوم متداولهٔ قدیمه وجدیده از فقه و اصول و حدیث وکلام و حکمت و ریاضیّات وغیرها متمهّر بلکه درعلم حروف و اوفاق و رمل و دیگر علوم غریبه نیز صاحب‌یدی طولی است . در زبان هندی و سانسکریت و لاتینی و انگلیسی و عبری نیز دستی‌توانا دارد ، از سید محسن امین‌عـاملی ، سیدحسن صـدر و میرزا محمدعلی رشتی (کـه شرح حال هریکی درمحل مقتضی‌خود از این‌کتاب نگارش‌یافته دارای اجازهٔ‌اجتهاد میباشد وتألیفات طریفه و نفیسه دارد :

۱- **الاربعون حدیثاً فی‌فضائل امیرالمؤمنین علیه‌السلام** کـه چهار مجلّـد و مشتمل برشرح لغات و ادبیّات چهل حدیثی است‌کـه درکتب عامّه ، با اسناد و طرق ایشان در

مناقب آن حضرت وارد وضمن شرح هر حدیثی شواهد ومناسبات آن را نیز از دیگر اخبار عامّه وخاصّه مذکور داشته است **۲- انجیل برنابا** که در ذیل بنام ترجمهٔ انجیل مذکور است **۳- تحفة الاجلة فی معرفة القبلة** که بسال ۱۳۳۶ھ قمری از تألیف آن فارغ وبهترین کتابی است که دراین موضوع نوشته شده چنانچه درابتدا ، اصطلاحات ریاضی وهرآنچه راکه معرفت آن دراین باب لازم است بیان کرده ودرآخرآن ، محض سهولت امرعرض و طول هریك از بلاد مشهوره را در جدولهای لطیف ذکرکرده است **۴- تحفة الاحباب فی بیان آیات الکتاب** که درآن تعداد آیات وذکر اختلافات و سور قرآنی ومکی ومدنی آنها واغلب مطالب مربوطه بقرآن مجیدرا بطرزی خوب نگارش داده است **۵- ترجمهٔ انجیل برنابا** که اصل آن درکتابخانهٔ (بلاطفینا) از ایتالیا ، از انفس ذخائر وبردویست وبیست وپنج صفحه مشتمل میباشد ودرچندین موضع ازفقرات آن بشارات عدیده بآمدن پیغمبراسلام با اسم صریح مشهوری آن حضرت (محمد ص) و شهاداتی به حقانیت اسلام مذکور است. آن کتاب نخست بزبان انگلیسی ترجمه سپس از انگلیسی بعربی نقل و سردار صاحب ترجمه نیز همین ترجمهٔ عربی ویا اصل ترجمهٔ انگلیسی را درسال ۱۳۴۱ھ قمری بپارسی ترجمه کرده وهمین ترجمهٔ پارسی درسال ۱۳۵۰ھ قمری درکرمانشاه چاپ شده است .

برنابا که این انجیل بنام وی شهرت یافته است موافق آنچه در قاموس کتاب مقدس ، ترجمه و تألیف مستر هاکس آمریکائی ساکن همدان (که در سال ۱۹۲۸م در مطبعهٔ امریکائی بیروت بطبع رسیده) نوشته شده بدین شرح است که عین عبارت آن نقل می‌شود : برنابا پسر وغط شخص لاوی قبرسی بودکه در زمان رسولان بدین مسیح متدین شد و علاقات دنیوی را قطع نموده به‌بشارت مژدهٔ نجات مشغول گردید بحدیکه مردمرا بایمان دین مسیح ترغیب مینمود ودرمصائب و زحمات ایشان شریك میشد وبهمین واسطه رسولان اورا بدین اسم ملقّب نمودند و حال آنکه اولاً بیوسف مسمی بود . **۱ع۴: ۳۶** و او همان است که پولس را بعد از هدایت یافتنش بشاگردان معرفی کرد - **۱ع۹: ۲۷** پس از آن بولس را از طرسوس بانطاکیه برده و هردو باسم مسیح بشارت دادند وکامیاب

شدند. اع۱۱: ۲۵و۲۶- بعد در مجمع اورشلیم حاضر شدند- اع۱۵: ۲۲ وکل۲: ۱ با یهودای ملقّب به برساباومیلا بانطاکیه رفتند اع۱۵: ۲۲-۳۴ پس برنابا ومرقس بقبرس شدند اع۱۵: ۳۹- و بعضی رساله به عبرانیان را باو نسبت میدهند و رسالهٔ دیگری را نیز که باسم‌او مسمّی‌است باو نسبت میدهند لکن نویسنده‌اش معین نیست واین یقین‌است که برناباس‌آن را ننوشت این رساله شاید در اوائل سال ۷۰ بعد از میلاد نوشته شد- باضافهٔ اینهاکتاب دیگری وجود داشت‌که انجیل برنابا خوانده شدکه درعصر حاضر ما بزبان ایطالیائی توسط یك‌نفر مسلمان نوشته شدکه برساندکتاب‌مقدس‌تحریف‌یافته‌است و درحقیقت مطلبی راجع بعیسی مسیح ازمنابع موثقه تحصیل نکرده است **انتهی**.

بیان رموزات مذکوره از قاموس‌کتاب مقدس بدین‌شرح است: **رمز اول** یعنی در کتاب اعمال حواریّین درباب چهارم درآیهٔ سی وششم، رموزات دیگر نیز بهمان روش میباشد یعنی هریك از مطالب مذکوره پس‌از این رموز را درکتاب اعمال حواریّین(که ترجمهٔ پارسی‌آن بسال۱۸۷۶م با ترجمهٔ پارسی‌کتب عهدقدیم وکتب عهد جدید درلندن یکجا چاپ شده‌اند) درآیات مذکوره از ابواب مزبوره‌آن‌کتاب نگارش داده‌اند. در تحقیق اصل و صحت این انجیل برنابای معروف و رفع اشکالات وارده برآن، مراجعه بمقدمات همین ترجمهٔ پارسی چاپ‌کرمانشاهان ویا منابع دیگر نمایند. سردار کابلی فعلاً که ماه محرم سال هزار و سیصد و شصت و هشت هجری قمری است درقید حیات و درکرمانشاه ایران ساکن میباشد. **وفقه‌الله للخدمات‌الدینیة**.

(دیباچهٔ‌کتاب مناظرات مذکور ومواضع متفرقه ازذریعة وغیره)

سرقسطی[۱]

سرقسطی

اسمعیل بن خلف- انصاری قاری‌نحوی اندلسی سرقسطی، مکنّی بابوطاهر، از مشاهیر علمای اندلس میباشد در اصول قرائت و

۱- **سرقسطی** - منسوب است بسرقسطه‌که شهری است مشهور ازبلاد اندلس وهم‌شهری است‌کوچك از نواحی خوارزم وبنا برمشهور در السنهٔ اهل علم، بضم ثالث وفتح اول و سکون ثانی است و بهرحال بعضی ازمنسوبین‌آن را تذکر میدهد.

فنون ادبیّه وحید عصر خود بوده و ازجملهٔ تألیفات او است :

۱- **تلخیص کتاب الحجة ابوعلی فارسی** ۲- **العنوان** در قرائت . وی در غرّهٔ محرم چهارصد و پنجاه و پنج هجری قمری درشهر سرقسطهٔ اندلس درگذشت.

(ص ۸۰ ج ۱ کا و ۲۵۵۳ ج ۴ س)

سرقسطی **ثابت بن حزم** - در ذیل، ضمن پسرش سرقسطی قاسم مذکور است.

سرقسطی **رزین بن معاویه** - بعنوان عیدری خواهدآمد .

سرقسطی **قاسم بن ثابت بن حزم** - عوفی ، مکنّی بابومحمد ، از مشاهیر علمای اندلس میباشد. کتاب **الدلائل** و کتاب **غریب الحدیث** و بعضی کتب دیگر در ادبیّات و فقه و لغت ازآثار او بوده و درسال سیصد و دوم هجری قمری درگذشت . پدرش ثابت نیز با اینکه درمراتب علمیّه پائین‌تر از پسرش بوده ازمشاهیر علمای اندلس ،کنیه‌اش ابوالقاسم ، درفقه و حدیث و فنون ادبیّه امام اهل عصر خود بود ، یازده سال بعد از فوت پسر مذکورش درسال سیصد وسیزدهم هجرت وفات یافت و ازآثار او **تکمیل کتاب الدلائل** پسرش که موفق باتمام‌آن نبوده میباشد .

(ص ۲۳۷ ج ۱۶ جم و ۲۵۵۳ ج ۴ س)

سرمد **سعید** - یا سعیدا نامی‌است ازارامنه ویا یهودیان کاشان که‌عاقبت بشرف اسلام مشرّف شد، بتصوّف مایل بود، بدرجهٔ‌عرفان واصل گردید ، از میرفندرسکی حکمت فراگرفت ، درخدمت مشایخ بتصفیهٔ باطن پرداخت ، آخرالامر مجذوب شده و بهندوستان رفت ، برهنه می‌گشته و بسرمد تخلّص مینموده و از او است :

سرمد اگرش وفا است ، خود میآید — گرآمدنش روا است ، خود میآید
بیهوده چرا در طلبش میگردی — بنشین اگر او خدا است خود میآید

سرمد غم عشق ، بوالهوس را ندهند — سوز دل پروانه ، مگس را ندهند
عمری بایدکه یار آید بکنار — این‌دولت سرمد، همه‌کس را ندهند

در مسلخ عشق جز نکو را نکشند — لاغر صفتان زشت خو را نکشند

گر عاشق صادقی زکشتن مگریز مردار شود هرآنکه اورا نکشند

عاقبت بجهت تن در ندادن بپوشیدن لباس ، بسال یکهزار و هفتاد تمام یا هفتاد و دوم هجرت در دهلی مقتول شد و درحین قتل این ابیات را میخوانده است :

ای که از دیدار یوسف غافلی داغ یعقوب و زلیخا را ببین

ای که از روز بدم درحیرتی یك زمان آن روی زیبارا ببین

شاه و درویش وقلندر دیده‌ای سرمد سرمست و رسوارا ببین

تعشّق سرمد با هندوبچه و بعضی داستانهای دیگر راجعه باورا محوّل بمرآت‌الخیال و خزینة‌الاصفیا و تذکرهٔ نصرآبادی میدارد و غلام سرور در تاریخ قتلش گوید :

آن ولیّی که سرمدش نام است بود از جام عشق یکسر مست

سال قتلش چو از خرد جستم گشت پیدا که **سرمد وسرمست** = ۱۰۷۰

(ص ۲۰ ج ۲ مع و ۲۵۵۴ ج ۴ س و ۱۴۱ ض و ۱۴۰ مرآت الخیال و ۳۵۲ ج ۲ خه و ۳۱۰ تذکرهٔ نصرآبادی)

سرمست

میرزا عبدالکریم خان بن میرزا محمود - متخلّص بسرمست ، ازفضلای قرن حاضر چهاردهم هجرت ومؤلف کتاب **حدیقة الانصاف** میباشد که درعرفان بپارسی ، بطریق سؤال و جواب ، درحدود سال ۱۳۰۵ هـ ق تألیف ، درسال ۱۳۰۷ هـ قمری چاپ شده ونسبت این کتاب بحاجی کریم‌خان بن ابراهیم قاجاری کرمانی اشتباه اسمی است ویا خود او نیز کتابی بهمین اسم دارد . (ص ۳۸۰ ج ۶ ذریعة)

سروج [1]

سروجی

احمد بن ابراهیم بن عبدالغنی بن اسحق - قاضی‌القضاة ، لقبش شمس‌الدین ، کنیه‌اش ابوالعباس ، عالمی است فاضل که نخست حنبلی بوده و اخیراً مذهب حنفی را اختیار کرد ، جامع فقه و اصول واز مشایخ معقول

۱- **سروج** - بروزن صدوق ، بنوشتهٔ مراصد ، شهری است نزدیکی حران از دیار مصر. در فوائدالبهیة نیز گوید سروج شهری است از نواحی حران ازبلاد جزیرهٔ ابن‌عمرو در اینجا بعضی از منسوبین آن را تذکر میدهد .

و منقول بوده و از تألیفات او است :

۱- ادب القضاء ۲- الغایة فی شرح الهدایة ۳- الفتاوی السروجیة ۴- المناسك ۵- نفحات النسمات فی وصول الثواب الی الاموات و غیر اینها . در ردّ ابن تیمیّه نیز کتابی درنهایت اتقان و صحت با رعایت اصول وقار و ادب تألیف داده و اصلاً بروایت حدیث نپرداخته است در سال هفتصد ویك یا دهم هجرت ۷۰۱ یا ۷۱۰ﻫ قمری وفات یافت و ولادتش درسال ششصد و سی و هفتم هجرت بوده است وگویندکه بمرام قاضی القضاتی از آب زمزم خورده و دراثرآن موفق بآن مرام خودگردید .

(ص ۹۱ ج ۱ کمن و۱۳ فوائدالبهیة)

سروجی

عبدالله بن علی - از ادبای اواخر قرن هفتم هجرت میباشدکه شاعری بود لغوی ، در اعراب و لغت و فنون شعری ماهر، فقط روزهای جمعه دیده می‌شد ، ازگفتن نام خود دریغ داشت، از زنان بیگانه بسیاربسیار اجتناب میکرد ، ودرجائی‌که زن بوده نمی‌نشست بلکه در یکی از میهمانیهاکه‌گوشت را زنان درظرفهاگذاشته بوده‌اند اصلاً طعام نخورده واز غزلیّات او است :

انعم بوصلك لی فهذا وقته یکفی من‌الهجران ماقد ذقته
انفقت عمری فی‌هواك ولیتنی اعطی وصالا بالذی انفقته

درسال ششصد ونود و سوم هجری قمری در قاهره درگذشت . (اطلاعات متفرقه)

سرور

میرزامحمدبن میرزاکاظم بن‌حاج‌محمد - شیرازیّ الاصل والمولد، از اطبّای نامی اوائل قرن حاضر چهاردهم هجرت میباشد، در زمان تألیف آثار عجم (که درسال ۱۳۱۳ﻫ قمری خاتمه‌یافته) درقید حیات بود، طبیبی است مسیحا دم و مبارك‌قدم ، درهردو قسمت علمی وعملی طبابت ممتاز، درفنون‌عربیّه و ادبیّه بی‌انباز ، قانون شیخ‌الرئیس را درس میگفته وکتاب **رشحات‌الفنون** در ادبیّات از تألیفات او است . شعر خوب نیز میگفته و بسرور تخلّص میکرده و از او است :

ای نـاله برو دامن‌آن شاه بگیر وی‌گریه براو تنگ‌سرراه بگیر
ای‌آه دل سوخته از سینـه برآی چون ابر سیه عارض‌آن ماه‌بگیر

زمان وفاتش بدست نیامد . (ص۱۱۶عم)

سروری

سید عثمان - ازمشاهیر شعرا ومورّخین عثمانی میباشدکه دراصل از اهالی آتن بود ، نخست درآنجا به‌حزنی تخلّص مینمود ، تا آنکه باستانبول رفته وبتصویب شیخ‌الاسلام توفیق افندی بسروری تبدیل داد، باسنبل‌زاده وهبی افندی معاصر بود ، درسال هزار و دویست و بیست و نهم هجری قمری وفات یافت و ازآثار او است:

۱- **تاریخ منظوم** بترتیب حروف ابجدی ۲- **دیوان ترکی مکمل** .

(ص ۳۴ ج ۴ و۲۶۵ ج ۳ فع و۲۵۵۸ ج ۴ س)

سروری

محمدقاسم بن حاج محمد - کاشانی، ازشعرای قرن یازدهم هجرت میباشدکه بسروری تخلّص میکرد ،کتاب لغتی ازپارسی بپارسی (که در اصل موسوم به **مجمع‌الفرس** و درالسنه به **فرهنگ سروری** معروف است) درسال یکهزار وهشتم هجرت بنام شاه‌عباس کبیر تألیف داد. بسال یکهزار وسی ودوم بهندوستان رفته ودرلاهور اقامت گزید ، همان کتاب مجمع‌الفرس را تلخیص کرده وبه **خلاصة المجمع** موسوم گرداند و دیباچهٔ آن را بنام اعتمادالدوله حاتم بیگ وزیر شاه عباس موشح نمود. دو نسخهٔ خطّی ازکتاب مجمع‌الفرس مذکور بشمارهٔ ۱ و۳ درکتابخانهٔ مدرسهٔ سپهسالار جدید تهران موجود واز اشعار سروری است :

بصحرای غمت منزل گرفتم — چو صحراکوه غم در دل گرفتم
دم رفتن ، بدستی دامن جان — بدستی دامن قاتل گرفتم

بی‌دست طلب بدامن پیر زدن — کس را نشود مقام عرفان مسکن
چون رشته که نگشود رهش، تا ننهاد — سر برقدم راست روی چون سوزن

(فهرست مدرسهٔ مذکور وص ۲۵۵۸ ج ۴ س و۲۹۱ تذکرهٔ نصرآبادی)

سروری

مصطفی بن شعبان - از قدمای شعرا و مشایخ کرام عثمانی میباشد که در اصل از قصبهٔ کلیبولی بود ، بهریک از بوستان وگلستان سعدی و دیوان خواجه حافظ و مثنوی ملای رومی شرحهای معتبری نوشته ، لکن

بمناسبت عدم اطّلاع برموز ونکات فارسی، در آن شرحها دوچار خطایای بسیاری گردیده است . درطبّ نیز تألیفی داشته وسه **دیوان ترکی** هم دارد و درسال نهصد و شصت و نهم هجرت درگذشت . (ص ۳۴ ج ۴ فع و ۲۵۵۸ ج ۴ س)

سروش **میرزا محمدعلی بن قنبرعلی** - اصفهانی سدهی ، از فحول شعرای عهد ناصرالدّین شاه قاجار ودراصل ، از بلوك سدهٔ اصفهان بود. درخودآن شهر تحصیل کمالات نمود ، عاقبت بمدلول اینکه - بکان خویش درون، بی بها بودگوهر - دراکثر بلاد ایران مسافرتها کرد، تا به تبریز رسیده وبدربار ناصرالدّین شاهی که درآن اوان ولیعهد دولت ایران بوده راه یافت، درمراحل مدحت وخدمت می شتافته تا بعد از جلوس شاه معظم در سلك خدّام آستان منسلك شد ، دراثر عنایات و توجّهات ملوکانه بقوّت طبع شعرش افزوده گردید ، بلقب شمس الشعراء مفتخر وبه ثروت بسیاری نایل آمد، بسیاری ازغزوات حضرت امیرالمؤمنین ع را بنظم درآورده ومدایحی درباره آن حضرت گفته که ازآن جمله است :

پراکنندهٔ کفّار ، حیدر کرّار — به خیبر اندر، شمشیر او فکنده شغب
ندیده هیچ مبارز قفای او بگریز — نه در قفای گریزنده تاخته مرکب
بساکساکه بدین شبهت اندر افتادند — که اواست ربّ جهان یاکه آفریدهٔ رب
مگوی رب وبگوی آنچه اندروخواهی — ستوده تر نبود در جهان از این مذهب

بسال هزار ودویست وهشتاد وپنج هجری قمری درپنجاه وهفت سالگی درتهران درگذشت. ازآثار مهمّهٔ او، بنوشتهٔ استاد مسلّم وقت آقای محمد قزوینی، ترجمهٔ پارسی اشعارعربی الف لیلهٔ عربی است که بجای اشعار عربی آن کتاب دربعضی جاها بمناسبت مقام ازاشعار مشهور شعرای فارس درج و دربعضی جاهای دیگر نیز اشعار عربی آن کتاب را بشعر فارسی فصیح و ملیح خودش ترجمه کرده چنانچه متن عربی نثری آن کتاب را نیز ملاّ عبداللّطیف طسوجی پدر مظفّرالملك به نثر فصیح فارسی درآورده است .

(ص ۱۸۴ ج ۲ مع وغیره)

Kashmir University Library

سره‌مرد

محمد بن محمود بن محمد بن علی بن شجاع - سرخسی، شجاعی، محدّث شافعی، فاضل متقی، کثیرالتهجّد والصیّام والذّکر، کنیه‌اش ابونصر، شهرتش سره‌مرد بود، درمذهب شافعی بسیار متعصّب ودرمدافعه ازآن اهتمام تمام داشت، در ذی‌حجهٔ سال پانصد و سی و چهارم هجرت (۵۳۴ﻫ قمری) در هشتاد وشش سالگی درسرخس درگذشت. (ص۱۸۴ ج۴ طبقات‌الشافعیة)

سری[1]

سری رفاء

سری بن احمد بن سری- کندی‌القبیلة، وصلی‌المنشاء والولادة، ابوالحسن الکنیة، رفاءالشهرة، ازمشاهیر عرب میباشدکه در اوصاف وتشبیهات و استعارات ماهر، اشعارش درعذوبت وسلاست الفاظ وکلمات وکثرت استعمال ممتاز، با اینکه شغل رفوگری داشته (شهرت رفاء نیز بهمین جهت بوده است) بادبیّات و اشعار نیز علاقه‌مند بود تا دراثر ممارست، مهارت‌کامل یافت، پس بحلب نزد سیف‌الدولة بن حمدان‌که طرفدار ادبا وشعرا بوده رفت، مدتی درآنجا اقامت‌کرد، بعداز وفات سیف‌الدولة ببغداد رفته و وزیر مهلبی و دیگر اکابر را مدایحی‌گفت، در اشعار خود اظهار تشیّع میکرد، و بین او و خالدیان محاسده بوده تا بعناد و منافرت

۱- **سری** - در اصطلاح رجالی، لقب احمد بن محمد معروف بابن‌دارم، محمد بن خالدداودی‌کوفی، بزیع و جمعی دیگر بوده و شرح حال ایشان موکول بکتب رجالیه میباشد. اما ضبط حرکات‌کلمهٔ سری، موافق‌آنچه در تنقیح‌المقال ضمن شرح حال احمدبن محمد سری گوید: سری (بروزن علی) از اسامی متداوله بین‌عرب‌است چنانچه سری رفاء شاعر، سری‌سقطی وغیر ایشان نیز بهمین اسم مسمی بوده‌اند و معنی لغوی‌آن بزرگ و رئیس طایفه میباشد وشاید احمد بن محمد مذکور نیز رئیس قوم خود بوده است، پس‌گوید: محتمل است‌که احمد را سری‌گفتن بجهت انتساب او بشهر **سر من‌رأی** باشدکه درنسبت بآن شهر، سامری و سرمری و سُرّی هرسه صحیح است، بنا براین بضم اول و تشدید ثانی میباشد و بعدازآن چند وجه دیگر نیز در وجه نسبت لفظ سری مذکور داشته‌که حاجتی بنقل‌آنها نداریم و بعضی از معروفین این عنوان سری را تذکر میدهد.

انجامید ، بهمین جهت ایشانرا بسرقات شعری متهم میداشته‌است که اشعار او ودیگران را سرقت کرده و بخود می‌بندند و بجهت استشهاد باین اظهارات خود ، دیوان کشاجم ملك‌الشعراء را استنساخ‌کرد و نیکوترین اشعار خالدیین را درآن گنجانید تا در انظار عامّه جلوه‌گرسازدکه اینك دیوان‌کشاجم حاضر وخالدیان ازآن سرقت‌کرده‌اند، بهمین جهت‌است‌که نسخ دیوان‌کشاجم‌مختلف ودربعضی‌ازآنها زیاداتی دیده میشودکه دراصول مشهوره پیدا نمیگردد . از تألیفات وآثار قلمی او است :

۱- الدیرة ۲- دیوان شعر که چند نسخهٔ خطی‌آن درکتابخانه‌های پاریس و برلین و خدیویهٔ مصر موجود است **۳- المحب والمحبوب والمشموم والمشروب** که یك نسخهٔ‌آن‌در لیدن ویکی دیگر نیز درفینا موجود است واز اشعار او است:

بنفسی من اجودله بنفسی	**و یبخل بالتحیة والسلام**
و حتفی کامن فی مقلتیه	**کمون الموت فی‌حدالحسام**

البستنی نعما رأیت بهاالدجی	**صبحا وکنت اری‌الصباح بهیما**
فغدوت یحسدنی الصدیق و قبلها	**قد کان یلقانی العدو رحیما**

گویند علی‌بن عیسی رمانی معتزلی سالف‌الترجمه‌که همسایهٔ رفاء بوده، ازاو درخواست قبول مذهب معتزله را می‌نمود، او نیزکه اظهار مذهب تشیّع میکرده است بعدازاصرار رمانی این اشعار را فرو خواند :

اقارع اعداء النبی وآله	**قراعا یفل‌البیض عند قراعه**
و اعلم کل العلم ان ولیهم	**سیجزی غداةالبعث صاعابصاعه**
فلازال من والاهم فی‌علوه	**ولازال من عاداهم فی‌اتضاعه**
و معتزلی رام عزل ولایتی	**عن‌الشرف‌العالی بهم و ارتفاعه**
فماطا و عتنی‌النفس فی‌ان‌اطیعه	**ولا اذن‌القرآن لی فی‌اتباعه**
طبعت علی حب‌الوصی ولم‌یکن	**لینقل مطبوع‌الهوی عن طباعه**

نیز در تذکر صنعت قدیمی رفوگری خود ، یا درهمان حال رفوگری در پاسخ یکی از دوستانش‌که از پیشه و حرفت او استفسارکرده‌گفته است :

یکفیك من جملة اخباری	**یسری من‌الحب و اعساری**
فی‌سوقة افضلهم مرتدی	**نقصا ففضلی بینهم عاری**

و کانت الابرة فی ما مضی صائنة وجهی و اشعاری
فاصبح الرزق بها ضیقاً کانه من ثقبها جاری

رفاء بسال سیصد و شصت و دویم یا چهارم یا ششم قمری از هجرت درگذشت .
(ص ۲۵۲ ج ۲ ع و ۲۱۸ ج ۱ کا و ۱۸۲ ج ۱۱ جم و سطر ۱۵ ص ۳۰۸ ت وغیره)

سری سقطی

سری بن مغلس - کنیداش ابوالحسن ، ازمشاهیر صوفیه وعرفای بغداد و اکابر اهل حقیقت و رجال طریقت میباشدکه شاگرد و مصاحب بشرحافی، معروف کرخی و استاد و مرشد جنید بغدادی و دایی او بود ودر ورع و تصوف و علم توحید و عرفان وحید زمان خود بشمار میرفت ، نسبت طریقت اکثر مشایخ بغداد بدو منتهی ومرید او هستند. گویندکه وی دکان بزّازی داشته روزی معروف کرخی یتیمی را بدکانش آورده و لباسی برای او درخواست نمود ، سری اجابت کرد و معروف بسیاد مشعوف شد، دربارهٔ او این دعا را نمودکه خداوند دنیا را درنظرت خوار کرده و از شدائدآن آسوده‌ات گرداند . سری گوید از برکت آن دعا از دکان برخاستم درحالتیکه چیزی مبغوض‌تر از دنیا درنظر نداشتم ، از دنیا و اهل دنیا فارغ گشتم.

اقوال عارفانه وحکیمانه ونوادر بسیاری بدو منسوب دارند. جنیدگوید: عابدتر ازسری کسی را سراغ ندارم که درتمامی عمرش غیراز مرض موت اصلا به‌پهلو نخوابیده وکسی اورا بدین‌حال ندیده است . ازسخنان سری است : بالاترین قدرتها وقوتها غلبه کردن برنفس خود است، کسی که ازتأدیب نفس خود عاجز باشد نسبت بتأدیب دیگران عاجزتر خواهد بود . نیز از او است ، دو خصلت سبب دوری بنده از خدا میشود یکی اداکردن نافله با تضییع عمل فریضه ودیگری عمل کردن بی‌صدق قلب است واغلب اوقات این شعر را می‌خوانده است :

لافی‌النهار ولا فی‌اللیل لی فرح فما ابالی اطال اللیل ام قصرا
لاننی طول لیلی هائم دنف و بالنهار اقاسی الهم والفکرا

جنیدگوید: سری رقعه‌ای بمن داد وگفت این رقعه سودمندتر ازهفتصدقصّه میباشد پس بازکرده این سه شعر را درآن دیدم.

اذا ماشکوت الحب قالت کذبتنی فمالی اری الاعضاء منك کواسیا
فلاحب حتی یلصق الجلد بالحشا و تذهل حتی لاتجیب المنادیا
وتذهل حتی لیس یبقی لك الهوی سوی مقلة تبکی بها و تناجیا

خود سری این اشعار را نیز بسیار می‌خوانده است. نیز سری گوید: وقتی در بازار بغداد حریق افتاد، کسی سلامت ماندن دکان مرا خبر داد. من حمدکردم پس ملتفت شدم که این حمد من، در مقابل سلامت ماندن دکان، باوجود حریق دکاکین دیگران دور از وظیفهٔ حق‌پرستی است اینك سی سال است که از آن حمدکردن استغفار می‌کنم. بنقلی دیگر، بعداز شنیدن خبر حریق بازار گفت مقام شکر است که ازمتاع دنیا خلاصی یافتم تا بعدازخاموش شدن آتش خبرسلامت ماندن دکان اورا آوردند بسیار ملول شد وگفت: با مسلمانان در نقصان مال موافقت‌کردن از واجبات است پس همهٔ مال خود را در راه خدا بدرویشان داد. گویندکه سری اوقاتیکه تجارت میکرد در معاملات خود در هرده دینار بیشتر از نیم دینار طمع نفع نداشت، وقتی شصت دینار بادام خریدکرد، بهای بادام گران شد دلاّل آمد وگفت موقع مناسب است و بادام را بنود دینار بفروش، سری گفت با خدا عهد دارم که بهرده دینار زیاده ازنیم دینار سود برندارم دلاّل گفت من هم مال ترا بکمتر نمی‌فروشم سری گفت من‌هم عهد خودرا نمی‌شکنم پس نه دلاّل فروخت ونه صاحب مال.

سری بسال‌دویست وچهل وپنجم یا پنجاهم یا پنجاه ویکم یا سیم یا هفتم هجری قمری دربغداد درنود وهشت‌سالگی وفات یافت ودرمقبرهٔ شونیزیه (مقابرقریش) مدفون گردید وجنید نیز درپهلوی‌او دفن‌شده‌است. مادهٔ تاریخ‌او بنابرقول اوّل لفظ**مهر**=۲۴۵ وبنا برقول دویم هریك ازسه لفظ **میر**=۲۵۰ و **پیرابدال**=۲۵۰ و **قطب‌الحق**=۲۵۰ وبنا برقول سیم لفظ **امیر**=۲۵۱ وبنا برقول‌چهارم هریك ازدولفظ **عبدالله عالی**=۲۵۳ و **سلطان زمانه**=۲۵۳ وبنا برقول پنجمی لفظ **انور**=۲۵۷ میباشد.

(ص۱۶۵ ت و۲۱۸ ج۱ کا و۶۳ ج۱ طبقات‌شعرانی و۲۵۶۱ ج۴ س و۱۸۷ ج۹ تاریخ‌بغداد وغیره)

سعد[۱]

سعدآبادی **سعـــدان** دراصطلاح رجالی ، اوّلی علی بن حسین و دویمی عبدالرحمن بن مسلم میباشد و شرح حال هردو موکول بدان علم شریف است .

سعدالدین[۱]

سعدالدین **جوینی** - رجوع بسعدالدین حموئی در ذیل نمایند.

سعدالدین **حموئی، محمد بن مؤید بن حسن-** بن محمد بن حموه یا حمویه (یا نام ونسب وی بدین شرح است : محمد بن مؤید بن عبدالله بن علی بن محمد بن حموية بن محمد)که بجهت انتساب بجدّ عالیش بسعدالدّین حمویه یا حموی یا حموئی شهرت یافته است . بهرحال کنیه‌اش ابوالسعادات ، از اکابر علما و عرفا و صوفیّه ، درعلوم ظاهری و باطنی یگانه ، از مشایخ شیخ عزیز نفی و ازخلفا و مریدان شیخ نجم‌الدین کبری و شهاب‌الدین عمر سهروردی میباشد . در جوانی چندی در جبل قاسیون دمشق که در آن اوان از مراکز تصوّف بوده می‌زیست ، با صدرالدین قونوی آتی‌الترجمة ملاقات کرده و رابطهٔ محبت داشتند ، مدت بیست وپنج سال در دیار شام و عراق و خوارزم وغیره مسافرتها کرد ، اخیراً بخراسان که موطن اصلی ایشان بوده برگشته و شهرت بی‌نهایت یافت و یکی از بزرگان عرفا و مشایخ تصوّف وقت گردید ، کرامات بسیاری بدو منسوب دارند و ازتألیفات او است:

۱- سجنجل الارواح و نقوش الالواح ۲- سکینة الصالحین ۳- قلب المتقلب ۴- کشف‌المحجوب ۵- محبوب‌المحبین و مطلوب‌الواصلین که درآداب واخلاق است وفهم

۱ـ **سعد -** غالباً مخفف سعدالدین میباشد ، لذا در شرح حال معروفین بهمین عنوان سعد ، بعنوان سعدالدین مراجعه نمایند .

۲ـ **سعدالدین -** لقب مشهوری بعضی از اکابر و دربعضی دیگر هم نام اصلی و مشتبه بلقب و بنسبت محل و مکان معروف میباشند اینك با رعایت ترتیب در اسم و نسبت ، بشرح حال بعضی از معروفین بهمین عنوان سعدالدین می‌پردازد .

مطالب این کتاب آخری درحق غیر اهل بصیرت، امکانی ندارد بلکه بنوشتهٔ مجالس المؤمنین مشتمل برعلم حروف واشارات حروفیّه درضمن دوائر وغیر آن بوده وحلّ آنهارا بحضرت م ح م د مهدی عجّل الله فرجه حواله کرده است . نیز درآنجا گوید که اطلاق اسم ولی بعدازحضرت پیغمبر ص مطلقاً یامقیداً بکسی دیگر جایز نیست مگر بحضرت امیرالمؤمنین و اولاد معصومین او علیهم السلام و شاعر دراین معنی بسیار خوب گفته است :

هست بی شبهه خطا، چون بر بتان نام خدا — برکسی غیر از تو اطلاق امیرالمؤمنین

سعدالدین ، درهردو رشتهٔ نظم ونثر عربی دستی توانا داشت و رباعیّات او بیشتر از دیگر انواع شعری بوده و ازآن جمله است :

کس نیست که او شیفتهٔ روی تو نیست — برگشته چومن درشکن موی تو نیست
گویند بهشت جاودان خوش باشد — دانم بیقین که خوشتر از روی تو نیست

ایضاً

آنم که جهان چوحقّه درمشت من است — وین قوّت حق ز قوّت پشت من است
کونین و مکان و هرچه در عالم هست — در قبضهٔ قدرت دو انگشت من است

ایضاً

گر با غم عشق سازگار آید دل — برمرکب آرزو سوار آید دل[1]
گر دل نبود کجا وطن سازد عشق — ور عشق نباشد بچه کار آید دل

صاحب ترجمه سعدالدین حموئی را بعوض حموئی ، با جوینی ، موصوف داشتن اشتباه و ازمختصّات مجمع الفصحا ومخالف دیگر کتب تراجم بوده ویا ازاغلاط کاتب ویاچاپخانه است و رجوع بعنوان حموئی و حموئی ابراهیم نیز نمایند .

وفات سعدالدین روز عید اضحی از سال ششصد وپنجاهم هجرت واقع شد وغلام سرور هندی در مادّهٔ تاریخ آن گوید :

سعد دین چون ازین سرای هموم — رفت خندان بجنّت گلزار

۱ـ خا ـ برمرکب عشق اگر سوار آید دل — برجمله مرام کامگار آید دل

پیشوای انـام سعدالـدین = ۶۵۰ هست تـاریخ وصـل آن سـردار
زنده دل متقی = ۶۵۰ رقم کن نیز سـال ترحیـل آن شـه ابـرار
(ص۲۴۴ ج۱مع و۲۵۶۹ ج۳س و ۱۳۶لس و۱۲۴ ض و۲۷۰ ج۲خه وغیره)

سعدالدین **دهلوی**، از علمای هندوستان وکنیه‌اش ابوالفضائل میباشد و از تألیفات او است :

۱- **افاضة الانوار فی‌اضاءة اصول المنار** کـه شرح کتـاب منارالانوار ابـوالبرکات عبدالله بن‌احمد نسفی معروف بحافظ‌الدین ومتوفی بسال ۷۱۰ھ ق بوده ودراصول‌فقه‌است

۲- **شرح‌کنزالدقائق ابوالبرکات** مذکورکه درفقه حنفی است و درسال هفتصد ونود ویك هجرت درگذشت. (ص۲۵۶۹ ج۴س و ۱۸۲۴ کف)

سعدالدین **عبدالباقی**، بعنوان **آلوسی** مذکور شده است .

سعدالدین **عبدالعزیز** ، بعنوان **ابن‌البراج** درباب‌کنی خواهدآمد .

سعدالدین **کاشغری** - از مشاهیر مشایخ وعلمای طریقت، پیرو مرشدجامی، از اکابر خلفای خواجـه نظام‌الدین خاموش و از اعـاظم سلسلهٔ نقشبندیّه میباشد ، در اوائل بتحصیل علوم ظاهری پرداخت ، بعد از فراغت در خدمت خواجه حاضر شد ، اصول طریقت را از او واز جلال‌الدین ابویزید اخذکرد و بمقامی عالی‌رسید. چندگاهی اورا حالتی عارض‌شدکه هرکه را چشم برروی او میافتاد خاموش میگردید ، واگر نزدیك‌آمده و روبرو می‌نشست هلاك میگشت . مدّتی ناچار درگوشهٔ خانه‌گذرانید وتا مرتفع شدن‌آن‌حالت ازخلوت بیرون‌نیامد. کرامات‌بسیاری بدومنسوب است ، وفات او روز چهارشنبه هفتم جمادی‌الاخرهٔ سال هشتصد و شصتم یا شصت و دویم هجرت واقع شد . سرور هندی درتاریخش‌گوید :

یـافت از حق مقـام سعد بخلـد سعد دین اسعـد زمـان و زمین
عقل **مشکل‌گشای عالم** = ۸۶۲ گفت رحـلت پـاك او ز روی یقین
نیز سرور بـارتحـالش خوانـد **متقی جمیل سعدالدین** = ۸۶۲

باز مسعود مرشد کونین = ۸۶۰ هست سال وصال آن شه دین
(ص ۲۵۷۰ ج ۴ س و ۳۹ ج ۴ فع و۵۷۳ ج ۱ خزینه)

سعدالدین **محمد بن مؤید** - همان سعدالدین حموئی مذکور فوق است .

سعدالدین **مسعود بن عمر** - بعنوان تفتازانی نگارش یافته‌است.

سعدالدین **هروی** ، از فضلا و شعرای قرن هفتم هجرت میباشدکه استاد پور بهای جامی بود، عزّالدین فریومدی راکه درزمان چنگیز خان وزیر خراسان بوده مدح کرده وبا مداحی حضرت امیرالمؤمنین ع فخرمی نموده است . از قصائد او است که درمدح آن حضرت گفته است :

ز کائنات برون برده گوی رفعت ازآنك که هست منطقه چوگان او وکیوان گوی
فلك مسخّر تدبیر حکم او است چنان که در تصرّف چوگان بود بفرمان گوی

درسال ششصد و چهل و نهم هجرت درگذشت. (ص ۲۴۸ ج ۱ مع)

سعدالملك **علی بن هبةالله** - بعنوان ابن ماکولا خواهدآمد .

سعدون مجنون نامش سعید ،کنیه‌اش ابوعطاء ، از اهل بصره است. ازمجذوبین عرفا و نوادر مجانین روزگار بلکه ازعقلا و حکمای ایشان بود، اخبار طریفه‌اش مانند اخبار بهلول حیرت انگیز وکلمات حکیمانهٔ نظمی ونثری او بسیار است. بنوشتهٔ شعرانی، شش ماه دیوانه میشد وشش ماه دیگر بهوش میآمد، موقع هیجان جنون شب بپشت بام میرفت و بآواز بلند ندا میکرد . **یا نیام انتبهوا من رقدة الغفلة قبل انقطاع المهلة فان الموت یأتیکم بغتة** . سعدون سیاحتهای بسیاری کرده و طریق زهد می‌پیموده است . هرون و متوکّل عباسی و جمعی دیگر از عباسیان و دیگر اجلّه را ، مانند بهلول ، موعظه کرده و از نصایح حکیمانهٔ او استفاده‌ها نموده‌اند .

عطاء سلمی گوید : درشهر بصره خشك سالی پیش آمد، برای استسقاء وطلب باران از شهر بیرون شدیم و بسعدون تصادف کردیم ، مرام ما را از من پرسید گفتم برای طلب باران بیرون شده‌ایم گفت : با قلبهای آسمانی یا با دلهای زمینی خالی از نور معرفت

یزدانی ، گفتم با قلوب آسمانی ، گفت از راه راست منحرف مباش که صرّاف بصیر است گفتم مطلب همان است که ذکر کردم و لکن تو برای ما طلب باران کن پس سر بآسمان بلندکرده وگفت خدایا بذاتت قسم که ما را از باران رحمتت سیراب کن پس این اشعار را انشا نمود :

ایا من کل من نادی اجابا　　　و من بجلاله ینشی السحابا
و یا من کلم الصدیق موسی　　　کلاما ثم الهمه الصوابا
ویا من رد یوسف بعد ضر　　　علی من کان ینتحب انتحابا
ویا من خص احمد باصطفاء　　　و اعطاه الرسالة والکتابا

پس بطور متوالی باران آمد گویا که از دهانهٔ مشکها می‌ریزد ، گفتم دیگر بازهم بگو گفت این پیمانه از آن خرمن نیست پس فرو خواند :

سبحان من لم تزل له حجج　　　قامت علی خلقه بمعرفته
قد علموا انه ملیکهم　　　یعجز وصف الانام عن صفته

در کتاب عقلاءالمجانین دوفقرهٔ دیگر نیز در خصوص استسقا از سعدون نقل کرده و همهٔ آنها ممکن الوقوع است. نیز عطا گوید : روزی دیدم که سعدون در برابر آفتاب بتنظیف بدن و لباس خود مشغول است وعورتین او مکشوف شده گفتم که ای جاهل آنهارا بپوشان گفت تو هم مثل آنرا داری وخود را از مردم پنهان دار تا بعد از چند روزی که در بازار انار میخوردم، سعدون گوش مرا مالیده وگفت جاهل توهستی یامن پس این ابیات راخواند:

اری کل انسان یری عیب غیره　　　ویعمی عن العیب الذی هوفیه
وماخیر من تخفی علیه عیوبه　　　ویبدو له العیب الذی لاخیه
وکیف اری عیبا وعیبی ظاهر　　　وما یعرف السوآت غیرسفیه

خالد بن منصور قشیری گوید : شبی شنیدم که سعدون مجنون ، در دعای خود میگفت **لك خشعت قلوب العارفین و الیك طمحت آمال الراجین** بعداز آن گفت :

وکن لربك ذاحب لتخدمه　　　ان المحبین للاحباب خدام

با ذوالنون مصری معاصر بود، چندین مرتبه با وی ملاقات کرد ، روزی بدو گفت که این قلب کی از اسارت خلاص شده و برامارت میرسد ذوالنّون گفت :

اذا اطلع الخبیر علی الضمیر	**و لم یر فی الضمیر سوی الخبیر**

سعدون فریادی برآورد ، بحالت غشوه برافتاد ، پس از افاقه گفت : **أَسْتَغْفِرُ اللهَ وَ لاٰحَوْلَ وَلاٰ قُوَّةَ اِلاّٰ بِاللهِ** . نیز ذوالنّون گوید : سعدون را درمقابر بصره دیدم که مشغول مناجات بوده وبا صوتی بلند **احد احد** میگوید سلامش کرده و بخدایش قسم دادم که توقف کند پس ایستاده و ازمرام من پرسید گفتم دعائی بکن ویا مرا وصیتی کن که آنرا درخاطر داشته باشم پس این ابیات را فرو خواند :

یا طالب العلم من هنا وهنا	**و معدن العلم بین جنبیکا**
ان کنت تبغی الجنان تسکنها	**فاسیل الدمع فوق خدیکا**
و قم اذا قام کل مجتهد	**و ادعه کی یقول لبیکا**

پس دست از دستم کشیده و میگفت : **یا غیاث المستغیثین** ازمن اعراض کرده و رفت .

هرون درسفر حجّ بمناره‌ای که درسر راهها برای مسافرین بنا میکنند تکیه زده بود که ازخستگی راه بیاساید دراین حال سعدون اورا دیده و فرو خواند :

هب الدنیا تواتیکا	**الیس الموت یأتیکا**
فما تصنع بالدنیا	**و ظل المیل یکفیکا**
الا یا طالب الدنیا	**دع الدنیا لشانیکا**
فما اضحکک الدهر	**کذاک الدهر یبکیکا**

هرون شیهه‌ای کشیده و بیهوش افتاد تا بعد از فوت سه نماز فریضه بهوش آمد . بهریك ازپس و پیش وآستین راست وچپ لباس او، دوبیت دائر برحقیقت عرفان و زهد و ورع و تألم از معاصی و بی‌عاقبتی دنیا نوشته و درعصای او نیز مکتوب بوده است.

اعمل و انت من الدنیا علی وجل	**و اعلم بانك بعد الموت مبعوث**
و اعلم بانك ماقدمت من عمل	**محصی علیك وما خلفت موروث**

ذوالنّون گوید : بعد از مشاهدهٔ این قضایا بدو گفتم که تو حکیم هستی ومجنون نیستی ،گفت من مجنون الجوارح هستم و مجنون القلب نیستم این بگفت و فرار کرد .

مالك بن دینار گوید : روزی سعدون را دربصره دیده جویای حالش شدم گفت: چگونه باشد حال کسی که صبح و شام سفری دور و دراز درپیش دارد ، بسوی خداوند عادل میرود ، چیزی از ساز وسامان سفر وتوشهٔ راه ندارد ، پس بسیار گریسته ودرجواب استفسار از سبب آن گفت قسم بخدا که گریهٔ من برای خوف مرگ و یا طمع دنیا نیست ،

فقط برای آن روزها گریه میکنم که ازمن فوت شده وعملی شایسته نکرده‌ام، قسم بخدا کمی توشه و بعد مسافت و شدت عقباتی که در پیش است مرا می‌گریاند ، نمی‌دانم که بسوی بهشت میروم یا جهنم . مالك گوید این کلام حکیمانه را از وی شنیده وگفتم که مردم ترا مجنون ودیوانه می‌انگارند گفت تو نیز مثل ایشان گول خورده ومغرورشده‌ای درمن اصلاً جنونی نیست لکن محبّت خدا درتمامی اعضا و احشای من جاگیر شده ودر میان خون وگوشت و استخوان من جریان دارد. نیز مالك گوید: درسفر مکّه نزدکعبه خوابم گرفت ، در دم سعدون را دیدم که برسرم ایستاد وفرو خواند:

یا ایها الراقد کم ترقد قم یاحبیبی قد دنا الموعد
وخذ من اللیل و ساعاته فازدد اذا ما سجد السجد

باری نوادر وی نیز مثل بهلول بسیار است، سبب اشتهار او بمجنون نیز ازدوفقره قضیهٔ مذکوره روشن گردید . بنوشتهٔ بعضی شصت سال تمام روزه گرفت ، بهمین جهت در عقل و هوش او سستی پیدا شد و مجنونش گفتند . بهرحال نامش بنوشتهٔ بعضی از ارباب تراجم سعید بوده و سعدون لقب مشهوری او میباشد وبمدلول بعضی از قضایای او همین سعدون نام اصلی وی بوده است . وفات سعدون بنوشتهٔ بعضی از ارباب تراجم بعدازسال دویست و پنجاهم هجرت میباشد ، لکن در حاشیهٔ کتاب عقلاءالمجانین سال صد و نودم ۱۹۰ هـ ق نوشته‌است ولی معاصر بودن سعدون با ذوالنّون (متوفی بسال ۲۴۸ هـ ق) وشش تن از عباسیّین ، هرون تا متوکّل (۱۷۰_۲۴۷ هـ ق) و دیگر اکابر که در خودآن کتاب تصریح کرده قول اوّل را تأیید مینماید. ص۵۸ج۱لر و۵۴عقن و۲۵۷۱ج۴س وغیره)

سعدی[1]

سعدی **بلخاری** ، لاهوری مجددی، از اکابر عرفا و جامع علوم ظاهری و باطنی میباشد ، از خردسالی بوظائف شریعت و اصول طریقت

۱_ **سعدی** - در اصطلاح رجالی ، لقب احنف بن قیس ، اسود بن سریع ، جارود بن سری ، جاریة بن قدامه وجمعی دیگر میباشد و شرح حال ایشان موکول بدان علم شریف است و دراینجا شرح حال بعضی از طبقات دیگر معروف بهمین عنوان سعدی را مینگارد .

قیام داشت ،کرامات بسیاری بدو منسوب است، شیخ محمد عمر پیشاوری که ازاصحاب و احباب و مریدان او بوده کتاب جواهرالاسرار را در شرح حال تمامی ادوار زندگانی او تألیف داده است . سعدی درسال هزار وصد و هشت هجری قمری وفات یافت . غلام سرور هندی در تاریخ آن گفته است :

شد چو سعدی از جهان اندر بهشت — دل بسال رحلت آن شیخ پیر
گفت **سعدی تاج نعمت** = ۱۱۰۸ کن رقم — نیز **سعدی عارف اکبر فقیر** = ۱۱۰۸
هم **شهنشاه ولایت** = ۱۱۰۸ شد عیان — سال وصل آن شه روشن ضمیر

(ص ۶۴۷ ج ۱ خزینة‌الاصفیاء)

سعدی
جمال‌الدین بن عبدالله - حضرمی ، بعنوان حضرمی جمال‌الدین مذکور افتاد .

سعدی
حسن بن عبیدالله - رجوع بسعدی حسین بن عبیدالله نمایند .

سعدی
حسین بن عبیدالله - یا عبدالله بن سهل سعدی قمی ، از اصحاب حضرت امام علی‌النقی ع ، درسلك محدّثین امامیّه ، در میان ایشان مطعون و متّهم بغالی بودن میباشد. بهمین جهت هنگامی که غالی‌مذهبان را از قم اخراج می‌کردند اورا نیز ازآن بلدهٔ طیّبه بیرون کردند . نجاشی بعداز ذکر اتّهام وی گوید : او مصنّفاتی داردکه احادیث آنها صحیح است پس بتعداد آنها پرداخته که درحدود صدکتاب میباشد و ازآنجمله است :

۱- **الامامة** ۲- **الایمان** ۳- **المتعة** ۴- **وصف‌المؤمن** وغیر اینها و بعضی نام اورا حسن نوشته است و شرح زاید موکول بکتب رجالیّه میباشد .

(ص ۱۴۹ هب و ۶۳۳ ج ۲ مه)

سعدی
عبدالرحمن بن عبدالله بن عمران بن‌عامر- سعدی، ازافاضل اواسط قرن یازدهم هجری ومؤلف کتاب **تاریخ‌السودان** میباشدکه درپاریس چاپ شده است . وی درسال یك هزار و شصت و ششم هجری قمری درشصت ودوسالگی درگذشت . (ص ۱۰۶۵ مط)

سعدی **علی بن جعفر بن علی**- صقلی بعنوان ابن القطاع در باب کنی خواهد آمد.

سعدی **علی بن عبدالله** - بعنوان ابن المدینی در باب کنی خواهد آمد .

سعدی **محمد بن احمد بن خلف** - سعدی عبادی ، حافظ، معروف بمطری، مکنّی بابوعبدالله، ازاکابر علمای عامّهٔ قرن هشتم هجرت میباشد که درفقه و حدیث وتاریخ و اکثر علوم متداوله متبحّر و مدتی درمدینهٔ منوّره متصدّی خطابت و قضاوت و امامت بود ،**کتاب التعریف** درتاریخ مدینهٔ منوره از او است و درسال هفتصد و چهلم یا چهل و یکم هجری قمری درگذشت . (اطلاعات متفرقه)

سعدی **محمد بن عبدالواحد** - بعنوان **ضیاءالدین** خواهد آمد .

سعدی **شیخ مصلح الدین**- شیرازی که به **سعدی شیرازی** شهرت دارد نام و نسبش درکلمات ارباب تراجم با عبارات مختلف مذکور است .

درجلد سوم تاریخ احمد رفعت بعبارت سعدی ، شرف الدین بن مصلح الدین و درجلد چهارم آن کتاب و قاموس الاعلام بعبارت سعدی ، شیخ مصلح الدین عنوانش کرده‌اند . در جلد سوم ذریعة گوید: که **بدایع الغزلیات** تألیف شیخ عارف مصلح الدین بن عبدالله است که بجهت انتساب بممدوح خود سعد بن زنگی کازرونی شیرازی ملقّب بسعدی بوده و نیز گوید بوستان منظومه‌ایست اخلاقی وتألیف شیخ مصلح الدین سعدی بن عبدالله شیرازی است . درجلد چهارم ذریعه نیز گوید که ترجیع بند، درمعارف و اخلاق، اثر شیخ عارف شرف الدین یا مصلح الدین بن عبدالله ملقّب بسعدی شیرازی است . در مجمع الفصحاء بعنوان سعدی شیرازی شیخ شرف الدین مصلح بن عبدالله مذکورش داشته و به بعضی نسبت داده که مصلح الدین عبدالله ضبط کرده است . در بعضی مواضع ، عبدالله بودن نام ، لقب بودن شرف الدین ومصلح الدین، تخلّص بودن سعدی را بمشهور نسبت داده‌اند که بجهت ولادت و اشتهار درایّام سعد بن زنگی والی فارس ویا بجهت ملازمت سعد بن ابی بکر بن سعد بن زنگی خود را بسعدی تخلّص می‌کرده است . بزعم بعضی ، سعدی ، همان

نام اصلی او است ، پدرش محض اینکه از ملازمان سعد بن زنگی بود اورا (که در زمان سعد متولد گردید) بسعدی موسوم داشت. نگارنده قول ذریعه‌راکه مصلح الدین بن عبدالله بودن است تأیید مینماید باوجود این ، اینگونه اختلافات کثیر التداول بوده ونوعاً دلیل مغایرت نمیباشد و بهرحال ، مشو احول مسمّی جز یکی نیست ، بهتر از تحقیق اسم ، شرح حال مسمّی است .

سعدی شیرازی از اکابر شعرای نامدار ، فصحای عالی‌مقدار ، از اعاظم صوفیّه و عرفا ، درکمالات صوری و معنوی وحید زمان خود، مراتب فصاحت و بلاغت ومزایای اخلاقی او ازکثرت وضوح و عیان محتاج بوصف و بیان نمیباشد بلکه اساتید فنّ اورا یکی از ارکان اربعهٔ فصاحت و بلاغت وسخنوری دانندکه سه دیگر نیز عبارتنداز فردوسی وانوری ونظامی. درکلمات بعضی ازاجلّه، اورا بلبل‌هزارداستان ودیوانش را نمکدان شعرا گویند .کتاب گلستان وبوستان او بارها درایران وغیره چاپ شده ، باکثر زبانهای اروپائی ترجمه گردیده و شرحهای بسیاری بدانها نوشته شده‌است. دیگر آثار قلمی او از بدایع، ترجیعات ، طیّبات ، رباعیّات ، غزلیّات ، ملمّعات ، مثنویّات و قصائد عربی و پارسی وغیر آنها شاهد صدق مدّعا می باشند وهمهٔ آنها دریکجا نیز بنام کلیّات سعدی چاپ شده‌اند.

سعدی بعدازطی ایّام طفولیّت نخست درشیراز بتحصیل مقدمات متداوله پرداخت، پس ببغداد رفته علوم ظاهری را از ابن الجوزی و فنون طریقت را از شیخ شهاب الدین سهروردی و شیخ عبدالقادر گیلانی اخذکرد . بنوشتهٔ آثار عجم و مجالس المؤمنین ، هنگامی‌که شیخ صفی الدین اردبیلی بشیراز رفته بوده سعدی بخدمت او رفت و باشارهٔ او درسلك اهل سلوك درآمد ، چهارده مرتبه با پای پیاده بزیارت بیت‌الله الحرام مشرّف گردید. بالجملة سی سال از ادوار زندگانی خود را درتحصیل علم و ادب ومعارف حقّه مصروف داشت ، سی سال نیز در جهاد و خدمات لشکری و سیاحت بلاد صرف نمود . بسیاری از اکابر و مشایخ را دیده است، در روم با ملای رومی ملاقات‌کرد، امیرخسرو دهلوی هم در دهلی هند میزبانیش نمود وتحسینش‌کرد تا بسومنات رسید، محض خدمت

دیانت حقّهٔ خود را بشکل کفّار انداخت ، چندی درمعبد سومنات بروش ایشان بعبادت پرداخت ، عاقبت بت بزرگ سومنات راکه از عاج ساخته بوده‌اند (آن بت نیز صبح هرروز با اجتماع مردمان دست بدعا برمی‌داشته) شکست، شخصی‌راکه رسن هردو دست بت در دست او بوده بقتل رسانید چنانچه دربوستان تذکر داده‌است. سعدی درمحاربات اهل صلیب اسیر فرنگی‌ها شد ، مدتی درتأسیس ابنیهٔ طرابلس شام بمزدوری گذرانید، عاقبت یکی از اغنیای حلب بواسطهٔ فدیه مستخلصش گردانید . دربوستان گوید:

در اقصای عالم بگشتم بسی | بسر بردم ایّام با هرکسی

تمتّع ز هرگوشه‌ای یافتم | زهرخرمنی خوشه‌ای یافتم الخ

سی سال اواخرزندگانی خودرا منزوی بوده وبطاعت وعبادت بپایان رسانید تا بسال ششصد و نود تمام یا نود ویکم هجری قمری درحدود صد ودو یا صد ودوازده سالگی درشیراز وفات یافت و دربیرون دروازهٔ شیراز مدفون شد و مقبرهٔ او هم بجهت انتساب او به‌تکیهٔ سعدیّه معروف است . بنوشتهٔ بعضی تمامی عمر سعدی صد و بیست سال بوده‌که درسال پانصد وهفتاد ویك متولد ودرششصد ونود ویك هجرت وفات یافته‌است. کلمهٔ **صاحب عشق** تاریخ ولادت و **محبوب‌پروردگار** تاریخ وفات او است و غلام سرور هندی درمادّهٔ تاریخ ولادت و وفات اوگوید :

مصلح‌الدّین سعدی اسعد ولی | عالم و عامل محب و متقی

شاعر = ۵۷۱ آمد سال تولیدش عیان | رحلتش **کامل محب متقی** = ۶۹۱

و دیگری گفته است:

بروز جمعه بود و ماه شوال | بتاریخ عرب **خ** ، **ص** ، **۱** سال

همای پاك روح شیخ سعدی | بیفشاند او سوی جنّت پروبال

ابن‌الفوطی درکتاب‌الحوادث خود ، وفات سعدی را سال ششصد ونود و چهارم ضبط کرده وظاهراً اشتباه و ناشی ازعدم بصیرت بحال ایرانیان است . چنانچه اشاره شد اغلب اشعار سعدی دراخلاق وحکمت وموعظه ونصیحت و توحید و اسرار عرفانی میباشد وازکثرت

اشتهار محتاج بنقل نیست ، فقط چندی از آنها را زینت اوراق می‌نماید : گویند یکی ازمشایخ منکر مقام سعدی بود، شبی درخواب دیدکه درهای آسمان گشوده شده، ملائکه با طبقهای نور بزمین میآیند پرسید این اکرامات برای کیست گفتند برای شیخ سعدی است ، امروز بیتی گفته که مقبول حق تعالی گردیده است ، پرسید آن کدام بیت است پس این بیت سعدی را فرو خواندند.

برگ درختان سبز، در نظر هوشیار هر ورقی دفتری است ، معرفت کردگار

از خواب بیدار شد، در دم (که وقت شب بوده) به در زاویهٔ سعدی شتافت که قضیه را نقل کند دید که چراغی افروخته و سعدی باآواز بلند همین بیت را میخواند و میگرید.

نیز از سعدی است :

پنجهٔ دیو ببازوی ریاضت بشکن کاین بسرپنجگی قوت جسمانی نیست
عابد و زاهد وصوفی همه طفلان رهند مرد اگرهست بجزعارف ربّانی نیست

ایضاً

پیدا بود که بنده بکوشش کجا رسد بالای هرسری قلمی رفته از قضا
کس را بخیر وطاعت خود اعتماد نیست آن بی بصر بود که کند تکیه برعصا
درکوه و دشت هرسبعی صوفئی بدی گر هیچ سودمند بدی صوف بی‌صفا
چون شادمانی و غم عالم مقیم نیست فرعون ، کامران به و ایّوب ، مبتلا
ما بین آسمان و زمین جای عیش نیست یك دانه چون جهد ز میان دوآسیا

ایضاً

ای برتر ازخیال وقیاس وگمان و وهم وزهرچه گفته‌اند وشنیدیم وخوانده‌ایم

این شعر آخری که درتوحید حقیقی حق تعالی و اظهارعجز بشری ازادراك کنه ذات وحقیقت صفات میباشد اقتباس ازکلام حقیقت انتظام حضرت امیرالمؤمنین ع میباشدکه فرموده‌اند:

کل ماميزتموه باوهامکم فی‌ادق معانیه فهو مخلوق مثلکم مردود الیکم .

ناگفته نماندکه سعدی را به لطائف و طرائف رغبتی تمام بود ، بهمین جهت ،

دیگر بیشتر، محل توجه ادبا و ظرفا و ارباب کمال و اصحاب وجد وحال بوده وغالباً با مصاحبت ایشان امرار حیات می نمود ، از این رو ، خواجه همام الدین نیز (که شرح حال او بعنوان همام تبریزی خواهد آمد) آرزومند ملاقات شیخ سعدی شد تا هنگامی که شیخ، دراثنای سیاحت به تبریز آمده بوده روزی درحمام با خواجه تصادف کرد ، محض عمل برسم معمولی وقت ، یک طاس آب برسرش ریخت ، خواجه ازکجائی بودنش استفسار نمود ، شیخ گفت من شیرازی هستم خواجه گفت عجبا که درشهر ما شیرازی زیاده ازسگ است شیخ تبسّم کرده گفت ، درشهر ما برعکس این بوده و تبریزی از سگ کمتر است ، خواجه هم چنان مبهوت ماند تا هردو باهم از اندرون حمّام به بیرون آمدند و تصادفاً در جامه کن حمّام ، خواجه درمیان شیخ و جوانی زیبا و دلنشینی نشسته بود، در اثنای مصاحبت ، خواجه از شیخ پرسید که رواج اشعار خواجه همام (یعنی خودش) در شهر شیراز چگونه است ، شیخ گفت در نهایت شهرت ، خواجه خواندن یك بیت ازآنها را درخواست نمود پس شیخ این شعر را فرو خواند:

درمیان من ومعشوق، حجاب است همام　　　وقت آن است که این پرده بیك سو فکنم

خواجه ازکثرت فراست خود ، سعدی بودن آن شیخ را دریافته و درقدمش افتاد وازآن مذاکرهٔ داخل حمّام معذرت خواسته و شیخ را بخانهٔ خود برد ، چند روزی ضیافت‌ها کرد و اکرام و احترام بی اندازه بعمل آورد. پاره‌ای قضایای جاریه مابین سعدی وخواجه نصیر طوسی راکه درقصص العلماء نگارش داده مأخذی و مدرکی پیدا نکردیم.

(ص۱۴۹ هب و۴۶۷ عم و۲۷۴ ج۱ مع و۲۵۷۲ ج۴ س و۲۶۵ ج۳ و ۴۰ ج۴ فع و۱۴۴ لس و۱۴۳ ض وغیره)

سعید یا **سعیدا** نام اصلی عارف شاعر کاشانی است که بعنوان سرمد مذکور شد و لفظ سعید دراصطلاح فقها، گاهی محمد بن علامهٔ حلّی راگویند که بعنوان فخرالمحقّقین خواهد آمد .

سعیدالدین **محمد بن احمد بن محمد** - فرغانی ، ملقّب بسعدالدین، مکنّی با بوعبدالله، ازافاضل قرن هشتم هجرت ومؤلف کتاب **منتهی المدارک**

میباشدکه شرح قصیدهٔ تائیهٔ کبری ابن‌فارض بوده و از تألیف آن در سال هفتصد و سی‌ام هجرت فراغت یافته‌است. سال وفاتش بدست نیامد. درکشف‌الظنون گوید: **منتهی‌المدارك و مشتهی لب‌کل کامل و عارف وسالك** تألیف شیخ سعدالدین سعید محمد فرغانی و آن مقدمه‌ایست بمنزلهٔ دیباچهٔ شرح تائیه. (ص۱۸۵۸ج۲کشف و۱۴۴۵مط)

سعیدالعلما **ملامحمدسعید**- مازندرانی بارفروشی، ازاکابر علمای امامیّهٔ قرن سیزدهم هجرت، از افاضل مجتهدین، درفصاحت و نطق وبیان یگانهٔ زمان، با شیخ مرتضی انصاری معاصر و از تلامذهٔ شریف‌العلمای مازندرانی آتی‌الترجمة بود. ریاست‌علمی مذهبی معتدّبه داشته ومورد توجّهات ملوکانهٔ ناصرالدین شاه قاجار بود. بعضی‌از اهل‌خبره اورا سنگ شیخ انصاری دانسته بلکه‌گاهی ترجیحش میدهند. بالجملة فقه و اصول او مسلّم اهل عصر خود بود، شیخ انصاری باآن همه جلالت علمی که داشته با حضور وی فتوی نمی‌داد تاآنکه نامه‌ای از خود سعیدالعلما در رسیدکه اگر من در اوقات اشتغال علمی اعلم از شیخ بوده‌ام لکن در بلاد عجم تارك شده‌ام ولی شیخ هنوز مشغول علم میباشد اینك برای تقلید و فتوی متعین میباشد.

ای‌کاش ما بین زمان حاضر ما وآن زمان (که چندان دور نبوده و زمان پدران‌ما است)قضاوتی‌منصفانه وعادلانه میشد وموفق به‌نتایج دینی‌آن قضاوت (اگرگویم نه‌سرماند نه دستار) میگردیدیم ✡ خدایا زین معمّا پرده بردارد ✡ بهتر این است‌که بگذاریم و بگذریم. حاج ملامحمد اشرفی و شیخ زین‌العابدین مازندرانی‌که شرح اوّلی بعنوان اشرفی و دومی نیز بعنوان مازندرانی در این‌کتاب مذکور است از تلامذهٔ سعیدالعلما میباشند. وی درحدود سال هزار و دویست وهفتادم هجرت وفات یافت.

(مآثر وآثار وص ۲۸۲ ج ۲ نی وغیره)

سعیدی **محمد** - تمیمی، مصطلح‌رجال‌است ورجوع‌بدان‌علم‌شریف‌نمایند.

سغدی **سمرقندی**- درباب‌کنی بعنوان ابوحفص‌حکیم‌سغدی خواهدآمد.

سفاح **عبدالله بن محمد بن علی** - بن عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب بن هاشم، مکنّی باbوالعباس، نخستین خلیفهٔ عباسی است‌که

بدستیاری ابومسلم خراسانی اساس خلافت بنی‌امیّه را برهم زد، چراغ ایشان‌را خاموش کرد، ممالك اسلامی‌را مسخّر نمود، در دوازدهم یا چهاردهم ربیع‌الاول یاجمادی‌الاولی سال یکصد وسی و دوم هجرت در بیست و هفت سالگی درکوفه بتخت خلافت نشست، بفاصلهٔ هفت ماه دربغداد جلوس نمود، اخیراً شهر انبار را مقرّ خلافت قرار داد، بجهت اظهار مظلومیت خانوادهٔ رسالت و اهل بیت طهارت وعصمت که دراوقات خلافت بنی‌امیّه مبتلای جور وجفای بی‌منتهای ایشان بوده‌اند لباس سیاه‌رنگ راکه علامت‌ماتم وسوگواری است لباس‌رسمی اتّخاذ نمود، برخلاف‌عادت‌معمولی بنی‌امیّه که نشسته خطبه‌می‌خوانده‌اند ایستاده و درحال قیام انشای خطبه‌کرد.

در تاریخ بغداد خبری از حضرت رسالت ص در خروج سفاح نقل‌کرده و خبر دیگری نیز درخروج سفاح ومنصور ومهدی از ابن‌عباس نقل‌نموده‌است. ازابن‌الطقطقی نقل است‌که سفاح‌کریم و حلیم و عاقل وکثیرالحیا ونیکو اخلاق بوده و پس‌از استحکام مبانی خلافت بقایای مردان بنی‌امیّه را طعمهٔ شمشیر نمود. شاعری پیش سفاح‌آمده و دیدکه هفتاد تن از بنی‌امیّه برای طعام حاضر هستند پس این اشعار را فروخواند:

اصبح‌الملك ثابت الاساس	بالبهالیل من بنی‌العباس
طلبوا وتر هاشم فشفوها	بعد میل من‌الزمان و یأس
واذکروا مصرع‌الحسین‌وزید	و قتیلا بجانب المهراس
والقتیل‌الذی بحران اضحی	ثاویا بین غربة و تناس

یکی از ایشان بمصاحب خودگفت‌که این مرد همهٔ مارا بکشتن داد پس سفاح امرنمود که همهٔ ایشان راکشتند و برروی جسدهای ایشان سفره‌گسترده و صرف طعام نمودند درحالتی‌که صدای‌آه ونالهٔ حزین ایشان بگوشش میرسید تاآنکه همه‌شان مردند. لقب سفاح نیزکه بمعنی خونریز است بهمین جهت میباشد. بالجمله بنی‌عباس در استیصال بنی‌امیّه و قطع‌آثار ایشان مساعی جمیله بکار بردند، تاآنکه محض جهت تشفّی‌قلب، قبرهای ایشان را نبش‌کردند و استخوانهای ایشان را سوزاندند. درقبر معاویه چیزی بجز نخی مانندگرد و غبار ندیدند، در قبر یزید هم استخوان چندی مانند خاکستر

مشاهده کردند . سفاح در ذی‌حجهٔ سال یکصد وسی و ششم هجرت درشهرانبار درگذشت و برادرش منصور دوانیقی خلیفه شد .

(ص۱۴۹هب و۴۶۶ ج۱۰ تاریخ بغداد و۲۸۳ ج۲نی و۱۸۶لس و۲۵۸۱ ج۴س وغیره)

سفارینی **محمد بن احمد بن سالم بن سلیمان** - نابلسی سفارینی حنبلی ، لقبش شمس‌الدین ، کنیه‌اش ابوالعون ، دراواخر قرن دوازدهم هجرت از علمای حنبلیّه بوده و مصنّفات بسیاری دارد :

۱- البحور الزاهرة فی علوم الاخرة ۲- تحبیر الوفا فی سیرة المصطفی ۳- تحفة النساك فی فضل السواك ۴- تعزیة اللبیب باحب حبیب ۵- الجواب المحرر فی الکشف عن حال الخضر والاسکندر ۶- الدر المنظم فی فضل شهر الله الاصم ۷- الدرر المصنوعات فی الاحادیث الموضوعات ۸- عرف الزرنب فی شرح السیدة زینب ۹- قرع السیاط فی قمع اهل اللواط ۱۰- القول العلی فی شرح اثر امیرالمؤمنین علی ع وغیر اینها . ماه شوال هزار و صد و هشتاد و هشت هجری قمری درهفتاد و چهار سالگی درنابلس درگذشت . سفارین ، از دیهات نابلس از بلاد فلسطین است . (ص ۳۱ ج ۴ سلك الدرر و ۱۰۲۸ مط)

سفرا یا **سفرای اربعه** چهار نفر نایب خاصّ حضرت ولی‌عصر عجل‌الله فرجه میباشدکه در زمان غیبت صغری از طرف قرین‌الشّرف آن‌حضرت سمت سفارت و نیابت خاصّه داشته‌اند و بعنوان **نواب** مذکور خواهیم داشت .

سفرجلانی **ابراهیم بن محمدابراهیم** - شافعی ، دمشقیّ المولد والمنشاء والمدفن، از اکابر شعرای اوائل قرن دوازدهم هجرت میباشدکه طبعی بسیار لطیف داشت ، نحو و معانی و بیان وفنون ادبی و ریاضی و مقداری ازعلم حروف را از اساتید وقت خوانده و دیوانش نیز بنام **دیوان سفرجلانی** در قاهره چاپ شده است . وی بسال هزار وصد وهفدهم هجرت درشصت ودو سالگی در دمشق وفات و درمقبرهٔ باب‌الصغیر دفن شد . (ص ۱۰۲۸ مط)

سفرجلة لقب محمد بن حسین میباشدوشرح حالش موکول بکتب رجالیّه است.

سفروه رجوع بشرف‌الدین شقروه نمایند .

سقا[1]

سقا — **ابراهیم بن رمضان** - قاری ، در بدایت حال درقلعهٔ دمشق شغل سقّائی داشت ، پس با استانبول رفته و بتحصیل علم آغاز کرد ، بالخصوص در تجوید و قرائت قرآن مهارتی بسزا یافت، درجامع ابوایّوب انصاری امام جماعت شد ، بعد از چهل سال باز بدمشق برگشته و بنای وعظ و تدریس گذاشت تا در سال هزار و هفتاد و نهم هجرت درگذشت . (ص۱۲۵ ج۲مه و۵۷۲ ج۱س)

سقاء — **ابراهیم بن علی بن حسن** - شافعی ، خطیب جامع ازهر، مشهور بسقّا که بیست سال متصدی خطابت آن جامع بوده وتألیفات او حاکی ازجلالت علمی‌اش میباشند:

۱- شرح الصدر بفضائل لیلة القدر ۲- غایة الامنیة فی الخطب المنبریة ۳- منح المنان بفضائل نصف شعبان وغیراینها . همهٔ آنها درمصر چاپ شده‌اند. وی بسال هزار و دویست ونود و هشتم هجری درهشتاد و شش سالگی درگذشت . (ص۱۰۳۰ مط)

سکاک[2]

سکاک — **ابوبکر** ، از اکابر عرفا میباشدکه کلمات عارفانه‌اش درمیان این طبقه مشهور و ازآن‌جمله است: مشتاق ازمرگ لذّت یابد بیشتر ازآنچه زنده از شربت شهد .

موت التقی حیـات لاانقطاع لهـا قد مات قوم و هم فی الناس احیاء

زمانش پیش از سال چهارصد تمام هجرت بوده و سال وفاتش معلوم نیست .

(ص ۱۱۱ ج ۳ مه)

۱- **سقا** - با فتح وتشدید ، لقب بعضی از افاضل میباشدکه بشرح حال اجمالی‌ایشان میپردازیم و دراصطلاح رجالی ، عمران سقا و بعضی دیگر بوده و موکول بدان علم میباشند.

۲- **سکاک** - (بروزن‌عطار) سکه‌زن وکسی که مسمار آهنی‌میسازد و دراصطلاح رجالی لقب محمد بن خلیل ابوجعفر و بعضی دیگر بوده وشرح حال ایشان موکول بدان علم است.

سکاکی[1]

سکاکی **محمد بن محمد بن احمد** - سکّاکی حنفی، ملقّب بقوام‌الدّین، مؤلّف کتاب **عیون‌المذاهب** که جامع احکام فقهیّهٔ مذاهب چهارگانهٔ اهل سنّت میباشد. و درسال هفتصد و چهل و نهم هجرت درگذشت.

(کف وص ۴۶ ج ۴ فع)

سکاکی **محمدعلی**- بعنوان شکیب شیرازی خواهدآمد.

سکاکی **منجم** - از مشاهیر دانشمندان نجوم، نیرنجات وطلسمات اواخر قرن هشتم هجرت میباشدکه بسال هفتصد و نودم هجرت در قید حیات بوده‌است. اسم ومشخّص دیگری بدست نیامد. (ص ۴۶ ج ۴ فع)

سکاکی **یوسف بن ابی بکر محمد** - یاابی‌بکر بن محمدبن‌علی، خوارزمیّ الولادة، معتزلیّ الاصول، حنفیّ الفروع، سراج‌الدّین اللّقب، ابویعقوب‌الکنیة، سکّاکیّ الشّهرة، موصوف بعلّامه، از فحول ادبای علمای‌عهدسلطان محمد خوارزمشاه (متوفّی درشوال ۶۱۷ھ ق = خیز) با ابن‌حاجب و نظائر وی معاصر بود، در نحو و صرف و منطق وکلام و معانی و بدیع و بیان و شعر و عروض و قوافی دستی توانا داشت ومؤلف کتاب **مفتاح‌العلوم** میباشدکه بارها درمصر وقاهره‌چاپ‌شده‌است. با اینکه عجمی‌نژاد بوده علم صرف ونحو و اشتقاق و معانی و بیان و استدلال وعروض و قوافی و بعضی دیگر از علوم عربیّه را درآن‌کتاب باکمال جودت و متانت نگارش داده است بدین جهت محل توجه و اعتنا و اهتمام اکابر فحول میباشد و بطرق مختلف بشرح و تحشیه و تلخیص تمام یا یکقسمت ازآن پرداخته و حواشی و شروح بسیاری برآن‌نوشته‌اند. خطیب دمشقی سالف‌الترجمة نیز فقط قسم سوم‌آن راکه درمعانی وبیان

۱- **سکاکی** - عنوان مشهوری بعضی‌از اکابر علمی میباشدکه بشرح‌حال اجمالی‌ایشان میپردازیم. اما وجه نسبت، درضمن شرح حال سکاکی یوسف مذکور است و چنانچه مکشوف خواهد شد شاید وجه این نسبت، نسبت باشخاص مختلف باشد.

و بدیع است تلخیص نموده و همین است که بتلخیص مفتاح مشهور میباشد . ملاّ سعد تفتازانی سالف الترجمة نیز دوفقره شرح مطول ومختصر را درشرح همین تلخیص نگارش داده است و درحق کتاب مفتاح العلوم گفته اند :

سراج المعالی یوسف بن محمد بمفتاحه قد حل کل معقد
واعجز بالایجاز فی سحر لفظه فکاد به یسبی النهی وکأن قد
فلم یرفی کتب الاوائل مثله و ان لم تصدقنی به فتفقد

در روضات الجنّات از سید مجدالدّین محمدحسینی ازمعاصرین شیخ بهائی نقل کرده است که سکّاکی دربدایت حال شغل آهنگری داشت ، درآن اوان دوات کوچکی ازآهن ساخته و قفلی عجیب برای آن ترتیب داد بطوری که وزن قفل و دوات از یك قیراط (نیم دانگ یا ربع سدس ویا نصف عشر دینار) هم کمتر بود وآنرا هدیهٔ حضور سلطان نمود وبیش از اندازه اسباب حیرت سلطان وندمای حضور گردید ، لکن درتوسعه و ترقّی آن صنعت عجیب ، عطف نظری نشد ، در همان حال شخصی دیگر وارد حضور سلطان شد و بیش از اندازه محل توجهات ملوکانه گردید ، سکّاکی درشگفت شد ، بعد از استفسار معلومش گردید که یکی از علما است ، همینکه شرافت علم را دید ازآنجا خارج شده ودرسن سی سالگی بمدرسه رفت ، سالها رنجها کشید تادراثر تصمیم وهمّت وثبات و استقامت گنجها برده وگوی سبقت از اکابر علما ربود و ابواب علوم متنوعه و معارف گوناگون بروی او مفتوح شد و نام نیك در صفحهٔ روزگار بیادگار گذاشت .

در فوائدالبهیّة از حبیب السّیر نقل کرده است که سکّاکی علاوه برعلوم متداوله، درسحر وسیمیا و فن طلسمات تسخیر جن ودعوت کواکب و اجرام السماء وخواص الارض و دیگر علوم غریبه نیز محقّق و صاحب دستی توانا بود و پس ازآنکه جغتای خان بن چنگیزخان ، حاکم بلخ و بدخشان وکاشغر و ماوراءالنهر از مراتب علمی وی مستحضر گردید اورا ندیم خود قرار داد تاآنکه روزی باهم نشسته و چند مرغی درطیران بودند پس جغتای تیر وکمان بردست گرفته وشکارآنها را تصمیم داد ، سکّاکی پرسیدکه شکار کدام یك ازآنها را درنظر داری جغتای سه مرغ ازآن جمله را معیّن نمود پس سکّاکی

دایره‌ای کشیده و چیزی خواند ، در دم همان سه مرغ معیّن سر از زیر آمدند اینک اعتقاد جغتای دربارهٔ وی بیش از پیش شد و در نزد او با کمال ادب می‌نشسته است ، تا آنکه نایرهٔ حسد وعدوان در کانون سینهٔ اقران مشتعل شد و بالخصوص حبش عمید وزیر سلطان که بیشتر از دیگران در آتش حسد میسوخت، در صدد استیصال سکّاکی بر آمد، سکّاکی هم از باطن امر مستحضر شد ، بجغتای گفت کوکب سعادت وزیر در هبوط است ، خوف آنرا دارم که شقاوت وی در نفس سلطانی نیز مؤثر و کارگر باشد ، بمجرّد این حرف ، وزیر را معزول کرد ، امور درباری و وزارت مختل شد ، بعداز یکسال جغتای بسکاکی گفت امید است که سعادت اوّلی وزیر باز بحالت اصلی برگشته و کوکب سعد او طلوع کرده باشد که هیچ نحوست پایدار نیست، پس حبش عمید بوزارت منصوب شد و لکن آنی از سعایت سکّاکی فروگذاری نمیکرد تا آنکه سکّاکی ستارهٔ مرّیخ راکه بحکم قواعد نجومیّه متعلّق بلشگریان است تسخیر نمود و انقلابی درلشگریان جغتای ببروز آورد، وزیر از فرصت استفاده کرده و گفت کسی که قدرت او بدین اندازه باشد پس خلع سلطنت نیز مستبعد نباشد . این جمله تأثیر بزرگی در نفس جغتای بخشید و سکّاکی را امر بحبس نمود ، تا سه سال دیگر زندانی بوده تا در اوائل رجب سال ششصد و بیست وشش یا هفت هجرت درهفتاد ویك یا دوسالگی درگذشت.

وجه تسمیه و تلقیب بسکّاکی ، موافق آنچه از شرح مختصر منافی نقل شده ، بجهت انتساب بسکّاکه میباشدکه دیهی است از نیشابور یا عراق یا یمن. درفوائدالبهیّة بعد از اینجمله گوید : ظاهر آن است که سکّاکی منسوب بدان نباشد زیرا که خوارزمی است پس از لب اللباب سیوطی از ابوحیّان نقل کرده که لفظ سکّاکی با فتح وتشدید ودر اصل بابن السکّاك موسوم بوده و نسبت آن (سکّاکی) بپدر میباشد که گویا صنعت سکهٔ دراهم داشته است .

(ص ۱۵۰ هب و ۷۷۷ ت و ۵۸ ج ۲۰ جم و ۴۶ ج ۴ فع و ۲۵۸۶ ج ۴ س و ۲۳۱ فوائدالبهیة وغیره)

سکاکینی

حسن بن محمد بن ابی‌بکر بن ابی‌القاسم- دمشقی همدانی، از اکابر علمای امامیّه میباشد که پدرش شیعه بود و درچندین علم فضیلت

داشت لکن درمذهب شیعه غلوی بخرج نمیداده وکسی را سبّ نمیکرده است. اماخود حسن، در تشیّع و رافضیّت غلو داشته تاآنکه غالی بودناو نزد قاضی شرف‌الدین‌مالکی ثابت شد وعلاوه برآن ، باستناد اینکه او ابوبکر و عمر را تکفیر کرده، عایشه وحفصه را قذف نموده ، جبرئیل را در رسالت‌خود بغلط منسوب داشته وبجهت بعضی نسبت‌های دیگر برکفر و زندقه و واجب‌القتل بودن او حکم داد و دریازدهم جمادی‌الاولی هفتصد و چهل و چهارم هجرت درسوق‌الخیل دمشق بقتلش‌آوردند . موافق‌آنچه ازریاض‌العلما نقل شده بدیهی است‌که همهٔ این نسبت‌ها تهمت و ازمفتریات شهود بوده‌است.

(ص ۲۸۵ ج ۲ نی و۳۴۶ ج ۲ کمن)

سکری[1]

سکری **حسن بن حسین بن عبدالله** - یا عبیدالله بن‌عبدالرّحمن بن علاء بن ابی‌صفرة بن مهلب ،کنیه‌اش **ابوسعید** وشهرتش**سکری**، ازمشاهیر ادبا میباشدکه درنحو ولغت و انساب و وقایع خبیر و درفقه نیز بصیر بود ، خطّی‌خوب داشت از ابوحاتم سجستانی وعباس بن‌فرج ریاشی و دیگر اکابر وقت اخذ مراتب‌علمیّه کرد ، اغلب اشعار زمان جاهلیّت و صدر اسلام را جمع و تدوین نمود و اکثرآنها را شرح‌کرد . در نشرکتب ادبیّه نظیری نداشت ، در هرموضوعی‌که تألیف میکرد نهایت استقصا بکار میبرد و ازتألیفات او است :

۱- الابیات‌السائرة ۲- اخبارالّلصوص ۳- شرح اشعارالهذلیین ۴- المناهل والقری ۵- النبات ۶- الوحوش وغیرها . وی بسال دویست و هفتاد و پنجم یا نودم هجرت در شصت و سه سالگی درگذشت و بعضی از ارباب تراجم نام و نسب سکّری را عبدالله بن علاء وبعضی دیگر عبدالله بن حسن بن‌حسین بن عبدالرحمن بن‌علاءنوشته‌اند.

(ص ۲۱۵ت و۱۱۷ف و۱۶۹ ج۲ع و۹۴ ج۸ جم وغیره)

۱- **سکری** - بضم اول و فتح و تشدید ثانی ، منسوب بسکر است‌که بمعنی شکر (برادر قند) میباشد و شیرهٔ رست‌کردهٔ رطب وخرما را نیز گویند وبعضی‌ازمعرفین بهمین‌نسبت را تذکر میدهد و دراصطلاح رجالی بفرمودهٔ بروجردی بدون ضبط حرکه حسن بن علی است.

سکری — **عبدالله بن‌حسن** - چنانچه اشاره شد، همان سکّری، حسن بن عبدالله بن عــلاء یا حسین مذکور در فوق است.

سکسکی — بروزن جعفری، دراصطلاح رجالی لقب اسود بن عرفجه، عبیده و بعض دیگر بوده وشرح حال ایشان درآن علم شریف است.

در تنقیح المقال ضمن شرح حال اسود بن عرفجه از قاموس نقل‌کرده است کـه سکسکی بقبیلهٔ سکاسك نامی از یمن منسوب است ودرمقام نسبت بآن سکسکی گویند پس‌ازبعض محقّقین نقل‌کرده‌که در یمن دوقبیله بهمین نام سکاسك معروف است: یکی ازکنده‌که جدّ ایشان سکسك بن اشرس بن ثور و نام سکسك حمیس و دیگری از حمیرکه جدّ ایشان زید ملقّب بسکسك یا سکاسك بن وائلة بن حمیر بوده است.

سکن — **احمدبن محمد بن‌حسن** - قرشی و شرح حالش درعلم رجال‌است.

سکندری — **احمدبن‌محمدبن‌عبدالکریم** - در باب کنی بعنوان ابن‌عطاخواهدآمد.

سکونی — **احمد بن حسن بن اسمعیل**-کندی، مکنّی بابوعبدالله، ازعلمای انساب میباشد و بزعم بعضی، نسبت بوقایع عرب داناتر از وی کسی نبوده‌است. فنون ادبیّه‌را ازثعلب نحوی (متوفی بسال ۲۹۱ه‍ ق = رصا)فراگرفت و درنزد مکتفی و مقتدر، خلیفهٔ هفدهمی و هیجدهمی عباسی (۲۸۹_۳۲۰ه‍ ق) تقرّب داشته وسال وفاتش بدست نیامد. (ص۸ ج ۳ جم)

سکونی[1]

سکونی — **اسمعیل بن ابی‌زیاد مسلم** - بجهت‌انتساب بقبیلهٔ‌مذکور، بسکونی معروف وبجهت جوفروشی بشعیری نیز موصوف میباشد. وی از

۱_ **سکونی** - بفتح اول، منسوب بقبیلهٔ سکون نامی است از یمن‌که بجد عالی‌شان سکون بن اشرس بن ثور بن‌کنده منتسب میباشد. این نسبت سکونی، در اصطلاح رجالی، لقب احمد بن ریاح، اسمعیل بن ابی‌زیاد مسلم، اسمعیل بن مهران، حسن بن محمد وجمعی دیگر بوده و درصورت عدم قرینه راجع باسمعیل بن ابی‌زیاد است‌که بشرح حال اجمالی او خواهیم پرداخت.

اصحاب حضرت صادق ع بوده و اخبار بسیاری ازآن‌حضرت روایت نموده است و اکثر علمای رجال عامی‌ّالمذهب وموثّقش دانسته و روایت اورا تلقی بقبول مینمایند بلکه میرداماد ، راشحهٔ تاسعه ازکتاب رواشح سماویّهٔ خود را فقط برای‌بیان همین موضوع منعقد نموده است‌که ضعف روایات سکونی چنانچه بین‌الطلبة مشهور است بی‌اصل‌بوده و اجماع‌اصحاب، برتوثیق و قبول روایات‌او منعقد میباشد. سکونی یك **کتاب تفسیرقرآن** هم تألیف داده است بلکه بعضی از علمای رجال ، سکونی را عادل و امامی مذهب و صحیح‌الروایة دانسته‌اند و شرح و بسط زاید را محول بکتب رجالیّه میداریم .

(کتب رجالیه وص ۱۵۰ هب و ۲۸۲ ج ۱۳ عن)

سکونی

خلیل بن اسمعیل بن عبدالملك - سکونی، فقیه‌قاری‌نحوی‌متورّع فاضل متفنن ، از مشاهیر ادبای قرن ششم هجرت میباشدکه در نظم ونثر بردیگران تقدّم داشت وشب سوم رمضان پانصد وپنجاه وهفتم‌هجرت‌درگذشت.

(سطر۴ ص ۲۷۶ ت)

سکونی

علی بن محمد بن محمد بن علی - سکونی حلّی ، نحوی لغوی ، شیعی امامی ، بنحو و لغت عارف ، حَسَن‌الفهم و بتصحیح‌کتب حریص بوده است ، هرچه نوشته‌بوده درحفظ داشته وشعر خوب میگفته ومصنّفاتی‌دارد و درحدود ششصد و ششم هجرت درگذشت . (سطر ۱۵ ص ۴۸۵ت)

سکونی

محمد بن محمد بن نصر (نضرخا) بن منصور - مکنّی‌بابوعمرو، معروف بابن‌خرقه ، از ثقات فقهای امامیّهٔ اهل بصره میباشدکه در وقت خود شیخ‌الطائفة بود و **کتاب‌الحیض** و **کتاب‌السهو** از تألیفات او میباشد . زمان وفاتش بدست نیامد، لکن پیش‌ازنجاشی (متوفی بسال ۴۵۰ھ ق = **تن**) بوده بلکه ظاهر اسامی‌کتب او و ظاهر کالصّریح این‌جمله : (حدیثی از ائمّه روایت نکرده) که درحق‌او گفته‌اندآنکه عهد سعادت حضرات ائمّهٔ معصومین علیهم‌السلام را درك‌کرده است .

(کتب رجالیه)

سکیت بکسر اوّل و تشدید ثانی، لقب یعقوب بن اسحق میباشد وشرح حالش درکتب رجالیّه است.

سکین بروزن کمیل ، لقب محمد بن علی بن فضل وجمعی دیگر میباشد و شرح حالشان موکول بکتب رجالیّه است .

سکینه **بنت الحسین** - بن علی بن ابیطالب علیهم السلام ، اسم سامی آن مخدّرهٔ معظّمه ، درکلمات ارباب تراجم ، مابین آمنه و امینه و امامه و امیّه مردّد است، لکن موافق نقل معتمد ، عبدالله بن حسن بن علی بن ابیطالب علیهم السلام نام آن بانوی معظّمه را از محمد بن سائب نسّابهٔ کلبی آتی الترجمة استفسار نمود محمد گفت **امیمه** میباشد پس عبدالله نیز تصدیقش نمود و سکینه لقب آن مخدّره است که ازطرف مادرش رباب بدان، ملقّب بوده است .آن خاتون معظّمه، از پردگیان خانوادهٔ رسالت و نسوان بزرگ اسلام بشمار میرود ، از اخلاق فاضله ،آداب مرضیه ، صفات حمیده ، وفور عقل و دانش ، جود وکرم و بخشش درمقامی بس بلند ، در فنون فصاحت و بلاغت و سخن سنجی از اساتید وقت و سیدهٔ زنان عصر خود و اجمل و اکمل ایشان بود .آستان قوی البنیانش مرجع ادبا و فضلا و شعرا و ارباب کمال بوده، مشاهیر اهل سخن نتایج طبع خود را بنظر حقائق اثر آن خاتون عالی مقام میرساندند وهر کسی باندازهٔ کمال خود بصله وانعام شاهانه نایل میگردید، درمقام معارضه ومنافسه نیز بانتقاد و داوری آن معدن فصاحت متقاعد میگشتند . نوادر و حکایات طریفهٔ آن مخدّره بسیار است و حضرت حسین بن علی علیهما السلام نسبت بآن خاتون معظّمه و والدهٔ ماجده‌اش رباب محبّت زایدالوصف داشته و درحق ایشان فرماید :

لعمرك اننی لاحب دارا ‌ ‌ ‌ تكون بها سكينة او رباب
احبهما و ابذل جل مالی ‌ ‌ ‌ ولیس لعاتب عندی عتاب

در نورالابصار شبلنجی این بیت را نیز بدانها افزوده است :

ولست لهم وان عابوا معیبا ‌ ‌ ‌ حیاتی او یغیبنی التراب

نیز بدان حضرت منسوب است که درحق آن دومخدّره فرموده است :

كأن اللیل موصول بلیـل ‌ ‌ ‌ اذا زارت سكینة والرباب

ظاهر بحکم اتحاد وزن و قافیه آن است که این بیت نیز تتمهٔ همان ابیات مذکوره است و مراد از آن ، بنوشتهٔ بعضی از اهل فضل آنکه چون رباب و سکینه برای صلهٔ ارحام میرفتند اندك مفارقت ایشان موجب ضجرت خاطر مبارك حجة الله می گردید لذا همین بیت را درمعنی طول لیل (که درعالم تصور از لوازم اندوه وغم و افسردگی است) فرموده اند یعنی شب ازکثرت طول (در اثر مفارقت) گویاکه یك شب نیست بلکه چند شب متصل بیکدیگر است و اساتید فن شعر و علم و ادب ، این کلمات بلاغت سمات را دربیان حق آن معنی ، بسیار ستوده اند . **نگارنده گوید** دور نیست منظورآن بزرگوار این باشدکه ازکثرت غم ، روز روشن نیز تیره و تار و مانند شب میشود وگویاکه شب بشب متصل می گردد نه بروز .

وفات حضرت سکینه ع بنوشتهٔ ابن خلّکان که معتقد اکثر ارباب سِیَر هم می باشد روز پنجشنبه پنجم ربیع الاول سال یکصد و هفدهم هجرت درمدینهٔ منوّره وقوع یافته و موافق آنچه از درر الاصداف شربینی نقل شده در همان روز از سال یکصد و شانزدهم هجرت درمکّه بوده است وقول اوّل اقرب بصحت میباشد. امّا قبری که درمقبرهٔ باب الصغیر از دمشق بوده و بحضرت سکینه ع منسوب دارند قطعاً بی اصل و ناشی از اشتباه اسمی است که بتصریح بعضی از اهل فن ، بحکم خط کوفی که برسر صندوق روی آن قبر نوشته شده همان قبر ازسکینه نامی از بنات ملوك است. سال ولادت و سن وسال حضرت سکینه در واقعهٔ کربلا و معقودهٔ عبدالله بن امام حسن از شهدای کربلا بودن آن مخدّره ومشهور بودن همین قضیّه بنام ازدواج قاسم بن حسن با فاطمه بنت الحسین که مشهور بی اصل است ودیگر مزایای احوال و ادوار زندگانی آن مخدّرهٔ معظّمه، کتاب مستقلی را لازم داشته و همهٔ آنها را موکول بکتب مبسوطه میدارد . امّا **رباب** والدهٔ ماجدهٔ حضرت سکینه ، دختر امرأ القیس بن عدی بن اوس قضاعی کلبی وحرم محترم حضرت حسین بن علی علیهما السلام از خواتین معظّمهٔ عصر خود بوده و درمرثیهٔ آن حضرت گوید :

ان الذی کان نوراً یستضاء به   بکربلاء قتیل غیر مدفون

سبط النبی جزاك الله صالحة	عنا وجنبت خسران الموازین
قدكنت لی جبلا صعبا الوذبه	وكنت تصحبنا بالرحم والدین
من للیتامی ومن للسائلین ومن	یعنی و یـأوی الیـه كل مسكین
والله لاابتغی صهرا بصهركم	حتی اغیب بین الرمل والطین

آن مخدّره بعداز واقعهٔ كربلا یكسال عمر كرد ، درتمامی این مدت اصلاً در زیر سقفی نه نشست و سایه برسرش نیفتاد .آن حضرت را ازهمین مخدّره فرزند دیگری نیز بوده عبدالله نام كه بین الناس بعلی اصغر معروف است . ناگفته نماندكه امرأالقیس پدر رباب ، درعهد خلافت عمر بشرف اسلام مشرّف شد ، ازآن‌روكه شخصی شریف و شجاع و دلیر و از مشایخ بنی‌كلیب بوده از طرف خلیفه بامارت‌گروهی از قضاعهٔ شام منصوب گردید و او غیراز امرأالقیس، شاعر مشهور ازملوك عرب، صاحب‌قصیدهٔ معلّقه میباشدكه اوكندی و ازشعرای جاهلین بوده ولی این، كلبی و از مخضرمین است‌كه هردو دورهٔ جاهلیّت و اسلام را درك كرده است .

(اعلام‌الوری و نورالابصار وص۲۵ ج۱۴عن و۶۶ج۲خیرات و۲۲۷ج۱كاوغیره)

سلار

حمزة بن عبدالعزیز- دیلمی طبرستانی ، مكنّی بابوعلی، ملقّب و معروف بسلاّر ، فقیهی است ثقة وجلیل‌القدر وعظیم‌الشأن از وجوه و اعیان وثقات امامیّه واعاظم علمای متقدّمین اثنی‌عشریّه‌كه درعلم و ادب مقدّم وفتاوی و اقوال او دركتب فقهیّه مذكور و ازشاگردان شیخ مفید وعلم‌الهدی‌سیدمرتضی و ازمشایخ روایت شیخ ابوعلی‌طوسی و نخستین‌كسی است از امامیّه‌كه بحرمت‌نمازجمعه در زمان غیبت فتوی داده است ،گاهی بسمت نیابت از طرف سید مرتضی درس می گفته بلكه دراثر فقاهت وجلالت مراتب علمیّه ، از طرف سیّد ، منصب حكومت شرعیّه و فصل خصومات و مرافعات دینیّه را نیز دربلاد حلب داشته است واز تألیفات او است :

۱- **الابواب والفصول** درفقه ۲- **التذكرة فی حقیقة الجوهر** ۳- **التقریب** دراصول‌فقه ۴- **الرد علی ابی الحسن البصری فی نقض الشافی** چنانچه قاضی عبدالجبار معتزلی، كتابی در ابطال مذهب شیعه تألیف داده وبه المغنی الكافی موسومش داشت پس سید مرتضی كتاب الشافی فی نقض‌الكافی را تألیف‌كرد و ابوالحسن بصری كتابی درنقض كتاب شافی نوشت ،

سلاّر هم همین کتاب ردّ بر ابوالحسن را بامر سید مرتضی تألیف داد واین خود نیز دلیلی متقن بر جلالات علمی سلاّر میباشد **۵- المراسم العلویة والاحکام النبویة** درفقه که باده کتاب دیگر بنام جوامع الفقه چاپ شده است **۶- المقنع فی المذهب** . وفات سلاّر درششم ماه رمضان المبارك سال چهارصد وشصت وسوم ویا درماه صفر چهارصد و چهل وهشتم هجرت واقع و درقریۀ خسروشاه نامی در چهار فرسخی تبریز مدفون شد ودر زبان اهالی محل در زمان ما ، بشیخ سالاّر معروف است (بتشدید لام) لقب وعنوان مشهوری صاحب ترجمة که سلاّر (بروزن عطّار) میباشد معرّب لفظ سالار است که بپارسی امیر و رئیس کل را گویند. در امل الامل بهردو عنوان سالار و سلاّر مذکورش داشته وگوید که این دویمی مشهورتر است . در روضات الجنّات گوید : این لفظ بهرکدام از وجه مذکور که باشد لفظی است عجمی وبمعنی امیر و رئیس و شریف میباشد و دراصطلاح اواخر سالاّر گفتن شایع تر است و ظاهر کلام بعضی از ارباب رجال و تراجم آنکه سالاّر یا سلاّر نام اصلی صاحب ترجمه میباشد نه لقب او ، وکیف کان . بعداز اتحاد قطعی مسمّی این اختلافات سهل و جای مداقه نیست ـ مشو احول مسمّی جز یکی نیست .

(ص۲۰۱ت و۱۵۰ هب و۴۹۶مس وکتب رجالیه)

سلامی

محمد بن عبدالله- یاعبیدالله بن محمد بن محمد بن یحیی، مخزومی، مکنّی بابوالحسن ، از مشاهیر شعرای عراق عرب واشعر ایشان بود ، از احفاد ولید بن ولید بن مغیرۀ مخزومی ، برادر خالد بن ولید میباشد بجهت انتساب بدارالسلام بغداد که مولد ومنشأ وی بوده بسلامی معروف گردید ، ازکودکی بشعر گفتن آغاز کرد و نخستین شعر او است که در ده سالگی در مکتب گفته است :

بدائع الحسن فیه مفترقة — و اعین الناس فیه متفقة
سهام الحاظه مفوقة — فکل من رام لحظه رشقه
قد کتب الحسن فوق و جنته — هذا ملیح وحق من خلقه

درسنّ کودکی بموصل رفت ، با ابوعثمان خالدی و ابوالفرج ببغا و ابوالحسن تلعفری و دیگر مشایخ شعرا ملاقات کرد، براعت او باآن نوسالگی که داشته موجب حیرت وشگفت

ایشان‌گردید تاآنکه بسرقت شعریـّه‌اش متّهم داشته و بنای امتحان و تجربه‌گذاشتند ، تمامی شعرا را دعوت و سلامی را نیز احضارکردند ، درآن‌حال ، بارانی شدیدآمد ، ژاله و تگرگ بسیاری باریـدن‌گرفت بطوریکه روی زمین از تگرگ مستورگردید ، خالدی درآنحال نارنجی‌راکه در دست داشته برروی ژاله‌انداخت، حاضرین‌را مخاطب داشت‌که‌آیا حاضر و مایل هستیدکـه همین‌کیفیت حاصله از وقوع نارنج برروی ژاله و این منظره را وصف نمائیم پس سلامی فوراً گفت :

لله در الخالدی	الاوحد الندب الخطیر
اهدی لماء المزن عنـــد	جموده نار السعیر
حتی اذا صدر العتا	ـــباليه عن‌حر (حنق‌خذا)الصدور
بعثت الیه بعذره	عن خاطری ایدی السرور
لا تعذلوه فانه	اهدی الخدود الی الثغور

همهٔ ایشان ازآن سوء ظن‌خود منصرف شدند و بفضل و حذاقت وی تصدیق‌آوردند مگر تلعفری‌که هم‌چنان برعنادش افزود و سلامی نیز هجوهای بسیاری درحق اوگفته است . سلامی باصفهان نزدصاحب‌بن عبّاد رفت، قصیدهٔ بائیهٔ خودراکه این‌بیت‌ازابیات‌آن‌است:

تبسطنا علی الآثام لما	رأینا العفو من ثمرالذنوب

خواند و مورد الطاف فوق‌العاده‌گردید . دراین‌کلام ، بقول مأمون عباسی اشاره و المام است‌که‌گفته‌است : **لو علم ارباب‌الجرائم تلذذی بالعفو لتقربوا الی بالذنوب** . ومدّتی در آنجا بوده و عاقبت حضور عضدالدوله را تصمیم داد ، صاحب نیز با احترام تمام بشیراز نزد عضدالدّوله اعزامش داشت و توصیه‌ای نیز بـابوالقاسم عبدالعزیز بن یوسف‌کـه از وزرای وقت بوده نوشت ، اینك درشیراز ، در دربارآن سلطان‌علم دوست ومعارف‌پرور نیز مشمول عنایات ملوکانه‌گردید واز اشعار او است‌که درمدح سلطان‌گفته است :

تشبهه المداح فی‌الباس والندی	بمن لورآه کان اصغر خادم
ففی جیشه خمسون الفا کعنتر	و امضی و فی‌خزانه الف حاتم

عضدالدّوله میگفته‌است، هرگاه‌که سلامیرا درمجلس‌خود میبینم ،گمان میکنم (عطارد که‌کوکب منشیان و اهل‌قلم است) ازفلك‌آمده وپیش‌من‌ایستاده‌است. سلامی **دیوان‌شعری**

هم دارد و قصیده‌ای در مدح حضرت امیرالمؤمنین ع گفته که به **قصیدهٔ سلامیه** معروف و مطلع آن این است : **سلام علی زمزم والصفا** الخ که ابویعلی محمد بن ابی‌القاسم حسن اقساسی این قصیده را شرح کرده‌است. طرز کلام ذریعة مشعر است بر اینکه تشیّع سلامی، محمد بن عبدالله مسلّم بوده و جای تردید نمیباشد و احتمال داده‌است که کتاب **الثار فی تاریخ خوار** نیز از او باشد باری سلامی روز پنجشنبه چهارم جمادی‌الاولی سال سیصد و نود و سوم هجرت در پنجاه و هفت سالگی درگذشت .

(ص ۳۵۰ ج ۴ و ۳ ج ۵ ذریعة و ۱۰۳ ج ۲ کا و ۲۵۵ ج ۲ ع و ۲۵۹۰ ج ۴ س)

سلامی **محمد بن ناصر بن محمد بن علی بن عمر** - بغدادی ، کنیه‌اش ابوالفضل شهرتش بهمان سبب مذکور در بالا سلامی میباشد . ادیب و حافظ بغداد، ازمشاهیر حفّاظ و ادبا ، بسیار خوشنویس بوده فنون ادبیّه را از خطیب تبریزی فراگرفت، ابوالفرج ابن‌الجوزی و دیگر اکابر وقت از وی روایت می‌کنند. وی شب سه‌شنبه هیجدهم شعبان پانصد و پنجاهم هجرت در بغداد درگذشت و در مقبرهٔ باب‌الحرب مدفون شد.

(ص ۶۳ ج ۲ کا و ۲۵۹۰ ج ۴ س)

سلاوی **احمد بن خالد بن حماد** - ناصری سلاوی ، مکنّی بابوالعباس ، ملقّب بشهاب‌الدین، از افاضل اوائل قرن حاضر چهاردهم هجری مغرب زمین میباشد که در علم تاریخ شهرت داشته و از او است :

۱- **الاستقصاء لاخبار دول المغرب الاقصی** که درقاهره چاپ شده است ۲- **طلعة المشتری فی النسب الجعفری** . وی بسال هزار و سیصد و پانزدهم هجرت در شصت و پنج سالگی درگذشت .

سلاوی ، با فتح و تخفیف ، منسوب بشهر سلا است (بروزن عصا) و آن شهری است در اقصای مغرب زمین که بعداز آن آبادانی و معموره‌ای ، جز شهر کوچك غرنیطوف نامی نیست و این شهر غرنیطوف ، در ساحل دریا واقع و آخر معموره است .

(صد و ص ۱۰۴۰ مط)

سلطان‌الادباء **حسن بن علی بن داود** - در باب کنی بعنوان **ابن‌داود** خواهد آمد .

سلطان بالادین

اویسی، از عرفای نامی قرن سیزدهم هجرت میباشدکه بعد از وفات‌پدر، برمسند ارشاد نشست تا درجمادی‌الاخرهٔ سال هزار و دویست وچهل ویك هجرت درگذشت . غلام سرورهندی، درمادّهٔتاریخ وفات‌او گوید:

چو سلطان ز دارالفنا بست رخت — تو تاریخ ترحیل و توصیل آن
زمخدوم‌سلطان‌عرفان = ۱۲۴۱ بجو — دگر **نامور شیخ بالا** = ۱۲۴۱ بخوان

(ص۳۸۹ ج۲خزینه)

سلطان البلغاء

همان سلطان‌الادبای مذکور درفوق است .

سلطان پوری

ملاعبدالله - ازاکابر علما وعرفا و فقرای هند میباشدکه دردفع کفر و بدعت اهتمام تمام بکار میبرد ودر اعلان کلمهٔ توحید و احیای سنّت نبویّه بسیار میکوشید ، در اوائل بمخدوم‌الملك معروف بود و سه‌کتاب **عفیفة الانبیاء** و**کشف‌الغمة** و **منهاج‌الدین** وغیر اینها نیز از تألیفات او میباشد . وی بسال هزار وشش هجری قمری ازطرف اکبر شاه هندی مسموم شد وغلام سرورهندی درتاریخ آن‌گوید :

از عبادت یافت عبدالله خلد — رحلت‌آن عابد عالی مکان
آفتاب فقرعبدالله = ۱۰۰۶ گو — نیزفرما**آفتاب عاشقان** = ۱۰۰۶

(ص۴۴۷ ج۱ خزینه)

سلطان‌الحکماء

حاج میرزا ابوالقاسم - ازاطبّای درجه‌اوّل عهدناصرالدّین‌شاه قاجار و از اطبّای حاذق قرن حاضر چهاردهم هجری میباشد که درحضور شاه و طرف توجهات ملوکانه بود . نسبت بشخص خودش تمامی جزئیّات قوانین حفظ‌الصحة را رعایت میکرد ، ساعات و دقائق خورد و خواب و کارهای خود را مضبوط میداشت، در دارالفنون‌تهران تدریس طبّ‌ایرانی می‌نمود وکتابی درآن‌موضوع بنام ناصرالملوك تألیف داده است . وی بسال هزار وسیصد وبیست ودویم هجری قمری در دیهی کلاك‌نام درنیم‌فرسخی کرج که ملك‌خودش بوده وفات‌یافت وهم‌درآنجا بخاك‌رفت.

(اطلاعات متفرقه)

سلطان‌الحکماء **سید احمد بن ابراهیم-** درضمن‌شرح‌حال‌نوه‌اش‌احمدبن‌محمد معصوم تحت‌عنوان نظام‌الدین خواهدآمد.

سلطان‌الحکماء **محمدبن‌محمدبن‌حسن-** بعنوان‌خواجه‌نصیرطوسی‌نگارش‌دادیم.

سلطان‌الحکماء **هبة‌الله بن صاعد-** بعنوان‌ابن‌التلمیذ درباب‌کنی خواهدآمد.

سلطان‌الخطاطین موافق‌آنچه ضمن تبریزی خواجه میرعلی اشاره نمودیم لقب مشهوری سلطان‌علی مشهدی ، خطّاط مشهورمیباشدکه تحت تربیت اظهر هروی بمقام علمی بس بلند رسید ، در فنون لغات عرب و رموز مصطلحات ادب مفتخرگردید ، پس اظهر اورا بتحصیل خط وا داشت و دائماً از راه نصیحت این شعر را میخواند :

درمشق‌کوتاهی مکن پیوسته ای‌سلطانعلی   در روزکن مشق‌خفی درشام‌کن مشق‌جلی

طولی نکشیدکه سلطانعلی در خوش‌نویسی طاق و حسن‌خط و اخلاق ستوده وکمالات و علوم متنوّعهٔ او شهرهٔ آفاق شد و بدربار شاه معارف‌خواه سلطان حسین میرزا بایقرا (۸۷۲-۹۱۱ه ق) و وزیر روشن ضمیرش امیرعلیشیر نوائی راه یافت و مشمول عنایات شاهانه وتوجهات‌امیرانه‌گردید، همه روزه ، هنری‌تازه ازنگارش مرقّعات وتذهیب‌کاری نفیس و رسامی برجسته وغیره از وی بروز میبافت و امرای دولت خرسند میگشتند .

گویند روزی شاه معظّم ، از حسن‌خط نستعلیق او درشگفت شد، بسیار تحسین کرده و فرمودکه باید برای من، سنگ مزاری درنهایت زیبائی با ابدع خطوط جمیله مهیّا سازی ، سلطانعلی‌گفت با اینکه اوامر ملوکانه واجب‌الطاعة میباشد لکن این بنده هرگز راضی باین امر نیستم و عهده‌دار این خدمت نمیباشم ، شاه لختی ازگذشتگان و فنای انسانی وبباد رفتن حشمت ملوک‌گورکانی سخن‌گفت و اورا بنواخت تاآنکه تصمیم گرفت وبا خطوط نسخ و رقاع و نستعلیق و نقوش مختلفه سنگی ساخت‌که جالب‌حیرت بینندگان‌شد وبیشتر موردانعامات‌آن شاه هنرپرورگردید. تمامی کتیبه‌های مساجدهرات و دیگرآثار خیریه‌که از بناهای این شاه و وزیر بوده‌اند با خط نستعلیق‌جلی‌سلطانعلی

میباشد وگویند هنوز درشصت و شش سالگی موی ریش وسرش سفید نشده بوده است و از اشعار او است:

ازین شکسته هرآنکس کند توقع مشق — سه‌چیزخواهم ازاوگرچه هست بس‌دشوار
اول مدادکه اندر سیاهی و جریان — بود چو بخت من وآب دیدهٔ خونبار
دوم قلم‌که چو مژگان من نباشد سست — سوم خطی چو خط عنبرین یار نگار

وفات سلطانعلی بسال نهصد و نوزدهم هجری قمری درهرات واقع شد ودرمشهد مقدس رضوی مدفون‌گردید. (ص ۱۵۸ پیدایش خط و خطاطان)

سلطان‌الشعراء **ابوالقاسم‌حسن بن محمد-** بعنوان فردوسی طوسی خواهدآمد.

سلطان‌الشعراء **رودکی بخارائی-** بهمین‌عنوان نگارش دادیم.

سلطان‌الطائفة دراصطلاح عرفا، گاهی جنید بغدادی سالف‌الترجمة راگویند.

سلطان‌العارفین بایزید بسطامی‌است‌که درباب‌کنی بعنوان‌ابویزیدخواهدآمد.

سلطان‌العلماء **سیدحسین بن میرزا رفیع‌الدین محمد بن امیرشجاع‌الدین محمود-** مرعشی، آملیّ‌الاصل، اصفهانی‌المنشأ والموطن، سلطان‌العلماء و علاءالدین‌اللّقب، حسینی‌النّسب، که نسب شریفش با بیست و نه واسطه بحضرت علی بن‌الحسین علیهما‌السلام موصول میشود وبجهت وزارت بعضی‌ازسلاطین صفویّه (چنانچه در ذیل مذکور میداریم) بخلیفة‌السلطان نیز ملقّب بود. وی از اعاظم علمای امامیّه و محقّقی است عجیب‌الفکرة، تلمّذ عمدهٔ او از پدرش بوده وبا ملاخلیل‌قزوینی درحوزهٔ درس شیخ بهائی نیز حاضرگردیده است. در ایّام پدرش‌که وزیر شاه عباس ماضی بوده او نیز قریب به پنج سال بوزارت منصوب و درمهمّات امورکشوری بهردو مراجعه میشده است، تقرّب او بمقامی رسیدکه بدامادی شاه مفتخر شد وفرزندان بسیاری ازدختر شاه سیدهٔ شریفه‌خان‌آقابیگم مرزوقش‌گردیدکه تماماً ازاصفیای فضلا و اتقیای‌علما بوده‌اند. بعدازشاه‌عباس‌ماضی‌دوسال‌هم درعهدشاه‌صفی‌سپس‌هشت‌سال وچندماه نیز درزمان‌شاه‌عباس ثانی بوزارت نایل ودرخلال‌این‌احوال دچار عزل ومسافرتها نیزگردید وعاقبت بمطالعهٔ

کتب علمیّه پرداخته و بپاره‌ای تصنیفات که تماماً در کمال دقت و متانت میباشند موفق آمد که از آن جمله است:

۱- **آداب الحج** ۲- **انموزج العلوم** ۳- **توضیح الاخلاق** که تلخیص اخلاق ناصری خواجه نصیر طوسی است ۴- **حاشیهٔ تفسیر بیضاوی** ۵- **حاشیه برحاشیهٔ خفری برشرح تجرید قوشچی** ۶- **حاشیهٔ شرح لمعهٔ شهید** ۷- **حاشیهٔ شرح مختصر الاصول عضدی** ۸- **حاشیهٔ معالم** دراصول ۹- **حاشیهٔ مختلف علامه** ۱۰- **حاشیهٔ من لایحضره الفقیه** (بعضی از ابواب آن) وغیر اینها. صاحب ترجمه بسال هزار وشصت وچهارم هجرت بهنگام مراجعت ازسفر فتح قندهار در اوقات وزارت شاه عباس ثانی دربلدهٔ اشرف از بلاد مازندران درشصت وچهار سالگی وفات یافت و جنازه‌اش بنجف الاشرف نقل گردید.

مخفی نماند که پدر و اجداد و احفاد سلطان العلماء از خانواده‌های جلیلهٔ علمیّه و نوعاً اهل علم و دانش و تقوی وهنر بودند و چهار پسر که از دختر شاه داشته همه‌شان ازارباب فضل وکمال و ورع و تقوی و اکابر علما و دارای مقام اجتهاد و استنباط بشمار میرفتند، بالخصوص میرزا ابراهیم از ایشان، از افاضل زمان خود وخلیفهٔ سلطان شاه صفی ثانی و نایب مناب وی بود، درفقه و اصول وحدیث و رجال و تفسیر وکلام وعلوم عربیّه مهارتی بسزا داشت، عاقبت بزعم بعضی، چشمهای اورا میل کشیدند ویا هردو چشمش را برآوردند وتمامی علوم مذکوره را درهمان حال نابینائی تحصیل کرده وبنوشتهٔ بعضی دیگر هردو چشمش ازسه سالگی نابینا بوده‌است و**حاشیهٔ شرح لمعه** و**حاشیهٔ مدارک** از تألیفات او میباشد. حواشی بسیاری نیز براکثر کتب فقه و اصول وعلوم مذکوره نوشته است و درسال هزار و نود و هشتم هجرت درشصت سالگی وفات یافت.

(ص ۱۵۰هب و ۱۹۵ت و بعض مواضع ذریعة وغیره)

سلطان العلماء **عبدالعزیز بن عبدالسلام بن ابی القاسم بن حسن بن محمد بن مهذب** - شافعی مصری دمشقی سلمی، ملقّب بعزّالدین، مکنّی با بومحمد، موصوف بشیخ الاسلام و سلطان العلماء، از اکابر علمای شافعیّهٔ قرن هفتم هجرت میباشد که فقه‌را از فخرالدین ابن عساکر و اصول را ازسیف الدین آمدی و نظائر وی وحدیث را از حافظ محمد بن ابی القاسم بن عساکر و دیگر اکابر فراگرفت، زیاده بربیست سال

تدریس وفتوی و امامت وخطابت مصر وقاهره را متصدی بود، درنشر علم وانجام وظائف امر بمعروف و نهی‌از منکر اهتمام تمام بکار میبرد و نفوذ زیاد داشت ، شیخ زکی‌الدین منذری ، مفتی دیار مصر بعداز ورود او دیگر فتوی نمیداد بسال ششصد و شصتم هجرت (۶۶۰هـ قمری) درمصر وفات‌یافت. ملك ظاهر، ازدحام مردم راکه درتشییع‌جنازه‌داشتند دیده وگفت ، امروز امر سلطنت برمن استقرار یافت و ایمن از تزلزل‌گردیدم زیراکه اگر این‌شیخ درحیات خود این‌مردمرا برمن میشورانید در دم، ملك ازدست من میرفت و از تألیفات او است :

۱- **الاشارة الی‌الایجاز فی‌بعض انواع المجاز** که در استانبول چاپ شده است ۲- **حل‌الرموز و مفاتیح‌الکنوز در تصوف** ۳- **مسائل‌الطریقة فی‌علم‌الحقیقة** و این هردو نیز درقاهره چاپ شده است . (ص۱۶۴مط وغیره)

سلطان‌العلماء

محمد بن حسین- بلخی‌ّ‌المولد والمنشأ ملقّب به‌بهاءالدین ولد، پدر ملاّی رومی جلال‌الدین محمد بلخی ، بتصوّف رغبت تمام داشت بلکه از فضلا و مشایخ عرفا محسوب میشد ، از نجم‌الدین کبری اخذ فیض نموده و ازجملهٔ خلفای وی بوده است . پیش خوارزم‌شاه تقرّب داشت ودراثر نفوذ وشهرتی‌که پیداکرده بود مخالفین وی بسعایت او پرداخته و ازمردم بلخ نیزآزار دید ، ناچار با پسرش‌جلال‌الدین مهاجرت ببلاد روم‌کرد، درنیشابور با فریدالدین عطّار ملاقات‌نمود، در روم مورد عنایت ملوك سلجوقیّه شد و مریدان بسیاری بسرش گردآمدند پس مورد حسد اکابرگردید ودرآنجا نیزسعایتها درحق وی‌نمودند اینك باز مجبور بمهاجرت‌شد، نیز با پسرش ببغداد ومکّه وبلاد دیگر چندین سال مسافرتهاکرد، عاقبت بحسب دعوت سلطان علاءالدین کیقباد دوازدهمین سلجوقیان (۶۱۷-۶۳۴هـ)که ازملوك دانش‌پرور بوده بقونیه مقرّ حکومت او رفت ، درآنجا اقامت‌گزید و بارشاد مردم و نشر علوم و فضائل پرداخت و علاءالدین نسبت باو ارادتی‌کامل بهم رسانید تا درسال ششصد وبیست وهشتم یا سی و یکم هجری قمری درگذشت . (ص ۵۱ ج ۴ فع و۱۴۱۲ ج۲س وغیره)

سید محمد بن سید دلدار علی- تقوی نصیرآبادی لکهنوی ، از
سلطان‌العلماء
اکابر علمای امامیهٔ هندوستان میباشدکه فقیه، متکلّم حکیم ، لطیف‌المعاشرة ، حسن‌المحاضرة ، نیکوتحریر، فصیح‌التقریر وفضل او مسلّم برنا و پیر بود . بپدر خود و دیگر اکابر وقت تلمّذ نمود ، در نوزده سالگی بمراتب عالیهٔ علمیه ارتقاء یافت وپدرش اجازهٔ مفصلی درحق‌او نوشته است . بعداز فوت پدر، ریاست‌مذهبی امامیهٔ درآن دیار بدو منتهی شد ودرعهد سلطان ابوالمظفّر مصلح‌الدین محمد، امجد علی‌شاه وپسرش محمد، واجد علی‌شاه قضاوت مطلقهٔ‌آن‌نواحی بدو مفوض‌گردید، هرگز مخالفت فتوی او نکرده و احکام‌کشوری را باآنها تطبیق مینمودند. صاحب جواهر نیز بکمالات او اذعان داشته و بسیارش میستوده است واز مصنّفات او است :

۱- احیاءالاجتهاد دراصول‌فقه **۲- اصل‌الاصول فی‌الردعلی‌الاخباریین ۳- البارقة الضیغمیةفی‌اثبات‌المتعة**(المتعتین خ‌ل) **۴- البرق‌الخاطف ۵- البشارةالمحمدیة ۶- البضاعة المزجاة** درکلام **۷- البوارق الموبقة الامامة ۸- ثمرةالخلافة** که فارسی و طبع شده است **۹- السبع المثانی ۱۰- سم‌الفار ۱۱- السیف‌الماسح فی‌اثبات مسح‌الرجلین ۱۲- شرح زبدةالاصول** شیخ بهائی **۱۳- الصمصام القاطع فی‌الرد علی‌العامة ۱۴- العجالة النافعة فی‌الکلام ۱۵- کشف‌الغطاء ۱۶- گوهرشاهوار** در فضل ائمّهٔ اطهار ع وغیر اینها .

سلطان‌العلماء ، روز دوازدهم ربیع‌الاول سال هزار و دویست و هشتاد و چهارم هجری قمری در هشتاد و پنج سالگی در لکهنو وفات یافت و جملهٔ **مات مجتهدالعصر** = ۱۲۸۴ مادّهٔ تاریخ وفات او است . (ص ۵۲ ج۱عه ومواضع متفرقه ازذریعة)

سلطان محمد - قایینی ، معروف بسلطان‌العلماء ، ازاکابر علمای
سلطان‌العلماء
امامیه میباشدکه فقیه حکیم محدّث بود، شیخ‌عبدالنبی‌قزوینی از معاصرین سید بحرالعلوم (متوفی بسال ۱۲۱۲ه قمری) درتتمیم امل‌الامل ، با زهد و سخاوت و شجاعت وکثرت علم موصوفش داشته است . ازکلماتش برمیآیدکه زمان خود اورا درك نکرده و لکن اولاد اوراکه از اشراف بلد خودشان بوده‌اند درك نمود و از اینجا معلوم می‌شودکه سلطان محمد از علمای اواسط قرن دوازدهم هجرت بوده است ،

لکن زمان وفات بدست نیامد و از تألیفات او است :

۱- الامامة درحدود هفتادهزار بیت **۲- حاشیهٔ شرح تجوید قوشچی** تا آخر مبحث طبیعیات درحدود سه هزار بیت و پسرش قطب‌الدین محمد بن سلطان محمد هم مؤلف رسالهٔ **معرفة التقویم** است . (مواضع متفرقه از ذریعة)

سلطانعلیشاه لقب سلطان محمد جنابدی است که بهمین عنوان جنابدی مذکور شده است .

سلطان القراء **شیخ عبدالرحیم بن شیخ ابوالقاسم** - قاری تبریزی، از اکابر قرّاء نامی زمان خود میباشد که درعلم تجوید و قرائت قرآن ، وحید عصر ومایهٔ افتخار آذربایجانیها واستاد کلّ بود ، اغلب علما وفضلای آن دیار در علم تجوید از حضورش استفاده میکردند، تا آخر عمر، هر سال در ایّام ماه مبارك رمضان صبح زود از خانهٔ خود بمسجد جامع مدرسهٔ طالبیّهٔ تبریز (که مسافت بسیاری را لازم دارد) میآمد وتا وقت ظهر بتعلیم قرائت قرآن مجید می‌پرداخت وجمعی کثیر نیز از هر طبقه، از هر نقطهٔ آن شهر حاضر می‌شدند . آقا میرزا فرج‌الله تبریزی که از علمای

عکس آقا شیخ عبدالرحیم سلطان القراء تبریزی شماره ۱-

طراز اوّل وقت خود بوده وبعضی دیگر از اجلاّی وقت نیز درعلم شریف تجوید از تلامذهٔ او بوده‌اند . علاوه برمراتب مذکوره بسیار یکرو ویك پهلو، ظاهرش مثل باطن، جلوتش مانند خلوت و مبغض تزویر و ریا و اهل آن بود ، بهمین جهت بعضی از مبتلایان این مرض روحی دین‌سوز مذهب‌سوز (که ارکان اسلام دراثر آن از صدر اوّل تاحال دررعشه

و تزلزل است) درباطن بنظر رقابتش میدیدند ، این رشته سر دراز دارد . ازآثارقلمی سلطان‌القراء است :

۱- **حاشیهٔ مقدمهٔ جزری** ۲- **الدر المنثور** بعربی درعلم تجوید. وی شب نوزدهم ماه مبارك رمضان هزار و سیصد و سی وشش هجری قمری درحدود هشتاد ویك سالگی درتبریز وفات یافت وبموجب وصیتش دردامنهٔ کوه‌سرخاب (که سمت شمالی آن شهراست) درمحلی که معروف بصفةالصفا ودر زمان قدیم مصلّی آن شهر بوده مدفون گردید .

(اطلاعات متفرقه)

سلطان‌القراء **سید محمود بن سید محمد بن مهدی بن عبدالفتاح** - علوی فاطمی حسنی حسینی ، قاری حافظ تبریزی ، از علمای تجویدبوده و آبا و اجداد او تماماً قاری و حافظ بوده‌اند ، بواسطهٔ ایشان قرائت عاصم راکه اتقن قرائات متداوله است از خود عاصم روایت میکند چنانچه هرپسر از پدر خود روایت مینماید تا بعاصم برسد وسید محمود تألیفاتی دارد :

۱- **التحفة‌المحمدية فی‌تجويد‌القرآن** که بسال ۱۲۸۸ھ ق از تألیف آن فارغ و در یکصد ودوازده صفحه درتهران چاپ شده است ۲- **جواهرالقرآن** بعربی، باز درتجوید که بنام ناصرالدین شاه قاجار تألیف وبیك مقدمه و دوازده باب ویك خاتمه مشتمل است و درخاتمه ، سند قرائت خودرا تا بعاصم مذکور داشته بعدازآن ، محض استفادهٔ عموم، کتاب دیگری بپارسی بهمان ترتیب جواهرالقرآن در سال ۱۲۸۷ھ تألیف داده وآن را **حل‌الجواهر** نام‌کرده وهم در این سال خود جواهرالقرآن در متن و حل‌الجواهر هم در حاشیهٔ آن چاپ شده است ۳- **خزائن‌القرآن** ۴- **كفاية‌الحفاظ** که در سال ۱۲۹۷ھ قمری تألیف و طبع شده است وسال وفات بدست نیامد . (ذریعة وخود کتاب تحفهٔ محمدیه)

سلطان‌المتألهین **احمد بن محمد بن احمد** - بعنوان علاءالدوله خواهدآمد .

سلطان‌المتکلمین **حاج شیخ محمد بن ملااسمعیل بن عبدالعظیم بن محمدباقر** - واعظ کجوری ، نزیل تهران ، ملقّب بسلطان‌المتکلمین که

از تألیفات او است :

۱- **بشارات الامة فی موالید الائمة** ۲- **تاریخ ام المصائب زینب بنت امیر المؤمنین ع.**

وی درچهاردهم شعبان ۱۳۵۳ یا ۱۳۵۴ ه قمری درگذشت .

(مواضع متفرقه از ذریعة)

سلطان محمد **بن مولی حیدر -** بعنوان جنابدی مذکور شد.

سلطان محمد **خندان -** خطاطی است مشهوراز شاگردان سلطانعلی قبلة الکتاب آتی الترجمة که بالطف طبع موصوف بود، درهرات بکتابت نسخ شریفه اهتمام تمام وحسن خط فوق العاده داشت. وی درسال نهصد وپنجاهم هجرت درگذشت.

(اطلاعات متفرقه)

سلطان المفسرین **عبدالله بن عباس -** بعنوان ابن عبّاس درباب کنی خواهدآمد .

سلطان ولد **احمد -** پسر جلال الدین ملاّی رومی ، ملقّب ببهاءالدین ، معروف بسلطان ولد، عالم فاضل عاقل ازمحقّقین عرفا وصوفیّه بود ، درضمن بهاءالدین ولد ، مجملی ازشرح حال او مذکور شد ودراینجا نیز گوئیم که سلطان ولد صاحب سجاده و خلیفهٔ پدر خود مولوی بود ، علوم ظاهری و باطنی را از وی اخذ کرد ، ازشمس تبریزی که مرشد مولوی است واز پدرزن خود شیخ صلاح الدین فریدون زرکوب وازشیخ حسام الدین چلبی حسن بن محمد که علی الترتیب خلیفهٔ مولوی بودند فوائد بسیاری راجع بفنون طریقت تحصیل نمود، درعرفان بمقامی بس بلند رسید. پدرش میگفت که آمدن من در دنیا بجهت ظهور تو بود و این سخنان اقوال من میباشد وتو فعل من هستی . وقتی پدرش اورا برای استدعای حضور شمس تبریزی (که ازخوف معاندین بدمشق رفته بود) نزد او فرستاد، شمس نیز اجابت کرد، دراثنای راه چندانکه اصرار میکرد سلطان ولد سوار نمیشد وتمامی آن مسافت را ازدمشق تا قونیه با پای پیاده در رکاب شمس میپیمود . شمس بمولوی گفت : ما سِرّی داشتیم و سَری، سِرّ خود را در راه تو، بیك پسرت دادیم سَر خود را نیز بپسر دیگرت خواهیم داد ، موافق آنچه درشرح حال شمس تبریزی اشاره خواهدشد، عاقبت بزعم بعضی، دردست علاءالدین محمد

پسر دیگر مولوی مقتول شد. سلطان ولد ذوقی عارفانه وقریحهٔ شاعرانهٔ بکمال داشت، بعضی از آثار او درضمن ترجمهٔ بهاءالدین ولد مذکور و بلغت وشعر ترکی نیز آشنا بود، یکی از عوامـل انتشار ادبیّات ایران در ترکیـه و از بانیان ادبیّات عثمانی میباشد. **مثنوی ولدنامهٔ** او مدتها سرمشق ایشان بوده واز اشعار سلطان ولد است:

تا تو در خود صفات حق بینی — در صفتهـاش ذات او بینـی
هم چو عطّارکو، ز هرانبار — آورد در دکان و در بـازار
گرچه در طبلهها بـود انـدك — عاقلی هان بدانـدآن بیشك
هست دکان حـق تـن انسان — انـدرونش صفـات الـرّحمن
پس تودرخود ببین صفات خدا — گرچه انـدك بود بدان ز صفا
کزچهسان‌است‌آن صفات‌ضمیر — سیرکن زین قلیـل سوی‌کثیر
زین صفات قلیله رو سوی‌اصل — مکن‌اندر میان هردو توفصل

مخفی‌نماند: بنا برنسخه‌ای‌که نزد این‌نگارنده از ریاض‌العارفین هست نام سلطان ولد، محمد بوده برخلاف اکثرکتب تراجم‌که احمد نوشته‌اند، لکن نسخهٔ ریاض‌کثیرالغلط ودور نیست‌که این نیزیکی‌از اغلاط‌آن‌باشد خصوصاً محمد نام داشتن‌برادرش‌علاءالدین نیز یکی از قرائن صحت احمد بودن نام او است. سلطان ولد، بسال ششصد و بیست و سوم درشهر لارنده‌که یکی از مراکز حکومت سلجوقیان درآسیای صغیر بـوده متولد شد و شب شنبه دهم رجب سال هفتصد و دوازدهم هجرت درقونیه وفات یافت و درمقبرهٔ پدرش‌مولوی‌مدفون‌گردید وجملهٔ **رکن‌العارفین** = ۷۱۲ و**قطب معلی سلطان‌الکریم** = ۷۱۲ مادّهٔ تاریخ وفات او است و رجوع ببهاءالدین ولد هم نمایند.

(ص ۲۸۳ ج ۲ خه و ۱۳۵ ض وغیره)

سلف با دوفتحه ، درمعنی اصطلاحیِ آن رجوع بخلف نمایند .

سلفی[1]

سلفی **ابراهیم بن عمر بن ابراهیم بن خلیل** - خلیلی، مشهور بجعبری، مکنّی بابواسحق و ابن‌السراج، دربغداد لقب تقی‌الدّین داشته و درمواضع دیگر ملقّب ببرهان‌الدین بود ، از علمای شافعیّهٔ قرن هشتم‌هجری‌میباشد که بسیار ذکی ، جلیل‌القدر ،کثیرالعلم ، باوقار و سکینه بوده و ازتألیفات او است :

۱- **تلخیص‌کتاب اسباب‌النزول واحدی** ۲- **دیوان شعر** که در مصر چاپ شده است ۳- **شرح قصیدهٔ شاطبیه** وغیراینها‌که درحدیث و اصول و تاریخ و قرائت و فنون عربیّه مصنّفات‌بسیاری دارد ودرماه رمضان هفتصد وسی ودوم یا سوم هجرت در زیاده ازهشتاد سالگی درگذشت. مخفی نماندکه‌گاهی صاحب ترجمه را به‌بقائی یا بقاعی نیزموصوف دارند لکن اشتباه اسمی شده و این دوصفت از اوصاف ابراهیم بن عمر دیگر است‌که بعنوان برهان‌الدین نگارش یافته است . نیز ناگفته نماندکه صاحب ترجمهٔ خود را محض بجهت انتساب طریقهٔ سلف وپیشینیان سلفی می‌نوشته است (بفتح سین ولام) . در روضات‌گوید ظاهرآن است‌که او از احفاد سلفی احمد (مذکور در ذیل) بوده و سلفی گفتن او نیز مثل احمد بجهت‌انتساب بسلفه است یعنی‌خود ابراهیم سلفی ازحقیقت این نسبت بی‌اطّلاع بوده است. (ص۱۸۱۷ج۳س‌وسطر۱۹ص۸۲ت‌وغیره)

سلفی **احمدبن محمدبن احمدبن محمدبن‌ابراهیم**- سلفه انصاریّ‌القبیلة، شافعیّ‌المذهب ، صدرالدّین‌اللّقب ، ابوطاهرالکنیة، اصفهانی الولادة ، سلفیّ‌الشهرة، فقیه محدّث حافظ ، بلکه ازمشاهیر حفّاظ بود. برای‌فراگرفتن حدیث، باکثر بلاد سیاحت‌هاکرده واکثرمشایخ حدیث‌را دیده لغت‌را از خطیب‌تبریزی

۱- **سلفی** - گاهی با دوفتحه ، منسوب بپیشینیان راگویند و زمانی بکسر اول و فتح ثانی، منسوب بسلفه را اطلاق می‌کنندکه بهمان‌حرکه معرب سه‌لبه است وآن شخصی راگویند که یك لب او شکافته شده و مثل دولب باشد و بهردو معنی اشاره خواهد شد .

سالف‌الترجمة و فقه را از کیاالهراسی آتی‌الترجمة فراگرفت ، ابوالحسن علی بن سلّار، وزیر ظافر صاحب مصر از ملوك فاطمیّه ، بسال ۵۴۶ه قمری مدرسه‌ای در اسکندریّه برای او تأسیس داده و مدرّسی آن را بعهدهٔ وی موکول داشت وکتاب **الاربعین البلدانیة** درحدیث از تألیفات او است . صاحب ترجمة در پنجم ربیع‌الاول پانصد و هفتاد و شش هجری قمری درسرحدّ اسکندریّة درگذشت. سلفی گفتن او بجهت انتساب بجدّعالیش ابراهیم ، ملقّب بسلفه بوده‌که درفوق مذکور داشتیم . اینکه نام صاحب ترجمه را در قاموس‌الاعلام محمد نوشته سهو است. (ص ۸۲ت و۳۲ ج۱کا و ۲۶۰۴ ج۴س)

سلمان **فارسی،** ازموالی حضرت رسالت ص و اوّل ارکان‌اربعه میباشدکه دارای علم ظاهر و باطن و دانای اسم اعظم ، بحری بوده زخار و بی‌پایان. ازکثرت تقرّبی‌که نسبت بآن حضرت وخانوادهٔ عصمت و طهارت داشته علاوه براوصاف فوق‌الغایة دربسیاری ازآثار دینیّه از اهل‌بیت رسالت معدود است . بالجملة مقامات جلیلهٔ وی غیرمحدود وکرامات وی بیشمار و خارج از قدرت قلم و رقم بوده و کتاب بزرگ مستقلی را لازم دارد ومقصود دراینجا فقط توجه‌کامل بمعنی سلمان ثانی و مقدمهٔ ذکرآن است.

سلمان‌ثانی **محمد بن ابراهیم** - نیشابوری بعنوان عطّار خواهدآمد .

سلمانی لقب جنادة بن حریث، عبیده وغیرهما میباشد وشرح‌حال‌ایشان موکول بکتب رجالیّه است.

سلمی با دوفتحه ، منسوب بسلمة وبضمّ اوّل منسوب بسلیمان‌بن‌منصور میباشد ودراصلاح رجالی ، لقب اشجع ، اخنس ، اساف وغیره بوده و رجوع بدان علم شود .

سلمی **احمد بن محمد** - در باب‌کنی بعنوان ابن‌الوتار خواهدآمد .

سلمی **اسمعیل بن نجید** - بعنوان ابوعمرو خواهدآمد .

سلمی **محمد بن حسین بن محمد بن موسی** - محدّث حافظ، عارف صوفی، نیشابوری سلمی، مکنّی با بوعبدالرحمن، از اکابر عرفا وارباب طریقت میباشدکه مرید شیخ ابوالقاسم نصیرآبادی بود، در نیشابور بارشاد عباد اشتغال داشت، با فنون فضائل مشهور وکتاب **تفسیرحقائق وطبقات مشایخ** از تألیفات وی میباشد و شیخ ابوسعید ابوالخیر بخدمت وی رسیده است. در شعبان سال چهارصد و دوازدهم هجرت درعهد سلطان محمودغزنوی در گذشت. جملهٔ **پیر منعم** = ۴۱۲ و**محمد بن حسین سلمی** = ۴۱۲ مادّهٔ تاریخ او است. (ص۵۱۵ج۲مه و۲۵۱ج۲خه)

سلولی بفتح اوّل، لقب احمد بن علی قمی معروف بشقران، بدل بن سلمة، حسین بن مخارق، حضین بن مخارق وجمعی دیگر میباشد و شرح حال ایشان موکول برجال است.

سلیطی
سلیقی
سلیمانی
اوّلی لقب سجّاد سلیطی، دویمی لقب حسن بن مهدی، سومی لقب احمد بن اسمعیل هرسه مصطلح علم رجال بوده و رجوع بدان علم شریف نمایند.

سلیمانیه عنوان یکی ازشعب زیدیه است که در تحت همین عنوان نگارش دادیم.

سلیمی **حسن** - از شعرای قرن نهم هجری ایرانی میباشدکه دارای طبع سلیم ودراصل ازاهالی تون بود، درسبزوار اقامت گزیده و نخست شغل تحصیل‌داری داشت، روزی مرسومی دولتی را از زنی مطالبه نمود، زن فریاد برآوردکه بحکم کدام شرع و دیانت ازمن مطالبه می‌کنی گفت بامر فخرالدین وزیر، زن گفت فردای قیامت نیز موقع تظلّم من این عذر را می‌توانی گفت یا نه؟ حسن بغایت متأثر شد، مورد عنایت الهی گشت، قلم ظلمه را شکسته و همان دم ازته دل توبه‌کرد، تاآخر بهمان توبه ثابت ماند، بزیارت مکّه و حضرات معصومین ع مشرّف گردید، در توحید ومناجات ومناقب حضرت امیرالمؤمنین ع اشعار بسیاری سروده وازمناجاتهای او است:

الهی باعزاز آن پنج تن نبی و ولی ودوفرزند و زن

برآری بفضـل تو ای کردگار | که در دین ودنیا مرا پنج کار
یکی حاجتم را نمانـی بکس | برآرندهٔ آن تو بـاشی و بس
دوم روزی من ز جایی رسان | که منّت نباید کشید ازکسان
سیم چون بمرگم اشارت بـود | بـه آلاتَخافُوا بشارت بـود
چهـارم چنانم سپاری بخـاك | کـز آلودگی گشته باشیم پـاك
بپنجم چـو تن بگسلاند کفن | رسانی تنـم را بدان پنج تن

سلیمی درانثنای مسافرت مشهد مقدّس رصوی ، بسال هشتصد وپنجاه وچهارم هجری در جهاندار فوت شد و جنازه‌اش را بسبزوار نقل دادند. (ص۲۱۲ سفینه)

سماءالدین از اکابر عرفای سهروردیّهٔ هند میباشدکه علوم ظاهری و باطنی را جامع وبه بسیار اندکی قانع بود، درآخرعمر نابینا شد باز قوهٔ باصره‌اش بفضل خداوندی بدون معالجه صحت یافت ،کرامات بسیاری بدو منسوب وکتاب **مفتاح‌الاسرار** ازتألیفات‌او است. وی درهفدهم جمادی‌الاولی نهصد ویك‌ازهجرت دردهلی وفات‌یافت وهریك‌ازسه‌لفظ **قضا** = ۹۰۱ و**عارف متقی** = ۹۰۱ **مهتاب‌جنت** = ۹۰۱ مادّهٔ تاریخ او است . (ص۷۴ج۲خه)

سمائی تخلّص شعری دوتن ازشعرای‌ایرانی میباشدکه یکی ملازم‌دربار سلطان سنجر (اواسط قرن ششم هجرت) بوده واز او است :

باکه‌گویم راز چون محرم نمانـد | میزیم بـا درد چون مرهم نماند
بـود بـاقی درگـل شادی نمـی | لیك در ایّام ما آن هم نمانـد

دیگری درکحّالی نیز مهارت داشته واز شعرای عهد صفویّه بود ودرسال یك‌هزار ویك از هجرت درگذشته واز او است :

ز بیباکی دم شمشیرآن بدمست میبوسم | اجل راگرد میگردم بلارا دست‌میبوسم

اسم و مشخّص دیگری از هیچ‌کدام بدست نیامد. (ص ۲۶۲۶ ج۴س)

سماکی **سید محمد بن‌حسن-** حسینی‌یاحسنی‌استرابادی،ملقّب‌بفخرالدین، از اکابر علمای اوائل قرن یازدهم ویـا اواخر قرن دهم هجرت

میباشدکه متبحّر و نقّاد واستاد میرداماد (متوفی بسال ۱۰۴۱ه قمری=غما) واز اهالی استراباد بود ، بنوشتهٔ بعضی فخرالدین نامش بوده ومحمد بن حسن پدرش میباشد.
(ص ۱۵۱ هب وغیره)

سمان بروزن عطّار ، بمعنی روغن فروش ودراصطلاح رجالی لقب اسمعیل بـن علی ، اسمعیل بن شعیب ، سعیـد بن عبدالرحمن و جمعی دیگر بوده و شرح حال ایشان درآن علم است وفقط شرح حال اسمعیل بن علی را در باب کنی ، بعنوان ابن السّمّان و شرح حال عثمان بن سعیـد سمّان را نیز بعنوان عمری نگارش خواهیم داد .

سماوی[1]

سماوی **شیخ احمد بـن شیخ محمد بـن شیخ عبـدالرسول بـن شیخ سعد -** نجفی سماوی ، عـالم فاضل کامل متقی ، از علمای قرن حـاضر چهاردهم هجرت که درسماوه اقامت داشت و درسال هزار و سیصد و بیست ویك هجری وفات یافت . ازآثار او است: **کشف الغوامض فی الفرائض** که شرح فرائض کتاب شرایع است.
(ص ۴۷۵ ج ۱۰ عن)

سماوی **شیخ محمد بن شیخ محمد طاهر بن شیخ حبیب -** نجفی سماوی، عالم فاضل کامل شاعر ماهر ادیب لغوی تاریخی ریاضی معقولی منقولی ، از علمای عصر حاضر ماکـه در لغت و فنون ادبیّـه و انساب و اخبار سلف و وقایع تاریخیـّه خبیر و درفنون شعریـّه بصیر میباشد . صاحب ترجمة در بیست و هفتـم ذی‌حجهٔ سال هزار و دویست و نود و دوم هجری قمری در بلدهٔ سماوه از حوالی کوفـه متولد شد ، درحدود دوازده سالگی مبادی ومقدمات و ریاضیّات را از اساتید وقت اخذ نمود ، فقه و اصول را نیز سطحاً و خارجاً ازآقا رضا همدانی ، شیخ محمد طه نجف ،

۱- **سماوی -** ظاهراً منسوب بسماوه میباشدکه بلده‌ایست درحوالی کوفه ، نیز بنوشتهٔ مراصد بادیه‌ایست مستوی ومسطح و بی‌سنگ مابین شام وکوفه ، نیزآبی است درآن بادیه ودر اینجا بعضی از منسوبین آن را (سماوی) تذکر میدهیم .

عکس آقای شیخ محمد سماوی شماره -۲

شیخ حسن مامقانی، شریعت اصفهانی و دیگر اکابر وقت که شرح حال اکثر ایشان در این مختصر نگارش یافته فراگرفت و باجازهٔ چندتن از ایشان مفتخر شد.

در سال ۱۳۳۰ ه ق = **غشل** بعضویت مجلس ولایت خاص در بغداد منتخب و بفاصلهٔ پنج سال بقضاوت نجف منصوب گردید، پس از چند سالی باز ببغداد منتقل و ده سال دیگر بین القضاء والتمییز الشرعی در آنجا بود بازهم بقضاوت نجف معیّن و بفاصلهٔ یکسال استعفا داد و تا حال که سال هزار و سیصد و بیست و هفتم هجرت است در قید حیات و مشغول تألیف واستنساخ وانجام وظائف دینیّهٔ علمیّه میباشد. **جَزاهُ اللّٰهُ عَنِ الإِسْلامِ خَيْرَ الْجَزاءِ.**

هریك از تألیفات طریفه وآثار قلمی متنوّعهٔ او حاکی از کمالات شامخه و مراتب عالیهٔ علمیّه‌اش میباشد:

۱- ابصار العین فی احوال انصار الحسین ع که در نجف چاپ شده است **۲- اجتماع الشمل بعلم الرمل ۳-** ارجوزه‌ای در اصول فقه که نامش **مناهج الوصول الی علم الاصول** است **۴-** ارجوزه‌ای در تاریخ معصومین ع که نامش **ملحة الامة الی لمحة الائمة ع** است **۵-** ارجوزه‌ای در خط که نامش **نظم السمط فی علم الخط** است **۶-** ارجوزه‌ای در صرف که نامش **الترصیف فی التصریف** است **۷-** ارجوزه‌ای در فلسفهٔ عالیه که نامش **مشارق الشمسین فی الطبیعی والالهی** واول آن این است: **یامبدع العقول والنفوس وفاطر المعقول والمحسوس اطلق لی العقل بطرق الفکر، لیر تقی حمدی به و شکری ۸- البلغة فی البلاغة ۹- بلوغ الامة فی تاریخ النبی ص والائمة ع** که منظومه و یکصد و بیست بیت است **۱۰- تاریخ سامراء** که همان **مسائح السراء** مذکور در ذیل است **۱۱- تاریخ کاظمین** که درذیل بنام **صدا ألفؤاد** مذکور است **۱۲- تخمیس السبع العلویات لابن ابی الحدید ۱۳- الترصیف فی التصریف** که بنام ارجوزه مذکور شد **۱۴- ثمرة الشجرة ۱۵- ریاض الازهار فی النبی والائمة الاطهار** که مجموعهٔ شعری است **۱۶- ریاض الجنان المشحون باللؤلؤ والمرجان** که بمنزلهٔ کشکول است **۱۷- سنا الآفاق فی الاوفاق ۱۸- شجرة الریاض فی مدح النبی الفیاض** که با ثمرة الشجرهٔ مذکور دریکجا چاپ شده است **۱۹- صدا الفؤاد فی تاریخ بلد الکاظم والجواد ع** که منظومه وحاوی یکهزار وصد و بیست بیت است **۲۰- الطلیعة الی شعراء الشیعة ۲۱- ظرافة الاحلام فی من رأی احد المعصومین ع و نظم الشعر فی المنام**

۲۲- عنوان الشرف فی تاریخ نجف که منظومه‌ایست یکهزار و پانصد بیتی **۲۳- غنیة الطلاب فی الاسطرلاب ۲۴- فرائد الاسلاك فی الافلاك ۲۵- الکواکب السماویة** که بسال ۱۳۶۰ ه قمری **غشس** در نجف چاپ شده است **۲۶- مسائح السراء فی تاریخ سامراء ۲۷- مشارق الشمسین** که بعنوان ارجوزۀ فلسفه مذکور شد **۲۸- ملتقطات الصحو فی النحو ۲۹- ملحة الامة** که بعنوان ارجوزه ذکر شد **۳۰- مناهج الوصول الی علم الاصول** که همان ارجوزۀ اصول فقه مذکور در فوق است **۳۱- نظم السمط فی علم الخط** که همان ارجوزۀ خط مذکور درفوق است وغیر اینها.

(دیباچۀ کتاب کواکب سماویۀ مذکور واطلاعات متفرقه)

سماهیج[۱]

شیخ عبدالله بن حاج صالح بن جمعة - بن شعبان بن علی بن احد
سماهیجی
بن ناصر بن محمد بن عبدالله بحرانی سماهیجی ، ازاکابر علمای امامیّۀ قرن دوازدهم هجرت میباشد که عالمی بوده عامل عابد زاهد متقی محدّث صالح سخی وکریم الطبع، از تلامذۀ محقّق بحرانی آتی الترجمة وازمشایخ بعض مشایخ صاحب حدائق شیخ یوسف بحرانی . صاحب حدائق ، بنقل روضات الجنّات در لؤلؤة البحرین گوید که شیخ عبدالله ، اخباری صرف بوده وتشنیعات بسیاری برمجتهدین دارد برخلاف پدرم (شیخ احمد) که مجتهد صرف بوده وتشنیعات بسیاری براخباریّین واردآورده‌است ودو رساله دراین موضوع در ردّ شیخ عبدالله مذکور تألیف داده پس خود صاحب حدائق بعد از این جمله موافق آنچه در مقدمات کتاب حدائق و درکتاب درر نجفیّه گفته است گوید که طریق حقّ، سدّ این باب وپرده کشی روی این اختلافات است که مفاسد آن واضح وآشکار بوده و برهیچ عاقلی پوشیده نمیباشد. شیخ عبدالله درامر بمعروف و نهی ازمنکر و انجام وظائف دینیّه اهتمام تمام داشت وتمامی اوقات او درمطالعه وتدریس وتصنیف مصروف میشده و بعضی از مصنّفات اورا می نگارد :

۱- **سماهیج** - بروزن سرازیر، دیهی است در طرف بحرین و هم جزیره‌ایست مابین عمان و بحرین . موافق آنچه در روضات از لؤلؤة البحرین نقل کرده دیهی است درسمت شرقی جزیرۀ کوچکی که در جنب جزیرۀ اول از بلاد بحرین است و دراینجا بعضی از منسوبین آنرا (سماهیجی) تذکر میدهد .

۱- **اباحهٔ اکل الحلال المختلط بالحرام بالشبهة الغیر المحصورة** ۲- **اثبات اللذة العقلیة** ۳- **اجبار الزوج علی الانفاق ومع العجز علی الطلاق** ۴- **احکام النواصب** ۵- **ارجوزة الرجال** که نامش **تحفة الرجال و زبدة المقال** و ارجوزهٔ طویلی است در علم رجال ۶- **ارشاد ذهن النبیه الی (فی) شرح اسانید من لایحضره الفقیه** ۷- **اسالة الدمعة من عین المانع من الجمعة** که در رد فاضل هندی است ۸- **البلغة الصافیة والتحفة الوافیة فی احوال الرجال** ۹- **التحریر لمسائل الدیباج والحریر** ۱۰- **تحفة الرجال** که بنام ارجوزه مذکور شد ۱۱- **ثبات قلب السائل فی جواب التسع من المسائل** که جواب نه سؤال حدیثی شیخ علی بن فرج الله بوده و درظرف هشت ساعت درکازرون نوشته است ۱۲- **جواز اکل** که بنام اباحهٔ اکل مذکور شد ۱۳- **جواهر البحرین فی احکام الثقلین** که فقط اخبار کتب اربعه را حاوی میباشد وآنها را بطرزی دیگر غیراز طرز وافی و وسائل مبوب و مرتب ساخته و فقط جلد اول آن درطهارت و مقداری نیز از جلد ثانی آن درصلوة تألیف شده است ۱۴- **ریاض الجنان المشحون باللؤلؤ والمرجان** ۱۵- **الصحیفة العلویة والتحفة المرتضویة** که بارها درایران چاپ شده است ۱۶- **عیون المسائل الخلافیة** ۱۷- **الکفایة فی الدرایة** ۱۸- **المسائل الحسینیة فی اجوبة خمسین مسئلة** که پنجاه مسئلهٔ مشکل از مطالب متنوعه را حاوی وبسیار سودمند است ۱۹- **مصائب الشهداء و مناقب السعداء** که پنج جلد است ۲۰- **منیة الممارسین فی اجوبة الشیخ یاسین** وغیر اینها . شیخ عبدالله موقع استیلای خوارج از بلاد بحرین به بهبهان ایران رفت وبسال ۱۱۳۵ﻫ قمری (غقله) درآنجا وفات یافت.

(ص ۳۶۹ت و مواضع متفرقه از ذریعة)

سمرقند[۱]

سمرقندی **ابوالقاسم بن بکر**- یا ابی بکر لیثی سمرقندی حنفی ، ازعلمای قرن نهم هجری عامّه میباشد و ازتألیفات او است :

۱- **سمرقند** - بفتح اول و ثانی و رابع ، دیهی است از ناحیهٔ کسکر ، ما بین بصره و کوفه که قصبهٔ آن ناحیه واسط است وهم شهری است بزرگ و مشهور از بلاد ماوراءالنهر که گویند ازبناهای ذوالقرنین ودارای دوازده دروازهٔ آهنین میباشد که فاصله هردو دروازه بمسافت یك فرسخ است . در داخل آن نیز شهری است دیگر که چهار دروازه داشته ودرآن نهری است است که روی آب آن تماماً سرب و قلعی میباشد .

نگارنده گوید : ظاهر آن است که درصورت اطلاق و نبودن قرینه راجع بهمین شهر ماوراءالنهری باشد. دراینجا بعضی‌از معروفین یا موصوفین به‌نسبت سمرقند (سمرقندی) را تذکر میدهد . مخفی نماند که لفظ سمرقندی در اصطلاح علمای رجال ، لقب احمد بن یحیی ، جعفر بن احمد ، جعفر بن معروف، حیدر بن محمد ، علی بن حسین و جمعی دیگر بوده وشرح‌حال ایشان موکول بدان علم شریف است .

۱- **حاشیهٔ مطول** که بنام امیرعلیشیر نوائی موشّح و روز چهارشنبه نوزدهم جمادی‌الاخرهٔ سال هشتصد و هفتاد و پنجم هجرت از تألیف آن فارغ و بتصریح خودش اوّلین تألیف او است. این حاشیه حاشیهٔ بعضی از نسخ مطول چاپ و یك نسخهٔ خطّی آن نیز بشمارهٔ ۲۹۶۹ در کتابخانهٔ مدرسهٔ سپهسالار جدید تهران موجود است ۲- **رسالهٔ سمرقندیه** ۳- **شرح رسالهٔ وضعیهٔ عضدیه** ۴- **مستخلص الحقائق شرح کنزالدقائق** درفقه حنفی. سال وفاتش بدست نیامد. (ص۱۰۴۴مط و ۴۱۰ج۲ فهرست‌مدرسه)

سمرقندی **عبدالرزاق** - کاشی بعنوان کاشی عبدالرزاق خواهد آمد.

سمرقندی **عبدالله بن عبدالرحمان** - بعنوان دارمی عبدالله مذکور شد.

سمرقندی **محمد بن احمد** - یا ابی‌احمد سمرقندی، فقیه فاضل جلیل‌القدر حنفی، کنیه‌اش ابوبکر، لقبش علاءالدین و از تألیفات او است: **کتاب تحفةالفقهاء** درفقه حنفی که در آن کتاب، مطالبی بمختصر قدوری اضافه کرده و بطور احسن مرتّبش نموده است. ابوبکر بن مسعود حنفی کاشانی (متوفی بسال ۵۸۷ه قثفز) شرحی مفید بهمین کتاب تحفه نوشت، به **بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع** موسومش داشت، بعد از اتمام بنظر مصنّف (محمد بن احمد) رسانید، بسیار مورد تحسین شد وازاین‌رو دختر خود فاطمه را بعقد وی درآورد، این بود که گفتند: **شرح تحفته و تزوج ابنته**. ناگفته نماند که فاطمهٔ مذکوره نیز فقیه بوده واز پدر خود تفقه نموده و اشتباهات شوهر مذکور خود ابوبکر کاشانی را اصلاح میکرده است. محمّد بن احمد درسال پانصدوچهلم هجرت درگذشت.

(کف و ۱۰۴۶ مط)

سمرقندی **محمد بن علی بن عمر** - از مشاهیر اطبّا، با فخررازی (متوفی بسال ۶۰۶ه قمری) معاصر، لقبش نجیب‌الدّین و کنیه‌اش ابوحامد بود واز تألیفات او است:

۱- **ابدال‌الادویة** ۲- **ادویهٔ مفرده** ۳- **الاسباب والعلامات** که تمامی علل وامراض جزئیّه را بطور اکمل با اسباب و علامات و علاج اجمالی آنها جمع کرده و بواسطهٔ

شرح برهان‌الدین نفیس بن عوض کرمانی که بدان کتاب نوشته بسیار مشهور میباشد و با همین شرح خود در ایران چاپ و به **شرح اسباب** و **شرح نفیسی** معروف است **۴- اصول التراکیب یا اصول ترکیب‌الادویة ۵- الاطعمة للاصحاء ۶- الاطعمة للمرضی ۷- الاغذیة والاشربة للاصحاء ۸- اغذیة المرضی ۹- قرابادین صغیر ۱۰- قرابادین کبیر.**

درسال ششصد و نوزدهم هجرت هنگامی که مغولان هرات را مسخّر کرده وقتل‌عام نمودند مقتول گردید. (ص۲۶۲۸ج۴ و۴۵۶۹ج۶س و۱۰۴۷مط)

سمرقندی

نصر بن محمد بن احمد بن ابراهیم- فقیه‌حنفی، مکنّی با بواللیث، از مشاهیر علما و فقها و مفسرین عامّه میباشدکه بامام‌الهدی و مفتی‌الثقلین موصوف بوده و ازتألیفات او است :

۱- البستان یا **بستان‌العارفین** که حاوی صد و پنجاه باب دراخبار و احادیث وارده در اخلاق وآداب شرعیه و احکام فرعیه بوده و سه‌کتاب بدین نام داشته و بقید **صغری** و **کبری** امتیاز یابند **۲- تفسیر قرآن** درچهار مجلد **۳- تنبیه‌الغافلین** درمواعظ که در مصر وکلکته و قاهره و بمبئی چاپ شده است **۴- خزانة‌الفقه ۵- صحائف‌الالهیات ۶- قرة‌العیون و مفرح القلب المحزون** که درمصر وقاهره چاپ‌شده‌است **۷- مختصر مقدمات‌الصلوات ۸- النوازل.**

وی بسال سیصد و هفتاد و سیّم یا پنجم یا هشتاد و سیّم و یا نود و سیّم درگذشت. (کف وص ۷۵ ج ۱ فع و۲۶۲۷ ج ۴ س)

سمری[۱]

سمری

علی بن محمد - سمری، مکنّی با بوالحسن، سفیر ونایب‌خاصّ چهارمی آخرین حضرت امام منتظر غایب، حجّة بن الحسن

۱- **سمری-** در اصطلاح رجالی، لقب عبدالرحمن بن احمد بن نهیك، مروان بن جعفر، علی‌بن محمد سفیر چهارم حضرت ولی‌عصر ارواح‌العالمین فداه و جمعی دیگر بوده ودر صورت نبودن قرینه راجع بآخری میباشد وشرح‌حال اشخاص ملقب بهمین‌لقب را بکتب‌رجالیه موکول داشته وفقط ذکر اجمالی شرح‌حال علی بن محمد سمری را زینت‌بخش اوراق مینماید.

اما وجه این لقب و نسبت: بروجردی همین قدر گفته است‌که بکسر اول و ثانی، یا بفتح اول وضم ثانی، یا بکسرآن (علی اختلاف‌النقل) بوده و حرف (ی) برای نسبت است و دیگر چیزی از منسوب‌الیه نگفته و از ایضاح‌الاشتباه علامهٔ حلی نقل شده است‌که سمری، بفتح اول و ضم ثانی است و ازبعضی نقل شده‌که بکسر اول و ثانی مخفف یا مشدد است. در مراصد گوید: سمر (بروزن عضد) همان ناحیهٔ ذوسمر نامی‌است از نواحی وادی عقیق وبروزن (کمر) موضعی است دریمامه‌که نخلستانی دارد و بروزن (شدت) شهری بوده از توابع کسکر کهاکنون از اعمال بصره است. درتنقیح‌المقال ضمن شرح حال عبدالرحمان بن احمد بن نهیك گوید که نسبت سمری بیکی از این سه موضع است.

ارواح العالمین فداه و عجّل الله فرجه میباشد که بامر جهان مطاع صادر از آن ناحیهٔ مقدّسه، حسب الوصیّهٔ نایب خاص سومی آن حضرت شیخ ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی روحی سالف الترجمة ، درسال ۳۲۶ه ق (شکو) بسفارت ونیابت خاصّه منصوب ومعرفی شد ودر بقیهٔ زمان غیبت صغری ، عرایض پناهندگان آن آستان ملایك پاسبان را بعرض حضور مبارك حضرت بقیة الله میرسانید تا درنیمهٔ شعبان ۳۲۹ه ق (شکط) در بغداد وفات یافته ومدفنش درقرب قبر کلینی میباشد. با وفات او، باب وکالت وسفارت ونیابت خاصّه مسدود شد و غیبت کبرای آن حضرت که مدت آن از اسرار مکتومهٔ الهیّه میباشد واقع گردید و تمامی دوستداران آن خلیفة الله قرنها است که مبتلای فشار روزگار و در تحت ذلّت و اسارت ناملایمات دینی و دنیوی هستند و صبح و شام چشم در راه انتظار دارند وبا زبان حال مترنّم میباشند:

ای آینه ذات نما پرده برانداز — تا بنگرم آن آینهٔ ذات نما را
سرمایهٔ دین سست وشریعت زمیان رفت — بگزیده خلایق همگی راه خطا را
عصری است که مردم زره مکر وجهالت — با پرتو خورشید ستایند سها را
وقت فرج است ای شه خوبان فرجی بخش — این ملت افسرده دل و بی سر و پا را

جلالت و وثاقت علی بن محمد ، مثل آفتاب عالمتاب واضح وآشکار است. از کرامات او است که وقتی ساعت و روز وفات صدوق اوّل ، علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی را بجمعی خبر داده و ایشان نیز ضبط کردند پس بفاصلهٔ هفده یا هیجده روز خبر وفات صدوق مطابق همان تعیین سمری فرا رسید . شش روز پیش از وفات او ، توقیع رفیعی مشعر بروفات وی (بفاصلهٔ شش روز) ونهی از ایصای غیر و وقوع غیبت کبرای تامّه از ناحیهٔ مقدّسه شرف صدور یافت ،آن توقیع را باطّلاع جمعی از خواص شیعه رسانید ، ایشان نیزآنرا رونوشت کرده و بیرون رفتند ، روز ششم باز نزد او برگشته و درحال احتضارش دیدند ، از وصیّ او (در امر سفارت کبری) استفسار نمودند در جواب گفت : **لِلّهِ اَمْرٌ بٰالِغُهُ** پس جان بمالك جانان سپرد . این جمله ،آخرین کلامی بود که از وی

مسموع گردید ونسخهٔ همان توقیع که در روز برآمدن از ناحیه استنساخ کرده‌اند در کتب غیبت و اکثر کتب رجالیه که مأخذ این شرح حال است مذکور میباشد و بروجردی در نخبة المقال گوید :

و السمری عادل ذوالعزم وقد توفی «لسقوط النجم» = ۳۲۹

سمسمی

علی بن عبیدالله- ادیب نحوی لغوی میباشدکه خط او نیز بسیار خوب، کنیه‌اش ابوالحسن، ازشاگردان ابوسعیدسیرافی وابوعلی فارسی بود، درفنون علوم عربیّه معرفتی بسزا داشت. وی درمحرم سال چهارصد وپانزدهم هجرت (تیه) درگذشت. (ص ۵۸ ج ۱۴ جم)

سمطیه

کسانی هستندکه بعد از حضرت صادق علیه‌السلام بامامت پسرش محمدبن جعفر، ملقّب بدیباجهٔ (سالف‌الذکر) رفتند وهیچ کدام ازعبدالله افطح وحضرت موسی بن جعفر ع را امام ندانستند وبجهت انتساب برئیسشان یحیی بن ابی‌السّمط ، بهمین عنوان سمطیّه شهرت یافتند . درمستطرفات بروجردی ، نام رئیس این فرقه را یحیی بن ابی‌السبط نوشته‌است که حرف بعداز سین ، بعوض میم، حرف **ب** (با یك نقطه) میباشد و نام خود فرقه را بهردو عنوان سبطیّه و سمطیّه نوشته است، لکن اشتباه‌بوده ودرکتب رجالیّه ، یحیی بن ابی‌السمط را با میم نوشته وگویند که خبیث و درنهایت درجه ضعیف‌الحال میباشد .

سمعانی[1]

سمعانی

عبدالکریم بن ابی‌بکر محمد بن ابی‌المظفر- منصور بن محمّد بن عبدالجبّار بن احمدبن محمد بن جعفر، از اکابر ومشاهیرفقها، حفّاظ محدّثین عامّه ، تمیمیّ القبیلة ، سمعانیّ الشّهرة ، ابوسعد یا ابوسعید الکنیة ، مروزیّ المولد والمنشأ ، شافعیّ المذهب، تاج‌الاسلام اللّقب که گاهی بقوام‌الدین، ملقّب

۱- **سمعانی -** بفتح اول، منسوب‌است بسمعان که یکی‌ازبطون قبیلهٔ تمیم‌است ودراینجا بعضی از معروفین همین عنوان (سمعانی) را تذکر میدهد .

بود . برای طلب علم و استماع حدیث ، به ری و قومس و اصفهان وهمدان وبلاد جبال و عراق و حجاز و شام و موصل و جزیره و چندین مرتبه ببلاد خراسان و ماوراءالنّهر مسافرتهاکرد ، بملاقات و مجالست علما و اکابر فضلی موفق شد و مشایخ اوکه احادیث و اخبار را از ایشان فراگرفته زیاده برچهار هزار میباشند و مصنّفات طریفه دارد :

۱- الانساب یا **انساب العرب** که به **انساب سمعانی** معروف است شرح حال زیاده برچهار هزار تن از اکابر را با رعایت ترتیب حروف در القاب و نسب و انساب ایشان ، حاوی و درسال ۱۹۱۲م (غظیب) از روی نسخه‌ای که در بریطانیا بوده درلیدن چاپ شده واز کتب کثیر المنافع می باشد **۲- تاریخ مرو** که زیاده بربیست جلد است **۳- تذییل تاریخ بغداد خطیب** **۴- عوالی** **۵- فضائل الصحابة** **۶- معجم المشایخ** . صاحب ترجمه بسال پانصد و شصت و دوم هجری قمری درپنجاه وشش سالگی درمرو درگذشت .

(کف وص۲۶۲۸ ج۴س و۳۲۶ ج۱کا و ۴۴۶ت و ۱۵۱هب وغیره)

سمعانی

محمد - پدر عبدالکریم سمعانی فوق ،کنیه‌اش ابوبکر ، عالمی فاضل فقیه محدّث حافظ واعظ شافعی و در املای حدیث وحید عصر خود بود ، مشکلات متون و اسانید اخبار را حل نموده و تصانیف متعدد هم داشته است . درسال ۴۹۷ھ قمری ببغداد رفت ، درمدرسهٔ نظامیّه مشغول وعظ شد، از جمعی از مشایخ استماع حدیث نمود ، بمرام اخذ و نقل حدیث باصفهان و نیشابور وغیره مسافرتهاکرد ، عاقبت درمرو اقامت گزید ، پیش از وفات اشعار خودرا تماماً شسته ومحو کرد ودر دویم صفر پانصد و دهم هجرت در چهل وسه یا چهار سالگی درمرو درگذشته و درمقبرهٔ سفحوان نامی که از مقابر مرو است نزد پدرش منصور مذکور ذیل دفن شد .

(ص۳۲۶ج۱کا وسطر۱۶ ص۴۴۶ت وغیره)

سمعانی

منصور بن محمد - جدّ عبدالکریم سمعانی فوق، ازمشاهیر فقهای عامّه و مسلّم عموم میباشد ، وعظ او بخوبی معروف ودر بدایت حال درمذهب حنفی بود تا درسال چهارصد و شصت و دویم هجرت بزیارت کعبهٔ معظّمه رفت ، درآنجا بجهت بعضی مرجّحاتی که درخواب و بیداری در نظرش جلوه‌گر گردید

بمذهب شافعی منتقل شد واز این‌رو بعد ازمراجعت بوطن‌خود مورد طعن وآزار اهالی مروگردید ، نایرهٔ فتنه مشتعل وکار بکارزار انجامید لکن بهمهٔ شدائد وارده تحمل نمود تاآنکه امامت شافعیه بدو منتهی گردید ، موافق آن مذهب تدریس کرده وفتوی میداده است . تألیفات بسیاری درفقه شافعی و فنون دیگر دارد :

۱- الاصطلام ۲- الفحدیث عن‌مأةشیخ ۳- الانتصار ۴- الاوسط ۵- البرهان که درحدود هزار مسئله ازمسائل خلافیه‌را حاوی است **۶- تفسیر قرآن ۷- الردعلی‌القدریة ۸- القواطع** در اصول **۹- منهاج اهل‌السنة** . صاحب ترجمه بسال چهارصد و هشتاد ونهم هجرت درشصت‌وسه‌سالگی‌درمرو درگذشت. (ص۳۲۷ج۱کا وسطر۱۸ص۴۴۶ت‌وغیره)

سمعی لقب رجالی احزاب اسید وشرح حالش موکول بدان علم است.

سمکة **احمد بن اسمعیل بن عبدالله** - بجلی، ازاهل‌قم، کنیداش ابوعلی، لقبش سمکه (با دوفتحه) ، از پیشوایان علم وفضل و نحو وادب اوائل قرن چهارم هجرت ، ممدوح علمای رجال ، از تلامذهٔ احمد بن محمد برقی سالف‌الترجمة ونظائر وی ، استاد ابن‌العمید وزیر دیالمه (متوفی بسال۳۶۰ه ق=شس) بود . **کتاب‌الامثال** و**کتاب‌العباسی** در اخبار خلفا ودولت عباسیه که بسیار بزرگ ودرحدود هزار ورق میباشد از تألیفات‌او است وبفرمودهٔ نجاشی نظیر کتابهای او تألیف‌نشده‌است. سال وفاتش بدست نیامد . بجلی ، با فتح و سکون ، منسوب به بجله ، پدر قبیله‌ایست از بنی‌سلیم وبا دوفتحه منسوب است به بجیله‌که قبیله‌ایست دریمن از بطون معد ومعلوم نیست‌که سمکه ازکدامین است . (ذریعة وکتب رجالیه)

سمنان[1]

سمنانی **احمد بن محمد** - بعنوان علاءالدولة خواهدآمد .

۱- **سمنان**- بضم اول ، نام کوهی‌است، بفتح‌آن نام موضعی‌است ازبادیةالعرب نزدیکی یمامه ، بکسرآن شهری است مشهور درایران مابین ری و دامغان‌که انهار و قنوات و باغات بسیاری دارد ، نیز دیهی است در قرب نساء از بلاد خراسان‌که دارای نهر بزرگی میباشد . نساء (بفتح اول) شهری است مشهور از خراسان دریك منزلی ابیورد و دومنزلی سرخس.

سمندری
سمندلی
سمندی

بفرمودهٔ تنقیح المقال ، اوّلی لقب حماد و محمد بن عبدالله ، دوّیمی لقب حمّاد بن عبدالعزیز، سوّمی لقب فضل بن ابی قرهٔ تمیمی است . نگارنده گوید: دور نیست که مراد ازهرسه یك معنی بوده واین اختلاف ناشی ازاختلاف نسخه باشد وبهرحال موکول بکتب رجال است .

سمهود[۱]

سمهودی

سید نورالدین، علی بن عبدالله - بن احمد بن ابی الحسن علی بن ابی الروح عیسی بن محمد، حسینی شافعی قاهری، نزیل مدینه، عالمی است فاضل فقیه محدّث متفنّن که مدرّس و مفتی آن ارض اقدس بوده ، درفقه و اصول وکلام امتیاز تمام داشته واز تألیفات او است :

۱- **اقتفاء الوفاء باخبار دارالمصطفی** که درتاریخ مدینه و اخبار و وقایع متعلق بآن است وآن را ملخص کرده وبه **الوفاء باخبار دارالمصطفی** موسومش داشته واین را نیز تلخیص نموده وبه **وفاءالوفاء باخبار دارالمصطفی** نامیده و این وفاءالوفاء را نیز ملخص کرده و به **خلاصةالوفاء** موسوم گردانیده واین خلاصه درمکه وقاهره چاپ شده است ۲- **تاریخ المدینة** که تاریخ سمهودی نیز گویند و ظاهراً یکی از چند کتاب مذکور درفقرهٔ اول است ۳- **جواهر العقدین** ۴- **حاشیهٔ ایضاح نووی** ۵- **خلاصةالوفاء** که درفقرهٔ اول مذکورشد ۶- **دررالسموط فی ما للوضوء من الشروط** درفقه شافعی که درقاهره چاپ شده است ۷- **الوفاء باخبار دارالمصطفی** که درضمن فقرهٔ اول مذکور شد ۸- **الوفاء بما یجب لحضرةالمصطفی** که در مواعظ و سلوك طریق ادب با حضرت رسالت ص ولزوم تعظیم قبر مطهرآن وجود مقدس است ۹- **وفاءالوفاء باخباردارالمصطفی** که درفقرهٔ اوّل مذکور شد. وفات سمهودی بسال نهصد ویازدهم هجرت دریکصد وهفت سالگی درمدینهٔ منوّره واقع و دربقیع مابین قبر امام مالك و ابراهیم بن النبی ص مدفون است . (کف وهب وغیره)

سمیاطی

علی بن محمد - مکنّی بابوالحسن، از افاضل قرن چهارم هجرت میباشد که معلّم وآموزگار پسران ناصرالدوله (متوفی بسال ۳۵۷ھ ق = شنز) و درفنون ادبیّه وعربیّه وحید عصر خود بوده و از تألیفات او است:

۱- **سمهود -** یا سمهوط ، بفتح اول، دیهی است بزرگ درسمت ساحل غربی رود نیل .

۱- اخبار ابی‌تمام ۲- الانوار ۳- الدیارات ۴- العلم ۵- المثلث الصحیح و سال وفاتش بدست نیامد.

نگارنده گوید: این شرح را بموجب بعضی اطّلاعات متفرقه نگارش دادیم لکن احتمال قوی است که همان علی بن محمد شمشاطی باشد که درحرف شین نقطه‌دار خواهد آمد و شمشاط بسمیساط تحریف و اشتباه شده است و بنوشتهٔ مراصد سمیساط، بضمّ اوّل و فتح ثانی، شهری است در طرف روم از ساحل غربی فرات و در آن قلعه‌ایست که یك قسمت آن مسکن ارامنه میباشد ودرحرف شین نقطه‌دار نیز گوید شمشاط بکسر اوّل شهری است در روم درساحل فرات وآن غیراز سمیساط است که ازاعمال و توابع شام میباشد.

سمین

احمد بن یوسف بن محمد - یا عبدالدائم بن محمد، حلبی شافعی، قاری ادیب نحوی فقیه اصولی، معروف بسمین، ملقّب بشهاب الدین، مکنّی بابوالعباس، از افاضل قرن هشتم هجرت میباشد که دراعراب و نحو و تجوید و قرائت بصیرتی بسزا داشت، خصوصاً در نحو که مدّتی بابوحیّان تلمّذ کرده و بتمامی اقران خود تقدّم یافته است، حدیث و قرائت و فنون دیگر را نیز از اکابر وقت اخذ نموده واز تألیفات او است:

۱- احکام القرآن ۲- الاعراب که موسوم به **الدرالمصون** بوده وسه جلد است وآن را درحال حیات استادخود ابوحیان تألیف داده ومناقشات بسیاری بروی کرده‌است **۳- تفسیر القرآن** که بیست مجلد است **۴- شرح تسهیل ۵- شرح شاطبیه**. وفات سمین در جمادی‌الاخرة یا شعبان سال هفتصد و پنجاه و شش هجری قمری واقع گردید.

(ص ۳۳۹ ج ۱ کمن و۵۸۵ت وغیره)

سمین

عبدالحمید بن ابی‌العلاء - مصطلح علمای رجال است و رجوع بدان علم نمایند.

سنائی[1]

سنائی

مجدود بن آدم - غزنوی، مکنّی بابوالمجد، متخلّص بسنائی، موصوف بحکیم، عموزادهٔ رضی لالای سالف الترجمة، از اکابر

۱- **سنائی**- بفتح اول، در اصطلاح رجالی، احمد بن محمد، احمد بن یعقوب و*

حکمای شعرای ایران و اعاظم عرفای حقیقت توأمان ، شاعر ماهر ، حکیم کامل عارف عابد زاهد بود ومراحل سیر وسلوك را بغایت پیمود . دلش انوار حق را مظهر ، مراتب فضل و عقل و هنر وکمالاتش ازکلماتش جلوه‌گر ، سرتاسر اشعارآبدار وگوهر نثارش ، محل توجه و استشهاد ارباب‌کمال و هنر ، براخلاق و مواعظ و حقائق توحید و دقائق عرفان و رموز حکمت وتجرید مشتمل ، معانی دقیقه را حاوی ، نکات لطیفه را محتوی میباشد . باعبارات متنوّعه و رموز و اشارات‌گوناگون بصوب عقائد حقه سوق میدهد و بتصفیهٔ باطن ، تحلّی بصفات جمیله ، تخلّی از اطوار رذیله ، ترك تظاهرات و منهیّات دینیّه ،آزادی از قید مال و قیل وقال دعوت مینماید . بالجملة سنائی درمراتب عرفان و حکمت الهی دارای اوصاف نامتناهی بود ، همواره طریق انزوا و عزلت و انقطاع و قناعت می‌پیمود، پیرامون ارباب ظلم واهل مجاز و اشخاص بی‌حقیقت نمیگردید، بلکه درکلمات‌حقایق‌سمات‌خود، این‌گونه‌گرگان میش‌نما را بنظر حقیقت‌کرم ریشهٔ‌اسلامیّت و ایرانیّت هستند نکوهش‌کرده است . ازکثرت انقطاع و قطع علاقه از دنیاکه داشته، سلطان بهرام شاه غزنوی هرچه اصرارکردکه خواهر خود را بعقد وی درآورد اجابت نکرد و سفر حجّ را وسیلهٔ فرار ازآن تکلیف نمود و دراین موضوع‌گوید :

من نه مرد زن و زر و جاهم — بخدا گر کنم و گر خواهم

گر تو ، تاجی دهی ز احسانم — بسر تو ،که تاج نستانم

سنائی دربدایت حال بدربار غزنویان منتسب واز مدّاحان سلطان ابراهیم غزنوی بوده است . در سبب توبه و قدم بسیر و سلوك گذاشتن اوگویندکه سلطان ابراهیم در فصل زمستان بعزیمت فتح بعضی‌از دیارکفّار ازغزنه بیرون‌آمد ، سنائی نیز حاضر رکاب بود

*محمد بن احمد میباشد . لکن بروجردی ، لقب محمد بن احمد را **سنانی** (با دونون) ضبط کرده است . در احمد بن یعقوب نیز نسخه‌های بعضی ازکتب رجالیه نسبت بهمین لقب (سنائی) مختلف ودر بعضی ازآنها ، اورا سنانی (با دونون) ودر دیگر نسخ ستانی (با تای قرشت ونون) و دربرخی موافق مشهور سنائی (با نون و همزه) و بعضاً شینانی (با شین قرشت ویای حطی و دونون) ضبط کرده‌اند و تحقیق مراتب وشرح حال ایشان موکول بکتب رجالیه میباشد .

و میخواست که قصیدهٔ مدحیّهٔ خود را بنظر سلطان برساند ، در راه دیوانه و مجذوبی را (که گویا نامش لایخوار بوده) دید که مشغول می خوردن بوده وبساقی گفت ، یك پیاله هم بکوری چشم سلطان ابراهیم پر کن ، ساقی گفت او پادشاه اسلام است و چگونه کور باشد ، گفت او مردکی ناخشنود و ناراضی است آنچه راکه تحت حکم او میباشد هنوز در تحت ضبط و تصرّف نیاورده میرود تا مملکت دیگر بگیرد پس پیاله‌ای خورده وگفت یك قدح دیگر نیز بکوری حکیم سنائی شاعر، پر کن ساقی گفت سنائی مردی فاضل و لطیف طبع است و نباید کور باشد گفت مردی نامبارك است اگر کور نبودی بکار دیگر مشغول شدی که وی را بکار آمدی ، سخنان دروغ چندی بر کاغذ نوشته ومیخواهد که از آن دروغها فائده حاصل کند و نمی‌داند که اورا برای چه کار آفریده‌اند . سنائی از این سخن متغیّر الحال شد وترك دنیا و مال ومنال گفت ، قدم در دایرهٔ سیر و سلوك گذاشت، از دردی بادهٔ مجازی درگذشت، مست شراب حقیقت گشت وخدمت شیخ ابو یوسف یعقوب عارف همدانی را برگزید تا مقتدا و ممدوح اکابر اهل طریقت گردید . ملاّی رومی که قطب وقت وسرسلسلهٔ شعرای عرفانی میباشد باآن همه فضل وکمال وجلالت ومراتب سامیهٔ عرفانیّه که دارد خود را از متابعان وی شمرده وگوید :

عطّار روح بود وسنائی دو چشم او
ما از پی سنائی و عطّار آمدیم .
یا
عطّار بوده شیخ وسنائی است پیشرو

نیز در دفتر سوم مثنوی ، تحت عنوان پیدا شدن روح القدس برمریم در شکل آدمی ، عفّت آن حضرت و نکات دقائق قضیه را با بیانات دلکش بنظم درآورده تاآنجاکه درمقام اعتراف بقصورخود ازادای حق مطلب ومحول داشتن تکمیل آن بکلمات حکیم سنائی گوید:

ترك جوشی کرده‌ام من نیم خام — از حکیم غزنوی بشنو تمام
در الهی نامه گوید شرح این — آن حکیم غیب و فخر العارفین

سنائی با عمادی ، عثمان مختاری ، حکیم سوزنی سمرقندی ، مسعودسعدسلمان ونظائر ایشان معاصر بوده و ازمثنویّات وآثار قلمی او است:

۱- **الهی نامه** که در ذیل ضمن **حدیقة الحقیقة** مذکور است ۲- **بهروز و بهرام** که مثنوی مختصر فارسی است ۳- **حدیقة الحقیقة و شریعة الطریقة** که معروف به **فخری نامه** ویکی از مثنویّات ستّهٔ او میباشد. تمامی اشعار آن توحیدی وعرفانی واخلاقی ومعادل ده هزار بیت بوده وسه نسخهٔ خطّی آن بشماره‌های ۱۳۶ و۳۴۵ و۳۴۷ در کتابخانهٔ مدرسهٔ سپهسالار جدید موجود ومراتب فضل وکمال عرفانی سنائی‌را برهانی قاطع وچون آفتاب عالمتاب برعالمیان آشکار است وهرکس باندازهٔ استعداد خود ازآن بهره‌ور میگردد.

ظاهر بلکه صریح کلام ذریعة آنستکه کتاب حدیقة الحقیقة و شریعة الطریقة یك کتاب بوده و معروف بفخری نامه میباشد، نیز در ذریعة گوید : بعداز اتمام نظم حدیقه، بعضی از مردم بمدایحی که درآن کتاب دربارهٔ اهل بیت طهارت گفته مطلع شده ودرصدد آزار وی برآمدند، سنائی برخی‌از اشعارآنرا که مختلف عقائد عامّه نبوده انتخاب کرد، با مکتوب منظومی ببغداد نزد برهان‌الدین‌ابوالحسن‌علی‌بن ناصر غزنوی فرستاد وحکم دینی آنرا استفتا نمود ، مکتوب دیگری نیز دایر برشکایت از علمای قزوین نزد بهرام شاه فرستاده ودرمرتبهٔ دوم هزار ویك بیت ازآن انتخاب نمود واین انتخابات سبب اختلاف نسخ حدیقه گردید . همین منتخب دویمی که به **الهی نامه** معروف میباشد بسال ۱۳۱۶ه شمسی (غشیو) درتهران چاپ وتمامی حدیقه نیز بسال ۱۲۷۵ه قمری (غرعه) در بمبئی چاپ شده‌است انتهی کلام الذریعة ملخصاً . درقاموس‌الاعلام نیز گوید که علمای اهل‌سنّت آن‌زمان، مندرجات کتاب حدیقهٔ حکیم سنائی‌راموافق عقائدخودشان ندیدند، او نیز ناچار آن کتاب‌را ببغداد فرستاد وازاکابر آنجا نسبت بحقانیّت وصحت عقائدخود فتوی صادر نمود

۴- **دیوان قصائد وغزلیات وقطعات و رباعیات** که بسال ۱۲۷۴ه (غرعد) درتهران چاپ ویك نسخهٔ خطی‌آن نیز بشمارهٔ ۳۴۶ درکتابخانهٔ مدرسهٔ سپهسالار جدیدتهران موجوداست ۵- **رموز الانبیاء وکنوزالاولیاء** ۶- **زادالسالکین** که منظومه است که بنوشتهٔ بعضی همان **طریق التحقیق** مذکور در ذیل است ۷- **سیرالعباد الی‌المعاد** که یکی از مثنویات ستهٔ او بوده وبسال ۱۳۱۶ه شمسی (غشیو) درتهران چاپ و بنوشتهٔ بعضی‌آن را **کنزالرموز** نیز گویند و لکن تعدد هم ممکن است ۸- **شریعة‌الطریقة** که همان‌حدیقهٔ مذکور درفوقاست ۹- **طریق التحقیق** که یکی‌ازمثنویات ستهٔ او و بنوشتهٔ بعضی موسوم به **زادالسالکین** میباشد ، بسال ۱۳۰۹ه شمسی (غشط) درتهران و

بسال ۱۳۱۸ھ قمری در بمبئی چاپ شده است وظاهر عبارت ریاض‌العارفین آن است که این کتاب غیر از زادالسالکین است **۱۰** و **۱۱- عشق‌نامه** و **عقل‌نامه** که هریکی از مثنویات ستهٔ او بوده و عقل‌نامه‌را **غریب‌نامه** نیز گویند **۱۲- غریب‌نامه** که همان عقل‌نامهٔ مذکوراست **۱۳- فخری‌نامه** که همان حدیقهٔ مذکور در فوق است **۱۴- کارنامهٔ بلخ** که یکی ازمثنویات ستهٔ اواست **۱۵- کنزالرموز** که بنام سیرالعباد مذکور شد. چندی ازاشعار طرفهٔ سنائی‌را زینت‌بخش اوراق‌مینماید، درنصیحت و تجرید و توحید گوید :

برگ بی‌برگی نداری لاف درویشی مزن — رخ چوعیاران میارا جان‌چو نامردان‌مکن
یا برو همچون زنان رنگی و بوئی پیش گیر — یاچومردان اندرآی وگوی‌درمیدان‌فکن
هرچه‌یابی‌جزهوا، آن‌دین‌بوددرجان‌نگار — هرچه بینی‌جزخدا، آن‌بت بود درهم‌شکن
سر برآر ازگلشن تحقیق تا درکوی دین — کشتگان زنده یا بی انجمن در انجمن
دریکی‌صف‌کشتگان‌بینی‌بتیغی‌چون‌حسین — دردگرصف‌خستگان‌بینی‌بزهری‌چون‌حسن
هرکسی‌ازرنگ وگفتاری بدین‌ره کی‌رسد — صبر باید درد سوز و مرد بایدگام زن
قرنها بایدکه تا یك‌کودکی از لطف طبع — عالمی‌گویا شود یا فاضلی صاحب سخن
سالها بایدکه تا یك سنگ اصلی زافتاب — لعل‌گردد دربدخشان یا عقیق اندر یمن
ماهها بایدکه تا یك‌مشت‌پشم ازپشت میش — صوفئی را خرقه‌گردد یا حماریرا رسن
هفته‌ها بایدکه تا یك پنبه دانه زاب وگل — شاهدی را حلّه‌گردد یا شهیدی را کفن
ساعت بسیار میباید کشیدن انتظار — تاکه درجوف صدف باران شود درّ عدن
صدق و اخلاص ودرستی باید وعمر دراز — تا قرین حق شود صاحب قرانی در قرن
روی بنمایند شاهان شریعت مر تو را — چون عروسان طبیعت رخت بندند ازبدن
با دوقبله در ره توحید نتوان رفت‌راست — یا رضای دوست باید یا هوای خویشتن

نگارنده‌گوید : چه بسیار مناسب است‌که پیش از شعر هفتم فوق‌که اوّل‌آن کلمهٔ **قرنها** میباشد این یك بیت نیزکه زادهٔ خاطر یکی از دوستان ما است درج شود :

دهرها و عصرها بایدکه مام روزگار — آورد فرزندپاکی همچو احمد در زمن

نیز در موعظه و حکمت گوید :

دلا تا کی در این زندان غریب و این و آن بینی   یکی زین چاه ظلمانی برون شو تا جهان بینی
بدین زور و زر دنیا چو نادانان مشو غرّه   که این آن نو بهاری نیست کش بی مهرگان بینی
اگر عرشی بفرش آیی، اگر ماهی بچاه افتی   اگر بحری تهی گردی و گر باغی خزان بینی
چه باید نازش و نالش باقبالی و ادباری   که تا برهم زنی دیده نه این یابی نه آن بینی
یکی از چشم دل بنگر بدان زندان خاموشان   که تا یاقوت گویارا بتابوت از چه سان بینی
سر زلف عروسان را چو شاخ نسترن یابی   رخ گلرنگ شاهان را برنگ زعفران بینی

نیز از او است :

مکن در جسم و جان منزل که این دونست آن والا
قدم زین هردو بیرون نه نه اینجا باش و نه آنجا
سخن کز راه دین گویی، چه سریانی چه عبرانی
مکان کز بحر حق جویی، چه جابلقا چه جابلسا
عروس حضرت قرآن نقاب آنگه براندازد
که دارالملك ایمان را مجرّد بیند از غوغا
عجب نبود که از فرقان نصیبت نیست جز حرفی
که از خورشید جز گرمی نبیند چشم نابینا
بمیر ایدوست پیش از مرگ، اگر عمر ابد خواهی
که ادریس از چنین مردن بهشتی گشت پیش از ما
تو پنداریکه بر بازی است این ایوان چون مینو
تو پنداریکه برهرزه است این میدان چون مینا
تو علم آموختی از حرص و اینك ترس کاندر شب
چو دزدی با چراغ آید گزیده‌تر برد کالا
چو علمت هست خدمت کن چو بیعلمانکه زشت آید
گرفته چینیان احرام و مکّی خفته در بطحا

چو تن جان را مزیّن کن بعلم ودین، که زشت آید
درون سو ، شاه عریان و برون سو ،کوشك پردیبا

ز طاعت جامه‌ای برساز بهر آن جهان ، ورنه
چو مرگ این جامه بستاند تو عریان مانی و رسوا

ترا یزدان همی گوید که در دنیا مخور باده
ترا ترسا همی گوید که در صفرا مخور حلوا

ز بهر دین نه بگذاری حرام از حرمت یزدان
و لیك از بهر تن مانی حلال از گفتهٔ ترسا

مرا باری بحمدالله ز رأی حکمت و همّت
بسوی خط وحدت برد عقل از خطّهٔ اشیا

نخواهم لاجرم نعمت نه در دنیا نه در جنّت
همی گویم بهرساعت چه در سرّا چه در ضرّا

که یارب مر سنائی را سنائی ده تو از حکمت
چنان کز وی برشک آید روان بوعلی سینا

بحرص ار شربتی خوردم مگیر از منکه بدکردم
بیابان بود و تابستان وآب سرد و استسقا

بهرچ از اولیا گویند ارزقنی و وفقنی
بهرچ از انبیا گویند آمنّا و صدّقنا

با اینکه سنائی ، من باب مماشاة با اکابر اهل سنّت اظهار برائت نکرده بلکه بحکم ضرورت مدحی هم گفته است لکن تشیّع و محبّ خانوادهٔ رسالت بودن او در مطاوی کلماتش مندرج میباشد بلکه درحدیقةالحقیقة و دیوان قصائد ، دلالت صریح برمذهب جعفری او بوده و بتفضیل ائمّهٔ اطهار ع تصریح مینماید (چنانچه درضمن تألیفات اشاره نمودیم) بلکه در روضات الجنّات گوید که سنائی ، در مراتب ولایت اهل بیت پیغمبر آخرالزمان، تالی حارث همدان می باشد. درحدیقه ، بعداز ذکر خلفا (بمقدارضرورت)

همینکه باسم سامی حضرت امیرالمؤمنین ع رسیده خودداری نکرده وگفته است:

ای سنائی بقوت ایمان مدح حیدر بگو پس از عثمان
با مدیحش مدایح مطلق زهق الباطل است وجاء الحق

نیز گویندکه سلطان سنجر بن ملکشاه پس از آنکه بعدازفوت پدر بسلطنت رسید نامه‌ای بحکیم سنائی مکتوب داشت : **اخبرنی ایها العارف بدقائق الامور هل الامر الحق بایدی اهل السنة والجماعه او مع الشیعة الامامیة و هل الخلفاء الثلثة کانوا علی طریقة الحق والصواب ام الائمة الاثنی عشر من آل محمد الاطیاب الانجاب** پس آن حکیم دانشمند در جواب سلطان ، قصیده‌ای غرّا نگاشته‌که بعضی از ابیات آن را ثبت این اوراق مینماید :

کار عاقل نیست در دل مهر دلبر داشتن جان نگین مهر مهر شاخ بی بر داشتن
تا دل عیسی مریم باشد اندر بند تو کی روا باشد دل اندر بند هر خر داشتن
یوسف مصری نشسته با تو اندر انجمن زشت باشد چشم را بر نقش آذر داشتن
احمد مرسل نشسته کی روا دارد خرد دل اسیر سیرت بوجهل کافر داشتن
بحر پر کشتیست، لکن جمله در گرداب خوف بی سفینهٔ نوح نتوان چشم معبر داشتن
رو مدینهٔ علم را درجوی و پس دروی خرام تا کی آخر خویش را چون حلقه بر در داشتن
چون همیدانی که شهر علم را حیدر در است خوب نبود غیر حیدر میر و مهتر داشتن
کی روا باشد بافسون وحیل در راه دین دیو را بر مسند قاضی اکبر داشتن
آفتاب اندر سما با صد هزاران نور و تاب زهره را کی زهره باشد چهره ازهر داشتن
جز کتاب الله و عترت ز احمد مرسل نماند یادگاری کان توان در روز محشر داشتن
چون درخت دین بباغ شرع در حیدر نشاند باغبانی زشت باشد جز که حیدر داشتن
هشت بستان را کجا هرگز توانی یافتن جز بحب حیدر و شبیر و شبر داشتن
مرمرا باری نکو ناید ز روی اعتقاد حق زهرا بردن و دین پیمبر داشتن
آنکه اورا برسر حیدر همی خوانی امیر از ره معنی نتاند کفش قنبر داشتن
ازپس سلطان مَلِکشه چون نمی‌داری روا تاج و تخت پادشاهی جز که سنجر داشتن

از پس سلطان دین پس چون روا داری همی جز علی و عترتش محراب ومنبر داشتن
ای سنائی وارهان خود راکه نازیبا بود دایه را برشیرخواره مهر مادر داشتن
زیور دیوان خود ساز این مناقبرا از آنك چاره‌ای نبود عروسان را ز زیور داشتن

نگارنده گوید نظیر و مرادف دوشعر از اشعار فوق که اوّل آنها کلمهٔ (از پس سلطان) است اشعار ذیل میباشد که نیز از سنائی است:

گویند که پیغمبر ما رفت ز دنیا میراث خلافت با بوبکر وعمر دادو بعثمان
نی نی ملکان، ملك به بیگانه ندادند رو دفتر شاهان جهان جمله تو برخوان
با ابن عم و دختر و داماد و دوفرزند میراث به بیگانه دهد هیچ مسلمان

این رباعی نیز بحکیم سنائی منسوب است:

در باغ لطافت نبی چاربه است وین چاربه لطیف و در باربه است
آن به که دراوّل است زان چار به است وان به که درآخراست زان چار به‌است

تاریخ وفات سنائی، بین ارباب تراجم و تذکره‌ها محل خلاف و بین سالهای ۴۹۹ و۵۲۵ و۵۳۵ و۵۴۵ و۵۵۵ و۵۷۶ و۵۹۰ه قمری مردّد میباشد، لکن از مرثیه گفتن او درحق معزّی سمرقندی (متوفی بسال ۵۴۲ه ق) بطلان سه عقیدهٔ اوّلی روشن بوده و دوتاریخ آخری نیز بملاحظهٔ تاریخ ولادتش (که بنوشتهٔ مرآت‌الخیال سال ۴۳۷ بوده‌است) مستبعد میباشد اینك یکی از دوفقره تاریخ دیگر راکه سال ۵۴۵ و ۵۵۵ه است تأیید مینماید وقبر او بنوشتهٔ خزینةالاصفیا درغزنه در روضهٔ سلطان محمود غزنوی است.

(ص ۱۵۲هب و ۶۸۷ت و ۱۳۸لس و۲۵۴ ج۱مع و ۲۶۳۷ ج۴س و۲۴۰ ج۲ خه)

سنائی **محمد بن احمد** - مصطلح علمای رجال بوده‌ورجوع بدان علم نمایند.

سنان‌الدین **یوسف**- بعنوان سنبل سنان در ذیل مذکور است.

سنانی همان سنائی محمد بن احمد مذکور فوق است که بعضی‌ازعلمای رجال، حرف چهارم آن‌را، بعوض همزه حرف نون نوشته‌اند.

سنبسی بکسر اوّل وضمّ سیم، لقب رجالی ابان بن ارقم‌میباشد وشرحش درآن علم است.

سنبل‌زاده شاعر عثمانی بعنوان **وهبی** خواهدآمد .

سنبل‌سنان **شیخ سنان‌الدین یوسف** - معروف بسنبل سنان ، از اکابر عرفا و مشایخ‌طریقت قرن دهم‌هجرت‌میباشدکه واضح طریقت‌سنبلیّه‌از طرائق صوفیّه بود ، فنون طریقت را از چلبی خلیفه یادگرفت ، مدتی در مصر مشغول ارشاد بود . درآخر عمر باستانبول رفته و بوعظ وارشادآغازکرد تا درسال ۹۳۶ﻫ قمری (ظلو)درگذشت ودرتفسیر نیزدستی توانا داشته‌است. (ص۲۶۳۷ ج۴ س)

سنبهلی **میرحسین‌دوست پسر سیدابوطالب**- از علمای قرن‌دوازدهم هجری هندوستان و مؤلف‌کتاب تذکرهٔ حسینی‌است‌که ازتألیف‌آن‌بسال ۱۱۶۳ (غقسج) فارغ شده‌است این‌کتاب بسال ۱۲۹۲ﻫ قمری (غرصب) درلکهنو چاپ شده و درآخرآن‌گوید :

این نسخه چو یافت زیب اتمام تاریخ شدش **خجسته انجام** = ۱۱۶۳

سال وفات و مشخّص دیگری بدست نیامد . (ازکتاب مذکور استخراج شد)

سنجار[1]

سنجاری **محمد بن عبدالرحمن بن محمد** - سمرقندی سنجاری حنفی ، از اکابر علمای حنفیّه بود ، دربلاد متفرقه سیاحتها نمود ، عاقبت در ماردین از بلاد جزیره اقامت‌گزید ، بفتوی و تدریس و تصنیف اشتغال یافت ،کتاب **عمدةالطالب لمعرفةالمذاهب** ازآثار جلیلهٔاو است ودرآن‌کتاب‌اختلافات دائره مابین‌شیعه و مذاهب اربعهٔ اهل سنّت و بعض مذاهب دیگر ایشان را بسط داده ودرآخرآن‌گوید:

فتم‌کتاب قد حوی لمذاهب وما حویت من قبله بکتاب
حوی فقه نعمان ویعقوب بعده محمد من اصحابهم خیراصحاب

۱- **سنجار** - بکسر اول، شهری‌است مشهور ازنواحی جزیرةالعرب سه منزلی‌موصل و بعضی از منسوبین‌آنرا (سنجاری) مینگارد . لفظ سنجاری دراصطلاح رجالی ، لقب جعفربن محمد و نصر بن عامر میباشد و شرح حال ایشان درآن علم است .

کـذا زفروالشافعی و مالـك — وما اختلفوا فیـه بکل جواب
و احمد مع داود مع اهل شیعة — حبـاهم اله الناس کـل ثواب

بسال هفتصد و بیست و یکـم هجری قمری (ذکا) در ماردین درگذشت .
(کف وغیره)

سنجانی **مولانا قاضی سنجانی** - از مشاهیر شعرای ایران و از احفاد شاه سنجان شاعر ایرانی بود، بنوشتهٔ قاموس الاعلام منظومه‌ای موسوم به **مخزن الاسرار** دارد که بنام امیرعلیشیر نوائی نظمش کرده است ، غزلیّات و مثنویّات دیگری نیز دارد ، در نود سالگی بنای عشق بازی گذاشت و درسال نهصد و چهل و یکم هجری قمری درگذشته واز اشعار او است :

چولاله بادل پرداغ حسرت، زین چمن رفتم — تو ای شاخ گل رعنا بمان باقی، که من رفتم

درسفینة الشعراء گوید که منظومهٔ قاضی سنجان موسوم به **منظر الابصار** است که آ نرا دراستقبال مخزن الاسرار نظامی گفته است . وی با دقّت ذهن و ذکاوت معروف بود ، اتفاقاً در نود سالگی معاشقه دامنگیر او شد وخود را ملعبهٔ جوانان کرد. روزی جوانی ازراه مطایبه از وی پرسید که گویندهٔ این شعر کیست ؟

ای پیرگشتـه بهرجوانـان ز ره مرو — ریش سفیـد درپـی زلـف سیـه مرو

قاضی در دم همین شعر را فرو خواند :

پیرانـه سرکشیـدم سر در ره سگانت — مـوی سفیـدکـردم جـاروی آستانت

وگفت گویندهٔ آن شعر هماناگویندهٔ این شعراست. درکشف الظنون نیز گوید که منظر الابصار (منظر الابرار) منظومهٔ پارسی قاضی سنجان است و ظاهر این کلام آنکه ، سنجان ، نام صاحب ترجمه است ولی ظاهر کلام قاموس الاعلام آ نکه اورا سنجانی گفتن بجهت انتساب جدّش سنجان نام شاعر است . (کف و۳۰۳سفینه و۲۶۵۴ج۴س)

سنجری **ابوالفرج**- ازمشاهیرشعرای ایرانی میباشدکه استادحکیم عنصری، از اهالی سیستان و مدّاح ابوعلی ازآل سیمجور است که ازطرف آل سامان حکمران خراسان بوده‌اند . درآن اثنا سلطان محمود غزنوی را هجوگفت تا

پس‌ازآنکه بلاد خراسان مسخّر آن سلطان گردید ابوالفرج را محکوم بقتل نمود، عاقبت بوساطت حکیم عنصری مذکور که ملک‌الشعرای سلطان بوده مستخلص گردید وازاشعاراواست:

عنقای مغرب است دراین دور خرّمی — خاص ازبرای محنت و رنج‌است آدمی
هرکس بقدرخویش گرفتارمحنت‌است — کس را نداده اند برات مسلّمی
چندانکه‌گرد عالم صورت برآمدیم — غم خوارآدم آمد و بیچاره آدمی

سال وفاتش بدست نیامد. در وجه نسبت سنجری نیز گفته‌اند: ابوالفرج دراصل بجهت انتساب بسگز که یکی ازکوههای سیستان است بسگزی اشتهار داشت پس معرّب نموده و سجزی گفتند سپس دراثر تصحیف و تحریف بسنجری مشتهر گردید ومقام مقتضی‌زیاده از این را نمیباشد. (س وغیره)

سنجری

سیدحسن بن غیاث‌الدین - ازاکابر سادات عرفای قرن‌هفتم‌هجرت میباشدکه نسب‌شریفش باشش‌واسطه بحضرت‌امام رضا ع موصول میگردد، ازکثرت‌جلالت بخواجهٔ‌خواجگان، معین‌الحق ومعین‌الدین موصوف وپیشوای طریقت مشایخ هندوستان بوده‌است. ولادت‌او بسال ۵۳۷ (ثلز) دراصفهان واقع وهریك از دوجملهٔ: **بدرالمنیر** =۵۳۷ و **عارف صوفی** = ۵۳۷ مادّهٔ تاریخ ولادت او میباشد. نشأت وی درخراسان بود، بعدازفوت پدر بسمرقند رفته و درآنجا قرآن مجید را حفظ و علوم ظاهری را تکمیل نمود. بعراق عجم رفته و درقصبهٔ هارون از نواحی نیشابور بخدمت خواجه عثمان هارونی‌که از اکابر مشایخ وقت بوده رسیده و دست ارادت داد، سالها درخدمتش حاضر و فنون سیر و سلوك و طریقت را حاوی و بخرقهٔ خلافت مفتخر شد، پس ببغداد و استرآباد و همدان و اصفهان و بلخ و غزنین و بلاد دیگر مسافرتها کرد، دراین اثنا با نجم‌الدّین کبری، عبدالقادرگیلانی، اوحدالدین کرمانی و دیگر اکابرمشایخ ملاقات وازهرباغی گلی وازهرخرمنی سنبلی‌چیده وعاقبت بهندوستان رفت، ببرکت وجود او نور اسلام درآن بلاد ساطع شد وهزاران جماعت بشرف اسلام مشرّف ودست ارادت بدو دادند، بهمین جهت بخطاب هندالنبی مخاطب‌بوده وکرامات بسیاری

بدو منسوب دارند . وی بسال ششصد و سی و سیم هجرت درشهر اجمیر از بلادهند وفات یافت وجملهٔ : **قطب الاصفیا میرجهان** =۶۳۳ و **میرمکرم زیب دین** = ۶۳۳ مادّهٔ تاریخ مذکور است . (ص۲۵۶ ج ۱ خه)

سنجری **حسن بن علی-** بعنوان دهلوی حسن مذکور شد.

سنجری **شیخ عبدالاول بن شعیب -** سنجری هروی ، مکنّی بابوالوقت ، از عرفای اواسط قرن ششم هجرت میباشدکه جامع علوم ظاهر و باطن بود ، با خواجه عبدالله انصاری ملاقات نموده و عاقبت ببغداد رفته وهم درآنجا بسال پانصد و پنجاه وسه ازهجرت درنود و پنج سالگی وفات یافت و درمقبرهٔ شونیزیّه مدفون گردید وعبدالقادر گیلانی برجنازه‌اش نمازخواند. لفظ **پرنور** =۴۵۸ مادّهٔ تاریخ ولادت و جملهٔ : **ابن‌شعیب هادی محمود** =۵۵۳ نیز مادّهٔ تاریخ وفات او است .

(ص۴۴ ج ۲ خه)

سنجی **سلیمان بن معبد-** محدّث حافظ مروزی نحوی لغوی ، در لغت و فنون عربیّه مهارتی بسزا داشت ، تمامی آنها را از اصمعی و دیگر اساتید وقت فراگرفت ، در ذی‌حجهٔ سال دویست و پنجاه و هفتم یا هشتم هجرت درگذشت . در باب‌کنی از تنقیح‌المقال ، ضمن شرح حال ابوهرون سنجی از قاموس نقل‌کرده است‌که سنج بکسر اوّل شهری است درمرو و بضمّ آن دیهی است در بامیان از نواحی جبال مابین بلخ و غزنه . از معجم‌البلدان نقل‌کرده است‌که سنج بفتح اوّل دیهی است دربرقان و بضم آن دیهی است دربامیان وبکسرآن دوقریه‌است درمرو ویکی دیگر در مرو شاهجهان‌که بزرگترین دیهات آنجا است . (تنقیح وص ۲۵۷ ج۱ جم)

سندل لقب عمر بن قیس میباشد و شرح حالش درکتب رجالیّه‌است.

سندوبی **حسن -** از ادبای اوائل قرن حاضر چهاردهم هجری میباشد واز آثار قلمی او است :

۱- **اعیان‌البیان من صبح‌القرن‌الثالث عشر الی‌الیوم**، این‌کتاب مخصوص بتاریخ آداب عربیهٔ امروزی وشرح حال نوابغ شعرا و ادبا و نویسندگان بوده وبسال **۱۳۳۲**ه قمری در مصر

چاپ شده است **۲- شرح مفضلیات ضبی** مفضل بن محمد آتی‌الترجمة **۳- صحیفة‌الثمرات**. سندوبی بسال ۱۹۲۶م مطابق ۱۳۰۵ه شمسی درحیات بوده است.

(ص ۱۰۵۶ مط و اطلاعات متفرقه)

سندی بکسر اوّل منسوب‌است بسندکه‌بلادی‌است معروف مابین‌هند وکرمان وسجستان وقصبه ومرکز آن‌شهرمنصوره‌است. سندی، دراصطلاح رجالی، لقب ابان بن‌محمد بجلی ، ابراهیم سندی ، احمد بن نصیر، خلاد، علی بن اسمعیل ، علی بن محمد ، محمد بن عمّار ، نجیح ، هانی وبعضی دیگر بوده و شرح‌حال‌ایشان موکول‌بکتب رجالیّه است وسندی بزاز، خلاد وابان مذکورین‌میباشد.

سنسنی لقب احمدبن‌ابراهیم وشرح‌حالش موکول بکتب رجالیّه و نسبت‌آن بسنسن نام شاعر ویا سنسن بن علاء مازنی است .

سنگ‌ریزه شاعر ایرانی ، بعنوان تاج‌الدین سنگ‌ریزه مذکور شد .

سنگلاخ‌خراسانی از مشاهیر شعرا و خطّاطین ایرانی میباشدکه در فنون خط مهارتی بسزا داشت و بالخصوص نستعلیق‌که درآن‌خط‌صنعت اعجاز بکاربرده ودرشعر نیز ازاستادان عصرخود میباشد. بسیارعارف‌مسلك ودرویش‌نهاد و صوفی‌منش بود ، سالها در استانبول توقّف داشت و اعیان‌آن دولت تجلیلش نموده و مدایح اوراکتابی‌کرده و بطبع رسانیده‌اند . درتمامی عمر ازدواج نکرد وصفحهٔ سنگ مرمری‌که برای روضهٔ مطهّر حضرت پیغمبر ص تهیه‌کرده بوده در تبریز میباشد . از آثار قلمی او است :

۱- آداب‌المشق ۲- امتحان‌الفضلاء یا **تذکرة‌الخطاطین** که درتبریز چاپ گردیده و سه رسالهٔ دیگرش آداب‌المشق وصراط‌السطور ومدادالخطوط نیز درآخر جلدثانی تذکره‌چاپ‌شده است **۳- تذکرة‌الخطاطین** که‌مذکورشد **۴- سیاحت‌نامه ۵و۶- صراط‌السطور** و **مدادالخطوط** که مذکور شدند . وفات سنگلاخ بسال هزار و دویست ونود و چهارم هجرت درحدود یکصد وده سالگی ویا بفرمودهٔ ذریعه دریکصد و بیست سالگی درتبریز واقع‌شده‌است.

نگارنده‌گوید : ظاهر عبارت ذریعه ومآثر وآثارآنکه نام اصلی صاحب ترجمه

همین لفظ سنگلاخ میباشد و لکن بسیار مستبعد است و بنظرم میآید که از بعض فقرات تذکرة الخطّاطین ، حسن بودن نام وی مستفاد میگردد . (ذریعة وص۲۱۶مآثر وآثار)

سنوسی **سید محمد بن علی -** از عرفای قرن سیزدهم هجرت میباشد که در بدایت حال بکسب علوم متداوله پرداخت، در مکّه بخدمت بعضی از مشایخ صوفیّه رسیده و درفنون طریقت جانشین ایشان بود تا سال هزار و دویست و هفتاد و شش هجرت درگذشته واز تألیفات او است :

۱- ایقاظ الوسنان فی العمل بسنة القرآن ۲- السلسبیل المعین فی الطریق الاربعین ۳- المنهل الرائق فی الاسانید والطرائق . مخفی نماند که سیدمحمد مؤسّس فرقهٔ سنوسیّه میباشدکه درجنوب طرابلس غرب سکونت دارند وآن فرقه بدو منسوب هستند.

(اطلاعات متفرقه)

سواق - (با فتح وتشدید) در اصطلاح رجالی لقب احمدبن محمد بن علی، علی بن محمدبن علی، علاء بن رزین وبعضی دیگر بوده وشرح حال ایشان موکول بدان علم است.

سودا **میرزا محمد رفیع -** ازمشاهیر شعرای هند میباشدکه در اصل از اهالی دهلی بوده و درلکهنو زیسته است ، قصائد و غزلیّات و هجویّات بسیاری بزبان فارسی و هندی گفته و بسال ۱۱۹۵ھ قمری (غقصه) درگذشت.

(ص ۲۶۷۲ ج ۴ س)

سودائی شاعر بعنوان باباسودائی مذکور شد .

سودائی یا **سودانی** **محمد بن قاسم -** شرح حال و تحقیق لفظ آن موکول بکتب رجالیّه است .

سوداوی **سالم بن محفوظ -** بعنوان سدیدالدین سالم مذکور شد .

سودی از ادبای عثمانیّه میباشدکه کافیه وشافیهٔ ابن حاجب را بترکی ترجمه کرده وبهریك ازگلستان و بوستان سعدی ودیوان خواجه حافظ ومثنوی ملاّی رومی شرحی مدقّقانه نوشته است. وی درسال یکهزارم هجرت درگذشت.

(ص ۲۶۷۷ ج ۴ س)

سورانی

یا **حسین بن محمد بن یزید** - شرح حالش در رجال است .

سورایی

سوزنی

سمرقندی، محمد یا مسعودبن‌علی - ملقّب بشمس‌الدین، موصوف بحکیم ، از شعرای نامی قرن ششم هجرت میباشدکه دراصل از دیهی کلاش نام سمرقند ، ولادتش درشهر نسف ، تحصیلش در بخارا ، درجوانی بهزل و مطایبه راغب و بسیار بذله‌گوی و هجوگوی بود . سینهٔ شعرای عصر خود را با خدنگ هجو و بدگوئی می‌خراشید ، از رفتار ناشایست وگفتار نابایست خودداری نمیکرد ، نصف دیوان او مشتمل هجویّات رکیك میباشد ویك نسخهٔ خطّیِ آن بشمارهٔ ۴۱۸ در کتابخانهٔ مدرسهٔ سپهسالار جدید تهران موجود است . وقتی عاشق جوانی خیّاط شد ، بهوای او خیّاطی پیشه‌کرده وخود را بسوزنی متخلّص گردانید ، لکن دراواخر عمر در دراثر صحبت اکابرمشایخ توبه‌کرده وبزیارت بیت‌الله‌الحرام مشرّف شد، ارادت ومصاحبت حکیم‌سنائی وابومنصور ترمدی راگزید. اشعار زیادی درتوبه وانابت وموعظه ونصیحت وتصوّف وحکمت‌گفته ودرمناقب اهل‌بیت طهارت نیز اشعار بسیاری سروده‌است. موافق آنچه از بعض اشعارش برمیآید نسب او بسلمان فارسی منتهی میگردد چنانچه در ذیل مذکور میداریم . از اشعار او است‌که درتوبه و ندامت از لهو و لعب‌گفته است :

زهر بدی‌که توگوئی هزار چندانم مرا نداند ازآنگونه‌کس‌که من دانم
بحقّ دین مسلمانی ای مسلمانان که چون بخودنگرم ننگ هرمسلمانم
رسول‌گفت پشیمانی ازگنه توبه است بدین حدیث‌کس ار تائب‌است من‌آنم
براسب توبه سواره شدم مبارز وار بس است رحمت ایزد فراخ میدانم
بزهد سلمان اندر رسان مرا ملکا چو یافتم ز پدر کز نژاد سلمانم

سوزنی بسال پانصد وشصت ودویم یا نهم هجرت درسمرقند وفات یافت ودرجنب پیرخود ابومنصور ترمدی مدفون‌گردید . بعداز وفاتش یکی از دوستانش اورا بخواب دیده واز وضع قبر و عالم برزخش استفسار نمود، گفت‌که محض بجهت این بیت مشمول رحمت و

مغفرت خداوندی گردیدم :

چارچیز آورده‌ام یارب که درگنج تونیست نیستی و حاجت و عذر وگناه آورده‌ام

نیز از اشعار همین قصیده است :

پنج ره روزی بدرگه خواندیم پنجاه‌سال رو بسوی درگه تو گاه گاه آورده‌ام

توبه‌کردم‌توبه‌کردم فضل‌کن رحمت‌نمای چون بدرگاه تو خود را در پناه آورده‌ام

نام من مسعود و القابم بخوانی سوزنی نیك نامستم گنه کارم پناه آورده‌ام

نگارنده‌گوید : بنا برصحّت نسبت این اشعار ، چنانچه معارضی هم ندیده‌ام نام او مسعود میباشد چنانچه اشاره نمودیم.

(ص ۱۵۲ هب و۲۴۹ ج ۱ مع و۳۶۱ض و ۲۶۸۴ ج ۴ س وغیره)

سوزی **میرجمیل-** ازشعرای هند میباشدکه اصلش ازبخارا بود، خودش درهندوستان زاییده و بسوزی تخلّص میکرده واز او است :

لذّت دیوانگی فرزانه، کی داندکه‌چیست رمز یار آشنا بیگانه، کی داندکه چیست

از زبان صورت نبندد راز احوال درون حلّ‌عقد موی معنی شانه‌کی‌داندکه‌چیست

درسال هزار وصد و دویم هجرت درگذشت . (ص۲۵۷ مخل)

سوزی **حسنعلی -** ساوجیّ‌الاصل،اصفهانی‌المنشأ، ازشعرای‌ایران‌میباشد که نخست جفاکش تخلّص مینمود ، بعد از مسافرت خراسان بسوزی تبدیل داد ، درخطّ وکتابت نیز معروف بوده واز او است:

سوزی چه مرگ میطلبی ازخداکه نیست آسودگی نصیب تو در زیر خاك هم

درسال یکهزار وچهاردهم هجری‌قمری درگذشت. (ص ۲۶۸۴ ج ۴ س

سوسنجردی **محمدبن بشر-** بعنوان حمدونی مذکور شد .

سوسنی (یا سوسی) **هبة‌الله بن محمد-** موکول بعلم رجال است.

سوسی[1]

سوسی **ابراهیم** - از علمای مالکی مذهب مغرب اقصی میباشدکه در ریاضیات و نجوم وهیئت ماهر بود ودرشرح حال هفتادتن محمدنام از اساتیدخود کتابی تألیف داده‌است ودرسال یکهزار وهفتادم هجری قمری درمکّه درگذشت.

(ص ۵۷۳ ج ۱ س)

سوسی **شاعر اهل بیت** - اشعار بسیاری درمدایح ومراثی اهل‌بیت‌عصمت ع گفته‌که در ابواب مناقب ابن‌شهرآشوب (متوفی بسال ۵۸۸ه ق) مذکور است چنانچه خطاب بحضرت امیرالمؤمنین ع گوید :

انت‌الاب البر صلی الله خالقنا — علیك من شفق بربنـا حدب
نحن‌التراب بناکناك احمد یا — ابـا تراب لمعنی ذاك لالقب
علی علی رغم‌العدی اکرم‌البشر — وخیرهم من یأب ذاك فقدکفر
هوالجنب جنب‌الله هالك‌کل‌من — یفرط فیه هکذا جآء فی‌الخبر

لکن از اسم و نسب وتاریخ زندگانی سوسی چیزی ننوشته است . دراعیان‌الشیعة گوید: سوسی، امیرابوعبدالله محمد بن عبدالله بن عبدالعزیز، بنا بنوشتهٔ معالم‌العلماء ازشعرای مجاهرین اهل‌بیت بوده و بسیاری از اشعاری راکه درمدح اهل بیت‌گفته در معالم نقل کرده است . سوسی درسال سیصد و هفتادم قمری هجرت درگذشت.

(عن وص ۵۸۱ ج۱ وص ۵۵ ج ۲ قب)

سوسی **عمر بن یعیش** - بعنوان ابن‌یعیش در باب‌کنی خواهدآمد .

سوسی **محمدبن‌عبدالله** - همان سوسی شاعرمذکور دربالا است.

۱ـ **سوسی**- بضم اول، منسوب‌است بسوس‌که نام چندین موضع میباشد : چنانچه‌شهری است در روم ، درخوزستان، درمغرب زمین ونیز ناحیه‌ایست دراهواز ودراینجا بعضی‌ازمعروفین بهمین عنوان سوسی را تذکر میدهد .

سویدی[1]

سویدی **ابراهیم بن محمد بن طرخان** - انصاری دمشقی، مکنّی با بواسحق، ملقّب بعزّالدین، معروف بسویدی، از اطبّای قرن هفتم هجرت میباشد که از قریهٔ سوید بوده ودردمشق اقامت داشت، در بیمارستان باب البرید و بیمارستان نوری آنجا مشغول طبابت بود واز تألیفات او است:

۱- الباهر فی الجواهر ۲- التذکرة الهادیة والذخیرة الکافیة که بتذکرهٔ سویدی معروف وکتابی است بس نافع و ادویهٔ مفرده را با ترتیب اعضا وامراض و علل، جامع و فوائد بسیاری از تجربیّات خود و متقدّمین و متأخّرین اطبّا را با تعیین قائل آنها حاوی و عبدالوهاب شعرانی آن را تلخیص کرده است **۳- شرح کتاب موجز القانون**. سویدی درسال ششصد و نود تمام هجری قمری درگذشت.

(کف وص ۳۳ ج ۱ مر و ۱۰۶۴ مط)

سویدی **عبدالله بن حسین**- بغدادی، مکنّی با بوالبرکات، ملقّب بجمال الدین، ازافاضل قرن دوازدهم هجرت میباشد که درشش سالگی او پدرش فوت کرد، درتحت تربیت عمّ مادری خود شیخ احمد سوید قرار گرفت، مقداری ازنحو وفقه وتصوّف را تحصیل نمود، پس مسافرتها کرده و بتحصیل علوم عقلیّه و نقلیّه موفّق شد، عاقبت ببغداد مراجعت کرده و درخانهٔ خود و مقبرهٔ ابوحنیفه و مقبرهٔ عبدالقادر گیلانی و مدرسهٔ مرجانیّه تدریس کرد وتألیفات سودمندی دارد:

۱- اسماء اهل بدر اصحاب رسول الله ص ۲- انفع الوسائل فی شرح الدلائل که شرح کتاب دلائل الخیرات است **۳- الجمانات فی الاستعارات ۴- حاشیهٔ مغنی** که محاکمه ما بین شارحین مغنی و مؤلف آن است **۵- الحجج القطعیة لاتفاق الفرق الاسلامیة ۶- دیوان شعر ۷- مقامة الامثال السائرة المتضمنة للاحوال الموصلة للمقامات الآخرة ۸- النفحة المسکیة فی الرحلة المکیة**. صاحب ترجمه بسال یکهزار وصد وپنجاه وشش یاهفتاد و چهارم هجرت

۱- **سویدی** - منسوب است بسوید (بروزن کمیل) یا سویدا (بزیادتی الف) وآن دیهی است از ناحیهٔ حوران از نواحی دمشق و سویداء شهری هم هست از دیار مصر نزدیکی حران و شاید لفظ سویدی در بعضی از مواضع منسوب بشخص سوید نامی باشد.

دربغداد وفات یافت و درجوار قبر معروف کرخی مدفون گردید .
(ص ۱۰۶۶ مط و ۸۱ ج ۳ سلك الدرر)

سویدی **شیخ محمد امین-** بغدادی ، مکنّی بابوالفوز ، از فضلای بغداد میباشد واز تألیفات او است:

۱- الجواهر والیواقیت فی معرفة القبلة والمواقیت ۲- سبائك الذهب فی انساب العرب یا **فی معرفة قبائل العرب** که آن را ازکتاب نهایة الارب قلقشندی آتی الترجمة اقتباس کرده و دربغداد و بمبئی چاپ شده است . وفات سویدی بفرمودهٔ آقای سید شهاب الدین نجفی مرعشی، دراوائل قرن سیزدهم هجرت بوده است. (ص ۱۰۶۵ مط وغیره)

سه‌دهی بعضی از معروفین بهمین عنوان را ، بعنوان مخفّف خطّی آن (سدهی) درحرف **س د** نگارش دادیم .

سهرورد[۱]

سهروردی **عبدالقادر** یا **عبدالقاهر** بن عبدالله بکری، بعنوان ابوالنجیب سهروردی
سهروردی درباب کنی خواهد آمد .

سهروردی **عمر بن محمد بن عبدالله بن محمد -** قریشی ، سهروردیّ المولد والمنشأ ، بغدادیّ الاقامة والمدفن ، ابوحفص الکنیة ، شافعیّ المذهب ، صوفیّ المشرب ، شهاب الدین اللّقب ، صدیقیّ النّسب ، نسب او با دوازده یا سیزده یاچهارده یا نه واسطه بابوبکرصدیق خلیفه موصول میشود وچنانچه دربالا اشاره شد مؤسّس شعبهٔ سهروردیّه از سلاسل صوفیّه است و دربغداد سرسلسلهٔ اهل تصوف بود،

۱- **سهرورد -** بضم اول و فتح ثالث و رابع ، بنوشتهٔ مراصد ، شهری است از بلاد جبال نزدیکی زنگان و بنوشتهٔ روضات فتح اول نیز جایز است بلکه ابن خلکان فقط بفتح اولش ضبط کرده است وکیف کان ، بعضی از اکابر ازآنجا برخاسته‌اند که در ذیل بعنوان سهروردی مذکور میداریم . فرقهٔ سهروردیه از فرق صوفیه نیز که بنام بدریه ، زینیه ، بهائیه ، کمالیه ، احمدیه ، نجیبیه ، بچندین شعبه منشعب هستند بعمر بن محمد سهروردی مذکور درذیل منتسب بوده واز اتباع وی میباشند و سلسلهٔ طریقتی این فرقه بجنید بغدادی منتهی میگردد .

فقیهی است صالح و متّقی، حکیمی است واعظ عارف عابد مرتاض کثیر الحج والعبادة والریاضة، هرسال بزیارت مکّه ومدینه میرفت، باعبدالقادر گیلانی وعمّ خود (ابوالنجیب) سهروردی دربغداد مصاحب بود، اصول تصوف وطریقت و وعظ را ازابوالنجیب ومقداری وافی از فقه و خلاف و فنون ادب را نیز از دیگر مشایخ وقت اخذ کرد ، جمع کثیری از عرفا و صوفیّه و افاضل وقت ، فنون طریقت و مجاهدة را از وی یادگرفتند، عاقبت درفقه وحدیث وتصوف و اکثر علوم متداوله متفرّد وشیخ الشیوخ بغداد بود، سالها بوعظ و ارشاد اشتغال داشت ، مواعظ او دلنشین ومحل توجه تمام ودر دلهای مستمعین بیش از اندازه مؤثرودرمجلس وعظ وی ازدحام عام میشد، روزی در بالای منبر این اشعار را خواند:

لاتسقنی وحدی فما عودتنی — انی اشح بها علی جلاسی
انت الکریم و لایلیق تکرما — ان یعبر الندماء دورالکاس

درمردم آثار وله و وجد مفرط پیدا شد ، مویهای بسیاری برکندند وجمع کثیری موفق بتوبه و انابه گردیدند. شیخ سعدی شیرازی ،کمال الدین اسمعیل اصفهانی ودیگراکابر وقت ازمریدان وی بوده‌اند. سهروردی اشعارعربی وپارسی خوب نیز میگفته واز او است:

بخشای بر آن که بخت یارش نبود — جز خوردن غم‌های تو کارش نبود
ازعشق تو حالتیش باشدکه درآن — هم با تو وهم بی‌تو قرارش نبود

ان تأملتکم فکلی عیون — او تذکرتکم فکلی قلوب

نیز در زمان خلفای عباسی بین ایشان و ملوك معاصرین ایشان سمت سفارت داشته و از این راه ثروت بسیاری را بدست میاورد و لکن همهٔ آنها را بمستحقین و فقرا تقسیم مینمود . از تألیفات او است :

۱- اعلام الهدی و عقیدة اهل التقی ۲- التلویحات فی المنطق والحکمة .

بعضی از ارباب تراجم ، محض من باب اشتباه در لقب شهاب الدین و نسبت سهروردی ، این کتاب را نیز باکتاب مطارحات بهمین صاحب ترجمه عمر بن محمد نسبت داده‌اند و لکن تحقیق آن است که این دوکتاب تلویحات و مطارحات از تألیفات شیخ شهاب الدین سهروردی یحیی بن حبش مقتول است که بعنوان شیخ اشراقی بشرح حال او خواهیم پرداخت

۳- جذب القلوب الی مواصلة المحبوب که درحلب چاپ شده است **۴- رشف النصائح الایمانیة وکشف الفضائح الیونانیة ۵- عوارف المعارف** که در مصر چاپ و یکمرتبه نیز در حاشیهٔ احیاءالعلوم غزالی بطبع رسیده است .

ناگفته نماند : بعضی از اهل فنّ احتمال داده‌اندکه شیخ شهاب‌الدین یحیی بن حبش سهروردی مقتول اواخر قرن ششم هجرت که بعنوان شیخ اشراقی بشرح حال او خواهیم پرداخت همین شیخ شهاب‌الدین سهروردی عمر بن محمد باشد، لکن ضعف این احتمال، بشهادت اختلاف اسم و زمان و تألیفات وقرائن دیگر واضح و روشن وغیر یکدیگر بودن ایشان اصلاً جای تردید نمیباشد . ولادت عمر بن محمد ، بسال پانصد و چهل و دویم هجرت درسهرورد واقع و جملهٔ : **پادشاه دین اقدس** = ۵۴۲ مادّهٔ تاریخ آن میباشد . وفاتش نیز بسال ششصد و بیست و سیم یا سی‌ام یا سی و دوم هجرت در بغداد واقع و در مقبرهٔ وردیـّه مدفون وجملهٔ: **رهبر اکبر** = ۶۳۰ بنا برقول دویم وجملهٔ: **امام متقی** = ۶۳۲ بنا برقول سیم مادّهٔ تاریخ وفات او است .

(ص۱۵۲هب و۳۴۸ت و۴۱۴ج۱کاو۳۱۲ج۱مع و ۷۰عم و۱۳ج۲خه و۳ ۲۷۰ و۲۸۸۵ج۴س وغیره)

سهمی تمیم بن حارث ، حارث بن حارث بن قیس ، حارث بن صبیره، حارث بن عمرو وجمعی دیگر بوده وشرح حال ایشان موکول بعلم رجال است و نسبت آن بقبیلهٔ بنی‌سهم از قبائل قریش میباشدکه عبارت از بنی‌سهم بن عمرو بن هصیص بن کعب بن لوی بن غالب بوده ویا بقبیلهٔ بنی‌سهم ازقبائل باهله‌که عبارت از بنی‌سهم بن عمرو بن ثعلبة بن غنم بن قتیبه است.

سهوی شاعر تبریزی ، بعنوان تبریزی میرحسین نگارش دادیم .

سهیلی[۱]

سهیلی **امیر احمد نظام‌الدین** - که بامیر اعظم موصوف میباشد از مشاهیر شعرا و امرای اتراك و ازخواص سلطان ابوسعید تیموری بود ،

۱- **سهیلی**- بضم اول و فتح ثانی، منسوب‌است بکوهی سهیل نام از اندلس که ستارهٔ*

با علیشیر نوائی صحبت داشت، منظومه‌ای بنام **لیلی ومجنون وچند دیوان‌ترکی وفارسی** دارد ودر ذی‌حجهٔ سال نهصد و هیجدهم هجرت درگذشته واز او است :

بروز غم بغیر ازسایهٔ من‌نیست یار من　　ولی او هم‌ندارد طاقت شبهای تار من

موافق آنچه درشرح حال حسین‌کاشفی اشاره خواهیم‌کرد **کتاب انوار سهیلی** معروف نیز بنام‌نامی همین امیراحمد سهیلی تألیف یافته‌است.　(ص۲۷۰۷ ج۴ س)

سهیلی

احمد بن محمد - سهیلی خوارزمی ، وزیر ابوالعباس مأمون خوارزمشاه واز خانوادهٔ وزارت و ریاست بود . درآداب وعلوم متنوعه و اخلاق فاضله‌گوی سبقت را ازدیگران ربود، اشعار نغز وطرفه میگفته وکتاب **الروضة السهیلیة فی‌الاوصاف والتشبیهات** از او است، حسن بن حارث (حرب‌خل) حسونی هم‌کتاب سهیلی نام را درجمع مابین مذهبین شافعی و حنفی بنام وی تألیف داده است. احمد دراواخر ترك وزارت‌کرده ودرسال چهارصد وهیجدهم‌هجرت درسامره درگذشت.
(کف وص۳۱ج۵جم)

سهیلی

عبدالرحمن بن عبدالله بن احمد بن اصبغ - اندلسی‌مالقی‌سهیلی، مکنّی بابوالقاسم ، نحوی لغوی محدّث مورّخ مفسّر رجالی اصولی ادیب‌کلامی حافظ قاری ، درلغت و علوم عربیّه و اصول قرائت جامع روایت و درایت و صاحب استنباطات مخصوصه ، درانساب و رجال و تواریخ وسیر ماهر وصاحب دستی توانا بود ، درهفده سالگی از هردو چشم نابینا شد وبمراکش رفته و اقامت‌کرد و واز تألیفات او است:

۱- **التعریف والاعلام فی‌ماابهم فی‌القرآن من‌الاسماء والاعلام** درآن بذکر و شرح حال‌کسانی پرداخته‌که درتواریخ و سیر با اسامیشان مذکورند ولی درقرآن‌مجید بطور اجمال و ابهام ذکر شده‌اند ۲- **الروض‌الانف فی‌شرح غریب‌السیر** درشرح وتفسیر محتویات سیرهٔ‌نبویهٔ ابن‌هشام عبدالملك معافری‌که دومرتبه درقاهره چاپ شده ودرحاشیهٔ یکی ازآنها خودکتاب‌سیره

---

*سهیل بجز آن‌کوه درهیچ‌جا ازبلاد اندلس دیده‌نمی‌شود و وادی سهیل ازناحیهٔ مالقه ازنواحی اندلس‌است‌که بدیهات بسیاری مشتمل‌بوده وعبدالرحمن‌سهیلی مذکور در ذیل نیز بیکی‌ازآنها نسبت دارد وشاید لفظ سهیلی در بعض‌موارد منسوب بشخص سهیل‌نامی‌بوده ویابجهات‌دیگر باشد.

نیز بطبع رسیده است **۳- رؤیةالله والنبی فی‌المنام ۴- السرفی عود (عور خ‌ل) الدجال ۵- نتائج‌الفکر فی‌علل‌النحو**، آن را بترتیب ابواب کتاب جمل که محل توجه عموم بوده مرتّب نموده است. این اشعار نیز درمناجات با قاضی‌الحاجات از او است:

یامن یری ما فی‌الضمیر و یسمع	**انت المعد لکل ما یتوقع**
یامن یرجی فی‌الشدائد کلها	**یامن الیه المشتکی والمفزع**
یامن‌خزائن‌ملکه(رزقه‌خ‌ل)فی‌قول‌کن	**امنن فان الخیر عندك اجمع**
مالی سوی فقری الیك وسیلة	**بالافتقار الیك ربی اضرع**
مالی سوی قرعی لبابك حیلة	**فلئن رددت فای باب اقرع**

ابن‌حجت آتی‌الترجمة همین‌قصیده‌را تلخیص کرده‌است. وفات‌سهیلی شب پنجشنبهٔ پانزدهم شوال‌پانصد وهشتاد ویك هجری‌قمری درهفتادوسه‌سالگی‌درمراکش‌وقوع‌یافت واینکه در روضات‌الجنّات‌سال‌وفات‌اوراششصدوهشتادویك نوشته‌سهوویااز‌اغلاط‌واشتباهات‌کاتب‌است.

(ص ۴۲۹ت و ۱۵۲ هب و ۲۷۰۷ ج ۴س وغیره)

سهیلی

علی بن احمد - اسفراینی سهیلی، مکنّی بابوالحسن، از اکابر علمای شافعیّه میباشد و از تألیفات او است :

۱- ادب‌الجدل که حاوی غرائب اصول‌فقه است **۲- الرد علی‌المعتزلة وبیان‌عجزهم**. وی درحدود چهارصد تمام از هجرت درگذشت . (ص۲۱۲ ج۳ طبقات‌الشافعیة)

سیاح **علی بن ابی بکر**
سیاح **علی بن محمد**
شرح حال هردو را بعنوان سائح نگارش دادیم .

سیار

موسی بن یوسف- معروف بسیّار، از اکابر حکما و اطبّای نامی اسلامی قرن چهارم هجرت میباشد . ولادت او در شیراز ، بفنون طب و حکمت مشهور ، با اصابت رأی و حذاقت در معالجه معروف ، در فنون طبابت وحید عصر خود بوده وبا تمامی احترام و عزّت میزیسته است. ابوعلی‌بن‌مندویه، احمد بن محمّد طبرسی و اغلب اکابر اطبّای وقت ، با تلمّذ وی مباهات می‌نمودند ، دوفقره و رم سلعهٔ‌گردن و ظفرهٔ چشم عضدالدولهٔ دیلمی راکه در زمان ولیعهدی‌اوعارض و موجب شرمگین بودن او و اندوه خاطر پدرش رکن‌الدولة بوده بطوری معالجه‌کردکه

اثری از آنها باقی نماند ، مهارت و حذاقت او جالب حیرت عموم بود ، بیش از اندازه بمراتب عزّتش افزوده ومورد توجّهات شاهانه شد وانعام جزیلی ملوکانه بدو عنایت گردید لکن دراثر عزّت نفس ازقبول آن اعتذار نمود زیرا معالجهٔ بیماران را فقط وظیفهٔ لازمی انسانیّت میدانسته‌است . آه آه چه‌گویم که ناگفتنم بهتر است . از تألیفات او است:

آلات‌جراحی و**امراض‌العین** و**چهل باب** درهردو قسمت علمی وعملی طبابت و **رساله‌ای** درفصدوستهٔ صروریه. وی دراواسط قرن‌چهارم‌هجرت درگذشت. (ص ۲۷۵ ج ۱مه)

سیاری

احمد بن ابراهیم - مکنّی باboالحسین، نحوی‌لغوی‌شیعی‌امامی، از اکابر امامیّه و خال ابوعمرو زاهد ملقّب بمطرز بود. ازخط شهید اوّل نقل شده‌که ابوبکر بن حمید از ابوعمرو زاهد پرسیدکه سیّاری کیست گفت خال من و رافضی مذهب است . چهل سال مرا بمذهب خود دعوت‌کرد، اجابتش نکردم چنانچه او هم دعوت مراکه بمذهب اهل سنّت میکردم اجابت ننمود. ابوعمرو مذکور متوفی بسال سیصد و چهل و پنج هجری قمری، اخبار بسیاری بواسطهٔ سیّاری از مبرّد و ناشی و ابن‌مسروق روایت‌کرده است و سال وفات سیّاری بدست‌نیامد.

(ص۵۷ت و ۱۵۳هب و۳۷۵ ج ۸ عن و۱۲۹ ج ۴ تاریخ بغداد)

سیاری

احمدبن‌محمدبن سیار بن عبدالله-کاتب بصری، مکنّی باbوعبدالله، در زمان حضرت امام حسن عسگری ع (متوفی بسال ۲۶۰ه ق) از نویسندگان آل‌طاهر بود، ضعیف‌الحدیث،مردودالرّوایة ، فاسدالمذهب، تناسخیّ المشرب میباشد و از تألیفات او است :

۱- ثواب‌القرآن ۲- الطب ۳- الغارات ۴- القرائات ۵- النوادر یا نوادرالقرآن.

وفات او بنوشتهٔ منهج‌المقال، بسال ۳۶۸ه قمری (شسح) واقع ، لکن این‌تاریخ با تاریخ زندگانی مذکور اوکه مصرّح بخود او و دیگر مشایخ رجال‌است بالفرض منافی‌هم‌نباشد بسیار مستبعد بنظر میرسد ، بلکه ظاهر کلام بعضی از علمای رجال آنکه احمد ، زمان حضرت امام‌جواد علیه‌السلام را نیز درك کرده‌است. (کتب رجالیه و۱۵۳ هب

سیاری

قاسم بن مهدی - دخترزادهٔ احمد بن سیاره ، از اکابر مشایخ و عرفای اهل مرو میباشد .کنیه‌اش ابوالعباس ، در علوم شریعت

و فنون طریقت بصیر، نخستین کسی است که درمرو سخن ازحقیقت گفته است. گویندکه پدرش بسیار مالدار بود، بعداز وفات او قاسم آن همه را ببهای یك تارگیسوی عنبر بوی حضرت رسالت ص داد، پس ببرکت آن موی مبارك موفق بتوبه و انابه گردیده و مرید شیخ ابوبکر واسطی شد تا بدرجهٔ کمال رسیده و امام طریقت گردید وفرقهٔ سیّاریّه از فرق صوفیّه نیز منتسب بدو میباشند. گویند سیاری روزی گردو میخرید، بقّال بشاگرد خودش گفت که درشت و خوب را سواکرده و بشیخ بده، شیخ گفت که برای هرخریدار این وصیّت می کنی بقّال گفت نه فقط برای احترام علم و مشیخت شما است شیخ گفت من علم خود را بخوبی گردو نمی‌فروشم پس گردو را نخرید و رفت. وفات او بسال سیصد و چهل و دویم یا سیم هجری قمری درمرو واقع شد و بموجب وصیّت خودش آن تارموی را دردهانش گذاشتند. بنا برقول اوّل، جملهٔ: **پیر مکمل** = ۳۴۲ و بنا بردویم جملهٔ: **ابوالعباس مهدی قطب** = ۳۴۳ وجملهٔ: **ابوالعباس حق بین** = ۳۴۳ وجملهٔ: **ابوالعباس مسلم** = ۳۴۳ مادّهٔ تاریخ وفات او است. (ص ۱۹۷ ج ۲ خه)

سیالکوتی[1]

سیالکوتی

عبدالحکیم بن شمس الدین - هندی سیالکوتی، از اکابر علمای هند میباشد که علوم ظاهری و باطنی را جامع، درهردو قسمت وحید عصر خود، درفقه و حدیث و تفسیر بی‌نظیر، درعهد شاه جهان سلطان هند بسیار محترم و رئیس علمای آن سامان بود. درشاه جهان آباد درس میگفت، کمال نفوذ واقتدار داشت، احکام وفتاوی او درموقع قبول واقع و اصلاً جای اعتراضی نبود و ازطرف شیخ احمد مجدد سرهندی ملقّب بآفتاب پنجاب بوده است واز تألیفات او است:

۱- **الامامة** یا **اثبات الامامة**، موافق نقل ذریعة، میرزا عبدالله افندی شرح حال عبدالحکیم سیالکوتی را مفصّلاً نگارش داده وگویدکه عبدالحکیم ازاکابر علمای هند

۱- **سیالکوتی**- منسوب است بشهری سیالکوت نام از توابع پنجاب از بلاد هندکه گاهی سیلکوت نیز نامند و اهالی ما، دیگر تخفیف داده و سلکوتی گویند.

بوده بتسنّن شهرت داشت وتا حین وفات با تقیه میگذرانید وهمین کتاب اثبات‌الامامۀ او بعداز وفاتش ببروز آمد چنانچه آن را با بعضی از کتب شیعه درصندوق مقفّلی گذاشته و وصیّت کرده بود که آن را بعداز وفاتش بپسرش ابوالهدی بدهند، ابوالهدی راهم بملازمت آن کتاب که مسئلۀ امامت را موافق مذهب امامیّه ظاهر کرده است وصیّت نموده بود، تاآنکه بعداز وفات او بدست مردم افتاده و استنساخش نمودند، ازآنجمله یکی هم میرزا معزّالدین محمد بن میرزا فخرالدین مشهدی بوده که در بلدۀ اکبرآباد هند استنساخش نمود

۲- **ترجمۀ غنیة‌الطالبین** عبدالقادر گیلانی ۳- **حاشیۀ تفسیر بیضاوی** که دراستانبول چاپ شده ویك نسخۀ خطی آن نیز بشمارۀ ۲۱۰۴ درکتابخانۀ مدرسۀ سپهسالار جدید تهران موجود است ۴- **حاشیۀ تلویح ملاسعد تفتازانی** در اصول ۵- **حاشیۀ شرح شمسیۀ قطب‌الدین رازی** ۶- **حاشیۀ شرح عقائد تفتازانی** ۷- **حاشیۀ شرح عقائد عضدیۀ دوانی** ۸- **حاشیۀ شرح مطالع** ۹- **حاشیۀ شرح مواقف** سید شریف جرجانی ۱۰- **حاشیۀ مطول** ملاسعد تفتازانی ۱۱- **الدرر الثمینة فی‌اثبات‌الواجب** ۱۲- **عقائد عبدالحکیم‌السیالکوتی** وغیراینها که اکثر آنها چاپ شده‌است. مشهور است که‌گاهی یك لك روپیه از سلطان وقت استمراری داشته اینك تمامی عمر خود را باکمال‌آسودگی در تدریس و تصنیف میگذرانید. در تذکرۀ علمای هندگوید چون صیت وآوازۀ شاه، در قدردانی اهل علم و ارباب‌کمال دراقطار عالم منتشر گردید عبدالحکیم بدربار سلطنتی رفته و مورد عنایات ملوکانه‌گردید، اورا دومرتبه درترازو با نقره سنجیدند که هریك مرتبه معادل شش‌هزار روپیه بود وهمۀ آن نقره‌ها با چند قریه بدو عنایت شد. وفات عبدالحکیم بسال یکهزار و شصت و هفت یا هشت ویا نود و هفت هجری قمری واقع گردید. بنا برقول دویمی جملۀ: **ولی مخزن‌علم عبدالحکیم** = ۱۰۶۸ مادّۀ تاریخ وفات او است.

(ص۱۰۶۸مط و۸۴ج۱و۳۲۸ج۲ذریعة وتذکرۀعلمای‌هند و۳۵۱ج۲خه وغیره)

سیالکوتی

علی‌لاحق- از اکابر عرفا و اعاظم احباب و اصحاب فریدالدین گنجشکر و دارای زهد و ورع وتقوی بود، بعدازتکمیل‌مراتب عرفانی بخرقۀ خلافت از پیر مذکور خود مفتخر و حسب‌الاجازۀ او بسیالکوت رفته و هزاران مردم را ارشاد نمود تا بسال ششصد و هشتاد و شش هجری قمری درآنجا وفات

یافت . دو جملهٔ : **علی شاه‌کریم = ۶۸۶ و علی سردار عالی = ۶۸۶** مادّهٔ تاریخ وفات او است . ازآنروکه پیش‌از حاضر شدن علی درمحضر پیر مذکور، دوتن علی نام دیگر نیز از حاضرین‌آن‌محضر بوده‌اند در وقت حاضر شدن اوگفت‌که این علی نیز لاحق بآن دوعلی باشد و ذکر وشغل بیك‌جاکنند ، اینك ازآن روز ملقّب بلاحق گردید.

(ص ۳۱۴ ج ۲ خه)

سیاه‌پوش **سیدجواد بن سید محمد زین‌الدین** - حسنی‌حسینی نجفی بغدادی، معروف بسیاه‌پوش، از ادبا وفضلای قرن سیزدهم هجرت میباشد که بسال هزار ودویست وچهل وهفت هجری‌قمری ازطاعون‌درگذشته وازاشعار او است:

کذب‌الذی بالمیم شبه ثغره قد مثل الموهوم بالمعلوم
ماکان الانون تنوین بـدا بالنطق لکن لیس بالمرسوم

شاعر پارسی نیز دراین مضمون‌گوید:

دهان تنگ تو مانند نون تنوین است که درحدیث درآید ولیك پیدا نیست

(ص ۵۳ ج ۱ من)

سیاه‌پوش **سلطانعلی ابن شیخ‌صدرالدین موسی**- مشهور بخواجه‌علی‌سیاه‌پوش، ازاکابرعرفا وصوفیّه میباشد، بنابرآنچه از سلسلةالذهب‌صفویّه نقل شده سی وهشت سال بعداز فوت پدر سجّاده‌نشین ارشاد بود تا روز سه‌شنبه هیجدهم رجب سال هشتصد و سی تمام هجرت در بیت‌المقدس رحلت نمود ، قبرش درآنجا بسید علی عجم مشهور و دیوان اشعارش نیز معروف میباشد واز او است :

منم‌آن بحر پرمعنی‌که موج پرگهر دارم منم‌آن روح روحانی‌که ازمعنی خبردارم
نیم ازعالم صورت‌که با صورت درآویزم بملـك عـالـم معنـی مقام معتبردارم
دراین زندان جسمانی دل وجانم فرونایـد نه‌آخر طالب‌خاکم‌که‌حرص‌سیم و زر دارم
چومن ازعالم جانم، درین پستی‌کجا مانم ببـال همّت معنی ز نه ایـوان‌گذر دارم
طلسم‌جسم بشکستم بکوی دوست بنشستم تو این‌معنی‌که میبینی‌من‌ازجای‌دگر دارم
علی بردار دل ازجان اگرمشتاق دلداری زجان‌باید‌گذر‌کردن چو برجانان‌نظردارم

ظاهر آن است که سلطانعلی ، غیر از سیدعلی بن شهاب‌الدین سیاه‌پوش است که معاصر او بوده و شرح حالش بعنوان صوفی خواهد آمد . (مدرك خصوصی از نظرم رفته)

سیاه‌پوش **سیدعلی بن شهاب‌الدین** - بعنوان صوفی خواهد آمد .

سیاه‌دانی **عبدالرحمن** - در ریاض‌العارفین گوید: انسی سیاه‌دانی، نامش عبدالرحمن بن بختیار، مردی عالم و کامل بود، در هندوستان در نهایت تجرّد سیاحت مینمود تا مجذوب مطلق شد ، در سال هزار و بیست و پنجم هجرت جذبه بروی غالب آمد و مرد واز او است :

گر دل ز غم عشق سلامت بودی آماج گه تیر ملامت بودی
گویند قیامتی و دیداری هست ای کاش که امروز قیامت بودی

(ص ۲۸۳ ض)

سیبک نیشابوری **یحیی** - از اکابر شعرای ایرانی قرن نهم هجرت میباشد که فضل و استعداد شعری و خطّی او مشهور و صنایع شعری او مسلّم است از کثرت قناعت و عزّت نفس که داشته شعری در مدح اکابر نگفت ، تمام اشعار او ما بین اهل فنّ مرغوب و چندفقره منظومهٔ او بنام **اسراری** و **خماری** و **دهنامه** و **شبستان خیال** مشهور است . در بدایت حال خود را بتفاحی سپس بفتّاحی تخلّص میکرد ، اخیراً بخماری تبدیل وگاهی باسراری تخلّص مینموده واز اشعار او است :

ای که دور لاله ساغر خالی از می میکنی رفت عمر این داغ حسرت را دواکی میکنی

در سال هشتصد و پنجاه ودویم هجری قمری در گذشت. (ص ۲۰۱ سفینه و ۳۳۴۰ ج ۵ س)

سیبویه[1]

سیبویه **عبدالرحمن بن عبدالعزیز** - از محدّثین عامّه میباشد و رجوع بمحل خود نمایند.

۱- **سیبویه** - لقب چند تن از اکابر ادبا و ارباب کمال است . ظاهراً نخستین کسی که ملقب بهمین لقب گردیده عمرو بن عثمان بن قنبر مذکور در ذیل میباشد واطلاق آن بدیگران *

سیبویه **علی بن عبدالله** -کومی مالکی مغربی، مکنّی بابوالحسن، ادیب نحوی از ادبای اوائل قرن هفتم هجرت بوده واز او است :

عذبت قلبی بهجر منك متصل یامن هواه ضمیر غیر منفصل
مازال من غیر توکید صدودك لی فما عدولك من عطف الی بدل

بسال ششصد وهفتم هجری قمری درقاهره درگذشت. (سطر ۲۳ ص ۵۰۳ ت)

سیبویه **عمرو بن عثمان** - قنبر یا قنبرهٔ فارسی ، بیضاوی الاصل والمولد، بصری المنشأ، ابوبشر یاابوالحسن الکنیة، سیبویه اللّقب، (همین لقب درصورت عدم قرینه بدو منصرف میباشد) در نحو و علوم عربیّه استاد علی الاطلاق و مقتدای اکابر نحویّین عراق بود ،کتاب اوکه موسوم به **الکتاب** میباشد ، مثل کمالات خودش ، شهرهٔ آفاق و بارها درپاریس و برلین وکلکته و مصر و قاهره چاپ ومحل توجه و استفادهٔ ادبا است ، ابوالعباس مبرّد بکسی که ارادهٔ خواندن آن کتاب را داشته میگفت که داخل دریا شده‌ای، مازنی میگفته هر که می خواهد که بعداز کتاب سیبویه کتاب بزرگی

---

*محض من باب تشبیه و استعاره است، اصل وجه این لقب، موافق آنچه درشرح حال عمرو مذکور نوشته‌اند آنکه این لفظ در زبان پارسی مرکب از دوکلمه بوده ومخفف سیب بویه میباشد که بوی سیب از عمرو استشمام میشده، یا خود عمرو معتاد ببوییدن سیب بوده است ، یا بجهت آن‌است که مادرش اورا درکودکی با سیب بازی میداد ومشغول می‌ساخت ، یا بجهت آن بوده که عمرو بسیار خوبرو وباجمال و گونه‌ایش گلناری و رنگ سیب داشته است . مخفی نماند که سیب بویه گفتن او بنا بردو وجه اولی واضح و روشن بوده و محتاج بتأویل نمیباشد بخلاف دو وجه‌آخری که خالی از تکلف نبوده و محتاج بتأویل است . اما حرکهٔ آن بهرتقدیر بروزن «فیروزه»میباشد. ابن‌خلکان نیز گوید که عجمها همین‌طور ضبط کرده‌اند و الحاق لفظ (ویه) درآخر کلمات راکه برای ندبه و نوحه‌است مکروه دارند، لکن‌عرب لفظ‌سیبویه و نظائر آن‌را ازقبیل(نفطویه، جحشویه، عمرویه ، عبدویه ، خالویه ودرستویه) و نظائر اینها بفتح واو و ماقبل آن ضبط کرده‌اند .

نگارنده گوید : البتّه درموقع معرب کردن لفظ عجمی خالی ازاین گونه تغییر وتصحیف نمیباشد ودرزمان ما، فارسی‌زبانها نیز بهمان‌نحو معرب میخوانند. ناگفته‌نماند، ازابن‌خالویه نقل است‌که سیبویه از دولفظ فارسی «سی» بمعنی ثلثین و «بویه» بفتح اول وثانی بمعنی بوی و رایحهٔ مرکب میباشد وعمرو بن عثمان را سیبویه گفتن بجهت آن‌بوده، کسی که اورا میدیده، از کثرت عطر و رایحه بمشابه‌آن بوده‌که گویا سی عطر استشمام میکرده است . پرواضح است این گونه غفلتها از اشخاص بیگانه که‌آشنای زبان نیستند بسیار وکثیرالوقوع است .

تألیف نماید باید حیا کرده وخودداری نماید. سید بحرالعلوم وبعضی از اهل سیر گویند که متقدّمین و متأخرین در علم نحو عیال سیبویه هستند ، صاعد بن احمد جیانی گوید کتابی را سراغ ندارم که حاوی تمامی جزئیّات فن خود باشد جز کتاب مجسطی بطلمیوس درهیئت ،کتاب ارسطو در منطق ،کتاب سیبویه درنحو که هریك از این سه کتاب حاوی تمامی اصول وجزئیّات فنّ خود میباشد. این گونه مدایح درکلمات اکابر در بارهٔ آن کتاب بسیار است و شروح و حواشی و ردّهای بسیاری بر آن نوشته‌اندکه ناشی از اهمیّت آن میباشد . سیبویه ، فنون عربیّه را از خلیل بن احمد ، یونس بن حبیب ، عیسی بن عمر و اخفش اکبر (عبدالحمید) فراگرفته و قطرب و اخفش اصغر (علی بن سلیمان) و اخفش اوسط (سعید) و دیگر اکابر آن عصر از شاگردان وی هستند.

قضیهٔ مناظرهٔ سیبویه باکسائی که معلّم امین بن هارون عباسی بوده ، در جملهٔ : **خرجت فاذا زید قائم** که لفظ قائم بارفع است (**قائِمٌ**) یا نصب (قائِماً) و در جملهٔ : **قدکنت اظن ان العقرب اشد لسعة من الزنبور فاذا هو هی** که لفظ هی بارفع است (**هِیَ**) یا نصب (**اِیّاها**) و درنظائر آنها مشهور میباشدکه سیبویه درهمهٔ آنها نصب را تغلیط کرده و کسائی هردو وجه را تجویز مینموده است . این قضیّه در بحث **اذا** ازکتاب مغنی ابن هشام و اکثرکتب تراجم مذکور و مظلومیّت سیبویه مصرّح بارباب سیر میباشد. وفات سیبویه، بسال یکصد و شصتم یا شصت و یکم یا دویم یا هفتاد و هفت یا هشتادم یا هشتاد و سوم یا ششم یا هشتم یا نود و چهارم هجرت دربصره یا ساوه یا قریهٔ بیضا از قراء فارس در سی ودو سالگی ویادرحدود چهل سالگی واقع شد ویا درشیراز وفات یافت ودرقبرستان باهلیه مدفون گردید . درآثار عجم گوید مزار سیبویه درمحلّهٔ سنگ سیاه شیراز واقع گردیده در دکانی و لوح مزارش سنگی است سیاه وشفّاف که درآن خطّی دیده نمی‌شود وآن محلّه را نیز بواسطهٔ همان سنگ سیاه محلّهٔ سنگ سیاه خوانده‌اند .

(ص۱۵۳هب و۵۰۲ت و۴۲۰ج۱کا و۱۱۴ ج۱۶جم و۴۶۵عم و۱۹۵ج۱۲ تاریخ بغداد وغیره)

سیبویه

محمد بن عبدالعزیز- اصفهانی ، نحوی قاضی ، مکنّی بابونصر ، از اعیان علم و ادب بود ، از ابن فارس (متوفّی بسال ۳۹۰ه

قمری = شص) روایت کرده و عموی سمعانی (متوفّی درحدود سال ۵۶۰ﻫ ق = ثس) نیز از وی روایت میکند. سال وفات ومشخّص دیگری بدست نیامد ولکن بحکم قرائن مذکوره از رجال قرن پنجم بوده است. (سطر ۲۲ص۵۰۳ت وغیره)

سیبویه **محمد بن موسی عبدالعزیز-** بصری ،کندیّ القبیلة ، ابوبکر یا ابوعمران الکنیة، ابن الحبی یا ابن الجبی الشهرة، سیبویه اللّقب، شافعیّ المذهب ، درتاریخ و نحو و علوم عربیّه و معرفت وقایع و اشعار و نوادر و فقه شافعی بصیرتی بسزا داشت، ازکثرت اهتمامی که بنحو وعلوم عربیّه داشته ملقّب بسیبویه بود ، ابوجعفر طحاوی ، ابن الحداد فقیه شافعی ، ابوعبدالرحمن نسائی در فقه و فنون دیگر از تلامذهٔاو هستند، عاقبت بامرض وسوسه وسودای مفرط درماه صفر سیصد وپنجاه و هشتم هجری قمری درهفتاد وچهار سالگی درمصر وفات یافته واز او است :

من لم یکن یومه الذی هو فیه — افضل من امسه و دون غده
فالموت خیرله و اروح من — حیاة سوء تفت فی عضده

محمد بن موسی میگفته است این شعر متنبیّ :

ومن نکدالدنیا علی الحرّان یری — عدوّاله مامن صداقته بدّ

که ممدوح مردم است از لحاظ معنی درست نمیباشد بلکه لازم بود بعوض صداقته ، مداراته یا مداجاته میگفت وخود متنبیّ سبب این قدح وی را استفسار نمود درجواب گفت که صداقت ضدّ عداوت بوده ودریك مورد جمع نتوانند شد برخلاف مداراة و مداجات. (سطر ۱۸ ص ۵۰۳ت و۶۱ ج ۱۹ جم)

سیبویه ثانی **شیخ ابراهیم بن حسن -** شبستری نقشبندی، ملقّب ببرهان الدین، از افاضل عرفای اوائل قرن دهم هجرت و از مشاهیر سلسلهٔ نقشبندیّه میباشد که در نحو و ادبیّات عربیّه و فنون شعریّه وحید عصر خود بود ، مصنّفاتی درنحو و صرف و تصوف دارد :

۱- انبیانامه ۲- التائیة درنحو که درغرّهٔ محرّم نهصد تمام هجرت، کافیهٔ ابن حاجب را نظم کرد و مطالبی بدان افزود و **نهایة البهجة**اش نامید و اوّل آن این است :

تیمنت باسم‌الله مبدی البریة مفیض الجدی معطی العطایا السنیة

و آخرش این است :

وقد حذف التنوین فی مثل قولنا شفیعی حسین بن علی فتمت
فرغت وقد ابدی المحرم غرة لتسع مأی من هجرة نبویة

۳- تائیه در نظم ایساغوجی اثیرالدین ابهری که نامش **موزون‌المیزان** است و خودش شرحی بر آن نوشته ومتن وشرح هردو درنهایت بلاغت میباشد **۴- تفسیر قرآن ازاول تاسورهٔ یوسف.** ۵و۶و۷و۸ شرح تائیهٔ ایساقوجی وشرح تائیهٔ نحویّه و موزون‌المیزان و نهایة‌البهجة که مذکور شدند. عاقبت بسال نهصد وپانزدهم یا هفدهم یا نوزدهم یا بیستم هجرت دراثنای مسافرت مکّه وفات یافت ویا بدست‌خوارج مقتول‌گردید. (کف وذریعة وغیره)

سید[1]

سید آقا **سیدمحمدتقی- قزوینی** ، مشهور بسیدآقا بن میرضا بن سید محمدتقی معروف بحاج سیدتقی ، از علمای امامیّهٔ اوائل قرن حاضر چهاردهم هجرت میباشدکه از مدرّسین نجف بود ، کراماتی نیز بدو منسوب و از تألیفات او است :

۱- ترجمة اخبارالاستنطاق ۲- حاشیهٔ رسائل شیخ مرتضی انصاری. وی بسال‌هزار

۱- **سید** - بفتح اول وکسر و تشدید ثانی که بعربی معروف میباشد تخلص بعضی از شعرا و عنوان مشهوری یا جزو عنوان بعضی‌از اکابر است‌که با رعایت ترتیب مقتضی بشرح‌حال اجمالی ایشان میپردازیم . چون دربعضی از اشخاص ، گاهی بضمیمهٔ اسم اصلی وگاهی بضمیمهٔ بعضی از اوصاف دیگرش عنوان مشهوری وی میباشد ، مثل سید نعمت‌الله که گاهی بعنوان سید جزائری نیزمذکورش میدارند وهمچنین درنظائرآن لذا ما نیز محض‌تکثیرفائده بهردوعنوانش تذکر میدهیم . بدیهی است‌که تکرار فقط درعنوان است و الا شرح حالش در تحت یك عنوان نگارش خواهد یافت . لفظ سید در اصطلاح فقها درصورت اطلاق و نبودن قرینه ، یا درجایی که مقید بلفظ مرتضی باشد **سید مرتضی ، علی بن حسین موسوی** است‌که بعنوان علم‌الهدی نگارش خواهیم داد چنانچه این لفظ سید درکتب زیارات و ادعیه، درصورت نبودن قرینه علی بن موسی بن جعفر صاحب‌کتاب اقبال ومهج‌الدعوات است‌که درباب‌کنی از همین‌کتاب بعنوان ابن‌طاوس بشرح حالش خواهیم پرداخت .

وسیصد وسی وسوم هجری قمری درقزوین وفات یافت، جنازه‌اش بنجف نقل ودروادی السلام دفن گردید . (ص۷۵ج۳ و۱۵۵ ج۶ ذریعة)

سیدآقائی **سیدحسن بن حسین** - بعنوان فانی خواهدآمد .

سیدابن باقی **علی بن حسین**- بعنوان ابن باقی در باب کنی خواهدآمد.

سیدابن زهرة **حمزة بن علی** - در باب کنی بعنوان ابن زهره خواهدآمد.

سیدابوطالب **سید اسمعیل بن حسین بن محمد بن حسین بن احمد** - علوی حسینی، ملقّب بعزیزالدین، کنیه‌اش ابوطالب، ازعلمای امامیّه اوائل قرن هفتم هجرت میباشدکه بسید ابوطالب مروزی معروف بود، نسب شریفش بادوازده واسطه بحضرت امام صادق ع موصول میشود ، در سال ۵۷۲ھ قمری (ثعب) متولدگردیده است یاقوت حموی گوید : بسال ۶۱۴ھ درمرو ملاقاتش کردم ، در انساب ونحو و لغت وشعر و اصول و نجوم متفرّد و درفنون متنوعه مرجع استفادهٔ طبقات محصّلین بود ، هرکس موافق مرام خود از وی استفاده میکرد و اورا مصداق این کلام دیدم :

قدزرته فوجدت الناس فی رجل **والدهر فی ساعة والارض فی دار**

باآنهمه تبحّر علمی بسیار متواضع و غریب نواز و دارای اخلاق حسنه بود ، تمامی غربا درمنزل وی میبودند واز تألیفات او است :

۱- **بستان الشرف** که تلخیص کتاب حظیرهٔ دیل میباشد ۲- **حظیرة القدس** که در حدود شصت مجلداست ۳- **خلاصة العترة النبویة فی انساب الموسویة** ۴- **زبدة الطالبیة** ۵- **غنیة الطالب فی نسب آل ابیطالب** ۶- **الفخری** که برای فخررازی تألیفش داده‌است ۷- **المثلث** ۸- **الموجز** و این هرسه در انساب است . سال وفاتش بدست نیامد .

(ص۱۰۶ ج۳ذریعة و۲۸۳ ج۲عن و۱۴۲ج۶جم)

سیدالاطباء **سیدعلی شرف الدین**- بعنوان سیدالحکما خواهدآمد .

سیدجابلقی **حاج سید محمد شفیع** - بعنوان جابلقی نگارش یافته است .

سیدجزائری **سیدعبدالله** - درذیل ضمن شرح حال جدّش سید نعمت الله مذکوراست.

سید جزائری **سید نعمت‌الله بن عبدالله بن محمد** - موسوی ، جزائری الاصل شوشتری المنشأ ، از اکابر متأخرین علمای امامیه ، محدثی است جلیل‌القدر و محققی است عظیم‌الشأن . درفقه و حدیث و تفسیر و فنون ادبیه و عربیه متبحر وکثیرالاطلاع و وحید عصر خود ، ازشاگردان علامهٔ مجلسی وسیدهاشم بحرانی و فیض کاشانی و دیگر اکابر وقت بود . با اینکه مسلک اخباری داشته درتأیید و نصرت مجتهدین و مدافعه از طرف ایشان و لزوم عمل باقوال آنان اهتمام تمام داشته است و تألیفات متنوعهٔ طریفه دارد :

۱- **انس‌الوحید** در شرح توحید صدوق ۲- **الانوار النعمانیة فی بیان معرفة النشأة الانسانیة** که بارها چاپ شده است ۳- **البحور الزاخرة فی شرح کلام العترة الطاهرة** که شرح تهذیب شیخ طوسی است و شاید همان کتاب مقصودالانام مذکور در ذیل بوده ویا خودآن نیز شرحی دیگر برتهذیب است ۴- **جواز العمل بکتب الفقهاء** ۵- **الجواهر الغوالی فی شرح عوالی اللئالی** ۶- **حاشیهٔ استبصار** ۷- **حاشیهٔ امل‌الآمل** شیخ حرعاملی ۸- **حاشیهٔ شرح جامی** ۹- **حاشیهٔ مغنی‌اللبیب** ۱۰- **حاشیهٔ نقدالرجال** ۱۱- **الحواشی الصافیة** که حاشیهٔ نهج‌البلاغة است ۱۲- **ریاض‌الابرار فی مناقب الائمة الاطهار** ۱۳- **زهرالربیع** ۱۴- **شرح توحید صدوق** که همان انس‌الوحید است ۱۵- **شرح تهذیب الحدیث** که دو یا سه فقره بوده ودربالا بنام بحور زاخره ودر ذیل نیز بنام غایة‌المرام و مقصودالانام مذکور است ۱۶- **شرح تهذیب النحو شیخ بهائی** ۱۷- **شرح روضهٔ کافی** ۱۸- **شرح صغیر صحیفهٔ سجادیه** که نامش نورالانوار فی شرح کلام خیرالاخبار بوده و درتهران چاپ سنگی شده است ۱۹- **شرح کبیر صحیفهٔ سجادیه** ۲۰- **شرح عوالی ابن ابی‌جمهور** که در بالا بنام جواهر مذکور شد ۲۱- **شرح عیون اخبار الرضا ع** ۲۲- **شرح کافیه** که ظاهراً کافیهٔ ابن‌حاجب بوده وغیراز حاشیهٔ شرح جامی است که در فوق مذکور شد ۲۳- **غایة‌المرام فی شرح تهذیب الاحکام** که شرح جدید مختصر تهذیب است ۲۴- **غرائب‌الاخبار و نوادرالآثار** ۲۵- **فوائد نعمانیه** که ظاهراً غیراز انوار نعمانیه است ۲۶- **قاطع‌اللجاج فی شرح الاحتجاج** ۲۷- **قصص‌الانبیا** ۲۸- **کشف‌الاسرار فی شرح الاستبصار** که ظاهراً همان حاشیهٔ استبصار مذکور در فوق است ۲۹- **مسکن الشجون فی حکم الفرار من‌الطاعون** ۳۰- **مقامات‌النجاة** درشرح اسماء حسنی ۳۱- **مقصودالانام فی شرح تهذیب الاحکام** که شرح قدیم و بزرگ تهذیب شیخ طوسی است و چنانچه اشاره شد محتمل است که اسم دیگر این کتاب بحور زاخره باشد ۳۲- **منبع‌الحیات فی حجیة قول المجتهدین من‌الاموات** یا فی جواز **تقلید الاموات** ۳۳- **منتهی‌المطلب** درنحو ۳۴- **نورالانوار** که همان شرح صغیر صحیفهٔ سجادیهٔ مذکور درفوق است ۳۵- **هدیة‌المؤمنین** درفقه وغیراینها . صاحب ترجمه بسال یکهزار و

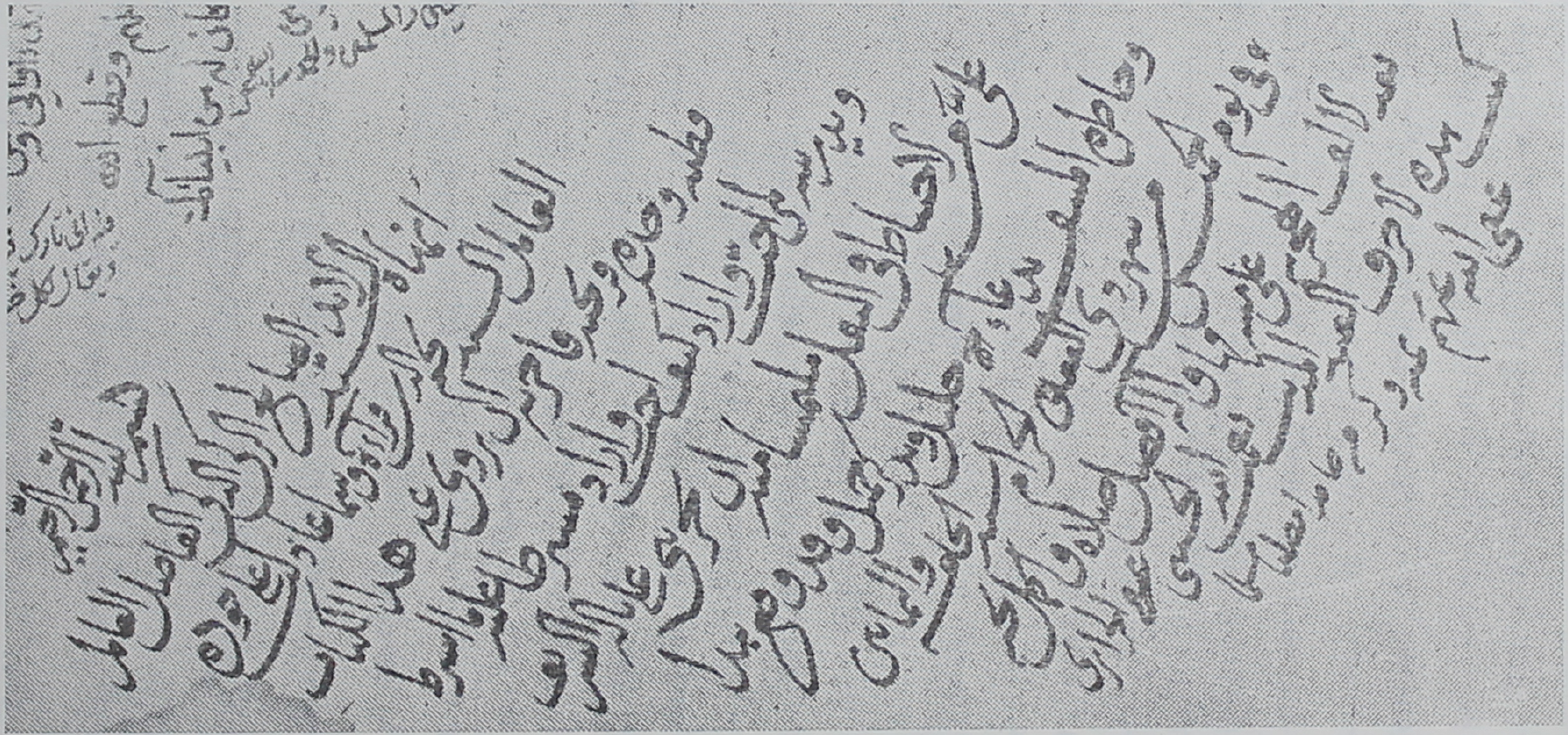

کلیشهٔ خط سید نعمت‌الله جزائری شماره ـ۳

توضیح اینکه یك نسخهٔ خطی مجلد آخر کتاب من لایحضره الفقیه که از باب قضا تا آخر آن کتاب بوده و در کتابخانهٔ شخصی جناب آقای فخرالدین نصیری از احفاد آقای صدرالافاضل سابق‌الذکر موجود است کتابت باب نوادر که آخر ابواب آن کتاب است در دهم ذی‌القعدهٔ هشتاد و پنج (بعد از هزار) بخط نجم‌الدین ابن سید محمد بن سید عبدالرضا و کتابت مشیخهٔ آن نیز (با همان خط) در محرم ۱۰۸۶ بپایان رسیده بوده و سید جلیل در آخر باب نوادر در روایت و تدریس آن کتاب با خط شریف خودش در همان ماه ذی‌القعدهٔ ۱۰۸۵ اجازه داده است.

یکصد و دوازدهم هجرت درشصت ودو سالگی بدرود جهان گفت :

مخفی نماندکه **سید نورالدین** پسر سید نعمت‌الله جزائری (صاحب ترجمه) نیزاز اکابر علمای امامیّهٔ عهد خود بوده وکتاب **فروق اللغات** از تألیفات او میباشدکه حاوی فرق معنوی مترادفات لغت عرب است مثل فرق جلوس و قعود ، فرض و واجب و نظائر آنها این کتاب درحدود سال ۱۲۷۴ھ باکتاب سامی نام میدانی دریکجا چاپ شده‌است وسال وفات او بدست نیامد .

همچنین **سیدعبدالله** بن سید نورالدین بن سید نعمت‌الله صاحب ترجمهٔ جزائری شوشتری نیز از اکابر علمای قرن دوازدهم هجرت بشمار میرود ، محضاً مسلك اخباری داشته و منکر طریقهٔ اجتهادبود، درعلم فقه وحدیث و فنون ادبیّه وعلوم‌عربیّه مهارتی بسزا داشت ، از مشایخ اجازهٔ روایتی سید نصرالله مدرّس آتی‌الترجمة بوده وخود او نیز ازسید امیرمحمدحسین خاتون‌آبادی سالف‌الترجمة روایت می کند وتألیفات سودمند دارد:

۱- **الاجازة الکبیرة** که درسال ۱۱۶۸ھ قمری (غقسح) برای چهارتن از علمای حویزه نوشته ودرآخرآن بشرح حال زیاده برشصت تن از اکابر علمای دینیه که بفیض دیدارشان موفق گردیده پرداخته است ۲- **اجوبة مسائل السید علی النهاوندی** که در دومجلد ، یکی حاوی سی مسئله و دیگری مشتمل برهفتاد مسئله از مسائل مشکلهٔ فقهی و اصولی و حدیثی و تفسیری و غیرآنها میباشد ۳- **الانوار الجلیة** ۴- **تاریخ شوشتر** ۵- **التذکرة فی تاریخ تستر** که همان تاریخ شوشتر است ۶- **حاشیهٔ استبصار** ۷- **حاشیهٔ امالی صدوق** ۸- **حاشیهٔ ریاض السالکین** ۹- **حاشیهٔ مدارك الاحکام** ۱۰- **حاشیهٔ مطول تفتازانی** ۱۱- **حاشیهٔ منهج المقال** ۱۲- **حاشیهٔ نقدالرجال** ۱۳- **الذخیرة الاحمدیة** ۱۴- **الذخیرة الباقیة** ۱۵- **شرح مفاتیح ملامحسن فیض** ۱۶- **شرح نخبهٔ فیض** وغیر اینها . وفات سید عبدالله درسال یکهزار و یکصد و هفتاد و سوم هجرت واقع گردید.

(ص۱۵۴هب و۳۷۲ و۷۵۹ت و۳۳۶قص ومجلدات ذریعة و باب نون‌ضع وغیرآنها)

سیدجزائری **سید نورالدین** - درضمن شرح حال جزائری سید نعمت‌الله مذکورشد.

سیدالحکما **سیدعلی شرف‌الدین بن حاج سیدمحمد منجم** - تاجر تبریزی، حسینی مرعشی، معروف بسیدالحکماء وسیدالاطبّاء ، موافق آنچه آقای

عکس آقای سیدالحکماء شماره -۴

سید شهاب‌الدین حفید معظّم وی (که فعلاً ساکن قم و معروف بآقای نجفی میباشد) نگارش داده از اکابر علمای طراز اوّل آذربایجان واز تلامذه صاحب جواهر و صاحب ضوابط وشیخ مرتضی انصاری (که شرح‌حال هریکی درمحل‌خود ازاین کتاب نگارش یافته است) بود، بعد از تکمیل فقه واصول ودیگر علوم دینیّه وتحصیل اجازهٔ اجتهاد ازاساتید معظّم خود بتبریز مراجعت نمود، بمناسبت پاره‌ای حرکات زشت و نابایست بعضی ازمتقدّسین بی‌حقیقت، ازعملی کردن تحصیلات دینی چندین ساله خود دلسرد و منصرف گردید و بتحصیل طبّ تصمیم گرفت ، درحدود پانزده‌سال دراصفهان وغیره بتکمیل هردو قسمت علمی وعملی آن علم شریف پرداخت ، مدتی نیزدرسبزوار، حاضر حوزهٔ درس فیلسوف اعظم حاج ملّاهادی سبزواری سالف‌الترجمة بوده، طبیعیّات و الهیّات ودیگرفنون فلسفه را تکمیل وبتبریز مراجعت نمود وبا تمام درستکاری مشغول معالجه و طبابت و مرجع آسایش اهالی گردید تا بسال هزار و سیصد و شانزدهم هجری قمری دریکصد و چهارده سالگی بدرود جهان گفت ، جنازه‌اش را بنجف اشرف نقل و درمقبرهٔ مخصوص این خانواده از وادی‌السلام دفن کردند . بعضی از تألیفات اورا ثبت اوراق مینماید :

۱- تاریخ تبریز ۲- تعیین قبله ۳- جامع‌العلل ۴- حاشیهٔ جواهرالکلام در فقه **۵- حاشیهٔ شرح لمعه ۶- حاشیهٔ شرح منظومهٔ سبزواری ۷- حاشیهٔ شرح نفیسی** در طب **۸- حاشیهٔ کلیات قانون شیخ‌الرئیس ۹- حاشیهٔ مکاسب شیخ مرتضی انصاری ۱۰- حاشیهٔ منتهی‌المقال** در رجال **۱۱- رسالهٔ تعلیم خط کوفی وکیفیت نوشتن آن ۱۲- رسالهٔ جدری ۱۳- رسالهٔ جفر ۱۴- رسالهٔ رمل ۱۵- رسالهٔ زکام ۱۶- رسالهٔ مناظرهٔ او با سیدحسین رفاعی** در استانبول **۱۷- زادالمسافرین** در ادعیه و ادویهٔ مسافرکه درتهران چاپ شده است **۱۸ و۱۹- سفرنامهٔ استانبول و هندوستان ۲۰- شرح‌الغاز و معمیات شرف‌الدین‌علی‌یزدی ۲۱- شرح انوارالملکوت علامهٔ‌حلی ۲۲- شرح تشریح‌الافلاک شیخ‌بهائی ۲۳- شرح‌دعای سمات ۲۴- شرح طب‌الائمة ۲۵- شرح طب‌النبی ابوالعباس مستغفری ۲۶- طلسمات و**

مثلثات و مربعات ۲۷- قانون‌العلاج درمعالجهٔ طاعون و وباکه بخواهش شاهزاده‌حمزه میرزا والی آذربایجان‌تألیف ودرتبریزچاپ‌شده‌است **۲۸- کیفیت‌پرکردن‌صداندرصدعددی** وغیراینها.

تألیفات متنوّعهٔ وی دراثبات تبحّر و تفنّن اوکه بالملازمة حاکی از علم‌کشی و عالم‌کشی تبریز است کافی و بسنده میباشد.

صاحب‌ترجمه علاوه برمراتب علمیّهٔ عقلیّه ونقلیّه، دارای قوهٔاختراعیّهٔعجیبی بوده وبا اصول شیمیاوی زنبور عسل درست می‌کرده است چنانچه در بدایت حال سفید رنگ و بی‌حس و حرکت بوده پس دراثر تابش‌آفتاب حس و حرکت درآنها تولید وبا رنگ معمولی زنبوری متلون میگردیده‌اند. نیز بمجرّد اینکه اختراع دندان مصنوعی مسموعش‌گردید بدون‌اینکه خودآن را دیده ویاکیفیّت عمل‌آن را شنیده‌باشد یك‌دست دندان مصنوعی ، برای معین‌الملك حکومت وقت تبریز ساخت‌که نسبت باین دندانهای مصنوعی اروپائی دارای مزایای بسیاری بوده است ، چنانچه خود دندانها از استخوان فیل بود و لثهٔآنها از لاك نبوده و برخلاف دندانهای اروپائی تغییری درطعم‌غذا نمیداد بلکه از اختراعات ترکیبیّهٔ خودآن دانشمند بود ، درمیان دندانهای فكّ اعلی و فكّ اسفل، یك‌فقره فناری تعبیه‌کرده بودکه موقع‌بازکردن وبرهم‌نهادن دهان موافق دلخواه کار میکرده است وعلاوه برهمهٔ اینها تاریخ ساخت دندانها در لثهٔآنها نقش‌بود. ناگفته نماندکه شیخ محمد عبده مفتی دیار مصر (که شرح حال او در همین‌کتاب بعنوان عبده خواهدآمد) با سیدالحکماکمال خصوصیّت وعلاقهٔ قلبی داشت ، روی این‌اصل، پس‌از آنکه بهبودی یافتن سید ازمرضی‌که داشته مسموعش‌گردید قصیده‌ای درتهنیت وموهبت کبرای صحت و عافیت از مصر نگاشته‌که مطلع‌آن این است :

صحت بصحتك الدنیا من‌العلل — یاابن‌الوصی امیرالمؤمنین علی

سیدالحکما **سید محمدبن ابراهیم** - بعنوان صدرالدین دشتکی خواهدآمد.

سیدالحکماء **ناصرخسرو** - بهمین عنوان مذکور خواهد شد .

سیدحمیری **اسمعیل بن محمد بن زید** - یا یزید بن ربیعه ،کنیه‌اش ابوهاشم یا ابوعامر، لقبش‌حمیری وسید حمیری، شاعری‌است نامی‌فاضل

سامی هشامی امامی ثقة و جلیل القدر ، از اکابر شعرای امامیّه که در احاطهٔ فنون شعری بی‌نظیر، در نظم اخبار و وقایع بی‌عدیل و اکثر اشعار او درمدایح اهل‌بیت عصمت ع و مناقب خانوادهٔ رسالت ص میباشد . مداینی ، از عمّ خود نقل‌کرده است که دوهزار و سیصد قصیدهٔ سید راکه تماماً درمناقب بنی‌هاشم بودند دریکجا جمع نموده وخیال‌کردم که اشعار اورا استقصاکرده و چیزی نمانده‌که نقلش نکرده باشم تاآنکه روزی ، مردی با لباس‌کهنه پیش من نشسته و دیدکه مشغول خواندن اشعار حمیری هستم او نیز بدون اطّلاع ازمحفوظات ومجموعات من، سه‌قصیدهٔ سید را فروخواندکه ازهیچ‌کدام اطّلاعی نداشتم پس یقین‌کردم‌که جمع‌کردن اشعار سید خارج از امکان‌است بلکه‌گویندکه فقط **قصائد میمیهٔ** او یك‌بار شتر بوده‌است وهروقتی‌که ازمکاری بارآن شتر را سراغ‌میکردند محض از راه تکریم میگفته‌که میمیّات سید است، اینك سید، علم مشهوری وی‌گردید والا نسبا سید نبوده است .

از قصائد مشهوره‌اش قصیدهٔ بائیهٔ او است درمدح اهل‌بیت ع‌که حاوی یکصد و هفده‌بیت‌بوده و افاضل بسیاری شرحها برآن‌نوشته‌اند من‌جمله شرح سیدمرتضی‌علم‌الهدی است‌که بسیار نفیس و درسال هزار و سیصد و سیزده هجری قمری در مصر بطبع رسیده است ، مروان بن ابی‌حفصه‌آن قصیده را شنیده و در سر هریك بیت می‌گفته است : **سبحان الله ما اعجب هذاالکلام** . مطلع و مقطع‌آن قصیده این دوبیت است :

هلا وقفت علی‌المکان المعشب — بین‌الطویلع فاللوی من‌کبکب
یمحو و یثبت مایشاء و عنده — علم‌الکتاب وعلم مالم یکتب

همین قصیده از غایت نفاست به **قصیدهٔ مذهبه** و **ذهبیه** معروف ویا موافق ذریعة مذهبه گفتن‌آن بجهت این بیت از ابیات‌آن است :

فثنی الاعنة نحو وعث فاجتلی — ملساء یبرق کاللجین المذهب

مخفی نماندکه این قصیده ، معجزهٔ باهرهٔ‌آب ظاهرکردن حضرت امیرالمؤمنین ع را با عبارات بلیغه وکلمات رشیقه حاوی میباشدکه اصحاب‌آن‌حضرت هنگام مسافرت صفّین بعطش شدیدی مبتلا شدند و ازهیچ طرف سراغی ازآب نداشتند ، راهبی نیزکه درآن

موضع بوده سراغی از آب نداد پس آن‌حضرت آبی راکـه در همان موضع بوده ظاهر کرد بشرحی که درکتب مربوطه مذکور و در صفحهٔ ۳۰۵ جلد ۱۲ تاریخ بغداد نیز نگارش یافته است . در صحت و اتقان صدور این معجزه، علاوه‌بر اینها همین بس‌که سیدحمیری آن را درهمین قصیدهٔ مذهبه نیزکه درایّام محدّثین وکثرت ایشان و قرب ایشان بزمان صدور معجزه و انکار نیاوردن ایشان علناً با تمام قوت قلب و اطمینان خاطر مذکورش داشته وچنانچه اشاره شد سید مرتضی باآن‌همه تبحّرعلمی که مسلّم فریقین‌است ودیگر متبحّرین، شرحهای بسیاری بر آن نوشته‌اند باری بالاتر ازهمین‌قصیدهٔ بائیه ، **قصیدهٔ عینیهٔ** حمیری است‌که دارای پنجاه و چند بیت بوده و مطلع‌آن :

لام عمرو باللوی مربع	**طـامسة اعلامهـا بلقع**

میباشد ، این قصیده نیز محل‌توجه و اعتنای اکابر وفحول بوده وشرحهای بسیاری برآن نوشته‌اند، علاوه‌براین، درجلالت این‌قصیده همین‌بس‌که دراخبار آل‌عصمت علیهم‌السلام، امر بحفظ ویاد داشتن‌آن و وعدهٔ بهشت در عوض حفظ‌آن واردگردیده و این جمله از خصائص این‌قصیده بوده ودربارهٔ هیچیك از اشعار شعرا این چنین امتیازی‌نداشته‌است.

سیدگفتن صاحب ترجمه نه بجهت فاطمی یا علوی یا هاشمی بـودن وی میباشد بلکه سیادت بمعنی لغوی بوده و مراد ازآن بزرگی و جلالت است و بس‌کـه از طرف قرین‌الشّرف حضرت صـادق ع بلقب **سیدالشعراء** مفتخر بـوده و سید نیز مخفّف همین سیدالشعراء است بلـکـه توان‌گفت‌که نام اصلی علمی ، مادرزادی وی سید بوده است ، چنانچه‌کشی روایت‌کرده، چون‌آن‌حضرت سیّد را دید اکرامش‌کرده وفرمودکه مادرت ترا سید نام‌کرده و دراین موضوع موفّق هستی ، **فانت سیدالشعراء** ، اینك سید در مقام افتخار باین‌کلام‌آن بزرگوارگوید :

ولقـد عجبت لقـائل لی‌مرة	**علامـة فهـم مـن‌الفهمـاء**
سماك قومك سيدا صدقوا به	**انت المـوفق سيـد الشعراء**
ما انت حين تخص آل محمد	**بالمدح منك و شاعر بسواء**
مدحواالملوكذوی‌الغنی‌لعطائهم	**والمدح منك لهـم لغير عطاء**

فابشر فانك فائز من حبهم — لوقد غدوت علیهم بجزاء
ما تعدل الدنیا جمیعاً کلها — من حوض احمد شربة من ماء

چنانچه از این اشعار معلوم است، سیّد، شعر گفتن بطمع مال را بسیار مکروه میداشت، نیز دراین موضوع گوید :

ایها المادح العباد لیعطی — ان لله ما بایدی العباد
لاتقل فی الجواد ما لیس فیه — و تسمی البخیل باسم الجواد

ایارب انی لم ارد بالذی به — مدحت علیا غیر وجهك فارحم

اکثر اشعار سیّد ، بجهت تشیّع خالص وتعصّب حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام از بین رفته و ثبت دفاتر نشده و مردم از خوف خلفای وقت قدرت ثبت وضبط آنها نداشته اند. اصمعی گوید: اگر سیّد دراشعار خود بعضی از صحابه را سبّ نمیکرد هرگز کسی را در فضل و طبقه بروی مقدّم نمیکردم .

ناگفته نماند : از تذکرهٔ ابن المعتزّ نقل شده که پدر و مادر سیّد حمیری سنّی ناصبی واز معاندین خانوادهٔ رسالت بوده اند ، سیّد نیز بعداز تشیّع بدیشان ردّ و انکار کرد و بمدلول بعضی از اخبار ، ایشان از سیّد شکایت نزد سلطان وقت بردند لکن در اثر دعای حضرت صادق ع ازکید ایشان رهائی یافت . بالجمله سیّد ازمذهب پدر ومادر منصرف و بمذهب شیعهٔ کیسانی گرایید و بامامت و زنده وغایب ومهدی آخرالزّمان بودن محمدبن حنفیّه معتقد شد، تاآنکه مشمول توفیق الهی گردید وبشرحی که درکتب مربوطه نگارش یافته حسب الارشاد حضرت امام جعفرصادق ع بوفات محمد بن حنفیّه اذعان ازآن عقیدهٔ فاسد منصرف ، بایمان صحیح امامیّه موفق و عاقبت بخیر گردید و خودش در این موضوع گوید :

تجعفرت باسم الله والله اکبر — و ایقنت ان الله یعفو و یغفر
ودنت بدین غیرما کنت داینا — به و نهانی سیدالناس جعفر
فلست بعاد ماحییت و راجعا — الی ماعلیه کنت اخفی و اضمر

بالجملة ، شکی درغایت جلالت ، خلوص عقیدت ، موفق بتوبهٔ نصوح بودن ودوستدار خانوادهٔ رسالت شدن سید حمیری نبوده و اصلاً شبهه و تردیدی در ایمان صحیح وی

نمیباشد ، بلکه اصل مذهب دیگر داشتن سید بلکه ناصبی بودن او نیز محل تردیدبوده و بسط زائد را موکول بکتب رجالیّه میدارد.

وفات سید حمیری ، بسال یکصد و هفتاد و سوم یا هشتم یا نهم ویا نود و سوم هجری قمری در بغداد واقع شد ، اشراف و اکابر شیعه‌که درکوفه بوده‌اند هفتاد یا نود کفن برای‌او فرستادند ، لکن هرون‌الرشید هیچ‌کدام را قبول‌نکرده وازمال خودش‌کفن کرده و تمامی‌آنها را باز پس فرستاد و مهدی عباسی موافق مذهب امامیّه باپنج تکبیر بجنازه‌اش نماز خواند .

(ص۱۵۴هب و۲۸ت و۱۳۳ ج۱۳عن و۲۲۰لس و۳ ج۳ و ۳۳۳ ج۱ ذریعه وکتب رجالیه)

سید داماد **میرمحمدباقر-** بعنوان میرداماد خواهدآمد .

سیدرضی **محمد بن‌ابی‌احمد حسین طاهر بن‌موسی -** بن محمد بن موسی بن ابراهیم مجاب بن امام موسی‌بن جعفرصادق ع ازاکابر ومشاهیر علمای امامیّه ،کنیه‌اش ابوالحسن ، لقبش رضی ، شهرتش سیدرضی،گاهی بذوالحسبین وشریف وشریف رضی نیز موصوف ، برادر والاگهر سید مرتضی علم‌الهدی‌آتی‌الترجمة، فضائل و مکارم وی شایع وآشکار ، جلالت مقام او درعلم و ادب و فضل و ورع و وثاقت و عزّت‌نفس و شهامت و علوّ همت وفنون شعری و علوم قرآنی و مواظبت وظائف دینیّه مسلّم مخالف و موافق و یگانه و بیگانه بوده و حاجتی باقامهٔ برهان وبیّنه نمیباشد . ارباب تراجم و سِیَر وعلمای رجال ، بترجمهٔ حال سعادت منوال‌آن نادرهٔ زمان ونابغهٔ روزگارپرداخته وبتمامی‌مراتب‌علمی‌وعملی واخلاقی وی‌اذعان‌داشته‌اند.ابن‌خلّکان‌گوید: سید رضی انجب سادات عراق ، ابدع زمان و باآن همه فخر نسبی از همه‌گونه محاسن آداب ومکارم اخلاق حظّی وافر داشته است. دانشمند یگانه‌ثعالبی، درکتاب‌یتیمة‌الدهر خودکه درحدود بیست و پنج سالگی سید رضی تألیف شده، ویرا بینهایت ستوده وبعضی از اشعارش را نیز زینت‌کتاب خود نموده است . سیّد بعداز وفات والد ماجد خود ، امیرحاجّ و نقیب‌النقباء ومرجع تظلمات بود بلکه درحال حیات پدر نیز (سال۳۸۰ه ق)

در سن بیست ویك‌سالگی انجام وظائف مناصب مذکوره بعهدهٔ وی مفوّض گشت، از کثرت شهامت و عزّت نفس که داشته از هیچ کس صله و جایزه قبول نکرد بلکه صله و انعامات پدر خود را نیز نپذیرفت ، جایزه‌های آل بویه را نیز باآن همه مبالغه و اصراری که داشته‌اند ردّکرد و فقط بعزّت وحفظ مقام، قانع بود بلی وقتی که قرآن مجید را ازشیخ ابواسحق ابراهیم بن احمد بن محمد طبری فقیه مالکی خوانده و دراندك زمانی بحفظ تمامی آن موفق گردید، روزی استاد او خانه‌ای جهت سکنی بدو بخشید وگفت که سکونت کردن درخانهٔ پدر امثال ترا شایسته نمیباشد ویك خانهٔ مستقل لازم داری ، سیّد باز باقتضای شهامت نفس قبول نکردکه من جایزهٔ پدرم را قبول نمی‌کنم تا چه رسد بجایزهٔ شما ، ابواسحق گفت حق من برذمهٔ تو بزرگتر ازحق پدر میباشد زیراکه من قرآنت تعلیم کرده و وسیلهٔ حفظ آن بوده‌ام پس سیّد محض پاس مقام استادی و معلّمی ،آن خانه را قبول نمود. ازاشعارسیدمیباشدکه مطابق همین سجیهٔ مرضیهٔ علوهمت وعزّت نفس خودگوید:

اشترالعز بما بیع فما العز بغال بالقصارالصفر والبیض اوالسمر العوال
لیس بالمغبون عقلا مشتری عز بمال انما یدخر المال لحاجات الرجال
والفتی من جعل الاموال اثمان المعالی

درتاریخ بغداد این اشعار را بهمین روش نقل‌کرده است:

اشترالعز بما شئت فما العز بغال بقصار الصفر ان شئت اوالسمر العوال
لیس بالمغبون عقلا من‌شری عزاً بمال انما یدخر المال لاثمان المعالی

نیز در شهامت و عزّت نفس سیدگویندکه از برای او پسری متولد شد ، ابومحمد مهلبی وزیر معزّالدولهٔ دیلمی هزار اشرفی طلا محض تبریك آن مولود مسعود فرستاد لکن سید قبولش نکرده وگفت خود وزیر میداندکه من از هیچ کس چیزی قبول نکرده‌ام وزیر بار دوّم فرستاد و پیغام دادکه این تحفه برای قابله‌های مولود است ، سیّد باز ردّکرده و فرمودکه تمامی مهمّات و ضروریّات متداولهٔ ولادت را زنان خودمان مباشرت‌کرده و خود وزیر مستحضر است‌که زنان ما نیز صله وجایزه قبول نمی‌کنند پس وزیر دفعهٔ‌سوم همان هزار اشرفی را فرستاد و درخواست نمودکه‌آنها را بطلاّبی که حاضر خدمت سید

هستند تقسیم نماید پس سید فرمود اینک طلاّب حاضر هستند هرکس باندازهٔ حاجت خود بردارد ، پس تنها یك تن از ایشان برخاسته و مقداری ازگوشهٔ یکی از آن طلاها را بربد و مابقی را همچنان بطبق برگردانید ، سیّد جهت آن را استفسار نمود گفت دیشب روغن چراغ نداشتم وتحویلدار شما هم حاضر نبود اینك روغن را نسیه خریدم واین را ببهای آن خواهم داد، سید همینکه این را شنید درحال امرکردکه برای مخزن وجوهات دینیّه بعدد طلاّب کلیدها تهیه شد و بهریکی از ایشان کلیدی دادکه هرچه لازم داشته باشد باندازه ضرورت و احتیاج خود ازمخزن برداشته ومحتاج مراجعه بتحویلدار نباشد وآن طبق طلا را همچنان برگردانید . **فَاعْتَبِرُوا يا اُولِي الأَبْصار .**

قریحهٔ شعریهٔ سید : سیّد درحوالی ده‌سالگی بشعر گفتن آغازکرد، درهرموضوعی که تصمیم دادی شعری درنهایت بلاغت گفتی بطوریکه هیچکس ازسافل وعالی واکابر فنّ را مجال طعن و قدحی نبودی اینك باشعر طالبیین و اشعر قریش موصوف بلکه بعضی‌از ارباب سِیَر باآن همه‌کثرت شعرای عرب‌که نوعاً وبالفطرة دارای قریحهٔ‌شعری‌میباشند سید را اشعر عرب دانسته ودر وجه‌آن گویندکه هیچ‌کدام از شعرای نامی ، جامع کثرت اشعار ولطافت آنها نیست، آنکه خوب وطرفه‌گفته شعرش بسیارکم‌است وآنکه شعر بسیار گفته‌اشعارش‌عاری‌ازلطافت میباشد وآنکه‌اشعار او دارای‌هردوصفت باشد سید است وبس.

سید ازکثرت ذکاوت و حدّت ذهنی‌که داشته نحو را درکمتر از ده سالگی از ابن‌السّیرافی نحوی فراگرفت ، روزی‌آن استاد در مجلس درس از وی پرسیدکه اگر **رأیت عمر** گوئیم‌که عمر مفعول باشد علامت نصب‌آن چیست بالبداهة‌گفت **بغض علی** پس ابن‌السیرافی وحاضرین حوزه ، ازحدّت ذهن وحاضرالجواب بودن وی درعجب ماندند وپدر سید هم بعداز شنیدن قضیه بی‌نهایت خوشدل‌شده وگفت : **انت ابنی حقاً .**

تألیفات سید درفنون‌ادب وعلوم دینیّه بسیاراست ودراثبات تبحّر وتنوع علمی وی برهانی قاطع میباشند . (گواه عاشق صادق درآستین باشد) :

۱- اخبار قضاة بغداد ۲- انتخاب یا **منتخب شعر ابن‌الحجاج** یا **الجید من شعر**

ابن‌الحجاج که نام ابن‌الحجاج حسین و نام اصلی این کتاب هم **الحسن من شعرالحسین** است **۳- انشراح‌الصدر** در منتخبات اشعار **۴- تعلیق‌الایضاح** که حاشیهٔ ایضاح ابوعلی فارسی است **۵- تعلیق خلاف‌الفقهاء ۶- تفسیرالقرآن** چنانچه در روضات‌الجنّات ازشیخ ابوالحسن عمری نقل‌کرده‌که یك جلد از تفسیر منسوب بسید رضی را دیده‌است‌که ملیح و زیبا و بزرگی تفسیر ابوجعفر طبری (طوسی‌خل) بوده وظاهر این‌جمله‌آنکه این‌تفسیر سیدرضی غیرازحقائق‌التنزیل وبعض‌تألیفات دیگر سیدرضی‌میباشدکه بعلوم قرانیه مربوط هستند **۷- تلخیص‌البیان عن مجازات القرآن** که ظاهراً همان مجازات القرآن مذکور در ذیل است **۸- الجید من شعر ابن‌الحجاج** که درفوق اشاره شد **۹- حاشیهٔ ایضاح ابوعلی‌فارسی** که بنام **تعلیق‌الایضاح** مذکورشد **۱۰- الحسن من‌شعرالحسین** که درفقرهٔ دویم‌اشاره‌شد **۱۱- حقائق التنزیل** چنانچه از نجاشی نقل شده یا **حقائق‌التنزیل و دقائق‌التأویل** چنانچه ظاهر کلام بعض دیگر است، یا **حقائق‌التأویل فی‌متشابه‌التنزیل** چنانچه دراعیان‌الشیعة بمعالم‌العلماء نسبت داده وجزء پنجم‌آن‌نیزکه درکتابخانهٔ رضویّه موجود بوده‌است بهمین‌اسم‌درسال۱۳۵۵ه قمری درنجف اشرف چاپ شده است . چنانچه اشاره نمودیم ظاهر کلام بعضی از ارباب تراجم‌آنکه تفسیرالقرآن مذکور درفوق غیراز همین‌کتاب حقائق‌التنزیل میباشد، لکن ظاهرآن‌است‌که تفسیر مذکور ومتشابه و دقائق‌التأویل و معانی‌القرآن‌که درذیل‌مذکور هستند و همین‌کتاب حقائق بهرعبارتی از عبارات مذکورکه باشد درواقع‌اسامی واوصاف مختلفهٔ یك‌کتاب بوده وهمان است‌که جزء پنجم‌آن چاپ شده‌است بلی این‌کتاب غیراز مجازات‌القرآن مذکور در ذیل است . این‌کتاب حقائق‌التّأویل، برهانی قاطع بر تبحّر وتمهّر و تفنّن علمی سیّد بوده و شاهد عدل میباشد براینکه تمامی علوم‌دینیّه ومبادی و مقدّمات‌آنها را در نهایت اتقان دارا و باسرار و دقائق قرآنی واقف بوده است بلکه بعضی از اکابر ، تصریح بمتعذّر المثل بودن آن نموده‌اند استادش ابن‌جنی گوید : **صنف‌الرضی‌کتابا فی‌معانی‌القرآن‌الکریم یتعذر وجود مثله ۱۲- الخصائص یاخصائص‌الائمةع ۱۳- دیوان شعر** که باهتمام جمعی‌ازاکابر تدوین‌شده وآخرین کسی که‌آن‌را تدوین کرده‌ابوحکیم خیر میباشد و این دیوان درمصر وبیروت و بمبئی چاپ شده‌است **۱۴- الرسائل** که در ذیل بنام **مادار** مذکور است **۱۵- الزیادات فی‌شعر ابی‌تمام ۱۶- طیف‌الخیال** که مجموعهٔ اشعار است **۱۷- مادار بینه وبین ابی‌اسحق‌الصابی من‌الرسائل** که سه مجلداست **۱۸- المتشابه‌فی‌القرآن**

یا **متشابه‌القرآن** که همان حقائق‌التنزیل مذکور درفوق‌است **۱۹- مجازات‌الاثار النبویه** که در سال ۱۳۲۸ه قمری چاپ شده است **۲۰- مجازات‌الحدیث** چنانچه بعضی گفته‌اند و لکن ظاهر آن است که نام دیگر همان مجازات‌الاثار مذکور است **۲۱- مجازات‌القرآن** که درموضوع خود بی‌نظیر و بنام تلخیص‌البیان مذکور شد **۲۲- المجازات‌النبویة** که همان مجازات‌الاثار مذکور فوق است **۲۳- مختار شعر ابی‌اسحق الصابی ۲۴- معانی‌القرآن**، چنانچه مذکور شد وصف یا نام دیگر همان حقائق‌التنزیل ودر رشتهٔ‌خود بی‌نظیر بلکه بتصریح بعض‌از اکابر متعذرالعدیل است **۲۵- منتخب شعر ابن‌الحجاج** که بنام انتخاب مذکور شد **۲۶- نهج‌البلاغة**، وما ادریك ما نهج‌البلاغة ، این‌کتاب مستطاب ، حاوی خطب و کلمات قصار و مکاتبات و مراسلات حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام ، کالشّمس فی‌رابعة النّهار واضح وآشکار ، در تمامی اقطار در غایت اشتهار ،کتابخانه‌های هردیار با اشراقات انوارش منور و شرحهای متقن بسیاری از طرف اکابر حکما و علمای عامّه و خاصّه بهردو زبان عربی و پارسی برآن نوشته شده و اصلاً و شرحاً بارها درتبریز و تهران و مصر و بیروت و استانبول وغیرآنها با انواع متعدده وقطع‌های متنوعه بطبع رسیده است . **وفقنالله للاستنارة بانوارهدایته .**

مخفی نماندکه تألیف سید رضی بودن این‌کتاب مستطاب ، اصلاً محل تردید نمیباشد و علاوه براینکه مصرّح بکلمات اکابر علمای فریقین است خود سید رضی نیز درکتاب مجازات نبویّه و درحقائق‌التأویل آنرا صراحتاً مذکور داشته‌است و اینکه بعضی‌از اهل علم تألیف‌آنرا بسید مرتضی برادر سید رضی نسبت داده‌اند اشتباه و ناشی از قلت تتبّع میباشد . ناگفته نماندکه این اختلاف اصلاً قادح در صحت و اعتبار این‌کتاب مستطاب نمیباشد و تألیف‌آن از هرکدام از این دوبرادر والاگهر که باشد درنهایت اعتبار بوده و عدالت و وثاقت و مقبول‌الروایة بودن ایشان محل تردید نیست .کلام در این است‌که بعضی ازعامّه ، با قطع نظر از مؤلف نهج‌البلاغة، درمندرجات‌آن نیز اشکال‌تراشی‌کرده و فقط بعضی ازآنها راکلام حضرت امیرالمؤمنین ع میدانند وبسیاری ازآنها را املاو انشای علمای‌شیعه میپندارند وبعضی دیگرهمهٔ‌آنها را ازخود سید رضی‌دانند. نگارنده گوید: بازهم رحمت بکفن دزد قدیم‌که همهٔ‌آنها را ازکلام‌حقائق‌انتظام‌آن‌حضرت‌دانسته و فقط تألیف‌آن‌کتاب را بسید مرتضی نسبت میدهدکه چنانچه اشاره شد خللی دراعتبار

کتاب نمیرساند و چندان اهمیّتی ندارد و تفصیل حقیقت این مطلب را به تتبّع خود علاقمندان موکول داشته در اینجا نیز بطور اجمال گوئیم : **اولا** نجاشی (متوفی بسال ۴۵۰ھ ق) که معاصر هردو برادر بوده وبشرح حال و تألیفات ایشان اخبر وابصر میباشد تألیف همین کتاب را در رجال خود بدون تردید و اظهار احتمال خلاف ، بسید رضی نسبت داده است بلکه چنانچه اشاره شد خود سید رضی نیز در دوکتاب حقائق التنزیل و مجازات نبویّهٔ خود بهمین مطلب تصریح کرده و ضمن توجیه خطبهٔ نبوی (ص) **الا ان الدنیا قدار تحلت مدبرة الخ** گوید نظیر این خطبه در کلمات حضرت امیر المؤمنین ع نیز با اندك تفاوت لفظی وارد و ما آن را در کتاب نهج البلاغة که حاوی همه نوع کلمات متنوعهٔ آن حضرت است نقل کرده‌ایم . **ثانیاً** جلالت و وثاقت و عدالت سید رضی که مسلّم کل میباشد مانع از آن است که کلام خودرا بدون حقیقت بدیگری نسبت داده وبالخصوص بنام امیر المؤمنین ع ببندد ، **سبحانك هذا بهتان عظیم** ، بلکه اگر بنا بر گفتن امر بی حقیقت و غیرواقع باشد این کلمات سحر آیات راکه سرمشق فلاسفه و اکابر متکلّمین و حکما و طبقات متنوعهٔ اهل علم بوده و فهمیدن نکات و دقائق آنها مایهٔ افتخار ایشان میباشد بخودش منسوب داشتن که مایهٔ افتخار بتمامی اهل روزگار است اولی و انسب بوده تا چه رسد بآنکه کلام خودش بوده باشد (که عقیدهٔ بعضی است) . **ثالثاً** قسمتی از خطب همین کتاب مستطاب ، درکتاب کافی کلینی که سی سال پیش از ولادت سید رضی وفات یافته منقول است . **رابعاً** بعضی از مندرجات آن کتاب ، درکتاب ارشاد مفید هم که استادخود سید رضی میباشد درج و نقل شده و نقل کردن استاد ازکتاب شاگرد خود نیز مستبعد و غیرمعمول است . **خامساً** ابن ابی الحدید درشرح خودکه بنهج البلاغة نوشته همین مطلب را عنوان کرده ودر نتیجه ، با براهین و ادلّهٔ متقنه ثابت و مبرهن نموده است که تمامی مندرجات نهج البلاغة ، حتی خطبهٔ شقشقیّه نیز بدون استثناء ازکلمات حقائق سمات خود حضرت امیر المؤمنین ع بوده ومدتها پیش از سید رضی که هنوز متولد نبوده بلکه پدرش نیز وجود نداشته است درکتب بعضی از علمای فریقین مندرج میباشند .

اساتید و مشایخ : سید رضی نحو را از ابوالفتح عثمان بن جنی و ابن السّیرافی نحوی ، حدیث را از علی بن عیسی ربعی و ابوعبدالله محمد بن عمران و دیگر مشایخ وقت ، اصول را ازقاضی عبدالجبار معتزلی بغدادی، قرائت را از ابوحفص کنانی عمر بن ابراهیم بن احمد قاری ، فقه و دیگر علوم دینیّه را از شیخ مفید و دیگر اجلّه فراگرفته واز شیخ مفید و مشایخ مذکور و نظائر ایشان روایت کرده و شیخ طوسی و ابن‌قدامه جعفر بن محمد دوریستی و نظائر ایشان هم از وی روایت میکنند .

نسب سید : چنانچه موافق یتیمةالدهر ثعالبی و مجمع‌البحرین و بعضی دیگر نگارش دادیم نسب سیّد با پنج واسطه بحضرت امام موسی بن جعفر علیه‌السلام موصول میشود و در تنقیح‌المقال نیز نسب برادرش سید مرتضی را بهمان واسطه بدان حضرت میرساند ، لکن درشرح حال خود سید رضی از رجال نجاشی چهار واسطه مابین او و آن‌حضرت نقل می‌کند و موسی راکه جدّ سوم او بوده اسقاط مینماید و ابن‌خلّکان نیز نسب برادر مذکورش را بهمین چهار واسطه بدان حضرت رسانده و درشرح حال خود سید رضی‌گوید : ابوالحسن محمد بن طاهر ذی‌المناقب ابی‌احمد بن علی زین‌العابدین بن حسین بن علی بن ابیطالب علیهم‌السلام. ظاهر این جمله آنکه سید رضی سیدموسوی نبوده ونوهٔ حضرت‌سجّاد ع میباشد لکن قطعاً من‌باب مسامحه چندین واسطه‌راکه مابین او و امام سجّاد ع بوده ذکر نکرده است والاّ خودش تصریح‌کرده‌که رضی برادر سید مرتضی‌بوده وچنانچه مذکورداشتیم باز خودش نسب سیدمرتضی‌را بچهار واسطه بحضرت امام موسی بن جعفر ع میرساند .

ولادت سیّد درسال ۳۵۹ھ ق (شنط) و وفات او صبح روز یکشنبه ششم محرم یا صفر چهارصد وششم ویا بقول بعضی‌چهارم هجری‌قمری دربغداد واقع شد، سید مرتضی تاب دیدن جنازهٔ برادر را نیاورده وبکاظمین رفت، وزیراعظم ابوغالب فخرالملك وسایر وزرا و قضاة و اعیان و اشراف پیاده ویا برهنه حاضر تشییع جنازه شدند ، فخرالملك نماز جنازه‌اش خواند و درخانهٔ خود سید رضی درمحلّهٔ‌کرخ بغداد دفن‌گردید ، طرف

مغرب همان روز فخرالملك، سواره بکاظمین رفته وسید مرتضی را ملزم بعودت نموده و بیغدادآورد . مهیار دیلمی، سلیمان بن‌فهد ، خود سید مرتضی و جمعی دیگر ازادبای وقت مرثیه‌های بسیاری سروده‌اندکه بعضی‌ازآنها در دیوان خود سید رضی چاپ شده و از مرثیهٔ سید مرتضی است:

یا للرجال لفجعة جذمت یدی — وودت لو ذهبت علی برأسی

مازلت احذر وقعها حتی اتت — فحسوتها فی‌بعض ما اناحاسی

و مطلتها زمنا فلما صممت — لم‌یجدنی مطلی و طول مکاسی

ناگفته‌نماندکه بقول جمعی از مؤلفین و ارباب تراجم ، جنازهٔ این دوبرادر بعداز دفن، بکربلای معلّی نقل‌شدند ودرسمت بالای‌سر حضرت سیدالشهداء، روحی وارواح‌العالمین له‌الفداء ،که مدفن جدّش‌ابراهیم مجاب ابن‌موسی بن جعفرع وخانوادهٔ او است مدفون گردیدند، چنانچه جنازهٔ پدرشان ابواحمد حسین‌بن‌موسی را نیزکه درسال‌چهارصدتمام هجرت دربغداد وفات‌یافته پیش‌از دفن ویا بعدازآن بهمان موضع‌مقدس نقل دادند ودر باب محمدین ازکتاب نخبة‌المقال‌گوید:

وابن‌الحسین سبط موسی‌الموسوی — بوالحسن الرضی نقیب علوی

مجلل فیه الفضائل احتوت — وعمره مجد=۴۷وفاته بدت=۴۰۶

(ص ۵۷۳ت و ۲۰۴ ج ۶ فع و ۲۵۷ ج ۲ ع و ۱۰۶ ج ۲کا و ۲۴۶ ج ۲ تاریخ بغداد و ۳۶۹ و ۵۱۰ مس و ۲۹۷ ج۲ یتیمه)

سیدرکن‌الدین **حسن‌بن‌محمد**- در باب‌کنی بعنوان ابن‌شرفشاه خواهدآمد .

سید ریاض **سیدعلی** - بعنوان صاحب ریاض‌المسائل خواهدآمد .

سیدالسادات **سیداحمد بن موسی بن جعفرع** - بعنوان‌شاه‌چراغ خواهدآمد.

سید سند **سید محمد** - بعنوان صاحب مدارك‌خواهدآمد.

سید شاه‌فضل بعنوان نعیمی خواهدآمد .

سیدشبر **سیدعبدالله‌بن سید محمدرضا** - بعنوان شبر خواهدآمد .

سیدشرف‌الدین **سید عبدالحسین** - بعنوان شرف‌الدین عاملی خواهدآمد .

سیدشریف **سید علی بن محمد** - بعنوان شریف جرجانی خواهدآمد .

سیدشهاب الدین **ابن سید محمود بن سیدالحکماء** - تبریزی سالف‌الترجمة ، فقیه اصولی محدّث رجالی مورّخ ریاضی ، باکثرت مشایخ و فنون متنوعه ممتاز ، در اخلاق فاضله دارای امتیاز ، با انجام وظائف دینیّه متجلّی وبافضائل فطریّه متحلّی واز رذائل نفسانیّه متخلّی میباشد . درصبح روز پنجشنبه بیستم صفر سال هزار وسیصد وپانزدهم‌هجرت در نجف متولد شد ، شرافت حسب را بافضیلت نسب توأم ساخت ، ازطرف پدر بسید فقیه جلیل محدّث علاّمه قوام‌الدین مرعشی (که شرح حالش دراین‌کتاب بهمین عنوان خواهدآمد) موصول میشود ، جدّهٔ مادری پدرش نیز بسیدهٔ جلیله خان آغابیگم دختر شاه عباس اوّل صفوی منتهی میگردد.

عکس سید شهاب‌الدین نجفی -۵

درمبادی عمر بعداز تحصیل علوم جدیده و امتحانات شایان مدتها بمجاهدات و ریاضات شرعیّه مشغول بوده وآثاری دیده است ، مقدمات وعلوم ادبیّه را ازشیخ مرتضی طالقانی و والد معظّم خود ، علم تجوید را از شیخ نورالدین شافعی بکتاشی (که درتلاوت قرآن عاصم زمان خود بوده) ، علم انساب‌آل رسول را از والد معظّم خود وسید محمدرضا صائغ بحرانی وغیرهما ، علم تفسیررا از والد خود واز شیخ محمدحسین شیرازی عسکری، متن‌فقه و اصول را از شیخ محمدحسین مذکور و میرزا محمدعلی چهاردهی رشتی و دیگر اکابر اخذکرد. درفقه واصول‌استدلالی حاضرحوزهٔدرس آقاضیاء عراقی وشیخ مهدی‌مازندرانی

و دیگر اجلّه شد ، درکاظمین نیز درحوزهٔ درس سید حسن صدر، فقه وحدیث و رجال و درایة را تکمیل نمود، دراصول ، حاضر حوزهٔ شیخ مهدی خالصی صاحب‌حاشیهٔ‌کفایة گردید، باز بنجف مراجعت و علم‌کلام را ازشیخ محمدجواد بلاغی وشیخ محمداسمعیل محلاتی ، ریاضیّات را از شیخ یاسین علیشاه هندی و میرزا محمود اهری فراگرفت تا بسال هزار و سیصد و چهل و دویم هجرت بتهران رفت و محض استفاده ازفرصت عرفان و علوم عقلیّه را نیز درآن بلده از میرزا مهدی‌آشتیانی معروف و میرزا طاهر تنکابنی اخذکرد، در ریاضیّات حاضر حوزهٔ میرزا حیدرعلی نائینی و بعضی دیگر شد، بالجملة در ادوار زندگانی خود با فحول رجال و متخصّصین هرفنّی ملاقات نموده ، از هرباغی گلی وازهرخرمنی سنبلی چیده وازهربلبلی نوائی شنیده وبمرام تحصیل مراتب‌علمیّه، ریاضات بیشمار و زحمات بسیاری را متحمل شده ، رنجهاکشیده وگنجها برده است و الان از چندین سال باین طرف ، درقم مقیم و مرجع استفادهٔ افاضل محصّلین میباشد . صاحب‌ترجمة ، علاوه برعلوم مختلفهٔ متداوله ، در اوراد و اذکار و طلاسم و ادعیّه نیز خبیر وازصاحبان‌انفاس قدسیّه مجاز و بالاتر از همه ابتلای او بمراجعات مصر و سوریه وهند و جاوه و افریقا وغیرهاً میباشدکه مرجع‌سئوالات متنوّعهٔ علمیّه ودینیّه ازدیگر فرق مسلمین بلکـه از علمای نصاری بوده و از بلاد بعیده پرسش‌های‌گوناگون بحضرتش میفرستند و اورا بعنوان نقیب‌الاشراف بایرانیان معرفی مینمایند وبجوابهای متقن‌نایل میگردند ، ازآن جمله سئوالات شیخ عبدالسلام‌کردی شافعی و سئوالات فاضل متبحّر عیسی‌اسکندر لبنانی ازمشاهیر نویسندگان علمای نصاری است . علاوه برمراتب‌علمیّه، مساعی جمیلهٔ عملی نیز درترویج دین مقدس اسلامی بکار برده ، با رؤسای‌ادیان مختلفه نشسته واز عقائد ایشان اطّلاع بهم رسانده است ، جمعی ازیهود ونصاری دراثر تبلیغات وی بشرف اسلام مشرّف وگروهی ازبابیّه وصوفیّه و دیگر منتحلین اسلام باذعان‌عقائد حقّهٔ جعفریّه مستبصر گردیده‌اند.

صاحب ترجمه علاقهٔ قلبی را از تمامی زخارف دنیوی قطع‌کرده و فقط بجمع

کتب متنوعهٔ علمیّه که آن هم ربطی بزخارف دنیوی ندارد میل مفرط دارد، کتابخانه‌اش مانند نگارخانهٔ ارژنگ دارای گلهای رنگارنگ بوده وهریك ازفقیه واصولی وحکیم و فلسفی و ریاضی و رجالی و محدّث و مورّخ و طبیب و ادیب ودانشمندان علوم غریبه و صنایع عجیبه می‌توانند ازآن گلزار مصطفوی و یا خود بوستان مرتضوی موافق مرام خودگلی بچینند ویا بوئی و عطری مناسب مشام‌خود استشمام نمایند ، این نگارنده نیز درحدود سه ماه متفرّقاً که در بلدهٔ طیّبهٔ قم بوده‌ام دامنها از آن گلها پر کرده‌ام .

اجتهاد صاحب‌ترجمة مورد تصدیق حاج شیخ عبدالکریم حائری، سید ابوالحسن اصفهانی ،آقا ضیاء عراقی و بعضی از اکابر دیگر بوده واز جمعی وافر از علمای عامّه وخاصّهٔ امامیّه وبعضی‌ازفرق‌دیگر شیعه‌اجازهٔ روایتی‌دارد. **مشایخ روایتی او : از اسمعیلیه** سیدمحمدهندی مقیم بلدهٔ‌کجرات وسیدسیف‌الدین طاهر امام اسماعیلیّه که اجازه باملای او و خط شیخ عبدالطیب کاتم‌الامر است . از **علمای عامه :** شیخ یوسف رجوی مصری ، شیخ محمد نجیت حنفی مفتی دیار مصر، شیخ محمد بهجت بیطار دمشقی ، سید یاسین حنفی مفتی حلّه ، سید ابراهیم اهدل‌حضرمی، سید عبدالحی مغربی ، شیخ داود زبیدی یمانی، مولوی‌کفایةالله دهلوی هندی، مولوی سراج‌الدین قندهاری ، ضیاءالدین‌افندی اسلامبولی، قاضی بهجت بهلول‌افندی صاحب‌کتاب تاریخ‌آل‌محمد، سیدابراهیم رفاعی، شیخ عبدالسلام‌کردی ، سید علوی حدّاد ، سید علی خطیب نجف ، شیخ ابراهیم جبالی مصری امام جامع‌ازهر وغیراینها. **مشایخ روایتی او ازعلمای زیدیه :** سیدسلاطین‌الاسلام شرف‌العترة النّبویّة امام یحیی بن حمیدالدین حسنی یمانی امام زیدیّه وسلطان بلاد یمن‌که این اجازه با املا و خاتم شریف خود امام یحیی و خط وزیرش سید محمد بن زباره‌است، نیز ازمشایخ‌زیدیّه سید محمد مذکورکه مؤلف‌کتاب‌نیل‌الوطر فی نبلاءالیمن فی‌القرن الثالث عشر است وقاضی حسین عمری وسید جمال‌الدین احمدلوکباری زیدی وسید محمد بن عقیل حضرمی وپسرش سید علی وجمعی از بنی‌اهدل و شیخ عبدالواسع واسعی‌یمانی زیدی مؤلف‌کتاب‌تاریخ‌الیمن وغیره میباشد. **اما مشایخ روایتی‌صاحب‌ترجمه**

ازعلمای امامیه بسیار و درحدود دویست تن بوده وازآن جمله است : سید محمود مرعشی والد معظّم خود صاحب ترجمة ، سید حسن صدر، سید محسن امین عاملی شامی ، سید ناصر حسین ابن صاحب عبقات ، سید نجم الحسن هندی مؤسّس مدرسة الواعظین، شیخ فدا حسین ستاپوری هندی ، سید ابوالحسن هندی، حاج فاضل حکیم عارف خراسانی، حاج میرزا حسین علوی سبزواری، میرزا محمدعلی رشتی چهاردهی، حاج محمدحسن کبه ، شیخ علی خاقانی رجالی، شیخ محمدرضا اصفهانی مسجد شاهی ،آقا میرزا صادق تبریزی ، شیخ اسمعیل محلاّتی ، سیدیاسین حلّی ساکن کوفه ، سیدعلی لاهوری صاحب تفسیر لوامع التنزیل که سی مجلّد است، حاج میرزا محمدرضا کرمانی، سیدعبدالحسین شرف الدین عاملی ، سید عبدالحسین نورالدین عاملی ،آقا شیخ علی کاشف الغطاء ،آقا شیخ هادی کاشف الغطاء صاحب مستدرك نهج البلاغة، شیخ خلف آل عصفور بحرانی، میرزا حسن یوسف هندی ، شیخ علی قمی زاهد ، ملاّ محمدحسین فشارکی ، سید ابـوالقاسم دهگردی، شیخ محمدحسن بارفروشی معروف بشیخ کبیر ،شیخ فضل الله مازندرانی ساکن کربلا، شیخ محمدحسین حرزالدّین نجفی صاحب کتاب مصادر الاصول، حاج میرزاعلی شهرستانی کربلائی ، میرزا محمد هندی امام جماعة حرم حسینی ، میرزا فخرالدین قمی، شیخ مهدی پایین شهری قمی ، حاج شیخ عباس قمی، سید مهدی آل سید حیدر کاظمی، سیدآقا قزوینی ، سید محمد فیروزآبادی نجفی، سید اسمعیل صدر، میرزا محمدتقی شیرازی، شریعت اصفهانی، حاج مجتهد قزوینی شهیدی، شیخ مهدی خالصی، شیخ مشکور نجفی، میرزا فرج الله تبریزی ، شیخ علی اکبر نهاوندی ، سید عباس شاهرودی، میرزا علی اکبر اردبیلی و برادرش میرزا یوسف، حاج شیخ محمدحسین اصفهانی مشهور کمپانی، میرزا حسین نائینی، سید ناصر بحرانی ساکن بصره، سید مهدی بحرانی نسّابه و برادرش سیدرضا نسّابه وغیرهم که بسیار و چنانچه مذکور شد درحدود دویست تن می باشند .

تألیفات طریفۀ صاحب ترجمة بدین شرح است :

۱- **اجوبة المسائل الرازیة** درجواب چندین مسئله که از تهران سئوال کرده بودند مثل

نجاست الکل و جواز عکس برداری جعبهٔ عکاسی و جـواز تشریح اموات در مدارس طبی و محل احرام راکب طیاره و مانند اینها **۲- اجوبـة المسائل العلمية والفنون المتنوعة ۳- اعيان المرعشيين** در تراجم احوال این سلسلهٔ جلیله **۴- انس الوحید** که مانند کشکول است **۵- التجوید ۶- جذب القلوب الی دیار المحبوب ۷- حاشیهٔ تفسیر بیضاوی ۸- حاشیهٔ شرح لمعهٔ شهید ۹- حاشیهٔ فصول مهمهٔ شیخ حر عاملی ۱۰- حاشیهٔ معالم ۱۱- حاشیهٔ مکاسب شیخ انصاری ۱۲- الرحلة الاصفهانية ۱۳- الرحلة الشيرازية ۱۴- الرد علی مدعی التحریف ۱۵- الرسالة الافطسية ۱۶- رساله‌ای در بیع بشرط ۱۷- رساله‌ای در لباس مشکوک ۱۸- رفع الغـاشية عن وجه الحاشية ۱۹- روض الریاحین** که نظیر کشکول است **۲۰- سفرنامه ۲۱- الصناعات الفقهية** در شرح الفاظ مصطلح فقها **۲۲- طبقات النسابین** از صدر اسلام تا عصر حاضر **۲۳- الفروق** در بیان الفاظ متشابهـه **۲۴- القبلة** که مشتمل بر مبـاحث هیئت است **۲۵- قطف الحزامی من ریاض الجامی** که حاشیه بر شرح کافیهٔ جامی است **۲۶- مزارات علویین** در ایران وغیره **۲۷- مسارح الافكار فی حل مطارح الانظار ۲۸- المسلسلات الی مشایخ الاجازات** که سه مجلد است اولی در اجازات امامیه ، دویمی در اجازات عامه که بصاحب ترجمه داده‌اند و سیمی در اجازاتی که صاحب ترجمه بدیگران داده‌است **۲۹- مشجرات آل الرسول ص** که کتابی‌است بزرگ در انساب آل محمد ص در چند مجلد که همهٔ آنها را بشکل مشجری استیفا نموده است **۳۰- مصباح الهداية فی شوارع الكفاية** که حاشیهٔ مختصر بر کفایة الاصول آخوند خراسانی است **۳۱- المعول فی امر المطـول ۳۲- مقدمة التفسير ۳۳- مناسك الحج ۳۴- الهداية فی شرح الكفاية** وغیر اینها . صاحب ترجمة علاوه برمراتب علمیّه و عملیّه ، در نجف و کربلا و کاظمین و قم دارای مناصب عالیه میباشد چنانچه در آستان مرتضوی نسّابه ، در حرم حسینی محدّث و مدرّس ، در آستان حضرت ابوالفضل ع نسّابه و مورّخ ، در کاظمین مورّخ ، درقم نیز مدرّس ومورّخ و نسّابه بوده و برای همهٔ این مناصب فرمانی از متولی وقت صادر و مفتخر بفرمان خدمت میباشد .

نسب شریف صاحب ترجمهٔ آقای سید شهاب‌الدین ، با بیست و نه واسطه بحضرت امام سجّاد ع موصول میشود ، این سلسلهٔ جلیله ، از اشرف و بزرگترین خـانواده‌های علویّین‌است، درهرطبقه دارای مزایای دینی ودنیوی ونوعاً عالم ربّانی ومتمکن اریکهٔ جهانبانی ویاطبیب‌حاذق ویا ریاضی ویا وزیر روشن‌ضمیر بوده وشرح‌حال اکابر این‌شجره درروضة‌الصّفا، حبیب‌السّیر، عالم‌آرا، مجالس‌المؤمنین، تاریخ سیدظهیرالدین مرعشی،

ریاض‌العلماء ، انساب سمعانی و بسیاری از تواریخ وتذکره‌ها نگارش یافته و بجهت علو نسب و شرافت حسب و حیازت مراتب علمیّه و مورد توجه و تجلیل بودن هرطبقه ، محسود ابنای عصر خود بوده‌اند .

(ملخص نگارش آقای سید شهاب‌الدین معروف بآقای نجفی فعلی ساکن قم جزاءالله عن‌الاسلام و اهله خیرالجزاء)

سید صدر یا **سیدصدرالدین** **صدرالدین بن محمدباقر** - رضوی و چند تن دیگر از اجلّه که شرح حال ایشان را بعنوان صدرالدین نگارش‌خواهیم‌داد. این عنوان درصورت اطلاق و نبودن‌قرینه همین سید صدرالدین بن‌محمدباقر شارح‌وافیه‌است.

سیدضوابط **سید ابراهیم قزوینی** - بعنوان صاحب ضوابط خواهدآمد .

سیدالطائفة دراصطلاح صوفیّه‌گاهی جنید بغدادی راگویندکه بهمین‌عنوان نگارش یافته است.

سیدالعارفین **احمد بن عیسی** - مکنّی‌با بوسعید، ملقّب‌بحراز، ازاکابرصوفیّه، درمیان آن‌طبقه‌بتقوی وشرف‌معروف، بقمرالصوفیه وسیدالعارفین موصوف بوده و درسال دویست و هشتاد وششم هجرت درگذشت (ص۶۰ج۱فع)

سیدعبدالاول بن‌علائی‌حسینی ، ازعرفای‌چشتی مسلك قرن دهم هجرت‌میباشد که علوم عقلیّه و نقلیّه را جامع و اصول شریعت وطریقت را دانا بوده واز تألیفات او است:

۱- **تحقیق نفس** ۲- **شرح صحیح بخاری** ۳- **فرائض** که منظومهٔ فرائض‌سراجی‌است ۴- **فیض‌الباری** که همان شرح صحیح‌بخاری‌است وغیراینها . بسال نهصد وشصت وهشت هجرت درد‌هلی از بلادهند درگذشته وجملهٔ : **شیخ محبوب** = ۹۶۸ مادّهٔ تاریخ‌او است .

(ص ۴۲۷ ج ۱ خه)

سیدعزالدین **حمزة بن علی** - بعنوان ابن‌زهره در باب‌کنی خواهدآمد .

سیدالعلماء **سیدابراهیم**- همان‌سیدالعلماسیدمحمدابراهیم‌مذکوردرذیل‌است.

سیدالعلماء

سیداحمد بن ابراهیم - درضمن شرح حال نوه‌اش نظام‌الدین احمد بن محمد معصوم نگارش خواهیم داد .

سیدالعلماء

سیدحسین بن سید دلدار علی - نقوی لکهنوی هندی ، معروف بسیدالعلماء ، از علمای امامیّهٔ قرن سیزدهم هجرت هندوستان میباشد واز تألیفات او است :

۱- **الافادات الحسینیة فی صفات رب البریة و رد اباطیل الاحساویة** یا **الفوائدالحسینیة فی تصحیح العقائد الدینیة** که نام دیگر آن کتاب است. سبب تألیف این کتاب وکتاب حدیقهٔ ذیل ، موافق آنچه ازکتاب اوراق الذّهب و نجوم السّماء نقل شده دفع شبهاتی است که از اتباع سلسلهٔ شیخیّه درآن نواحی القا شده است ، چنانچه میرزا حسن عظیم آبادی که نخست از تلامذهٔ همین سیدالعلما بوده بکربلا رفته وحاضر حوزهٔ درس سیدکاظم رشتی سالف الترجمة شد ، بعضی مطالب مختصّهٔ اورا اخذ نمود و بعداز مراجعت ببلاد خود بتبلیغات آنها پرداخت اینك سیدالعلما همین دوکتاب را در ردّ آنها نگارش داده است ۲- **الحدیقة السلطانیة فی المسائل الایمانیة** در علم کلام بزبان پارسی که بامر سلطان محمد امجد علی شاه (متوفی بسال ۱۲۶۳ھ قمری) تألیفش داده و مشتمل بردو مقصد میباشد: اوّلی پنج باب دراصول دین، دوّیمی‌هم دراحکام و عبادات دینیّه ۳- **الفوائدالحسینیة** که نام دیگرکتاب افادات مذکور است. وفات سیدالعلما بسال هزار و دویست و هفتاد وسوم هجری قمری درشصت ودو سالگی وقوع یافته‌است. (ص۲۵۳ج۲ و۳۸۴ ج۶ذریعة)

سیدالعلماء

سید محمدابراهیم بن سید محمدتقی - هندی ابن سیدالعلما سید حسین مذکور فوق ، عالم جلیل ، فقیه نبیل ، از اکابر علمای امامیّهٔ هند اوائل قرن حاضر چهاردهم هجرت است که صنوف کمالات را حاوی، درحداثت سنّ بفتوی و استنباط احکام موفق، از طرف سلطان واجد علی‌شاه آخرین ملوك شیعه در لکهنو ، بسیدالعلما ملقّب ، درانظار عامّه وخاصّه دارای هیبت و جلالت ودرحکومت بریتانیا بشمس‌العلما ملقّب میباشد. بعداز وفات پدر دربلاد هند متصدی ریاست مذهبی

و نشر تعلیمات دینی شد ، در اعلای کلمهٔ حق اسلامی اهتمـام تمام بکار برد ، همه‌گونه زحمات را متحمّل بود ، از شیخ زین‌العابدین مازندرانی وبعضی دیگر ازاکابر روایت کرده واز تألیفات او است :

۱- **امل‌الامل فی تحقیق بعض المسائل** که بزبان پارسی و درحل بعضی از مشکلات علم کلام است ۲- **البضاعة المزجاة** ۳- **تفسیر سورهٔ یوسف** ۴- **تکملة ینابیع‌الانوار** درتفسیر وکتاب ینابیع مذکـور در تفسیر سه جزو از قرآن مجیـد و تألیف والـد ماجد سیدالعلما است ۵- **الشمعة فی احکام الجمعة** که آنرا درموقع تشرف بزیارت حضرت امام رضا ع بناصرالدین شاه قاجار منسوب داشته وبلمعهٔ ناصریه موسومش گردانید که مذکورشد ۷- **نورالابصارفی اخذالثار** ۸- **الیواقیت والدرر فی احکام التماثیل والصور** وغیر اینها . چنانچه اشاره‌شد سیدالعلما در زمان ناصرالدین‌شاه بزیارت آستان مقدّس رضوی ع مشرّف ومورداحترامات وعنایات ملوکانه‌گردید و ازطرف آن‌شاه والاجاه بلقب حجةالاسلام ملقّب‌شد. سیدالعلما دربیستم جمادی‌الاولی‌هزار وسیصد وهفتم‌هجرت‌وفات یافت. (ذریعة و ۱۱۳ ج۱عه)

سیدعلی‌خان حویزی ، بعنوان حویزی نگارش دادیم .

سیدعلی‌خان شیرازی یا **سیدعلی‌خان مـدنی** } درضمن شرح‌حال سیدعلی‌خان حویزی فوق‌نگارش یافته است .

سیدعلی‌خان هندی، از شعرای نامی هندوستان میباشدکه بحسن‌خط وکتابت معروف ، بجـواهر رقم موصوف ، کتـابدار عالم‌گیر شاه هنـدی **اورنگ زیب** (۱۰۷۷-۱۱۱۸ه قمری) از ملوك تیموریّهٔ هند بوده و از اشعار او است :

من آن‌مرغم که‌آهنگ‌نوی درهرقفس‌دارم صفیری میکشم تا نعره‌واری ازنفس دارم

زمان وفات و مشخّص دیگری بدست نیامد . (ص ۲۷۴۲ ج۴س)

سید علیم‌الله بن سیدعتیق‌الله- چشتی، ازعرفای هندمیباشدکه‌علاوه‌برعلم‌حقیقت درعلوم ظاهری نیزگوی سبقت از دیگران ربوده بود ، کراماتی بدو منسوب میباشد و ازتألیفات‌او است :

۱- **نهارالاسرار** که‌شرح‌بوستان‌سعدی‌است ۲- **زبدةالروایات** درفقه ۳- **نثرالجواهر** فارسی ۴- **نزهةالسالکین** که شرح اخلاق ناصری خواجه نصیر طوسی است . وفات او در

شانزدهم صفر هزار و دویست و دویم هجرت در نود و سه سالگی واقع و لفظ **شیخ الکرام** = ۱۲۰۲ مادّهٔ تاریخ او است . (ص ۵۰۵ خه)

سیدعمادالدین **ذوالفقار** یا **محمد** - بعنوان ابوالصمصام در باب کنی خواهد آمد.

سیدعمیدی **عبدالمطلب بن محمد** - بعنوان عمیدی خواهد آمد.

سیدفخرالدین **سید محمد بن حسن** - بعنوان سماکی مذکور شد .

سید فراتی **سید عبدالرحمن بن احمد** - رحالهٔ کواکبی ، از اکابر افاضل اوائل قرن حاضر چهاردهم هجرت میباشد که ولادتش در حلب بوده ، نخست علوم شرعیّه را درمدرسهٔ کواکبیّه اخذ کرد، ریاضیّات و طبیعیّات ودیگر علوم جدیده را متقن ساخت ، اصلاح عمومی و آزادی بیان را بسیار راغب بوده بهمین جهت از طرف دولت حبس شد ، املاکش توقیف گردید ، بعداز استخلاص بمصر و زنگبار و حبشه و بلاد دیگر مسافرتها کرد، درنصرت بدین اسلام و مدافعه از حقوق لازمه مساعی جمیله بکار میبرد ، باوجود این بمناسبت اینکه رابطهٔ وطنی را مقدّم بتمامی روابط میداشت درمجلس او مسلم و یهود و نصاری یکسان بودند واز تألیفات او است:

۱- ام القری که درمصر و مکه چاپ شده است **۲- طبایع الاستبداد ومصارع الاستبعاد** که درقاهره چاپ شده ودرسال هزار وسیصد و بیستم هجرت وفات وظاهر ذریعة تشیّع او است: (ص ۳۰۳ ج ۲ ذریعة و ۱۵۷۴ مط)

سید قصیر **محمد بن حاج میرزا معصوم** - رضوی ، ملقّب بعلم الهدی ، عالم مؤیّد ، فقیه کامل مسدّد ، از اکابر فقهای سادات رضویّهٔ ارض اقدس رضوی، ازشاگردان صاحب ریاض و بحرالعلوم وآقای بهبهانی وشیخ جعفر کاشف الغطاء (که شرح حال هریکی در محل خود از این کتاب نگارش یافته است) میباشد . بسال هزار و دویست و پنجاه و پنج هجری قمری درهمان ارض اقدس ویا درقم وفات یافت ، جنازه‌اش بارض اقدس رضوی نقل داده شد و مابین دومسجد بالای سر وپشت سر حضرت رضا ع دفن گردید . درفقه وغیره مصنّفاتی دارد :

۱- **اعلام الوری** درفقه ازاول طهارت تا تیمم ۲- **حاشیهٔ معالم الاصول** ۳- **کتاب رجال** ۴- **مصابیح الفقه** از اوّل طهارت تا آخر دیات . اما قصیر گفتن او بجهت امتیاز ازمعاصر هم‌نام او ، سید محمد بن حبیب‌الله رضوی مشهدی (متوفی ۱۲۶۶ه ق = **غرسو**) میباشد که بفقیه شهرت داشته است . (ص۱۵۶هب و۶ ۳۰ج۲نی و۱۵ ج۱عه و۲۴۲ج۲ذریعة)

سید کبیر الدین

حسن - ازعرفای قرن نهـم بخارا میباشد که بنوشتهٔ بعضی، یکصد و هشتاد سال عمر کرد ، هرکس از اهل دیگر مذاهب کـه پیش وی‌میآمد بقبول و تصدیق حقّانیّت دین‌مقدّس اسلام رطب‌اللّسان‌میشد، ازمذهب‌سابق‌خود تائب و منصرف میگشت بحدّی که در توبه و قبول آن دین مقدّس بی‌اختیار میگردید ، بهمین جهت مردمان بسیاری از برکت وجود وی هدایت یافتند و بعد از وفات او بعضی از اولادش نیز موفق بهمین‌مرام بوده‌اند. بعضی کرامات دیگر نیز بکبیرالدین‌منسوب‌است وفاتش بسال هشتصد و نود و شش واقع ، جملهٔ **تاج‌عرفان‌کامل** = ۸۹۶ مادّهٔ تاریخ او ، قبرش دردیهی اوچ‌نام ازتوابع بخارا درکنار نهر سیحون است. (صد وص۷۳ج۲خه)

سید گازر

جرجانی‌حسین بن حسن- یاغیاث‌الدین‌جمشید ورجوع بدانها نمایند.

سید مجاهد

سید محمد بن سیدعلی - بعنوان صاحب مناهل خواهدآمد.

سیدمرتضی

بغدادی ، علی بن حسین - بعنوان علم‌الهدی خواهدآمد .

سیدمرتضی

رازی ، ابن‌الداعی- حسینی، مکنّی‌با بوتراب، ملقّب‌بصفی‌الدین، از اکابر علمای امامیّهٔ قرن پنجم هجرت میباشد . او و برادرش سید مجتبی ابن‌الداعی از مشایخ روایت شیخ منتجب‌الدین (متولد سال ۵۰۴ه ومتوفّی بسال ۵۸۵ه قمری) بوده و ایشان نیز از شیخ طوسی (متوفی بسال ۴۶۰ه) روایت‌نموده واز سید مرتضی علم‌الهدی (متوفی بسال ۴۳۶ه ق) و سید رضی (متوفی بسال ۴۰۶ه ق) نیز بواسطهٔ مفید عبدالرحمن بن احمد بن حسین نیشابوری روایت می‌کنند. بنابراین ظاهرآن‌است‌که اوائل قرن ششم‌را نیز درك‌کرده بلکه درحدودسال‌پانصد وسی‌ام هجرت درقید حیات بوده‌اند . بنوشتهٔ قصص‌العلماء وبعضی دیگر، با حجّةالاسلام‌غرالی (متوفی

بسال پانصد وپنج هجری قمری) ازعلمای عامّه نیز معاصر ودر راه مکّه همسفر بوده‌اند. غزالی از وی درخواست نمودکه درمسئلهٔ امامت بحثی وصحبتی کرده باشند سید مرتضی نیز اجابت نمود بشرط اینکه غزالی دراثنای استدلالات او داخل مذاکره نشود وهرحرفی که دارد بعداز اتمام کلام او اظهار نماید، غزالی نیز قبول کرد تا دریکی از منازل، سید، حسب المقرّر بمنزل غزالی رفته و شروع باستدلال نمود ، غزالی چندین مرتبه خواست که داخل مذاکره شود سید باخلاف شرط بودنش مانع شد تاآنکه آن مقداری از براهین و ادلّه راکه باقتضای مقام، منظورش بوده بپایان رسانید، همینکه غزالی شروع بمذاکره کرد و امّا الجواب گفت : سید در دم بلند شد و رفت که دیگر جواب را استماع ننماید. شاگردان غزالی گفتندکه سید تاب مقاومت و قدرت استماع جواب را نداشت ، غزالی گفت هرآنچه راکه گفتنی بودگفت و چون میدانست که من در مقابل براهین متقنهٔ او سخنی غیراز عناد ومغالطه ندارم اینك برخاست و رفت پس غزالی مذهب شیعه را قبول کرده و این شعر را فرو خواند :

شیخ برما عرض ایمان کرد و رفت   کهنه گبری را مسلمان کرد و رفت

نگارنده گوید : صحت این قضیه محل تردیدبوده ومحتاج بتحقیق میباشد . ناگفته نماند که سید مرتضی رازی صاحب ترجمة غیراز سید مرتضی علم‌الهدی (متوفی بسال ۴۳۶ھ ق) برادر سید رضی میباشدکه این رازی نامش مرتضی، پدرش داعی ، برادرش مجتبی ولی آن بغدادی ، نامش علی، پدرش حسین بن موسی، برادرش محمد معروف بسید رضی بوده و درجایی هم سراغ نداریم که نام یا لقب پدرش را داعی نوشته باشند ، بلی سید مرتضی رازی‌را نیز گاهی بعلم‌الهدی ملقّب دارند واین هم درمقابل آن همه ممیزات مذکوره دلیل اتحاد و یکی بودن ایشان نمیباشد . از تألیفات سید مرتضی رازی است :

۱- **تبصرة العوام** بپارسی درعقائدمذاهب‌مختلفه‌چاپ شده‌است ۲- **فصول تامه درهدایت عامه** بعربی . سال وفات سید مرتضی رازی بدست نیامد و بفرمودهٔ معاصر معظّم آقای نجفی سید شهاب‌الدین مرعشی نزیل قم ، صاحب ترجمة حسنی‌النسب است نه حسینی .

(ص ۳۲۰ قص و ۶۶۵ت و ۳۱۸ ج ۳ ذریعة)

سیدمرتضی **زبیدی، محمد بن محمد-** بعنوان زبیدی، محمد بن محمد نگارش دادیم.

سیدمرتضی **علم الهدی**

سیدمرتضی **علی بن حسین بن موسی-** یا **موسوی** بعنوان علم الهدی خواهد آمد.

سیدمیرزا **سید محمد بن سید شرف الدین-** علی بن سید نعمت الله بن حبیب الله بن نصر الله جزائری حسینی موسوی، معروف بسیدمیرزای جزائری، فقیه محدّث عابد زاهد، از اکابر علمای امامیّهٔ اواخر قرن یازدهم هجرت میباشدکه مدتی بهند رفت، در حیدرآباد بشیخ محمد بن علی بن خاتون که در آن اوان نزیل حیدرآباد بود تلمّذ نمود، از میرزا محمد رجالی (متوفی بسال ۱۰۲۸ه ق) روایت کرده وازاساتید ومشایخ روایت مجلسی (متوفی بسال ۱۱۱۱ه ق) وشیخ حرّ عاملی (متوفی بسال ۱۱۰۴ه ق) وسید نعمت الله جزائری (متوفی بسال ۱۱۱۲ه قمری) بود. از آثار نفیسهٔ او است: **کتاب جوامع الکلم** (الکلام خ‌ل) **فی دعائم الاسلام** که احادیث کتب اربعه و غیرآنها را با رمزهای مخصوص ازاوّل اصول تا آخر باب حجّ جامع وحاوی است. سال وفات سیدمیرزا بدست نیامد. (ص۶۴۲ت و۴۰۹مس و۲۵۳ ج۶ذریعة)

سیدناصح الدین **عبدالواحد بن محمد-** بعنوان آمدی مذکور داشتیم.

سیدناصرالدین **ابن جلال الدین-** بخاری، از اکابر عرفای قرن نهم هجرت میباشد که علوم شریعت و طریقت را جامع، کرامات وخوارق عاداتی بدو منسوب، جمعی کثیر دست ارادت بدو داده وگویندکه شمارهٔ تمامی اولاد صلبی او ازپسر ودختر بیکصد بالغ بوده وازآن جمله دو دختر و بیست ویك پسر عمر دراز یافتند. وی درسال هشتصدوچهل وهفت هجری قمری درگذشت ودوجملهٔ **عارف ناصر دین کامل** = ۸۴۷ و **قطب مکرم ناصرالدین** = ۸۴۷ مادّهٔ تاریخ وفات او میباشد. (ص۶۹ ج۲خه)

سیدنعمت الله **جزائری،** بعنوان سید جزائری مذکور شد.

سیدنعمت الله **قهستانی،** ازاکابرعرفا وازمریدان ابوعبدالله یافعی بود، درجبال بلخ بعبادت و ریاضت پرداخت، بسال هشتصد و هفدهم هجرت

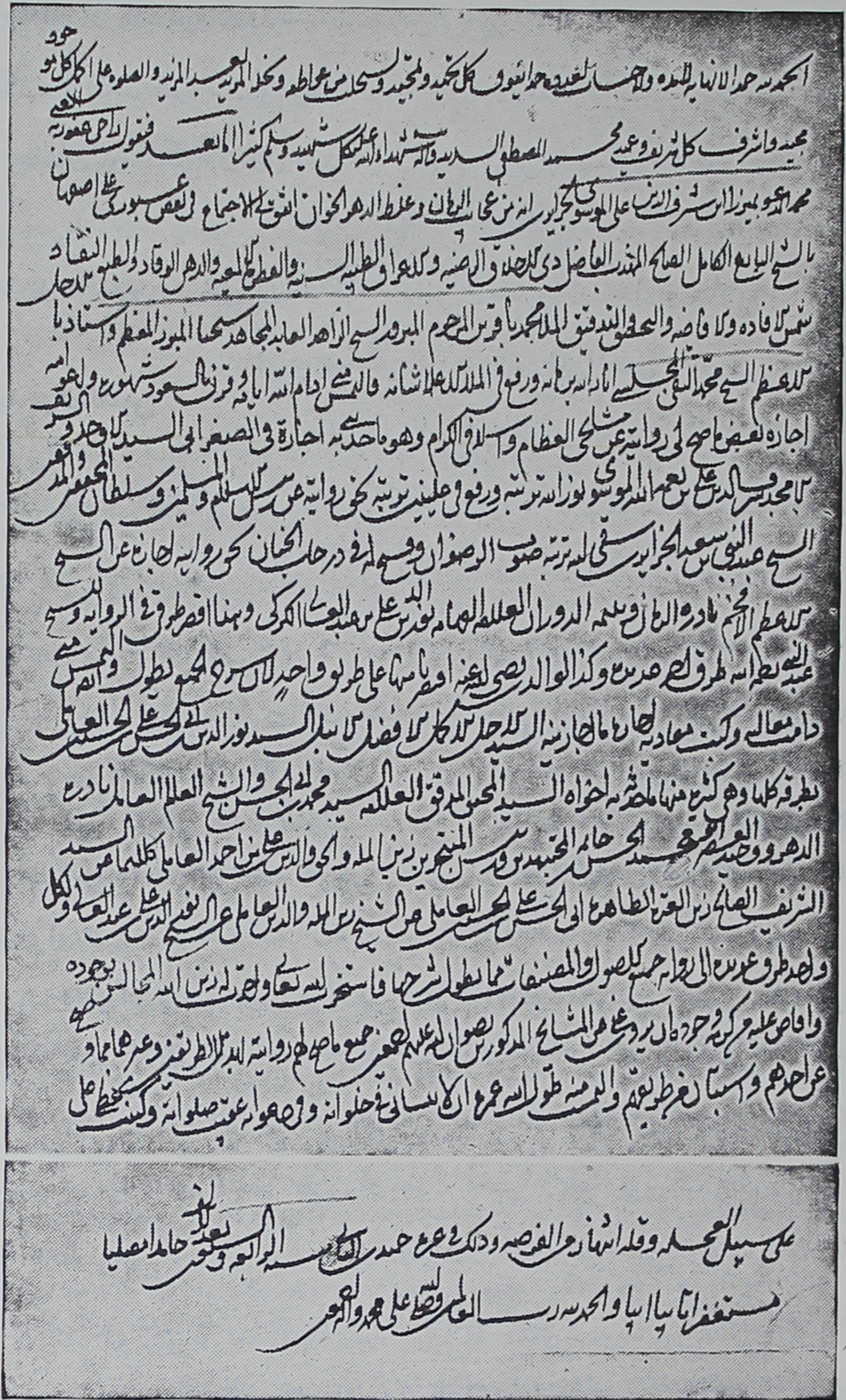

کلیشهٔ خط سیدمیرزا جزائری -۶

خط مزبور دوصفحهٔ آخر از اجازهٔ ۶۲ ازکتاب دوم اجازات بحار است که بخط خویش برای مولی محمدباقر مجلسی نوشته و نسخهٔ اصل است .

درقصبهٔ ماهان از بلادکرمان درگذشت و این رباعی از او است :

آن شاه‌که او قاسم نار است و جنان   درملك وملك صاحب‌سیف‌است وسنان
ملك دو جهان بجملگی‌آن وی است   این‌را بسنان‌گرفت وآن را به سه نان

(ص ۲۷۴۲ ج ۴ س)

سیدنورالدین   **علی بن عبدالله** - بعنوان سمهودی نگارش دادیم .

سیدنورالدین **سیدعلی بن سیدعلی بن حسین بن ابی‌الحسن** - حسینی موسوی‌عاملی جبعی ، عالمی است عامل فاضل کامل ادیب شاعرمنشی محقّق مدقّق جلیل‌القدر از اکابر علماء امامیّه‌که‌کثرت ذکاوت وفطانت وکمالات‌او مسلّم اهل عصر خود بود. ازپدر خود، برادر پدری خود صاحب مدارك، برادر مادری خود صاحب معالم ،کسب مراتب علمیّه نموده وازایشان اجازه داشت، درسلافةالعصر شرح‌حال‌اورا نوشته و بسیار بسیارش تجلیل کرده‌است‌و بسیاری‌ازاشعار اورا نقل‌مینماید‌که‌از آن‌جمله‌است:

یا من مضی بفؤادی عند ما رحلوا   من‌بعد ما بسویدالقلب قد نزلوا
جاروا علی مهجتی ظلماً بلاسبب   یالیت شعری الی من‌بالهوی‌عدلوا
فی ای شرع دماء العاشقین غدت   هدرا ولیس لهم ثار اذا قتلوا

از تألیفات او است :

۱- الانوار البهیة فی‌شرح الاثنی عشریة الصلوتیة للشیخ البهائی ۲- غررالجامع فی‌شرح المختصر النافع ۳- غنیةالمسافر عن‌النادم والسامر ۴- الفوائدالمکیة وغیراینها .

سید نورالدین دربدایت‌حال درشام اقامت داشت ، درآن اوان شیخ حرّ عاملی نیز چند روزی درایّام صغر خود حاضر درس او بود ، اخیراً زیاده بر بیست سال در مکّه اقامت گزید تا بسال یکهزار و شصت و هشت هجرت درآن ارض اقدس وفات یافت، شیخ حرّ مذکور قصیده‌ای هفتاد وشش‌بیتی درمرثیهٔ اوگفته است . (ملل وص ۲۱۸ قص)

سیده نفیسه **دختر حسن بن زید بن حسن بن علی بن ابیطالب ع** - زن اسحق مؤتمن واز محدّثین نسوان میباشدکه بسال ۱۴۵ھ ق = **قمه** در مکّه متولد شد، درمصر اقامت‌گزید ، دوفرزند قاسم و ام‌کلثوم نامی از وی بوجودآمد،

اوقات او درعبادت مصروف میشد، امام شافعی بخانهٔ وی تردّدکرده وازاو روایت‌حدیث مینماید. بعداز وفات شافعی نیز جنازه‌اش را بخانهٔ‌آن بانوی جلیله برده ودرآنجا نماز خواندند. نفیسه بسال دویست و هشتم یا نهم هجرت درمصر وفات یافت، قبرش معروف ومزار مردم‌بوده وهریك از دوکلمهٔ **صدیقه** و **مقدسه** بنا بقول دویمی مادّهٔ تاریخ او است: (ص۴۸ج۱لر و۴۱۵ج۲خه)

سیرافی[1]

سیرافی

حسن بن عبدالله بن مرزبان - ابوسعیدالکنیة ، سیرافیّ الولادة و والشّهرة، معتزلیّ الاصول، حنفیّ الفروع که‌گاهی بقاضی‌سیرافی نیز موصوف و از اکابر علوم عربیّه میباشد . در نحو و لغت و شعر و عروض و قوافی و حساب و هندسه وکلام و فقه و حدیث و فرائض و قرائت وعلوم قرآنیّه ماهر ومتبحّر و امام‌الائمّة و شیخ‌الشیوخ و بالخصوص درنحو بصریّین داناترین مردم‌بود . نحورا از ابن‌السّراج و لغت را از ابن‌درید فراگرفت ، تمامی فنون مذکوره را دربغداد تدریس میکرد ، مدت پنجاه سال موافق مذهب‌ابوحنیفه باکمال درستکاری قضاوت نمود وفتوی داد ، برحکم و قضاوت خود اصلاً اجرتی نمیگرفت بلکه اصلاً چیزی ازکسی قبول نمیکرد، با دست رنج عمل‌کتابت، امرار معاش می‌نمود چنانچه خط بسیارخوبی داشت وهمه روزه ده ورق باجرت ده درهم‌که مقدار مصارف ضروریّات او بوده مینوشت وپیش از نوشتن‌آن ده ورق حاضر مجلس درس و قضاوت نمیشد اینك در تمامی‌آن پنجاه سال مدت قضاوت‌که مقامی سراپا تهمت است اصلاً مورد طعن و ایرادی‌نبود وخرده‌ای بروی

۱- **سیرافی** - بکسر اول ، منسوب بشهری است سیراف نام از بلاد فارس در ساحل بحر فارس درهفت منزلی بصره ، چندی از اکابر بهمین‌عنوان سیرافی شهرت یافته‌اندکه بعضی از ایشان باندازهٔ مساعدت وسائل موجوده نگارش میبابد. درصورت‌اطلاق و نبودن‌قرینه منصرف بحسن بن عبدالله مذکور است . در اصطلاح رجالی احمد بن محمد بن نوح ، احمد بن علی بن‌عباس بن نوح استاد نجاشی (متوفی‌بسال ۴۵۰ه‍ ق = **تن** بوده و شرح حال ایشان موکول بکتب رجالیه میباشد .

نگرفتند . علاوه برمراتب علمیّه بسیار عابد و زاهد بود، چهل سال روزه گرفته و تأسف بسیاری برایّام جوانی میخورد ، هرگاه یکی از اقران خود را میدیدکه زودتر پیر شده تسلیت مییافت . سیرافی از کثرت جلالتی که داشته مورد حسد ابوعلی فارسی و اصحاب وی بود ومابین‌او و ابوالفرج اصفهانی نیز باقتضای عادت جاریهٔ زمان رقابت وهم‌چشمی بوده است . از تألیفات سیرافی است :

۱- **اخبارالنحاة البصریین** ۲- **الاقناع** درنحوکه خودش موفق باتمام‌آن‌نشده وبعداز وفات‌او پسرش یوسف بپایانش رسانید ۳- **الفات‌القطع والوصل** ۴- **دریدیه** که شرح مقصورهٔ ابن‌درید است ۵- **شرح‌کتاب سیبویه** که پیش از او نظیری نداشته و بهمین جهت بیشتر مورد حسد ابوعلی و معاصرین دیگر گردیـد و دربرلین و قاهره چاپ شده است ۶- **شرح مقصورهٔ ابن‌درید** که مذکور شد ۷- **صنعة‌الشعر والبلاغة** ۸- **طبقات‌النحاة** ۹- **المدخل الی‌کتاب سیبویه** ۱۰- **الوقف والابتداء** . سیرافی بتدریس و نشر علم اشتغال داشته تا روز دوشنبه دویم ماه رجب‌سال‌سیصد وشصت وهشتم‌هجرت درعهد خلافت طایع‌عباسی(۳۵۳_۳۸۱هـ) درهشتاد و چهار سالگی دربغداد مابین نماز ظهر و عصر وفات یافت و درمقبرهٔ خیزران مدفون گردید .

(ص ۱۵۶ هب و ۲۱۸ت و ۱۴۲ ج ۱کا و ۱۴۵ ج ۸ جم و ۱۲۷ ج ۵ مه و ۹۳ ف و ۲۷۴۷ ج ۴ س و ۴۱ صف و ۹۶ ج ۴ فع)

سیرافی — **داود بن علی**- عباسی، صاحب شرطه وقاتل معلی بن‌خنیس‌میباشد و موافق‌آنچه از روایات‌کشی نقل شده خودش نیز بهمین‌جهت کشته شد و مشخّص دیگری بدست نیامد . (ص۳۰۷ج۲نی)

سیرافی — **یوسف بن حسن**- پسر سیرافی حسن فوق‌الذکر بوده ودر باب‌کنی بعنوان ابن‌السّیرافی مذکور خواهد شد .

سیری — **اسفندیار بن ابی‌الخیر**- شرح حالش موکول برجال است .

سیف‌آمدی — **علی بن سالم**- بعنوان‌آمدی مذکور شد .

سیف‌اسفرنگی — **سیف‌الدین اعرج**- ازافاضل‌شعرای‌نامی‌قرن‌هفتم‌هجری‌ماوراءالنهر از اهالی اسفرنگ از توابع سغد سمرقنـد از بلاد ماوراءالنهر

میباشد، درخوارزم نشوونما یافت، مدّاح سلطان محمد بن تکش بن الب ارسلان (۵۹۶-۶۱۷هـ) که اورا اسکندر ثانی و سلطان سنجر ثانی میگفته‌اند بود، در اشعار خود بیشتر بطرز طبع خاقانی و ظهیرالدین فاریابی رغبت داشت، از دوستداران خانوادهٔ رسالت‌ص بود، درتمامی دیوان خود تخلّصی برای خود ذکر نکرده ودونسخهٔ خطّی ازآن بشمارهٔ ۲۸۱ و۲۸۲ درکتابخانهٔ مدرسهٔ سپهسالار جدید تهران موجود میباشد وازاشعارطریفهٔ او است:

که‌کرد تعبیه درآتش عذارش آب — که دیده‌آتش کاید بزینهارش آب
چگونه‌آبی کافروخت از نمش‌آتش — چه‌آتشی که فزونگشت از شرارش‌آب

هوای جهانرا صفائی ندیدم — جهان وفا را هوائی ندیدم
غم آباد ایّام را آزمودم — به ازکنج عزلت سرائی ندیدم
بپایان رساندم شب عمر و هرگز — ز شمع امانی ضیائی ندیدم
نظر برگلستان گردون فکندم — دراو رنگ بوی وصفائی ندیدم
بلشگرگه شاه انجم رسیدم — سرا پردهٔ دلگشائی ندیدم
بجائی‌که ممکن بود وهم رفتم — نشان امانت بجائی ندیدم
ز یاران بسی درد هجران کشیدم — که هرگز مرآنرا دوائی ندیدم
ببیماری مرگ خرسند گشتم — چو در هیچ شربت شفائی ندیدم
بسی بربساط بزرگان نشستم — که یك‌نفس حاجت‌روائی ندیدم
چو در روز بازار اقبال دونان — متاع سخن را بهائی ندیدم

نیز دریکی ازقصائد خود، بیتی درصنعت اغراق ازصنایع بدیعیّه، گفته‌که بعضی از ارباب‌کمال معادل یك دیوانش‌شمرده وگویندکه بهترازآن نتوان‌گفت وآن این‌است:

گر بخورد زکشتهٔ لعل لب‌تو استخوان — سونش لعل ریزد از پرّ همای در هوا

وفات‌سیف‌اسفرنگی، بسال‌ششصد وهفتاد ودو یاشصت وشش هجرت دربخارا واقع گردید.

(مخل وص ۲۵۲ ج ۱ مع وغیره)

سیف‌الدولة **صدقة بن بهاءالدولة** - ابی‌کامل منصور بن دبیس بن علی بن‌مزید اسدی، کنیه‌اش ابوالحسن، لقبش فخرالدین وسیف‌الدولة میباشد.

از امرای شیعهٔ امامیّه ، دارای سطوت و بملك‌العرب موصوف بود ، با سلطان محمد بن ملکشاه الب‌ارسلان سلجوقی منافرت داشت تا آنکه امر بمحاربه منتهی شد، در نزدیکی نعمانیّه جنگ واقع گردید ، صدقه را روز جمعه سلخ جمادی‌الاخرة یا بیستم رجب سال پانصد تمام یا پانصد و یکم هجرت در معرکه بقتل رساندند و سر اورا ببغداد آوردند . شهر حله از بناهای او است که درسال ۴۹۵ھ بنایش نهاده است .

(ص ۳۰۹ ج ۲ نی و ۲۴۹ ج ۱ کا)

سیف‌الدولة **علی بن عبدالله** - ضمن شرح حال برادرش ناصرالدولة خواهد آمد.

سیف‌الدین **آمدی ،علی بن محمد بن سالم**- بعنوان آمدی نگارش یافته.

سیف‌الدین **اسفرنگی**

سیف‌الدین **اعرج** یا همان سیف اسفرنگی مذکور فوق است.

سیف‌الدین **باخرزی ، سعید بن مظفر**- ازاکابرعرفای قرن هفتم هجرت میباشدکه با شیخ عطّار ، رضی لالا و سعدالدین حموی معاصر بود ، بعد از تحصیل علوم ظاهری بخدمت شیخ نجم‌الدین کبری رسیده واز مریدان او شد ، فنون طریقت را تکمیل نمود، دومرتبه در اربعین نشست و عاقبت خلیفه و جانشین وی گردید واز اشعار او است :

هرچند گهی ز عشق بیگانه شوم — با عافیت آشنا وهم خانه شوم
ناگاه پری رخی بمن برگذرد — برگردم ازآن حدیث ودیوانه شوم

وفات سیف‌الدین، بسال ششصد وپنجاه وهشتم هجرت در بخارا درهفتاد وسه سالگی واقع شد و هریك از دوجملهٔ **کشف انوار** =۶۵۸ و **شمس انوار** =۶۵۸ مادّهٔ تاریخ او است :

(ص ۲۷۴ ج ۲ خه و ۲۴۴ ج ۱ مع)

سیف‌الدین **هروی ، احمد بن یحیی** - بعنوان شیخ‌الاسلام خواهد آمد .

سیفی بخاری از مشاهیر شعرای ایرانی میباشدکه دراکثر علوم متداوله بهره‌ور بود ، **دو رساله درعروض و معما** نوشته است ، با صاحب تذکرهٔ

دولتشاهی و عبدالرحمن جامی (متوفی بسال ۸۹۸ه قمری) ملاقات کرده و از او است :

آرزو دارد که بیند کشته آن بدخو مرا وه که خواهد کشت آخر آرزوی او مرا

اسم وسال وفات و مشخّصات دیگری بدست نیامد. (ص ۲۷۶۷ ج۳س)

سیلکوتی عبدالحکیم وعلی - بعنوان سیالکوتی نگارش دادیم .

سینائی محمد بن اسمعیل - حائری در باب کنی بعنوان ابوعلی خواهد آمد.

سیواسی شیخ احمد بن ابوالبرکات محمد - مکنّی بابوالثناء ، ملقّب بشمس الدین ، معروف بقره شمس الدین ، از مشاهیر مشایخ صوفیّه میباشد که علوم ظاهری و باطنی را جامع و مجدّد طریقت خلوتیّه بود و از تألیفات او است :

۱- **ارشادالعلوم** چنانچه در قاموس الاعلام گفته و ظاهراً **ارشادالعوام** میباشد چنانچه در کشف الظنون است ۲- **الجام النفوس** در کشف الظنون این کتاب را بشیخ عبدالکریم سیواسی (متوفی بسال ۱۰۴۹ه ق = غمط) نسبت داده است ۳- **زبدةالاسرار**. شیخ احمد بسال یکهزار و نهم هجرت وفات یافت. (کف و ۹۸۸ مط و ۲۷۹۹ ج۳س)

سیواسی شهاب الدین - بعنوان شهاب الدین سیواسی خواهد آمد.

سیواسی محمد بن عبدالواحد - بعنوان کمال الدین خواهد آمد .

سیوری مقداد بن عبدالله - بعنوان فاضل مقداد خواهد آمد.

سیوطی[1]

سیوطی ابوبکر بن محمد - پدر عبدالرحمن سیوطی مذکور در ذیل ، بکمال الدین ملقّب بابوالمناقب موصوف ، از علمای عامّهٔ اواسط

۱- **سیوطی** - منسوب است بسیوط (با دوضمه) که شهری است در صعید مصر وآن را اسیوط نیز گویند (بضم ثالث و فتح یا ضم اول) . سیوط درسمت غربی نیل واقع وکثیرالخیرات و عجیب العمارات بوده و تفرجگاههای بسیاری دارد ، بهمین جهت محل استحسان هرون الرشید عباسی بوده و جای دیگر را پسند نمی کرده است . درآنجا افیون نیز میسازند وبالجملة بعضی از افاضل منسوب بآن بلده را تذکر میدهد .

قرن نهم هجرت ، فقیه قاری اصولی نحوی منطقی حاسب بوده واز تألیفات او است:

۱- حاشیهٔ ارشاد ابن‌مقری ۲- حاشیهٔ شرح الفیهٔ ابن‌الناظم ۳- حاشیهٔ شرح مختصرالاصول حاجبی ۴- صناعةالتوقیع ۵- القرائات وغیرها. درسال هشتصد وپنجاه و پنجم هجرت درمصر وفات یافت و درقرافه دفن شد .

قرافه نام دوقبرستان است درقاهرهٔ مصر که بقیدکبری وصغری ازهمدیگر امتیاز یابند و مدفن جمعی از علمای عامّه بوده و امام شافعی نیز درقرافهٔ‌صغری مدفون‌است.

(ص ۲۳ت)

سیوطی **عبدالرحمن بن ابی‌بکر بن محمد** - یا ابی‌بکرمحمد، جلال‌الدین اللّقب ، اشعریّ الاصول ، شافعیّ الفروع ، ابوالفضل الکنیة ، سیوطیّ الولادة والشهرة ، مصریّ النشأة ، ازاکابر علمای عامّه میباشدکه درحدود هشت سالگی قرآن مجید را حفظ‌کرد ، از ابوالعباس شمنی ، علم‌الدین مناوی، محیی‌الدین کافیجی و دیگر اکابر وقت تحصیل مراتب علمیّه نمود، درتمامی فنون متداوله متبحّر و بالخصوص درفقه و حدیث و تفسیر و معانی و بیان و بدیع و نحو و لغت متمهّر بود، درهمهٔ‌آنها بمعاصرین خود تقدّم یافت ، در هریك از ادبیّات و تاریخ و رجال وتراجم احوال و علوم مذکوره و دیگر فنون متداوله تألیفات متقن و جامع و نافع داردکه در اثبات تبحّر و تفنّن و دقت‌نظر و ذکاوت وی برهانی قاطع میباشند :

۱- آداب‌السلوك ۲- آداب‌القاضی ۳- الاتقان فی‌علوم‌القرآن که درمصر و قاهره وکلکته چاپ و جلد اول‌آن فقط در مقدمات علوم تفسیر و رسوم تنزیل است **۴- اتمام‌النعمة فی‌اختصاص‌الاسلام‌بهذه‌الامة ۵- الاساس‌فی‌فضل‌بنی‌العباس ۶- اسباب‌الحدیث ۷- اسباب النزول** که نامش **لباب‌النقول فی‌اسباب‌النزول** بوده و درحاشیهٔ تفسیرالجلالین چاپ شده است **۸- اسعاف‌المبطأ فی‌رجال‌الموطأ** (موطأ امام‌مالك)که درحیدرآباد هند چاپ ودر دهلی نیز با سنن ابن‌ماجه بطبع رسیده است **۹- الاشباه والنظائر فی‌الفروع** در فقه شافعی‌که درمکه چاپ شده‌است **۱۰- الاشباه والنظائرالنحویة** که درحیدرآبادچاپ ودررشتهٔ‌خود متفرد وکثیرالفائدة بوده وبرای هرعاقل‌ادیب‌بسیارمهم وضرور است **۱۱- اصول‌النحو** بطرز اصول فقه‌که در رشتهٔ خود بی‌نظیر است **۱۲- افهام‌القرآن ۱۳- الاقتراح فی‌علم اصول‌النحو** که در حیدرآباد چاپ شده است **۱۴- الاکلیل فی‌استنباط التنزیل** که درآن بامکان استنباط هرچیز از قرآن

مجید حکم کرده و بعضی از آیات ومستنبطات آنها را مذکور داشته وردهلی درحاشیهٔ جامع البیان معین الدین ایجی صفدی چاپ شده است **۱۵- الالفیة** درمصطلحات که در مصر چاپ شده است **۱۶- انموزج اللبیب فی خصائص الحبیب** که درذیل تحت عنوان **خصائص** مذکوراست **۱۷- انوار السعادة ۱۸- الاوج فی خبر عوج ۱۹- البارع فی اقطاع الشارع ۲۰- بشری الکئیب بلقاء الحبیب** که در حاشیهٔ کتاب شرح الصدور خود سیوطی در قاهره چاپ شده است **۲۱- بغیة الوعاة فی طبقات اللغویین والنحاة** که درحقیقت تلخیص طبقات کبری مذکور در ذیل میباشد و درقاهره چاپ شده است **۲۲- البهجة المرضیة فی شرح الالفیة** که الفیهٔ نحو ابن مالك را شرح کرده ودر همه‌جا چاپ وهمین‌است که بنام مؤلف‌خود (سیوطی) معروف است **۲۳- تاریخ الخلفاء** که درلاهور و دهلی و کلکته وقاهره چاپ ودر دمشق نیز بنام تاریخ الخلفاء امراء المؤمنین القائمین بامر الامة من عهد ابی‌بکر الی عهد المؤلف چاپ شده‌است **۲۴- تبییض الصحیفة فی مناقب الامام ابی حنیفة** که با هشت رسالهٔ دیگر خود سیوطی در حیدرآباد چاپ شده است **۲۵- ترجمان القرآن فی تفسیر المسند** که در مصر چاپ شده است **۲۶- تزیین الارائك فی ارساله ص الی الملائك ۲۷- تشنیف الارکان فی انه لیس فی الامکان ابدع مماکان ۲۸- التعریف بآداب التألیف ۲۹- تفسیر الجلالین** که دربیست ودو سالگی تفسیر جلال الدین محمدبن احمدرا که تا سورهٔ کهف نوشته و باتمام آن موفق نبوده است تکمیل و بهمان رویهٔ مؤلف اول تا آخر قرآن تفسیر کرده و همین‌است که بارها چاپ و بجهت انتساب بدو مؤلف که هردو لقب جلال الدین را داشته‌اند به **تفسیر جلالین** شهرت یافته است **۳۰- تناسق الدرر فی تناسب السور ۳۱- تنزیه الاعتقاد عن الحلول والاتحاد ۳۲- تنزیه الانبیاء عن تشبیه الاغبیاء** که با تبییض مذکور درفوق یکجا چاپ شده‌است **۳۳- تنویر الحلك فی امکان رؤیة النبی والملك ۳۴- الجامع الصغیر ۳۵- الجامع الکبیر ۳۶- جمع الجوامع** که مختصری است درنحو وصرف، مطالب آن از صدکتاب ماخوذ وبهمین‌جهت بدین اسم موسوم گردیده است ، اخیراً شرحی مزجی برآن نوشته که دارای حل مشکلات ومطالب غریبهٔ آن بوده و این شرح را به همع الهوامع فی‌شرح جمع الجوامع نام کرده و اصل کتاب جمع الجوامع بسال ۱۳۲۷ھ طی دومجلد درمصر چاپ شده و یك نسخه ازکتاب همع الهوامع نیز بشمارهٔ ۳۱۵۲ درکتابخانهٔ مدرسهٔ سپهسالارجدیدتهران موجوداست **۳۷- حاشیهٔ تفسیر بیضاوی ۳۸- حاشیهٔ شرح الفیهٔ ابن‌عقیل** که نامش السیف الثقیل علی عنق ابن‌عقیل است‌که در مصر و قاهره چاپ شده است **۳۹- الخصائص الکبری** یا **کفایة الطالب اللبیب فی خصائص الحبیب** در معجزات و خصائص نبویه بوده و درحیدرآباد چاپ شده است ، ازآن‌کتاب نقل است‌که بیست سال خصائص نبویه را تتبع‌کرده وبزیاده برهزار خصیصه اطلاع یافتم وخود سیوطی آن‌را ملخص کرده و انموزج اللبیب فی‌خصائص الحبیب نام کرده وگویندکه بعضی از معاصرین سیوطی آن را اخذکرده و بخودش منسوب داشته پس سیوطی مقامه‌ای نوشته وآن را به **الفارق بین المصنف والسارق** نامیده است **۴۰- الدرر فی الادعیة والاحراز ۴۱- الدرر المنتشرة فی الاحادیث**

المشتهرة که با کتاب الفتاوی الحدیثیهٔ ابن‌حجر هیثمی درقاهره چاپ‌شده‌است **۴۲- الدرالمنثور فی‌التفسیر بالمأثور** که درشش‌مجلد بزرگ درقاهره چاپ شده است **۴۳- الدرالنثیر فی تلخیص نهایة ابن‌الاثیر** که در مصر درحاشیهٔ خود نهایه چاپ شده است **۴۴- الدلائل فی‌معرفة‌الاوائل ۴۵- ذخائرالعقبی فی‌مناقب ذوی(اولی خل) القربی ۴۶- ذم زیارة‌الامراء ۴۷- ذم‌القضاء ۴۸- الزبدة** که الفیه است درنحو و درقاهره چاپ شده است **۴۹- سهام‌الاصابة فی‌الدعوات المستجابة** که درقاهره چاپ شده **۵۰- السیف‌الثقیل علی عنق ابن‌عقیل** یا **فی‌نکت شرح‌الالفیة لابن‌عقیل ۵۱- شرح‌بدیعیه** که در ذیل‌تحت‌عنوان **نظم‌البدیع** مذکور است **۵۲- شرح‌الصدور بشرح احوال‌القبور** یا **فی‌شرح حال الموتی فی‌القبور** که درآن احوال عالم برزخ را ازحین موت تا نفخ صور شرح داده و از اخبار و احادیث استنباط نموده و درقاهره چاپ شده است **۵۳- شرح عقودالجمان** که منظومهٔ عقودالجمان خودش راکه در معانی وبیان وبدیع است شرح کرده ودر قاهره چاپ ودر حاشیهٔ آن‌کتاب **حلیة‌اللب والمصون** شیخ احمد دمنهوری نیز چاپ شده است **۵۴- طبقات‌الحفاظ** که درغوطه چاپ‌شده‌است **۵۵- طبقات‌الشافعیة ۵۶- الطبقات الصغری ۵۷- الطبقات‌الکبری** که درذیل‌بعنوان‌طبقات‌النحاة‌مذکوراست **۵۸- طبقات‌اللغویین والنحاة** که بنام بغیة‌الوعاة مذکور شد **۵۹- طبقات‌المفسرین** که در لیدن با سیرهٔ خود سیوطی وچندین شرح لاتینی علیحده چاپ‌شده‌است **۶۰- طبقات‌النحاة‌الصغری و طبقات‌النحاة‌الکبری** که در این موضوع دوفقره‌کتاب تألیف داده‌که بقید صغری وکبری از همدیگر امتیاز یابند و تخفیفاً طبقات صغری و طبقات‌کبری‌گویند. اولی یك مجلد و دویمی نیز چندین مجلد میباشد **۶۱- عقودالجمان فی‌المعانی والبدیع والبیان** که منظومهٔ‌آن سه علم است وچنانچه مذکور شد خود سیوطی آنرا شرح کرده‌است وخوداین‌منظومه نیزمستقلا درتهران‌چاپ‌شده‌است **۶۲- الفارق** که درضمن خصائص‌الکبری مذکور شد **۶۳- فتح‌الجلیل للعبدالذلیل** وآن رساله‌ایست‌که‌حاوی یکصد وسی نوع ازمحسنات بدیعیه دریك‌آیهٔ قرآنی‌است ودرمصر چاپ شده **۶۴- الفتح‌القریب بشواهد مغنی‌اللبیب ۶۵- کشف‌اللبس فی‌حدیث ردالشمس** و محمد بن یوسف صالحی دمشقی نیزکه از اکابر تلامذهٔ سیوطی میباشدکتاب مزیل‌اللبس فی‌حدیث ردالشمس را بتبعیت استادخود تألیف داده و وثاقت روات‌آن حدیث و ثبوت‌آن را تصدیق‌کرده و ازقاضی عیاض و بعض اکابر محدثین‌نیز تصدیق‌صحت‌آن‌را نقل‌کرده‌است **۶۶- کفایة‌الطالب** رجوع‌بفقرهٔ ۳۹شود **۶۷- اللالی المصنوعة فی‌الاحادیث‌الموضوعة** که ملخص موضوعات ابن‌الجوزی است ودرمصر چاپ شده است **۶۸- لباب‌النقول فی‌اسباب‌النزول** که درمصردرحاشیهٔ تفسیرجلالین‌چاپ‌شده‌است **۶۹- متشابه القرآن** که درمکه چاپ شده است **۷۰- مجمع‌البحرین و مطلع‌البدرین** تفسیری است بزرگ و درکشف‌الظنون‌ازکتاب‌اتقان مذکور درفوق خود سیوطی نقل‌کرده است‌که‌آن را مقدمهٔ این‌تفسیر بزرگ‌کرده و این تفسیر هرآنچه راکه از تفاسیر دیگر محل‌احتیاج‌است جامع میباشد بطوریکه باوجودآن‌حاجتی‌بتفسیردیگر نیست **۷۱- المرقاة‌العلیة فی‌شرح‌الاسماء‌النبویة ۷۲- المزهر**

فی علوم اللغة و انواعها که درقاهره چاپ شده است **۷۳- مسالك الحنفاء فی والدی المصطفی ص ۷۴- المطالع السعیدة** که شرح زبدهٔ مذکور فوقاست **۷۵- مفحمات الاقران فی مبهمات القرآن** که درمصر و لیدن و قاهره چاپ شده است **۷۶- المقامات** که درمصر و قاهره چاپ ودرایران نیز درسال ۱۲۸۶ھ درآخر کتاب ظرائف و لطائف احمد بن عبدالرزاق مقدسی چاپ شده است **۷۷- نزهة الجلساء فی اشعار النساء ۷۸- نظم البدیع فی مدح خیر الشفیع** که به **بدیعیه** نیزموسوم و اولش این است :

من العقیق ومن تذکار ذی سلم — براعة العین فی استهلالها بدم

آنرا درمعارضهٔ بدیعیهٔ ابن‌حجت‌آورده و خودش نیز شرحش‌کرده و متن و شرح هردو در قاهره چاپ شده است **۷۹- همع الهوامع** که درضمن جمع‌الجوامع مذکور فوق نگارش دادیم وغیر اینهاکه بنوشتهٔ بعضی‌زیاده برسیصد ویا بنوشتهٔ دیگری ازپانصد نیز متجاوز است، لکن اکثرآنها موافق تصریح فاضل محدّث معاصر، چنانچه از اسامی و موضوعات‌آنها استکشاف توان نمود ،کبیرالاسم و صغیرالجسم بوده وبا اینکه اسم بزرگی دارد اصلش بقدر یك جزوه یاکمتر یا زیادتر است. چنانچه موافق جمعی از ارباب تراجم نگارش دادیم سیوطی اشعری شافعی بوده و لکن از ابن‌معصوم سیدعلی خان مدنی نقل است‌که سیوطی دریکی از مصنّفات خود ازآن مذهب منصرف و بامامت دوازده امام معصوم ع معتقد و وصایت بلافصل حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب ع را مبرهن داشته‌است.

نگارنده‌گوید : دوکتاب ذخائرالعقبی وکشف‌اللبس سیوطی‌که در فوق مذکور داشتیم صحت قضیه را تایید مینماید. ولادت‌سیوطی‌شب‌یکشنبه غرّهٔ رجب هشتصد وچهل ونهم و وفات‌او بسال نهصد و ده یا درعصر روزجمعه نوزدهم‌جمادی‌الاولی نهصد ویازدهم هجرت در قاهره واقع و لفظ **شیخ وفضل** بنا براوّل و **شیخا** و **فاضل** و **افضل** بنا بردویم مادّهٔ تاریخ وفات او است :

(کف و۴۳۲ت و ۱۵۷هب و ۲۸۰۱ ج ۴س و۱۰۷۳ مط و ۱۱۳ ج۴فع و۴۶۶هر و۳۴۶ ج۲فهرست مدرسهٔ سپهسالارتهران)

سیوطی

محمد بن حسن - نحوی سیوطی، درفنون عربیّه وبعضی ازفنون دیگر خبیر و مرجع استفادهٔ جمعی بوده و لکن بدون اجرت تدریس وتعلیم‌نمی‌کرد وهریك از ابیات الفیهٔ ابن‌مالك‌را باجرت یك‌درهم تعلیم‌می‌نمود

وقضایائی از وی دراین باب منقول است که حاکی‌از بخل مفرط ونهایت رزالت‌او میباشد. وی درسال هشتصد و هشتم هجرت درگذشت . (سطر ۲۰ ص ۴۳۶ت)

سیوطی

محمد بن یحیی - شافعی ، ملقب بصلاح‌الدین ، از علمای قرن نهم هجرت میباشد وکتاب **المرج‌النضر والارج‌العطر** ازآثار او بوده ویك قسمت ازآن درپاریس چاپ شده است . سال وفاتش بدست نیامد. (ص ۱۰۸۶ مط)

سپاس بی‌کران که حرف **س** مهمله (بی‌نقطه) باتأییدات خداوندمتعال بپایان‌رسید و اینك شروع بحرف **ش** معجمه (نقطه‌دار) میکنیم .

باب «ش»

(نقطه‌دار)

شائق **میرسیدعلی** - یزدی ، بعنوان مدرّس خواهدآمد .

شابستی **علی بن احمد** - محمّد ، مکنّی بابوالحسن ، از مشاهیر ادبا میباشدکه درمصر ندیم وکتابدار عزیز بن معزّ از ملوك فاطمیّه بود واز تألیفات او است :

۱- **التخویف** ۲- **التوقیف** ۳- **الدیارات** که حاوی‌اخبار و وقایع واشعارمصر وعراق و شام و جزیره میباشد ۴- **مراتب الفقهاء** ۵- **الیسر والعسر** . صاحب ترجمة بسال سیصد ونود تمام یانود ونهم هجرت درگذشت ومحتمل‌است‌که لفظ شابستی‌بدیهی‌شابسته نام در دوفرسخی مرو منسوب باشد . (ص۳۱۹۴ ج۴س و۱۶ ج۱۸جم)

شاب ظریف **محمد بن سلیمان** - بعنوان ابن‌العفیف درباب‌کنی خواهدآمد .

شاذان **شاذانی** در اصطلاح رجالی، اوّلی خالدبن سفیان ودویمی بشربن‌بشار، شاذان بن نعیم ، محمد بن احمد ، محمد بن نعیم بوده و شرح حالشان درآن علم است .

شاذکونی **جعفر بن نعیم** - موکول بکتب رجالیّه است .

شاذکونی **سلیمان بن داود بن بشر بن زیاد** - بشری‌منقری، ازثقات وحفّاظ محدّثین‌امامیّه‌میباشدکه‌کنیه‌اش‌ابوایّوب‌بود، دربغداد با حفّاظ وقت ملاقات‌نموده، بارها بجهت استماع‌حدیث بکوفه رفته، دراصفهان نیز بنشراحادیث پرداخته واز جمعی از اصحاب حضرت صادق ع روایت نموده است. صاحب‌ترجمه بسال دویست و سی و چهارم یا ششم هجرت دربصره یا اصفهان درگذشت . اورا منقری‌گفتن

بجهت انتساب بجدّ عالیش منقر بن عبدالله است .

شاذکونی (بفتح ذال) منسوب بشاذکونه میباشدکه بمعنی رختخواب و یا حصیری است کوچك و یا جامه‌ایست درشت که دریمن بافند و سلیمان ، شغل فروش یکی از آنها را داشته چنانچه پدرش داود نیز بهمین جهت لقب شاذکونی را داشته این است که سلیمان را ابن شاذکونی نیز گویند . (تنقیح المقال وص ۳۱۱ ج۲ نی و۴۰ ج۹ تاریخ بغداد)

شاذلی[1]

شاذلی **ابوالحسن-** درذیل بعنوان شاذلی علی وشاذلی یاقوت مذکور است.

شاذلی **داود بن عمر بن ابراهیم -** شاذلی اسکندری ، از اکابر فقهای مالکیّه بود، اصول تصوّف را نیز از شیخ تاج الدین بن عطاءالله فراگرفت ، دوکتاب **مختصر تلقین قاضی عبدالوهاب ومختصر الجمل زجاجی** از او بوده ودر سال هفتصد وسی وسیم هجرت در اسکندریه درگذشت . (ص۲۷۶ت)

شاذلی **علی بن عبدالله بن عبدالجبار-** حسینی ، مکنّی بابوالحسن، از اکابر عرفا میباشدکه درقریهٔ شاذله متولد ودر اسکندریه نشأت یافت ، نسبت طریقتی وی بابومدین منتهی میشود، بسیار جلیل القدر بود وکراماتی بدو منسوب دارند . او مؤسّس سلسلهٔ شاذلیه ازسلاسل صوفیّه است وشیخ تاج الدین عطاءالله و بعضی دیگر کتابی جداگانه درشرح حال او نوشته و اورا بقطب و غوث ومعدن انوار و زمزم اسرار ومانندا ینها ستوده‌اند. ازکلمات او است که الهامات وکشفیّات ومشاهدات را باکتاب وسنّت نبویّه موازنه وتطبیق کردن لازم است ودرموارد مخالفت ومغایرت بایکدیگر، تمسّك بقرآن مجید وسنّت لازم بوده وازکشفیّات و الهامات شخصی صرفنظر کردن بایا وضرور باشدکه خدایتعالی درخصوص تمسّك بکتاب وسنّت ضامن عصمت ومحافظت بوده و

۱- **شاذلی-** بنوشتهٔ شعرانی، منسوب بدیهی شاذله نام است ازافریقا وبعضی ازمعروفین بهمین نسبت را تذکر میدهد .

لکن در بارهٔ الهام وکشف و مشاهده ضامن محافظت نگردیده است . نیز از او است : **انا لانری مع الحق من الخلق احدا ان کان و لابد فکالهباء فی الهواء ان فتشته لم تجد شیئا .** با اینکه نابینا بوده بارها حج کرد، بعلوم شرعیّه اشتغال داشت و ابن حاجب، ابن عصفور، ابن الصلاح و دیگر اکابر وقت از حاضرین حوزهٔ او بوده‌اند . از تألیفات او است :

۱- **حزب البحر** ۲- **السر الجلیل فی خواص حسبنا الله و نعم الوکیل** که در مصر چاپ شده است ۳- **مجموعة الاحزاب** . شاذلی در ماه ذی القعدهٔ ششصد و پنجاه و چهارم یا ششم هجری قمری درصحرای عیذاب درقریهٔ مخا نامی درساحل بحر یمن که یکی از بندرهای یمن است وفات یافت وقبرش در آنجا معروف است مادهٔ تاریخ او بنا بر اوّل است **هادی خلد** = ۶۵۴ وبنا بردویمی **حبیب خلد** = ۶۵۶ میباشد . ناگفته نماند از کتاب سلوة الغریب سیدعلی خان شیرازی نقل شده که باتفاق کل همین قهوهٔ معمولی عالم از مخترعات همین صاحب ترجمه است.

(ص ۱۵۸ هب و ۱۲۵ ج ۴ فع و ۲۷۲ ج ۲ خه و ۱۰۸۸ مط و ۴ ج ۲ لر وغیره)

شاذلی — **یاقوت بن عبدالله** - ملقّب بتاج الدین ، مکنّی بابوالحسن ، از مشاهیر علمای اهل سنّت میباشد که **کتابی بروش احیاء العلوم غزالی** وکتابی دیگر نیز در **شرح حال صوفیه** تألیف داده و شرحی دیگر بدست نیامد.

(ص ۲۸۰۷ ج ۴ س)

شارح رضی — **محمد بن حسن** - بعنوان رضی استرابادی مذکور شد.

شاشی[1]

شاشی — **محمد بن احمد بن حسین** - شاشی الاصل، فارقی المولد، فخر الاسلام اللّقب، شافعیّ المذهب، ابوالعباس یا ابوبکر الکنیة، مستظهری و قفال الشّهرة ، از اکابر علمای شافعیّه میباشد، کتاب شامل نام تألیف ابونصر بن صباغ راکه درفقه شافعی است از خود مصنّفش درس خوانده ، در بغداد با بواسحق شیرازی نیز

۱- **شاشی** - منسوب است به‌شاش وآن دیهی است در ری وشهری است از بلاد ماوراءالنهر نزدیکی بلاد ترك که از زیباترین بلادآن سامان میباشد ، بتوابع بسیاری مشتمل وقصبه وکرسی آنها تنکت است و دراینجا بعضی از معروفین بهمین نسبت شاشی تذکر داده میشود .

تلمّذ نموده، بعداز وفات ابواسحق، فقیه منحصر بفرد عراق و ریاست مذهبی بدومنتهی گردیده است واز تألیفات او است :

۱- **حلیة العلماء فی المذهب یا فی مذاهب الفقهاء** که درهر مسئله نخست مذهب شافعی را ذکرکرده و بعدازآن اختلافات سایر فقهاء ائمّهٔ اهل سنّت را مذکور میدارد ، از آن روکه تألیف آن برای مستظهر بالله عباسی (۴۸۷_۵۱۲هـ) بوده است آنرا مستظهری نامید. یك نسخه ازآن درخزانهٔ مصر ودونسخه نیز برقم ۱۱۳۷ درخزانهٔ ایاصوفیا موجود است

۲- **العمدة فی فروع الشافعیة** که برای عمدةالدین مسترشد عباسی پسر مستظهر مذکور (۵۱۲_۵۲۹هـ) تألیف شده است . شاشی از سال پانصد و چهارم هجرت تاآخر عمرخود درمدرسهٔ نظامیّهٔ بغداد تدریس میکرد تا روز شنبه پانزدهم شوال سال پانصد وهفتم هجرت دربغداد وفات یافت ودرمقبرهٔ باب شیراز درقبر استادخود ابواسحق مذکور ویا درجنب آن مدفون گردید . (ص۱۵۸هب و۳۸ ج۲کا)

شاشی **محمد بن علی بن اسمعیل** - فقیه شافعی اصولی محدّث شاعر لغوی، کنیه‌اش ابوبکر، لقبش قفّال بود ، گاهی در مقابل قفّال صغیر آتی الترجمة بقفّال کبیرش موصوف دارند. شاشی ببلاد بسیاری سیاحت کرد، فقه شافعی در بلاد ماوراءالنّهر از وی انتشار یافت ، از محمد بن جریر طبری و ابن سریج روایت نموده است . محمد بن احمد خضری مروزی فقیه شافعی که درقوهٔ حافظه ضرب المثل بوده ودر سال سیصد و اندی وفات یافته است ازاکابر تلامذهٔ وی میباشد . شاشی نخستین کسی است از فقهاکه علم مناظره و جدل را انشاکرده و درآن موضوع تألیف کتاب نمود. مصنّفات بسیاری که من جمله کتاب **آداب القاضی** میباشد بدو منسوب است. وی درسال سیصد وشصت و پنجم یا ششم ویا سی‌ام یا سی و ششم هجری قمری وفات یافت.

(ص۱۵۸هب وسطر ۲۲ص۳۴۶ وسطر ۱۳ص۴۴۹ت و۳۲ج۲کا و۱۷۶ج۲طبقات شافعیة وغیره)

شاطبی[1]

شاطبی

ابراهیم بن موسی بن محمد - لخمی شاطبی غرناطی ، مکنّی بابواسحق ، از علمای عامّه و فقیهی است اصولی مفسّر محدّث لغوی که درعصر خود از ائمهٔ علوم مذکوره بوده واز تألیفات او است:

۱- **الاعتصام** در توحید که درقاهره چاپ‌شده‌است ۲- **الافادات والانشادات** ۳- **شرح الخلاصة** درنحو ۴- **عنوان‌التعریف باسرارالتکلیف** دراصول فقه که به الموافقات معروف و در تونس چاپ شده است ۵- **المجالس** ۶- **الموافقات** که مذکور شد . وفات شاطبی درسال هفتصد ونود تمام از هجرت واقع گردید. (ص ۱۰۹۰ مط)

شاطبی

احمد بن محمد - مالکی ، مکنّی بابوالعباس ، از مشاهیر قرّاء اوائل قرن ششم اندلس میباشد که برای تحصیل علم ببلاد شرقی مسافرت کرد ، فنون قرائت را از اکابر قرّاء دمشق فراگرفت ،کتاب **المقنع** را درقرائات سبعه تألیف داد ،کتابی دیگر نیز درسال پانصد و سوم هجرت نگاشته و قرائات خودرا درآن بیان کرد و سال وفاتش بدست نیامد . (ص ۲۸۲۰ ج ۴ س)

شاطبی

عبدالعزیز بن عبدالله - سعدی ، مکنّی بابومحمد ، از مشاهیر علما و محدّثین عامّه میباشد که بجهت تحصیل علم از مولد خود شاطبه بشام وعراق رفت، ازعلمای آن نواحی استماع حدیث نموده بسال چهارصد وشصت وپنجم هجرت درناحیهٔ حوران ازمضافات دمشق درگذشت و **ترتیب کتاب غریب الحدیث** ابوعبید قاسم بن سلام ازآثار قلمی او است که آن را مرتّب بترتیب حروف هجا نموده است .
(ص ۲۸۲۰ ج ۴ س)

شاطبی

قاسم بن فیرة بن ابی‌القاسم - خلف یا ابی‌القاسم بن خلف بن احمد رعینی شاطبی شافعی ، مکنّی بابومحمد و ابوالقاسم، از مشاهیر قرّاء قرآن مجید است که بامام‌القراء و امام شاطبی معروف بود، علاوه براصول

۱- **شاطبی** - منسوب‌است بشاطبه وآن بنوشتهٔ مراصد شهری‌است درسمت شرقی‌قرطبه از بلاد شرقی اندلس و دراینجا بعضی از معروفین بهمین نسبت تذکر داده میشود.

قرائت و تجوید ، در تفسیر و حدیث و نحو و لغت و علوم عربیّه یگانهٔ دهر و استاد اهل عصر خود بشمار میرفت ، در تعبیر خواب نیز دستی توانا داشت، با اینکه اعمی وازهردو چشم نابینا بوده است از کثرت ذکاوت و فطانت تمامی حرکات و اقوال و افعال و رفتار وگفتار خود را طوری می‌نمود که حاضرین مجلس او اصلاً ملتفت نمیشدند وحقیقت امر معلومشان نمی‌گردید . شاطبی محفوظات بسیاری داشت ، صحیح بخاری، صحیح مسلم، موطأ مالك را پیش او خوانده و اغلاط نسخه‌ها را از حفظ او تصحیح مینمودند، او نیز در هرمبحثی دقائق و نکات بسیار راجع بهمان مبحث را املا میکرد . علاوه برمراتب علمیّه بسیار زاهد و صالح و متّقی و دارای اخلاق حمیده بود ، بدون ضرورت حرف نمیزد ، از مرضهای بسیار سخت اصلاً شکایت نمیکرد ، بدون طهارت قرائت نمی‌نمود، در مجلس قرائت باکمال وقار و متانت می‌نشست و ازآثار قلمی او است :

۱- تتمةالحرز ۲- حرزالامانی و وجهالتهانی، قصیده‌ایست لامیه در تجوید که بنوشتهٔ کشف‌الظّنون بیکهزار و یکصد وهفتاد وسه بیت ، یا بنوشتهٔ روضات بیکهزار و سیصد و بیست بیت مشتمل ، همهٔ آنها دریك وزن و قافیه ، بشاطبیّه یا قصیدهٔ شاطبیّه معروف ، تمامی مسائل تجوید را حاوی ودارای رموز ودقائق بسیاری میباشد که درهمهٔ آنها مبتکر بوده وپیش‌از اوکسی‌پیرامون آنها نگردیده‌است. علامّهٔ سخاوی سالف‌الترجمة و جمعی از افاضل هرعصری شرحهای بسیاری برآن نوشته‌اند . ابن‌خلّکان گوید تصور نمیکنم که‌کسی دراین‌اسلوب بروی سبقت‌گرفته باشد و این‌قصیده درمصر وهند باچندین شرح چاپ سنگی شده و اوّل‌آن این است :

بدأت ببسم الله فی‌النظم اولا	**تبارك رحمانا رحیما و موئلا**
وثنیت صلی‌الله ربی‌علی‌الرضی	**محمد المهدی الی‌الناس مرسلا**

یك نسخهٔ خطّی از همین قصیدهٔ لامیه (حرزالامانی) بشمارهٔ ۲۰۱۷ درکتابخانهٔ مدرسهٔ سپهسالار جدید تهران موجود است **۳- شاطبیه** که همان حرزالامانی مذکور است **۴- عقیلة اتراب‌القصائد فی‌اسنی‌المقاصد** وآن نیز قصیده‌ایست رائیه در وصف مصاحف و اوّل‌آن این است:

الحمدلله موصولا کمـا امرا **مبارکا طیبـا یستنزل القـدرا**

درقاهره باچندین متن دیگر راجع بتجوید، یکجا چاپ‌شده‌است **۵- قصیدهٔ دالیه** نیز درتجوید **۶- قصیدهٔ شاطبیه** یا **لامیه** که‌همان‌حرزالامانی‌مذکوراست‌وازاشعارشاطبی‌است

قل للامیر نصیحة - لاترکنن الی فقیه **انالفقیه اذا اتی - ابوابکم لاخیر فیه**

روز یکشنبه بیست و هشتم جمادی‌الاخرهٔ پانصد و نود تمام هجری درقاهره وفات‌یافت، دردامنهٔ جبل مقطم درمقبرهٔ فاضلیّه مدفون‌گردید. لفظ **شریف** مادّهٔ تاریخ وفات‌اواست.
(ص۱۵۸هب و ۵۲۸ت و ۴۶۱ ج۱کا و ۲۸۲۰ ج۴س و۱۲۵ ج ۴فع وغیره)

شاطبی **محمد بن سعید -** بعنوان ابن‌جنان درباب‌کنی خواهدآمد.

شاطبی **محمد بن سلیمان -** بعنوان‌ابن‌ابی‌الربیع درباب‌کنی‌خواهدآمد.

شاطبی **محمدبن علی بن یوسف-** بعنوان رضی‌شاطبی مذکور داشتیم.

شاعر[1]

شاعربنی‌امیه **غیاث بن غوث -** بعنوان اخطل مذکور شد.

شاعررسول‌الله یا **شـاعرالنبـی** } رجوع بحسان بن ثابت نمایند.

شاعرهمدانی بعنوان الهی شاعر مذکور شد.

شاغوری **فتیان بن علی بن فتیان بن نمال -** اسدی حنفی دمشقی، معروف بشاغوری و معلّم، ادیبی است فاضل شاعر ماهر، ملقّب بشهاب که در خدمت ملوك و مدّاحی ایشان و تعلیم و تربیت شاهزادگان زیسته و بهمین جهت بمعلّم نیز معروف‌میباشد. دیوان شعرا وحاوی مقطّعات شیوا، اشعارش مطبوع ودارای معانی طریفهٔ مبتکره است، دیوان‌کوچك دیگری هم داردکه تمامی رباعیّات خود را درآن جمع‌کرده و ازآن جمله است:

۱- **شاعر-** درعرف و لغت معروف، دراصطلاح رجالی عبارت از حسین بن محمد بن جعفر، حطیئهٔ، خویلد بن حارث و بعض دیگر بوده وشرح‌حال ایشان موکول بدان علم است.

الورد بوجنتيك زاه زاهر　　والسحر بمقلتيك واف وافر
والعاشق فی‌هواك ساه ساهر　　يرجو و يخاف فهو شاك شاكر

وفات فتیان وقت سحر بیست و دویم محرم ششصد و پانزدهم هجرت دردمشق واقع شد ، درمقابر باب‌الصغیر مدفون گردید ونسبت‌شاغوری بعمارتی شاغورنام‌است درخارج دمشق.

(کف وص۴۴۴ ج۱کا وغیره)

شافعی **محمد بن ابراهیم بن یوسف بن احمد بن یوسف -** کاتب ، معروف بشافعی ، مکنّی بابوبکر یا ابوالحسن ، ازعلمای امامیه قرن چهارم هجرت میباشد . درباطن بعقائد حقّهٔ اثنی‌عشری معتقد بود ولی در ظاهر اظهار فقه شافعی میکرد و لقب و شهرت شافعی نیز ازهمین‌جهت بوده‌است. درفقه هردو مذهب کتابها نوشته وفقیه هردومذهب بوده ونجاشی (متوفی بسال ۴۵۰هـ) وشیخ طوسی (متوفی بسال ۴۶۰هـ) بواسطهٔ ابن‌عبدون از وی روایت میکنند و از تألیفات او است :

۱- الاستبصار ۲- الاستعداد ۳- الطریق ۴- العدة ۵- کشف‌القناع ۶- المفید ۷- المقتل ۸- نقض العباسیة وهمهٔ اینها موافق مذهب‌امامیّه هستند. بالجملة صاحب ترجمة ممدوح علمای رجال بوده و سال وفاتش بدست نیامد . ولادتش در سال دویست و هشتاد ویك هجرت بوده است .

(تنقیح‌المقال وص ۱۳ و۲۸ ج۲ ذریعة)

شافعی **محمد بن ادریس بن عباس بن عثمان بن شافع -** بن سائب بن عبید بن‌عبد یزید بن هاشم‌بن عبدالمطّلب بن‌عبدمناف‌قرشی‌مطّلبی، مکنّی‌بابوعبدالله، سیّمین ائمّهٔ اربعهٔ اهل سنّت وجماعت میباشدکه بجهت‌انتساب بجدّ عالیش شافع‌که بشرف حضور حضرت رسالت ص نایل‌بوده بشافعی و امام شافعی معروف میباشد . ولادت او بسال یکصد و پنجاهم هجرت بعدازوفات ابوحنیفه نعمان بن ثابت درشهر غزه ازبلاد شام یا دریمن یا درعسقلان واقع شد بلکه بنوشتهٔ معجم‌الادبا وبعضی دیگر از اکابر ارباب تراجم ، درهمان روز وفات نعمان متولدگردیده‌است ، خاقانی‌نیز موافق همین عقیده‌گوید :

اوّل شب بوحنیفـه درگذشت　　شافعی آخر شب از مادر بزاد

هاشم ، جدّ اعلای شافعی برادرزادهٔ هاشم بن عبد مناف جدّ اعلای حضرت رسالت ص بوده و درعبد مناف نسب او بنسب آن حضرت موصول میباشد . شافعی از سنّ کودکی بمجالست علما رغبتی وافر داشت ، ازآن روکه بسیار درضیق وعسرت بود وقدرت تحصیل کاغذ نداشت هرآنچه راکه ازعلما ودانشمندان اخذ و استفاده میکرده در روی استخوان و مانند آن مینوشته است . در مکّه از مسلم بن خالد زنجی تفقّه نمود ، در مدینه از محمد بن حسن شیبانی استماع حدیث کرد ، درسیزده سالگی نزد امام مالك بن انس که دویمین ائمّه اربعهٔ اهل سنّت است حاضر و تحصیل مراتب علمیّه نمود وکتاب موطأ خود مالك را ازحفظ خوانده ومورد تعجب مالك گردید ، اورا امر بتقوی کرده وبوصول مقامی عالی مستبشر گردانید ، سپس بیمن وعراق مسافرت کرد ودرتحصیلات واشتغالات علمیّه اهتمام تمام بکار برد تاآنکه شهرهٔ آفاق شد . درفقه و حدیث و علوم قرآنیّه و حدیثیّه وشعر و لغت وفنون ادبیّه ومعرفت کلمات صحابه و زهد و ورع وتقوی درکتب تراجم با جلالت موصوف ومناقب بسیاری دربارهٔ وی مذکور است وحتی بعضی از ارباب سِیَر کتاب مستقلی درشرح حال وی نگاشته‌اند .

موافق آنچه از سیوطی نقل شده شافعی نخستین کسی بوده‌که درآیات احکام و اختلافات اخبار وحدیث و اصول فقه تکلّم کرده وتألیف کتاب نموده است لکن چنانچه خواهد آمد محمد بن سائب کلبی متوفّی بسال یکصد و چهل و ششم هجری (چهار سال پیش از ولادت شافعی) درموضوع آیات احکام تألیفی کرده است و همچنین بعد ازمراجعه باخبار وآثار دینیّه مکشوف میگرددکه اصل تأسیس اصول و قواعد علم اصول فقه و کیفیّت عمل باحادیث مختلفه از قبیل معرفت ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه وعامّ و خاصّ و اجتهاد و تقلید و شرائط مقلّد و استصحاب و اصل برائت و اصالت حلّیّت و جواز نقل بمعنی و جایز نبودن عمل برأی و قیاس و تکلیف مالایطاق وموازین تعادل و تراجیح و نظائر اینهاکه اساس علم اصول فقه هستند ازحضرت امیرالمؤمنین ع و اولاد

طاهرین او بوده و نخستین کسی میباشند که تخم این قواعد متقنه را در دل اهل اسلام کاشته‌اند حتی شیخ حرّ عاملی صاحب وسائل، کتاب الفصول المهمّة فی اصول الائمّة را در قواعد کلیّهٔ اصولیّه وفقهیّهٔ مرویّه از حضرات خانوادهٔ عصمت ع تألیف داده وسیدهاشم خوانساری نیز کتاب اصول آل الرسول الاصلیّة را بهمین ترتیب معمولی امروزی کتب اصول مرتّب نموده وسید عبدالله شبر نیز کتاب الاصول الاصیلة را بهمین روش تألیف وهمهٔ آنها را با روایات مستفیضهٔ بسیاری از حضرات ائمهٔ اطهار ع نقل کرده‌اند ومقام مقتضی بسط زاید نمیباشد واز تألیفات شافعی است :

۱- احکام القرآن ۲- اختلاف الحدیث ۳- ادب القاضی ۴- اصول الفقه ۵- سبیل النجاة ۶- السنن درحدیث که درمصر بطبع رسیده‌است **۷- المسند** که درهند چاپ شده وغیر اینها و درهریك از ابواب متفرّقهٔ فقهیّه کتاب مستقلی نوشته است . بنوشتهٔ ابن الندیم تألیفات شافعی متجاوز ازصد کتاب میباشد ودرمعجم الادبا یکصد وچهل و اندی از آنهارا بشماره آورده است . نیز درمعجم الادبا گوید شنیدم که مردی این شعر را نوشته و بشافعی داد :

سل المفتی المکی من آل هـاشم — اذا اشتد وجـد بامرء کیف یصنع

شافعی درجواب آن در ذیل همان شعر نوشت :

یداوی هواه ثم یکتم وجـده — ویصبر فی‌کل الامـور و یخضع

پس آن مرد نامه راگرفته و این شعر را در زیر جواب شافعی بنوشت :

فکیف یداوی والهوی قاتل الفتی — و فی‌کـل یـوم غصـة یتجرع

پس شافعی در زیر آن رقم کرد:

فان هـو لم یصبر علی ما اصابـه — فلیس لـه شیئی سوی المـوت انفع

نگارنده گوید : نظیر این قضیه در اصمعی مذکور شد و اشعار سؤالیّه وجوابیّه را نیز باندك تفاوتی کما وکیفا درآنجا نگارش دادیم. نیز ازاشعار شافعی است که درجواهر الادب نقل کرده است :

و عین الرضا عن‌کل عیب کلیلة — و لکن عین السخط تبـدی المساویا
و لست بهیـاب لمن لایهابنی — و لست اری للمرء مالایری لیا
فان تدن منی تدن منك مودتـی — و ان تنأ عنی تلقنی عنك نائیا

کلانا غنی عن اخیه حیاته　　و نحن اذا متنا اشد تغانیا

و اذا عجزت عن العدو فداره　　و امزح له ان المزاح وفاق
فالماء بالنار التی هی ضده　　یعطی النضاج و طبعها الاحراق

یقولون اسباب الفراغ ثلثة　　و رابعها خلوه وهو خیارها
وقد ذکروا مالا و امنا و صحة　　و لم یعلموا ان الشباب مدارها

کلما ادبنی الدهر ارانی نقص عقلی　　واذاما ازددت علما زادنی علما بجهلی

اشعار شافعی که درمدایح اهل بیت عصمت ع گفته بسیار و از آن جمله است :

انا عبد لفتی انزل فیه هل اتی　　الی متی اکتمه اکتمه الی متی

لو ان المرتضی ابدی محله　　لصار الناس طراسجداله
کفی فی فضل مولانا علی　　وقوع الشك فیه انه الله
و مات الشافعی لیس یدری　　علی ربه ام ربه الله

اذا فی مجلس ذکروا علیا　　و شبلیه و فاطمة الزکیة
یقال تجاوزوا یا قوم هذا　　فهذا من حدیث الرافضیة
هربت الی المهیمن من اناس　　یرون الرفض حب الفاطمیة
علی آل الرسول صلوة ربی　　و لعنته لتلك الجاهلیة

ان کان رفضی حب آل محمد　　فلیشهد الثقلان انی رافض

نیز ازکتاب صواعق ابن حجر مالکی نقل شده که بشافعی نسبت داده است :

یا اهل بیت رسول الله حبکم　　فرض من الله فی القرآن انزله
کفاکم من عظیم القدر ان لکم　　من لایصلی علیکم لاصلوة له

این گونه اشعار ومراثی بسیاری درحق حضرت سیدالشهداء ع بشافعی منسوب وبسط زاید خارج از وضع کتاب میباشد. بالاجمال گوئیم مقام حضرت امیرالمؤمنین ع را از وی پرسیدند گفت چه گویم دربارهٔ کسی که دوستانش از خوف ودشمنانش ازحسد و عداوت مناقب اورا پوشیده وکتمان کردند، بااین همه بازهم بحدی شایع ومنتشر گردیدکه تمامی آفاق مشرق و مغرب را مملوّ گردانید . سید تاج الدین عاملی همین معنی را نظم کرده وگوید :

لقد کتمت آثار آل محمد　　محبوهم خوفا و اعدائهم بغضا

فابرز من بين‌الفريقين نبـذة **بها ملاءالله السماوات والارضا**

از تاریخ بغداد نقل شده شافعی بیکی‌از دوستان خودکه حرف ناملایمی گفته بوده این ابیات را فرستاد :

اذهب فانك من ودادی طالق **لا طالـق منی طـلاق البين**
فان ارعويت فـانها تطليقـة **و يقيم ودك لی علی ثنتين**
و ان اعوججت شفعتها بمثالها **فتكـون تطليقين فی‌قـرئين**
و ان الثلاث اتتك منی بتة **لم يغن عنك شفاعـة الثقلين**

مخفی نماند: غزّه که مولدشافعی‌است (بروزن مکّه) موضعی‌است درسه‌منزلی بیت‌المقدّس و عسقلان نیز موضعی است درسه فرسخی غزّه و هردو از بلاد فلسطین هستنـد. وفات شافعی در سلخ ماه رجب سال دویست و چهارم هجرت ، بنا برمشهور در پنجاه و چهار سالگی وبنا برمنقول از پسر خود شافعی درپنجاه و هشت سالگی درمصر واقع شد ، در قرافهٔ صغری مدفون‌گردید و قبرش معروف و مزار است.

(ص ۱۵۸هب و ۶۹۳ت و۱۹۰ ج ۲کا و ۶۲ ج ۷ مه و۱۴۰ ج ۲ ع و ۵۶ ج ۲ تاریخ بغداد و ۲۸۲۰ ج۴س و۲۹۴ف و۱۲۵ ج۴فع وغیره)

شافعی صغیر **محمدبن احمدبن‌حمزه** - رملی‌مصری‌انصاری، ملقّب‌بشمس‌الدین، معروف بشافعی صغیر، از اکابر علمای شافعیّهٔ اوائل‌قرن‌یازدهم هجرت میباشدکه مفتی دیار مصر بود ، فقه و تفسیر و نحو و معانی و بیـان و تاریخ را نزد پدر خود تکمیل‌کرد و ازحضور حوزه‌های درسی دیگر مستغنی شد . بعداز وفات پدر درچند مدرسه متصدی تدریس‌بود، ازکثرت‌تبحّری‌که داشته اورا مجدّد مذهب‌قرن دهمش شمارند .کتاب **غایة‌البیان فی‌شرح زبد ابن رسلان** و **نهایة‌المحتاج الی شرح‌المنهاج** که هردو در فقه شافعی بوده و درمصر و قاهره چاپ شده‌اند . از مصنّفات وی هستند . صاحب ترجمة بسال یکهزار و چهارم هجرت درهشتاد و پنج سالگی درگذشت و بعداز او نیز ابن‌غانم محمد بن علی حنفی مقدسی‌که از اکابر علمای حنفیّه بوده و اورا نیز مجدّد مذهب حنفی درقرن دهم میشمارند وفات یافت و درتاریخ وفاتشان‌گفته‌اند:

لمـا قضـی‌الرملـی شیخ‌الـوری **مـن‌كان يملـی مـذهب الشافعـی**

ثم ثلاه المقدسی الذی حاز علوم الصحب والتابعی
فقلت فی موتهما ارخا مٰاتَ اَبُویُوسفُ وَالرّافِعِي=۱۰۰۴

نگارنده گوید: همانا مقصود از رافعی در این شعر، عبدالکریم شافعی است که شرح حالش بعنوان رافعی نگارش یافته و از ابویوسف نیز یعقوب بن ابراهیم قاضی حنفی است که شرح حالش در باب کنی بعنوان ابویوسف خواهد آمد. شاعر، شافعی صغیر را در جلالت مقام بعبدالکریم رافعی شافعی تشبیه کرده و ابن‌غانم را نیز تشبیه بابویوسف قاضی حنفی نموده و میگوید که روز وفات شافعی صغیر و ابن‌غانم بدان مشابه بوده که گویا ابویوسف و رافعی مذکورین که جلالت ایشان مسلّم کل است وفات نمودند.

(ص۹۵۲مط و اطلاعات متفرقه)

شاکری در اصطلاح رجالی لقب سعید بن یحیی، عابس بن ابی‌شبیب، عیسی بن محمد، لبیب بن عبدالرحمن، لیث بن عبدالرحمن و بعضی دیگر بوده وشرح حال ایشان موکول بکتب رجالیّه ونسبت آن بقبیلهٔ بنی‌شاکر است که درخاتمهٔ باب کنی خواهد آمد.

شامی در اصطلاح تجوید، عبدالله بن عامر است که در تحت عنوان قرّاء سبعه خواهد آمد و دراصطلاح رجالی لقب اسحق بن نوح، اسعد بن حنظلة وجمعی دیگر میباشد. از اکمال‌الدین صدوق نقل‌شده‌که شامی (بدون اینکه اسم اورا مذکور دارد) اهل ری و ازجملهٔ کسانی است که بشرف ملاقات حضرت ولیّ عصرعجّل‌الله فرجه نایل و بمعجزهٔ آن‌حضرت واقف شده‌اند و تحقیق تمامی مراتب موکول بکتب رجالیّه است.

شامیون یا **شامیین** دراصطلاح فقها عبارت‌از ابوالصلاح تقی، سید بن زهره وقاضی ابن‌البراج میباشد و یا اینکه عبارت از چهار تن است سه تن مذکور وشیخ‌سدیدالدین محمود حمصی. از ریاض‌العلما نقل‌شده‌که شامیین بصیغهٔ جمع، اگر مقیّد بلفظ ثلثه شد عبارت ازهمان سه نفر اوّلی‌است و اگر مقیّد نباشد همین‌چهار تن مذکور است. درتنقیح‌المقال‌گوید: شامیین در اصطلاح فقها بصیغهٔ تثنیه حلبی و

قاضی است وبصیغهٔ جمع اگرمقید به **ثلثه** باشد همین دونفر وشهید اوّل ودر تقیید به **اربعه** سه نفر مذکور ومحقّق کرکی ودر تقیید به **خمسه** چهارنفر مذکور وشهید ثانی ودر تقیید به **ستة** ایشان و صاحب مدارك وبه **سبعه** ایشان و صاحب معالم وبه **ثمانیه** همین هفت تن و علائی ابن الکرکی وبا **تسعه** همین هشت تن و شیخ بهائی وبا **عشره** همین نه تن و شیخ حسن پدر شیخ بهائی وبا **احد عشر** ایشان ومیسی وبا **اثنی‌عشر** همین یازده تن وشیخ‌محمد پسر صاحب معالم است.

نگارنده‌گوید: مطلب در شامین بصیغهٔ تثنیه و همچنین بصیغهٔ جمع نسبت بسه یا چهار تن اوّلی قدری سهل ولی نسبت باین تفصیل تنقیح المقال مشکل بوده ودرصورت اقتضاء، تحقیقات مقتضیه باید معمول شود بلکه چنانچه روشن شد نسبت بسه‌نفر وچهار نفر اوّلی نیز اصطلاح ریاض و تنقیح وغیره مختلف بوده و اعمال نظر لازم است.

شانه‌ساز **حاج شیخ احمد** - شیرازی، از اکابر علمای امامیّهٔ اوائل قرن حاضر چهاردهم هجری، از تلامذهٔ حاج‌میرزامحمدحسن‌شیرازی آتی‌الترجمة، جامع معقول ومنقول میباشد. بجهت شغل‌پدر بهمین‌عنوان شانه‌سازمشهور ومدرّسی مدرسهٔ قوام شیرازی بعهدهٔ او مفوّض بود. بالخصوص درتدریس فصول شهرتی بسیار داشت و **حاشیهٔ فصول** هم ازآثار قلمی او است و بسال هزار و سیصد و سی و دویم هجرت درنجف وفات یافت. (ص ۱۶۴ ج ۶ ذریعة)

شانی شاعری است ایرانی‌که دراصل ترکمانی بوده و بشاه عباس اوّل (۹۹۵-۱۰۳۷هـ) انتساب یافت، درسال یکهزار و بیست و سیم هجرت درگذشته واز اشعار او است:

ای‌دل حیات خضر وثبات‌جهان مخواه اندوه بی‌زوال و غم بیکران مخواه
گر خود سکندری پی‌آب خضر مرو عمر ابد برای غم جاودان مخواه

اسم و مشخّص دیگری بدست نیامد. (ص ۲۸۳۳ ج۴س)

شاه‌آبادی **ملاعبدالله**- بعنوان یزدی خواهدآمد.

شاه آبادی

میرزا محمدعلی بن میرزا محمدجواد - مجتهد اصفهانی، از اکابر علمای امامیّهٔ عصر حاضر ما بشمار میرود، جامع معقول ومنقول و حاوی فروع و اصول میباشد ، در تهران درهردو رشته تدریس میفرماید و مورد استفادهٔ افاضل و مرجع تقلید جمعی از شیعه است . ترجمهٔ اجمالی حال سعادت منوال آن عالم ربّانی را موافق آنچه بحسب درخواست این نگارنده نگارش یافته ثبت اوراق مینماید : نخست از والد معظّم خود که از اکابر تلامذهٔ صاحب جواهر و مسلّم الاجتهاده بوده بتحصیلات علمیّه پرداخت ، سپس در اصفهان در حوزهٔ درس برادر بزرگ خود آقا شیخ احمد

عکس آقای میرزا محمدعلی شاه آبادی تهرانی شماره -۷

مجتهد معروف بحسین آبادی اصفهانی که اجتهادش پیش از بلوغ و کبرسنّ مصدق بوده و هم درحوزهٔ آقای میرزا محمدهاشم چهارسوقی حاضر وتکمیل مراتب علمیّه نمود، پس درتهران بحاج میرزاحسن آشتیانی سالف الترجمة تلمّذ نموده وسپس در نجف حاضر حوزهٔ درس استدلالی آخوند خراسانی سالف الترجمة، حاج میرزاحسین خلیلی سالف الترجمة ، میرزا محمدتقی شیرازی آتی الترجمة بود تا آنکه اجتهاد ودارای قوهٔ مستنبطه بودن وی محل تصدیق اکابر وقت گردید ، علم معقول را نیز از شیخ المتألّهین میرزا هاشم رشتی خوانده و از تألیفات او است :

۱- الانسان والفطرة ۲- الایمان والرجعة ۳- حاشیهٔ کفایهٔ آخوند خراسانی فوق **۴- القرآن والعترة ۵- مرام اسلام ۶- منازل السالکین** در عرفان وغیر اینها که در فقه و اصول و عقل وجهل و نبوت وموضوعات دیگر تألیفات طریفه دارد وچنانچه از اسامی

آنها برمیآید در همهٔ آنها مبتکر و چهارفقره (غیراز سیم و ششم) از شش فقرهٔ مذکوره درتهران چاپ شده‌اند. ازآن‌روکه در اول ورود بتهران درخیابان‌شاه‌آباد نام، آن‌بلده اقامت داشته است بهمین عنوان شاه‌آبادی شهرت یافته است. درموقع طبع این اوراق درقید حیات و مرجع استفاده و مشغول انجام همه‌گونه وظائف دینیّه میباشد.

شاه‌بدخشانی بعنوان ملاشاه نگارش خواهیم داد.

شاه‌برهان‌الدین بعنوان برهان‌الدین غریب نگارش دادیم.

شاه‌جهانگیر **میرمحمدهاشم** - بعنوان هاشمی خواهدآمد.

شاه‌چراغ **امامزادهٔ اعظم احمدبن‌موسی‌بن جعفرصادق ع** - علاوه برشرافت حسب و عزّت سلسله و نسب، بسیار عالی‌مقام، جلیل‌القدر، صالح، متّقی، اجود و اسخی وازمحبوبترین اولاد حضرت موسی‌الکاظم ع و اوثق‌ایشان است‌که هزار بنده‌آزادکرده، قبر شریفش درشیراز ومزار عامّهٔ مردم بوده و بشاه‌چراغ و سیدالسادات معروف میباشد.

شاه‌چراغ احمدبن‌الکاظم ع **اعتق الفاً سیدالاعاظم**

محدّث معاصر حاج شیخ عباس قمی، ازکتاب شدالازار فی‌حط‌الاوزار عن زوارالمزارکه معین‌الدین ابوالقاسم جنید بن محمود بن محمد شیرازی درحدود سال هفتصد و نود و یکم هجرت در مزارات شیراز و شرح حال جمعی‌کثیر تألیفش داده نقل‌کرده است‌که احمد بن حضرت موسی بن جعفر ع در ایّام مأمون مسافرت شیراز را تصمیم دادکه از آنجا فیض‌یاب حضورمبارك حضرت رضا ع گردد وهم درآن ایّام بعدازوفات‌آن‌حضرت، او نیز درشیراز وفات یافت ویا بنوشتهٔ بعضی مقتول‌گردید وقبر شریفش‌مختفی‌بود تا در زمان امیرمسعود بن بدر کشف شد و قبّه‌ای برپا نمودند. گویندکه بدن شریفش در قبر تر و تازه مانده ونیفسرده بود، در دست انگشتری داشته‌که نقش نگینش: **العزةلله احمد بن موسی‌الکاظم** بوده است، بعدازآن اتابك ابوبکر، بنائی بلندتر از اوّلی تأسیس داد سپس خاتون‌تاش‌که زنی‌بوده نیکوکار و اهل‌عبادت درسال هفتصد وپنجاهم هجرت‌قبّه‌ای

بس‌عالی درست کرد ودرجنب آن، مدرسه‌ای‌عالی بنا نهاد ودرجوار آن مرقدی هم برای خودش معیّن نمود . موافق نقل معتمد ، حمدالله مستوفی در نزهة‌القلوب، سیدنعمت‌الله جزائری در انوار نعمانیّه ،آقای محمدعلی کرمانشاهی درمقامع‌الفضل ، صاحب حدائق درچند جا از لؤلؤةالبحرین ، میرزا عبدالله افندی در ریاض‌العلماء در ذیل شرح حال سید عبدالله بن موسی بن احمد تصریح‌کرده‌اند براینکه مرقد شریف‌احمدبن موسی بن جعفر ع همین مزاری است‌که در شیراز موجود و بشاه‌چراغ معروف است . مضمون عبارت انوار نعمانیّه این است‌که احمد و محمد فرزندان موسی بن جعفر ع هردو در شیراز مدفون ومحل‌تبرّك و زیارت شیعه است وبا این‌کلام انوار نعمانیّه ، مابین‌دوقول مختلف (که یکی نسبت دادن این‌بقعهٔ موجوده معروف بشاه‌چراغ، باامامزاده سیدمحمد بن موسی بن جعفر است چنانچه از بعضی نقل شده ودیگری منسوب‌بودن‌آن باامامزاده احمد بن موسی بن جعفر ع است چنانچه درغایت اشتهار است) قضاوت عادلانه شده و صحت هردو قول را تأیید مینماید . سال وفات شاه چراغ بدست نیامد ولی ظاهر کلام مذکورشد الازارآنکه درهمانسال وفات‌حضرت رضا ع (که دویست وسیم‌هجرت‌میباشد) بعد ازآن‌حضرت وقوع یافته است .

(ص۳۱۷ ج۲نی و ۱۲ت و ۱۵۹هب و۲۲۳ ج۳ طرائق وکتب رجال)

شاه‌چراغ **سید عبدالرزاق بن سید عبدالوهاب بن سید عبدالقادر** ـ لاهوری از اکابر سلسلهٔ قادریّه ازفرق صوفیّه میباشدکه از مشایخ مکّه و مدینه استفاده‌های بسیاری نمود ، علم ظاهر وباطن و شریعت وطریقت را جامع بود. جدّ مذکور او حین ولادتش گفت درخانه چراغی پیدا شده‌که خاندان ما از آن منوّرگردد اینك از همان روز بشاه چراغ مشتهر گردید ، از دست پدر خود خرقه پوشید ، دربیست و دویم ذی‌القعده سال یکهزار و شصت و هشت هجرت در لاهور وفات یافت، شاه‌جهان‌پادشاه‌هند قبّه‌ای برسرقبراو بنانهاد وجملهٔ **سراج‌الاتقیاقطب‌معلی** = ۱۰۶۸ مادّهٔ تاریخ او است . (ص ۱۷۲ ج۱ خه)

شاه‌حسین‌سرپلی یا شاه‌حسین ولی پسر شیخ حسن بن حسین سهروردی - مادرش فاطمه خاتون خواهرزادهٔ شیخ صفی‌الدین اسحق اردبیلی‌آتی‌الترجمة بوده و نسبش از طرف پدر بشیخ شهاب‌الدین سهروردی موصول میباشد . شیخ صفی‌الدین مذکور شبی درخواب پسرخود شیخ صدرالدین را امرکردکه فاطمه‌خاتون‌را بشیخ‌حسن مذکور تزویج نماید پس شیخ صدرالدین شیخ حسن را احضارنمود ودرماه شوال هفتصد و شصت و شش هجرت عمّه‌زادهٔ مذکور خودرا بدو تزویج‌کرد و ازقول پدرخود مژده‌اش دادکه فرزندی برای او متولد میشودکه از اولیا خواهدبود ، اینك وقت صبح ، اول‌ماه رجب (که ظاهراً سال هفتصد و شصت وهفت باشد) از فاطمه‌خاتون پسری متولدگردید، شیخ حسن اورا بنام پدر خود حسین مسمّی‌گردانید (که همین شاه حسین ولی است) .

از بچه‌گی‌آثار جلالت ازآن فرزند ظاهر بود ، درمدت پنج سال نحو وصرف و منطق و معانی و فقه و تفسیر وحدیث را متقن ساخت ، درجفر و اعداد نیز سرآمداهل زمان شد ، کمترکسی تاب معارضه با وی داشت . نماز شب اصلاً فوت نمیگردید، هفت مرتبه بزیارت بیت‌الله‌الحرام مشرّف شد وازشیخ محمدقلی وشیخ طائی‌که ازاکابر عرفای وقت بوده‌اند بهره‌مندگشت ، پس بسمرقند رفته و چند سالی ملازم خدمت شیخ حسن سمرقندی بود تا بمقامی عالی رسید و بعداز رحلت شیخ‌حسن جانشین وی‌گردید، پس بار دیگر بزیارت بیت‌الله مشرّف و درمراجعت بتبریزآمد و درنزدیکی پلی‌که در روی مهرانرود است درکوی پل سنگین نامی ازآن شهر اقامت‌کرد ومکرّر بزمین مقبرهٔ‌خود (که باغی بوده درهمانجا درسمت جنوبی رودخانه نگاه‌کرده و میگفته است عجب‌جای شریف است . از طرف دیگر نیز خواجه میرمحمد کلانتر تبریز در خواب دیدکه حضرت رسالت ص‌آن باغ را ابتیاع مینماید ودرجواب استفسار ازسبب‌آن معامله اشاره بسوی شاه‌حسین‌ولی‌نمودند اشعار براینکه این‌باغ برای‌او خریده میشود اینك‌خواجه، علی‌الصباح همان باغ را خریده و تسلیم شاه حسین ولی نمود ، او نیز درآنجا سکونت داشته تا بسال هشتصد و هشتاد و دویم هجرت درحدود یکصد وپانزده سالگی وفات‌یافت

ودر تکیه‌ای‌که درهمان باغ بسال هشتصد و پنجاهم هجرت ساخته بودند مدفون شد و قبرش تا زمان حاضر ما باقی و بنام خودش معروف وگرداگردآن قبرستان عمومی شده وآن قبرستان نیز بجهت انتساب او بقبرستان شاه‌حسین ولی معروف است. آن پل مذکور سه طاقی بود ، چند سال پیش درموقع توسعه دادن رودخانه خراب شد ، بعضی از تجّار تبریز یك پل پنج طاقی دیگری درحدود پانصد متر پائینتر ازآن بنا نهادند .

معلوم باشدکه همین رودخانه دراصل مهرانرود نام داشته و ازچند فرسخی شهر تبریزآمده واز وسط‌آن شهر بخط شرقی و غربی جریان دارد ، اهالی ماکه رودخانه را **چای** میگویند لفظ مهران را نیز تحریف داده وآن رودخانه را (میدان‌چایی) مینامند. از تذکرةالاولیای شاه‌قاسم‌الانوار نقل‌است که‌آن‌کتاب‌را بنام همین‌شاه حسین ولی شروع کرده وهم بنام وی خاتمه داده است و این بیت نیز ازآن تذکره است:

من‌آن شاه حسینی‌که او سرپلی است   بعین‌الیقین دیده‌ام کاو ولی است

وجه سرپلی‌گفتن او نیز از بیانات مذکوره روشن‌گردیدکه بعدازآمدن بتبریز در محلهٔ پل سنگین‌نام‌آن‌شهر نزدیکی‌پل منزل داشته‌است. (تاریخ‌حشری و اطلاعات متفرقه)

شاه‌داعی **الی‌الله ، سید نظام‌الدین** - بعنوان داعی‌الی‌الله نگاشته‌آمد.

شاهد **ایزدخواستی ، میرمؤمن پسر سید ابوالقاسم** - ازعلماوعرفای‌قرن سیزدهم‌هجرت میباشدکه با رضاقلی‌خان‌هدایت (متوفی درحدود سال ۱۲۹۰ ھ ق=غرص) معاصر ومعاشر بود ، بعداز تحصیل علوم متداوله بتکمیل‌نفس وکمالات معنوی پرداخت ، مورد تکریم اهل زمان و شاهزادگان بوده واز او است:

دل زکف رفت ونیامد بکفم‌دامن دوست   قیمت وصل ندانسته خریدار شدم

ظاهراًکلمهٔ شاهد تخلّص شعری‌اوبوده و ایزدخواست از دیهات فارس میباشد وسال‌وفاتش بدست نیامد . (ص ۴۵۶ ریاض‌العارفین)

شاه رئیس **ابوعبدالرحمن** یا **ابوعبدالله** کندی، مشهور بشاه رئیس ،غالی، کذّاب،ملعون وشرح حالش موکول بکتب رجالیّه‌است.
شاه رئیس

شاه‌سنجان

خواجه رکن‌الدین محمود - خوافی ، از اهالی سنجان از توابع خواف خراسان وازعرفا وشعرای ایران میباشدکه بصحبت‌مشایخ و ارباب تصوّف مایل بود ، ازطرف مرشد خود خواجه مودودچشتی بدین لقب‌شاه‌سنجان اختصاص یافت ، در سال پانصد و نود و شش یا هفتم یا نهم هجری قمری وفات یافته و جملهٔ : **عالی زبدهٔ دین شاه محمود** = ۵۹۷ مادّهٔ تاریخ وفات وی بوده و از او است :

علمی‌که حقیقتی است در سینه بود ... در سینه بود هرآنچه درسی نبود
صد خانه پر ازکتاب کاری ناید ... بایدکه‌کتابخانه در سینه بود

خواهی که ترا رتبهٔ ابرار رسد ... مپسند بهرکس ز تو آزار رسد
از مرگ میندیش وغم رزق مخور ... کاین هردو بوقت خویش ناچار رسد

خواف ، بنوشتهٔ مراصد بفتح اوّل قصبه‌ایست ازاعمال نیشابورکه بدویست قریه وسه شهر سنجان و سراوند وخیرد نام مشتمل میباشد . درحرف سین نیزگوید سنجان بفتح وکسر اوّل دیهی است از توابع مروکه یکی از دروازه‌های آن بدان منسوب است .

(صد وص۱۵۸ض وص۲۸۳۷ج۴س و۲۵۲ج۱خه)

شاه طاق

محمدبن علی‌بن نعمان - بعنوان مؤمن‌الطاق خواهدآمد.

شاه‌طاهر

انجدانی - از افاضل سادات انجدان از توابع قم میباشدکه علم شریعت وطریقت را جامع بود، ولادتش درهمدان واقع ومدتی درکاشان زیست و بارشاد مردم پرداخت ، دراثر رقابت باسمعیلی مذهب بودنش متّهم داشتند و سلطان وقت را بروی بشورانیدند اینك او نیز ناچار بپنهانی بهندوستان رفته ودر دکن اقامت‌گزید وازمیمنت‌خدمات دینی‌او مذهب اثنی‌عشری درآن سرزمین رواج یافت ، تا درسال نهصد و پنجاه و ششم هجرت وفات‌کرد وبرحسب وصیّت ، جنازهٔ اورا بعتبات نقل دادند واز اشعار او است :

در دهرکسی‌که عشق را شاید نیست ... یاری‌که دلی از او برآساید نیست
صدگونه ملامت‌که نمیباید هست ... یك لحظه فراغتی‌که میباید نیست

محتمل است که صاحب ترجمهٔ همان شاه طاهر مذکور در ذیل باشد.

(اطلاعات متفرقه)

شاه‌طاهر **بن رضی‌الدین** - اسماعیلی حسینی کاشانی، امامی اثنی‌عشری، از اکابر علمای امامیّهٔ اثنی‌عشریّه میباشدکه از تلامذهٔ محمد بن احمد خفری سالف‌الترجمة بود، اخیراً در دکن هند اقامت گزید، نظام‌شاه و عادل شاه و قطب شاه از ملوك هند از برکت ارشاد او مستبصر بوده و مذهب تشیّع را قبول نمودند. درمجالس‌المؤمنین قضایائی طریفه از وی نقل‌میکند واز تألیفات شاه طاهر است:

۱- احوال معاد ۲- انموزج‌العلوم ۳- حاشیهٔ‌الهیات شفا ۴- حاشیهٔ تفسیرقاضی بیضاوی ۵- شرح‌باب‌حادی‌عشر ۶- شرح‌تهذیب‌الاصول‌علامه ۷- شرح‌جعفریهٔ‌محقق‌کرکی.

ویك قصیدهٔ پنجاه وشش بیتی نیز درمنقبت‌حضرت‌امیرالمؤمنین ع گفته که‌مطلع آن این‌است:

باز وقت است که از طبق تقاضای ملك افکند برسر ایوان چمن گـل توشك

عاقبت بسال نهصد وپنجاه ودویم یا ششم هجرت دراحمدنکر ازبلاد هند وفات‌یافته وهم درآنجا دفنش کردند. (ذریعه‌وص۱۷۰لس وسطر۲۹ص۶۷۴ت)

شاه فتح‌الله **بن‌هبة‌الله شیرازی** - بن عطاءالله، عالم فاضل منشی‌بلیغ، مشهور بسیدکمال‌الدین، مؤلف **کتابی درامامت وکتابی درتاریخ وکتاب ریاض‌الابرار** وغیراینها میباشدکه بسال یکهزار ونود وهشتم‌هجرت دراصفهان درگذشت. (ذریعه)

شاه فقیرالله بعنوان‌آفرین نگارش یافته است.

شاه‌قاسم **بن سیدمحمد نوربخش**- بعنوان فیض‌بخش خواهدآمد.

شاه‌قاسم انوار **سید معین‌الدین** - بعنوان قاسم‌الانوار خواهدآمد.

شاه‌قاضی **ملامحمد یزدی** - معروف بشاه قـاضی، از اکابـر علمـای امامیّهٔ اوائل قرن یازدهم هجرت بوده واز تألیفات او است:

۱- آیات‌الاحکام یا **تفسیر قطب شاهی** که تفسیر پانصدآیات احکام‌قرآنی‌است وآن را بنام سلطان محمد قطب شاه (۱۰۲۰-۱۰۳۵ه قمری) تـألیف داده و درشب قدر سال یکهزار و

بیست ویکم هجرت ازآن فارغ شده است **۲-** تفسیر آیهٔ : **وَجَزٰاءُ سَیِّئَةٍ سَیِّئَةٌ مِثْلُهٰا** در سورهٔ شوری **۳- الجمع والتوفیق بین قول النبی ص: مٰا عَرَفْنٰاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ وَالْوَصِیِّ ع لَوْ کُشِفَ الْغِطٰاءُ مٰا اِزْدَدْتُ یَقِیناً** از تألیف این دوآخری نیز درسال یکهزار وسی و یکم هجرت فارغ شده است وسال وفاتش بدست نیامد . (ص ۳۰۱ ج ۴ و ۱۳۴ ج ۵ ذریعة)

شاه محمد

ملامحمد بن محمد - معروف بشاه محمد ، اصطهباناتی الاصل ، شیرازی المسکن ، از اکابر علمای امامیهٔ اوائل قرن دوازدهم هجرت میباشد و از تألیفات او است :

۱- اثبات عالم المثال که دررشتهٔ خود کتاب مهمّی است عالم مثال را باقرآن وحدیث و مکاشفات اهل حال ثابت نموده وگوید که اثبات آن با دلیل عقلی صورت امکانی ندارد **۲- روضة العارفین** و سال وفاتش بدست نیامد . (ص ۹۶ ج ۱ ذریعة)

شاه مرتضی

ابن شاه محمود - درضمن شرح حال پسرش ملامحسن تحت عنوان فیض خواهد آمد .

شاه ملا

سید عبدالله - حسینی بلیانی، منجّم شیرازی، معروف بشاه ملا، از افاضل اواخر قرن دهم هجرت بوده ویا خود اوائل قرن یازدهم را نیز درك نموده واز تألیفات او است : **کتاب جهات الرمل** بپارسی که درسال نهصد وهشتاد و چهارم یا ششم هجرت تألیف و بیك مقدمه ویك خاتمه وشش جهت مشتمل وهرجهت نیز حاوی چندین افق بوده و دربمبئی بنام جهان رمل چاپ شده است، درکشف الظنون نیز بهمین نام جهان رمل عنوان کرده لکن قطعاً اشتباه مؤلف ویاکاتب است وعلاوه بر تصریح ذریعه تقسیمات مذکورهٔ خود کتاب که موافق خود کشف الظنون نگاشته آمد شاهد قضیه بوده و صحت لفظ جهات را تأیید مینماید. (کف و ذریعة)

شاه میر

سید هبة الله - حسینی ، معروف بشاه میر ، مؤلف **کتاب آداب سلطنت** که درسال هشتصد و هشتاد و دویم هجرت بنام سلطان علاءالملك تألیفش داده وبعداز شانزده سال تصحیحش نموده ویك نسخه ازآن بخط عبدالرحمن بن

محمد درهمین تاریخ دویمی از موقوفات نادرشاه در خزانهٔ رضویّه موجود است .
(ص ۲۰ ج ۱ ذریعة)

شاه نعمت الله **ابن سیدعبدالله** - بعنوان ولی خواهدآمد.

شاه نشقبند **خواجه محمد** - بعنوان بهاءالدین مذکور شد.

شاه ولی الله محدّث دهلوی ، پسر عبدالرحیم از علمای عامّهٔ قرن دوازدهم هجرت میباشدکه فضل و ورع او معروف و تمامی اوقات او در تدریس مصروف بود . از تألیفات او **فتح الرحمن** کـه تفسیر تمامی قرآن است . در سال هزار و صد و هفتاد و نهم یا هشتادم هجرت درگذشت . بنا براوّل ، یکی از دو جملهٔ **خورشید هند** = ۱۱۷۹ و**شیخ اکبر ولی** = ۱۱۷۹ وبنا بردویم جملهٔ: **شیخ کریم** = ۱۱۸۰ مادّهٔ تاریخ وفات او است . (ص ۳۷۳ خه)

شاهی **آقاملیك** - بعنوان امیرشاهی نگارش یافته است.

شباب در اصطلاح رجالی، لقب محمد بن علی صیرفی میباشد وشرح حالش موکول بدان علم است .

شبامی در اصطلاح رجالی ، عبدالجبار بن عباس همدانی و عبدالله بن عون وغیر ایشان میباشد ونسبت آن بشهری است شبام نام از بلاد یمن که مردمانش تماماً غالی مذهب بوده وشرح حال وتحقیق دیگر مراتب موکول بدان علم شریف است .

شبر **سید عبدالله بن محمدرضا بن محمد بن احمد بن علی** - علوی حسینی موسوی، مشهور بشبّر (بروزن مدّت) ازاعیان ومجتهدین فقهای امامیّه و ثقات محدّثین اثنی عشریّه وعالمی است عامل عابد زاهد متّقی ، دارای خصال حمیده و اوصاف پسندیده، تمامی علوم شرعیّه را جامع . باآن همه مواظبت وممارستی که در انجام اطاعات و عبادات دینیّه از قبیل زیارت ائمّه ع و برادران دینی ونوافل و فتوی و قضای حوائج مسلمین و مانند اینها داشته بازهم در اکثر علوم دینیّه از فقه و

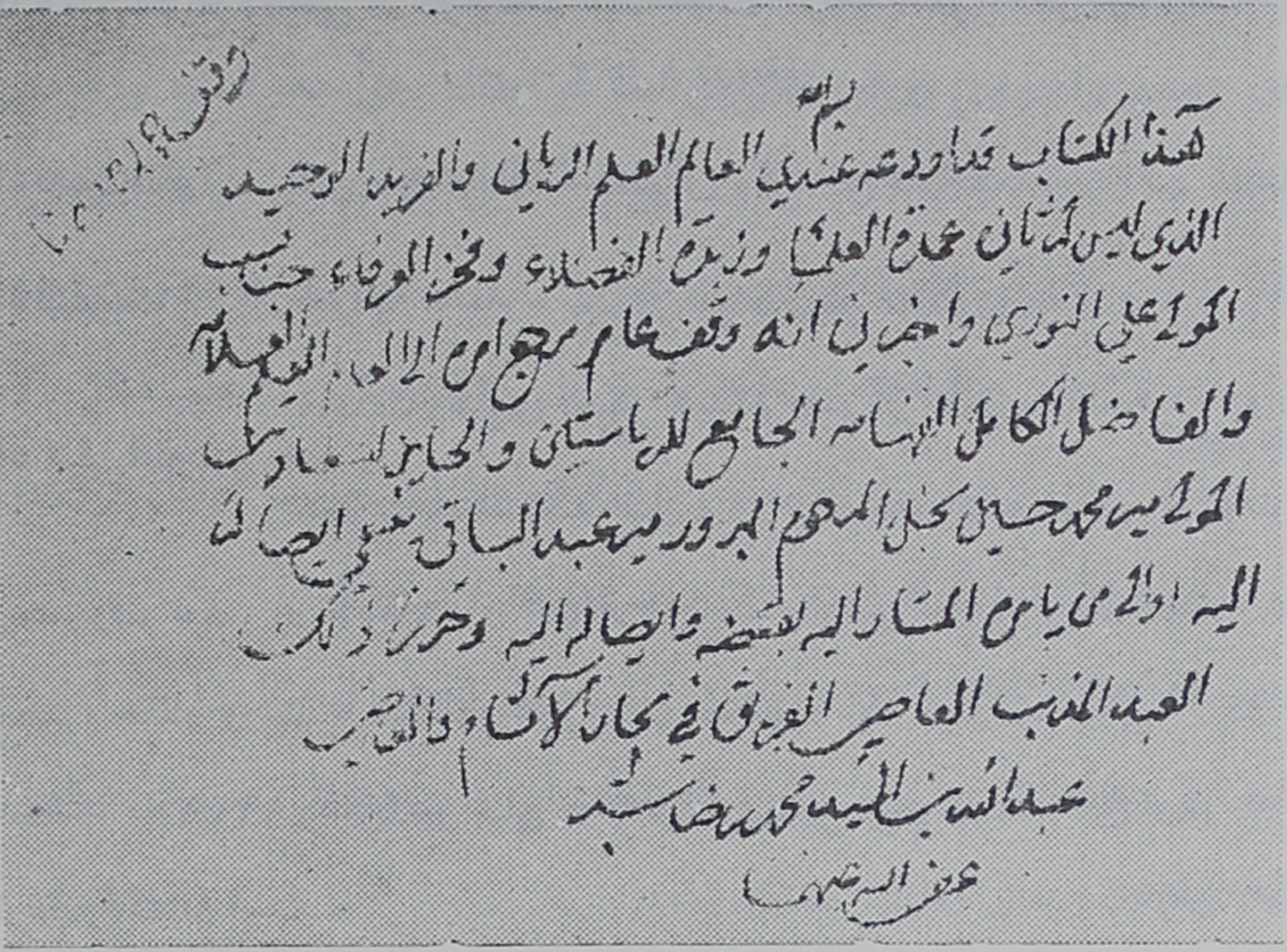
هذا الكتاب قد اودعه عندي العالم العلم الرباني والفريد الوحيد
الذي ليس له ثاني عماد العلماء وزين الفضلاء وفخر الوفاء حبيب
المولى علي النوري واخبرني انه وقف على ...
والفاضل الكامل الفهامه الجامع للرياستين والحائز للسعادتين
المولى مير محمد حسين نجل المرحوم المبرور مير عبدالباقي ... له
اليه ... المشار اليه ... واتصاله اليه وحرر ذلك
العبد المذنب العاصي الغريق في بحار ...
عبدالله بن السيد محمد رضا شبر
عفى الله عنهما

کلیشهٔ خط سیّد عبدالله شُبّر -۸

حدیث و تفسیر و لغت و اخلاق و کلام و اصول فقه وغیرآنها تألیفات سودمند و طریفهٔ بسیاری دارد . در سرعت و جودت تألیف بی‌نظیر و درعصر خود بمجلسی ثانی مشهور بود ، ازشیخ جعفر کاشف‌الغطاء و میرزای قمی و صاحب ریاض ومیرزا مهدی شهرستانی و دیگر اکابر وقت اجازه داشت و از مصنّفات او است :

۱- **الاربعون حدیثا** بترتیب حروف هجا ۲- **اسرارالعبادات** ۳- **الاصول الاصلیة** (الاصلیة خل) **والقواعد المستنبطة من‌الایات والاخبارالمرویة** ۴- **الانفتاحیة** دراثبات‌انفتاح باب علم و رد ادلهٔ انسداد ۵- **البرهان المبین فی‌فتح ابواب علوم‌الائمة المعصومین ع** که سی هزار بیت است و ظاهراً همان انفتاحیهٔ مذکور دربالا باشد ۶- **تفسیر قرآن** که درذیل بنام جوهر ثمین وصفوة‌التفاسیر مذکور است . بعضی سه فقره تفسیر بنام : **وجیز و وسیط وکبیر** بدو نسبت داده‌اند و محتمل است بملاحظهٔ شمارهٔ بیت که در ذیل ذکر خواهیم کرد تفسیرکبیر همان جوهر ثمین‌بوده و وسیط نیز همان صفوة‌التفاسیر باشد ۷- **جامع‌المعارف** دراخبار که احادیث‌فقه و اصولین را ازکتب اربعه وغیرها جمع‌کرده و بچهارده جلد مشتمل وهمهٔ‌آنها درحدود سیصد و پنجاه هزاربیت میباشد ۸- **جامع‌المقال فی‌معرفة‌الرواة والرجال** ۹- **الجوهرالثمین فی‌تفسیر القرآن‌المبین** که سی وچهار هزار بیت است ۱۰- **حجیة‌العقل فی‌اثبات‌الحسن والقبح‌العقلیین** پنج هزار بیت است ۱۱- **زبدة‌الدلیل** که فقه استدلالی تمام وشش هزار بیت است ۱۲- **شرح**

نهج البلاغهٔ صغیر ۱۳- شرح نهج البلاغهٔ کبیر که درحدود چهل هزار بیت است **۱۴- صفاء القلوب** در اخلاق که دوهزار وپانصد بیت است **۱۵- صفوة التفاسیر** که تفسیر قرآن مجید وسی و دوهزار بیت است **۱۶- عجائب الاخبار و نوادر الاثار** که دوازده هزار بیت است **۱۷- فتح باب العلم** که همان **انفتاحیهٔ** مذکور در فوق است **۱۸- کشف الدعاء المستجات** که شرح دعای سمات و دوهزار بیت است **۱۹- کشف المحجة** که شرح خطبهٔ زهرا ع ویکهزار وپانصدبیت است **۲۰- اللامعة فی شرح الجامعة** که شرح زیارت جامعهٔ کبیره بوده وچهارهزار بیت است **۲۱- مایتعلق باصول الفقه من الاخبار ۲۲- مایتعلق بالنجوم بحسب ماورد فی الشرع ۲۳- مصابیح الانوار فی حل مشکلات الاخبار** که بیست و هفت هزار بیت است **۲۴- مصابیح الظلام فی شرح مفاتیح شرایع الاسلام** که شرح مفاتیح ملامحسن فیض و دوازده مجلد و درحدود دویست وسی وسه هزار بیت است **۲۵- المصباح الساطع** که شرح دیگر مفاتیح فیض وشش مجلد ودرحدود صد هزار بیت است **۲۷- المناهج** درفقه وغیراینها که بسیار وازخود شبرّ نقل است که ازطرف حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام مأمور بتألیف بوده و این کثرت و تصنیفات او از برکت آن حضرت میباشد که درخواب قلمی بدو عنایت کرده و امر بنوشتن فرمودند ومیگفته است که پس از آن هرچه مینویسم از میمنت همان قلم مبارك است . وفات شبرّ بسال هزار و دویست و چهل و دویم هجرت درپنجاه وچهارسالگی واقع شد ودربقعهٔ مبارکهٔ کاظمیهؑ نزد پدرش مدفون گردید .

(تنقیح المقال وص ۳۷۴ت و ۱۵۹هب ومواضع متفرقه ازذریعة)

شبر

سید محمد بن سیدجعفر بن سید عبدالله شبرّ مذکور فوق ازعلمای عصر حاضر ما بوده که دربصره اقامت داشت و هم درآنجا بسال هزار وسیصد وچهل وشش هجری قمری وفات یافت وازتألیفات او کتاب **اکسیر العبادات** است.

(ص۲۷۸ ج۲ ذریعة)

شبر

سید محمدرضا پدر سید عبدالله - شبرّ فوق الذکر او نیزازعلمای عصر خود بود و تفسیری برقرآن مجید نوشته و درحدود سال هزار و دویست و سی تمام هجرت وفات و دربقعهٔ کاظمیهؑ مدفون است .

(ص ۲۷۵ ج۴ ذریعة وغیره)

شبراوی[1]

شبراوی **عبدالله بن محمد** - قاهری شافعی، از اکابر علمای عامهٔ قرن دوازدهم هجرت میباشد که در ادوار زندگانی خود بترقیات گوناگون موفق شد و تمامی اوقات وی در تدریس مصروف بود، در سال هزار وصد و سی وهفتم هجرت که جامع ازهر علی الرسم مرکز علمی مذهبی شد باوجود اکابر علما بریاست مذهبی علمی نایل ومرجع عوام وخواص گردید، در نزدامرا ورجال دولت بسیار باجلالت و نافذالعقول بود، تمامی افراد اهل علم نیز از برکت وجود وی باکمال عزت میزیسته‌اند. از تألیفات او است:

۱- الاتحاف بحب الاشراف که درمصر وقاهره چاپ شده است **۲- دیوان شعر** که همان منائح مذکور در ذیل است **۳- شرح الصدر بغزوة اهل بدر** که در آن اسماء اصحاب بدریین و بعضی ازمناقب حاکی از رفعت وجلالت مقام ایشان را جمع کرده و درمصر چاپ شده است **۴- عنوان البیان و بستان الاذهان** در امثال و حکم و مواعظ و نصائح که در مصر و قاهره چاپ شده است **۵- منائح الالطاف فی مدائح الاشراف** که دیوان شعر او است و درقاهره چاپ شده است. وفات شبراوی بسال هزار وصد و هفتاد و دویم هجرت درهشتاد سالگی درقاهره واقع و درمقبرة المجاورین مدفون گردید. (ص ۱۰۹۸ مط)

شبراوی **عمر بن جعفر** - مکنی بابوعبدالسلام، ازاکابر عرفا وصوفیه میباشد که بعدازتحصیل معقول ومنقول قدم بدایرهٔ سیر وسلوک گذاشت، از بعضی اکابر مشایخ درمراتب طریقت شاذلیه و خلوتیه ونقشبندیه اجازه داشت واز آثاراو است **کتاب ارشادالمریدین فی معرفة کلام العارفین** که شرح کتاب وردالسحر سیدی مصطفی صدیقی بوده ودرقاهره چاپ شده است. وفات عمر درسال هزاروسیصدوسیم هجرت واقع گردید. (ص ۱۰۹۹ مط)

۱- **شبراوی** - بفتح اول، منسوب است بشبری (بروزن صحرا) از بلاد مصر. در قاموس اللغة گوید که شبری، نام پنجاه وسه موضع میباشد و همهٔ آنها درمصر است باری بعضی از معروفین بهمین نسبت را تذکر میدهد.

شبستر[1]

شبستری **شیخ ابراهیم** - بعنوان سیبویه ثانی نگارش دادیم .

شبستری **شیخ محمود بن امین‌الدین عبدالکریم بن یحیی** - از اکابر عرفای نامی میباشدکه جامع عقلیّه ونقلیّه بود، درعهدخود ازمشاهیر مشایخ این سلسله بشمار میرفت ، در زمان‌اولجایتو سلطان وابوسعیدخان درتبریزمقیم و مرجع خاصّ و عامّ بود . میرحسینی سادات هروی‌که درآن عهد در خراسان اشتهار داشته هفده بیت مشتمل برهفده سؤال دایر برحقائق سیر و سلوك و عرفان خدمت وی فرستاد او نیز باشارهٔ پیر خود بهاءالدین یعقوب تبریزی، درمقابل هر بیتی یك بیت در جواب‌آن بنگاشت ، پس‌از چندی بخواهش بعضی ، قدری بسط داده و ابیات ومطالب دیگری نیز بدان افزود ومراتب حکمت وعرفان وتوحید را با عبارات فصیحه وبیانات شافیه بنظم‌آورده و**گلشن رازش** نامیدکه بسیار مشهور و بارها درتهران وغیره چاپ‌شده و تبحّر عرفانی اورا برهانی قاطع می‌باشد وشرحهای بسیاری برآن نوشته‌اندکه اکمل آنها شرح شمس‌الدین شیخ محمد لاهیجی شیرازی نوربخشی مدفون درشیراز است‌که نامش مفاتیح‌الاعجاز درشرح‌گلشن راز میباشد و ازآثار قلمی شیخ‌محمود است:

۱- **حق الیقین** که رساله‌ایست نثری و مشتمل برحقائق ودقائق عرفانیه ۲- **سعادت نامه** ۳- **گلشن راز** که مذکور شد ۴- **مرآت المحققین** وازاشعار متفرّقهٔ‌گلشن راز مذکور است:

اگر مشرك ز دین‌آگاه بودی — کجا در دین خودگمراه بودی
ندید او از بت، الّا خلق‌ظاهر — بدین علت شد اندر شرع‌کافر
تو هم‌گر زو نبینی حق پنهان — بشرع‌اندر نخوانندت مسلمان
اگر روی تو باشد درکه و مه — بت و زنّار و ترسائی ترابه
ترا تا درنظر اغیار وغیر است — اگردرمسجدی آن‌عین‌دیراست

۱- **شبستر**- بضم ثانی و فتح اول و رابع ، دیهی بزرگ ویا خود قصبه‌ایست درحدود هشت فرسخی شمال غربی تبریز و بعضی از منسوبین‌آنرا تذکر میدهد .

نمی‌دانم بهرحالی که هستی | خلاف نفس ظاهر کن که رستی
بباطن نفس ما چون هست کافر | مشو راضی بدین اسلام ظاهر
ز نو هر لحظه ایمان تازه گردان | مسلمان شو مسلمان شو مسلمان

وفات شیخ محمود بسال هفتصد و هیجدهم یا نوزدهم یا بیستم یا بیست و پنجم هجرت در سی و سه سالگی در شبستر واقع و قبرش نیز تا زمان ما باقی و مزار است. از ریاض السیاحة نقل است که شیخ محمود را در کرمان نکاحی واقع شده و احفاد او در آن شهر بسیار و بخواجگان معروف هستند.
(ص ۱۶۰ هب و ۷۵۴ ت و ۳۰ ج ۲ مع و ۲۳۱ ض)

شبلنجی

سید مؤمن بن سید حسن مؤمن - شافعی مدنی، بقریهٔ شبلنجی نامی از دیهات مصر نسبت و از اکابر علمای عامّهٔ اوائل قرن حاضر چهاردهم هجرت میباشد که بسال هزار و دویست و پنجاه و اند هجری متولد شد، در ده سالگی قرآن را حفظ کرد، از شیخ محمد خضری و دیگر اکابر وقت تفقّه نمود، بانزوا و عزلت و زیارت اهل قبور راغب بود، هیچ غنی را بجهت غنای او و یا طمع درجاه و جلال او اعتنائی نمیکرد و فقیری را نیز بجهت فقرش تحقیر نمی‌نمود بملاحظهٔ پاره‌ای خصال حسنه از علم و عمل و غیره احترامش میکرد. کتاب **نور الابصار فی مناقب آل بیت النبی المختار** که بارها در مصر و قاهره چاپ شده از تألیفات او و یکی از مدارك کتاب **دیوان المعصومین** این نگارنده است. در باب حضرت باقر ع از همان کتاب روایت کرده است که آن حضرت از جابر بن عبدالله انصاری جریان امر ما بین حضرت علی ع و عایشه را استفسار فرمود، جابر بعرض رسانید که روزی نزد عایشه رفته و پرسیدم که درحق حضرت علی ع چه میگوئی عایشه قدری در اندیشه شده پس سر بر آورده و گفت:

اذا ما التبر حك علی محك | **تبین غشه من غیر شك**
و فینا الغش والذهب المصفی | **و علی بیننا شبه المحك**

(خود کتاب نور الابصار وغیره)

شبلی

جعفر بن یونس - (یا نامش دلف بن حجدر و یا محمد بن خلف میباشد) اصلش خراسانی، ولادتش سامره یا بغداد، شهرتش شبلی،

کنیه‌اش ابوبکر، مذهبش مالکی یا امامی ، نشو و نمای وی بغداد و ازمشاهیر عرفا و صوفیّه است . دربدایت حال والی دماوند بود، دراثرعقل متینی که داشته ازطرف سلطان وقت بسمت سفارت نزد خلیفه ببغداد رفت، بعداز ورود بعراق ازبرکت بقاع متبرّکهٔ آن سرزمین ، بدست خیرنساج ویا جنید بغدادی توبه‌کرد، ازاهالی دماوند حلّیّت خواست، وعاقبت بمقامی بس‌عالی‌عرفانی رسید. درفنون طریقت بی بدل ودر زهد وتجرّدضرب‌المثل شد ، درماه رمضان دیگر بیشتر بعبادت و اطاعت مشغول میگردید ومیگفت‌که خدا این ماه را معظّم شمرده ومن باید بطریق اولی تعظیمش نمایم . با جنید بغدادی ، منصور حلّاج ودیگرمشایخ‌صحبت‌داشته ونوادر واشعاری بدو منسوب‌دارندکه ازآن‌جمله‌است:

لیس تخلو جوارحی منك وقتا — هی مشغولة بحمل هواكا
لیس یجری علی لسانی شیی‌ء — علم الله ذاسوی ذكراكا
و تمثلت حیث كنت بعینی — فهو ان غبت او حضرت تراكا

ازکلمات‌او است : **العارف‌لایکون‌لغیره‌لاحظا ولالکلام‌لغیره‌لافظا ولایری‌لنفسه‌غیرالله‌حافظا .**
اینگونه‌کلمات طریفهٔ او بسیار و بسط آنها خارج از وضع این عجاله میباشد . چنانچه اشاره شد تسنّن و تشیّع شبلی محل خلاف است، ابن‌خلّکان ، مالکی مذهبش میداند، قاضی نورالله شوشتری بتشیّع و امامی مذهب‌بودن بلکه متعصّب بودن وی دراین‌مذهب تصریح‌مینماید، محدّث‌نیشابوری‌گوید (بنا بنقل‌روضات) که شبلی روز غدیر خمّ بسادات علوی تبریك میگفت. گویندکه عمران بغدادی ازفقهای عامّه ، شبلی را بجهالت‌منتسب داشته و مردمرا از دیدارکردنش مانع می‌شد تاآنکه روزی دراثنای راه با وی تصادف کرد وکسان‌خودراگفت‌که چیزی ازشبلی‌بپرسند تا جهالت وی معلوم‌گردد، پس‌پرسیدند که زکوة پنج‌شتر چیست؟گفت درمذهب شما (اهل ظاهر) یك‌گوسفنداست ولی درمذهب ما (اهل‌حقیقت) همه را باید بفقرا بدهند ،گفتند امام ومقتدای تو دراین‌مسئله‌کیست؟ گفت امیرالمؤمنین علی ع‌که هنگام نزول : **مَنْ ذَا الَّذی یُقرِضُ اللهَ قَرضاً حَسَناً** تمامی مایملك خود را بحضور مبارك حضرت رسالت ص‌آورد ،آن‌حضرت فرمودند یاعلی‌چیزی برای عیال خودت باقی نگذاشته‌ای عرض‌کرد خدا وپیغمبر خدا مرا کافی وبسنده است

انتهی . اگر این قضیه نیز دلیل تشیّع شبلی نباشد مؤیّد قوی بشمار میرود .

وفات شبلی درماه ذی‌الحجهٔ سال سیصد وسی و چهارم یا پنجم ویا چهل و دویم هجرت در بغداد واقع شد ، در مقبرهٔ خیزران مدفون گردید . بنا برقول سیّمی جملهٔ : **ولی‌الله بوبکر** = ۳۴۲ و بنا برقول اوّلی نیز یکی از دو جملهٔ : **محرم ولی** = ۳۳۴ و **صدیق مکمل** = ۳۳۴ مادّهٔ تاریخ او است . در شب وفاتش از اوّل تاآخر این اشعار را میخوانده است :

کل بیت انت ساکنه — غیرمحتاج الی السرج
وجهك المیمون حجتنا — یوم یأتی الناس بالحجج
و مریض انت عائده — قد اتاه الله بالفرج

گویند در حال حیات شبلی خبر وفاتش منتشر شد ، جمع بسیاری برای تشییع و نماز جنازه بردرش حاضر شدند از صورت قضیه خندیده وگفت عجب کاری است که مردگان برجنازهٔ زنده میآیند . در وجه نسبت شبلی گویند که پدرش از قریهٔ شبله یا شبیله نامی از ناحیهٔ اشروسنه از نواحی ماوراءالنّهر خراسان بود ، بهمین‌جهت یا بجهت ولادت‌خود جعفر درقریهٔ مذکوره بهمین عنوان شبلی (بروزن هندی) شهرت یافته است . ازکلمات بعضی برمیآیدکه شبله از توابع دمشق است و شایدکه موضع شبلیه نام متعدد باشد .

(ص ۱۶۰ هب و۱۵۹ ت و۱۹۹ ج ۱ کا و۱۲۸ لس و۲۸۴۱ ج ۴ من و۶۷ عم وغیره)

شبلی **محمد بن عبدالله** - دمشقی شبلی حنفی ، مکنّی با بوعبدالله ، ملقّب ببدرالدین ، پدرش رئیس شبلیهٔ دمشق بود . خود محمد از ابوحیّان و بعضی دیگر اخذ مراتب علمیّه نمود ، درسال هفتصد و هفتاد و پنج متصدی قضاوت طرابلس بود . کتاب **آکام المرجان فی احکام الجان** که در قاهره چاپ شده از تألیفات او است . آن‌کتاب اخبار و احوال وکیفیّت خلقت جنّ را حاوی و بیکصد و چهل باب محتوی میباشد . وفات محمد بسال هفتصد وشصت ونهم هجرت درپنجاه وهفت یا نه سالگی درهمان ایّام قضاوت طرابلس واقع گردید . (ص ۱۱۰۱ مط)

شبلی **نعمانی هندی** - در اوائل قرن حاضر چهاردهم هجرت از علمای اسلامی هند بود، در بلاد اسلامی سیاحتها کرده و از مقتضیات عصر اطّلاعات کافی بهم رسانید ، هرسه زبان عربی وفارسی و هندی را خوب میدانست واز تألیفات او است :

۱- **انتقاد کتاب تاریخ التمدن الاسلامی** جرجی زیدان که در قاهره چاپ شده است ۲- **تاریخ عمر بن خطاب** ۳- **کتاب الجزیة** (فرائض المذاهب الاربعة) که درهند چاپ شده است . نعمانی در سال هزار و سیصد و بیست و دویم هجرت درگذشت .

(ص ۱۱۰۱ مط)

شجاعی **حسن بن طیب**
شجاعی **علی بن شجاع**
شجاعی **محمد بن علی**
} مصطلح علم رجال میباشد و شرح حال ایشان موکول بدان علم شریف است .

شجاعی **محمد بن محمود** - بعنوان سرهمرد نگارش دادیم.

شجری **حسین بن هادی** - ضیاء بن ابراهیم ، طیب بن هادی، مرتضی بن حسین، ناصر بن داعی وغیرهم مصطلح علم رجال ورجوع بدانجا شود.

شحام **زید بن یونس** - یا **زید بن محمد بن یونس** ، مکنّی باباسامه، معروف بشحام (بروزن عطّار بمعنی پیه‌فروش) از ثقات اصحاب حضرت صادق وحضرت کاظم علیهما السلام بود، روایات بسیاری در جلالت وی وارد است، چنانچه اشاره شد نام پدرش یونس و یا محمد بن یونس بوده و یونس گفتن من باب نسبت بجدّ میباشد . اینکه فاضل محدّث معاصر پدر زید را یوسف نوشته مأخذی از کتب رجالیّه نداشته بلکه اصلاً زید بن یوسف نامی ، دسترس ما نگردید . (کتب رجالیه)

شحیز بکسر اوّل وتشدید ثانی ، لقب محمد بن عبدالله بن نجیح میباشد و موکول برجال است.

شدیاق **احمد فارس** - یا احمد بن فارس بن یوسف بن منصور لبنانی ، معروف بشدیاق ، از افاضل اوائل قرن حاضر چهاردهم هجرت

میباشد واز تألیفات او است :

۱- الجاسوس علی القاموس که در رد وانتقاد اغلاط و اشتباهات قاموس اللغة تألیف و لغات بسیاری بدان افزوده است **۲- شرح طبایع الحیوان ۳- غنیة الطالب و منیة الراغب** درصرف و نحو و حروف و معانی . دویمی درمالطه ، دو دیگری نیز دراستانبول چاپ شده است وفات شدیاق، بسال هزار وهشتصد وهشتاد وهفت میلادی درهشتاد وسه سالگی (که درحدود هزار و سیصد و چهارم هجری قمری میباشد) دراستانبول واقع شد وبحسب وصیّت جنازهٔ اورا ببیروت نقل ودرمقبرهٔ حازمیه در دامنهٔ کوه لبنان دفن کردند .

(ص ۱۱۰۴مط وغیره)

شراباتی

عبدالکریم بن احمد بن علوان بن عبدالله - حلبی شافعی، معروف بشراباتی (که در زبان اهل شام مشر بەساز راگویند) عالمی است فاضل محدّث ، از مشاهیر محدّثین حلب که فقه و اصول وتفسیر وحدیث وعقائد ودیگر علوم متداوله را ازپدر خود و دیگر اکابر عصر خود فراگرفت ، درسال هزار وصد وسی و ششم هجرت یازده روز بعد از وفات پدرش نابینا شد ، بازهم بیش ازپیش بعلم حدیث اشتغال داشت واز تألیفات او است :

۱- ادعیة السفر ۲- الحاشیة علی الشفا ۳- الحاشیة علی کنوز الحقائق ۴- العطایا الکریمیة فی الصلوة علی خیر البریة ۵- الفرق بین القرآن العظیم والاحادیث القدسیة الواردة علی لسان النبی ص ۶- المنح الکریمیة الدافعة کل محنة و بلیة وغیر اینها . وفات شراباتی درسال هزار وصد وهفتاد وهشت دربیست وهفتم جمادی الاولی واقع گردید.

(ص ۶۳ ج ۳ سلك الدرر)

شرابیانی

ملامحمد بن فضلعلی بن عبدالرحمن بن فضلعلی - معروف بفاضل شرابیانی، از متبحّرین علمای امامیّه وفقهای اثنی عشریّهٔ قرن حاضر چهاردهم هجری میباشد ، عالم عامل ربّانی ، فقیه کامل سبحانی ، اصولی رجالی معقولی منقولی ، درمکارم اخلاق طاق وشهرهٔ آفاق ، از اعاظم تلامذهٔ شیخ مرتضی انصاری سالف الترجمة بود ، مدتی نیز بحاج سیدحسین کوه کمری آتی الترجمة وبعضی از اجلای دیگر تلمّذ نمود ، بعدازوفات علاّمهٔ کوه کمری که ریاست ومرجعیّت عمدهٔ حوزهٔ علمیّهٔ

عکس فاضل شرابیانی -۹

نجف در عهدهٔ حاج میرزا محمدحسن شیرازی آتی‌الترجمة بوده صاحب ترجمه مشغول تدریس و مرجع تقلید جمعی بود تاآنکه بعداز وفات علاّمهٔ شیرازی مرجع تقلید اکثرفرقه محقّه و استفادهٔ اکابر و افاضل علمای وقت گردید، بالخصوص دراصول‌که بحری بوده بی‌پایان . از بعضی از اجلّه در تبحّر اصولی وی مسموع افتادکه‌اگر کتاب‌های‌اصولی‌را تماماً بدریا بریزند علاّمهٔ شرابیانی از حفظ خاطر، همهٔ آنها را املا میکند . درنظر ملّت و دولت و ملوك وقت بسیار محترم وسلطان عثمانی همواره طالب خوشنودی و رضای‌خاطر وی بود ، هم اجازه داده بوده‌که هرروز چهل‌کلمه تلگرافاً با سلطان مکالمه نماید .

از تألیفات شرابیانی‌است: **حاشیهٔ رسائل و مکاسب** استادخود شیخ‌مرتضی‌انصاری، **کتابی درصلوة ،کتابی دیگر درمتاجر،** یکی‌هم **دراصول**که بزرگتر از قوانین است . وفات شرابیانی بین‌الطلوعین روز جمعه هفدهم رمضان هزار وسیصد و بیست و دویم هجرت در هفتاد و هفت سالگی در نجف‌اشرف واقع شد و جملهٔ : **یرحم‌الله جناب‌الفاضل** =۱۳۲۲ وهمچنین **لقد غاب‌النبی محمد** =۱۳۲۲ مادّهٔ‌تاریخ وفات‌آن‌عالم ربّانی می‌باشد. ناگفته نماند درسال ۱۳۵۷ھ قمری حکومت عراق تعمیر مشهد مقدّس مرتضوی را تصمیم داد، میخواستند خلل و فرجی راکه در اطراف حرم مطهّر برای دفن اموات تهیه شده بود مسدود نمایند درآن اثنا چندی از قبور و ابدان اموات پیدا شد ، ازآن‌جمله یکی هم جسد شریف علاّمهٔ شرابیانی بودکه دیدند درآن مدت سی وپنج سال‌که ازتاریخ وفاتش

تاآن موقع بوده سلامت مانـده و اصلاً تغییری نکرده و هیچ عضوی متلاشی نشده است بلکه کفن نیز پوسیده نبوده و چون هوای خارج بکفن نرسیده تغییری یافته و لکن در بدن شریف اصلاً تغییری پدید نیامده است پس کفن را تجدید و قبر را تعمیر نمودند .

شرابیان، دیهی است درحدودهشت فرسخی تبریز که مردمانش نوعاً باهوش وذکاوت میباشند. (ص ۱۷۶ ج ۱ عه و اطلاعات متفرقه)

شربینی **محمد بن احمد** - بعنوان خطیب شربینی مذکور افتاد .

شرتونی **سعید** - خوری شرتونی لبنانی ، نزیل بیروت ، از مشاهیر ادبا وخطبای سوریه میباشدکه نسبت بلغت‌عربی اهتمام تمام داشت، قسمت عمده از ادوار زندگانی خودرا درتعلیم وتدریس آن بکاربرده وازتألیفات‌او است:

۱- **اقرب‌الموارد الی فصیح‌العربیة والشوارد** که خودآن بسال **۱۸۹۱**م وذیل‌آن نیز بسال ۱۸۹۳م درقاهره چاپ و بنسق محیط‌المحیط بستانی است ۲- **حدائق‌المنثور والمنظوم** ۳- **السهم‌الصائب فی‌تخطئة غنیة الطالب** که انتقادکتاب غنیة‌الطالب شدیاق سالف‌الترجمة است ۴- **الشهاب‌الثاقب فی‌صناعة الکاتب** که برسائل ومنشآت ونامه‌های متفرقه‌که درموضوعات مختلف با عبارات ساده وفصیح نوشته شده مشتمل میباشد وغیراینها . همهٔ آنها درقاهره و بیروت وغیره چاپ شده‌اند . وفات شرتونی بسال ۱۹۱۲م ودرحدودسال۱۲۸۹(غرفط) هجری‌شمسی درديهی‌شیاح نام‌ازسواحل بیروت‌واقع گردیدوشرتون یکی‌ازدیهات‌لبنان‌است. (ص ۱۱۱۲مط)

شَرجی[1]

شرجی **احمدبن احمدبن عبداللطیف** - شرجی زبیـدی یمنی ، حنفی ، مکنّی‌بابوالعباس، ملقّب بزین‌الدین یا شهاب‌الدین، ازعلمای

۱- **شرجی** - بفتح اول ، منسوب است به **شرج** یا **شرجه** یا **شرج‌العجوز** که اولی‌نام آبی است در بادیة‌العرب و یکی دیگر درنجد ، دویمی مواضعی است در نواحی مکه و یکی دیگر دریمن ، سیمی موضعی است درقرب یمن . بعضی‌از معروفین بهمین‌نسبت شرجی را تذکر میدهد و نسبت بکدام‌یك از مواضع مذکوره بودن بمساعدت قرائن معلوم میگردد .

عامّهٔ اواخر قرن نهم هجرت بوده واز تألیفات او است :

۱- **التجرید الصریح لاحادیث الجامع الصحیح** وآن ملخص صحیح بخاری و بمختصر زبیدی معروف است ۲- **طبقات الخواص اهل الصدق والاخلاص** وآن جامع‌ترین کتابی است که درشرح حال ومناقب وکرامات اولیای یمن نگارش یافته‌است ۳- **الفوائد والصلة والعوائد** که بصد فائده از فوائد متعلقه باسماء و اوفاق و ادعیه را با بعضی از تفاسیر و احادیث مناسب مقام، مشتمل و همهٔ اینها درقاهره چاپ شده‌است ۴- **مختصر زبیدی** که مذکور شد.

(ص ۱۱۱۳مط)

شرجی **عبداللطیف** - بعنوان زبیدی مذکور داشتیم .

شرطة‌الخمیس مصطلح علمای رجال میباشد . خمیس ، بعربی سپاه ولشگر را گویندکه بنام مقدمة‌الجیش ، میمنه ، میسره ، ساق یا ساقه و قلب ، بپنج قسمت منقسم میباشد . **شرطه** ، بضمّ اوّل همان مقدمة‌الجیش راگویندکه منتخب ، اوّلین دستهٔ لشگر، بسایر لشگریان مقدم، حاضر جنگ ومحاربه ودفع‌دشمن بوده و مهیّای مرگ خودشان میباشند وآن از شرط (بروزن قمر) بمعنی علامت وتهیّؤ اشتقاق یافته است (فَقَدْجاءَ اَشْراطُها) . ایشان برای معرفی بردشمن، علامات‌مخصوصی برای خودشان تخصیص داده و مهیّای مرگ هستند و درمقام نسبت بآن شرطی گویند (بروزن ترکی یا جهنی) . اینکه بعضی گفته‌اندکه شرط فرقه‌ایست از اعوان و حکام و سلاطین که از دیگر لشگریان مقرّب‌تر باشد راجع بهمین معنی است ، یا خود از شرط (بسکون ثانی) بمعنی معروف اخذ شده‌که با امام شرط بهشت میکنند، چنانچه حضرت امیرالمؤمنین ع نیز بدیشان فرمود من با شما شرط و عهد بهشت میکنم نه شرط طلا و نقره . بالجملة عدهٔ شرطة‌الخمیس در زمان‌آن‌حضرت پنج یا شش هزار بودکه جلالت فوق‌العاده داشتند . سلمان ، ابوذر، مقداد ، عمّار ، سهل بن حنیف انصاری ، عثمان‌بن حنیف‌انصاری، جابر انصاری ، اصبغ بن نباته ، سهل بدری، ابوسنان نیز بموجب‌بعضی ازآثار دینیّه از جملهٔ ایشان بوده‌اند .

شرعبی در اصطلاح رجالی ، لقب عمرو بن ابونصر انماطی سکونی میباشد ونسبت‌آن بقبیلهٔ بنی‌شرعب از بطون حمیر بقلعهٔ شرعب

نامی از یمن ، یـا بموضع شرعبیّه نامی است از بـلاد تغلب و تحقیق مراتب موکـول بکتب رجالیّـه است.

شرف[1]

شرف تخلّص شعری عبدالله بن فضل‌الله میباشد که بعنوان وصّاف خواهد آمد . نیز شاعری است قزوینی ، از شعرای عهـد شاه تهماسب صفوی که تقرّبی بسزا داشته واخیراً با سنّی بودنش متّهم کردند ومحض بجهت انتساب بپدرش کـه بقاضی جهان معروف بوده اورا شرف جهان نیز گوینـد . اشعارش آبـدار و پرمعنی بوده واز او است :

میوزد مشگبـار بـاد بهـار — ساقیـا خیز و جـام بـاده بیار
خوش بود باده خاصه موسم گل — خوش بود خاصه گل بفصل بهار

درسال نهصد و شصت و هشتم هجرت وفات یافت . (ص۲۸۴۸ ج۴س)

شرف‌الاسلام **یحیی بن حسن** - بعنوان ابن بطریق درباب کنی خواهدآمد .

شرف‌اصفهانی **فضل‌الله** - بعنوان شرف‌الدین شقروه خواهدآمد.

شرف‌تبریزی **حسن بن محمد** - بعنوان شرف‌الدین رامی خواهدآمد .

شرف‌جهان درفوق بعنوان شرف مذکور داشتیم .

شرف‌الدین **احمد بن شیخ** - بلخی ، درذیل بعنوان شرف‌الدین منیری مذکوراست.

شرف‌الدین **احمد بن علی** - بعنوان بونی نگارش دادیم .

۱ـ **شرف** - غالباً بانضمام قیدی دیگر مثل اسلام و دین ومحل ومکان و وصفی دیگر (شرف‌الاسلام ، شرف‌الدین ، شرف‌تبریزی ، شرف‌المعالی ومانند اینها) عنوان مشهوری بعضی ازعلما و ادبا و ارباب فضل وهنر میباشد . گاهی هم کلمهٔ شرف بدون‌ضمیمهٔ قیدی دیگر در وصف بعضی از اعلام استعمال یافته است اینك با رعایت ترتیب درآن قید ، شرح حـال اجمالی بعضی از ایشان را باندازهٔ مساعدت وقت و وسائل موجوده تذکر میدهد .

شرف‌الدین **احمدبن موسی بن یونس** - اربلی الاصل، موصلی الولادة، ابوالفضل الکنیة ، شرف‌الدین اللّقب ، شافعی المذهب ، از اکابر فقهای شافعیّه ، مرجع استفادهٔ افاضل و از اساتید قاضی ابن‌خلّکان بود ، مدتی در اربل پس درموصل تدریس نمود واز تألیفات او است :

۱- **شرح‌کتاب تنبیه ابواسحق شیرازی** در فقه ۲ و۳- **مختصر صغیر و مختصرکبیر احیاءالعلوم غزالی** . بسال ششصد وبیست ودویم هجری‌قمری‌که سال فوت ناصر الدین‌الله عباسی است درچهل و هفت سالگی وفات یافت . (ص۳۳ ج ۱ کا)

شرف‌الدین **اربلی** ، همان شرف‌الدین احمد بن موسی مذکور فوق است.

شرف‌الدین **اسمعیل بن ابی‌بکر بن عبدالله بن محمد** - یاعلی بن عطیهٔ یمنی حسینی مقری شافعی، معروف با بن‌المقری ، عالم بلاد یمن، در فقه وفنون ادبیّه وعلوم عربیّه ماهر ودرغایت جودت وذکاوت بود . تألیفات طریفه دارد:

۱- **الارشاد** درفقه شافعی‌که درمصر چاپ شده است ۲- **البدیعیة** ۳- **دیوان شعر** که دربمبئی چاپ شده است ۴- **روض‌الطالب** درفقه شافعی ۵- **شرح‌البدیعیة** ۶- **شرح مختصر الحاوی** که در ذیل مذکوراست ۷- **عنوان‌الشرف‌الوافی فی‌الفقه والتاریخ والنحو والعروض والقوافی** که درحلب و حیدرآباد و قاهره چاپ وکتابی است عجیب‌الوضع درپنج علم فقه و نحو وتاریخ وعروض وقوافی که‌اصل آن‌فقه میباشد وچهارعلم‌دیگر نیزازپاره‌ای‌رموزات وترتیبات‌متخذه درآن‌کتاب مستفاد میگردد ۸- **الماء المشمس** ۹- **مختصرالحاوی** ۱۰- **مختصر الروضة** .

نیز از بدایع افکار شرف‌الدین ، موافق‌آنچه درکشف‌الظنون‌گفته پنج بیت است‌که اگر از اوّل تاآخر خوانده‌شود مدح‌است و درعکس آن‌که ازآخر بطرف اوّل بخوانند دلالت برمذمّت میکند . وفات شرف‌الدین بسال هشتصد و سی و هفتم هجرت در شصت ودو یا هفتاد ودو سالگی واقع‌گردید :

ناگفته نماند : درکشف‌الظنون‌گوید‌کتاب عنوان‌الشرف مذکورکتابی است بدیع‌الوصف در مجلّدی‌کوچك ، سبب تألیفش‌آن بوده‌که مؤلف حرصی قوی در قضاوت داشت ، اهتمام تمام بکار میبردکه بعداز فیروزآبادی صاحب قاموس، بهروسیله‌که باشد آن مقام را اشغال‌نماید، چون صاحب‌قاموس‌کتابی برای سلطان‌اشرف صاحب بلاد یمن

تألیف دادکه اوّل تمامی سطورآن حرف الف بود و بهمین‌جهت مورد حیرت وجالب نظر دقت سلطان گردید شرف‌الدین نیز همین‌کتاب‌عنوان‌الشرف را درفقه تألیف داد وکلمات آنرا با رنگ سرخ و سیاه بطوری مرتّب گردانیدکه علاوه برفقه ، چهار علم دیگر نحو و تاریخ وعروض و قوافی نیز ازآن استخراج میشود ، چنانچه‌کلمهٔ اوّل سطور با رنگ سرخ علم عروض ، بعد ازآن نیز با رنگ سرخ تاریخ دولت بنی‌رسول ، بعد ازآن نیز با رنگ سرخ نحو و اواخر سطور نیز قوافی بوده و مجموع رویهمرفته،کلمات وسطور آن نیزکه بی‌ملاحظهٔ‌سرخی وسیاهی‌کلمات بطورمعمولی‌کتاب‌خوانده‌شود علم‌فقه میباشد. شرف‌الدین در این فنّ مبتکر بوده وگوی سبقت از دیگران ربوده است . بنا برنقل کشف‌الظّنون ، سیوطی نیزکتاب النفحة‌المکیة را دریك جزوه درظرف یك روز بهمین رویّه تألیف داد. قاضی بدرالدین دمیاطی محمد معروف با بن‌کمیل (متوفّی بسال۸۷۸ﻫ قمری = ضعح)کتابی بهمان نمط تألیف داده و دوعلم دیگر نیز بدان افزوده است‌که ازمجموع‌آن، هفت‌علم‌استخراج‌میشود. نگارنده‌گوید: ملافرج‌الله‌حویزی‌سالف‌الترجمة ازعلمای امامیّه نیز بمجرّد استماع‌اوصاف‌کتاب عنوان‌الشرف، بدون اینکه‌آن را دیده باشدکتابی دیگر بنام‌تذکرةعنوان‌الشرف تألیف داده‌است و رجوع بعنوان حویزی‌نمایند.

(کف و ۱۶۱هب و ۱۱۴ت و ۲۴۸مط وغیره)

شرف‌الدین **اسمعیل بن حسن بن محمد بن محمود بن احمد** - علوی حسینی، جرجانی‌ّ‌المولد ، شرف‌الدین اللّقب ، ابوابراهیم الکنیة ، از مشاهیر اطبّای اسلامی اوائل قرن ششم‌هجرت میباشدکه زمان‌خلافت مستظهر ومسترشد و راشد (۴۸۷-۵۳۰ﻫ) و اوائل خلافت مقتفی (۵۳۰-۵۵۵ﻫ ق) از خلفای عباسیّه را دریافته ودرخدمت قطب‌الدین محمدبن انوشتکین وپسرش اتسز که اوّلین ودویمین ملوك خوارزم شاهیان بوده‌اند بوظائف طبابت‌قیام‌نموده وموردعنایت بی‌نهایت‌گردید، معالجات بدیع و نادر از وی بظهور پیوست وبشهادت تألیفات برجسته‌که دارد مقنّن‌قانون‌طبابت ومجدّد رسوم معالجت میباشد. درجرجان با بعضی ازتلامذهٔ شیخ‌ابوعلی سینا نیزصحبت

داشته و عاقبت بمرو رفت و در دربار سلطان سنجر سلجوقی با عزّت زیسته و مشغول تدریس و تألیف بود تا بسال پانصد و سی و یکم یا پنجم هجرت درمرو وفات یافت واز تألیفات او است :

۱- اغراض‌الطیبات ۲- الخفی‌العلائی ۳- ذخیرهٔ‌خوارزمشاهیه که در مقابل آن همه عنایات قطب‌الدین مذکور، باسم آن شاه معظم در دوازده مجلّد تألیف داد ونام‌نامی اورا درصفحهٔ روزگار بخیر وخوبی پایدار داشت ونخستین کتابی است که در دورهٔ اسلامی درعلم طبّ بپارسی نگارش یافته است **۴- یادگار**.

(ص ۲۰۶ ج۱مر و۱۷۷۷ ج۳ و ۲۸۴۹ ج۴س)

شرف‌الدین **اصیلی ، یحیی** - بعنوان اصیلی نگارش دادیم .

شرف‌الدین **بوصیری، محمد بن سعید** - بعنوان بوصیری ابوعبدالله مذکور شد.

شرف‌الدین **جرجانی**، همان شرف‌الدین اسمعیل بن حسن مذکور فوق است.

شرف‌الدین **حسن شفائی**، بعنوان شفائی خواهدآمد.

شرف‌الدین **حسن بن محمد**- رامی درذیل بعنوان شرف‌الدین رامی مذکوراست.

شرف‌الدین **حسن بن محمد** - بعنوان طیبی خواهدآمد.

شرف‌الدین **حموی، هبة‌الله** - بعنوان ابن بارز در باب کنی خواهدآمد .

شرف‌الدین **رامی ، حسن بن محمد** - از شعرای نامی تبریز و لقب و تخلّص شعری او رامی و شرف و شرف‌الدین میباشدکه بشرف تبریزی معروف و درعهد شاه منصور بن مظفّر آخرین پادشاه آل مظفّر (که درسال هفتصد ونود و پنجم هجرت درمحاربه باامیر تیمور کشته‌شده) ملك‌الشعراء عراق بوده واز تألیفات او است:

۱- انیس‌العشاق که درماه شوال هشتصد و بیست‌وششم هجرت برای ابوالفتح سلطان اویس بهادر بن شیخ حسن ایلکانی (متوفّی بسال ۷۷۶ه ق = ذعو) تألیف و به بیست و نه باب مشتمل وهمهٔ آنها دراوصاف محبوب واعضای محبوب و از نفائس کتب فارسی میباشد

۲- **حدائق الحقائق** و یا موافق کشف الظّنون **حقائق الحدائق** و آن کتابی است مختصر در شعر و عروض و قافیه و قواعد اشعار فرس. آن را نیز برای سلطان اویس مذکور تألیف و بمنوال حدائق السحر رشید وطواط میباشد بلکه بنوشتهٔ بعضی از اهل فضل، شرح حدائق السحر است و نام حقائق الحدائق نیز که از کشف الظّنون نقل شد همین معنی را تأیید مینماید و در آخر همین کتاب گوید :

همیشه تا بود افلاك و انجم   معزّ الدین اویس بن حسن باد

یك نسخهٔ خطّی از همین کتاب بشمارهٔ ۲۶۸ قفسهٔ مدرسهٔ صدر در کتابخانهٔ مدرسهٔ سپهسالار جدید تهران موجود است. وفات شرف الدین در سال هفتصد و نود و پنجم هجرت واقع گردید.

(ذریعة و کف و ۲۸۴۹ ج ۴ س)

شرف الدین **سخاوی**، بعنوان سخاوی علی بن اسمعیل مذکور شد.

شرف الدین **سعدی**، بعنوان سعدی شیرازی نگارش یافته است.

شرف الدین **شفائی، حسن اصفهانی** - بهمین عنوان شفائی خواهد آمد.

شرف الدین **شقروه، عبدالمؤمن بن هبة الله**- مغربی اصفهانی، ملقّب بشرف الدین، معروف بشقروه و شرف اصفهانی، از عرفا و شعرای ایران میباشد که بمناسبت حاضرجوابی و بدیهه گوئی و تیززبانی ملك الشعرای عصر خود بود، کتاب **اطباق الذهب فی المواعظ والخطب** از او است که بامر بعضی از اولیاءالله درمقام معارضه با کتاب اطواق الذهب زمخشری تألیفش داده است. این کتاب بصدمقاله در پند ومواعظ وشرح حال اصناف خلائق مشتمل و درلاهور و بیروت و مصر و قاهره چاپ شده و دو نسخهٔ خطّی آن نیز بشمارهٔ ۳۳۴۸ و ۳۳۵۰ درکتابخانهٔ مدرسهٔ سپهسالار جدید تهران موجود است. اما لفظ شقروه که شهرت صاحب ترجمه است بنوشتهٔ اکثر، با شین نقطه‌دار و قاف است ولی از تاریخ گزیده شفروه نقل شده که بعوض **قاف** حرف **ف** باشد، از تذکرهٔ دولتشاهی نیز سفروه نقل‌شده که با فا وسین بی‌نقطه‌باشد وظاهر بعضی، تردّد این لغت مابین شقروه و شقوره میباشد و بهرحال وجه این شهرت بدست نیامد. در ریاض العارفین تحت‌عنوان

شرف اصفهانی گوید که او شرف الدین فضل الله است و اورا از شفرده من مضافات اصفهان دانند که آن را پزدو نیز گویند . نگارنده گوید: ظاهر آن است که شرف الدین فضل الله که در ریاض العارفین میباشد همین صاحب ترجمة شرف الدین عبدالمؤمن است که در یکی از دونام مذکور او بهروسیله که هست اشتباه شده و لکن عبدالمؤمن بودن نام او اقرب بصحت است . از اشعار شقروه است :

اگر زاهدانند وگر عارفانند — همه مرد مزدند و مرد خداکو
مرا لایق سوختن میشماری — اگر صادقی آتش و بوریاکو
خدایا از آن خوان که از بهر خاصان — نهادی ، نصیب من بینواکو
اگر رحمت الا بطاعت نبخشی — پس این بیع خوانند، جود وعطاکو
اگر در بها زهد خواهی ندارم — وگر بی بها میدهی بهر ماکو

از تقاضای وصالش خامشیم — این خموشی هم تقاضائی خوشی است

مسلمانان بمستوری میازارید مستانرا — بترسید از قضای بد که من هم پارسا بودم

سلطان طغرل بن ارسلان را نیز مدایحی گفته و از آن جمله است :

پیش سلطانند در فرمانبری — آدمی و وحشی و دیو و پری
طغرل آن کز هفت سلطان دارداو — تاج وتخت وافسر وانگشتری
مطرب و طبّاخ ونعل وکاتبش — زهره وخورشید وماه ومشتری
باد وخاك وآب وآتش بردرش — حاجب ودربان وپیك ولشگری

سال وفات شقروه بدست نیامد ، لکن در اواسط قرن دهم هجرت میزیسته است .

(کف وص ۵۸۴ ض و ۱۳۰مط و ۶۵ سفینه و ۲۸۴۹ ج ۳۴ س)

شرف الدین **شولستانی**، همان شرف الدین علی بن حجة الله ذیل است.

شرف الدین **صاعد بن محمد بن صاعد** - بریدی آبی فاضل متبحّر امامی مذهب، ازمعاصرین شیخ منتخب الدین (متوفی بسال ۵۸۵ه قمری = ثقه)

واز تألیفات او است:

۱- الاعزاب فی‌الاغراب ۲- الامامة و نقضه و نقض نقضه ۳- بیان الشرایع ۴- الحدودالحقائق ۵- عین‌الحقائق ۶- معیارالمعانی ۷- نهج‌الصواب سال وفاتش بدست نیامد.
(ملل وص ۳۳۰ت)

شرف‌الدین **طیبی، حسن بن محمد** - بهمین عنوان طیبی خواهد آمد.

شرف‌الدین **عاملی، سید عبدالحسین**- ملقّب بسید شرف‌الدین، ابن سید یوسف جبل عاملی موسوی که نسبت شریفش از هردوطرف پدر و مادر، بحضرت امام موسی بن جعفرع موصول است ازاکابر علمای امامیّهٔ عصرحاضر ما میباشدکه درفقه و حدیث و رجال و شعر و ادبیّات و اصول مذهب و دیگرمراتب علمیّه وکمالات نفسانیّه طاق و شهرهٔ آفاق و مایهٔ افتخار شیعه بردیگر فرق‌اسلامی بلکه‌اسلام برملل دیگر میباشد. ولادتش بسال ۱۲۹۰ه قمری (غرص) در کاظمین واقع شد، پس‌ازآنکه ادبیّات و مقدمات علوم دینیّه را از والد معظم خود و دیگر اکابر وقت فراگرفت برای تحصیل‌فقه و اصول ودیگر علوم اسلامیّه بنجف

عکس‌شرف‌الدین عاملی -۱۰

رفت و درحوزهٔ درس‌آخوند خراسانی، سید کاظم یزدی، شریعت اصفهانی، صاحب اتقان‌المقال شیخ طه و دیگر اکابرکه شرح حال هریکی در موقع مقتضی از این‌کتاب مذکور است حاضر گردید تا باجازهٔ اجتهادی مفتخر و درحدود سی سالگی بجبل عامل عازم شد، بفاصلهٔ ده سال درحدود چهل سالگی بمرام استفاده از مراتب علمیّهٔ افاضل مصر، رهسپارآن دیارگردید، درمحضر شیخ محمد بن عبدالحی کتابی ادریسی و شیخ سلیم بشری رئیس جامع ازهر مشغول استفادهٔ علمیّه شد، بفاصلهٔ دوسال در اوائل سال

۱۳۳۳ه قمری = غشلج) بعزم عتبه‌بوسی حضرت ختمی مرتبت ص عازم مدینهٔ منوّره گردید ، پس‌از انجام وظائف مقرّرهٔ زیارت آن‌آستان ملائك پاسبان ، باز بجبل عامل مراجعت وبوعظ و خطابه و ارشاد و اصلاح امور مسلمین اشتغال یافت ، دراین‌اثنا بمرام استقلال جبل عامل و بیرون‌آوردن‌آن از تحت تسلط حکومت دولت عثمانی‌که درآن اوان مورد بحث و مذاکره بوده باتفاق ملّیّون با جدّی‌کافی داخل مذاکره باآن دولت شد تاآنکه پیش‌از حصول مرام ،آتش جنگ عمومی شعله‌ور وشرارهٔ‌آن بتمامی جهات عالم رسید و پس‌از خاتمهٔ جنگ ، لبنان و جبل عامل بموجب معاهده ، تحت قیمومت فرانسه قرارگرفت ولی ملّیّون بدین امر راضی نبودند و عدم رضایت خودشانرا بنام استقلال‌طلبی اظهار می‌نمودند ، دراین میان سید شرف‌الدین بمرام تساوی حقوق شیعه و سنّی ، با رجال سیاسی فرانسه در جبل عامل مشغول مذاکره شد، درنتیجه بمساوی بودن هردو فرقه در جبل عامل ، نسبت بجمیع امور حقوقی موفق گردید ، باوجود این صلاح را درآن میدیدکه از ملّیّون جدا نشود وبرای استقلال جبل‌عامل و الحاق آن بشامات داخل درنهضت ایشان‌گردد ، اینك بسال ۱۹۲۰م (درحدود۱۲۹۹ه شمسی) باتفاق ایشان تمامی علما و رؤسا و نمایندگان طبقات مختلفه را دعوت‌کرد و برای قیام برضد دولت فرانسه باایشان‌بمشاوره پرداخت، درنتیجه، اعلامیه‌ای صادر نمودکه متضمن تجزیهٔ جبل عامل ازلبنان و الحاق‌آن بملك فیصل درشامات میبود . چون دولت‌فرانسه متوجه شدکه سبب این‌نهضت ، طرفداران ملك فیصل است اینك فیصل وسید شرف‌الدین و رؤسای ملّیّون جبل عامل را بفلسطین تبعید نمود ، بفاصلهٔ دوسه ماهی ملك فیصل بدستیاری دولت انگلیس بپادشاهی عراق منصوب شد ، سید شرف‌الدین نیز بمصر عازم ودرسال ۱۳۳۸ه قمری (غشلح) داخل قاهره‌گردید وبفاصلهٔ چندماهی باز بفلسطین رفته و درخصوص عفو عمومی نهضت‌کنندگان ملّیّون بواسطهٔ مکاتبه داخل مذاکره با دولت فرانسه شد تاآنکه رقم عفو عمومی و اجازهٔ مراجعت ایشان بجبل عامل صادرگردید ، سید شرف‌الدین با قوم و عشیرهٔ خود و دیگر نهضت‌کنندگان با نهایت احترام و عزّت

وارد جبل‌عامل گردیدند . در روز ورود، هریك از شعرا و ادبا، قصائدی غرّا انشا نمودند، سیّد نیز مشغول تألیف ودیگر وظائف دینیّه بود تا بسال ۱۳۵۶ه قمری (غشنو) عزیمت عراق و ایران داده و مدتی در بغداد و کربلا و نجف و تهران ومشهد مقدّس رضوی اقامت کرد و اکابر بسیاری از هردیاری علاقه‌مند وی گردیدند، بفاصلهٔ یکسال باز بجبل عامل برگشته و مدرسه‌ای بنام جعفریّه تأسیس نمود و درسال ۱۳۶۱ (غش‌سا) نیز دو مدرسهٔ دیگر بنام نادی و نادی‌البنات بنا نهاده و مشغول تدریس و تألیف شد وبتألیفات طریفه موفّق گردید :

۱- **تنزیل‌الایات‌الباهرة فی‌فضل‌العترة‌الطاهرة** ۲- **غایة‌المرام** ۳- **الفصول‌المهمة فی‌تألیف‌الامة** ۴- **الکلمة‌الغراء** ۵- **المراجعات** وغیر اینها . این‌کتاب درمذاکرات‌کتبی مذهبی و درایجاد فکر اتحاد اسلامی بی‌نظیر و جواب سؤالات شیخ‌الاسلام مصری است وسه مرتبه درصیدا چاپ و ترجمهٔ فارسی‌آن نیزکه از سردار کابلی سالف‌الترجمة است درسال ۱۳۲۴ه شمسی (غشکد) درتهران بطبع رسیده‌است. مصنّف و مترجم هردو فعلاً (که محرّم سال ۱۳۶۸ه قمری = **غش‌سح** ومشغول طبع این اوراق هستیم) درقیدحیات هستند . نگارنده نیز بعدازتقدیم تشکرات لازمه‌که عموم مسلمین‌را رهین قلم خودشان فرموده‌اند موفقیّت خدمات دینیّهٔ ایشان را از درگاه خداوندی مسئلت مینماید .

(دیباچه ترجمهٔ مذکور واطلاعات متفرقه)

شرف‌الدین **عبدالله بن فضل‌الله** - بعنوان وصّاف خواهدآمد.

شرف‌الدین **عبدالله بن محمد** - درباب‌کنی بعنوان‌ابن‌ابی‌عصرون‌خواهدآمد.

شرف‌الدین **عراقی**- در ذیل بعنوان شرف‌الدین قلندر مذکور است.

شرف‌الدین **علی بن اسمعیل** - بعنوان سخاوی مذکور شد.

شرف‌الدین **علی بافقی** - ازسخنوران نامی ومشاهیر اهل‌فضل واستاد وحشی بافقی میباشدکه از یزد بشیراز رفته و بتحصیل علم پرداخت ، پس بهند رفته و محل توجه اکابر گردید ، بعداز مراجعت در دربار شاه تهماسب صفوی

(۹۳۰-۹۸۴هـ) تقرّب یافت، در واقعهٔ قتل بایزید پسر سلطان سلیم با چهار پسرش، این رباعی را درقزوین گفته و بنظر شاه رسانید و مورد اکرام شاهانه گردید:

دست ستم سپهر بیداد نما | سرپنجهٔ فتنه داشت از پنج بلا
چون دعوی زور پنجه با بخت تو کرد | اقبال تو ساخت دستش از پنجه جدا

آن آهوی رمیده قدم برسرم نهاد | امّا دمی که سبزه زخاکم دمیده بود

سال وفاتش بدست نیامد. (تاریخ یزد و اطلاعات متفرقه)

شرف‌الدین **علی بن حجةالله بن شرف‌الدین** - علی بن عبدالله بن حسین بن محمد بن عبدالملك طباطبائی، شولستانی‌ّ الاصل، نجفی‌ّ المسکن والمدفن، معروف بامیر شرف‌الدین، ازاکابر علمای امامیّه میباشدکه عالمی‌است‌عامل، فقیهی است‌کامل و متکلّم و ادیب و محقّق و مدقّق و عابد و زاهد و متّقی، بلکه‌اتقی و اورع اهل زمان خود واز اساتید مجلسی اوّل و مجلسی ثانی واز تلامذهٔ امیر فیض‌الله تفریشی و شیخ محمد سبط‌الشهید ابن صاحب معالم بود، از ایشان و شیخ‌بهائی ومیرزا محمد رجالی وملاعبدالله شوشتری روایت میکند. تألیفات طریفه ومنیفه دارد:

۱- آداب‌الحج ۲- الاجازات ۳- توضیح‌الاقوال والادلة فی‌شرح الاثنی عشریة الصلوتیة یا **توضیح‌المقال**، این‌کتاب بدو مجلد مشتمل و ازغایت فضل و تبحر مؤلفش حاکی میباشد. بنا برنقل معتمد، درجلد مزار بحار، فائده‌ای ازآن نقل میکندکه راجع بقبلهٔ‌کوفه و و حرم مطهر مرتضوی ع و مورد استفاده است **۴** و**۵- حاشیهٔ استبصار شیخ طوسی و حاشیهٔ صحیفهٔ‌کاملهٔ سجادیه ۶- دعوات متفرقه ۷- شرح اثنی‌عشریهٔ صلوتیهٔ صاحب معالم** که همان توضیح‌الاقوال مذکور است **۸- شرح الفیهٔ شهید اول** بپارسی **۹- شرح مختصر نافع محقق ۱۰- شرح نصاب‌الصبیان** ابونصر فراهی **۱۱- عصمة‌الانبیاء والائمة ع قبل‌البعثة والامامة و بعده ۱۲- کنزالمنافع فی‌شرح المختصر النافع** وغیر اینها. صاحب ترجمة بسال یکهزار و شصتم هجری قمری درنجف وفات یافت ویا خود وفاتش بعدازسال هزار وشصت وسوم هجرت بوده است‌که بتصریح بعضی از ارباب تراجم در همین سال شیخ شرف‌الدین علی مازندرانی را اجازه داده است.

(ص ۱۶۱ هب و ۴۰۸ت و ۳۰۹ مس و ۱۶ ج ۱ و ۱۴۶ ج ۶ ذریعة)

شرف‌الدین **علی - حسینی استرابادی غروی ، از اکابر علمای امامیّه و از** تلامذهٔ محقّق کرکی (متوفی بسال ۹۴۰ھ قمری = ظم) ومؤلف کتاب **تأویل‌الایات الظاهرة فی‌فضل‌العترة الطاهرة** میباشد . این‌کتاب تأویل‌آیاتی راکه درمدح دوستان اهل‌بیت وقدح دشمنان ایشان است موافق روایات‌عامّه وخاصّه مشتمل و چند نسخه ازآن درکتابخانهٔ رضوی مشهد مقدّس رضوی موجود است.

(ص ۳۰۴ ج ۳ ذریعة)

شرف‌الدین **علی یزدی ، پسر شیخ حاجی - از شعرای نامی ایران میباشدکه** در فنون ادب و انواع‌کمالات ماهر و بسیار فصیح و منشی بلیغ بود ، درفنّ انشا بتمامی اهل‌عصر خود تقدّم داشت، بفقر وتصوّف راغب ودرمعمّا دارای دستی توانابود واوّلین‌تدوین‌کنندهٔ این‌فنّ میباشدکه سه‌رساله بنام **مناظر** و **منتخب والحلل المطرز فی‌المعما واللغز** درمعمّا تألیف داده‌است. درنزد تیمورلنگ مقرّب‌بوده وابراهیم بن‌شاهرخ‌بن‌تیمورهم‌نسبت بوی‌محبّت بسیاری‌داشت، بحسب‌اصراراو**کتاب ظفرنامهٔ تیموری** راکه حاوی احوال تاریخی خانوادهٔ تیموری و فتوحات امیرتیمور میباشد در ظرف چهار سال تألیف داد ، درحدود سال هشتصد و سی‌ام هجرت باکمال‌آن موفّق‌آمد واز تألیفات او است :

۱ و۲- حلل وظفرنامهکه مذکورشدند **۳- الکتاب‌فی‌علم‌الاسطرلاب ۴- کنه‌المراد فی‌الوقف والاعداد ۵ و۶- مناظر و منتخب**که مذکور شدند . بزعم بعضی امیرعلیشیر نوائی درایّام‌کودکی با شرف‌الدین ملاقات‌کرد لکن با درنظرگرفتن تاریخ وفات‌مذکور در ذیل شرف‌الدین ومدت عمر و تاریخ وفات نوائی‌که خواهدآمد دور ازصحت میباشد واز اشعار شرف‌الدین‌است:

اگر ابلق چرخ در زین‌کشی — وگر خنگ چرخت جنیبت‌کشد
وگر روضهٔ عیشت از خرّمی — خط نسخ برذکر جنّت‌کشد
مشو غرّه کاین دور دون ناگهت — قلم برسر حرف دولت‌کشد
گهت برنشاند برخش مراد — گهت زیر پالان نکبت‌کشد

صوفی ، مباش منکر رندان می پرست / کاندر پیاله ، پرتوی‌ازعکس دوست‌هست
رند است و جرعهٔ می از اسباب دنیوی / وان‌هم بیفکند زکف، آن‌گه‌که‌گشت‌مست
شیخ است وصد هزار تعلّق ز نیك و بد / پیوسته خلق را پی بدنامی و شکست
وین طرفه‌تر ،که مردم‌کوته نظر کنند / آن را خطاب عاصی و این را خداپرست
نگشاد در بروی شرف پیر میکده / تا از دیارکون و مکان رخت برنبست

پس‌از عمری‌که احوال من بیمار میپرسد / نمی‌پرسد زمن‌آنرا و از اغیار میپرسد

چنانچه اجمالا اشاره شد ، در روضات‌الجنّات ضمن شرح حال حسین بن معین‌الدین میبدی، پس‌ازآنکه رشتهٔ کلام را بامیرحسین معمّائی رسانده و ازآنجا نیز بشرف‌الدین علی یزدی‌کشانده از بعض متأخرین‌عامّه نقل‌کرده‌است‌که علی یزدی را نخستین واضع و مدوّن معمّا دانسته‌اند و درپایان‌کلام خود تصریح‌کرده‌که نخستین واضع این فن خلیل بن احمد عروضی میباشد . از جاحظ هم نقل‌کرده‌که‌گوید معمّا اصلاً چیزی قابل‌نیست، کیسان‌نامی ازشاگردان‌ابوعبیده‌که خلاف‌گفته‌هارا میشنیده ومخالف شنیده‌هارا مینوشته و نوشته‌ها را هم برعکس میخوانده (ازکثرت جهالت وبلادت) باوجوداین، دراستخراج معمّا داناترین مردم بود ، بالعکس نظام ، باآن‌همه قدرت و تبحّری‌که درعلوم متنوّعه داشته در استخراج یك نکتهٔ مختصر از معمّا عاجز بوده است. ازدانشنامهٔ مولی محمد امین محدّث استرآبادی نیزکه از اکابر علمای امامیّه میباشد نقل‌کرده چند چیز است از بابت اینست‌که‌آدمی‌کاه‌دانی را تفحص‌کند بجهت‌آنکه سوزن بیابد ازآن جمله یکی هم معمّا است انتهی ، خود صاحب روضات نیز بعدازنقل این‌همه ، قول محمد امین را تحسین‌کرده است .

نگارنده نیزگوید : قول محمد امین، امین‌ترین قولی بوده وپرواضحست ،کسی که از عمر عزیزگرانبهای خود قدردانی نماید ، صرف ساعات و دقائق‌آن را در معمّا نشاید و نباید و نتیجه‌ای غیراز اعوجاج سلیقه و مرض روحی و فکری برنیاید ، باری اگر علی یزدی واضع علم معمّا هم نباشد سبب عمدهٔ انتشارآن‌گردیده است ، بعد از او

فضلای عجم بدو اقتفا جسته و دایره‌اش را توسعه دادند ، عبدالرحمن جامی نیز چندین رساله دراین فن تألیف داده و منتشر گردانید تاآنکه امیرحسین نیشابوری معمّائی آتی‌الترجمة ظهور یافت ، ازکثرت دقّت نظری‌که داشته بتمامی اهل این‌فن تقدّم پیدا نمود ، میتوان گفت‌که سحر کرد و رساله‌ای در این موضوع تألیف دادکه نکات و دقائق معمّا و لغز را حاوی و قریب بحد اعجاز است . جامی باآن‌همه دقّت نظر و تبحّری که دراین‌رشته داشته بعدازاطّلاع برآن‌رساله‌که اگر پیش‌از وقت‌آن را میدیدم چیزی در معمّا تألیف نمیکردم لکن رساله‌های من‌که در این فن تألیف داده‌ام منتشر شده و باز پس‌گرداندن‌آنها صورت امکانی ندارد . علی یزدی بسال هشتصد و سی‌ام یا پنجاهم یا پنجاه و ششم هجرت دریزد وفات یافت .

(ص ۲۸۵۰ ج ۴ س و ۶۷ مخل و سطر ۵ ص۲۶۱ت وغیره)

شرف‌الدین

عیسی بن عبدالقادر گیلانی - از اکابرمتصوفه میباشد، فقه وحدیث ودیگر علوم متداوله را از پدرش خواند وکتاب **جواهرالاسرار و لطائف‌الانوار** را تألیف نمود . این‌کتاب درتصوف و عرفان متضمّن شرح سی و هفت مسئله میباشدکه محتاج الیه عرفا است ، از حیرت ، قبض، بسط ، سکر، صحو و مانند اینها . صاحب ترجمة بسال پانصد و هفتاد و سه از هجرت وفات یافت و دوجملهٔ : **متقی پاك** = ۵۷۳ و **مسعود سید پیشوا** = ۵۷۳ مادّهٔ تاریخ او است :

(کف وص ۱۰۳ ج ۱خه)

شرف‌الدین

فضل‌الله - همان شرف‌الدین شقروهٔ مذکور است‌که نامش بنوشتهٔ ریاض‌العارفین فضل‌الله است .

شرف‌الدین

قلندر نامش **ابوعلی** یا **بوعلی**- پدرش سالار فخرالدین ، مادرش بی‌بی حافظ جمال ، نسبش بابوحنیفه نعمان بن ثابت کوفی موصول، لقبش شرف‌الدین، لقب طریقتی وی قلندر ، اغلب بشرف عراقی وشرف‌الدین عراقی موصوف، ازعرفای نامدار سلسلهٔ چشتیه میباشدکه دارای سری‌پرشور ودلی‌پر نور

بود، موافق قول بعضی باجلال الدّین رومی (متوفّی بسال ۶۷۰ھ قمری = خع) نیز معاشرت داشت ، دراوائل حال تحصیل علم کرده وطریق مجاهده پیش گرفت ، چون جذبه بنهایت رسیدکتابهارا در دریا انداخت (که علم عشق در دفتر نباشد) ودرسیزدهم رمضان هفتصد و بیست و چهارم هجرت درشهر پانی پت از بلاد هند درگذشته واز او است:

چومن هرکس ازاین می خوردجامی نمیداند حلالی یا حرامی
ز ننگ کفر و ایمان درگذشتم نهادم خوش برون از هردوگامی

آوازهٔ عشق ما بهرخانه رسید دود دل ما بخویش و بیگانه رسید
از درد غم عشق بهرجاکه رویم گویند ز ره دور، که دیوانه رسید

هریك از دوجملهٔ **مخدوم اجل** یا **شرف سعید** = ۷۲۴ مادّهٔ تاریخ او است.

(ص۱۵۷ض و ۳۲۶ ج۱خه)

شرف الدین **مبارك بن احمد ابوالبرکات** - بعنوان ابن المستوفی در باب کنی خواهدآمد .

شرف الدین **محمد بن سعید بن حماد** - بعنوان بوصیری ابوعبدالله مذکورشد.

شرف الدین **محمد بن نصر بن صغیر** - بعنوان ابن القیسرانی در باب کنی خواهدآمد.

شرف الدین **محمد بن نصر الدین یا نصر الله** - در باب کنی بعنوان ابن عنین خواهدآمد.

شرف الدین **مظفر بن محمد** - بعنوان شفائی خواهدآمد .

شرف الدین **مقری** ، بعنوان **شرف الدین اسمعیل بن ابی بکر** - مذکور شد .

شرف الدین **منیری ، احمد پسر شیخ بلخی** - ملقّب بشرف الدین، معروف بشرف منیری ، بنوشتهٔ ریاض العارفین از اکابر عرفا و اهل طریقت و مؤلف **کتاب شرفنامه** درلغت میباشدکه به **شرفنامهٔ منیری** معروف بلکه نام آن کتاب شرفنامهٔ احمد منیری است . از اشعار منیری است :

گر سلسلهٔ زلفت در دور جنان پیچد درپنج نماز خود دوزخ بدعا خوانم

روی سیه و موی سفید آوردم چشمی گریان ، قدی چو بید آوردم
گفتی چو خودت که ناامیدی کفراست فرمان تو بردم و امید آوردم

از سال وفات و تاریخ زندگانی چیزی نگفته است . در کشف الظّنون گوید : شرف نامه در لغت فارسی تألیف منیری و او ابوالبرکات عبدالمجید ملتانی هندی (متوفی بسال ۱۰۵۴ھ ق=غند) است، این جمله نسبت بنام مؤلف کتاب مذکور، مخالف ریاض العارفین میباشد مگر اینکه کتاب شرفنامه نامی متعدد باشد و در کشف الظّنون فقط یك کتاب بدین اسم مذکور داشته است .

منیر (بروزن دختر) قصبه‌ایست از مضافات بنکاله و شاید منیری منسوب بمنیره باشد که بنوشتهٔ مراصد ، بضمّ اوّل وکسر ثانی نام موضعی است درعقیق مدینه .

(کف و ص ۱۵۹ ض وغیره)

شرف الدین **موصلی** ، همان **شرف الدین عبدالله بن محمد** - مذکور درفوق است.

شرف الدین **هبةالله** - همان **شرف الدین حموی** مذکور فوق است .

شرف الدین **یحیی اصیلی**- بعنوان اصیلی نگارش یافته است.

شرف الدین **یحیی بن حسن** - درباب کنی بعنوان **ابن بطریق** خواهد آمد .

شرف الدین **یحیی بن عزالدین حسین بن عشیرة بن ناصر**- بحرانی یزدی، از اکابر علمای قرن دهم هجری واز تلامذهٔ محقّق کرکی (متوفّی بسال ۹۴۰ = ظم) میباشد ، از طرف او دربلدهٔ یزد نیابت داشته و از تألیفات یحیی است :

۱- اثبات الرجعة ۲- اسامی المشایخ درذکر علمای شیعه ۳- الانساب من امامنا القائم ع الی آدم ع ۴- تلخیص ارشادالقلوب دیلمی ۵- تلخیص تفسیر طبرسی با نکات وفوائد بسیاری دیگر **۶- تلخیص علل الشرایع صدوق ۷- تلخیص کشف الغمة مع زیادات طریفه ۸- تلخیص کتاب المعارف ابن قتیبه ۹- زبدة الاخبار فی فضائل المخلصین الاخیار ۱۰- زیارة الرضا ع ۱۱- کتاب السعادات فی الدعاء ۱۲- مقتل امیرالمؤمنین ع ۱۳- مقتل فاطمة الزهراء ۱۴- نهج الرشاد فی معرفة حجج الله من آدم الی امامنا القائم المهدی عجل الله فرجه ومعرفة اولیائهم و اعدائهم و قاتلیهم ۱۴- وفات الحسن الزکی ع** . سال وفات او بدست نیامد

ودرسال نهصد وسی ودویم هجرت ازاستاد مذکور خود محقّق کرکی اجازه داشته است.

(مواضع متفرقه از ذریعة)

شرفشاهی لقب **خلیفة بن حسن** - میباشد و شرح حالش موکول برجال است.

شرف شیرازی **عبدالله بن فضل الله** - بعنوان **وصاف** خواهدآمد .

شرف عراقی **ابوعلی** - بعنوان شرف الدین قلندر مذکور شد .

شرف القضاة **عبدالغفور بن لقمان** - بعنوان تاج الدین کردری مذکور شد.

شرف الکتاب **محمد بن احمد بن حمزه** - مکنّی بابوالفرج، ملقّب بشرف الکتاب، ادیبی است نحوی لغوی شاعر ماهرمنشی ، از ابن الخشاب و ابن الشجری درس خوانده و **رسائل ومنشآتی** درمقابل رسائل ومنشآت حریری نوشته است. درسال پانصد و هفتاد و نهم هجرت درحدود هشتاد سالگی درگذشت.

(از مسودهٔ خودم نقل شد و مدرك خصوصی ازنظرم رفته است)

شرف المعالی **محمد بن نصر بن صغیر** - درباب کنی بعنوان ابن القیسرانی خواهدآمد.

شرف الملك **حسین بن عبدالله** - درباب کنی بعنوان ابن سینا خواهدآمد .

شرف منیری **احمد** - بعنوان شرف الدین منیری مذکور شد .

شرف یزدی **علی** - بعنوان شرف الدین علی یزدی مذکور شد .

شرقاء در اصطلاح رجالی لقب محمد بن اسحق عدوی است و رجوع بدان علم نمایند .

شرقاوی **شیخ عبدالله بن حجازی بن ابراهیم** - شافعی ازهری، معروف بشرقاوی، بسال یکهزار و یکصد و پنجاهم هجرت در دیهی طویله نام از مدیریت شرقیهٔ مصر متولد شد ، درحدود سنّ بلوغ قرآن مجید را حفظ کرد و بجامع ازهر رفت ، بعداز تحصیل علوم متداوله ، سلوك طریقت خلوتیّه را تصمیم گرفت ، در اوّلین مرحله اختلال حواسی در او تولید شد ، یك چندی در بیمارستان ماند تا بعد از

بهبودی باز مشغول تدریس شد تا بمقام مشیخت جامع ازهر نایل گردید ، عمامهٔ او در بزرگی ضرب‌المثل بوده واز تألیفات او است :

۱- **تحفة الناظرین فی من ولی مصر من الولاة والسلاطین** که درمصر وقاهره چاپ‌شده‌است

۲- **ربیع الفؤاد فی ترتیب صلوات الطریق والاوراد** در تصوف که درمصر چاپ سنگی شده است

۳- **فتح المبدی بشرح مختصر الزبیدی** که در قاهره چاپ شده است و غیراز اینها .

وفات شرقاوی درسال هزار و دویست و بیست هفت واقع گردید .

(ص ۱۱۱۵مط وغیره)

شرقی **شیخ جعفر-** در ذیل رجوع بشروقی نمایند .

شروقی **شیخ جعفر بن شیخ محمدحسن بن موسی بن حسن بن راشد بن نعمت بن حسین-** معروف بشروقی یا شرقی ، فقیه ادیب شاعر ماهر قوی‌الفکر دقیق‌الطبع ، درمیان علمای عراق طاق و مشار بالبنان ، با علم و فضل و ادب مشهور و تودهٔ دوخانوادهٔ بزرگ درنجف میباشد . از طرف پدر بخانوادهٔ شروقی منسوب، پدرش شیخ‌محمدحسن شروقی نیز ازاکابر علمای عراق و رئیس این‌خانواده بود. جدّ مادریش نیز صاحب جواهر شیخ‌الفقهاء است این است‌که شیخ جعفر دراثر این دونسبت ، شهرت بزرگی درعلم و ادب حیازت نمود و دارای مقام عالی علمی موروثی و مکتسبی گردید، مجلس وی مجمع علم و ادب ودرحلّ مشکلات علمی و ادبی ولغوی مرجع استفادهٔ اکابر بوده است . وی از تلامذهٔ آخوند خراسانی سالف‌الترجمة و دیگر اکابر وقت بود ، **کتابی درفقه ودوکتاب خوب دراصول** تألیف داده و غالب اشعارش درغزل میباشد . در خصوص جوان شمران نامی گوید:

شب الهوی شبة نیران — **والفجر قد فجر اجفانی**
ما فعل الشمر علی کفره — **مافعلت اجفان شمران**
لو لم یکن ثناه فی حسنه — **اخوه ماکان له ثان**

ترقرق جدول فی عارضیه — **یلقب بالملاحة و هو عذب**
و حارت النمل لماذب فیه — **فلا یدری ایسبح ام یدب**
ولم ار قبل هذا الماء ماء — **علی امواجه نار تشب**

وفات شیخ جعفر بسال هزار و سیصد و نهم هجرت درنجف واقع گردید .

(ص ۲۱۰ ج ۱۷عن)

شریحی **علی بن حسن**- از اولاد شریح قاضی و امامی ممدوح و موکول بعلم رجال است .

شریشی[1]

شریشی **احمد بن عبدالمؤمن بن موسی** - یا عیسی قیسی، شریشی، نحوی لغوی عروضی کاتب بلیغ فاضل، در نحو مبرّز و حافظ لغات و عروض و لغت و ادبیّات عربیّه را تدریس میکرده است . برای تحصیل علم مسافرتها کرده و تألیفات سودمند دارد :

۱- **التعلیقات الوفیة فی شرح الدرة الالفیة** که شرحی وافی بر الفیهٔ ابن معط است ۲- **جمع مشاهیر قصائدالعرب** ۳- **شرح الایضاح** ۴- **شرح الجمل** ۵- **شرح عروض الشعر** ۶- **شرح مقامات الحریری** که سه فقره شرح کبیر وصغیر ووسیط بر آن نوشته است که شرح کبیرش بسیار مکمل ومغنی از شرحهای دیگر بوده ودر استانبول ومصر وقاهره چاپ ویك نسخهٔ خطی آن بشمارهٔ ۳۲۵۵ در کتابخانهٔ مدرسهٔ سپهسالار جدید تهران موجود است ۷- **علل القوافی** ۸- **مختصر نوادر القالی**.

وفات احمد بسال ششصد و نوزدهم هجرت در شهر شریش درشصت ودوسالگی واقع گردید.

(ص ۱۶۱ هب و ۸۴ ت و ۱۱۲۱ مط)

شریشی **احمد بن محمد بن احمد بن محمد بن خلف** - قرشی بکری تمیمی صدیقی ، ملقّب بتاج الدین ، مکنّی بابو العباس ، ادیب نحوی شاعر بیانی اصولی که درشعر و نحو و علم بیان و اصول فقه و فنون ادبیّه حظّی وافر داشت ، درفنون تصوّف بدیگران مقدّم بوده و بهمین جهت بشریشی شهرت یافته است، اتکال کلی خودش نیز بهمین رشته بوده و از آثار قلمی او است :

۱- **اسرار اصول الدین** ۲- **اسنی المواهب** ۳- **انوار السرایة** و **سرایة الانوار** چنانچه در روضات است یا **انوار السرائر وسرائر الانوار** چنانچه درمعجم المطبوعات نوشته وگوید

۱- **شریشی** - منسوب بشریش است . در مراصد گوید که شریش ، بفتح اول و سکون ثانی شهری است بزرگ از ناحیهٔ شذونه از نواحی اندلس بلکه مرکز آن ناحیه است، ظاهرش آنکه حرف سیم شریش متحرك بوده واین کلمه بروزن مریم ویا مسجد است ولی ظاهر کلام بعضی دیگر آنکه بروزن امیر میباشد و بهرحال از بلاد اندلس بوده و بعضی ازمنسو بین آن را تذکر میدهد.

که آن قصیده‌ایست از بهترین و باجلالت‌ترین قصائدی که درسیر وسلوك نظم‌شده و به **رائیهٔ شریشیه** معروف‌است ودرمصر باکتاب‌قوانین‌حکم‌الاشراف‌تونسی دریکجا چاپ‌شده‌است **۴- توجیه‌الرسالة و رسالة‌التوجیه فی‌اصول‌الدین ۵- شرح‌المفصل** در نحو **۶- صحبة‌المشایخ** وغیر اینها.

از اشعار طریفهٔ او است:

لو لم یکن سبل‌الهدی ببعیدة — لاتنتحی الا بعزمة ماجد
لتوارد الضدان ارباب العلی — والارذلون علی محل واحد

وفات شریشی بسال ششصد و چهل و یك هجرت در شصت ویك سالگی در بلدهٔ فیوم از بلاد مصر واقع گردید. (ص۱۱۲۲مط وسطر۲ ص ۸۷ت)

شریشی

محمد بن علی بن محمد - جذامی مالقی شریشی، ازافاضل‌قرن هشتم هجرت بوده و ازآثار قلمی او است:

۱- تفسیرالفاتحة ۲- شرح‌القوانین الجزولیة ۳- شرح‌المختصر ۴- شرح مشکلات سیبویه. وی بسال هفتصد و چهل و سیم هجرت درمالقه درگذشت.
(سطر ۲۵ ص ۵۰۱ ت)

شریعت‌اصفهانی

ملافتح‌الله بن محمدجواد - شیرازیّ‌الاصل، اصفهانیّ‌المولد والمنشأ، نجفیّ‌المسکن والمدفن، شیخ‌الشریعة و شریعت اصفهانی‌الشّهرة، نمازیّ‌النّسبة (که‌قوم وخویش وعشیرهٔ وی بجدّش حاج‌محمدعلی نامی که ازکثرت نماز وعبادت بنمازی‌شهرت داشته منتسب‌میباشند) ازطراز اوّل علمای عصرحاضر ما میباشدکه جامع معقول و منقول، حاوی فروع و اصول، فقیه اصولی رجالی، حکیم‌متکلّم، ادیب مفسّرخلافی، بالجملة درجامعیت و اشتراك دراکثر علوم عقلیّه و نقلیّه، از اغلب معاصرین خود ممتاز بود، بالخصوص در رجال وعلوم‌حدیثیّه وقرآنیّه‌گوی سبقت از دیگران ربود، علاوه برمراتب علمیّه

عکس آقای شریعت اصفهانی -۱۱

بسیار لطیف المحاورة بود وقوهٔ حافظهٔ اورا ازخوارق عادات وعجائب اتفاقات میشمارند.
در بدایت حال ازجمعی از اکابر علمای اصفهان تحصیل مراتب علمیّه نمود، موافق اصول شیخ مرتضی انصاری که تا آن اوان در اصفهان متداول نبوده بنای تدریس گذاشت تا در سال هزار و دویست و نود و ششم یا پنجم هجرت عازم عراق گردید و یك چندی حاضر حوزهٔ حاج میرزا حبیب‌الله رشتی وشیخ محمدحسین فقیه کاظمی شد ومورد تبجیل هردو استادخود قرار گرفت. مقامات علمیّه‌اش نزدعلمای مشاهدمقدّسه مسلّم ومورد تحسین شایان و تقدیر بی‌پایان بوده و بتدریس اشتغال داشت ، تا درسال هزار وسیصد وسیزدهم هجرت بزیارت بیت‌الله الحرام مشرّف و بعداز مراجعت بدرس و تألیف و فتوی و قضای حوائج عامّه پرداخته و مرجع تقلید اغلب شیعهٔ امامیّه گردید . شب یکشنبه هشتم یا دویم ربیع‌الاخر سال هزار و سیصد و سی و نهم هجرت در هفتاد وسه سالگی در نجف وفات یافت و دریکی از حجرات شرقی صحن مقدّس مرتضوی مدفون گردید . از شیخ محمد طه نجف ، سید مهدی قزوینی ، صاحب روضات‌الجنّات و برادرش میرزا محمد هاشم چهارسوقی و استاد مذکور خود شیخ محمدحسین فقیه کاظمی اجازهٔ روایتی داشته‌است.
از تألیفات وآثار قلمی او است :

۱- ابانة‌المختار فی‌ارث‌الزوجة من ثمن‌العقار ۲- اصالة‌الصحة ۳- افاضة القدیر فی‌حل‌العصیر ۴- انارة‌الحالك فی‌قرائة ملك و مالك ۵- حاشیهٔ فصول ۶- قاعدهٔ صدور در حکمت (الواحِدُ البَسیطُ لایَصْدُرُ عَنْهُ اِلّا الواحِدُ) ۷- قاعدهٔ ضرر ۸- قاعدهٔ طهارت .

مخفی نماند میرزا مهدی پسر صاحب ترجمة نیز از ازکیای وقت خود بود ، بسال هزار وسیصد وهیجدهم هجرت درحال حیات پدر در نجف وفات یافت وکتاب **اعلام‌الاعلام بمولد خیرالانام** ازآثار او است که تقریرات والد معظّم خود را برشتهٔ تحریر آورده ودر تعیین روز ولادت آن حضرت برخلاف مشهور گراییده است .

(مواضع متفرقه از ذریعة وص ۲۱۵ ج ۱عه و اطلاعات متفرقه)

شریعتمدار

حاج‌ملاجعفر یا محمدجعفر بن‌ملاسیف‌الدین - استرابادی تهرانی ، ازفقها ومجتهدین امامیّهٔ قرن سیزدهم هجرت میباشدکه صاحب

تحقیقات دقیقه، بسیار متّقی ومحتاط، درکثرت ورع و احتیاطی که درامور دینیّه داشته ضرب المثل بود وگاهی بوسواسش منتسب میداشتند . او از اکابر تلامذهٔ صاحب ریاض بشمارمیرفت، سالها درکربلای معلّی باعزّت و احترام تمام میزیست تا موقعی که آن ارض اقدس از طرف داود پاشا محاصره گردید بتهران رفت وتا بیست سال بتدریس و امامت وفتوی وقضاوت اشتغال داشت، درارشاد مردم و انجام وظائف دینیّه قدمی راسخ واهتمام تمام بکار میبرد وطریق مجادله باحسن میپیمود . درنزد درباریان ودیگرطبقات مختلفه بسیار محترم و تخم رعب و هیبتش در دلهای جهال و اهل فسق کاشته شده بود و همواره از وی اندیشناك بوده‌اند .حاجی کرباسی بااینکه بعداز حاج سید محمدباقرحجة‌الاسلام رشتی ، باجتهادکسی تصریح نمی‌نمود اجتهاد شریعتمدار را تصدیق کرده و احکام اورا تنفیذ می‌نمود . علاوه براین درعلوم ادبیّه نیز ممتاز و درتقریر وتحریر درنهایت‌امتیاز بوده و تألیفات طریفه دارد :

۱- **آب‌حیات در اصول دین** که حاوی پنج اصل و هراصلی مشتمل برپنج مقام است ۲- **اثبات الفرقة الناجية** ۳- **الاربعين فی فضائل اميرالمؤمنين ع** ۴- **ارشاد المسلمين** ۵- **الاشارات الی کيفية نية العبادات** ۶- **اصل الاصول فی اصول الدين** بپارسی ۷- **اصل العقائد الدينية** بپارسی و ظاهراً همان اصل الاصول است ۷- **اعمال العلوم** در بیان قواعد علوم ادبیه و منطقیه بجهت استفاده دراستنباط احکام شرعیه ۸- **انيس الزاهدين و جليس العابدين** در تعقیبات و نوافل ۹- **انيس الواعظين و جليس الفائزين** که دارای سی مجلس بوده و ازهرمجلسی پنج موضوع و مقام بدین ترتیب منشعب میگردد :

نصیحت‌است واصول وفروع‌دین‌اخلاق دگر فضیلت ذکر یگانهٔ خلاق

۹- **الايجاز فی قواعد الدراية والرجال** ۱۰- **ايقاظ النائمين** در حکایات و مطایبات طریفه ۱۱- **البراهين القاطعة فی شرح تجريد العقائد الساطعة** درکلام و حکمت درشش مجلد بزرگ ۱۲- **تجويد القرآن** ۱۳- **تحفة العراق فی علم الاخلاق** ۱۴- **تفسير القرآن** که از اول سورهٔ کهف تاآخر سورهٔ احزاب است ۱۵- **جامع الفنون** این‌کتاب دوازده علم راکه بعقیدهٔ خودش از شرائط اجتهاد میدانسته حاوی میباشد چنانچه خودش گفته است :

چار علم ادب علی‌الکفایة میزان و رجال و هم درایة
فقه است و اصول فقه خیار تفسیر وکلام و علم اخبار

(کذا فی‌الروضات)

صاحب ترجمه در علم اخلاق بدانها افزوده است و منظورش از چهار علم ادب همانا نحو و صرف و بیان و لغت میباشد **۱۶- حاشیهٔ تفسیر بیضاوی ۱۷- حاشیهٔ شرح جامی** در نحو **۱۸- حاشیهٔ شرح چغمینی قاضی‌زادهٔ رومی ۱۹- حاشیهٔ شرح لمعهٔ شهید ۲۰- حاشیهٔ شمسیهٔ قطب‌الدین رازی ۲۱- حاشیهٔ مطول تفتازانی ۲۲- حجیة المظنة ۲۳- حل مشاکل القرآن ۲۴- حیات‌الارواح** در رد شیخ احمد احسائی و اتباع او **۲۵- الخزائن ۲۶- رسالهٔ هیئت و تشخیص قبله ۲۷- زینة‌الصلوة** که مختصر انیس‌الزاهدین مذکور است **۲۸- سفینة‌النجاة فی حقیقة الوباء والطاعون والاحراز والادعیة المنجیة منهما ۲۹- شفاء‌الصدور** در تفسیر آیات دایر براخلاق و مواعظ **۳۰- الشوارع** درشرح قواعد علامه که متفرقات آن است **۳۱- صفات‌الباری ۳۲- الفلك‌المشحون** که آب‌حیات کبیر نیز گویند وپارسی‌است **۳۳- مائدة الزائر** در زیارات **۳۴- مدائن‌العلوم** که بپنج مدینه مشتمل است : اولی در لغت ، دویمی در صرف و اشتقاق، سیمی درنحو، چهارمی درعلوم‌بلاغت: پنجمی درمنطق . **۳۵- المشارع‌الصغیر ۳۶- المشارع‌الکبیر** درشرح معالم **۳۷- مشکوة‌الوری** درشرح الفیهٔ شهید **۳۸- المصابیح** دراصول‌فقه **۳۹- مصباح‌الهدی ۴۰- مظاهرالاسرار فی بیان وجوه‌الاعجاز** که بنوشتهٔ‌روضات فقط تفسیر سورهٔ فاتحه و مقدار قلیلی دیگر از قلمش خارج و درحدود دوازده هزار بیت است **۴۱- ملاذ‌الاوتاد فی تقریرات السید الاستاد** که تقریرات استادش سیدعلی صاحب ریاض است **۴۲- موالید‌الاحکام فی فقه‌الخمسة مذاهب** تا کتاب خمس است **۴۳- نجم‌الهدایة در متفرقات احکام‌فقهیه** بپارسی **۴۴- ینابیع‌الحکمة** در شرح نظم لمعه وغیر اینها . وفات شریعتمدار شب جمعه دهم ماه صفر هزار و دویست و شصت وسیم هجرت ، بامرض سل وضیق‌النفس که ذات‌الجنب نیز توأم‌آنها بوده درشصت و شش سالگی در تهران واقع شد ، جنازه‌اش بنجف‌اشرف نقل ودرایوان مطهّر مرتضوی نزد مرقد علاّمهٔ حلّی (قده) مدفون‌گردید.

این اشعار نیز بدو منسوب است‌که درمقام افتخار با علم اصول خودگفته است :

تخم اصول فقه در ایّام اندراس — آقای بهبهانی ازآن‌گشت با اساس
در وقت‌آب ، سیّد دامادش‌آب داد — والی‌نمود خرمنش‌ای‌خوشه‌چین بداس

همانا مرادش ازسید داماد استادش سیدعلی صاحب ریاض میباشدکه داماد و خواهرزادهٔ آقای بهبهانی بود ، از اشعارش نیز معلوم میشودکه دارای قریحهٔ شعری صاف و طبعی موزون و متخلّص بوالی بوده است . (مواضع متفرقه از ذریعة وص۱۵۳ت)

شریعتمدار **شیخ علی ابن حاج ملاجعفر** - شریعتمدار مذکورفوق نیز از افاضل علمای امامیهٔ عصر خود میباشد ، او نیز مثل والد معظم خود تألیفات بسیاری دارد :

۱- **آینهٔ جهان نما** در تاریخ کرهٔ ارض و احوال آن ۲- **انیس الغرباء** ۳- **ایضاح التحریر** که گویا شرح تحریر الاصول خودش است ۴- **بحر الدرر** در علم نحو ۵- **البرد الیمانی فی الفاظ المعانی** در لغت از پارسی بعربی ۶- **بروج العروج** درهیئت ۷- **بروز الرموز** در کلیات قواعد فقهیه ۸- **البروق اللامعة** ۹- **البنیان المرصوص فی مقدمات الشروع فی علم الاصول بالخصوص** ۱۰- **بوستان** که منظومه ایست پارسی در تجوید ۱۱- **تجوید التنزیل فی علم الترتیل** ۱۲- **تحریر الاصول** در اصول فقه ۱۳- **تحفة الانام فی الطهارة والصلوة والصیام** ۱۴- **جامع ناصری** درفقه عملی ، این کتاب را برای ناصرالدین شاه قاجار تألیف کرده است که تمامی ابواب فقهیه را حاوی و احکام شرعیهٔ سیاسیه را نیزکه متعلق بتدبیر مدن و تکالیف سلطان و رعیت نسبت بیکدیگر و وظائف هر صنفی نسبت بصنف دیگر است مشتمل میباشد ، منظور نظر شاهانه بوده که آن را قانون رسمی کشور نمایند تا در تمامی بلاد ایران ساری و جاری و معمول گردد لکن ازآنروکه این مرام مقدس منافی مقاصد لادینیهٔ بعضی از اصحاب آراء فاسد بوده اینك مانع از اجرای آن گردیدند ۱۵- **الجامعة النحویة والصرفیة** که شرح الفیهٔ ابن مالك است ۱۶- **جنة السرور فی کیفیة زیارة العاشور** ۱۷- **جواهر المعادن فی تفسیر المفردات القرآنیة** ۱۸- **حاشیهٔ سیوطی** ۱۹- **درر الایتام** که تفسیر آیات الاحکام است ۲۰- **غایة الامال فی علم الرجال** ۲۱- **کنز الدرر** در نحو بزبان پارسی ۲۲- **نتائج الماثور** که ترجمهٔ فارسی جنة السرور مذکور است ۲۳- **نثر الدرر الایتام** که نیز تفسیر آیات الاحکام بوده واز درر الایتام مذکور مبسوط تر است ۲۴- **نهایة الامال** وغیر اینها . وفات شیخ علی بسال هزار و سیصد و پانزدهم هجری قمری در تهران واقع گردید .

(مواضع متفرقه از ذریعة وغیره)

شریعتمدار **شیخ محمدحسن بن حاج ملاجعفر** - استرابادی تهرانی ، از افاضل عصر خود بوده واز تألیفات او است :

۱- **ادعیة الوباء والطاعون وجملة من الامراض وبعض العوذات والاحراز** ۲- **اساس الاحکام فی شرح شرایع الاسلام** ۳- **تحفة الممالك فی ترکیب الفیة ابن مالك** که بسال ۱۲۶۱ھ قمری (غرسا) در دوازده سالگی تألیفش داده است ۴- **شرح الفیة الشهید** ۵- **مظاهر الانوار**

صاحب ترجمه در یکهزار و سیصد و هیجده وفات یافت .
(مواضع متفرقه از ذریعة وغیره)

شریعتمدار **شیخ محمدرضا** - دامغانی ، از علمای عصر حاضر ما میباشد و از تألیفات او است :

۱- **انتباه نامهٔ اسلامی** ۲- **بت‌پرستی یا مسیحیت‌کنونی** که ترجمهٔ فارسی کتاب **عقائد الوثنية فی‌الديانة النصرانية** است . این هردو در ایران چاپ شده است و درسال هزار و سیصد و چهل و ششم هجرت وفات یافت . (ص۱۵ ج۳ ذریعة)

شریعی **ابومحمدحسن**- بعد از وفات حضرت عسگری ع ادّعای بابیّت حضرت ولی‌عصر ع را نمود، درتوقیعی، لعن او ازناحیهٔ مقدسه صادر شد. بعضی‌ازعلمای رجال‌حرف‌چهارمی‌آن را بعوض **ع** بی‌نقطه حرف **فا** نوشته‌اند و تحقیق مراتب موکول بعلم رجال است .

شریف[۱]

شریف **ابوالحسن بن محمدطاهر بن عبدالحمید** - بن موسی بن علی بن معتوق بن عبدالحمید ، عاملی اصفهانی غروی ، از اکابر علمای امامیّهٔ قرن دوازدهم هجرت و از شاگردان علاّمهٔ مجلسی میباشد ، فقیهی است محدّث مفسّر متتبّع ماهر کـه در کلمات بعضی از اجلّه باکمل‌المحدّثین و افقه علمای ربّانیّین موصوف‌است. چنانچه ازتفسیرش **مرآت الانوار**که تا اواسط سورهٔ‌بقره‌میباشد. استکشاف میشود افضل‌اهل‌عصرخود بود ، مقدمات تفسیرش که‌کتابی است نافع و پرفائده ودرحدود بیست هزار بیت درتهران چاپ شده است وآن را اشتباهاً بمقدمهٔ تفسیر برهان سیدهاشم بحرانی شهرت داده و تألیف‌آن را هم بشیخ عبداللّطیف‌کازرونی نسبت داده‌اند. شریف ابوالحسن جدّ عالی مادری شیخ باقر پدر صاحب جواهر است، چنانچه مادر شیخ‌باقر،

۱- **شریف**- دراصطلاح رجالی ، لقب محمد بن حسن، محمد بن حسین میباشد وشرح حال ایشان موکول بدان علم شریف است و دراینجا بعضی از طبقات دیگر راکه بهمین لقب هستند تذکر میدهد .

آمنه بنت فاطمة بنت شریف ابوالحسن میباشد وملقّب بشریف بودن ابوالحسن نیزهمانا بجهت سیادت مادرش آمنه است که وی ازسادات عالی درجات و خواهر امیر محمدصالح خاتون آبادی داماد مجلسی است . صاحب ترجمة از مجلسی وسید نعمت‌الله جزائری و خال مذکور خود امیرمحمدصالح روایت کرده و سید نصرالله مدرّس آتی‌الترجمة نیز از وی روایت میکند . از تألیفات شریف است :

۱- **الانساب** که بزرگ است ۲- **تنزیه‌القمیین** درشرح حال اکثرقمیین و اثبات برائت ایشان از عقائد فاسدهٔ مجبره و مشبهه وغیره ۳- **ضیاء العالمین** در امامت ۴- **مرآت‌الانوار** که تفسیر قرآن مجید میباشد و چنانچه اشاره شد مقدمهٔ این تفسیر را اشتباهاً مقدمهٔ تفسیر برهان دانسته وتألیف آن را نیز بعبداللطیف کازرونی نسبت داده‌اند ودربسط زاید این مطلب گوئیم .

علاّمهٔ نوری درکتاب مستدرك فرماید از حوادث طریفه و سرقات لطیفه آنکه مقدمات تفسیر مرآت‌الانوارکه (مذکورشد) بخط خودمؤلفش ابوالحسن شریف درکتابخانهٔ حفید او صاحب جواهر موجود است ،آن را استنساخ نمودیم و نسخهٔ آن درموقع مسافرت تهران همراهم بود، بعضی از ارکان دولت که درصدد طبع تفسیر برهان سیدهاشم بحرانی بود آن نسخه را استنساخ نمودکه درموقع طبع تفسیر برهان (که خالی ازبیان است)آن مقدمات ابوالحسن شریف را نیز بجهت اکمال مقصود ملحق بدان نمایند پس‌ازآن بانی پیش از انجام عمل طبع تفسیر برهان فوت کرد ، بعضی از ارباب طبع کتاب مقدار طبع شده از تفسیر برهان و نسخهٔ مرآت‌الانوار را از ورثه‌اش ابتیاع کرده و طبع را بپایان رسانده و نسخهٔ مرآت‌الانوار را نیز دریك مجلّد طبع نموده است. علاّمهٔ نوری بعداز این جمله گوید : درنجف دیدم درپشت ورق اوّل آن نوشته‌اندکه تفسیر مرآت‌الانوار و مشکوة الاسرار مقدمهٔ تفسیری است که عالم علاّمه و فاضل فهّامه شیخ عبداللّطیف کازرانیّ المولد و نجفیّ المسکن تصنیف نموده است پس‌از این سرقت بیّن که تفسیر مرآت‌الانوار ابوالحسن شریف را بعبداللّطیف همچنانی نسبت داده درشگفت مانده و

قضیه را ببانی طبع آن نوشتم که این تفسیر از شریف ابوالحسن بوده وعبداللّطیف را در کتابی ندیده و درجایی نشنیده‌ایم در جواب آن نامه وعدهٔ اصلاح دادند که همان صفحه را عوض نموده ودرپشت آن اسم اصل مؤلف ابوالحسن شریف وشرح حال اورا بنویسند وتا حال هنوز بوعدهٔ خود وفا نکرده‌اند.

بالجملة این تفسیر که درسال هزار ودویست و نود وپنجم هجرت درتهران چاپ و درظهر صفحهٔ اوّل آن منسوب بعبداللّطیفش داشته‌اند اشتباه وسرقت بوده وآن مقدمات چاپ‌شده مقدمات تفسیرمرآت‌الانوار ابوالحسن شریف جدّ مادری صاحب جواهر میباشد. **انتهی کلام العلامة النوری بالترجمة شکرالله سعیه**. وفات ابوالحسن شریف بسال هزار وصد و سی وهشتم هجری قمری واقع گردید وظاهر آنستکه ابوالحسن کنیه نبوده ونام اصلی اواست.
(ص۱۲هب و۳۸۵ ج۳مس و۴۶۷ ج۱ ذریعة)

شریف ادریسی **محمد بن محمد بن عبدالله بن ادریس** - صقلی، مکنّی بابوعبدالله، معروف بشریف ادریسی، ازسلالهٔ علویّین وازمشاهیر جغرافیّین اسلامی عرب میباشد که علاوه برفنون جغرافیائی، درهیئت و نجوم و طبّ و فلسفه نیز دستی توانا داشت، کتاب **نزهة المشتاق فی اختراق الافاق** از تألیفات او است که علاوه برشرح و بسط بلاد و ممالك، از نباتات آنها نیز بحث مینماید. این کتاب را برای ملك ریشار صاحب صقلیه تألیف داد و مورد تبجیل و احترامات فوق‌العاده گردید بحدی که درحین ورود، تا دم در قصر استقبالش میکرد و وقت رفتن نیز بهمان روش مشایعت می‌نمود. شریف یك کرهٔ ارضیّه برای ملك ریشار ترتیب داد که خطوط بلاد و جمیع قسمت‌های ارضی را رسم نموده بود، کتاب مذکور بسال هزار و پانصد و نود و سیم میلادی در روم چاپ و بلاتینی ترجمه‌شد ودرسال هزار وهشتصد وسی وشش میلادی نیز ترجمهٔ فرانسوی آن درپاریس طبع ونشر گردید. وفات شریف بسال پانصد وشصتم یا هفتاد وششم هجرت درصقلیه واقع شد. (ص۸۱۲ج۲س و۴۱۴مط)

شریف جرجانی **سیدعلی بن محمد بن علی** - حسینی، یا حسنی حسینی‌النسب، شریف‌الدین اللّقب، حنفی‌ّ المذهب، سید شریف و میرسید

شریف‌الشهرة ، استرابادیّ‌الاصل ، جرجانیّ‌المولد ، شیرازیّ‌المدفن ، از اکابر علما و اعیان متکلّمین حکمای اهل سنّت وجماعت میباشدکه دارای فهم عمیق، فکردقیق، عجیب‌التّصرف، کثیرالتّحقیق ، درتمامی علوم عربیّه وفنون‌حکمت ماهر ، مراتب‌تحقیق عمیق و دقّت نظر وی معروف ، بعلاّمه موصوف، ازشاگردان قطب‌الدین رازی، استاد محقّق دوانی ، از معاصرین ملاسعد تفتازانی بوده ومناظرات بسیاری با وی داشته‌که در السنه دایر ودرکتب تراجم مشهوراست. در زمان شاه‌شجاع بن مظفّر درشیراز، در بیست سالگی ، انواع علوم‌متداوله را تدریس میکرد. تألیفات طریفه و مصنّفات منیفهٔ‌متنوعهٔ اوکه درمنطق وکلام وحکمت وعلوم ادبیّه وغیراینها داشته ودر هردیار درغایت‌اشتهار و مرجع استفادهٔ صغار وکبار و افاضل ادبیّه و غیرعلمی میباشند بهترین معرّف تبحّر و تفنّن و جامعیّت وبارعیّت وی بوده وبالاطراف حاکی‌ازمراتب عالیهٔ‌کمالیّه‌اش‌هستند.

۱- الاصول‌المنطقیة ۲- الترجمان فی‌لغات‌القرآن ۳- تعریفات‌العلوم وتحدیدات الرسوم در بیان مصطلحات فقها و محدثین و مفسرین و متکلمین نحاة و صرفیین و این‌کتاب در استانبول فقط بنام **تعریفات** چاپ‌شده‌است **۴- حاشیهٔ آداب‌البحث** عضدالدین ایجی **۵- حاشیهٔ حکمة‌العین ۶- حاشیهٔ شرح‌شمسیهٔ قطب‌الدین رازی** که دراستانبول چاپ شده‌است **۷- حاشیهٔ شرح‌کافیهٔ رضی استرآبادی** که بنحو رضی معروف است **۸- حاشیهٔ شرح مطالع ۹- حاشیهٔ کشاف زمخشری** که در حواشی بعضی از چاپهای خودکشاف چاپ شده است **۱۰- حاشیهٔ مطول تفتازانی** که در استانبول چاپ شده است **۱۱- شرح تصریف عزی** که دراستانبول چاپ شده‌است **۱۲- شرح تصور و تصدیق شمسیه** که چاپ شده است **۱۳- شرح سراجیه** یا **فرائض سراجیهٔ سجاوندی** که در قازان چاپ شده است **۱۴- شرح فرائض سراجیه** که همان شرح سراجیه است **۱۵- شرح کافیهٔ ابن‌حاجب** که بزبان پارسی و به **شرح گیپائی** مشهوراست. در وجه‌این‌شهرت گویندکه سید شریف در اوائل جوانی در اوقات مدرسه‌نشینی ، بتعلیم و تربیت پسر کلّه‌پزی مشغول بود ،آن کلّه‌پز نیز هرروز ناهاری برای سیدکه استاد پسرش بوده تهیه مینمود. سیّد هم این شرح را برای وی نگاشته وبهمین جهت بشرح گیپائی شهرت‌یافته است‌که‌گیپا در زبان پارسی بمعنی‌کلّه وگیپائی‌کلّه‌پز راگویند . بسحق گوید :

گیپاپزان سحر که سر کلّه واکنند　　　آیا بودکه‌گوشهٔ چشمی بماکنند

۱۶- شرح مختصر الاصول عضدی ۱۷- شرح مفتاح العلوم سکاکی ۱۸- شرح مواقف عضدی که بارها در لکهنو و استانبول و دهلی و مصر و قاهره با حواشی متفرّقه از سیالکوتی و حسن چلبی وغیره بطبع رسیده است **۱۹- صرف میر** که بزبان پارسی در علم صرف لغت عرب بوده و بجهت انتساب بمؤلف خود (میر سید شریف) بهمین نام صرف میر معروف است این کتاب بارها در ایران وغیره چاپ و چندین قرن است که از کتب درسی طلاب میباشد **۲۰- صغری** درمنطق و رسالهٔ دیگری نیز درمنطق دارد که نامش **کبری** است و این هردو بزبان پارسی میباشد ، اوّلی در بمبئی ، دویمی نیز در بمبئی و ایران وغیره مکرّراً چاپ شده و میرشمس الدین پسر خود سید شریف این هردو را بعربی ترجمه کرده ، ترجمهٔ صغری را به **غره** و کبری را به **دره** موسوم داشته است **۲۱- ظفر الامانی فی مختصر الجرجانی** **۲۲- فن اصول الحدیث ۲۳- فن المعما و اصوله و تصاریفه** بپارسی **۲۴- کبری** که درضمن صغری مذکور شد **۲۵- میر ایساغوجی** وغیر اینها . ناگفته نماند شرح مواقف مذکور فوق که از مهمترین کتب کلامیّه میباشد ، در مبحث امامت از آن کتاب گوید : جفر و جامعه دو کتاب است از حضرت علی بن ابیطالب ع که در آنها تمامی حوادث دهر را تا انقراض عالم بطریقهٔ علم حروف بیان فرموده و ائمهٔ اطهار ع هم که از اولاد او بودند آنها را میدانستند. در روضات الجنّات بعداز نقل این جمله گوید: بخاطرم میرسد که سید شریف بعداز این فقره قضیهٔ استخراج کردن حضرت رضا ع شرح حال خود با مأمون عباسی و کشته شدن او با انگور مسموم را نیز مذکور میدارد. قاضی نورالله شوشتری، سید شریف را نیز مثل اغلب مشاهیر اهل سنّت از شیعه شمرده و استشهاد مینماید باینکه شاگرد او سید محمد نوربخش و شیخ محمد ابن ابی جمهور احسائی از فقهای امامیّه بتشیّع وی تصریح کرده اند، نیز قاضی گوید که جمیع ارباب فضل و کمال از زمان خود سید شریف تا این زمان طفیلی و عیال کمالات و مصنّفات وی میباشند . (بماهتاب چه حاجت شب تجلّی را) . اما سید شمس الدین محمد پسر سید شریف ، شیعی و میرزا مخدوم پسر شمس الدین سنّی ناصبی (چنانچه در ذیل عنوان شمس الدین محمد بن علی خواهد آمد)

و امیر ابوالفتح پسر یا نوهٔ میرزا مخدوم نیز شیعهٔ امامی است (چنانچه بعنوان شریفی خواهدآمد). **سُبْحانَاللهِ یُخرِجُ الحَيَّ مِنَ المَیِّتِ وَ یُخْرِجُ المَیِّتَ مِنَ الحَيِّ.**

احمد رفعت گوید: سیدشریف از کثرت مهارتی که درفنّ معمّا داشته برای استخراج هزار اسم این شعر راگفته است:

از قد و ابرو بـدیدآن ماه چهر — مـوج آب دیـده‌ام بـالای مهر

خود سیّد، درمقام استعجاب از استخراج هزار اسم از یك شعر گوید: (که بیك خانهٔ تنگ این همه مهمان عجب است). نیز خـود سیّد، شرح مبسوطی در طریق و قواعد استخراج هزار اسم از این شعر نوشته‌که حاوی یك مقدمه و بیست و هشت مقاله و یك خاتمه بوده و درآخرآن گوید:

بیتی کـه یك کتاب بود در بیان او — معلوم‌نیست گفته‌کسی غیراین‌ضعیف
کرده شریف تعمیه در وی هزارنام — زانرو ملقّب است به **الفیة الشریف**

نیز از اشعار خود سید شریف جرجانی است:

ای حسن تـرا بهـر مقامی نـامـی — وی از تو بهـر دلـی شـده پیغـامی
کس‌نیست‌که نیست بهره‌ور از تو ولیك — انـدر خـور خود بجرعه‌ای یا جامی

من شکر چون‌کنم‌که همه نعمت توام — نعمت‌چگونه شکرکند برزبان‌خویش

استادش قطب‌الدین رازی نیزگوید:

گرکسی شکر او فزون‌گویـد — شکر توفیـق شکر چون‌گوید

تفتازانی هم‌گوید:

شکر انعـامت اگرگـویم همه — باشد انعـام توآن در شأن من

نیز از خود سید شریف است:

بی‌خوابی شب جـان مراگرچه بکاست — درخواب شدن ز روی‌انصاف خطاست
ترسم‌کـه خیـالش قـدمی رنجه‌کنـد — عـذر قـدمش بسالهـا نتوان خواست

سید شریف در اواخر ازآن‌همه علوم ظاهری رسمی‌کـه داشته منصرف شد و قدم بدایرهٔ

سیر وسلوك گذاشت، بخواجه علاءالدین عطّار نقشبند ودیگرمشایخ‌طریقت دست‌ارادت داد ، فیوضات باطنیّه از ایشان اخذ نمود، بملازمت خواجه علاءالدین مفتخر شد، در سلك مشایخ طریقت منسلك و باستخلاص از علوم ظاهری رسمی سپاسگزار بود، بمقام محو و فنا رسید ، بلکه‌گاهی فنا از فنا بوده وازخود نیز بی‌خبر بود تاآنکه‌بسال‌هشتصد وشانزدهم یا چهاردهم یا هیجدهم یا بیست وچهارم یاپنجم هجرت درشیراز وفات‌یافت. درتاریخ وفاتش بنا بقول اوّل گفته‌اند.

استاد بشر حیات عالم	سلطان‌جهان شریف ملت
اندر ششم ربیع ثانی	از هشتصد وشازده زهجرت
زین دار فنا بچارشنبه	فرمود بدار خلد رحلت

مادّهٔ تاریخ وفات بنا برقول سومی جملهٔ : **سید ولی حق‌شریف** = ۸۱۸ ، بنا برچهارمی جملهٔ : **خواجهٔ دهر** = ۸۲۴ ، بنا برپنجمی جملهٔ : **هادی عالم سید شریف** = ۸۲۵ میباشد. گویندکه‌پسر سیدشریف‌درحین‌وفاتش‌خواستاروصیّتی گردیدگفت: **بابابحال‌خودباش** او نیز این‌کلام پدر را نظم‌کرده وگفته است :

مرا سید شریف‌آن بحر زخار	که رحمت برروان پاك او باد
وصیّت‌کردوگفت‌اوزانکه‌خواهی	که باشد درقیامت جان تو شاد
چنان مستغرق احوال خود باش	که از حال‌کسی ناید ترا یاد

(ص۵۱۲ج۱ و۳۰۶ج۲خه و۹۳ج۴فع و۱۶۱هب و۴۹۷ت و۱۶۶لس وغیره)

شریف **رضی، محمد بن ابی‌احمد حسین** - بعنوان سیدرضی مذکور شد.

شریف **علی بن اسمعیل** - بعنوان اخفش نگارش یافته است.

شریف **علی بن طاهر حسین** - بعنوان علم‌الهدی خواهدآمد .

شریف **علی بن‌محمد** - همان شریف جرجانی مذکور فوق است.

شریف **محمد بن محمد‌بن عبدالله** - همان‌شریف‌ادریسی مذکورفوق‌است.

شریف **مرتضی** - همان شریف علی بن طاهر مذکور فوق است.

شریف **مسعود بن عبدالعزیز**- بعنوان بیاضی نگارش یافته‌است .

شریف **هبة‌الله بن علی** - بعنوان ابن‌الشجری در باب کنی خواهدآمد .

شریف **یحیی بن قاسم** - علوی از اجلاّی علمای معاصر علاّمهٔ حلّی و پسرش فخرالمحقّقین بود ، مجلسی درجلد سیم صلوة بحار، در اثنای ذکر سند دعای صباح مشهور حضرت امیرالمؤمنین ع ، پس‌ازآنکه‌آن دعا را از اختصارالمصباح سید ابن باقی و بسندی دیگر ازشیخ‌علی کرکی نقل‌کرده‌گویدکه در بعض کتب، سند دیگری نیز برای‌آن دعا پیداکردم چنانچه شریف یحیی بن‌قاسم علوی‌گوید جونگی‌مفصل‌دیدم‌که درآن بخط‌سیدمن وجدّمن امیرالمؤمنین ع این‌جمله‌نگارش‌یافته‌بود: **بِسْمِ‌اللهِ‌الرَّحْمٰنِ‌الرَّحیم هٰذٰا دُعٰاءٌ عَلَّمَنی رَسُولُ‌اللهِ صَلَّی‌اللهُ عَلَیْهِ وَآلِه وَکٰانَ یَدْعُو بِهِ فی‌کُلِّ صَبٰاحٍ وَهُوَ : اَللّٰهُمَّ یٰا مَنْ دَلَعَ لِسٰانَ‌الصَّبٰاحِ** الخ ودر آخر آن نیزاین‌جمله‌بود: **کَتَبَهُ عَلِیُّ بْنُ اَبیطٰالِبٍ ذی‌الحجة سنة خَمسٍ وَعِشْرینَ مِنَ‌الهِجْرَةِ** شریف‌یحیی‌گوید که من‌آن را از خط مبارکش‌که‌کوفی بوده دربیست و هفتم ذی‌القعدهٔ سال هفتصد و سی چهارم هجرت استنساخ‌کرده و بپوست‌آهویش نقل‌نمودم . ودر ریاض‌العلما پس‌ازآنکه این جمله را ازمجلسی نقل‌کرده‌گویدکه اصل خط حضرت امیرالمؤمنین ع در زمان ما، درناحیهٔ خلج از بلاد فارس پیدا شد و بدربار سلطان عصر ما اهداگردید و همان خط الان در خزانهٔ سلطان موجود است . (باب حرف ی از ریاض‌العلماء)

شریفا **پسر شمسا** - در ضمن شرح حال برادرش محمد اسمعیل تحت عنوان منصف خواهدآمد .

شریف‌الاسلام **سید اسمعیل بن‌سیدعلی**- مرعشی، ملقّب بشریف‌الاسلام، ازعلمای معاصر‌تهران، از‌تلامذهٔ حاج میرزاحسن‌آشتیانی سالف‌الترجمة و حاج شیخ فضل‌الله نوری‌آتی‌الترجمة ، بسیار عابد زاهد ، درطبّ وشیمی وعلم حروف

ماهر و عمّ امجد صدیقنا الاعظم آقای نجفی نزیل قم بوده و از تألیفات او است :

۱- اسرارالحروف ۲- اصلاح‌المزاج در طب

۳- وقایةالجسد در طب . بسال هزار و سیصد و پنجاه وچهارم هجرت درحدود هفتاد و نه سالگی درتهران وفات یافت ، جنازه‌اش بقم نقل شد و در قبرستان جدید دفن گردید . شرح حال والد ماجدش را نیز بعنوان سیدالحکما نگارش دادیم.

(بتقریرت آقای نجفی مذکور)

عکس آقای شریف‌الاسلام -۱۲

شریف‌الدین **علی بن محمد** - حسینی بعنوان شریف جرجانی مذکور شد.

شریف‌الدین **ملامحمد** - در ذیل بعنوان شریف‌العلماء مذکور است .

شریف‌العلماء **ملامحمد** - یامحمدشریف بن ملاحسنعلی آملی، مازندرانی‌ّ الاصل، حائری‌ّ المسکن والمدفن ، ملقّب بشریف‌الدین ، مشهور بشریف‌العلماء ، از اعاظم فقها و اصولیّین اواسط قرن سیزدهم هجرت میباشدکه جامع معقول و منقول ، بالخصوص در اصول‌که استاد فحول بود . درحائر مقدس مجلس درس معظّمی داشته بحدی‌که گویند زیاده برهزار نفر از اکابر حاضرحوزهٔ درسش می بوده‌اند. سعیدالعلمای بارفروشی مازندرانی ، شیخ مرتضی انصاری ، ملاآقا دربندی ، صاحب ضوابط ، سید محمد شفیع جابلقی، ملااسمعیل‌یزدی ونظائر ایشان از تلامذه وحاضرین حوزهٔاو بوده ودر اواخر ملااسمعیل‌را براستاد معظّمش ترجیح میداده‌اند، بعداز وفاتش بجای او تدریس میکرد تا بفاصلهٔ یکسال او نیز ملحق باستادش گردید . شریف‌العلماء از تلامذهٔ سید مجاهد و صاحب ریاض بود و رسالهٔ **جواز امرالامر مع‌العلم بانتقاءالشرط** که بسیار مبسوط میباشد ازآثار قلمی‌او میباشد . وی بسال هزار ودویست وچهل وپنجم

هجرت درکربلای معلّی از طاعون وفات یافت ودرخانه‌ای‌که نزدیك سمت‌جنوبی‌صحن مقدّس حسینی ع است مدفون‌گردید. (ص۱۶۲هب وسطر۲۳ص۱۱ت‌و۴۲ج۱عه)

شریفی **ابراهیم‌ابن‌حسام‌الدین** - کرمانی ، ادیبی است فاضل شاعر ماهر، متخلّص بشریفی‌که ناظم **سه فقره قصیدهٔ تائیه** میباشد : یکی نظم **کافیهٔ نحویهٔ ابن‌حاجب** ، دیگری **نظم شافیهٔ صرفیهٔ ابن‌حاجب** ، سومی **نظم ایساغوجی اثیرالدین ابهری** ونامش **موزون‌المیزان** است. خود شریفی شرحی‌هم بهمین‌نظم‌ایساغوجی نوشته و درسال یکهزار و شانزدهم هجرت درگذشته است .

(کف وص۲۰۲ و۲۰۳ ج ۳ ذریعة)

شریفی **ابوالفتح** - شریفی ، شرقی حسینی، شیعی‌امامی، پسر سیدمحمد ناصبی ، ابن میرزا مخدوم بن سید شریف‌جرجانی ، سید فاضل کامل فقیه متکلّم محدّث مفسّر اصولی ، از اکابر علمای شیعهٔ عهد شاه تهماسب ثانی (۱۱۴۲-۱۱۴۵ه) میباشدکه درنزد شاه بسیار محترم بوده و ازتألیفات او است:

۱- **آیات‌الاحکام** بپارسی‌که بجهت انتساب بدان شاه والاجاه ، به **تفسیر شاهی** معروف است ۲- **اصول‌الفقه** ۳- **تاریخ‌الصفویة** ۴- **تحقیق معنی‌الاقوال الشارحة فی‌المنطق** ۵- **تفسیر شاهی**‌که مذکورشد ۶- **حاشیه برحاشیهٔ علامهٔ دوانی برتهذیب‌منطق** ۷- **حاشیهٔ کبری** جدش سید شریف جرجانی ۸- **حاشیهٔ مطالع** ۹- **شرح باب حادیعشر عربی**‌که مزجی و مبسوط و نامش **مفتاح الباب** است ۱۰- **شرح باب حادیعشر فارسی** ۱۱- **مفتاح الباب** که مذکور شد . شریفی بسال نهصد و هفتاد و ششم در اردبیل‌آذربایجان وفات یافت . ظاهرآن است‌که ابوالفتح ، نام‌اصلی او است و بفرمودهٔ اعیان‌الشیعة، اورا امیرابوالفتح شرقه نیزگویند پس‌گوید : وظاهرآن است‌که شرقه نام قبیلهٔ او بوده‌است .

(ص ۵۰ ت و ۷۷ ج ۸ عن)

شریفی **ابومحمد حسن** - رجوع بشریعی نمایندکه حرف چهارم‌آن ع بی‌نقطه میباشد .

شریفی **محمدبن موسی** - مصطلح‌رجال میباشد و رجوع بدان‌علم‌نمایند.

شطا **عثمان بن محمد** - بعنوان بکری نگارش یافته است .

شطاح **روزبهان -** بعنوان شیخ‌شطاح خواهد آمد.

شطاریه[1]

شطار **شیخ عبدالله -** از مشاهیر عرفا و صوفیّه میباشد که پیر حقیقت و مؤسّس سلسلهٔ شطاریه از فرق صوفیّه و مرید وخلیفهٔ ملامحمد شیرین مغربی یا شیخ محمد طیفوری بود، نسب طریقتی‌او ببایزید بسطامی موصول‌میشود واز اولاد شیخ‌شهاب‌الدین سهروردی میباشد. نخستین کسی که بشطاری ملقّب بوده همین شیخ عبدالله میباشدکه بقول خزینة‌الاصفیا به‌معنی تیزرو است ودر اصطلاح صوفیّه علم شطار شغل‌باطنی راگویندکه ازکسب‌آن رتبهٔ **فنا فی‌الله و بقا بالله** حاصل میگردد. چون شیخ عبدالله ازکمال ریاضت و مجاهدات ، شغل شطاریه راکما هو حقّه بجاآورد اینك از طرف مغربی یا طیفوری مذکورین فوق بهمین‌لقب شطار ملقّب شد واز دست‌او خرقهٔ خلافت پوشید ومأمور بارشاد اقلیم هندگردید . در دیار هند مشغول ارشاد بود تا بسال هشتصد وسی ودویم هجرت درآنجا وفات‌یافت . وجملهٔ **قطب‌هند عبدالله شطاری** = ۸۳۲ مادّهٔ تاریخ وفات او است.

نگارنده‌گوید: معنی تیزروکه برای لفظ شطار ازخزینة‌الاصفیا نقل شد درکتب لغت بنظرم نرسید و شاید اصطلاح خاص باشد . (ص۳۰۶ج۲خه وغیره)

شطرنجی **ابوعلی -** سمرقندی ، ازمشاهیر شعرا میباشد ، ازکثرت مهارتی که درشطرنج بازی داشته متخلّص بشطرنجی شد وبهمین‌تخلّص شهرت یافت . از مطایبات اشعار او است :

ای برادرگرعروس‌خوبت‌آبستن شده‌است — اندرین مدت‌که بودی‌غایب ازنزد عروس
برعروست بدگمان‌گشتن نشاید بهرآنك — ماکیان‌چون‌نیك‌باشدخایه‌گیرد بی‌خروس

سال وفات و مشخّص دیگری بدست نیامد . (ص ۲۸۵۹ ج۴س)

۱ـ **شطاریه -** عنوان بعضی از فرق صوفیه میباشد که ضمن شرح‌حال شیخ عبدالله شطار اشاره خواهیم‌کرد و هریك از افرادآن فرقه را شطار و شطاری گویند .

شطرنجی محمد بن یحیی - بعنوان صولی خواهد آمد .

شعبی بفتح اوّل و سکون ثانی ، منسوب است بقبیلهٔ شعب از قبائل یمن، یا از بطون همدان ، یا خود منسوب بکوه شعب نامی است در یمن و اهل شام درمقام نسبت بآن شعبانی گویند . از نهایة الارب و سبائك الذهب نقل شده که بنی شعبان یکی از بطون حمیر از قبائل قحطانیه است و ایشان اولاد و خانوادهٔ شعبان بن عمرو بن زهیر بن ابین بن الهمیسع بن حمیر بوده وعامر بن شراحیل یا شرحبیل فقیه عامی نیز ازهمین بنی شعبان می باشد. لفظ شعبی در اصطلاح رجالی ضمرة بن یحیی است که فقیه محدّث صالح امامی ومعاصر شیخ طوسی بود وعامر بن شراحیل عامی مذکور است که کنیه‌اش ابوعمرو و شهرتش شعبی و ولادتش دربصره و مسکن ومدفنش کوفه بوده ومدح وقدح او بین علمای رجال محل جدال بوده و موافق نقل معتمد، در رجال شیخ، از اصحاب حضرت امیرالمؤمنین‌اش شمرده و ابن‌داود نیز در ضمن ممدوحین محدّثین مذکورش داشته‌است. نزد علمای عامّه نیز ممدوح و بفقاهت و وثاقت و وفورعلم وجلالت قدر موصوف وگاهی اورا با ابن‌عباس ثانی ملقّب داشته وازاکابر تابعینش شمرده وگویند پانصد صحابی را ملاقات کرده‌است بلکه ارکان علمای اسلام را منحصر بچهار تن دانند: محکول در شام ، ابن‌المسیب در مدینه ، حسن بصری در بصره ، شعبی درکوفه ، لکن نزد اکثر علمای خاصّه مطعون و مردود و مطاعن بسیاری در بارهٔ وی منقول و ازطرف عبدالملك بن مروان و ولید بن عبدالملك و یزید بن عبدالملك ملقّب بناقص متصدی قضاوت کوفه بوده است .

ولادت عامر شعبی بسال نوزدهم یا بیستم هجرت درکوفه، وفاتش نیز بسال یکصد وسیم یا چهارم یا پنجم یاششم یا هفتم هجرت درکوفه بموت فجاه وقوع یافته‌است. بقول شعرانی ازکلمات اواست: **اِيّاكُمْ وَالقِياسَ فِي الدِّينِ فَاِنَّ مَنْ قاسَ فَقَدْزادَ فِي الدِّينِ .** باوجود این بسط زاید را موکول بمحل خود داشته و فقط یك قضیهٔ طریفه و نادره را مذکور میداریم : ابن‌خلّکان ، در وفیات‌الاعیان ، ضمن شرح حال عبدالملك بن عمیر

بن سوید بن حارثهٔ کوفی گوید که او بعدازشعبی بقضاوت کوفه منصوب شد، ازاخبارطریفه‌اش آنکه گوید ، درقصر کوفه نزد عبدالملك بن مروان خلیفهٔ اموی بودم که سر مصعب بن زبیر راآورده وبرابر اوگذاشتند پس من مضطرب وپریشان شدم خلیفه از سبب آن پرسید گفتم درهمین قصر در همینجا نزد عبیدالله بن زیاد بودم که سر مبارك حضرت حسین بن علی ع را آورده و درهمینجا پیش اوگذاشتند ، بعد از مدتی باز در همینجا نزد مختار بن ابی‌عبیدهٔ ثقفی بودم که سر عبیدالله را پیش اوگذاشتند ، بعداز مدتی باز درهمینجا بودم، سر مختاررا پیش‌مصعب دیدم واکنون نیز سر مصعب‌را پیش‌تو می‌بینم. عبدالملك خلیفه ، ازکثرت تأثر در دم برخاسته و امر کردکه آن قصر را خراب کردند و بعضی از شعرا همین قضیه را نظم‌کرده است :

یك سره مردی ز عرب هوشمند — گفت بعبدالملك از روی پند
روی همین مسند واین تکیه‌گاه — زیر همین قبّه و این بارگاه
بودم و دیدم بر ابن زیاد — آه چه دیدم‌که دوچشمم مباد
تازه سری چون سپر آسمان — طلعت خورشید ز رویش نهان
بعد ز چندی سر آن خیره سر — بد بر مختار بروی سپر
بعدکه مصعب سر و سردار شد — دست کش او سر مختار شد
این سر مصعب بتقاضای کار — تا چه‌کند با تو دگر روزگار

عبدالملك قاضی ، بسال صد و سی و ششم هجرت درصد وسه سالگی درگذشت .

(نی وهب و ۲۶۵ و۳۱۱ ج۱کا و۳۷ جلر وکتب رجالیه وغیره)

شعر بروزن‌خجل، بمعنی شخص بسیار موی‌است. دراصطلاح رجالی یزید بن‌اسحق وبرادرش محمد میباشد وشرح حال‌ایشان موکول بعلم رجال است و بعضی حرف دویم‌آن را غ (نقطه‌دار) نوشته‌اند .

شعرانی[1]

شعرانی **عبدالوهاب بن احمد بن علی - شافعی صوفی انصاری مصری**، معروف بشعرانی یا شعراوی، مکنّی بابوالمواهب، از اکابر متصوفهٔ علمای شافعیّه قرن دهم هجرت میباشد که از تلامذهٔ جلال الدین سیوطی و زکریّای انصاری بود، بعد از تکمیل علوم شرعیّه قدم بدایرهٔ سیر وسلوك گذاشت، اصول تصوف و فنون طریقت را ازشیخ علی خواص وشیخ محمد شناوی فراگرفت، قطع علاقه ازهمه چیز نمود و لباس کهنه پوشید، روزهٔ زیاد میگرفته و تألیفات بسیاری دارد:

۱- **الانوار القدسیة فی معرفة** (بیان خل) **آداب العبودیة** که درمصر چاپ سنگی شده ودر حاشیهٔ لواقح الانوار مذکور در ذیل نیز بطبع رسیده است ۲- **البدر المنیر فی غریب احادیث البشیر النذیر** که درمصر چاپ شده است ۳- **الدرر المنثورة فی زبد العلوم المشهورة** که درپطرسبورگ چاپ شده است ۴- **الکبریت الاحمر فی بیان علوم الشیخ الاکبر** در تصوف که ضمن لواقح الانوار ذیل مذکور است ۵- **کشف الغمة عن جمیع الامة** که درمصر و قاهره چاپ شده است ۶- **لواقح الانوار فی طبقات السادة الاخیار** که بطبقات شعرانی معروف و درمصر و قاهره چاپ شده است ۷- **لواقح الانوار القدسیة المنتقاة من الفتوحات المکیة** که ملخص فتوحات مکیهٔ محیی الدین است و این را نیز ملخص کرده و به **کبریت احمر** موسومش داشته و همین کبریت احمر درمصر چاپ شده است ۸- **الیواقیت والجواهر فی بیان عقائد الاکابر** که درآن عقائد اهل کشف وشهود را تطبیق کرده و درمصر وقاهره چاپ شده وغیر اینها که بسیار است. وفات شعرانی بسال نهصد و هفتاد و سوم هجرت درشصت ودو سالگی درقاهره واقع گردید.

(ص ۱۶۲هب و ۱۱۲۹مط وغیره)

شعرانی **محمد بن حسن** - بعنوان دارقطنی مذکور شد.

۱- **شعرانی**- منسوب است بشعران وآن بنوشتهٔ نامهٔ دانشوران ازتوابع شهر زور است. درمراصد گوید، شعران بکسر اول از جبال بنی تهامه و بفتح آن کوهی است در موصل و بقول بعضی در نواحی شهر زور است. نیز گوید که شهر زور ناحیه‌ایست واسع در بلاد جبال، مابین اربل وهمدان که مردمانش تماماً اکراد ودرنزدیکی قصبه ومرکز آن کوهی است معروف بشعران. شعرانی دراصطلاح رجالی ابوطالب ازدی وقاسم یقطینی میباشد وشرح حال ایشان درآن علم است.

شعراوی همان شعرانی عبدالوهاب مذکور فوق است .

شعری **میرزا طاهر** - اصفهانی، ازمشایخ عرفای اصفهان میباشدکه تذکرهٔ موسوم بگنج شایگان را تألیف داده واز اشعار او است :

خوش نکو رفت مه روزه و عیدآمد باز | خوشتر از عید بعیدی است درمیکده باز
بانگ تکبیر مرا رهبر مقصود نگشت | مطرب از خانهٔ خمار برآورد آواز
بردر میکده‌ام روی نیاز است امروز | رفت روزی‌که بمحراب بدم روی نیاز

وفات شعری بسال هزار و دویست و هفتادم هجرت واقع گردید. (ص۲۴۶ ج۲مع)

شعله **سید محمد** - اصفهانی ، ازشعرای نامی ایرانی میباشدکه درطبّ وعلوم‌حکمت‌الهی وطبیعی نصیبی وافر داشته وبطریقهٔ قدما نیك آشنا بود ، درسال هزار و دویست و بیست وپنجم یا شصتم هجرت وفات‌یافته وازاواست:

بودگر فی‌المثل حسّاد واعدای‌ترا مسکن | چوآب اندر بَرِ آهن چونارا ندردل‌خارا
بگاه‌قهرو وقت‌کین،کنی‌ازتیغ زهرآگین | زصلب‌آن وبطن‌این، بیکدم هردورا پیدا

(ص ۲۸۶۱ ج ۴ س و ۲۶۱ ج ۲ مع)

شعلة نار **علی بن حسن**- بعنوان ابن‌عساکر خواهدآمد .

شعوری **حسن** - حلبی ، از مشاهیر ادبا است‌که در حلب متولد شده و باستانبول رفت ، درسلك منشیان دولتی منسلك شد ، در رشتهٔ معارف مشهور واز تألیفات وآثار قلمی او است :

۱- پندنامهٔ ترکی نظمیکه پندنامهٔ‌شیخ‌عطّاررا استقبال‌کرده‌است بلکه‌درحقیقت ترجمهٔ‌ترکی‌آن‌بوده ودرشمارهٔ ابیات نیزمطابق‌آن‌است **۲- دیوان شعر** **۳- فرهنگ**که لغت فارسی بترکی وبه **فرهنگ شعوری** مشهور است . صاحب ترجمه درسال هزار وصد و پنجم هجرت درگذشت .

مخفی نماندکه دوتن ازشعرای‌ایرانی‌اواخر قرن‌یازدهم هجرت نیز بهمین‌عنوان شعوری مشهور هستند و لکن نام و زمان وفات و مشخّص دیگری از هیچکدام بدست

نیامد . یکی از مردم مشهد میباشد و از اشعار او است :

تاکی هوس عشرت آماده کنی — میل می ناب و ساقی ساده کنی
خم گشت قدت ز بار عصیان میکوش — چون شیشه که پهلو تهی از باده کنی

دیگری نیز کاشانی وخوش طبیعت وقصائد وغزلیّاتش قریب بشش هزار بیت بوده وازاواست:

آن زمانم که حسرت نان بود — جای نانم بکام دندان بود
این زمانم که نان در انبان است — جای دندان بجا همه نان است

چندین چه غم جان و تنت باید خورد — چون من ز توام غم منت باید خورد
امروز غمم نمیخوری معذوری — فردا غم غم نخوردنت باید خورد

هر که دراو جوهر انصاف نیست — آب سرچشمهٔ او صاف نیست

(ص۳۶ ج۲ سلك الدرر و۲۹۵ تذکرهٔ نصر آبادی)

شعیری در اصطلاح رجالی، لقب ابراهیم شعیری ، اسمعیل بن ابی زیاد سکونی، بشار، امیة بن عمر، زکریا بن یحیی، عبدالله بن محمد و محمد بن مروان بوده و شرح حال ایشان موکول بعلم رجال است .

شغر رجوع بشعر (با حرف ع بی نقطه) نمایند.

شفا لقب **علی بن عمران** میباشد وشرح حالش موکول بکتب رجالیّه است.

شفائی **اصفهانی ، حسن** یا **سید امیرمظفر بن محمد** - حسینی اصفهانی ، ملقّب بشرف الدین ، مشهور بشفائی، وگاهی بحکیم شرف الدین وحکیم شفائی وشرف الدین مظفّر موصوف ، از افاضل اطبّای نامی عهد شاه عباس ماضی میباشد که در اصول طبابت در نهایت مهارت بود ، سالها در اصفهان بوظائف معالجه و طبابت قیام نمود ، میرداماد نیز بسیارش میستوده و در نزد سلطان و اهل دربار وطبقات دیگر بسیار محترم و معزّز و مورد اکرامات فوق العادهٔ عموم بوده است ، حتی وقتی در اثنای راه بدان شاه والاجاه برخورده وشاه خواست که بجهت احترام وی پیاده شود حکیم مانع شد و لکن امرای حاضر رکاب ، تماماً از مرکب پیاده شدند تا حکیم درگذشت .

حکیم شفائی علاوه بر اصول طبابت، درفنون حکمت هم خبیر بود بلکه قریحهٔ شعریّه‌ای نیز درغایت جودت و متانت داشت ، با محتشم کاشانی هم ملاقات نمود . با این همه ، مراتب فضل وحکمتش باطبابت مستور، طبابتش نیز باشاعریش محجوب، عظمت شاعریش هم باکثرت هجوگوئی که عادتش بوده موهون ودرپردهٔ خفا بود، لکن دراواخر عمر موفق بتوبه شده واز هجوگوئی منصرف گردید . از تألیفات وآثار قلمی حکیم شفائی است:

۱- **بیست باب** درطب ۲- **دیدهٔ بیدار** که مثنوی است ۳- **قرابادین شفائی** ۴و۵- **مهر و محبت** و **نمکدان حقیقت** که هردو مثنوی است . در ریاض العارفین گوید کمال فصاحت و بلاغت این حکیم ، از مثنوی **نمکدان حقیقت** ظاهر میشود و ازغایت لطافت آن است که اغلب مردم آنرا از حکیم سنائی دانند و خود صاحب ریاض بعداز این جمله ، از حکیم شفائی بودن آن را تأییدکرده است . از اشعار همین نمکدان حقیقت است :

برجبین دارم از خرد نسبی　　داغ طوق محمّد عربی
هیچکس را چواو ندارم دوست　　که سزاوار دوستداری او است
زده در پیشگاه آگاهی　　کوس تفرید لی مع اللهی
بود بزم یگانگی را شمع　　شد از آتش مقام جمع الجمع
هرچه گفت ازشهود مطلق گفت　　من رآنی فقد رای الحق گفت
برسر خلق بود ظل الله　　سایه را سایه‌کی بود همراه
بعدحمد محمدآنکه ولی است　　ثالث خالق و رسول ، علیست
عقل و برهان و نفس وامر گوااست　　کان دوراغیراین سیم نه رواست
چون گروهی یگانه‌اش دیدند　　بخدائیش می پرستیدند
حبّذا پایهٔ بلند کمال　　که شود مشتبه بحق متعال
دید معبود را بدیدهٔ جان　　نپرستید تا ندید عیان
در نماز آنچنان زجا رفتی　　که دعا وار برسما رفتی
بود غفلت ز سلخ پیکانش　　که بتن بودآن نه برجانش

چون هوای شکست عزّی کرد | مصطفی کتف خویش کرسی کرد
آنکه مهر نبوّتش خوانی | جای پای علی است تا دانی
بد سر مصطفاش برزانو | سجده ناکرده مهر رفت فرو
دعوتش را خدا اجابت کرد | ردّ خورشید یک دو نوبت کرد

حکیم شفائی بسال یکهزار و سی و هفتم یا هشتم هجرت وفات یافت وملاّ عرشی در تاریخ آن گفته است : **بشاه دین شفایی داد جانرا** =۱۰۳۷ .

(ص۲۱۱ تذکرهٔ نصرآبادی و ۲۸۵۰ ج ۴س و ۳۶۶ ض و۲۱ ج۲مع وغیره)

شفروه رجوع بشرف‌الدین شقروه نمایند .

شفیعا از مشاهیر خطّاطین ایرانی و ازسادات هرات و مخترع خطّ شکستهٔ معروف بوده که درویش عبدالمجیدسالف‌الترجمة تکمیلش کرده و بحدکمالش رسانید . خط شکستهٔ خود شفیعا بازار خط خوبان را شکست و بنا برتصدیق بعضی از اهل فنّ ، چند سطری درکاغذ حلوا نوشته است که حمل براعجازش توان‌کرد . از اشعار شفیعا است :

نسیم میرسد از کوی آن نگار امروز | بدیده نور نظر میدهد غبار امروز
بنفشهٔ خط و ریحان زلف و غنچهٔ لب | بروی یار شگفته است نوبهار امروز

وفات شفیعا بسال یکهزار وهشتاد و یکم هجرت درهشتاد و پنج سالگی بمرض‌کوفت در مشهد مقدّس‌رضوی واقع‌شد. اسم‌اصلی یاتخلّص بودن‌شفیعا ومشخّصات‌دیگر بدست‌نیامد.

(ص۲۸۶۳ ج۴س و۴۰۶ تذکرهٔ نصرابادی)

شفیعی **امیرحسین بن محمد** - بعنوان معمّائی خواهدآمد .

شقاقی **مهدی بیگ** - شاعری است مشهور از ایل اسپرلوی شقاقی، مابین دومحال سراب وگرمرود از نواحی تبریز آذربایجان که مدتها مدّاحی میکرد ، مردمرا با هجویّات خود میآزرد ، گستاخی و بی‌مبالاتی او مشهور بود، بیشتر خود را نیز بد میگفت واز اشعار او است :

رمح تو و تیغ تو و تیر تو — همچو قد و ابرو ومژگان یار
مهر تو در چشم موالیت نور — قهر تو در جان اعادیت نار
از سم رخشت چو بیفتاد نعل — از سرکویت چو برآید غبار
دیدهٔ مه جست از این توتیا — گوش فلك یافت از آن گوشوار

خط قلعه ایست محکم دست اندر او است یاغی — سرکار بدنویسان مهدی بیگ شقاقی

پیغمبر ما داده ز دجّال نشانها — تا امّت مرحومه در اضلال نباشد
این مهدی یکچشم که آمد بصفاهان — ای قوم ببینید که دجّال نباشد

درسال هزار و دویست و چهارده هجری درعراق یا اصفهان درگذشت .
(ص ۴۸۸ ج۲مع وغیره)

شقران **احمد بن علی قمی** - شرح حالش موکول بعلم رجال است .

شقروه لقب دوتن میباشدکه یکی بعنوان شرف الدین شقروه مذکورشد و دیگری نیز بعنوان ظهیرالدین شقروه خواهدآمد .

شقری اصرم و اسامة بن اجدری وغیرآنها ، موکول بعلم رجال است.

شقوره همان شقروهٔ مذکور فوق است .

شقیق بلخی **پسرابراهیم** -کنیه‌اش ابوعلی، اصلش از بلخ ، نامش همین شقیق میباشدکه بجهت تبادر لقب بطور اجمال نگارش میابد . وی از اکابر مشایخ خراسان است ، نخستین کسی است که علم طریقت و اصول تصوف را در آن نواحی نشر داد ، دراین رشته مرید وتربیت شدهٔ ابراهیم ادهم بوده واصول طریقت را از وی یادگرفت ،گویندکه فیض حضور حضرت باقر ع را دریافته بلکه بزعم بعضی بخدمت حضرت موسی بن جعفرع نیز مشرّف بلکه‌ازتلامذهٔ آن حضرت بود واخبار واحادیثی نیز ازآن حضرت روایت نموده است **(والعهدة علیه)** و موافق آنچه در دیوان المعصومین از نورالابصار شبلنجی نقل کرده‌ایم کرامتی نیز ازآن حضرت در راه مکّه دیده است . ورع وتقوی و اکملیّت شقیق درفنون طریقت ومراتب عرفان، مسلّم فرقهٔ متصوفه میباشد،

پیر ومرشد حاتم اصم سالف‌الترجمة بود ،کلمات عارفانهٔ بسیاری از وی منقول است، در اثنای مسافرت مکّه در بغداد بعد از دعوت ، با هرون ملاقات و بدرخواست خود هرون نصایح بسیاری برای وی‌کرده است .

درسبب توبه و قدم بدایرهٔ سیر و سلوك‌گذاشتن شقیق ،گویندکه دربدایت حال بسیار ثروتمند بود ، برای تجارت سفرها می‌نمود ، دریکی ازآنها در ترکستان، گذارش ببتخانه‌ای‌افتاد، بعالِم و پیشوای بت‌پرستان، یا به بت‌پرستی‌که پیش بت مینالید وعرض حاجت می‌نمودگفت، چرا از این بیجان حاجت میطلبی‌که اینها همه باطل‌است وتمامی عالم را خالقی هست بی‌نظیر و رزّاق برنا وپیر حیّ و قیّوم وقاضی‌الحاجات .گفت قول تو مخالف فعل تست اگر مطلب چنین است پس چرا برای تحصیل معاش این‌قدر تلاش میکنی ، شهر بشهر میگردی ونفس خود را برنج وتعب میاندازی ، شقیق بسیار متألّم شد ، ازآنجا برگشت و تمامی دارائی خود را صدقه‌کرد و بتحصیل علم پرداخته و قدم بدایرهٔ سیر و سلوك‌گذاشت تا بمقامی عالی رسید . از اشعار شقیق است :

صوفی‌که بخرقه‌دوزیش بازاری‌است — گر بخیه بفقرمیزند خوش‌کاری‌است

ور خواهش طبع دست او جنباند — هر بخیه ورشته‌اش بت وزنّاری‌است

چنانچه اشاره شد ، شقیق ،کرامتی در راه مکّه از حضرت موسی بن جعفرع دیده‌است که خلاصهٔ‌آنرا زینت‌بخش این اوراق مینماید: درنورالابصار شبلنجی وکشف‌الغمّهٔ علی بن عیسی اربلی وشرح شافیهٔ سید محمد ابن امیرالحاج ، از شقیق نقل‌کرده‌اندکه بعزم حجّ بیت‌الله‌بیرون‌شدم، درمنزل‌قادسیه بجماعت حجّاج‌که با وضعیّات‌گوناگون‌راه‌پیمای زیارت خانهٔ خدا بودند نگاه میکردم، درآن‌اثنا جوانی دیدم زیبا ولاغر وگندم‌گون‌که لباسی‌پشمینه دربرداشته وتنها نشسته‌بود . شقیق‌گوید تصورکردم‌که یکی‌ازصوفیّه است ومیخواهد دراثنای‌راه‌اسباب‌زحمت دیگران‌باشد، بطرف وی‌رفته وتصمیم‌دادم‌که‌توبیخ و ملامتش‌کنم‌چون نزدیك‌شدم‌فرمود: **یٰاشَقیقُ اِجْتَنِبُوا کَثیراً مِنَ الظَّنِّ اِنَّ بَعضَ الظَّنِّ اِثْمٌ.** من درعجب مانده وگفتم این شخص ، بندهٔ صالحی‌است‌که اسم مرا برزبان‌آورد وازسرّ

قلبی من خبر داد ، باید پیش او بروم و از آن گمان بد خودم که در حق وی کرده بودم حلّیّت خواسته والتماس دعائی نمایم لکن دیگر ندیدم تا درمنزل وادی‌فضه مشغول نمازش دیدم، منتظر بودم که بعداز نماز پیش او رفته و استحلال نمایم، بمجرّد اتمام نماز، بمن توجه کرده و فرمود : يا شَقيقُ وَ اِنّي لَغَفّارٌ لِمَنْ تابَ وَ آمَنَ وَعَمِلَ صالِحاً ثُمَّ اِهْتَدىٰ پس بلند شد و رفت ، من خیال کردم این شخص از ابدال است که دومرتبه ازسرّ درونی من خبر داد تا درمنزل ابواء دیدم که همان جوان، درکنار چاهی ایستاده است، ظرفی کوچك که در دست داشته درچاه افتاد پس بگوشهٔ چشم نظر بسوی آسمان کرده واین شعر راخواند:

انت ربی (شربی خ‌ل) اذاظمأت الی الماء و قوتی اذا اردت الطعاما

پس گفت : اِلٰهي وَ سَيِّدي مٰالي سِواكَ فَلاٰ تَعْدَمْنيهٰا شقیق گوید پس والله دیدم که آب ته چاه بالاآمد تا بسر چاه رسید وهمان ظرف نیز روی آب بود ، پس آنشخص ظرف را برداشته و وضو گرفت و چهار رکعت نماز خواند وبطرف تلّ ریگی رفت، باکف دست خود از آن ریگ توی آن ظرف ریخته و حرکت داده و میخورد پس من نزد وی رفتم ، بعد از سلام، زیادتی آن آب را درخواست کردم گفت یا شقیق همیشه نعمت‌های خداوندی درظاهر و باطن بمن متواتر میباشد ، دربارهٔ خدای خود خوش گمان باش ، بعد از آن ، آن ظرف را بمن داد وخوردم، دیدم که قاووت مخلوط بشکراست که درتمامی عمرخودم طعامی لذیذتر ازآن نخورده بودم و بعد ازخوردن آن سیراب و سیر شدم بطوریکه تا چند روز دیگر همچنان سیر و سیراب ماندم و اصلاً میل آب وطعام نداشتم ، دیگر بار آن شخص را ندیدم تا درمکّه دیده وسراغ کردم که کیست گفتند که موسی بن جعفر ع است. بالجملة این کرامت بکتاب کرامات الاولیای رامهرمزی ، مثیر الغرام ابن الجوزی و بعضی دیگر از کتب عامّه و خاصّه منسوب است و بعضی از شعرا نظمش کرده‌اند :

سل شقیق البلخی عنه بما شاهد منه وماالذی کان ابصر
قال لما حججت عاینت شخصا ناحل الجسم شاحب اللون اسمر
سائرا وحده و لیس له زاد فما زلت دائبا اتفکر
و توهمت انه یسئل الناس ولم ادر انه الحج الاکبر

ثم عاینته و نحن نزول دون فید علی الکثیب الاحمر
یضع الرمل فی الاناء و یشربه فنادیته و عقلی محیر
اسقنی شربة فلما سقانی منه عاینته سویقا و سکر
فسئلت الحجیج من یك هذا قیل هذا الامام موسی بن جعفر ع

وفات شقیق بسال یکصد و پنجاه و سیم یا هفتاد و چهارم و یا هشتاد و چهارم و یا نود و چهارم یا پنجم واقع و یا بنوشتهٔ مجالس المؤمنین و بعضی دیگر در تاریخ دویمی مذکور (قعد) در ماوراء النهر (ترکستان) مقتول و قبرش نیز در ختلان درقرب سمرقند از بلاد ترکستان است . مادّهٔ تاریخ او بنا برقول سومی جملهٔ **هادی قدس** = ۱۸۴ و **سلطان دل** = ۱۸۴ و بنا برچهارمی کلمهٔ **صدق** = ۱۹۴ و **مطلب جان جهان** = ۱۹۴ و بنا برپنجمی کلمهٔ **صادق** یا **قاصد** = ۱۹۵ میباشد .

(ص ۳۲۸ت و ۳۰۴ ج ۱مع و ۲۴۵ ج ۱کا و ۱۵۶ض و ۱۲۶لس و ۱۳۳ ج ۲خه و ۶۵ ج ۱ لر و ۲۸۶۳ ج ۴ س وغیره)

شکسته

ملا محمدصالح - کابلی، از سلسلهٔ نقشبندیّه بوده و همواره بتصفیهٔ باطن اشتغال داشت ، در اواخر قرن یازدهم هجرت میزیسته و دارای طبع شعر خوبی هم بود ، ازفرط شکسته نفسی ، خود را بشکسته تخلّص میکرده واز او است :

کاری که باختیار کردیم ترك همه کار و بار کردیم
سررشتهٔ عمر بود کوتاه پیوند بزلف یار کردیم
بسیار قلم شکسته سرشد تا نامه سیاه کار کردیم

سال وفاتش بدست نیامد : (ص ۲۰۴ مخل)

شکوهی

حاج مهدی - تبریزی ، از شعرای اوائل قرن حاضر چهاردهم هجرت میباشد که با راجی سالف الترجمة و لعلی آتی الترجمة و نظائر ایشان معاصر بود ، درمراغه سکونت داشته ودیوانش بسال هزار وسیصد وبیست ویکم هجری قمری درتبریز چاپ شدکه حاوی قطعات وغزلیّات ومدایح و انواع شعری دیگر بهردو زبان فارسی و ترکی آذربایجانی است . درتاریخ ولادت پسر جمال نام خود

که درسال هزار و سیصد و سیم هجری قمری متولد شده گوید :

بفضل خدای جهان درگذشت | ز سنّ شکوهی چو پنجاه و هشت
خدایش کرم کرد طفلی که شد | سیه چشم او ، رشک آهوی دشت
رقم زد قلم خوش بتاریخ او | **جمال جمال عالم افروز گشت= ۱۳۰۳**

درهمین سال بمکّه رفته و درتاریخ آن نیز گوید:

چه شرافت مرا جز این تاریخ | **اشرف الحاج شد شکوهی دل = ۱۳۰۳**

درمرثیهٔ معاصر مذکورش راجی سالف الترجمه که در دریای جدّه غرق شده بود ، بعداز رسیدن نامهٔ فوت او بترکی آذربایجانی گوید :

ای پیك بد خبر ملك الموت سن نه سن | بی نطق ایلدون منی بی اختیار هم
واردور نه شرح محنت عظمی بو نامه ده | کیم دودیله بونامیه عنوان اولوپ رقم
کاتب نیجه بونقل جهانسوزی ثبت ایدوپ | کاغذ آلشمیوپ عجبا یانمیوپ قلم
راجی غریق اولدی شکوهی مگر سنون | طوفانه گلدی گوشهٔ چشم ترونده نم
سن آب ایچنده ایتدون اگر غوطه راجیا | من رشته وار آتش هجرونده پیچ و خم

وفات شکوهی بسال هزار وسیصد وچهاردهم هجری قمری درشصت ونه سالگی واقع گردید.

(دیوان خود شکوهی واطلاعات متفرقه)

شکیب **میرزا محمدعلی-** اصفهانی ، ازعرفای قرن سیزدهم هجرت میباشد که با رضاقلی خان هدایت (متوفی درحدودسال ۱۲۹۰ ه قمری = غرص) معاصر و مدتی در شیراز با وی معاشر بود ، مدتها برای دیدار دراویش و عرفا سیاحتها کرد ، فارس وکردستان وعراقین عرب وعجم را دیده و خط شکسته را نیزخوب مینوشته و از او است :

رشته برپا و سررشته بدست صیّاد | هم گرفتارم و هم طرفه شکاری دارم

سال وفاتش معلوم نیست لکن در زمان هدایت مذکور درهند وقوع یافته است.

(ص ۴۵۶ ض)

شکیب **ملامحمدعلی** - شیرازی، معروف بسکّاکی ، ازافاضل وقت‌خود بود ، در هردو قسمت علوم عقلیّه و نقلیّه نصیبی وافر داشت ، بخدمت جمعی از عرفا و اهل طریقت نیز رسید ، طریقت سلسلهٔ ذهبیّه را برگزید و لباس فقر پوشید ، بالاخره در استیلای افغان درشیراز زخمی‌کاری خورد وعاقبت دراثر همان صدمه درشصت سالگی درگذشت . سال وفاتش بدست نیامد واز او است:

دو عالم را جزای قاتل من ده خدای من — که بس‌باشد همین‌ذوق شهادت‌خونبهای‌من
چو نفی نفی اثبات‌است ازکشتن‌نمی‌ترسم — بقای من چو شمع‌کشته‌باشد درفنای من
گذشتن از شراب دهرنبود پیش‌من‌مشکل — کزآب هفت دریا ترنگردد پشت‌پای من
بدن‌مصروهوافرعون‌وهامان‌نفس‌ومن‌موسی — خیال و وهم‌ها سحر ودلیل من عصای من
چونور وسایه‌میخواهد دلم تا متّصل‌باشد — سر من درکنار او سر او درکنار من

چون پدرش شمشیرساز و کاردگر بوده از این جهت اورا محمدعلی سکّاکی‌گویندکه منسوب بسکّاك بمعنی مذکور است. (ص ۱۶۲ض و۲۸۶۵ ج۳س)

شکیبی **مقصودعلی** - از شعرای نامی قرن دهم هجری تبریز میباشدکه در رشتهٔ شاعری مقامی بس عالی داشت ، اشعارش در تبریز و نواحی‌آن مشهور بود ، درعهد شاه تهماسب اوّل وارد قزوین شد ، اتفاقاً شعرای وقت درصدد جواب‌گفتن این مطلع حسن دهلوی بوده‌اند :

ای شهد نوشین لبت پاك از همه آلودگی — بنشین‌که تا بازایستدچشمم‌زخون‌پالودگی

شکیبی نیز این جواب راگفت :

گل‌گل شده پیراهنم از درد می پالودگی — گلهای رسوائی‌شگفت‌آخرازاین‌آلودگی

اینك مورد پسند شد وخواجه اسمعیل‌گیلانی دویست مثقال طلا جایزه‌اش داد. شکیبی بسال نهصد و هفتاد و یکم هجرت درتبریز وفات یافت و درقبرستان سرخاب مدفون شد ویا بنوشتهٔ بعضی وفاتش در شیراز وقوع یافته‌است وتعدد شاعر متخلّص بشکیبی ممکن و اشتباه شکیبی تبریزی بشکیب شیرازی فوق‌الذکر نیز محتمل است‌که بعد از مدتی

مشتبه بیکدیگر بوده باشند.

شلغان یا **شلقان** که حرف سیم آن در اوّلی غین نقطه‌دار ودر دویمی قاف میباشد لقب عیسی بن ابی‌منصور صبیح وشرح حالش موکول برجال است.

شلمغانی[1]

شلمغانی محمد بن علی - مکنّی بابوالحسن، معروف با بن ابی‌العزاقر، یکی ازآن چند تن میباشدکـه در زمان غیبت صغری (۲۶۰-۳۲۹ه ق) ادّعای بابیّت و وکالت وسفارت از طرف قرین‌الشّرف حضرت ولیّ عصرعجل‌الله فرجه نمودند و مقالات منکر از ایشان ناشی شد و درسال سیصد و بیست و دویم‌هجرت توقیع رفیعی بلعن و برائت از ایشان صادر گردید. شلمغانی دربدایت‌حال حسن‌العقیدة و مستقیم‌الطریقة واز اعیان شیعهٔ امامیّه بودند، پس‌ازآنکـه حسین بن روح بسفارت خاصّهٔ آن‌حضرت منصوب‌گردید، حسد بروی غالب‌آمد، ترك مذهب‌حق راگفت، بحلول و تناسخ معتقد شد وترك عبادات و نکاح محارم را واجب نمود و مقالات منکر بسیاری که قلم از نگارش‌آنها شرم دارد اختراع نمود. احمد رفعت‌گوید: پس‌از اختراع‌مذهب تناسخ، از طرف حکومت تعقیب شده و بموصل فرارکرد، بفاصلهٔ چندسالی باز ببغداد برگشته و مدتی متواری بود، پس بادّعای ربوبیّت‌آغازکرد، عجب‌ترآنکه ابراهیم‌بن محمد بن عون، حسین بن قاسم وزیر مقتدر عباسی وگروهی دیگر نیز از عقلای وقت بدوگرویدند تا درسال مذکورکه عهد خلافت راضی بالله و وزارت ابن‌مقله‌بوده دستگیر و زندانی‌گردید، درخانه‌اش پاره‌ای اوراق وکتب دائر برمذهب باطل وی باخط خوداو وحسین‌بن قاسم مذکور بدست‌آمد، شلمغانی بنوشته‌های‌خود اقرارآورد ولی فکرمذهبی خود را انکارکرد و همچنان اظهار اسلام مینمود، پس ابن‌ابی‌عون و ابن‌عبدوس راکـه

۱- **شلمغانی** - بفتح اول و ثالث که حرف غین نقطه‌دار است، منسوب بناحیه‌ایست‌از نواحی واسط وهم دیهی است ازآن ناحیه.

از جملهٔ تابعین و فریفتگان وی بوده‌اند باخودش درمحضر خلافت احضارکردند، محض بجهت تحقیق برائت ایشان از آن عقائد منکر، مأمور بسیلی وگردنی‌زدن برمعبودخودشان گردیدند، ابن‌عبدوس، ازخوف جان، ناچار یك‌گردنی زد، ابن‌ابی‌عون نیزخواست که سیلی بزند، دراثر رسوخ آن اعتقاد باطل خودکه بشلمغانی داشته دستش مرتعش شد و خودداری‌کرده سر و ریش اورا بوسه داد، الهی وسیّدی و رازقی‌گفته وعرض‌بندگی نمود، اینك خلیفه از شلمغانی پرسیدکـه اگر تو دعوی خدائی نداشتی پس این حرف ابن‌ابی‌عون ازچه راه است‌گفت‌که من مسئول‌گفتهٔ او نیستم، خداگواه است‌که من‌دعوی خدائی نکرده‌ام. با این همه، اینگونه حرفها پرده‌پوش فضاحتهای وی نشد، درهمان سال مذکور سیصد و بیست ودویم هجرت خود وی وعبد حقیقی او ابن‌ابی‌عون‌را بفتوای فقهای وقت بدارکردند و جسدشان را سوزاندند وبعد از مدتی حسین بن قاسم مذکـور را نیز در رقه‌کشته وسرش را ببغدادآوردند. شلمغانی، درتکلیف و امامت وبداومشیّت تألیفاتی داردکه در زمان استقامت مذهب نوشته است. درنخبةالمقال‌گوید:

والشلمغانی بـن ابی‌العزاقر　　کان جلیلا و غوی فی‌الاخر

(ص۱۶۳ و۲۰۵ ج۶فع و ۳۳۶ ج۲ و۴۰۶ ج۴ ذریعة)

شلوبین یا شلوبینی[۱]

شلوبین‌صغیر همان شلوبین محمد بن علی مذکور در ذیل است.

۱ــ **شلوبین یا شلوبینی**ــ در روضات، ضمن شرح حال ابوعلی عمر بن محمد گوید: شلوبین، بفتح اول و ضم لام وکسر **ب** (یك نقطه) وسکون **ی** حطی و نون‌آخر، درلغت‌اندلس، بمعنی ابیض اشقر است وگاهی درآخرآن، حرف یای نسبت نیز افزوده و شلوبینی گوینـد. ظاهر این جمله‌آنکه ابوعلی عمر بن محمد را شلوبین‌گفتن از بـاب صفت و بجهت ابیض اشقر بودن وی بوده است. شلوبینی‌گفتن نیز از راه نسبت بهمان معنی مذکور میباشد. از قاموس نقل‌کرده‌که شلوبین یا شلوبینه شهری‌است درمغرب زمین‌که ابوعلی نحوی شلوبینی نیز ازآنجا است و صریح این جمله‌آنکـه ابوعلی را اصلا شلوبین نگفته بلکـه فقط از راه نسبت (نه صفت) شلوبینی‌گویند. باری بعضی از ادبا راکه بهمین عنوان شلوبین یا شلوبینی معروف‌هستند اجمالا مینگارد و همین عنوان درصورت نبودن قرینه راجع بعمر بن محمد مذکور ذیل است.

شلوبین

عمر بن محمد بن عبدالله - اندلسی ، اشیلیّ المولد والمدفن ، ازدیّ القبیلة ، ابوعلیّ الکنیة ، شلوبین یا شلوبینیّ الشهرة، از اکابر نحویّین اواسط قرن هفتم هجرت میباشدکه در رشتهٔخود نظیر ابوعلی فارسی واز ائمّهٔ نحو و علوم عربیّه معدودبود و اکثر افاضل وقت از تلامذهٔ وی میباشند . گاهی در مقابل محمد بن علی شلوبین ذیل ، او را مقید بکبیر کرده و **شلوبین کبیر** گویند و از تألیفات او است :

۱- التوطئة درنحو **۲ و۳- شرح صغیر وشرح‌کبیر مقدمهٔ جزولیه.** وفات او بسال ششصد وچهل وپنجم هجری قمری در شهر اشبیلیه در هشتاد و سه سالگی واقع گردید .

(ص ۱۶۳هب و ۱۲صف و ۳۳۰ و۵۰۱ت و۴۱۶ ج۱کا)

شلوبین کبیر همان **عمر بن محمد** - مذکور فوق است.

شلوبین

محمد بن علی بن محمد - انصاری، مالقی اندلسی، مکنّی با بوعبدالله، مشهور بشلوبین یا شلوبینی، نیز مثل عمر بن محمد شلوبینی‌فوق از اکابر نحویّین بود ، گاهی بجهت امتیاز از وی مقیّد بصغیرش نموده و **شلوبین‌صغیر** گویند. او از تلامذهٔ ابن‌عصفور ، مرجع استفادهٔ جمعی ازاکابر وقت ، شارح ابیات‌کتاب سیبویه بوده و درسال ششصد و شصتم هجرت درگذشت . (سطر۲۳ ص۵۰۱ت)

شلوبینی صغیر
شلوبینی عمر
شلوبینی کبیر
شلوبینی محمد

} در فوق بعنوان شلوبین نگارش دادیم .

شماخ

معقل بن ضرار بن حرمله - از مخضرمین شعرای عرب میباشدکه هردو دورهٔ جاهلیّت و اسلام را دیده است ، بشماخ ملقّب بود، در وقعهٔ قادسیه یا در زمان عثمان در غزوهٔ موقات شهید شد . دیوان شماخ هم با شرح احمد بن امین شنقیطی درقاهره چاپ شده است . (ص ۱۱۴۱مط)

شماع — **شیخ عمر بن احمد** - صاحب کتاب **سفینة نوح** میباشد که درسال نهصد وسی وششم هجرت درگذشت. (ص ۱۶۳ هب)

شمسا — **محمد شمس الدین** - گیلانی بعنوان ملاّشمسا خواهد آمد.

شمس الائمة — **عبدالعزیز بن احمد بن نصر بن صالح** - بخاری حلوانی، فقیه حنفی و از تألیفات او است:

۱- **التبصرة** ۲- **المبسوط** ۳- **النوادر**. وی بسال چهارصد و چهل و هشتم یا نهم هجری قمری درگذشت. اما حلوانی منسوب بعمل حلوا ویا خرید وفروش آن بوده و درماقبل آخر آن هریك از نون و همزه درست است. ازقاموس نقل شده که حلوان نام یك شهر و دوقریه میباشد لکن نسبت عبدالعزیز همانا بعمل حلوا است.

(ص ۹۵ فوائدالبهیة)

شمس الائمة — **محمد بن احمد بن ابی بکر** - سرخسی، بهمین عنوان سرخسی مذکور شد.

شمس الائمة — **محمد بن یوسف**-کرمانی، بعنوان شمس الدین محمد بن یوسف خواهدآمد.

شمس تبریزی — **محمد بن ملك داد** - یا **محمد بن علی بن ملك داد تبریزی**، ملقّب به **شمس الدین**، معروف به **شمس تبریزی** از اکابر ومشاهیر عرفا و صوفیّه میباشد که در اصطلاح عرفا و اهل طریقت به **شمس الحق** موصوف است، از رکن الدین سجاسی، خلیفهٔ خلیفهٔ ابوالنجیب سهروردی، اخذ فنون طریقت نمود، غایت شهرت او که درطی مراحل عرفانی درتمامی السنه دارد مغنی ازاطناب دراین باب میباشد.

ملاّی رومی محمد بلخی، درتمامی فنون طریقت مرید وتربیت شدهٔ شمس تبریزی است، شمس در اوائل بقونیه که مسکن ملاّی روم بوده رفت، در درس وی که درکنار حوضی مشغول تدریس طلاّب بوده حاضر شد و ازچندکتابی که درپیش او بوده استفسار نمود، ملاّ گفت که این قیل وقال است پس شمس آنهارا در دست گرفته ودرحوض انداخت ملاّ از وقوع این حال بسیار پرملال شد وگفت ای درویش این چه کاری بودکه کردی که

بعضی از آنها فوائد پدر من است و باز یافتن آنها دیگر ممکن نیست، چون شمس اضطراب اورا دید دست در آب کرده و همهٔ کتابها را یکان یکان بیرون آورد درحالی که آب حوض اصلاً ضرری بدانها نرسانیده بود. ملاّ پرسید که این چه سرّی است؟ فرمود که این حالی است، ترا از این چه خبر، کنایه از آنکه توآشنا نبوده و بیگانهٔ این عوالم هستی، پس از آن، ملاّ بمقامات عالیهٔ عرفانی شمس معتقد ومرید او شد، صحبت ویگانگی راگرم داشتند واین قضیه وسیلهٔ ارشاد ملاّ شد وآن مرشد خود را، نظماً و نثراً حضوراً وغیاباً ستوده ودرحق او گوید: المولی **الاعز الداعی الی الخیر خلاصة الارواح سر المشکوة والزجاجة والمصباح شمس الحق والدین نور الله فی الاولین والاخرین** ونیز در اوائل دفتر اوّل مثنوی گوید:

شمس تبریزی که نور مطلق است | آفتاب است و ز انوار حق است
چون حدیث روی شمس الدین رسید | شمس چهارم آسمان سر درکشید
واجب آمد چونکه بردم نام او | شرح کردن رمزی از انعام او - الخ

مخفی نماند که خود شمس شاعر نبوده و دیوانی هم که بنام وی مشهور و در ایران چاپ شده از همین مرید او ملاّی رومی است که محض ایفای وظیفهٔ ارادت و ابقای نام نیک پیر ومرشد خود و اظهار قدردانی از حق ارشاد او یك قسمت از اشعار خود را بنام وی منتشر ساخته است ولی منظومهٔ موسوم به **مرغوب القلوب** راکه حاوی یکصد و سی بیت بوده و درتهران درآخر گلشن راز شبستری چاپ شده بخود شمس منسوب دارند.

شمس، دراواخر تاب طعن علما را نیاورده و ازقونیه بشام رفت، ملا، پسر خود سلطان ولد را (بشرحیکه درشرح حالش اشاره نمودیم) فرستاد وباز بقونیه‌اش عودت داد تا در سال ششصد و چهل و پنجم هجرت وفات یافت، یا بدست علاءالدین محمد پسر وسطین ملاّی رومی ویا بدست جمعی از متعصّبین قونیه که علاءالدین نیز یکی از ایشان بوده مقتول شده هریك از دوجملهٔ: **سلطان شمس الدین** = ۶۴۵ و **شمس الدین معلی** = ۶۴۵ مادّهٔ تاریخ او است، درآن حال شمس نعره‌ای برآورد که همه‌شان بیهوش افتادند، پس ازآنکه بهوش آمدند غیراز چند قطره خون چیزی ندیدند و هریك از ایشان در اندك

زمانی ببلائی گرفتار و هلاك شدند و علاءالدین نیز درهمان ایّام بعلت جذام درگذشت و پدرش ملاّی رومی بجنازه‌اش حاضر نشد. شمس، نزد قبر بهاءالدین ولد، پدر ملاّی رومی ویا درمدرسهٔ ملاّی رومی نزد قبر امیر بدرالدین بانی مدرسه، مدفون گردید. در خزینة‌الاصفیاء گوید : روضهٔ شمس‌الدین تبریزی که درملتان مشهور است شمس تبریزی مشهور نبوده و راجع بشمس‌الدین ملتانی است که او ازسادات موسوی و اولادش مذهب شیعه دارند و درلاهور وغیره بسادات شمس معروفند.

(ص ۲۸۶ ج ۱مع و ۲۸۷۲ ج ۴س و ۱۴۸ ج ۴فع و ۲۶۸ ج ۲خه)

شمس‌الحق در اصطلاح عرفا گاهی **شمس‌تبریزی** مذکور فوق راگویند.

شمس‌الدین **احمدبن حسین‌بن‌احمد** - بعنوان ابن‌الخبّاز در باب کنی خواهدآمد.

شمس‌الدین **احمد بن خلیل** - بعنوان خویی نگارش دادیم .

شمس‌الدین **احمد بن سلیمان**
یا
شمس‌الدین **احمد بن کمال**
بعنوان **ابن‌کمال** در باب کنی خواهدآمد .

شمس‌الدین **احمد بن محمد** - بعنوان **سیواسی شیخ‌احمد** مذکور داشتیم.

شمس‌الدین **احمدبن‌محمدبن‌ابراهیم**- در باب کنی بعنوان **ابن‌خلکان** خواهدآمد.

شمس‌الدین **احمدبن‌قاضی‌محمود**- خوارزمی ، بعنوان **قاضی‌زاده** خواهدآمد.

شمس‌الدین **سامی بیگ‌بن خالدبیگ‌بن دورمش بیگ** - ازاکابر و افاضل عثمانی قرن حاضرچهاردهم هجری است که روز چهارشنبه اوّل‌حزیران ماه سال هزار و دویست و شصت و شش رومی مطابق هزار و هشتصد وپنجاهم میلادی در ناحیهٔ فراشیر از مادرش امینه خانم متولد شد ، خواندن و نوشتن را درهمان ناحیه از یکی از دوستان پدرش فراگرفت ، از اوان کودکی شوق و هـوس مخصوصی بخواندن و نوشتن داشته و ببازیچه‌های متداول اطفال رغبتی نمی‌نمود، بفرزندان‌خود میگفته‌است که اصلاً بخاطرش نمیرسد درکودکی بازی کرده باشد . در یازده سالگی به یانیه رفت،

هر دو عکس شمس الدین سامی بیگ در ادوار مختلفۀ زندگانی-۱۳ و ۱۴

بهمراهی برادرش در مدرسۀ قیمنازیه داخل شد و بفاصلۀ چند سال در سال ۱۸۷۱م = **غضعا** تحصیلات آن مدرسه را بپایان رسانید ، علاوه برعلوم متداولۀ عصری سه زبان فرانسه و ایتالی و یونان قدیم ودو زبان عربی و فارسی را نیز از دونفر مدرّس مشهور یانیه اخذکرد، بعداز اندك زمانی درسال هزار ودویست وهشتاد وهشت رومی باستانبول رفته بخدمت مطبوعاتی وارد شد، بفاصلۀ چند سال درسی و چهار سالگی امینه خانم دختر سعادت افندی قاضی عسگر را بعقد ازدواج خودآورده و چهار فرزند از وی بوجودآمد ، دوپسر نیز از زنی دیگر که بعد از وفات امینه خانم ازدواج کرده بوده بوجودآمد . روز شنبه هیجدهم حزیرانماه سال هزار و سیصد و بیستم رومی مطابق هزار ونهصد وچهارم میلادی درپنجاه وچهارسالگی درناحیۀ ارنکوی نزدیکی استانبول وفات یافت و درمقبرۀ جلو جامع صحرای جدید مدفون شد و پنجاه و چهارکتاب علمی در صفحۀ روزگار بیادگارگذاشت که دوازده فقره هنوز چاپ نشده ولی چهل ودوفقرۀ دیگر بطبع رسیده وازآن‌جمله : **شش مجلد بزرگ قاموس‌الاعلام** است که مشهور هردیار بوده واز مراجع همین‌کتاب ریحانة‌الادب میباشد .

یانیه : شهری است در سمت جنوبی ولایت اشقودره بمسافت هفتصدکیلومتر از جنوب غربی استانبول و دویست و ده‌کیلومتر از جنوب غربی سلانیك که طولش چهل و یك درجه و هیجده دقیقه و عرضش سی ونه درجه و چهل و هفت دقیقه و مرکز ولایتی موسوم بهمین اسم است .

(دو فقره عکس وشرح حال فوق‌الذکر ازشرح حال لاتینی سامی بیگ که ظاهراً چاپ بغداد بود نقل شد)

شمس‌الدین **سید عبدالحمید بن عیسی** - بعنوان **خسروشاهی** مذکور شد .

شمس‌الدین **عبدالرحمن بن محمد** - در ضمن ترجمهٔ موفق‌الدین عبدالله بن احمد خواهدآمد .

شمس‌الدین **عبدالغفار** یا **عبدالغفور** } **بن لقمان** - بعنوان تاج‌الدین کردری مذکورشد .

شمس‌الدین **عبدالله شیرازی** - از افاضل حکمای عصرخود واز اساتید حافظ شیرازی ، قوام‌الدین ابواسحق ونظائر ایشان بود، سلطان‌محمد مظفّر بوی ارادت میورزید ، در علوم عقلیّه و نقلیّه بهره داشته و از اشعار او است :

در دولت و محنت جهان هست زوال ‌ ‌ ‌ ‌ در صاف توگر دُرد در افکند ، منال

خوش باش و زمان بکام یاران گذران ‌ ‌ ‌ ‌ زیراکه نماند این جهان بریک حال

درسال هفتصد و هفتاد و دویم هجرت درگذشت . (ص ۳۶۵ ض)

شمس‌الدین **محمد جوینی** - بعنوان **صاحب دیوان** خواهدآمد.

شمس‌الدین **محمد سگزی** - یا سیستانی ، از افاضل زمان خود میباشد که بشمس‌الدین ملقّب و علم ظاهر و باطن را جامع بود ، جمعی را تربیت نمود وکتاب **مجمع‌البحرین** نامی در علم شریعت و حقیقت ازتألیفات‌او میباشد و از اشعار او است :

این قطرهٔ خون سیه قلب لقب ‌ ‌ ‌ ‌ گفتاکه منم محرم اسرار طلب

غم گفت که درخون کشمش اوّل بار ‌ ‌ ‌ ‌ تا هرقلبی ، بلاف نگشاید لب

نیز در اندرز ملك تاج‌الدین که اخلاص تمام بوی داشته‌گوید :

شاها باید کز تو دلی کم شکنند ‌ ‌ ‌ ‌ لطف تو هزار لشگر غم شکنند

اندیشه بکاردار ، کاندر سحری ‌ ‌ ‌ ‌ یك آه ، هزار ملك درهم شکنند

درکشف‌الظّنون گوید : **مجمع‌البحرین فی‌علم‌الحقیقة والشریعة** لشمس‌الدین محمد بن نصر السنجری . ظاهرآن است‌که مرادش از محمد بن نصر همین محمد سیستانی سگزی

صاحب ترجمه بوده و سگزی را سجزی نیز گویند که معرّب آن است و سنجری گفتن او چنانچه در نسخهٔ کشف الظّنون موجوده در نزد این نگارنده است از اشتباهات مؤلف و یا کاتب و یا مطبعه میباشد.

(این جمله از بعضی مسوده‌های خودم نقل شده و مدرك خصوصی از نظرم رفته است)

شمس الدین **محمد بن ابراهیم بن ساعد** - بعنوان اکفانی مذکور شد.

شمس الدین **محمد بن ابی بکر** - بعنوان **فراهی** خواهد آمد.

شمس الدین **محمد بن ابیطالب** - انصاری دمشقی صوفی، معروف بشیخ الربوة، ملقّب بشمس الدین، مکنّی بابوعبدالله، از افاضل قرن هشتم هجرت میباشد که در ششصد و پنجاه و چهارم هجرت متولد شد، دراثر زحمات بسیاری درعلم رمل و اوفاق و دیگر علوم غریبه مهارت یافت، مدّعی علم کیمیا نیز بوده و با ابوالفداء، مورّخ مشهور، معاصر، بسیار خوش محضر، مصاحبت او جالب فرح و سرور و خوشدلی بود. ازکثرت ذکاوتی که داشته در هرعلم تألیف کتاب میکرد اگرچه خارج از حدود اطّلاعات و معلومات وی هم بود. از صفدی نقل است یك تألیف اوراکه در اصول دین بوده دیدم، مذاهب را بیکدیگر همچنین اشعری را بمعتزلی و صوفیّه را بحشویّه قاتی نموده بود و بیك طریقت استقامت نداشت. شمس الدین عاقبت بعرفان و علم حقیقت گرایید، بفقر و وحدت متحمّل و کثیر الالم بود، درماه جمادی الاولی یا صفر از سال هفتصد و بیست و هفتم هجرت درصفد درگذشت، درآخر عمرکر و ناشنوا و یك چشمش نابینا گردید واز اشعار لطیفهٔ او است:

نظر الهلال الیه اول لیلة **فرآه احسن منظرا فتزیدا**
و رآه احسن منه بدرا فهو من **غم یذوب و یضمحل کما بدا**

کتاب السیاسة فی علم الفراسة و **نخبة الدهر فی عجائب البر والبحر** از تألیفات او است. اوّلی درقاهره و دومی درپطرسبورگ چاپ شده‌اند. (ص ۴۵۸ ج ۳ کمن و ۸۸۱ مط)

شمس الدین **محمد بن احمد** - حکیم فارسی، بعنوان خضری مذکور شد.

شمس‌الدین محمد بن احمد بن حمزة - بعنوان **شافعی صغیر** مذکور افتاد .

شمس‌الدین محمد بن احمد بن سالم - بعنوان **سفارینی** نگارش یافته است.

شمس‌الدین محمد بن احمد - شربینی، بعنوان **خطیب‌شربینی** نگارش دادیم.

شمس‌الدین محمد بن احمد بن عثمان - بعنوان **قاضی‌القضاة** خواهدآمد.

شمس‌الدین محمدبن‌احمدبن‌عثمان‌بن‌قایماز- بعنوان **ذهبی** بشرح حالش پرداختیم.

شمس‌الدین محمد بن حسن بن علی بن عثمان - بعنوان **نواجی** خواهد آمد .

شمس‌الدین محمدبن حمزة بن محمد - بعنوان **فناری** خواهدآمد.

شمس‌الدین محمد بن عبدان - بعنوان **ابن‌اللبودی** درباب‌کنی خواهدآمد.

شمس‌الدین محمدبن عبدالرحمن بن احمدبن محمد - بکری صدیقی شافعی ، مکنّی بابوالمکارم ، از افاضل علمای شافعیّهٔ قرن دهم هجرت میباشد ، دربیست و هشت سالگی تفسیری برقرآن نوشته ، یکسال درمصر و یکسال در مکّه اقامت میکرده است واز تألیفات او است :

۱- **الانوار ومصباح‌السرور والافکار** ۲- **تفسیرالقرآن** که‌اشاره‌شد ۳- **الدرةالمکللة فی‌فتح مکةالمبجلة** ۴- **فضائل لیلةالنصف من‌شعبان** . وفات او بسال نهصد و پنجاه و دویم هجرت درپنجاه و چهار سالگی واقع گردید . (ص ۵۸۰ مط)

شمس‌الدین محمد بن عبدالکریم - طبسی، ازمبرّزین‌شعرا وافاضل‌دانشمندان قرن هفتم خراسان و بشمس‌الدین ملقّب بود ، چندی درهرات قضاوت نمود ، اخیراً ببخارا رفت تا موافق نوشتهٔ بعضی درسال ششصد و بیست و چهارم یا ششم هجرت باز بهرات رفته و هم‌آنجا درگذشت . دیوان او درحدود دو هزار بیت بوده واز او است :

با بدان بدنشین‌که صحبت بد / گرچه پاکی ترا پلیدکند
آفتابی بدان بزرگی را / پاره‌ای ابر ناپدید کند

گویند چون شمس‌الدین ، آوازهٔ فضل و کمال صدرالشّریعة محمود بن احمد بخاری را شنید ، بشوق ملاقات عزیمت بخارا داد ، موقعی وارد شد که صدرالشّریعة یک قصیدهٔ خود را که درهمان شب انشا کرده بود . درحضور اهل مجلس میخواند ، شمس‌الدین نیز درگوشه‌ای نشسته وگوش میداد واز ابیات آن قصیده است :

برخیز که صبح است وشراب است ومن وتو　　آواز خروس سحری خواست ز هرسو
برخیز که برخاست پیاله بیکی پای　　بنشین که نشسته است صراحی بدو زانو
می نوش ، ازآن پیش که معشوقهٔ شب را　　با صبح بگیرند و ببرند دوگیسو

چون صدر ، توجه شمس‌الدین را دید، پرسید که درشعر اطّلاع داری یانه گفت موزون را از ناموزون تشخیص توانم کرد پرسید این شعر چگونه است گفت کلام موزون است حاضرین بشوریدند که این چه مدحی است گفت من بالبدیهه بهتر ازاین میگویم، گفتند اگر چنین باشد ترا درشعر مسلّم داریم والاّ بیازاریم ، شمس‌الدین قلم برداشته و پنجاه بیت بهمان وزن و قافیه انشا نمود که ازآن جمله است :

از روی تو چون کرد صبا طرّه بیک سو　　فریاد برآورد شب غالیه گیسو
از زلف سیاه تو مگر شد گرهی باز　　کز مشك برآورد فلك تعبیه هرسو
گفتی که چو زرکار تو روزی سره گردد　　آری همه امید من این است ولی کو

چون صدر ، قدرت طبع اورا دید ازتمام حاضرین بالاتر نشانید و وظائف اکرام واحترام را معمول میداشت .

اما معاصر بودن شمس‌الدین طبسی صاحب ترجمة با نظام‌الملك وزیر (متوفی بسال ۴۸۵ هـ ق تفه) و مشمول مراحم وی بودن او چنانچه بعضی از ارباب تراجم گفته‌اند با در نظرگرفتن تاریخ وفات ایشان دور از صحّت بوده و تحقیق زاید موکول بکتب مربوطه است و رجوع بعنوان صدرالشّریعة هم نمایند .

(ص ۳۶۱ ض و ۳۸ مخل و۷۶ سفینة‌الشعراء)

شمس‌الدین　**محمدبن عبدالله** - بعنوان کاتبی ترشیزی خواهد آمد .

شمس‌الدین **محمد بن عبدالله بن احمد بن تمرتاش** - غزی حنفی ، از افاضل فقهای حنفیهٔ اوایل قرن یازدهم هجرت بوده واز تألیفات او است:

۱- **تنویرالابصار و جامع‌البحار** در فقه حنفی ۲- **منح‌الغفار فی‌شرح تنویرالابصار** که شرح همان کتاب اوّلی است . وی در سال هزار و چهارم هجری قمری وفات یافت .

(کف وص ۲۸۷۲ ج ۴س)

شمس‌الدین **محمد بن عبدالله بن محمد**- بعنوان ابن ناصرالـدین در باب کنی خواهدآمد .

شمس‌الدین **محمد بن عبدالماجد** - در باب کنی بعنوان ابن‌هشام خواهدآمد.

شمس‌الدین **محمد بن علی** - بعنوان سوزنی سمرقندی مذکور شد .

شمس‌الدین **محمدبن علی بن حسین** - بعنوان صاحب مدارك خواهدآمد.

شمس‌الدین **محمد بن علی بن محمد بن علی** - جرجانی ، حسینی یا حسنی ، ازافاضل قرن نهم هجرت میباشدکه برخلاف پدرش سید شریف جرجانی علی بن محمد سالف‌الترجمة، مذهب شیعی داشت، ادیبی است نحوی ومتکلّم فاضل و **شرح ارشاد ملاسعدتفتازانی** درنحو ازآثار قلمی او است و درسال هشتصد و سی و هشت هجری قمری درگذشت . میرزا محمدعلی شریفی ، ملقّب بمیرزا مخدوم‌کـه نوهٔ سید شریف و پسر همین شمس‌الدین است نیز سنّی ناصبی‌بوده وکتاب **نواقض‌الروافض** را در ردّ شیعه تألیف داده است ، قـاضی نوراللّه شوشتری‌کتـاب مصائب النواصب و شیخ ابوعلی حائری نیزکتاب عذاب‌النواصب را در ردّ همین‌کتاب نواقض‌الروافض نوشته‌اند . میرزا مخدوم همان است‌که باتفاق جمعی ازگروه قلندریّه برسر شاه‌اسمعیل صفوی‌ثانی (متوفی بسال ۹۸۵ه‍ ق = **ظفه**)گردآمدند ، با انواع مکر وحیله ازمذهب حق جعفری اثنی‌عشریش منحرف ساختند وسکّه‌ها راکه اسم سامی حضرات‌ائمّهٔ‌اطهار ع درروی‌آنها نقش بوده تغییر دادند بشرحی‌که در روضات‌الجنّات نگارش داده است.

(ص ۱۸۶ و۴۹۸ت)

شمس الدین **محمد بن عمار بن محمد** - در باب کنی بعنوان **ابو ناصر** خواهد آمد .

شمس الدین **محمد بن قا م** - بعنوان **واسطی** خواهد آمد .

شمس الدین **محمد بن کمال الدین** - بعنوان **حافظ شیرازی** مذکور شد .

شمس الدین **محمد بن محمد** - شافعی بعنوان **جزری** خواهد آمد .

شمس الدین **محمد بن محمد صالحی** - بهمین عنوان **صالحی** خواهد آمد.

شمس الدین **محمد بن محمد بن عبدالله** - بعنوان **ابن بطوطه** در باب کنی خواهد آمد.

شمس الدین **محمد بن محمد بن علی** - بعنوان **جزری** نگارش یافته‌است.

شمس الدین **محمد بن محمد بن نمیر** - بعنوان **ابن الراج** در باب کنی خواهد آمد.

شمس الدین **محمد بن محمود** - بعنوان **آملی** نگارش دادیم.

شمس الدین **محمد بن مکی** - بعنوان **شهید اول** خواهد آمد.

شمس الدین **محمد بن ملك داد** - بعنوان **شمس تبریزی** مذکور افتاد .

شمس الدین **محمد بن یحیی** - شیرازی نور بخشی ، بعنوان **اسیری** نگارش دادیم.

شمس الدین **محمد بن یوسف** - شافعی ، بعنوان **خطیب جزری** مذکور افتاد .

شمس الدین **محمد بن یوسف بن علی بن سعید** - کرمانی بغدادی ، از اکابر علمای عامّه میباشد که فقیه‌اصولی محدّث رجالی مفسّر ادیب ودرفنون ادبیّه و علوم عربیّه علّامهٔ زمان خود ، دارای اخلاق حسنه ، بسیار متواضع ، لقب مشهوریش شمس الدّین و در کتب عامّه بشمس الائمّه معروفتر بوده وسلاطین وقت دربارهٔ وی اعتقادی کامل داشته‌اند.

تحصیلات او نخست در شهر خود کرمان از پدر خود وجمعی دیگر بوده پس بشیراز رفت ، دوازده سال حاضر حوزهٔ قاضی عضدالدین ایجی بود ، تمامی مصنّفات اورا ازخودش خواند ، پس در بغداد اقامت گزیده بمصر وشام نیز رفت ، صحیح بخاری را درجامع ازهر

از ناصرالدین فارقی خوانده وسی سال در بغداد بنشر علم پرداخت ، ببسیار اندکی قانع بود و باکسی مراوده نداشت ، همواره مشغول کارهای علمی خود بود تا در محرّم سال هفتصد و هشتاد و شش هجرت در اثنای مراجعت از سفر حج درشصت ونه سالگی وفات یافت و ازآثار قلمی علمی او است :

۱- انموزج‌کشاف ۲- حاشیهٔ تفسیر بیضاوی ۳- السبعة السیارة که شرح مختصر ابن‌حاجب است و هفت شرح از شروح آن را بالتمام در این‌کتاب خود جمع‌کرده و هفت شرح دیگرآنرا نیز ملخصاً درآن ضبط‌کرده است **۴- شرح صحیح‌البخاری** که در ذیل بنام **کواکب** مذکور است **۵- شرح‌فوائدغیاثیة ۶- شرح مختصر ابن‌حاجب** که بنام **سبعهٔ سیاره** مذکورشد **۷- شرح مواقف قاضی عضدالدین ایجی ۸- الکواکب الدراری فی‌شرح صحیح‌البخاری** که دومجلّد بزرگ‌ بوده وغالباً چهار یا پنج‌مجلّدش نیز میکنند وبسیار شرح مفید بوده و باغلاط و اشتباهات شروح دیگرآن‌کتاب نیز میپردازد .

(ص۲۲۵هب و۹۱ ج۳نی و۳۱۰ج۴کمن)

شمس‌الدین **میرزا محمدحسین**- بعنوان **جناب‌گرگانی** مذکور شد.

شمس‌الدین **ملامحمد شیرین** - بعنوان مغربی خواهدآمد .

شمس‌الدین **محمودبن عبدالرحمن بن احمد بن‌محمد** - بن‌ابی‌بکر بن علی عامی اصفهانی، ملقّب بشمس‌الدین یا شهاب‌الدین، موصوف بعلاّمه ، مکنّی بابوالثّناء، از اکابر علمای عامّهٔ قرن هشتم‌هجرت میباشدکه بسال ششصد وهفتاد وچهارم هجری قمری در اصفهان متولد شد، فنون متداوله را دربلادخود ازپدرخویش و ازجمال‌الدین ابن‌ابی‌الرّجا و دیگران فراگرفت ، درفنون عقلیّه بمقامی عالی رسیده و بدیگران تقدّم یافت ، درماه صفر هفتصد و بیست و پنجم هجرت در مراجعت از سفر مکّه وارد دمشق گردید وفضائل وی منتشر شد، شب و روز مشغول تدریس وملازم‌مسجد اموی بود ، ابن‌تیمیّه مقدم اورا غنیمت شمرد و تجلیلش کرد وگفت‌که نظیر وی وارد این بلاد نشده‌است. بالجملة شمس‌الدین دوستدار اهل صلاح بود، بی‌تکلّف و بی‌آلایش میزیست ، بسیار خوش‌خط و سریع‌القلم بوده واز تألیفات او است :

۱- تسدیدالقواعد فی‌شرح تجریدالعقائد یا **تشییدالقواعد فی‌شرح تجریدالعقائد** که شرح کتاب تجرید خواجه بوده ومابین اهل‌علم به **شرح قدیم** معروف میباشدکه نسبت بشرح تجرید ملاعلی قوشچی آتی‌الترجمة که معروف بشرح جدید است قدیمتر میباشد والاّ قدیم‌ترین تمامی‌شروح تجرید نمیباشد زیراکه همین تسدیدالقواعد سیّمین شرح تجرید بوده و اوّلین شرح آن شرح علاّمهٔ حلّی است که موسوم بکشف‌المراد و بعدازآن شرح شمس‌الدین محمد اسفراینی بیهقی مقارب عصرخود خواجه است که نامش تعریدالاعتماد فی‌شرح تجریدالاعتقاد است و خود شیخ محمود صاحب ترجمه گویدکه علاّمهٔ حلّی اوّل کسی است که تجرید خواجه را شرح کرده و اگر این شرح علاّمه نبودی کتاب تجرید خواجه شرح نشده ودر بوتهٔ اجمال میماند **۲- تفسیر قرآن ۳- شرح بدیع ابن‌الساعاتی ۴- شرح تجرید خواجه** که بنام تسدید مذکور شد **۵- شرح طوالع‌الانوار قاضی بیضاوی** در کلام که نامش مطالع‌الانظار علی طوالع‌الانوار بوده و در استانبول چاپ شده است **۶- شرح قصیدهٔ ساوی** در عروض **۷- شرح کافیهٔ ابن‌حاجب ۸- شرح مختصرالاصول ابن‌حاجب ۹- شرح مطالع ارموی ۱۰- شرح منهاج بیضاوی ۱۱- شرح ناظرالعین** مذکور ذیل **۱۲- مطالع‌الانوار** که بنام شرح‌طوالع مذکور شد **۱۳- ناظرالعین** که بنوشتهٔ ابن‌حجر در منطق و بنوشتهٔ بعضی دیگر نام تفسیر قرآن‌او است که موفق باتمام‌آن نشده‌است. وفات صاحب ترجمة ، بسال هفتصد و چهل وشش یا هفت ویا در ذی‌القعدهٔ سال هفتصد وچهل ونهم هجرت با طاعون عمومی درمصر واقع گردید. مخفی نماندکه لفظ اصفهانی درصورت نبودن قرینه درکلمات حکما ومتأخرین اصولیّین ، راجع بهمین محمودبن عبدالرحمن است وبس و درغیر او با قرینه استعمال نماید .

(ص۷۵۳ت و۳۵۳ ج۳ و۱۱۸ و۲۰۱ ج۶ ذریعه و۳۲۷ ج۴ کمن و ۴۵۴مط وغیره)

شمس‌الدین **مسعود بن ابی‌بکر-** بعنوان **فراهی** خواهدآمد.

شمس‌الریاسة **هبةالله بن زید -** درباب کنی بعنوان **ابن‌جمیع** خواهدآمد .

شمس‌سیستانی **محمد -** بعنوان شمس‌الدین محمد سگزی مذکور شد .

شمس‌الشعراء **میرزا محمدعلی -** بعنوان **سروش** مذکور افتاد .

شمس‌شیرازی **عبدالله** - بعنوان شمس‌الدین عبدالله مذکور گردید .

شمس‌شیرازی **محمدبن یحیی** - بعنوان **اسیری** نگارش دادیم.

شمس صائغ **محمد بن عبدالرحمن بن ابی‌الحسن** - زمردی شیخ شمس‌الدین ابن‌الصائغ (چنانچه در دررکامنه است) یا محمدبن عبدالرحمن بن‌علی بن‌صائغ (چنانچه در فوائدالبهیّة نوشته است) بهرحال شمس‌الدین ملقّب‌بشمس صائغ و ابن‌الصّائغ مشهور، از اکابر علمای حنفیّه میباشدکه فقیه محدّث نحوی‌لغوی، جامع علوم متنوّعه و دارای اخلاق فاضله‌بود. درفقه ونحو ولغت بدیگران‌تقدّم داشت، درمصر و شام از مشایخ وقت استماع حدیث نمود ، در اواخر عمر قاضی‌عسکر و مفتی عدلیّه شد ، درنظم نیز حظّی وافر داشته واز او است :

لاتفخرن بما اولیت من نعم **علی سواك وخف من‌کسر جبار**
فانت فی‌الاصل بالفخار مشتبه **ما اسرع‌الکسر فی‌الدنیا لفخار**

از تألیفات او است :

۱- اختراع‌الفهوم‌لاجتماع‌العلوم ۲- التذکرة درنحو که‌چندمجلداست **۳- التعلیقة فی‌المسائل الدقیقة ۴- الثمرالجنی فی‌الادب السنی ۵- حاشیهٔ مغنی** تا اواسط حرف **ب ۶- روض‌الافهام فی‌افهام (اقسام خل) الاستفهام ۷- شرح الفیة ابن‌مالک** که جامع ومختصر است **۸- شرح قصیدهٔ برده ۹- شرح مشارق‌الانوار** در حدیث **۱۰- المبانی فی‌المعانی ۱۱- مجمع‌الفرائد** که هفده مجلد است **۱۲- المنهج القویم فی‌القرآن العظیم** یا **فی‌فوائد تتعلق بالقرآن العظیم ۱۳- نتائج الافکار ۱۴- الوضع الباهر فی‌رفع اهل‌الظاهر .**

وفات شمس صائغ دریازدهم شعبان هفتصد و هفتاد و ششم یا هفتم هجرت واقع و ثروت بسیاری از وی ماند ، بعداز مردن او علاءالدین مقریزی در خوابش دید واز اوضاع و چگونگی معاملهٔ الهی با وی استفسار نمود درجواب این شعر را خواند :

الله یعفو عن‌المسیء اذا **مات علی توبة و یرحمه**

(ص۶۹هب و۷۴۵ت و۴۴۹ج۳کمن و۱۷۵فوائدالبهیة)

شمس طبسی **محمد بن عبدالکریم** - بعنوان شمس‌الدین محمدبن عبدالکریم مذکور شد .

شمس‌العرفاء **احمد بن محمد** - بعنوان **ابن‌البغوی** در باب کنی مذکور خواهدشد.

شمس‌العلماء **سید محمد ابراهیم** - بعنوان **سیدالعلما** مذکور شد.

شمس‌العلماء **شیخ‌محمد مهدی ابن‌حاج‌ملاغلامعلی** - عبدالرب آبادی، ازافاضل نامی‌عصرما وازاعضای برجستهٔ هیئت تألیفیهٔ کتاب نامهٔ دانشوران بود، نیز بامر ناصرالدین‌شاه قاجار، کتاب **احوال‌الائمة الاربعة لاهل‌السنة** را بطرزی‌عجیب تألیف داد، وفات‌او بعدازسال هزار وسیصد وچهاردهم‌هجرت واقع وسالش بدست‌نیامد.

(ص۳۰۴ ج۱ ذریعة)

شمس‌العلما **ناصر حسین** - بهمین عنوان خواهدآمد.

شمس‌المشرق **محمود بن عزیز** - خوارزمی، مکنّی بابوالقاسم، ملقّب بشمس‌المشرق، درعلم لغت و ادب افضل اکابر وقت خود بود. گاهی در فقه نیز مطالعه‌کرده، در مسائل خلافیّه مناظره نموده و بجهت‌کثرت حفظ و فصاحت لفظ او **جاحظ‌ثانی‌**اش میگفتند. درنزد خوارزمشاه محترم بود، اخیراً بفلسفه میل‌کرده وبدینجهت منفور عامّه شد، بمرو رفته ودر اوائل پانصد وبیست ویکم هجرت خودش را ذبح‌کرد و مکتوبی بخط خودش یافتند: **هذا ماعملته ایدینا فلایؤاخذ بغیرنا**.

(ص۱۲۶ ج۱۹ جم)

شمس‌المعالی **قابوس بن ابی‌طاهر وشمگیر** - بن‌زیار بن وردانشاه جیلی، امیر جرجان و طبرستان بود، پس‌ازآنکه پدرش درمحرّم سال‌سیصد وسی و هفت هجرت فوت‌کرد، سلطنت دست برد دیگران بود تاآنکه خود قابوس، بسال سیصد وهشتاد وهشتم هجرت درنتیجهٔ علو همّت، صاحب‌حق موروثی خود ومستقرّ اریکهٔ سلطنت‌گردید، عمادالدولهٔ دیلمی هم از اتباع و امرای وی بوده است. قابوس، علاوه برعزّت سلطنت، دارای مراتب‌کمال و علم و معرفت و حکمت و حسن‌خطّ وکتابت و قریحهٔ شعری و اخلاق پسندیده بود، از بدیها اجتناب میکرد وخط ثلث و نسخ او در غایت جودت بوده است. صاحب بن عبّاد هروقتیکه شعر اورا میدیده میگفته است:

هٰذا خطّ قابُوس اَمْ جَناحُ طاوسٍ و این شعر متین را نیز میخوانده است :

فی خطه من کل قلب شهـوة | حتی کأن مداده الاهـواء

از اشعار طریفهٔ خود قابوس میباشد که مناسب حال اهل دانش ستمدیده از جهّال و تسلیت خاطر ایشان است :

قل للذی بصروف الدهر غیرنـا | هل عاند الدهر الامن لـه خطر
اما تری البحر یعلو فوقه جیف | و یستقر باقصی قعره الـدرر
فان تکن عبثت ایدی الزمان بنا | و مسنا من تمادی بـؤسه ضرر
ففی السماء نجوم لاعـداد لهـا | و لیس یکسف الاالشمس والقمر

شش چیز در آن زلف تو دارد مسکن | شش چیز دگر در دل من کرده وطن
پیچ و گره و تاب و خم و بند و شکن | عشق و غم و محنت والم رنج و حزن

قابوس، با آن همه کمالات علمیّه و دور اندیشی که در امور سیاست داشته (بحدیکه بهجت دنیا و یکی از محاسن دنیایش گویند) لکن درمقام غضب مالك نفس خـود نبود ، عفو و اغماض بالمرّه از خاطرش محو میشد بهمین جهت ایمن از شرّ وی نمیبودند اینك لشگریان در خلع او یکدل شده و بپسرش ابومنصور منوچهر بیعت نمودند، خود قابوس نیز ناچار بحکم صلاح وقت وکشور ، تن در داد ، حسب المقرّر در قلعه‌ای توقیف شد تا در سال چهارصد و سیم هجرت از خوف قیام بقتلش آوردند و یا خود بعد از حبس، لباس و لحافش ندادند تا از شدت سرما جان داد . کتاب **قابوسنامه** از آثار قلمی او است که برای نصایح نوه‌اش امیر کاوس یا کیکاوس بن اسکندر بن قابوس نگارش داده‌است. بنا بر آنچه مذکور داشتیم مدت سلطنت او درحدود هفده سال میباشد ودر بعضی جاها بیست سال نوشته‌اند و بقیهٔ شرح حال قابوس را موکول بکتب مربوطه میداریم . اما بنی زیار یا آل زیار که در السنه دایر و قابوس نیز از افراد آن خـانواده است در خاتمهٔ باب کنی بهمین عنوان بنی زیار خواهد آمد. (ص ۴۶۴ ج ۱ کا وغیره)

شمشاطی

علی بن محمد - شمشاطی ، مکنّی با بوالحسن ، از فضلای ادبا و شعرای اواخر قرن چهارم هجرت میباشد که کثیر الحفظ و واسع

الرّواية و ازمعاصرین ابن‌النّدیم بوده و تألیفات جیّده دارد :

۱- ابطال‌احکام‌النجوم ۲- اخبار ابی‌تمام ۳- الانتصاف من‌ذوی‌البغی والاقتراف **۴- الانوار والثمار ۵- تهذیب‌العین** درلغت که کتاب‌العین خلیل عروضی را مهذب نموده است **۶- الدیارات ۷- غریب‌القرآن ۸- القلم ۹- المثلث‌الصحیح** درلغت **۱۰- المجزی** درنحو **۱۱- مختصرفقه‌اهل‌البیت‌ع ۱۲- المذکروالمؤنث ۱۳- المقصور والممدود ۱۴- الموثق ۱۵- النزه والابتهاج ۱۶- الواضح** وغیر اینها .

شمشاطی گوید انار را مابین شعرا و ادبا قسمت کرده و این شعر راگفتم:

یا حسن رمانة تقاسمها — کل ادیب بالظرف منعوت
کانها قبل کسرها کرة — و بعد کسر حبات یاقوت

وفات شمشاطی ، بقول ذریعة در سال سیصد و نودم هجرت بوده است . لفظ شمشاطی منسوب بشمشاط است‌که بنوشتهٔ مراصد شهری است از بلاد روم در ساحل فرات وآن غیراز سمیساط میباشدکه از اعمال شام است. درحرف س (بی‌نقطه) نیزگوید: سمیساط بضمّ اوّل وفتح ثانی، شهری‌است درطرف روم ازساحل‌غربی فرات وآن شهررا قلعه‌ایست که یك‌قسمت‌آن مسکن ارامنه‌است. ظاهر این‌جمله‌آنکه سمیساط نیز نام دیگر همان شمشاط از بلاد روم‌است و سمیساطی‌که ازتوابع شام باشد مذکور نداشته است. بهرحال علی بن محمد شمشاطی راگاهی سمیساطی نیزگویند. اما عدوی منسوب بعدی بن تغلب میباشدکه علی بن محمد از اولاد او بوده است . ذریعة وکتب‌رجالیه‌وص۲۴۰ج۱۴جم)

شمنی **احمد بن محمد بن محمد بن حسن بن علی بن یحیی - قسطنطینی،** حنفیّ المذهب، تقی‌الدّین اللّقب، ابوالعباس الکنیة، شمنی الشهرة،

از اکابر علمای حنفیّه میباشدکه فقیه محدّث اصولی مفسّر متکلّم محقّق بیانی ادیب نحوی و درعصر خود امام نحویّین بود ، بسیاری از افاضل وقت از وی استفاده نموده و ازمشایخ و اساتید جلال‌الدّین سیوطی نیز بشمارمیرفته وسیوطی بسیارش میستوده‌است.

اورا مقام قضاوت دادند لکن نپذیرفته و ردّ نمود و تألیفات سودمند دارد :

۱- حاشیهٔ شفا ۲- حاشیهٔ مغنی که در ذیل بنام **المنصف** مذکور است **۳- شرح مختصرالوقایة** درفقه **۴- شرح نظم‌النخبة** درحدیث و نظم‌النخبة تألیف پدرش‌است **۵- المنصف**

من الکلام علی مغنی ابن‌هشام که بین طلاّب ومحصّلین دایر، مرجع استفاده ، حاوی‌شرح حال بعضی از علما و ادبا و فوائد متفرقه نیز بوده و درمصر و ایران مستقلاً و درحواشی بعضی از چاپهای مغنی نیز چاپ شده‌است . وفات شمنی شب یکشنبه هفدهم ذی‌الحجهٔ سال هشتصد و هفتاد و دویم هجرت درشصت و دو ویا هفتاد ویك سالگی در قاهره واقع شد و سیوطی قصیده‌ای در مرثیه‌اش گفته‌که مطلع آن این است:

رزء عظیم بـه تستنـزل العبـر   **وحادث حل فیه‌الخطب والعبر**(الغیرخل)
رزء مصـاب جمیـع المسلمین بـه   **و قلبهـم فیـه مکلـوم و منکسر**

لفظ شمنی ، بنابرآنچه از سیوطی نقل شده ، بضمّ اوّل و ثانی و تشدید ثالث است . در مراصدگوید : شمن (بروزن شکم یاکمر) یکی از دیهات استرآباد مازندران میباشد . از قاموس نیز نقل است‌که بروزن‌کمر دیهی‌است از استرآبادکه ابوعلی حسین بن‌جعفر شمنی بدان منسوب‌است. نگارنده‌گوید: نام شمنی مشهور محشّی مغنی احمدبن‌محمد است و حسین بن جعفر شمنی‌که قاموس‌گفته غیراز این شمنی مشهور است .

(ص ۱۶۳هب و ۹۲ت و سطر۱۵ ص ۳۲۰ت و ۳۷ فوائدالبهیة وغیره)

شمیم **علی بن حسن بن عتبة - یا عنبرة یا عنتر یا عنترة بن ثابت -** حلّی شیعی ، ادیب شاعر نحوی لغوی از مشاهیر ادبا و شعرای اوائل قرن‌هفتم هجرت میباشدکه دربغداد نشو ونماکرد، پس بدیار بکر وبلادشام رفت، بصلات و جوائز اکابر نایل‌گردید ، در هرموضعی‌کتابی نوشت . خودش‌گوید هرکتابی راکه شنیدم مورد تحسین اهل‌خبره است ازنتایج افکار ابکار خودم نظیرآنرا تألیف دادم اینك تألیفات بسیاری دارد :

۱- الامانی فی‌التهانی ۲- انس (انیس‌خل) **الجلیس‌فی‌التجنیس ۳- انواع‌الرقاع فی‌الاسجاع ۴- التعازی ۵- الحماسة** در مقابل حماسهٔ ابی‌تمام **۶- الخمریات ۷- شرح مقامات‌الحریری ۸- المخترع فی‌شرح‌اللمع ۹- المفاتیح** در مواعظ **۱۰- مناقب‌الحکم و مثالب الامم ۱۱- نتایج الاخلاص** در خطب **۱۲- النکت المعجمات فی‌شرح المقامات** که ظاهراً همان شرح مقامات مذکور و محتمل است‌کـه شرحی دیگر غیرازآن باشد . خود شمیم میگفته‌است‌که حریری درمقامات خود متفرّد بود من هم درمقابل‌او دومرتبه

مقامات نوشتم لکن هیچکدام پسندهٔ طبع خودم نشد، هردو را باآب محوکردم، خلقت من فقط برای این است که فضیلت علمی حریری را ظاهر کرده باشم . ابن‌خلّکان بعد از ستایش بسیار وتصدیق مراتب علمیّه وکثرت فضائل شمیم‌گوید: الاّ اینکه بدزبان بوده و بعیب‌گوئی و قدح عرض و ناموس مردم حریص بوده است . از ابوالبرکات مستوفی‌هم نقل‌کرده‌که شمیم را موصوف با قلّت دیانت و ترك نماز واجب و معارضهٔ قرآن مجید میدارد . لکن چنانچه بعضی از معاصرین نوشته ظاهرآنست‌که اینها بهتان وتهمت‌بوده ودراثر تعصّب مذهبی برشمیم‌بسته‌اند (شِنْشِنَةٌ اَعْرِفُها مِنْ اَخْزَمٍ) والا شایستهٔ مقام‌جلالت شمیم نمیباشد .گویندکه یاقوت با وی ملاقات‌کرد ، مراتب علم و فضل هریك یك از پیشینیان را از وی استفسار نمود ، هیچ‌یك مورد تحسین شمیم نگردید ، تاآنکه حال معرّی را پرسید درپاسخ دگرگون شد وگفت این چه سوء ادبست‌که یك سگ‌کور را بزبان میآری ، یاقوت‌گفت پس هیچکس پسندهٔ شما نیست‌گفت چگونه پسندکنم‌کسانی راکه درمدّت عمر خود یك حرف پسنده نگفته‌اند مگر سه تن : متنبّی فقط درمدایح، ابن‌نباته در خطبه ، ابن‌الحریری در مقامات . وفات‌شمیم بسال ششصد ویك هجرت در موصل واقع و بسیار سالخورده بوده است .

(ص۱۶۳هب و۳۳۴ج۲نی و۳۷۵ج۱کا و۵۰ج۱۳جم و۴۷۴ت وغیره)

شمیم **حاج محمدعلی - معروف بحکّاك** ، ازفضلای شعرای اواخرقرن سیزدهم هجری شیراز میباشدکه دارای‌کمالات بود ، در سفر مشهد رضوی ع در سبزوار با حاج ملاّ هادی سبزواری (متوفی بسال ۱۲۸۹ه ق= **غرفط** یا (۱۲۹۰ه ق= **غرص**) ملاقات‌کرده واز اشعار اوست:

با لب میگون او، من می‌پرستی میکنم   با نگاه مست او ، بی‌باده مستی میکنم

گفتمش هستم غلام و شرمسار ازگفته‌ام   با وجودش ایعجب اظهار هستی میکنم

بت‌پرستم خلق میدانند وحق داند همی   تا تو بت را میپرستم حق‌پرستی میکنم

سال وفات شمیم بدست نیامد ، او پسری داشت میرزا علی‌محمد نام‌که مثل پدرش طبعی

موزون داشت ، در تاریخ تألیف آثار عجم که بسال هزار و سیصد و سیزدهم هجرت خاتمه یافته درقید حیات بوده واز او است :

دلم از کوچهٔ عشق تو بدر می نرود   عمرها رفته واین راه بسرمی نرود

خودگرفتم نظر ازروی تومیتابم من   چه کنم روی تواز پیش نظرمی نرود

(ص ۵۵۹ آثار عجم)

شناب همان شباب مذکور مصطلح رجال است که بعضی حرف دوم آنرا با نون نوشته‌اند .

شنبوله در اصطلاح رجالی، لقب محمد بن حسن بن ابی خالد قمی اشعری است و نسخه‌های کتب رجالی، در ضبط این لفظ ما بین شینوله وسنبوله و شینو و شینوله مردّد و تحقیق بتمامی مراتب موکول بکتب مربوطه میباشد .

شنتمری **یوسف بن سلیمان** - بعنوان اعلم نگارش یافته است.

شنجی **محمد بن عبدالله** - موکول بکتب رجالیّه است .

شنشوری **عبدالله بن بهاءالدین** - محمد عجمی شافعی فرضی، ازعلمای شافعیّه میباشد که خطیب جامع ازهر بوده واز تألیفات او است:

۱- **فتح القریب المجیب بشرح کتاب الترتیب** ۲- **الفوائد الشنشوریة فی شرح المنظومة الرحبیة** که هردو درفرائض مذاهب اربعه هستند ، اوّلی درقاهره ودویمی درپاریس چاپ شده‌اند. صاحب ترجمه بسال نهصد ونود ونهم هجرت درگذشت . (ص ۱۱۴۶ مط)

شنفری **ثابت بن اوس** - یمنیّ البلدة ، ازدیّ القبیلة ، شنفریّ الشّهرة ، ازمشاهیر شعرای زمان جاهلیّت یمن میباشد ، درفخر وحماسه اشعار بسیاری داردکه همهٔ آنها مشهور هستند خصوصاً قصیدهٔ لامیهٔ اوکه حاوی شصت و هشت بیت میباشد درغایت اشتهار وبه **لامیة العرب** معروف بوده و مطلع آن این است:

اقیموا بنی امی صدور مطیکم   فانی الی قوم سواکم لامیل

تمامی این قصیده درجواهر الادب احمد هاشمی که تا حال پانزده مرتبه چاپشده باشرح

اجمالی آن منقول و نیز با شرح زمخشری که بدین قصیده نوشته و نامش عجب العجب فی شرح لامیة العرب است در قاهره ومصر و لندن و پاریس و استانبول بطبع رسیده است. شنفری از روی خصومت شدیدی که با قبیلهٔ بنی سلامان داشته قتل صد تن از آن قبیله را سوگندیاد کرده بود، ازاین رو هر کدام ازایشان راکه میدید تیری برچشمش زده هلاکش میکرد تاآنکه بدین روش نود ونه تن از ایشان راکشت عاقبت درسال ۵۱۰م = **ثی** اسیر بن جابر کمینش کرد ، در تنگنائی که بجهت آب خوردن رفته بود در دل شب دستگیرش نمود ، بقتلش آوردند و سرش را از بدن جداکردند ، بعدازآن ، شخصی از ایشان، پای برجمجمهٔ او زد، پارهٔ استخوانی ازآن جمجمه بپای آن شخص فرو رفت وبهمان صدمه درگذشت وکشتگان شنفری موافق سوگند او صد تمام شد . **وَهُوَالعَالِمُ بِالاَسْرارِ**

نادرة : درشرح همین قصیده از جواهرالادب گوید : درعرب دوندگانی بودندکه از اسب هم تندتر می‌دویدند ، اسب بدیشان نمیرسید ، ازآن جمله سلیك بن سلکة ، عمر بن براق ، امیر بن جابر، تأبّط شرّا ویکی نیز همین شنفری بوده‌اند. لفظ شنفری، منسوب بقبیله و مکانی نبوده بلکه در زبان عرب شخص بزرگ لب و شتر بزرگ قوی هیکل راگویند ویا خود منسوب بشنفیره میباشدکه مردم بدخلق را اطلاق مینماید و بجهت تعدّی و شقاوت و بی‌رحمی او است که جملهٔ : **اَعْدیٰ مِنَ الشَّنْفَرِی** از امثال دائره گردیده است . چنانچه از عنوان این شرح حال روشن شد نام صاحب ترجمة ثابت بن اوس و لقبش شنفری است ودرکشف الظّنون گوید لامیة العرب قصیدهٔ شنفری بن اوس بن حجر بن هنو بن ازد بن غوث است و ظاهرش آنکه شنفری نام او است و موافق نوشتهٔ بعضی نام او شمس بن مالك ازدی ابن اوس بن حجر قحطانی ازدی است و درمباهات و حماسه اشعار بسیاری گفته است . (ص ۱۵۳۹ کف و ۳۰۸ چاپ ۱۵ هر وغیره)

شنقیطی

محمد محمود ترکزی - شنقیطی ، از افاضل اوائل قرن حاضر چهاردهم هجری میباشدکه درانساب ولغت متفرّد بود، درمکّه نزد شریف عبدالله امیر مکّه که از خانوادهٔ علم وکرم بوده تقرّب یافت ، مدتی درآنجا

توقف نمود ، تا موقعیکه سلطان عبدالحمید عثمانی، محض اطّلاع ازکتب عربیّه بلاد اسپانیا میخواسته‌کسی را موظّف بانجام این خدمت نماید حسب‌الاشارهٔ بعضی از ارکان دولت همین محمد محمود از طرف سلطان ، مأمور این خدمت شد ، او هم حسب‌الامر سلطانی باسپانیا رفت ، اسامی کتابهائی راکه درآن نواحی موجود بود و درقسطنطنیّه وجود نداشته نوشت ، بعد از مراجعت از دادن صورت‌آن اسامی (پیش‌از اخذ اجرت) امتناع‌کرد ، بهمین جهت بمدینه تبعید شد و اخیراً بمصر رفت تا بسال هزار و سیصد و بیست و دوم هجرت درآنجا وفات یافت و ازآثار قلمی او است :

۱- تصحیح‌کتاب‌الاغانی ۲- الحماسة‌السنیة‌الکاملة‌فی‌الرحلة‌العلمیة‌الشنقیطیة‌الترکزیة

و این هردو درقاهره چاپ شده است . (ص ۱۱۴۹مط)

شنوی
شنـی
در اصطلاح رجالی، اوّلی لقب احمد بن نصیر، دوّیمی لقب جعونة بن زیاد میباشد وشرح حال ایشان موکول بدان علم شریف است.

شواء
یوسف بن اسمعیل بن علی بن احمد-کوفیّ‌الاصل ، حلبیّ‌المولد والمنشاء والمدفن ، شهاب‌الدین اللّقب ، شیعیّ‌المذهب ، ابوالمحاسن الکنیة ، شواءالشّهرة ، از مشاهیر ادبا و فضلا و شعرا میباشدکه در فنون عروض وقوافی‌مهارتی بسزا داشت، در دو یا سه‌شعرمعانی بدیعه درج‌میکرد، ازمعاصرین قاضی‌ابن‌خلّکان و بین‌ایشان مودّت‌اکید بود، درمجالس بسیاری مصاحبت داشته ومذاکرات ادبی مینموده‌اند. ابن‌خلّکان‌گوید، ابوالمحاسن درمذهب تشیّع افراط داشت، درحوزهٔ درس تاج‌الدین ابوالقاسم احمد بن هبةالله بن سعد بن سعید حلبی نحوی لغوی معروف باابن‌الجیرانی بسیار حاضر بود . درسال ششصد وسی و پنج هجرت درهفتاد وسه سالگی درحلب وفات یافته و از اشعار او است :

وکنا خمس عشرة فی‌التئام　　　علی رغم‌الحسود بغیر آفة
فقد اصبحت تنویناً واضحی　　　حبیبی لا تفارقه الاضافة

دیوان شعر شواء چهار مجلّد میباشد . تاج‌الدین احمد مذکور نیزکه از اساتید شواء و ازفحول علم و ادب بود ، بسال ششصد و بیست و هشتم هجرت درحلب وفات یافت و در

دامنهٔ کوه جوشن مدفون گردید . (ص۵۹۷ج۲کاو۲۸۸۶ج۴س)

شوشتر[1]

شوشتری **شیخ جعفر بن حسین بن علی** - شوشتری المولد ، نجفی المسکن والمدفن ، از محققین علمای دینیه و اعاظم فقها و مجتهدین امامیه میباشدکه فقیه اصولی معقولی منقولی عابد زاهد بود ، تمامی اوقات او درامور دینیه و ارشاد عباد وموعظه وهدایت مصروف میگشت ، در مجلس وعظ او هزاران مردم از علما وفضلا و اتقیا و طبقات مختلف حضورداشته و بفراخور حال خود بهره‌ور میشدند ، بسیاری ازاهل‌معصیت از برکات انفاس قدسیه‌اش ازمعاصی مرتدع و مجتنب میگشتند. او از تلامذهٔ صاحب فصول ، صاحب ضوابط ، صاحب جواهر ، شیخ مرتضی انصاری ، شریف‌العلمای مازندرانی و بعضی از اکابر دیگر بود . در اواخر

عکس آقای شیخ جعفر شوشتری -۱۵

زندگانی بزیارت حضرت ثامن‌الائمة علیه‌السلام مشرف شد ، ذهاباً و ایاباً با ناصرالدین شاه قاجار ملاقات و مورد تبجیل و تجلیل و اکرامات سلطانی گردید ، از اهالی تهران وظائف مشایعت و استقبال معمول و ازدحام عام بود ، نخستین کسی از علمای وقت که در مسجد سپهسالار جدید تهران بنماز جماعت ایستاده همین عالم یگانه بوده است . در مراجعت ازآن سفر مقدس ، شب بیستم ماه صفر هزار و سیصد و سوم هجرت ، در قریهٔ

۱- **شوشتر** - بعنوان تستر، مذکور شد و بعضی از منسوبین آن بعنوان تستری نگارش یافت ، برخی دیگر را نیز دراینجا بهمان عنوان شوشتری مینگاریم .

کرند از توابع کرمانشاهان برحمت ایزدی نایل شد، جنازه‌اش بنجف نقل گردید، عموم طبقات مردم و مخدّرات نسوان هم نوحه‌کنان باستقبال جنازه شتافتند ، درحجرهٔ اوّلی ساباطی که پهلوی تکیه بکتاشیه ازطرف راست واردین صحن مقدس‌است مدفون گردید.

از اتفاقات عجیبهٔ شب وفات او ، تناثر نجوم و تساقط کواکب بود ، بطوری که محسوس و مشاهد اهالی بلاد متفرقه گردید ، همچو تصور میکردند که ستارگان برسر ایشان میافتد و همین حال بقدر نصف ساعت یا تا حوالی صبح امتداد داشته و موجب وحشت اهالی گردید . این قضیه از جمعی از معمّرین عصر ما مسموع این نگارنده نیز گردید . نظیر قضیهٔ بره و حرام نخوردن که در ترجمهٔ حال شاه نعمت‌الله ولی خواهد آمد بشیخ جعفر نیز منسوب و کرامات دیگر نیز بشیخ ، منتسب میباشد . بنا بنقل معتمد ، علاّمهٔ نوری در دارالسلام از خود شیخ نقل کرده است که پس‌از فراغت از تحصیل علوم دینیّه از نجف بوطن خود مراجعت و مشغول تبلیغ احکام بودم لکن بجهت عدم مهارت در موعظه و ذکر مصیبت ، در ایّام جمعه وماه رمضان در بالای منبر از روی تفسیر صافی ودر ایّام عاشورا ، از روی روضة‌الشهدای حسین کاشفی قرائت میکردم ولی بازهم دراثر عدم مهارت موافق دلخواه موفق بمرام نمیشدم تا آنکه یك سال بدین منوال گذشت و ماه محرّم رسید شبی خیال کردم تاکی از روی کتاب خواهم خواند ، در تدبیر این کار که بلکه در روی منبر ازکتاب مستغنی بوده باشیم عاجز و ملول شدم . در واقعه دیدم که گویا درکربلا هستم وهمان ایّامی است که موکب حسینی درآن ارض‌اقدس نزول‌اجلال فرموده‌اند ، من درخیمهٔ حضرت ابیعبدالله ع وارد و سلام کردم ،آن‌حضرت مرا در نزد خودش نشاند ، بحبیب بن مظاهر فرمودکه فلانی مهمان ما است ، امّاآب‌که چیزی از آن نزد ما پیدا نمی‌شود ولی‌آرد و روغن داریم برخیز و طعامی برای او تهیه‌کن، اینك حبیب برخاسته وطعامی درست‌کرد و با قاشوقی پیش‌من‌آورد، من چندلقمهٔ کوچکی‌ازآن خورده واز خواب بیدار شدم اینك از برکت‌آن غذا ، بپاره‌ای دقائق و اشارات اخبار مصائب و لطائف وکنایات‌آثار ائمهٔ اطهار ع واقف شدم‌که پیش‌ازمن‌کسی وقوف نداشته

است ، هرروز درتزاید بود تا درماه رمضان درمقام‌موعظه، بغایت مرام نایل شدم. نظیر قضیهٔ مذکورهٔ تناثر نجوم ، شب وفات هریك از صدوق ، محمد بن یعقوب‌کلینی ، شیخ ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی سفیرسوم خاصّ حضرت ولی‌عصرعجل‌الله‌فرجه(چنانچه درترجمهٔ‌حال‌ایشان‌نوشته‌اند) واقع ودرمادّهٔ تاریخ‌ذیل وفات‌شیخ‌جعفر نیزاشاره‌شده‌است:

چون حاج شیخ‌جعفر ازاین دار بار بست — هم چون شهاب ریخت ز انجم فلك شرر
ظاهر شب وفات حسین بن روح شد — از رحلت فقیه و کلینی همین اثر
تاریخ موت شیخ بپرسی گر از اسیر — گوید که **انه لبجنات استقر** = ۱۳۰۳

از تألیفات شیخ است :

۱- اصول‌الدین یا **الحدائق‌فی‌اصول‌الدین ۲- خصائص حسینیه ۳- مجالس‌البکاء** که‌پانزده‌مجلس‌است **۴- منهج‌الرشاد**که رسالهٔ‌عملیّه‌است‌بامقدمات‌اصولیّه وطرزی‌عجیب.

(ص۹۲ ج۱عه و۳۹۳ ج۱۶عن)

شوشتری **سهل‌بن عبدالله** - حنفی، مکنّی بابومحمد، ازاکابرعرفای‌اواخر قرن‌سیم هجرت میباشدکه جامع‌علوم شریعت وطریقت وحقیقت وازمریدان ذوالنّون مصری سالف‌الترجمة بود. طریقت سهلیه ، از فرق صوفیّه‌که بنای آن براجتهاد ومجاهدهٔ‌نفس میباشد بدو منسوب وکرامات‌بسیاری درحق‌او مذکور است. گویندکه بعداز سنّ بلوغ وکبر، تمامی املاك و زر وسیم و فروش و ظروف و اثاث خود را سوا سوا در روی‌کاغذ اسم‌نویسی‌کرد، پس مردم راگردآورد ،آن‌کاغذ پاره‌ها را برسر ایشان‌بیفشاند تاهرکس‌یك‌کاغذپاره برداشت، هرچه راکه درآن نوشته‌بودند بدو ارزانی داشت . در محرّم سال دویست و هشتاد و دویم یا سیم هجرت وفات یافت . بنا براوّل ، جملهٔ : **مقبول‌محبوب‌الهی** =۲۸۲ وبنا برقول دویمی جملهٔ : **سهل عبدالله ولی** =۲۸۳ مادّهٔ تاریخ او است .

(ص۱۶۲خه)

شوشتری **سید عبدالله** - درضمن شرح‌حال‌جدّش سیدنعمت‌الله، تحت‌عنوان سید جزائری مذکور شد .

شوشتری **سیدنعمت‌الله** - بعنوان سید جزائری مذکور شد .

شوشتری **سید نورالدین** - ضمن شرح‌حال پدرش سید نعمت‌الله بعنوان سید جزائری مذکور شد.

شوشتری **قاضی نورالله** - بعنوان صاحب مجالس المؤمنین خواهد آمد.

شوق **میرعطاحسین** - بعنوان تحسین نگارش یافته است.

شوقی **احمد بن عبدالله** - ملقّب بشوقی، از فضلای نامی عثمانی اواخر قرن دوازدهم هجرت میباشد و یا خود اوائل قرن سیزدهم را نیز درك کرده است. **شرحی مزجی** بر کتاب **فوائد فناریهٔ** محمد بن حمزهٔ فناری که درمنطق است نوشته واز تألیف آن درسال هزار وصد ونود و سیم هجرت فراغت یافته است. سال وفاتش بدست نیامد وشرح حال محمد بن حمزه نیز بعنوان فناری خواهد آمد.

(ازهمین کتاب چاپی استخراج شد)

شوقی تبریزی بسام میرزا پسر شاه‌اسمعیل صفوی انتساب داشت، عاقبت‌ازخوف شاه‌تهماسب صفوی (۹۳۰-۹۸۴ﻫ ق) بهند فرارکرد تا دراواسط قرن دهم هجرت درکابل درگذشته واز او است:

دردا که فراق، ناتوان ساخت مرا | بربستر ناتوانی انداخت مرا
از ضعف چنان شدم که بربالینم | صد بار اجل آمد و نشناخت مرا

نام و مشخّصات دیگرش بدست نیامد. (ص ۲۸۸۰ ج۴س)

شوقی یزدی شاعری لاابالی و درویش مشرب و از احفاد خواجه رشید وزیر میباشد، بیشتر درهرات زیست، تا بسال نهصد و شصت و سوم هجرت درآنجا وفات یافته واز او است:

بسکه سیل مژه از هرطرفی سویش رفت | کوچه‌ها گل شد ونتوان بسوی کویش رفت

اسم و دیگر مشخّص وی نیز بدست نیامد. (ص ۲۸۸۱ ج۴س)

شوکانی **محمد بن علی بن محمد بن عبدالله** - شوکانی یمنی صنعانی در دیهی شوکان نام از بلاد یمن متولد شد، درصنعای یمن نشأت

یافت و مفتی و مدرّس آنجا بوده و روزی سیزده درس میگفته‌است واز تألیفات‌او است:

۱- اتحاف‌الاکابر باسناد الدفاتر ۲- ارشادالفحول الی تحقیق‌الحق من علم‌الاصول ۳- التحف فی‌مذاهب السلف ۴- الدررالبهیة ۵- الدرالنضید فی‌اخلاص کلمة‌التوحید ۶- الفوائد المجموعة فی‌الاحادیث الموضوعة ۷- النکت البدیعیات علی الموضوعات ۸- نیل‌الاوطار من‌اسرار منتقی‌الاخبار که از این جمله اوّلی در حیدرآباد ، چهارمی و ششمی درهند ، مابقی درقاهره چاپ شده‌اند . شوکانی ، بسال هزار و دویست وپنجاهم هجرت درهفتاد وهشت سالگی درگذشت. شوکان، علاوه برمعنی مذکور فوق نیزموضعی است دربحرین و شهری است‌کوچك از ناحیهٔ جاران مابین سرخس و ابیورد .

(صد وص ۱۱۶۰ مط وغیره)

شولستانی **علی بن حجة‌الله**- بعنوان شرف‌الدین علی‌بن‌حجة‌الله مذکور شد.

شوهان **محمد بن حسن** -
شوهانی **محمد بن حسین** -
} مصطلح رجال میباشد و موکول بدان علم شریف است.

شهاب[1]

شهاب **احمد بن عبدالله** - بعنوان **ابن‌المتوج** درباب‌کنی خواهدآمد .

شهاب **احمد بن محمد بن علی بن حسن** - بعنوان شهاب‌الدین احمد خواهدآمد .

شهاب **اصفهانی ، میرزا نصرالله** - از شعرای نامی ایرانی قرن سیزدهم هجرت میباشد بشهاب تخلّص میکرد ، درسال هزار و دویست و پنجاه و چهارم هجری بتهران رفت ، مشمول لطف خاص حاج میرزاآقاسی صدراعظم وقت‌گردید، ملقّب‌بتاج‌الشعرا وقصائد وقطعات‌وی‌درنهایت متانت بود، **یك نسخه ازدیوانش**

۱- **شهاب** - عنوان مشهوری بعضی از اکابر و ارباب‌کمال میباشد ، باندازهٔ مساعدت وقت و وسائل موجوده بشرح حال بعضی از ایشان میپردازیم و درنظرگرفتن رویهٔ مذکوره در عنوان رشید را نیز تذکر میدهیم .

بشمارۀ۲۵۷درکتابخانۀ مدرسۀسپهسالارجدیدتهران‌موجوداست وسال‌وفات‌او بدست نیامد.

(ص ۶۱۹ ج۲ فهرست کتابخانۀ مذکوره وغیره)

شهاب **ترشیزی ، عبدالله‌خان** - از شعرای ایرانی عهد فتحعلی‌شاه‌قاجار میباشد مدّاح آن شاه واز معاصرین آذر و صباحی و نظائر ایشان بود ، عاقبت مسلك تجرید و تفرّد پذیرفته واز ملازمت و منادمت شاه‌کناره جست ، در صحبت مشایخ وقت تحصیل مراتب عرفانیّه نمود . **بهرام‌نامه ، خسرو و شیرین ، خمسه ، دیوان شعر، عقدگهر، یوسف و زلیخا** ازآثار قلمی او بوده واز اشعار او است :

توشۀ راه خـویش‌کن تا نگرفته باز پس — عاریه‌های خویش را از تو سپهر چنبری
قافله وقت صبحدم رفت وتومانده درعقب — بـرسر راه منتظر ، راه زنـان لشگـری
تن بره‌ایست بس‌سمین، گرگ‌فناش‌درکمین — ازپی قوت خصم‌خود اینبره را چه‌پروری
نفس خدا پرست تو دشمن جان بـود ترا — بیهـده ظنّ دشمنی بردگـران چرا بری
منـزل یـار را بـود وادی نفس نیـم ره — کی برسی بیارخویش‌ارتو زخویش‌نگذری

زهد سی‌ساله بیك جرعه زیان‌کرد شهاب — این‌چه‌سوداست‌خدایاکه زیانش‌سوداست

صاحب ترجمه درسال هزار و دویست و پانزدهم یا شانزدهم هجرت وفات یافت.

(ص ۴۵۴ ض و ۲۵۳ ج۲ مع)

شهاب **ترشیزی ، علی** - ازشعرای محمدجوکی بهادر پسرسلطان‌شاهرخ میباشد ، با حمزۀآذری‌سالف‌الترجمۀ (متوفی بسال۸۶۶ه ق= ض‌س‌و) معاصر بود و این قطعه راآذری بدو فرستاده است :

سردفتر ارباب هنر خواجـه علی است — ای‌آنکـه ترا علم طبیعت ازلی است
تو خواه مرا پسند و خواهـی نپسنـد — داند همه‌کس‌که حمزه استادعلی‌است

پس شهاب درجوابش بنگاشت :

ای‌حمزه بدانکه عرش‌حق، جای‌علی‌است — برکتف رسول ، از شرف پـای علی است
استـاد علی است حمزه در جنگ ، ولی — صد حمزه بعلم و فضل لا لای علی است

نیز قصائدی درمدح محمد جوکی مذکورگفته که از آن جمله است:

چو پرده از رخ چون آفتاب بـرداری / بجان و دل کنـدت مشتری خریداری

غلام غمزهٔ جادو و چشم خونریز است / جهان بشعبده بازی فلک بخون خواری

سال وفات شهاب بدست نیامد . (ص۱۹۴سفینه و۲۸۸۴ ج۴س)

شهاب حجازی **احمد بن محمد بن علی -** بعنوان شهاب الدین خواهدآمد.

شهاب شاغوری **فتیان بن علی-** بعنوان شاغوری مذکور شد.

شهاب مقتول **یحیی -** بعنوان شیخ اشراقی خواهدآمد .

شهاب الدین **احمد بن احمد بن حمزة -** بعنوان رملی مذکور شد.

شهاب الدین **احمد بن احمد بن سلافة -** بعنوان قلیوبی خواهدآمد .

شهاب الدین **احمد بن حسین -** نیز بعنوان رملی نگارش یافت .

شهاب الدین **احمد بن خلیل -** بعنوان خویی نگارش یافته است.

شهاب الدین **احمد بن رکن الدین-** بعنوان مولانازاده خواهدآمد.

شهاب الدین **شیخ احمد بن عبدالرحمن -** مقدسی، ازمشاهیر علمای عامّه میباشد که درفنّ تعبیر خواب شهرتی بسزا داشت، نوادری بسیار دراین باب از وی منقول است ،کتاب **البدرالمنیر فی علم التعبیر** که ازکتابهای متوسط این علم میباشد ازآثار او است . وی بسال ششصد و نود و هفتم هجرت در دمشق شام درگذشت .

(کف و ص ۲۸۸۶ ج ۴ س)

شهاب الدین **احمد بن عثمان-** بعنوان زبیدی مذکور شده است .

شهاب الدین **احمد بن علی -** بعنوان قسطلانی خواهدآمد .

شهاب الدین **احمد بن علی-** بعنوان مزجاجی خواهدآمد .

شهاب الدین **احمد بن علی ، بن احمد -** بعنوان قلقشندی خواهدآمد .

شهاب‌الدین **احمد بن عمادالدین** - بعنوان اقفسی نگارش یافته است .

شهاب‌الدین **احمدبن عمر** - درذیل رجوع بشهاب‌الدین بن شمس‌الدین نمایند.

شهاب‌الدین **احمد بن عمر بن محمد** - بعنوان مزجد خواهدآمد .

شهاب‌الدین **احمدبن فهد بن حسن** - درباب‌کنی بعنوان ابن‌فهد خواهدآمد.

شهاب‌الدین **احمد بن محمد بن علی ، بن احمد بن یوسف** - بعنوان ابن‌الملا درباب‌کنی خواهدآمد .

شهاب‌الدین **احمد بن محمد بن علی بن حسن بن ابراهیم** - انصاری خزرجی شافعی مصری‌حجازی ، ملقّب بشهاب‌الدین، مکنّی‌باBوالطیب، معروف بشهاب حجازی ، عالم فاضل ادیب شاعر ماهر قرن‌نهم هجرت میباشدکه درفنون ادبیّه بردیگران تقدّم داشته واز تألیفات او است:

۱- **جنةالولدان فی‌الغلمان الحسان** ۲- **روض‌الآداب** که حاوی موشحات و مقاطیع و نثریات و مطولات و حکایات مختلفه میباشد ۳- **شرح‌المعلقات** ۴- **قلائدالنحور من جواهر البحور** ۵- **الکنس الجواری فی‌الجواری** . این‌دوآخری باجنّةالولدان‌مذکور درقاهره چاپ شده است. وی بسال هشتصد وهفتاد وپنج هجرت درهشتاد وپنج سالگی درگذشت.
(کف وص۳۱۴ ج۳فع و۱۱۵۱مط)

شهاب‌الدین **احمد بن محمد بن عمر** - بعنوان‌خفاجی مذکور شد .

شهاب‌الدین **احمد بن محمود سیواسی** - بعنوان شهاب‌الدین سیواسی در ذیل مذکور است.

شهاب‌الدین **احمد بن موسی** - معروف‌باBن‌وکیل ، از افاضل قرن هشتم‌هجرت میباشد،درکثرت‌هوش وذکاوت‌نادرهٔ‌عصرخودبود، درمسجدالحرام حوزهٔ درس داشت ،کتاب **شرح‌الملحة و مختصرالمهمات** ازآثار قلمی او است . وی بسال هفتصد و نود ویك هجرت درگذشت وکتاب ملحهٔ مزبور تألیف عیسی‌بن عبدالعزیزاست که شرح حالش بعنوان موفق‌الدین خواهدآمد . (سطر۱۴ ص۸۴ت)

شهاب‌الدین **احمد بن یوسف بن احمد**- بعنوان تیفاشی نگارش یافته است.

شهاب‌الدین **احمد بن یوسف بن محمد** - بعنوان سمین مذکور شد.

شهاب‌الدین **سعد بن محمد** - بعنوان حیص بیص مذکور شد.

شهاب‌الدین **سیواسی، شیخ احمد بن محمود** - ملقّب بشهاب‌الدین، ازمشاهیر علما و مشایخ عرفای عامّه بوده واز تألیفات او است:

۱- **رسالة‌النجاة** در تصوف ۲- **عیون‌التفاسیر للفضلاء السماسیر** که تلخیص چندین تفسیر بوده و معروف به **تفسیر الشیخ** است. وی بسال هفتصد و هشتادم یا هشتصد و سیم هجرت درگذشت. (کف وص ۲۸۸۴ ج۴س)

شهاب‌الدین **بن شمس‌الدین بن عمر**- قاضی دولت‌آبادی هندی، درزمان‌خود ملقّب بملك‌العلما بود، ازعلمای عرفای قرن‌نهم هجرت‌میباشد که فنون شریعت و طریقت را جامع و درشعر نیز ماهر بود، از اشعار او است‌که بیکی از حکّام نوشته وکنیزکی از وی درخواست‌کرده است:

این نفس خاکسار، که‌آتش سزای‌او است بربادگشت و لایق بی‌آب‌کردن است
یك‌کس چنان فرست‌که پا برسرم نهد ریزم همه منیّ و تکبّرکه در من است

از تألیفات او است:

۱- **ارشادالنحو** ۲- **بحر مواج** که تفسیر فارسی قرآن است ۳- **بدیع‌البیان** در علم بلاغت ۴- **شرح‌قصیدهٔ: بانَتْ سُعادَ** که بمصدق الفضل معروف و درحیدرآباد هند چاپ شده است ۵- **شرح کافیه** ۶- **مصدق‌الفضل** که مذکور شد ۷- **مناقب السادات** که درآن، عقیدهٔ خود نسبت باهل بیت رسالت را با وجهی احسن بیان‌کرده است. صاحب ترجمه بسال هشتصد و چهل و هشتم یا نهم هجرت درجونفور از بلاد هند درگذشت. بنا براول‌جملهٔ **توقیر اسلام**=۸۴۸) مادّهٔ تاریخ‌او است وظاهرعنوان‌فوق‌صاحب‌ترجمه‌آنکه‌شهاب‌الدین نام اصلی‌او است واز بعضی ظاهرمیشودکه نام وی احمدبوده وشهاب‌الدین لقبش میباشد.

(ص ۲۶۲هب و۲۸۸۴ ج۴س و۳۹۰ ج۱خه و۱۹۰مط)

شهاب‌الدین **صابر بن اسمعیل** - بعنوان ادیب صابر مذکور شد.

شهاب‌الدین **عبدالله بن خواجه شمس‌الدین**- بعنوان مروارید خواهد آمد.

شهاب‌الدین **علی** - بعنوان شهاب ترشیزی مذکور شد .

شهاب‌الدین **عمر بن محمد** - بعنوان سهروردی عمر مذکور شد .

شهاب‌الدین **عمعق** - بعنوان بخارائی مذکور شد .

شهاب‌الدین **محمد بن احمد** - ابشهی یا ایشهی حلّی شافعی، ملقّب بشهاب الدین، یا بهاءالدین، مکنّی بابوالفتح ، یا ابوالعباس، درقریهٔ ابشویه از توابع شهرستان غربی در سال هفتصد و نودم هجرت متولد شد ، در ده‌سالگی قرآن مجید را حفظ وفقه ونحو را تحصیل کرد ، در بیست و چهار سالگی بزیارت کعبه مشرّف شد ، درقاهره بمجالس درس جلال‌الدین بلقینی حاضر گردید ، بعلوم ادبیّه عشقی مفرط داشت ، بعداز وفات پدرش ، واعظ وخطیب قریهٔ مزبور بود، ابن‌فهد نیز دردرس ابشهی حاضر شده و ازآثار قلمی او است :

۱- **اطواق الازهار علی صدور الانهار** درادبیات ۲- **المستطرف فی کل فن مستطرف** که بارها درقاهره وغیره چاپ شده و درآن باآیات قرآنی و احادیث صحیحه وحکایات مستحسنه استدلال کرده است و بسیاری از مطالب ربیع الابرار زمخشری و عقدالفرید ابن‌عبدربّه را حاوی و ترجمهٔ فرانسوی‌آن نیز در پاریس چاپ شده است . وفاتش بعد از سال هشتصد و پنجاهم هجرت در زیاده برشصت سالگی واقع گردید .

(ص۱۶۴هب و۲۲مط وغیره)

شهاب‌الدین **محمد بن احمد بن خلیل**- بعنوان ابن‌الحوبی در باب کنی خواهد آمد.

شهاب‌الدین **محمود بن سلیمان** - یا سلمان بن فهد حلبی دمشقی ، ملقّب بشهاب‌الدین، معروف بشهاب محمود، مکنّی بابوالثّناء ، شاعر کاتب منشی مترسّل مشهور که ازابن‌النجّار فقه خواند، ازابن‌مالك فنون ادبیّه را اخذ کرد ، در حسن نظم و انشا وکتابت باقران خود تقدّم یافت ، بسیار باوقار ، بادعیّه و

نوافل و قرائت قرآن مواظب ، درنظم و نثر و معرفت تراجم احـوال اکابر خبیر بوده و ازآثار قلمی او است:

۱- اهنی‌المنائح‌فی‌اسنی‌المدائح که ازاشعارخود مدایحی‌راکه دربارهٔ حضرت‌رسالت‌ص گفته مدون نموده و شمارهٔ ابیات‌آن دوهزار و پـانصد و شصت و ینج بیت میباشد و بقول بعضی در رشتهٔ خود بی‌نظیر است **۲- حسن‌التوسل الی صناعة‌الترسل ۳- دیوان‌المدائح النبویة** که همان اهنی‌المنائح میباشد و این هردو درقاهره چاپ شده است وغیر اینها . وفاتش شب شنبه بیست و دویم شعبان هفتصد و بیست و پنجم هجرت در هشتاد ویك سالـگی در دمشق واقع ودر دامنهٔ‌کوه قاسیون مدفون‌گردید . (ص ۳۲۴ ج۴ کمن و۱۱۵۲مط)

شهاب‌الدین **یاقوت بن عبدالله** - بعنوان حموی نگارش یافته است .

شهاب‌الدین **یحیی بن حبش** - (حسین خ‌ل) بعنوان شیخ اشراقی خواهدآمد.

شهاب‌الدین **یوسف بن اسمعیل** - بعنوان شواء نگارش دادیم .

شهدای ثلثه دراصطلاح متأخّرین عبارت‌ازشهید اوّل وشهیدثانی وملاعبدالله مشهور بعقاب میباشدکه شرح حال هریکی بهمین‌عنوان خواهد آمد . لکن شیخ‌حسین‌عاملی، پدر شیخ بهائی ، این عنوان شهدای ثلثه را بدونفر اوّلی و محقّق ثانی اطلاق‌کرده است چنانچه محمد بن مکّی (متوفی بسال ۷۷۶ه ق= **ذفو**) شهید اوّل ، محقّق ثانی علی بن عبدالعالی (متوفی بسال ۹۴۰ه ق = **ظم**) شهید ثانی، شیخ زین‌الدین (متوفی بسال ۹۶۶ه ق = **ظسو**)که مسلماً شهید ثـانی است شهید ثالث میباشد . بنابراین عقاب مذکور (متوفی‌بسال۹۸۱ یا ۹۹۷ه ق = **ظفا** یا **ظ ص ز**) شهید رابع ، قاضی نورالله شوشتری (متوفی بسال ۱۰۱۹ه ق = **غیط**) شهید خامس میباشد . لکن از شهدا شمردن محقّق ثانی مذکور اصلاً معهود نبوده ودرجایی هم سراغ نداریم بلی فقط در روضات‌الجنّات از ابن‌العـودی نقل‌کرده‌که او بدست یکی از اکابر دربـار شاه تهماسب مسموم‌گردیده است، باری مقصود اصلی محض تذکر بوده والآ اینها محض اصطلاح بوده و جای مناقشه نیست . (ص۴۳۰مس و۱۳۶ ج۱ طرائق)

شهده

زینب دختر احمد - مفرج ابیوردی خراسانی ، زنی بوده دارای کمالات گوناگون ، بالخصوص درحسن خط گوی سبقت ازدیگران ربوده و معلّمهٔ یاقوت مستعصمی آتی الترجمة بود. درفصاحت وحلاوت بیان وحاضرجوابی نیز مقامی بلند داشت ، قطعات ومرقّعات نیکو مینگاشته ودرسال پانصد وهفتاد وچهارم هجرت درهشتاد سالگی درگذشت . (ص۱۵۸ پیدایش خط وخطاطان)

شهرزور[1]

شهرزوری

عبدالله بن قاسم - اربلیّ المولد، بغدادی المنشأ، موصلیّ المدفن، مرتضی اللّقب ، ابومحمدالکنیة ، از مشاهیر فقها و ادبا و شعرا میباشدکه دربغداد تحصیل مراتب علمیّه نمود، درفقه و حدیث بصیر، بسیار ملیح الوعظ و مدتی متصدی قضاوت موصل بود واز اشعار او است:

فعاودت قلبی اسئل الصبر وقفة علیها فلا قلبی وجدت ولاصبری
وغابت شموس الفضل عنی و اظلمت مسالکه حتی تحیرت فی امری

قصیدهٔ لامیهٔ اوکه به **قصیدهٔ موصلیه** شهرت دارد معروف بوده واز طرائف قصائدی است که درعرفان و تصوّف گفته شده و مطلع آن این است :

لمعت نارهم و قد عسعس اللیـــــــل و مل الحادی و حارالدلیل
فتأملتها و فکری من البین علیل و لحظ عینی کلیل

تمامی این قصیده چهل و چهار بیت میباشدکه در وفیات الاعیان بالتمام ثبت شده و در اینجا محض رعایت اختصار بهمین دوبیت مطلعی آن اکتفا میشود . وفات او درسال پانصد و یازدهم یا بیست و یکم هجرت درموصل واقع گردید . مخفی نماندکه قاسم بن مظفر

۱ـ **شهرزور** - بروزن عنکبوت، بنوشتهٔ مراصد ناحیه ایست وسیع درجبال، مابین اربل و همدان که مردمان آن تماماً اکرادند. ابن خلکان گوید شهرزور شهری است بزرگ ازمضافات اربل بناکردهٔ زور بن ضحاک که اسکندر ذوالقرنین در مراجعت از بلاد مشرق زمین درآنجا وفات یافت، بنوشتهٔ بعضی ازمورخین وفات ذوالقرنین درمداین کسری واقع وجنازه اش باسکندریه نقل شد ، بهرحال بعضی از منسوبین شهرزور را بعنوان (شهرزوری) تذکر میدهد .

بن علی بن قاسم شهرزوری ، مکنّی بابواحمد ، پدر صاحب ترجمه ، جدّ عالی علمای شهرزوری قضاة شام وموصل وجزیره بوده وهمه‌شان بدو منتسب میباشدکه بسال چهارصد وهشتاد ونهم هجرت درموصل درگذشته و اولاد و احفاد او تماماً ازنجبای علما بوده‌اند .

(ص۲۷۴ و۴۶۰ ج۱کا و۲۸۸۹ و۳۱۰۸ ج۴س)

شهرزوری **محمد بن عبدالله بن قاسم -** بعنوان کمال‌الدین خواهدآمد.

شهرزوری **محمد بن قاسم بن مظفر -** برادر عبدالله شهرزوری فوق، مکنّی بابوبکر، ازمشاهیرعلمای‌قرن‌ششم هجرت‌میباشدکه ازابواسحق شیرازی اخذ مراتب علمیّه نمود ، در بلاد بسیاری متصدی قضاوت بود ، بهمین جهت بقاضی‌الخافقین شهرت یافت ، دربلاد جبال و عراق وخراسان از مشایخ بسیاری استماع حدیث‌نمود واز مشایخ روایت سمعانی میباشد . وی بسال پانصدوسی وهشتم هجرت در نود و پنجسالگی در بغداد درگذشته و درمقبرهٔ باب ابرز مدفون‌گردید. برادر دیگرش مظفر بن‌قاسم، مکنّی بابومنصور نیز از ابواسحق مذکور تفقّه نمود ، با کبر سن مدتی درسنجار قضاوت‌کرد و درآخر عمر نابینا شد . سال وفاتش بدست نیامد ، لکن ولادتش درسال چهارصد و پنجاه و هفت هجرت در اربل و نشأتش درموصل بوده است.

(ص۴۶ج۲کا)

شهرزوری **محمد بن محمد بن عبدالله-** بعنوان محیی‌الدین خواهدآمد .

شهرزوری **مظفربن قاسم بن مظفر-** درضمن شرح‌حال برادرش محمدبن‌قاسم درفوق نگارش یافت .

شهرستانی[1]

شهرستانی **حاج میرزاعلی -** درذیل ضمن شرح‌حال پدرش میرمحمدحسین شهرستانی مذکور است .

۱- **شهرستانی -** منسوب‌است بشهرستان‌که بنوشتهٔ مراصد شهری است درفارس ، نیز شهری است در اصفهان که‌آن راحی ومدینه نیز گویند ، هم شهری است‌کوچك مابین خوارزم و نیشابور از بلاد خراسان درسه منزلی نسا . بعضی از معروفین بهمین عنوان را تذکر میدهد و تعیین اینکه‌کدام یك از مواضع مذکوره است موکول بقرائن میباشد .

شهرستانی **محمدبن ابی‌القاسم‌عبدالکریم‌بن احمد**- متکلّم‌اشعری ، ابوالفتح الکنیة، شهرستانی[3] المولد والمدفن ، ازمشاهیر فقها ومتکلّمین اشعری میباشدکه فقه و حدیث وکلام را از ابونصر قشیری و احمد خوافی وغیر ایشان فراگرفت ، درسال پانصد و دهم هجرت ببغداد رفته و درس او مورد رغبت عامّه‌گردید . بسیار لطیف‌المحاورة و محفوظاتش خارج ازحد احصا بود وازمشایخ روایت‌عبدالکریم سمعانی میباشد. درفلسفه وفنون حکمت نیز دستی توانا داشت بلکه بنوشتهٔ‌معجم‌البلدان درتأیید مذهب فلاسفه و مدافعه از ایشان مبالغه و اصرار وافی مینمود، درمجالس وعظ خود اسمی از خدا و پیغمبر نمی‌برد وهموارو مستغرق ظلمات فلسفه واز انوار شریعت مطهّره معرض و بیگانه بوده است واز تألیفات او است:

۱- الارشاد الی‌عقائدالعباد ۲- تلخیص الاقسام لمذاهب‌الانام ۳- دقائق‌الاوهام ۴- غایة‌المرام ۵- المبدأ والمعاد ۶- الملل والنحل ۷- المناهج والبیان ۸- نهایة الاقدام فی‌علم الکلام وغیراینها . مشهورترین تألیفات‌اوکتاب ملل ونحل‌است‌که درتمامی اقطار در نهایت اشتهار است و بارها درهند و مصر و لندن چاپ و بترکی و لاتینی و انگلیسی و اکثر السنهٔ اروپائی ترجمه شده است و ترجمهٔ فارسی خواجه افضل‌الدین صدر ترکهٔ اصفهانی نیز بسال هزار و سیصد وبیست ویك شمسی شصت ویك قمری‌هجری درتهران بطبع رسیده است . وفات شهرستانی در اواخر شعبان سال پانصد وچهل وهشتم یا نهم هجری‌قمری درشهرستان خراسان واقع شد ولفظ **محشر** یا **محاشر** مادّهٔ تاریخ وفات او است ولادتش نیز در سال چهارصد و شصت و هفت هجرت بوده است .

(ص ۱۶۴هب و۷۲۵ت و۵۷ ج ۲کا و۷۱ ج۱ و۱۵۸ ج۴فع و ۲۸۹۰ ج۴س وغیره)

شهرستانی **میرمحمدحسین بن میرمحمدعلی بن محمدحسین** - حسینی مرعشی حائری، مشهور بشهرستانی‌حائری، از اکابر علمای امامیّهٔ‌اوائل قرن حاضر چهاردهم هجرت میباشدکه حاوی فروع و اصول ، جامع معقول و منقول ، فقیه حکیم محقّق مدقّق ادیب شاعر ماهر اصولی ، در فطانت وکثرت حافظه و حدّت ذهن ممتاز ، درکربلای معلّی رئیس مذهبی و مرجع تقلید جمعی وافر از شیعه بود .

عکس آقای میرزا محمدحسین شهرستانی -۱۶

نسب شریفش باسی و یك واسطه بحضرت سجّاد ع موصول میشود ، دارای اخلاق حسنهٔ فاضله بوده و تمامی اوقات او در اوراد و ادعیّه و عبادات وقضای حوائج مسلمین وانجام وظائف دینیّه مصروف میگردید ، از تلامذهٔ شیخ محمدحسین اردکانی سالف الترجمة و دیگر اجلّه بوده واز دوازده سالگی شروع بتألیف نموده و تألیفات طریفه دارد :

۱- الاستخارات ۲- الاستصحاب ۳- اصطلاحات الجفر ۴- اصل الاصول فی تلخیص الفصول ۵- تاریخ که معروف به **تاریخ شهرستانی** است **۶- تذکرة النفس ۷- تریاق فاروق** درفرق مابین متشرعه و شیخیه **۸- تسهیل المشاکل** در نحو **۹- تقویم الکواکب ۱۰- تلخیص شرح الزیارة شیخ احمد احسائی** که نامش **تلویح الاشارة فی تلخیص شرح الزیارة** است **۱۱- تلویح الاشارة** که ذکر شد **۱۲- تنبیه الانام علی ارشاد العوام یا علی مفاسد تألیف الکرمانی الموسوم بارشاد العوام** بپارسی **۱۳- الجدول فی التفأل و معرفة اوائل الشهور ۱۴- جنة النعیم** در امامت **۱۵- الحجة البالغة فی اثبات الحجة ۱۶- الدر النضید فی نکاح الاماء والعبید ۱۷- الرد علی نصیحة الشیعة** که تألیف بعضی از عامه است **۱۸- زوائد الفوائد فی المتفرقات ۱۹- سبیل الرشاد فی شرح نجاة العباد ۲۰- شرح الاربعین ۲۱- شوارع الاعلام فی شرح شرایع الاسلام ۲۲- الصحیفة الحسینیة ۲۳- العنصر المتین** که حاشیهٔ قوانین الاصول است **۲۴- غایة المسئول و نهایة المأمول فی علم الاصول** که در ایران چاپ شده است **۲۵- الکوکب الدری** در معرفت تقویم **۲۶- اللباب فی الاسطرلاب ۲۷- منظومهٔ تهذیب المنطق ۲۸- الموائد** در متفرقات **۲۹- مواقع النجوم** درهیئت **۳۰- المهجة علی البهجة** که حاشیهٔ سیوطی است **۳۱- نان وماست** نظیر نان و حلوای شیخ بهائی وغیراینها . وفات شهرستانی شب سیّم شوال هزار وسیصد و پانزدهم هجری قمری درکربلای معلّی واقع و در رواق مطهّر حسینی نزدیك دیوار شهدا مدفون گردید .

عکس آقای میرزا سیدعلی شهرستانی -۱۷

حاج میرزا علی شهرستانی، فرزند میرمحمدحسین صاحب ترجمة نیز از مشاهیر علمای معاصر ما و از مشایخ روایتی سید شهاب‌الدین معروف بآقای نجفی نزیل قم سالف‌الترجمة بوده و از تألیفات وآثار قلمی او است:

۱- الاعراضیة در احکام مالی که صاحبش ازآن اعراض کرده باشد **۲- البیان المبرهن فی عرس القاسم بن الحسن** **۳- التبیان فی تفسیر غریب القرآن** که دومجلد بزرگ است **۴- التحفة العلویة فی الافاق الرضویة** **۵- تحفة المؤمنین** **۶- شرح وجیزهٔ شیخ بهائی** در درایة.

وی دریازدهم رجب هزار و سیصد و چهل و چهارم هجری قمری وفات یافت.

شهرستانی **سیدمحمدعلی-** معروف به **هبةالدین** بهمین عنوان معروفی خود خواهدآمد.

شهرستانی **میرزا محمد مهدی -** یا میرزا مهدی شهرستانی حائری، ابن ابوالقاسم موسوی، از اکابر علمای امامیّهٔ اوائل قرن سیزدهم هجرت میباشدکه ازصاحب‌حدایق روایت‌نموده ونراقی‌صاحب مستند نیز از وی روایت مینماید. وی بسال هزار و دویست و شانزدهم هجرت وفات یافت. ازملا زین‌العابدین سلماسی‌که از طراز اوّل معاصرین صاحب‌ترجمه بوده نقل‌است‌که در اوقات شدت مرض سید بحرالعلوم با جمعی درنزد او بودیم، سیّد فرمود، بسیار دوست دارم‌که شیخ‌حسین نجف (که درآن زمان در زهد و عبادت بی‌بدل وضرب‌المثل بوده است) برجنازه‌ام‌نماز بخواند لکن میرزا مهدی شهرستانی برمن نماز خواهدکرد، بمناسبت اینکه میرزا، مجاورکربلا بوده متعجب شدیم تا بعد از اندکی بحرالعلوم وفات یافت، بلوازم تجهیز و تکفین اشتغال یافته و ساعت بساعت دراندیشه بودم، از میرزا نیز خبری‌نبود تاآنکه

جنازه را برای نماز در صحن مقدّس آوردند، تمامی فقها و مشایخ حاضر بودند و وقت نماز رسید، من دیگر دلتنگ بودم از اینکه حرفی خلاف واقع از بحرالعلوم سراغ نداشتیم، درعین حال، میرزا مهدی با لباس سفر از درب شرقی صحن مقدس وارد شد، تمامی مشایخ درنماز مقدّمش کرده و بدو اقتدا نمودند و ازظهور صدق اخبار بحرالعلوم یك دنیا فرح بمن رخ داد. (ص ۱۶۵ هب و۳۹۶ مس)

شهشهانی

سید محمد بن عبدالصمد - اصفهانی، ازاکابر علمای امامیّهٔ اواخر قرن سیزدهم هجرت میباشدکه از محلهٔ شهشهان نام اصفهان و بهمین جهت معروف بشهشهانی بود. عالمی است شعشعانی، فاضل ربّانی، از معاصرین صاحب جواهر و شیخ مرتضی انصاری، از تلامذهٔ صاحب ریاض و سید مجاهد و حاجی کلباسی، ازاساتیدحاج میرزامحمدحسن شیرازی آتی الترجمة وسید محمدباقرخوانساری صاحب روضات الجنّات و نظائر ایشان و درعصر خود ریاست علمیّهٔ اصفهان بدو منتهی گردیده واز تألیفات وآثار قلمی او است:

۱- **الارجوزة الفقهية** ۲- **انوارالرياض** که حاشیهٔ ریاض المسائل استاد خودش است ۳- **جامع السعادة** که رسالهٔ عملی ومشتمل برفوائد بسیاری است ۴- **جنة المأوى** که منظومه‌ایست در فقه ۵- **حاشیهٔ ریاض** که همان انوارالریاض مذکور است ۶- **حاشیهٔ قوانین** که نامش **رضوان الاملين** است ۷- **العروة الوثقى** در فقه ۸- **الغاية القصوى** دراصول. وفات شهشهانی، بسال هزار و دویست و هشتاد وهفتم یا نهم هجرت در اصفهان واقع شد ودرتخت فولاد آنجا مدفون گردید. (ص ۱۶۵ هب و بعضی از مواضع ذریعة)

شهوات

موسى بن بشار - مکنّی بابومحمد، ازمشاهیر شعرای عهدبنی امیّه میباشد، برای سلیمان بن عبدالملك اموی (۹۶-۹۹ه ق) اشعار بسیاری گفته است. ازآنروکه قند و شکر بسیار بشهر میآورد بهمین لقب شهوات شهرت یافته‌که کنایه ازقند وشکر است، یا خود، این لقب برای آنست هرچیز عجیبی ازخوردنی پوشیدنی که میدیده خودرا بگریه میآورد ودرسبب آن میگفت: **اشتهی هذا** (یعنی آنچیز را دلم میخواهد) اینك ملقّب بشهوات گردید. سال وفاتش بدست نیامد.

(ص ۱۹۹ ج ۱۹ جم)

شهید[1]

شهید یا شهید اول شیخ اجلّ افقه محمد، ملقّب بشمس الدین، مکنّی با بوعبدالله ابن مکّی ابن محمد بن حامد بن احمد، دمشقی نبطی عاملی جزینی، معروف بشهید و شیخ شهید، از اکابر علمای امامیّه و اعاظم فقها و مجتهدین اثنی عشریّه میباشد که عالمی است عامل فقیه کامل محدّث ثقة و رجالی اصولی ادیب شاعر ماهر محقّق مدقّق، در کلمات اجلّه بعلّامه و شیخ الطّائفة و امام الفقه و کهف الشیعة و علم الشّریعة وجامع علوم عقلیّه و نقلیّه بودن و مانند اینها موصوف، فقیه علی الاطلاق و بعداز محقّق اوّل (صاحب شرایع) افقه فقهای آفاق، درحدود و قواعد فقهیّه متفرّد و نخستین کسی است از علمای امامیّه که بلقب شهید ملقّب بوده وکتب فقهیّه را از نقل اقوال عامّه مهذب نموده است.

شهید مراتب علمیّه را بالاجمال از تلامذهٔ علّامهٔ حلّی اخذ نمود، بسال هفتصد و پنجاه و یکم هجرت درحدود هفده سالگی از فخر المحقّقین ابن علّامه، یك سال بعد ازآن، از ابن نما وسید عمیدالدین خواهرزادهٔ علّامه یك سال بعدازآن نیز از ابن معیه اجازه داشته، ازقطب الدین رازی وسیدضیاءالدین برادر سیدعمیدالدین مذکور ودیگر اکابر وقت نیز اجازه داشته و اغلب اجازات علمای حقّه نیز بدو منتهی میگردد، بلکه شهید، مرویّات و مصنّفات عامّه را نیز از چهل تن از اکابر علما و محدّثین و مشایخ ایشان که در مکّه و مدینه و مصر و شام و بغداد و بیت المقدس بوده‌اند روایت میکنند.

بالجملة موافق نوشتهٔ بعضی از اجلّه، بعدازتأمّل درمدت عمر شهید که پنجاه و

۱ـ **شهید** ـ در اصطلاح فقهای امامیه، درصورت اطلاق و نبودن قرینه یا درجائیکه مقید بلفظ اول باشد عبارت ازمحمدبن مکی است که بعنوان شهید اول مذکور است ودرجائیکه غیر اورا اراده نمایند با قرینه ذکر کنند. بفرمودهٔ تنقیح المقال (برخلاف اصطلاح مشهوری) درصورت نبودن قرینه محمد بن مکی مذکور و یحیی صاحب دیلم بوده ودرجائیکه مقید بثانی نمایند شیخ زین الدین است (که بعنوان شهید ثانی خواهدآمد) و شرح حال یحیی مذکور نیز بعنوان صاحب الدیلم نوشته خواهد شد.

دوسال است و مسافرتهای او در بلاد مذکوره و مصنّفات متقنهٔ او درعلوم شرعیّه وتبحّر او در اشعار و قصص و علوم متنوعه مکشوف میگرددکه بجز توفیقات ربّانی وتاییدات آسمانی خارج ازحدّ امکان عادی بوده و هرچه بگویند و بنویسند وافی برانـدکی از فضائل وکمالات وی نمیباشد و از مصنّفات او است :

۱- اختصار الجعفریات ۲- الاربعون حدیثاً ۳- الاربعون مسئلة ۴- الاعتقادیة ۵- الالفیة فی فقه الصلوة الیومیة که با شرح شهیدثانی که برآن نوشته وموسوم به المقاصد العلیة است در تهران چاپ سنگی شده است **۶- الباقیات الصالحات ۷- البیان** در فقه که چاپ شده است **۸- التکلیف** یا **تکلیفیه ۹- جامع البین** یا **الجامع بین شرحی الاخوین** یا **جامع البین من فوائد الشرحین** وبهرحال این کتاب شرح تهذیب الاصول علامهٔ حلی بوده ومابین دوشرح تهذیب راکه از سید عمیدالدین و سید ضیاءالدین خواهرزادگان خود علامه میباشد جمع نموده است **۱۰- حاشیهٔ ارشاد علامهٔ حلی** که نامش **غایة المراد فی شرح نکت الارشاد** میباشد ودر ایران چاپ شده است **۱۱- حاشیهٔ قواعدعلامه ۱۲- خلاصة الاعتبار فی الحج والاعتمار ۱۳- الدروس الشرعیة فی فقه الامامیة** که در ایران چاپ سنگی شده است **۱۴- الذکری** درفقه جعفری که در تهران چاپ شده است **۱۵- غایة المراد** که بنام حاشیهٔ ارشاد مذکور شد **۱۶- القواعد الکلیة الاصولیة والفرعیة** که به **قواعد شهید** معروف و درتهران چاپ سنگی شده است **۱۷- اللمعة الدمشقیة** که بارها در ایران با شرح شهید ثانی که برآن نوشته چاپ شده است **۱۸- مجامیع ثلثه** درسه مجلد **۱۹- المزار ۲۰- المسائل** که بمسائل ابن‌مکی معروف است **۲۱- النفلیة** که با **الفوائد الملیة** که شرح شهید ثانی برهمان کتاب میباشد در تهران چاپ سنگی شده است **۲۲- نکت الارشاد** که همان **غایة المراد** است باری چنانچه درعنوان شرح حال اشاره شد شهید درفنون شعری نیز ماهر بوده و اشعار طریفه میگفته و ازآن‌جمله است:

ولا ابتغی الدنیا جمیعاً بمنة — ولا اشتری من المواهب بالذل
و اعشق کحلاء المدامع خلقة — لئلا اری فی عینها منة الکحل

عظمت مصیبة عبدک المسکین — فی نومه عن مهر حورالعین
الاولیاء تمتعوا بک فی الدجی — بتهجد و تخشع و حنین
فطردتنی عن قرع بابک دونهم — اتری لعظم جرائمی سبقونی
اوجدتهم لم یذنبوا فرحمتهم — ام اذنبوا فعفوت عنهم دونی
ان لم یکن للعفو عندک موضع — للمذنبین فاین حسن ظنونی

شهید روز پنجشنبه نهم جمادی‌الاولی سال هفتصد و هشتاد و شش هجری قمری در عهد

سلطنت برقوق با فتوای قاضی برهان‌الدین مالکی وعباد بن‌جماعة شافعی بعدازیکسال حبس درقلعهٔ‌شام در دمشق باشمشیر مقتول‌شد، پس بدارش کشیده سپس سنگسارش نموده و پس‌ازآن جسدش را سوزاندند . مدت عمر اوکلمهٔ **حمد** = ۵۲ و مادّهٔ تاریخ قتلش کلمهٔ : **المرثیه** = ۷۸۶ میباشد .

سبب حبس وقتل شهیدآن بوده‌که بعضی‌ازبدخواهان و دشمنان مذهبی‌او سعایت کردند ، محضر و شهادت‌نامه‌ای تهیه نمودند ، بعضی از مقالاتی راکه نزد عامّه بسیار قبیح و زشت و مستهجن بوده بدو نسبت دادند، جمعی هم شهادت خودشانرا در روی‌آن ورقه نوشته و بدین وسیله‌آن تهمت را نزد قاضی بثبوت رساندند ، شهید را بشام برده و یکسال درقلعهٔ شام حبس نمودند ، پس‌ازآن ، قاضی مالکی فتوی بقتلش داد ، قاضی شافعی امر بتوبه‌اش‌نمود لکن دراثر کثرت متعصّبین مذهبی‌حکم‌قاضی مالکی نافذ وانکار شهید نیز درمقابل حکم قاضی و لازم‌الاجرا بودن‌آن بی‌اثر شد بقرار مذکور بشهادتش رساندند ، **قَدَّسَ‌اللّهُ رُوْحَهُ** . شیخ حرّ عاملی این‌قضیه را از بعض مشایخ خود شنیده و بخط بعضی‌دیگر نیز دیده‌است که‌آنرا بفاضل مقداد از تلامذهٔ خود شهید نسبت داده‌اند ومعروف است‌که لمعهٔ دمشقیّه راکه ضمن‌تألیفات‌شهید مذکور شد درایّام حبس درمدت هفت روز تألیف نموده و در نزد او غیراز مختصر نافع چیزی حاضر نبوده است.

مخفی نماندکه شیخ رضی‌الدین ابوطالب محمد، شیخ ضیاءالدین ابوالقاسم‌علی، شیخ جمال‌الدین ابومنصور حسن فرزندان شهید نیز از اکابر فقها و علما بوده‌اند بلکه امّ‌علی زوجهٔ شهید و امّ‌الحسن فاطمه دختر شهید نیز فقیه صالح‌عابد زاهد بوده وشهید زنان را در احکام شرعیّه بمراجعهٔ ایشان امر می‌کرده است و شرح حال اجمالی فاطمه بعنوان امّ‌الحسن درباب‌کنی خواهدآمد .

(نی وملل و ۱۶۵هب و ۶۱۷ت و ۳۷۲مس و۱۱۹لس وکتب رجالیه)

شهید بلخی **ابوالحسن بن حسین** - فیلسوف متکلّم شاعرفاضل ماهر بود، بهردو زبان عربی وفارسی شعر خوب میگفت ، ازفضلا وفصحای‌قدمای

شعرای ایرانی عهدآل سامان بود ، درآن عهد صاحب ثروت و ساز و سامان‌گشته و با دقیقی و رودکی و خبازی نیشابوری معاصر بوده است واز او است:

با ادب را ادب سپاه بس است بی‌ادب با هزارکس تنها است

اگر غم را چوآتش دود بودی جهان تاریك بودی جاودانه

در این‌گیتی سراسر گر بگردی خردمندی نیابی شادمانه

در سال سیصد و بیست و پنجم هجرت درگذشته و رودکی در مرثیهٔ اوگوید :

کاروان شهید رفت از پیش وان ما رفته‌گیر ومیاندیش

ازشمار دوچشم یك تن‌کم وازشمار خرد هزاران‌بیش

(نی و۲۸۹۱ ج۴س)

شهید بلخی **یا مروزی، محمدبن محمدبن احمدبن عبدالله - مکنّی بابوالفضل،** معروف بحاکم شهید مروزی بلخی ، از اکابر علما و محدّثین حنفیّه میباشدکه عالم مرو ، امام حنفی مذهب بوده از مشایخ هریك از مرو و بغداد و کوفه و بخارا و مکّه استماع حدیث‌نمود، شصت هزار حدیث نبوی دربرداشته ومشایخ بسیاری از وی روایت میکنند. هریك ازتألیفات‌او شاهد صادق مراتب‌علمیّه‌اش‌میباشد:

۱- الکافی فی‌فروع‌الحنفیه که درنقل مذهب محل اعتماد بوده و شروح بسیاری برآن نوشته‌اند **۲- المختصر ۳- المنتقی فی‌فروع‌الحنفیة** که نوادر زیادی را از مذهب جامع وآنرا از سیصدکتاب انتخاب‌کرده است . عاقبت بسال سیصد و سی و چهارم هجرت در مرو مقتول اتراك‌گردید ، چنانچه بنوشتهٔ بعضی برسر درختی‌گذاشته ودو نیمه‌اش‌کردند ویا موافق نوشتهٔ فوائدالبهیّة همیشه درتعقیبات‌نمازها دعاکرده وشهادت‌خودرا ازدرگاه الهی‌مسئلت مینموده‌است تااینکه درربیع‌الاخرسال‌مذکور درحال‌سجده بقتلش‌رساندند.

(کف وص۱۸۵ فوائدالبهیة)

شهید ثالث دراصطلاح‌اواخر، حاج ملامحمدتقی برغانی راگویندکه بعنوان برغانی شرح حالش نگاشته‌آمد وگاهی قاضی نورالله را اطلاق میکنندکه بعنوان‌صاحب‌مجالس‌المؤمنین‌خواهدآمد وگاهی ملاعبدالله شوشتری‌راگویند

بعنوان عقاب مذکور خواهد شد و رجوع بعنوان شهدای ثلثه هم نمایند.

شهید ثانی **شیخ زین الدین بن علی بن احمد بن محمد بن جمال الدین بن تقی الدین بن صالح** - تلمیذ علاّمهٔ حلّی ، از مفاخر و اعیان علمای امامیّه و اکابر و متبحّرین فقهای اثنی عشریّه میباشد که فقیه اصولی ، محدّث رجالی ، مفسّر ادیب نحوی لغوی ، حکیم متکلّم ، قاری ، طبیب ریاضی بود ، وثاقت وجلالت ، علم و فضل ، زهد و ورع و تقوی و عبادت ، تحقیق و تدقیق و تبحّر وتفنّن و جامعیّت او درتمام علوم عقلیّه و نقلیّه و فنون ادبیّه و عربیّه و ریاضیّه مسلّم عامّه ومشهور آفاق و نخستین کسی است از امامیّه که درعلم درایة تألیف کتاب کرده و شرح مزجی نوشته که پس از آنکه معمول بودن این رویهٔ شرح مزجی درمیان عامّه را دید او نیز همین سلیقه را در کتابهای شیعه معمول و دایر نمود . مصنّفات شهید که اوّل آنها روض وآخر آنها روضهٔ معروف بشرح لمعه میباشد و تماماً درنهایت اتقان و متانت بوده وفصاحت الفاظ ، ابتکار معانی را جامع و محل توجه و استفادهٔ فحول و اکابر هر طبقه، درهرعصر وهردیار کالشّمس فی رابعة النّهار درغایت اشتهار هستند بهترین معرّف کمالات نفسانیّه ومدارج علمیّهٔ وی بوده و مغنی از اقامهٔ برهان و بیّنه میباشند **اِنّ آثارَنا تَدُلُّ عَلَیْنا** .

۱- **آداب الجمعة** ۲- **الاجازات** ۳- **الاجتهاد** یا **اجتهادیة** ۴- **الاجماع** ۵- **احکام الحیوة** که درتهران با کتاب حق المبین چاپ شده است ۶- **الارشاد الی طریق الاجتهاد** ۷- **اسرار الزکوة والصوم والحج** ۸- **اسرار الصلوة** که با کتاب کشف الفوائد علامه و بعضی رسائل متفرقه در یکجا در تهران چاپ شده است ۹- **الاطنبولیة فی الواجبات العینیة** ۱۰- **اصطلاحات المحدثین** که همان غنیة القاصدین مذکور در ذیل است ۱۱- **الاعتقادیة** ۱۲- **اعمال یوم الجمعة** ۱۳- **الاقتصاد فی معرفة المبدأ والمعاد واحکام افعال العباد** ۱۴- **انوار الهدی فی البداء** یا **فی مسئلة البداء** ۱۵- **الایمان والاسلام** یا **تحقیق الایمان والاسلام** ۱۶- **بدایة الدرایة** یا **البدایة فی الدرایة** یا **البدایة فی علم الدرایة** که با شرح آن که نیز ازخود شهیداست درتهران چاپ شده ۱۷- **البدایة فی سبیل الهدایة** درعقائد ۱۸- **تحریم طلاق الحائض الحائل الحاضر زوجها المدخول بها** ۱۹- **تحقیق الایمان والاسلام** که بنام ایمان و اسلام مذکور شد ۲۰- **تحقیق العدالة** ۲۱- **تحقیق النیة** ۲۲- **تخفیف العباد فی بیان احوال الاجتهاد** ۲۳- **تفسیر البسملة** ۲۴- **تفسیر والسابقون الاولون** که آیهٔ صد و یکم سورهٔ برائة است

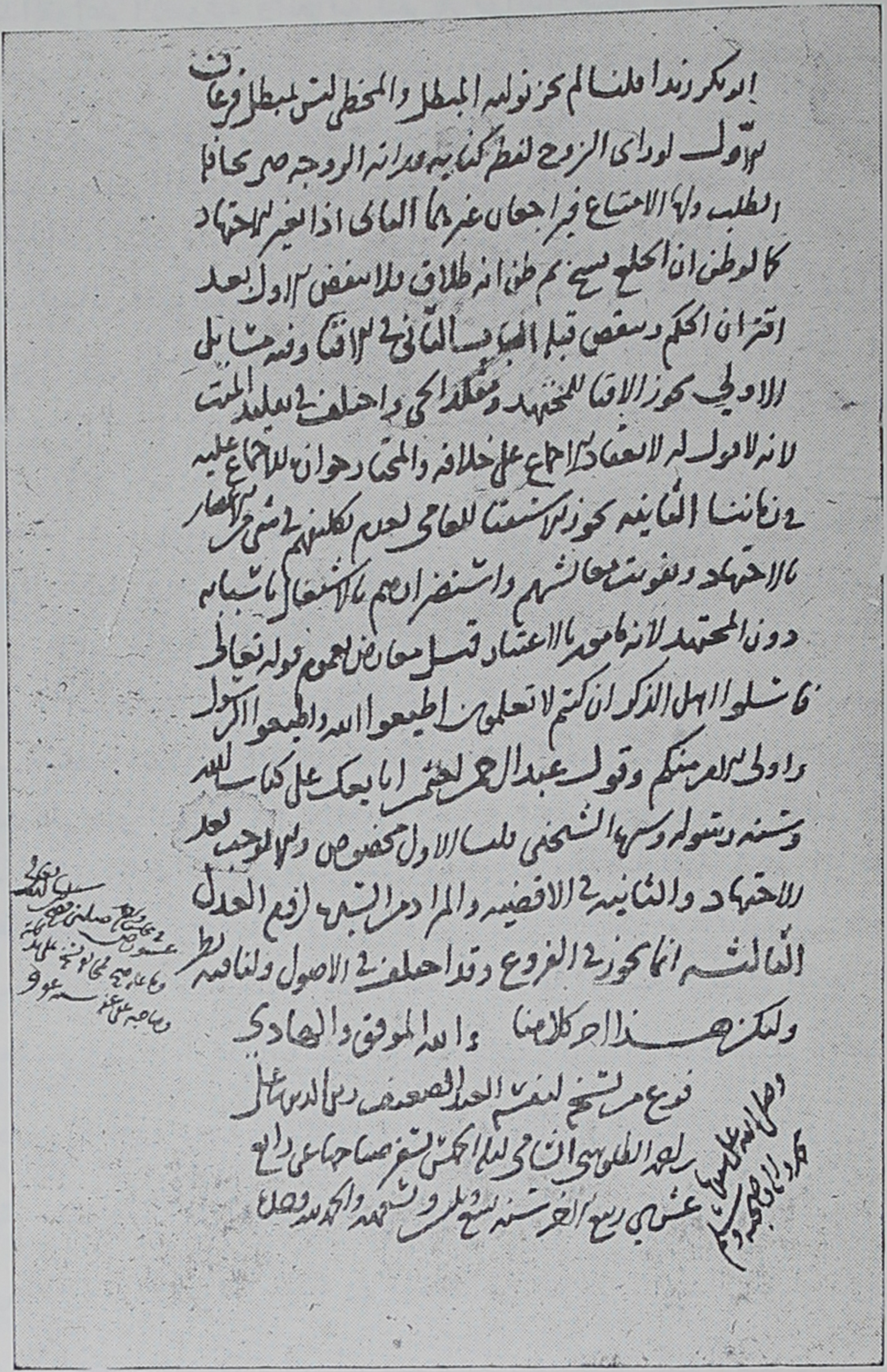

کلیشهٔ خط شهید ثانی -۱۸

قطعهٔ مزبور صفحهٔ آخر کتاب منهاج الوصول الی علم الاصول از تصنیفات قاضی بیضاوی است که تمام این نسخه بخط مبارك شهید ثانی است اعلی الله مقامه .

۲۵- تمهید القواعد الاصولیة والعربیة لتفریع فوائد الاحکام الشرعیة که با کتاب ذکری شهید اول یکجا چاپ شده و حاوی صد قاعدهٔ اصولیه وصد قاعدهٔ علوم عربیه میباشد که همهٔ آنها منشأ احکام فقهیه بوده و احکام شرعیهٔ بسیاری متفرع بر آنها میباشند ودر رشتهٔ خود بی‌نظیر وتا حال نظیر آن ازسلف وخلف تألیف نشده واکابر اهل علم مرهون قلم مؤلف معظم میباشند **۲۶- التنبیهات العلیة علی وظائف الصلوة القلبیة** که بتصریح بعضی همان اسرار الصلوة مذکور در فوق است **۲۷- جواب المسائل الخراسانیة ۲۸- جواب المسائل الشامیة ۲۹- جواب المسائل النجفیة ۳۰- جواب المسائل الهندیة ۳۱- جواهر الکلمات فی صیغ العقود والایقاعات ۳۲- حاشیهٔ ارشاد علامه** وآن غیراز روض الجنان مذکور در ذیل است **۳۳- حاشیهٔ الفیهٔ شهید** که دوفقره حاشیه برآن نوشته یکی مجرد فتوی برای عمل مقلدین بوده ودر دیگری بشرح مسائل عمدهٔ آن کتاب پرداخته است واین هردو غیراز شرح الفیه است که **مقاصد العلیة** نام دارد **۳۴- حاشیهٔ خلاصة الاقوال علامه ۳۵- حاشیة الشرایع** که بنوشتهٔ ذریعة دومجلد بوده وغیراز مسالك مذکور در ذیل است **۳۶- حاشیهٔ عقود الارشاد** که بنا بظاهر کلام امل الامل غیراز حاشیهٔ ارشاد مذکور درفوق است **۳۷- حاشیهٔ قواعد علامه** که نامش **نکت القواعد** ودارای تحقیقات مهمات آن کتاب است **۳۸- حاشیة المختصر النافع للمحقق ۳۹- الحبوة** که بنام احکام الحبوة مذکور شد **۴۰- الحث علی صلوة الجمعة ۴۱- الحج والعمرة ۴۲- حجیة الاجماع ۴۳- حکم المقیمین فی الاسفار ۴۴- دعوی الاجماع فی مسائل من الشیخ و مخالفة نفسه ۴۵- الرجال والنسب ۴۶- روض الجنان فی شرح ارشاد الاذهان** که شرح مزجی باب طهارت وصلوة ارشاد علامه واولین تألیف شهید و درتهران چاپ شده است **۴۷- الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة** که بشرح لمعه معروف و بارها باسالیب مختلفه چاپ واز زمان خود شهید تا عصر حاضر از کتابهای درسی ومحل توجه و استفاده و استفاضهٔ اکابر و افاضل میباشد وآن آخر تألیفات شهید است . در امل الامل گوید از اصل نسخهٔ این کتاب ظاهر میشود که تألیف آن در مدت شش ماه وشش روز انجام یافته وپرواضح است که جز بتأییدات خداوندی صورت پذیر نمیشود و الا استنساخ آن کتابرا دراین مدت اندك، عهده‌دار نمیتوان شد تاچه رسد بتألیفش، خصوصاً باآن همه اختلال افکار واشتغالات مستغرق اوقات شهید که ذیلاً اشاره خواهیم کرد **۴۸- سئوالات الشیخ احمد واجوبتها ۴۹- سئوالات الشیخ زین الدین واجوبتها ۵۰- شرح ارشاد علامه** که بنام روض الجنان مذکور شد **۵۱- شرح الفیهٔ شهید** که سه‌فقره شرح بر آن کتاب نوشته مختصر و مطول و متوسط که یکی از این شرح بنام **المقاصد العلیة** درتهران چاپ شده‌است **۵۲- شرح بدایة الدرایة** یا **شرح الدرایة** که درتهران چاپ شده است **۵۳- شرح حدیث : الدُّنْیا مَزْرَعَةُ الآخِرَةِ ۵۴- شرح الشرایع** وظاهراً همان مسالك الافهام مذکور درذیل است

۵۵- شرح لمعه که بنام **روضة البهیة** مذکور است **۵۶- شرح نفلیهٔ شهید** که نامش **الفوائد الملیة فی شرح النفلیة** است و در تهران با شرح الفیهٔ شهید در یکجا چاپ شده‌اند **۵۷- صلوة الجمعة فی حال الغیبة ۵۸- الصلوة لاتقبل الا بالولایة** که در ذیل بنام **الولایة** مذکور است **۵۹- صیغ العقود والایقاعات** که بنام جواهر الکلمات مذکور شد **۶۰- طلاق الغایب ۶۱- العدالة ۶۲- عدم جواز تقلید المیت ۶۳- عشرة مباحث مشکلة من عشرة علوم** که در استانبول تألیف ودرهر مبحثی اشکالی وارد آورده که افکار اکابر درحل آن قاصراست **۶۴- غنیة القاصدین فی معرفة اصطلاحات المحدثین ۶۵- الغیبة ۶۶- فوائد خلاصة الرجال ۶۷- الفوائد الملیة** که بنام شرح نفلیه مذکور شد **۶۸- کشف الریبة فی** (عن خ ل) **احکام الغیبة ۶۹- مختصر الخلاصة ۷۰- مختصر مسکن الفؤاد ۷۱- مختصر منیة المرید ۷۲- مسالك الافهام الی تنقیح** یا **فی شرح شرایع الاسلام** که چند مرتبه درایران چاپ شده است **۷۳- مسکن الفؤاد فی** (عند خ ل) **فقد الاحبة والاولاد ۷۴- المقاصد العلیة فی شرح الالفیة الشهیدیة** که بنام شرح الفیه مذکور شد **۷۵- منار القاصدین فی اسرار معالم الدین ۷۶- منسك الحج الصغیر ۷۷- مناسك الحج الکبیر ۷۸- منظومة النحو و شرحها ۷۹- منیة المرید فی آداب المفید والمستفید** که با روض الجنان مذکور درفوق دریکجا چاپ شده ودارای فوائد بسیاری است **۸۰- میراث الزوجة ۸۱- نکت القواعد** که حاشیهٔ قواعد علامه است و بنام حاشیهٔ قواعد مذکور شد **۸۲- النیة ۸۳- الولایة و ان الصلوة لاتقبل الابها** وغیر اینها ، از اجازات و حواشی مختلفه ، رسائل متنوعه ، اجوبهٔ مسائل متکثّرهٔ وارده از بلاد بعیده وغیرها که درموضوعات متفرّقه تألیف داده و دراین مختصر بهمین مقدار کفایت میشود .

مخفی نماند که شهید ، بیشتر اوقات دچاراختفاء بوده وازشرّ متعصّبین اهل‌سنّت ایمنی نداشت ، با وجود این جمیع ضروریّات خود وخانواده‌اش و مهمّات واردین را خودش شخصاً انجام میداد بلکه شبها خودش ازبرای اهل وعیال خود باالاغ هیمه میآورد، نماز صبح را نیز درمسجد می‌خواند . با همه این جریانات طاقت‌فرسا و مستغرق اوقات و موجب اختلال افکار ، همینکه درمجلس درس می‌نشست مانند دریا موج میزد، جواهر آبداری بساحل میانداخت، نکات ودقائقی اظهارمی‌نمودکه خارج ازاندازهٔ فکرمعمول فحول بود و تألیفات طریفه و منیفه‌ای بعرصهٔ ظهورآورده‌که اکابر هرعصر را رهین‌قلم و رقم خود فرموده است . **قدّس‌الله روحَهُ** . پرواضح است‌که این همه ، بجز تأییدات آسمانی و توفیقات ربّانی صورت امکانی عادی نخواهد داشت .

اساتیدشهید : ۱ـ در نه سالگی ، بعد از ختم قرآن مجید ، مقداری وافی از فقه وعلوم عربیّه‌را نزد والد معظّم خود شیخ نورالدین علی بن احمد معروف با بن الحجّة یاا بن الحاجة که ازاکابر افاضل عصر خودبوده خواند وهم باندازهٔ محفوظات‌علمیّه مقرّری معینی از وی داشته است ۲ـ درسال نهصد وبیست وپنجم هجرت درسنّ چهارده‌سالگی بمیس رفت ، تا هشت سال دیگر در خدمت شوهرخالهٔ خود علی بن عبدالعالی میسی ، مشغول تحصیل مراتب بود، شرایع و ارشاد واکثر مواضع قواعد علاّمه را ازاو خوانده است ۳ـ بکرك نوح رفت ، از سیدحسن بن سید جعفر موسوی کرکی عاملی ، صاحب محجّة‌البیضاء ، تهذیب وکافیهٔ نحو و اصول فقه وقواعد میثم بحرانی راکه درکلام‌است فراگرفت ،کتاب عمدةالجلیة را نیزکه تألیف‌خود سیدحسن ودراصول‌فقه‌است ازمؤلفش خواند ، درسال نهصد وسی و چهارم هجرت باز بوطن خودکه قریهٔ جبع بوده برگشت و وتا سه سال دیگر مشغول مطالعه و مذاکره بود ۴ـ بدمشق رفت ، دوکتاب طبّ موجز نفیسی و غایةالقصد فی‌معرفةالفصد را از مؤلف‌آنها فیلاسوف اعظم شمس‌الدین محمد بن مکّی خواند و حکمةالاشراق سهروردی و فصول فرغانی را نیزکه درهیئت است از آن فیلاسوف فراگرفت ۵ـ هم درآنجا شاطبیهٔ تجوید و تمام قرآنرا با قرائت نافع و عاصم و ابن‌کثیر و ابوعمرو، ازشیخ احمد بن حایر خوانده وبوطن مذکورخودبرگشت. ۶ـ در اوّل سال نهصد و چهل و دویم نیز برای تحصیل هرعلمی‌که ممکن باشد رحلت نمود ، دراین سفر با جمعی از افاضل عامّه و خاصّه ملاقات‌کرد ، مقداری از صحیح بخاری وصحیح مسلم را درمدرسهٔ سلیمیّهٔ قریهٔ صالحیّه ازشیخ شمس‌الدین بن‌طولون دمشقی حنفی خواند و در روایت‌کردن‌آنها و دیگر مرویّات ابن‌طولون از وی اجازه داشته‌است ۷ـ ازآنجانیز رحلت‌کرد (کرامات‌بسیاری دراثنای‌راه از وی منقول‌میباشد) تا در پانزدهم ربیع‌الثانی نهصد و چهل و دویم بمصر رسید ، منهاج نووی را در فقه ، مختصرالاصول حاجبی‌را باحواشی سعدیّه وشریفیّه وکتابهای‌بسیاری نیز درفنون‌عربیّه و علوم عقلیّه وغیرها ازشیخ شهاب‌الدین محمد رملی‌شافعی خواند وهم در روایت همهٔ

مرویّات او اجازهٔ عمومی داشته‌است ۸ــ درمصر، شرح تجریدرا باحواشی دوّانی وشرح اشکال التأسیس قاضی زادهٔ رومی (در هندسه) و شرح چغمینی را در هیئت از ملاحسین جرجانی خوانده‌است ۹ـ۱۳ــ درمصر مقداری ازمعانی ومنطق را ازملامحمد گیلانی، شرح کافیهٔ جامی ومطوّل را با حاشیهٔ سید شریف ازملامحمد استرآبادی، الفیهٔ ابن مالك را از شیخ زین الدین مالکی، شرح شافیهٔ جاربردی را درصرف و شرح خزرجیهٔ شیخ زکریّای انصاری را در عروض و قوافی و مانندآنها را از شیخ شهاب الدین بن بخاد حنبلی، تفسیر بیضاوی و بعضی از فنون دیگر را از شیخ ناصرالدین ملتانی مالکی که درتمامی دیار مصر افضل علمای علوم عقلیّه وعربیّه بوده فراگرفت. ۱۴،۱۵،۱۶ــ شیخ شمس الدین محمد نحاس، شیخ عبدالحمید شمنهودی، شیخ شمس الدین محمد بن عبدالقادر عرضی و بعضی از اکابر نیز از اساتید شهید بوده‌اند ودر امل الامل گوید که شهید درمصر از شانزده تن از اکابر علمای عامّه درس خوانده است . ۱۷،۱۸ــ شیخ احمد بن محمد بن خاتون عاملی از علمای امامیّه، شیخ عبدالصمد جدّ شیخ بهائی نیز ازعلمای امامیّه از اساتید شهید بوده‌اند.

مشایخ روایت شهید ازعامّه، علاوه برآنچه ضمن اساتیدش اشاره نمودیم، بسیاری از مشایخ شام و مصر و بغداد و قسطنطنیّه بوده واز اکابر علمای امامیّه بسیار و شرح اسامیشانرا موکول بکتب مربوطه میداریم . شیخ حسین پدر شیخ بهائی وجمعی وافر از اکابر وقت نیز از شهید روایت کرده واز تلامذهٔ او بوده‌اند وشرح حال ایشانرا نیز محول بکتب مبسوطه میداریم. بالجملة ، شهید برای تکمیل مراتب علمیّه مسافرتهای بسیاری بمصر و دمشق و حجاز و عراق و بیت المقدس وغیرها کرده ، از هرباغی گلی چیده و از هربلبلی نوائی شنیده است، از فحول علمای فریقین بتکمیل تمامی فنون متداوله موفق شده ، دربعلبك مفتی عام و مرجع کل بوده، مذاهب خمسه را تدریس میکرده، هرفرقه را موافق مذهب خود فتوی میداده واز بلاد بعیده حاضر حوزهٔ او میشده‌اند.

شیخ بهائی ازپدرخود شیخ حسین که از تلامذهٔ شهید بوده نقل کرده که صبحگاهی

بمحضر استاد خودم شیخ شهید وارد شدم و غوطه‌ور فکرش دیدم ، از سبب آن پرسیدم در جواب فرمود ، شب در خواب دیدم که سید مرتضی علم‌الهدی تمام علمای امامیّه را دعوت کرده است، همینکه من وارد شدم بپا ایستاده و فرمود که در نزد شیخ شهید (اوّل) بنشین من هم حسب‌الامر سیّد ، نزد شهید نشستم ، بعداز تسویهٔ مجلس وحضورمهمانها بیدار شدم ، اینك درتعبیر این خواب تصور میکنم که من هم درشهادت ، تالی شهید و ثانی او باشم . عاقبت ،آن رؤیای رحمانی تحقّق یافت ودرعهد سلطان‌سلیم‌خان‌عثمانی بسال نهصد و شصت و ششم یا پنجم هجرت دراثر سعایت از طرف اهل سنّت درپنجاه و پنج یاچهارسالگی دراستانبول، یاموافق‌اعیان‌الشیعة وبعضی‌ازکتب‌تراجم درراه‌استانبول مقتول شد وسرش را بدان بلده بردند . درحرف زای (نقطه‌دار) از نخبةالمقال گوید :

و شیخ والـد البهاء الـدین   **القـدوة النحریر زین‌الـدین**
میلاده شهیدالثانی=۹۱۱ وقد   **عمـر خمسین و خمسا فشهـد**

نیز درتاریخ وفات شهیدثانی گفته‌اند:

تاریخ وفات ذالك الاواه   **«الجنةمستقرهوالله»=۹۶۶**

مخفی نماندکه در اعداد ، صورت مکتوبی حرف را بشمارآرند نه ملفوظیش را و روی این‌اصل، حرف‌آخرلفظ جنّت راکه درصورت‌اقتران با الف ولام بشکل (ه) مینویسند پنج حساب نمایند . سبب قتل شهید ، موافق مشهور وآنچه شیخ حرّ عاملی هم از بعض مشایخ‌خود شنیده وبخط بعضی‌دیگر نیز دیده‌است‌آنکه دوکس نزد وی محاکمه‌کردند، درنتیجه، یکی‌که محکوم ببطلان و بی‌حقّی بوده درخشم شد ، شکایت نزدقاضی‌معروف نام صیدا برد ، قاضی‌کسی‌را برای احضار شهید بقریهٔ جبع‌فرستاد، ازآن‌روکه درهمان اوقات‌شهید بگوشهٔ انفراد و وحدت خزیده ودرباغی خارج بلد مشغول تألیف شرح‌لمعه بود و غالباً روزی یك جزوه ازآن‌کتاب مینوشت ، بعضی از اهل بلد بگماشتهٔ قاضی گفتندکه مدتی است‌که مسافرت‌کرده ملاقات ممکن نشد ، شهید نیز بااینکه بارها حج کرده‌بود، باز محض‌اختفا ، درمحملی پرده‌دار وسرپوشیده عزیمت سفرمکّه داد . قاضی بسلطان روم عرضه داشت‌که در دیار شام، شخصی از اهل بدعت ظهورکرده‌که ازمذاهب

اربعه خارج و برکنار است، پس سلطان شخصی را باحضار شهید برگماشت که دردربار سلطانی حاضر شود وبا علمای بلاد مباحثه و مذاکره بنماید تا بعداز اطّلاع ازحقیقت مذهب او ، حکم مقتضی را موافق مذهب خود دربارهٔ وی معمول دارد. آن‌شخص بجبع رفت ، بعداز اطّلاع از مسافرت مکّهٔ شهید رو بسوی مکّه رهسپار شد ، در اثنای راه بدو ملحق گردید و قضیه را بعرض رسانید ، شهید فرمود بعداز ادای وظائف‌حجّ موافق حکم سلطان معمول خواهدشد. آن شخص نیز راضی‌شد تا پس‌ازفراغت عازم‌قسطنطنیّه که پایتخت سلطانی بوده‌گردیدند ، بعد از ورود ببلاد روم ،کسی ازآن شخص جویای حال شهید شدگفت از علمای شیعه است و نزد سلطانش خواهم برد ،آنکس‌گفت دور نیست‌که درمحضر سلطان از اذیّت وآزار تو شکایت‌کند و علاقه‌مندان‌او نیز مساعدتش نمایند و سبب هلاك توگردد اینك صواب‌آن است‌که اوراکشته و سرش را پیش سلطان ببری، پس‌آن شخص شقی (گماشتهٔ سلطان)گول‌آن شیطان را خورده وبامر سلطان نیز که بزنده حاضرکردنش صادر بوده مخالفت‌کرد و درجایی از ساحل بشهادتش رسانید . درآنجا جماعتی از ترکمان بودند ، درآن شب دیدند نورهائی مابین زمین وآسمان در صعود ونزول هستند اینك‌آن جسد شریف را دفن‌کردند و قبّه‌ای برروی‌آن بنانهادند. آن‌شقی نیزآن‌سر سعید را نزدسلطان‌برد ولی بجهت‌مخالفت‌امر، مغضوب‌گردید وکشته‌شد **انتهی‌کلام امل‌الآمل ملخصا .**

بنوشتهٔ بعضی از اهل سیر، شهید ، درقسطنطنیّه محض بجهت تشیّع بامرسلطان مقتول شد ، جسدش را بدریا انداختند . صاحب حدائق ، در لؤلؤةالبحرین ، از بعضی کتب معتمده نقل‌کرده است‌که شهید ثانی را بامر سلطان سلیم پادشاه روم ، در پنجم ربیع‌الاول سال نهصد و شصت و پنجم هجرت ، درمسجدالحرام بعداز نماز عصر دستگیر کردند، چهارروزدر بعضی‌ازخانهای‌مکّه محبوسش‌داشتند، پس‌از راه دریا بقسطنطنیّه‌اش برده و درهمان سال درآنجا بقتلش‌آوردند ، جسدش برروی خاك ماند و بعداز سه روز بدریایش انداختند . مؤیّد این است‌که بنا برمشهور، شهید روزی بهمراهی شیخ‌حسین

پدر شیخ بهائی از موضعی از استانبول عبور میکرده‌اند، شهید ، شیخ حسین را مخاطب داشته وفرمودکه دراین نزدیکی مرد صاحب شأنی درهمین موضع کشته خواهد شد. بنا برنقل معتمد، شیخ‌علی سبط‌الشهید نیز در درّ منثور گوید این قضیه مشهور وازشیخ‌حسین مذکور منقول است‌که مخاطب شهید دراین قضیه او بوده و مطلب هم بهمان نحوی‌که شهید خبر داده بود بوقوع پیوست .

در خاتمه ، بعد از اعتذار از اطناب گوئیم : نام شهید ، چنانچه در عنوان کلام نگاشته‌آمد، زین‌الدّین بود ودرروضات‌الجنّات و نقدالرجال و نخبة‌المقال ومنتهی‌المقال نیز درحرف زای (نقطه‌دار) درتحت‌عنوان زین‌الدین بشرح حال او پرداخته‌اند، بلکه خود شهید درآخر یك نسخهٔ خطّی از تمهیدالقواعد و دونسخهٔ مختلف‌چاپی ازشرح‌لمعه (که درموقع نگارش این سطور پیش این‌نگارنده موجود بودند) نام خودرا زین‌الدین بن علی بن احمد نوشته است ، ولی درآخر یك نسخهٔ خطّی دیگر از تمهیدالقواعد (که درنزد این نگارنده است) زین‌الدین علی نوشته شده است .

از ریاض‌العلماء نیز نقل است‌که نامش ، مثل نام پدرش ، علی بود لکن محض احترام پدر نام خود را بزین‌الدین اشتهار داده است وصاحب ریاض این مطلب را بخط خود شهید و خط شیخ حسین پدر شیخ بهائی وخط فاضل محدّث سید میرزا محمد بن شرف‌الدین‌که از مشایخ اجازهٔ مجلسی بوده منسوب داشته است . از میرداماد نقل است که اسم شهید ، مثل اسم جدّش احمد بود وحاصل‌کلام روضات‌آنکه اوّلی از این‌دوقول آخری بعید و دوّیمی آنها بعیدتر بوده و بعدازآن‌گوید: **فرحمة‌الله‌علی‌النبّاش‌الاول** ، باری با این دوشعر شهیدکه در ردّ جبری مذهب است ختم‌کلام مینماید :

لقد جاء فی‌القرآن آیة حکمة — تدمر آیات الضلال ومن یجبر
و تخبر ان الاختیار بایدنا — فمن شاء فلیؤمن ومن‌شاء فلیکفر

(قص وملل و۱۶۷هب و۲۸۸ت ومواضع متفرقه از ذریعة وغیره)

شهیدخامس
شهید رابع رجوع به **شهدای ثلثه** نمایند .

شهید فخ **حسین بن علی بن حسن مثلث بن حسن مثنی بن امام حسن مجتبی ع -** مکنّی بابوعبدالله ، ازاصحاب حضرت صادق ع بود ، درموضع فخّ (بروزن حقّ) نامی در نزدیکی مکّه با جمعی از سادات حسنی مقتول شد و همانا مقصود دعبل خزاعی نیز در این شعر خود :

قبور بکوفان و اخری بطیبة   و اخری بفخ نالها صلوات

ایشان است ، اینک حسین‌را ، شهید فخّ و صاحب فخّ نیز گویند، مادرش هم زینب بنت عبدالله بن حسن مثنّی است . از حضرت جواد ع روایت شده است که آل محمد ص را بعداز وقعهٔ کربلا مصرعی بزرگتر ازمصرع فخّ نمیباشد. ابوالفرج اصفهانی گوید که حضرت رسالت ص بفخّ رسید نماز خواند وگریه کرد، درسبب آن فرمود که جبرئیل خبرداده است که یك تن از فرزندان تو درهمین موضع مقتول خواهد شد ،کسانی که بااو شهید شوند اجر دوشهید را دارند . از حضرت باقر ع نیز روایت است که در فخّ ازمرکب پیاده شده نماز خواند و باز سوار گردید ، درجواب استفسار از سبب آن ، فرمودند که یك تن از اهل‌بیت من با جمعی دراینجا مقتول میشوند و ارواح و اجساد ایشان ببهشت میروند .

شرح اجمالی این قضیه آنکه : حسین بن علی بن حسن ، در عهد موسی‌الهادی ابن‌مهدی چهارمین خلیفهٔ عباسی (۱۶۹-۱۷۰ه ق) درماه ذی‌القعدهٔ سال۱۶۹ه ق= **قسط** باگروه بسیاری از علویّین (غیراز حضرت موسی بن جعفر ع و حسن بن جعفر بن حسن مثنّی) خروج کرد، بعدازنماز صبح بمنبرحضرت‌رسالت‌ص رفت وخطبه‌خواند ومسافرت حجّ نمود. درهمان سال موسی‌الهادی نیز باجمعی دیگر بحجّ رفت، درفخّ ، روز ترویه، مابین‌ایشان جنگ واقع شد، حسین با جمع بسیاری ازعلویّین مقتول‌گردیدند وسرهای ایشان را با چندی ازاسرا ، پیش موسی‌الهادی‌آوردند، چند شعری مشعر برتسلّط خود فرو خواند و اسرای اولاد فاطمه را نیز یك یك بعداز توبیخ میکشت . همینکه نوبت بحضرت موسی بن جعفر ع رسیدگفت‌که والله، خروج‌حسین مذکور، بامر او بوده البتّه باید اورا نیز بقتل رسانم ، ابویوسف قاضی یعقوب بن ابراهیم (که شرح‌حالش درباب کنی خواهدآمد) گفت‌که این قضیه برخلاف مذهب موسی بن جعفر ع و اولاد او بوده و

شایستهٔ ایشان نیست تا آنکه موسی الهادی از آن نیّت خبیثه منصرف شد. علی بن یقطین، قضیه را بعرض حضرت موسی بن جعفر ع رسانید، خانواده و دوستداران آنحضرت مختفی و متواری بودن را تصویب نمودند ، لکن خودآن حضرت تبسّم فرموده و از راه تمثّل این شعر کعب بن مالك را خواند:

زعمت سخینة انستغلب ربها فلیغلبن مغالب الغلاب

ایشان را دلداری داده و فرمودند که موسی بن مهدی درهمین روز مرده است و اوّلین نامه‌ای که از عراق خواهدآمد خبر مرگ موسی بن مهدی است ، قضیّه همچنان شد و بعد از آن مردم بهرون الرشید بیعت کردند .

(تنقیح المقال ومهج الدعوات وص ۳۵۴ ج ۲ نی)

شهیدا میرمحمدهاشم - شاعری است سخن‌پرداز و خوش بیان، ازسادات لاهیجان که بسیار سفر کرده واز صحبت اهل حال فیض وافر برده وبا همه پریشانی بزیور شکر و رضا مزیّن بود. در اواخر قرن یازدهم هجرت میزیسته ویا خود اوائل قرن دوازدهم را نیز دیده و از او است :

محنت پیری در ایّام جوانی دیده‌ام خویش را تا دیده‌ام در ناتوانی دیده‌ام
شدفشارقبر برمن، تنگ چشمیهای خلق آنچه‌درمرگ‌است‌من‌درزندگانی‌دیده‌ام

سال وفاتش بدست نیامد. (ص ۳۵۰ تذکرهٔ نصرآبادی)

شهیدی شاعری است ایرانی ، از اهل قم که مردی بوده درویش مشرب، بهزل وشوخی مایل، درزمان سلطان یعقوب بمقام ملك الشعرائی نائل گردید، عاقبت بهندوستان رفته ودرکجرات اقامت گزید تا درسال نهصد وسی وپنجم هجرت وفات یافت واز اشعار او است :

بیا ای عشق وآتش زن دل افسردهٔ مارا بنور خویش روشن کن چراغ مردهٔ مارا

خواب دیدم کزهوا شاهین اوصیدی ربود چون شدم بیدار مرغ دل بجای خود نبود

اسم و مشخّص دیگری بدست نیامد. (ص ۲۸۹۲ ج ۴ س و ۲۶۷ و سفینة)

شهیدین در اصطلاح فقها ، محمّد بن مکّی و شیخ زین الدین بن علی است که بعنوان شهید اوّل و شهید ثانی نگارش دادیم.

شیامی اسعد بن زراره مصطلح علم رجال است ورجوع بکتب رجالیّه نمایند.

شیبانی[1]

شیبانی **احمد بن حنبل** - بعنوان **ابن‌حنبل** در باب کنی خواهد آمد.

شیبانی **اسحق بن مرار** - بعنوان **ابوعمرو** در باب کنی خواهد آمد.

شیبانی **عبدربه** - بعنوان **زراره** نگارش دادیم.

شیبانی **عبدالرحمن بن علی** - در باب کنی بعنوان **ابن‌الدیبع** خواهد آمد.

شیبانی **علی بن ابی‌الکرم محمد**
شیبانی **مبارك بن ابی‌الکرم محمد** } در باب کنی بعنوان **ابن‌الاثیر** بشرح حال ایشان خواهیم پرداخت.

شیبانی **محمد بن حسن بن فرقد** - (واقد خل) فقیه حنفی، شیبانیّ الشّهرة، ابوعبدالله الکنیة ، دمشقیّ الاصل، واسطیّ الولادة، کوفیّ النشأة، از اصحاب ابوحنیفهٔ کوفی بود ، درمجلس درس او و ثوری و اوزاعی ومالك و ابویوسف قاضی حضور داشته و امام اهل رأی میباشد . مذهب ابوحنیفه را نشر داد ، در نحو و حساب وعلوم عربیّه وقرآنیّه متبحّر و بسیار فصیح بود، هروقتی که تکلّم میکرد سامع تصوّر می‌نمود که قرآن مجید با لغت و زبان او نازل شده است ، شیبانی خاله‌زادهٔ فرّاء نحوی مشهور، باامام‌شافعی نیز معاصر بود، مابین‌ایشان مذاکراتی درمجلس هرون‌الرشید واقع شد . امام شافعی گوید که از علم شیبانی یك بار شتر استفاده نمودم و از تألیفات و آثار قلمی شیبانی‌است :

۱- **الجامع الصغیر** درفقه حنفی که یکهزار و پانصد و سی ودو مسئله را حاوی

۱- **شیبانی** - بفتح اول ، منسوب است بقبیلهٔ بنی‌شیبان ، از قبائل بکر بن وائل که آن نیز بدوقبیلهٔ بزرگی که هریکی دارای چندین‌بطن وشعبه است منشعب میباشد: یکی بشیبان بن ثعلبة بن عکابة بن صعب بن علی‌بن بکر بن وائل منسوب و دیگری بشیبان بن ذهل بن‌ثعلبة بن عکابة منتسب است دراینجا بعضی ازمعروفین یا موصوفین بهمین‌نسبت **شیبانی** را تذکرمیدهد.

و مورد تجلیل مشایخ بود . گویند هیچ کس بی‌دانستن مسائل این کتاب شایستهٔ فتوی و قضاوت نمیشود ، دراین کتاب فقط دومسئلهٔ قیاس واستحسان را مذکور داشته وظاهر این جمله‌که در کشف‌الظّنون گفته آنکه ، درتمامی مسائل آن کتاب غیراز این دومسئله ، با رأی و اجتهاد و نظر خود فتوی داده‌است. این کتاب درهند وقاهره چاپ‌شده وشرحهای بسیاری برآن نوشته‌اند **۲- الجامع الکبیر** که نیزدرفقه‌حنفی‌بوده وشرحهای‌بسیاری‌نوشته‌اند **۳- الحجج** درحدیث که درهند چاپ‌شده‌است **۴- الزیادات** درفروع حنفیه **۵- زیادة‌الزیادات** نیز در فروع حنفیه است **۶- السیر الکبیر ۷- المبسوط** در فقه حنفی **۸- الموطأ** که درهند چاپ شده است و نسخه‌های اکثر این کتابها درکتابخانهٔ خدیویّهٔ مصر و بعضی دیگر نیز درخزانهٔ ایاصوفیای استانبول موجود است . ولادت شیبانی بسال یکصد و سی و دویم در واسط ، وفات او بسال یکصد و هشتاد و هفتم یا نهم هجرت در قریهٔ رنبویه نامی‌ازدیهات ری واقع‌شد،کسائی نیز درهمان روز در ری درگذشت اینک‌هرون‌الرشید میگفته است‌که فقه و علم عربیّه درخاك ری دفن شدند .

(کف وص ۲۶ ج ۲کا و ۱۴۳ ج۲ع و ۱۱۶۲مط و ۱۷۲ ج ۲ تاریخ بغداد)

شیبانی **محمد بن عبدالله بن محمد بن عبیدالله بن بهلول -کوفیّ الاصل ،** ابوالمفضّل‌الکنیة ، شیبانیّ‌النّسبة،که نسب او با یازده واسطه بذهل‌بن شیبان موصول میشود. ازمشاهیر محدّثین امامیّه میباشدکه برای‌استماع‌حدیث مسافرتهاکرده و تألیفاتی‌نمود ، دربدایت حال درنقل حدیث اهتمام داشته‌که ازهرکسی نقل نکرده باشد ولی عاقبت مختلط‌الحدیث شد وبا مسامحه و بی‌مبالاتی گذراند اینک فی‌مابین اکثر علمای رجال مورد قدح وطعن شده و روایات اورا مردود دارند. درتاریخ بغداد نیزگوید : محمد بن عبدالله ببغدادآمده ، از محمد بن جریر طبری ، **محمد بن** عباس‌یزیدی وگروه‌بسیاری‌ازمصریّین وشامیّین وغیرایشان روایت‌کرده وکثیرالتّخلیط بود، غرائب حدیث‌را نیز روایت نموده و احادیثی موافق مذهب رافضیّه وضع‌کرده ودر مسجد شرقیه املا میکرده است. وی دربیست ونهم ربیع‌الاخر سال سیصد وهشتاد وهفت هجرت در بغداد جان داد . (ص۱۵۴ ج۱نی و۴۶۶ ج۵تاریخ‌بغداد وکتب رجالیه)

شیبانی **نصرالله بن ابی الکرم محمد**- در باب کنی بعنوان **ابن الاثیر** خواهد آمد.

شیخ[1]

شیخ آقابزرگ **شیخ محمدمحسن** - بعنوان **آقابزرگ** نگارش یافته است.

شیخ الاسلام **ابراهیم بن علی** - در باب کنی بعنوان **ابواسحق شیرازی** خواهد آمد.

شیخ الاسلام **احمد بن حسن** - بعنوان **حر عاملی** مذکور افتاده‌است.

شیخ الاسلام **احمد بن علی بن حجر** - عسقلانی بعنوان **ابن‌حجر** در باب کنی خواهد آمد.

شیخ الاسلام **احمد بن عمر**- بعنوان **مزجد** خواهد آمد.

شیخ الاسلام **احمد بن محمد** - بعنوان **جامی** نگارش یافته است.

شیخ الاسلام **احمد بن یحیی بن سعدالدین مسعود بن عمر** - تفتازانی، ملقّب بسیف‌الدین، معروف بشیخ‌الاسلام هروی، از احفاد ملا سعد تفتازانی معروف سالف‌الترجمة میباشد و بهمین جهت به **احمد حفید** نیز شهرت داشته است. وی از اکابر قضات و مشایخ عامّه است که در اکثر علوم متداوله، خصوصاً در فقه و تفسیر وحدیث، وحید عصر خود بود سی سال درعهد سلطان حسین میرزای بایقرا در هرات قضاوت نمود و از تألیفات او است:

۱- **شیخ**- در اصطلاح فقها، در صورت اطلاق و نبودن قرینه، عبارت از محمد بن حسن طوسی، صاحب تهذیب و استبصار از کتب اربعه میباشد که بعنوان **شیخ طوسی** بشرح حال او خواهیم پرداخت. همچنین مراد از شیخ‌الامامیة و شیخ‌الطائفة وشیخ طوسی نیز همین محمد بن حسن است. اما لفظ شیخ، در اصطلاح علمای معقول، عبارت از ابوعلی سینا است که در باب کنی بعنوان ابن‌سینا خواهد آمد. دراصطلاح علوم عربیه خصوصاً علم بلاغت عبارت ازشیخ عبدالقاهر جرجانی است که بعنوان **جرجانی** نگارش‌یافته‌است، مع‌ذلك ممکن، بلکه کثیرالوقوع است که در هرعصری ویا در اصطلاح فرقه‌ای کنایه از شخصی دیگر باشد چنانچه دراین اواخر بیشتر بشیخ مرتضی انصاری اطلاق‌نمایند که بعنوان انصاری نگارش دادیم ونظائرآن بسیاراست.

۱- **حاشیهٔ شرح عقائد نسفیهٔ** جد خود سعدتفتازانی ۲- **حاشیهٔ مختصر** جدش مذکورش ۳- **شرح تهذیب المنطق** جدّ مذکورش . درسال نهصد و ششم یا شانزدهم هجرت که لشگر شاه اسمعیل اوّل صفوی هرات و نواحی را مسخّر نموده اند احمد حفید نیز باجمعی دیگر از علمای هرات مقتول گردیدند . (ص ۹۳ت و ۷۸۳مط)

شیخ الاسلام **جنیدشیرازی ابن فضل الله**- بهمین عنوان جنیدشیرازی مذکورشد.

شیخ الاسلام **حسن بن محمد** - فناری زاده ، بعنوان چلبی مذکور شد.

شیخ الاسلام **خیرالدین بن احمد** - بعنوان رملی نگارش دادیم.

شیخ الاسلام **زکریا بن احمد بن محمد** - بعنوان لحیانی خواهدآمد .

شیخ الاسلام **زکریا بن محمدبن احمد** - بعنوان انصاری نگارش یافته است .

شیخ الاسلام **عبدالرحمن بن احمد** - بعنوان جامی نگارش دادیم.

شیخ الاسلام **عبدالرحمن بن عبدالکریم**- در باب کنی بعنوان ابوالضیاء خواهدآمد.

شیخ الاسلام **عبدالرحمن بن محمد** - درضمن شرح حال عبدالله بن احمد تحت عنوان موفق الدین نگارش خواهیم داد .

شیخ الاسلام **عبدالسلام بن عبدالله بن خضر**- بن محمد بن علی بن تیمیه ، حنبلیّ المذهب، مجدالدین اللّقب، ابوالبرکات الکنیة، شیخ الاسلام الشّهرة ، حرانی المدفن والولادة، که گاهی او نیز مثل نوه اش احمد، معروف بابن تیمیه (که شرح حالش در باب کنی خواهدآمد) بجهت انتساب بجدّ عالیش به **ابن تیمیه** موصوف میباشد از اکابر و مشاهیر علمای عامّه است که درفقه وحدیث وتفسیر ودیگر علوم متداوله وحید زمان خود بود واز تألیفات وآثار قلمی او است :

۱- **ارجوزه** درقرائت ۲- **شرح الهدایة** ۳- **المنتقی فی الاحکام** (چنانچه درکشف الظنون است) یا **المنتقی فی احادیث الاحکام عن خیرالانام** (چنانچه درمعجم المطبوعات درج شده) نیز گوید که محمد شوکانی سالف الترجمة، این کتاب را شرح کرده و **نیل الاوطارمن اسرارمنتقی الاخبار** نامش نهاده و درقاهره چاپ شده است . وفات عبدالسلام بسال ششصد و پنجاه و دویم

هجرت درشصت و دوسالگی در حران واقع گردید .

(ص ۳۰۷۶ ج۴ س و ۶۰مط وغیره)

شیخ الاسلام **عبدالعزیز بن عبدالسلام** - بعنوان **سلطان العلماء** مذکور شد.

شیخ الاسلام **عبدالله بن ابی منصور**-هروی بعنوان **خواجه عبدالله** نگارش یافته است.

شیخ الاسلام **علی بن ابی بکر**- بعنوان **برهان الدین** نگارش یافته است.

شیخ الاسلام **محمد بن ابی بکر**- اشخر شافعی، فقیه فاضل کامل، از علمای اواخر قرن دهم هجرت واز تلامذهٔ ابن حجر هیثمی ودیگر اکابر بود، قریحهٔ شعری اش نیز ممتاز و صاف و تألیفات او حاکی از مراتب علمیّه اش میباشد:

۱- الفیه در نحو که در مرض موت نظمش کرده است **۲- شرح بهجة المحافل ۳- شرح حدیث ام زرع ۴- شرح الشذور ۵- مختصر التفاحة فی علم المساحة ۶- منظومة الارشاد ۷- منظومة فی اسماء الرجال ۸- منظومة فی اصول الفقه** وغیرها و از کلمات منظم او است که درجامعین قرآن مجید گفته است :

و جمع القرآن حفظا یا اخی عثمان مرتضی معاذ و ابی
ثم ابوالدرداء و ابن ثابت ثم ابوایوب و ابن الصامت
سعد ابوزید هوالانصاری ثم تمیم ابن اوس الداری

نیز در اطفالی که درگهواره تکلّم کرده اند گوید :

جملة من فی المهد قد تکلموا احمد والخلیل عیسی مریم
یحیی مجیب لجریح العابد بقوله الراعی فلان والدی
و راجع لامه فی قوله لا تجعلنی سیدی کمثله
و شاهد لیوسف مع عامر لامه بقوله لها اصبری
انت لدی الحق علی الاخدود و امر ماشطة الولید
ومن له قال النبی من انا قال رسول الله محمود الثناء
اعنی به مبارك الیمامة اعظم بها معجزة کرامة
وبعد صلی ذوالجلال کلما سری الضیا و ناطق تکلما
علی النبی حبیبه محبه محمد وآله و صحبه

اشعار فقهیّه وعلمیّهٔ متنوعهٔ او بسیار است. وی درسال نهصد و نود و یکم هجرت وفات یافت.

(ص ۳۹۰ نور سافر)

شیخ‌الاسلام **محمد بن حسن** - بعنوان حرّ عاملی مذکور داشیم .

شیخ‌الاسلام **محمد بن حمزة** - بعنوان فناری خواهدآمد .

شیخ‌الاسلام **محمد بن عمر** - بعنوان فخررازی خواهدآمد .

شیخ‌الاسلام **محمد بن محمد** - درباب کنی بعنوان ابن‌الشحنة خواهدآمد.

شیخ‌الاسلام **محمد بن یعقوب** - بعنوان فیروزآبادی خواهدآمد .

شیخ‌الاسلام **سید محمدخلیل مراد** - بعنوان مرادی خواهدآمد.

شیخ‌الاسلام **میرزا محمدعلی بروجردی**- بعنوان بهار نگارش یافته است .

شیخ‌الاسلام **حاج میرزا محمود** - تبریزی ابن شیخ‌الاسلام میرزا علی‌اصغر طباطبائی ، از علمای اوائل قرن حاضر چهاردهم هجری تبریز میباشدکه در فقه و اصول و تفسیر و حدیث و ادبیّات ودیگرعلوم متداوله براغلب معاصرین خود تقدّم داشت ، باآنهمه مراتب علمیّه‌که دارا بود از اهالی محل چنانچه عادت دیرینهٔ ایشان‌است ازمراتب‌علمیّه‌اش قدردانی نگردید و مانند اجداد طاهرین خود عزّت‌را درعزلت یافته وتألیفات‌طریفه بیادگارگذاشت. یکی‌ازمشایخ تبریز، باغی درنهایت طراوت درخواب دید،

عکس آقای‌حاج میرزامحمود شیخ‌الاسلام -۱۹

ازصاحب‌آن سراغ‌کردگفتندکه مجلسی‌است پس زمین پردرختی نزدآن باغ بنظرش‌آمد که دری بلورین داشته و خوشتر ازآن باغ مذکور بود و دیدکه درطبقهٔ فوقانی قصرآن زمین ، دومرد مشغول صحبت هستند ، بعداز استفسار معلوم شدکه‌آن زمین وقصر متعلّق

بحاج میرزا محمود شیخ‌الاسلام بوده و آن دو مرد نیز عبارت از شیخ‌الاسلام و علامهٔ مجلسی میباشد پس پرسید که شیخ‌الاسلام بچه سبب بدین مقام رسیده گفتند بجهت مقام رفیع علمی خود و بجهت آن قدرندانی و توهینی که از اهل تبریز (غم‌انگیز محنت‌خیز یأس‌آمیز) بدو وارد آمده است ، هروقتی که میخواهد باکسی صحبتی کند مجلسی را دعوت کرده و مشغول صحبت میشوند . در ایامی که شیخ‌الاسلام در نجف اقامت داشت یکی ازارحامش که درسن جوانی بوده برای ولیمهٔ تازه مولودی اورا دعوت میکند و طرز کلمات نامهٔ دعوت ، مشعر برعظمت دعوت‌کننده و ازمشایخ بودن وی بوده است اینک شیخ‌الاسلام جواب آن نامه را محض بعنوان تأدیب بدین روش بنگاشت: فرزند بتحصیل ادب پیوند، تدین درهمین ، فرموده خالق چنین، هدایت خلائق براین ، تشیخ صبی موجب حرمان حرمت و باعث ندامت است این چه عنوانی است که نوشته‌ای وچه ریسمان مناعتی است که رشته‌ی من بیچاره که مهاجر گشتم ،گمان داشتم که رستم، غافل از اینکه طوق ابتلای دیگری بگردن بستم . بمرقد شریف امیرالمؤمنین ع قسمت، که مرا بکلی ازانتساب دور وازضمائر بالمرة مهجورم سازید، **کأنْ لَسْتُ شَیئاً مَذْکُوراً حَتّی اَقُولَ فُزْتُ بِرَبِّ الکَعْبَةِ .**

شیخ‌الاسلام علاوه برمراتب علمیه قریحهٔ صافیهٔ شعری نیز داشته و اشعار طریفه میگفته واز او است:

این خوردن شیرخر، که رسمی است کهن — گیرم که کند سرخ ، رخ و فربه ، تن
این ننگ کجا برم که این کرهٔ خر — گوید که برادر رضاعی است بمن

نیز درمقام تألم از جهل پروری و علم‌کشی تبریزیان گوید :

تَبْریزُ دارٌ لِأَهْلِ الجَهْلِ مَکْرَمَةٌ — لِذِی الفَضائِلِ دارُالضَّنْكِ وَالضّیقِ
قَدْ عِشْتُ فیها کَئیباً خائِباً خَسِراً — کَأنّنی مُصْحَفٌ فی‌بَیْتِ زِنْدیقِ

از تألیفات صاحب ترجمة است :

۱- تمییز الصحیح من الجریح فی التعادل والترجیح ۲- حاشیهٔ مجمع البحرین طریحی ۳- حقائق القوانین که حاشیهٔ قوانین الاصول است **۴- دکة القضاء فی مسائل الشهادة والقضاء**

۵- العجب العاجب فی اخذ الاجرة علی الواجب ۶- کاشفة الکشاف که حاشیهٔ کشاف زمخشری است **۷- مفتاح البسملة ۸- منتهی المقاصد فی علم النحو** که در هیجده سالگی تألیفش داده است **۹- المنهل الصافی** که حاشیهٔ مقدمات تفسیر صافی است **۱۰- مواقع النجوم** که مشکلات آیات و ادعیه و روایات را باترتیب حروف هجا جامع و با بیانات شافیه بحل آنها پرداخته و دارای چندین مجلد میباشد که هر جلدی بضخامت مجمع البحرین طریحی است **۱۱- الوقیة در تقیه**.

وفات صاحب ترجمهٔ بسال هزار و سیصد و دهم هجرت در مکّهٔ معظّمه در هفتاد سالگی واقع شد. قضیّه را قبلاً بحجّاج خبر داده و در نامه‌ای نیز که بناصرالدین شاه نوشته بوده اشعار داشته بوده است. (اطلاعات متفرقه و مواضع متفرقه از ذریعة)

شیخ اشراقی **یحیی بن حبش - یا حسین یا عبدالله بن امیرک -** سهروردی الولادة، ابوالفتح یا ابوالفتوح الکنیة، شیخ اشراقی الشّهرة، شافعیّ المذهب، اشراقی المشرب، شهاب الدین اللّقب، بقتیل الله و حکیم مقتول و شهاب مقتول و شیخ مقتول موصوف، از مشاهیر و اکابر فلاسفه و حکمای اسلامی، در نهایت فطانت، در اصول فقه و اقسام حکمت و فلسفه وحید عصر و افضل اهل زمان خود، بلکه در فقه و حدیث و علوم ادبیّه و عربیّه و دیگر علوم متداوله بلکه در سیمیا و دیگر علوم غریبه نیز مهارتی بسزا داشت، در مراتب عرفانی طاق و شهرهٔ آفاق، در جدل و مناظره هم بر همه کس فائق و نوادر بسیاری از وی منقول است.

حکمت و اصول فقه را در مراغه از مجدالدین جیلی استاد فخر رازی اخذ و علوم دیگر را نیز از اساتید وقت فرا گرفت، در حکمت، سالك مسلك اشراق بود، چنانچه فارابی، حکمت مشّائی را که مسلك ارسطو و اتباع وی بوده و مبنی بر بحث و استدلال و برهان و بیّنه میباشد ترجیح داده و اصول و قواعد متروکهٔ آن را تجدید و اساس آنرا استوار داشت این دانشمند نیز حکمت اشراق را که مسلك قدمای حکمای یونان (غیر از ارسطو و اتباع او) و مختار شرقیّین بوده و مبتنی بر ذوق و کشف و شهود و اشراقات انوار قلبیّه میباشد منتشر ساخته و اصول و قواعد مردهٔ آنرا زنده گردانید (پای استدلالیان چوبین بود) در حکمت مشّائی نیز مصنّفات و تعلیقاتی بدو منسوب میباشد. از تألیفات و آثار قلمی شیخ اشراقی است:

۱- آوازپرجبرئیل ۲- اعتمادالحکماء ۳- الالواح العمادیة ۴- البارقات الالهیة ۵- البروج ۶- بستان القلوب ۷- البصرة ۸- التلویحات در منطق و حکمت ویا خود نام این کتاب **تلویحات لوحیه و عرشیه** است **۹- التنقیحات** در اصول فقه **۱۰- حکمة الاشراق** که با شرح قطب الدین شیرازی که بر این کتاب نوشته در تهران چاپ سنگی شده است **۱۱- دعوات الکواکب ۱۲- رمزالوحی ۱۳- شرح الاشارات ۱۴- صفیر سیمرغ ۱۵- صندوق العمل ۱۶- طوارق الانوار ۱۷- العشق ۱۸- الغربة الغریبة ۱۹- اللمحات** یا **اللمحة ۲۰- لوامع الانوار ۲۱- مبدأ و معاد فارسی ۲۲- المطارحات** در منطق و حکمت **۲۳- المعارج ۲۴- المعراج ۲۵- المقاومات ۲۶- النغمات السماویة ۲۷- النفحات فی اصول الکلیة** در تصوف **۲۸- هیاکل النور** در فلسفه که با بعضی حواشی افاضل وقت و با کتاب عجائب النصوص فی تهذیب الفصوص و اصول المنطق محمد ابن سید شریف جرجانی دریکجا درقاهره چاپ شده است **۲۹- یزدان شناخت** که در این اواخر با تصحیح حاج سید نصرالله تقوی در تهران چاپ سنگی شده است وغیر اینها . شیخ اشراقی بهردو زبان عربی وپارسی اشعارخوب وطرفه نیز میگفته و ازآنجمله **قصیدهٔ قافیه** او است که دربارهٔ نفس، بروش قصیدهٔ عینیّهٔ ابن سینا گفته و ازآن قصیده است :

خلعت هیاکلها بجرعاء الحمی — وصبت لمغناها القدیم تشوقا
و انی فی الظلام رأیت ضوأ — کأن اللیل زین بالنهار
و کیف اکون للدنیا طمیعا — وفوق الفرقدین رأیت داری
ء ارضی بالاقامة فی فلاة — و اربعة العناصر فی جواری

هان تا سر رشتهٔ خرد گم نکنی — خودرا زبرای نیك وبدگم نکنی
ره رو توئی و راه توئی منزل تو — هش دارکه راه خودبخودگم نکنی

شیخ اشراقی عاقبت بحلب رفت ، در مقام مذاکرات علمیّه بتمامی علمای آنجا برتری داشت ، مورد احترامات ملك ظاهر (که از طرف پدر خود صلاح الدین ایّوبی سلطان شامات، بحکومت حلب ونواحی منصوب بوده) گردید، پیوسته درمنادمت وی میگذرانید، از این رو محسود علمای آن دیار گردید ، به بی دیانتی و سوء عقیده وفساد مذهبش متّهم داشتند لکن این حرفهای بی اساس ایشان کارگر نشد ، ملك ظاهر روز بروز بوظائف محبت خودکه دربارهٔ شیخ داشته میافزوده است تاآنکه ایشان صورت قضیه وافتنان ملك

ظاهر را بعقائد باطلهٔ او بخود صلاح‌الدین عرضه داشته و خواستار قتل وی گردیدند ، صلاح‌الدین نیز قبول کرده و پسرش ملك ظاهر مذکور را بقتل شیخ بگماشت ملك‌ظاهر ناچار واز روی اضطرار درکیفیّت قتل شیخ ، با موافقت خود او ، بی‌خورد وخوراکش گذاشت، همچنان‌ازگرسنگی درسال‌پانصد وهشتاد ویك یا پنج یا شش یا هفت یا هشت از هجرت در سی و شش سالگی ، یا درحدود چهل سالگی ، یا بنوشتهٔ بعضی (اگرچه دور از صحت است) درهشتاد و هشت سالگی در حلب درگذشت .

بنا براوّل، جملهٔ: **شهاب‌الدین مقبول** =۵۸۱ وبنا بردویمی، جملهٔ: **شهاب‌الدین اقدس دیبا** = ۵۸۵ و بنا برسیّمی ، جملهٔ : **سالك یزدان‌شهاب‌الدین** = ۵۸۶ و بنـا برچهارمی، یکی‌ازدوجملهٔ : **یا مقتول** = ۵۸۷ و **مقتدای‌ایزدی** = ۵۸۷ وبنا برپنجمی، جملهٔ : **شهاب‌الدین هادی‌اقدس** = ۵۸۸ مادّهٔ تاریخ وی میباشند.

ظاهرکلمات اکثر اهل سِیَر که بقتل تعبیر نموده و شیخ را مقتول‌گوینـدآنکه فوتش بطریق‌گرسنه داشتنش‌نبوده بلکه بعضی‌از ایشان تصریح‌کرده‌اندکه بامرملك‌ظاهر در زندانش خفه‌کردند. فرید وجدی نیزگوید ، خود ملك ظاهر، ببهانهٔ اینکـه معاند شرایع بودن شیخ را ازخودش شنیده‌است در زندانش‌کرده وعاقبت بقتلش‌آورد. اینکه بعضی از اهل سِیَر قتل شیخ را بعلمای حلب نسبت داده‌اندکه بواجب القتل بودن وی فتوی داده و بقتلش‌آوردنـد ظاهراً از قبیل نسبت بسبب است یعنی ایشان سبب قتل وی شده‌اند نه مباشرآن . بهرحال شیخ ، بعدازقطع ویقین بقتل خود بسیار میخوانده‌است: **اری قدمی اراق دمی وهان دمی فهاندمی.** نیزگویندکه ملك‌ظاهر بعدازمدتی پشیمان‌شد، بعضی ازکسانی راکه فتوی بقتل شیخ داده‌بودندکشت و ازبعضی دیگر نیز اموال‌بسیاری بسبب‌کیفر این‌کردار زشت ایشان ، تاوان‌گرفت .

(ص۳۲۸ت‌و۳۱۲ج۱مع‌و۲۶۲ض و۳۱۴ج۱۹جم‌و۱۶۹عم و۳۷۰ و۲۸۸۵ج۴س‌و۱۵۷ج۴فع)

شیخ‌اطعمه **احمد** - بعنوان **بسحق اطعمه** نگارش یافته است .

شیخ‌الافاضل **علی بن احمد** - بعنوان **فنجگردی** خواهدآمد .

شیخ اکبر **شیخ جعفر بن شیخ خضر**- بعنوان **کاشف الغطاء** خواهد آمد.

شیخ اکبر **محمد بن علی بن محمد** - بعنوان **محیی الدین** خواهد آمد.

شیخ الهی **عبدالله** - بعنوان **الهی شیخ عبدالله** نگارش داده ایم .

شیخ الامامیة **محمد بن حسن** - طوسی بعنوان **شیخ طوسی** خواهد آمد .

شیخ الاولیاء **ابوطالب محمد بن ابراهیم**- نیشابوری بعنوان **عطار** خواهد آمد .

شیخ بدل عنوان مشهوری دوتن ازعرفا است: یکی شیخ **بهاءالدین** معروف بشیخ بدل ،که درطریقت مقامی عالی داشته و درسال هفتصد و سی و نهم هجرت درگذشته است ، دیگری **شیخ فخرالدین احمد** معروف بشیخ بدل پسر شیخ شرف الدین عبدالله فارسی که با ورع و تقوی بوده و ازآثار قلمی او است :

۱- سرالخلافه ۲- کثیرالاخیار ۳- مصباح ذوی الالباب ۴- النجاة و غیرها و درسال ششصد و هفتاد و چهارم هجرت درگذشته است . درآثار عجم گوید : در وسط میدان نقّاره خانهٔ شیراز، پشت بازار وکیل، مزاری است معروف بهمین نام (شیخ بدل) و معلوم نیست که این مزار ازکدامیك باشد زیراکه خطّ لوح آن مزار محو ونابود شده است و بسا ممکن است که از هیچیك از این دوتن نبوده و بغلط شهرت یافته باشد . نگارنده گوید: بازهم محتمل است که آن مزار متعلّق بشخص دیگری باشد غیراز دوتن مذکورکه او نیز معروف بشیخ بدل بوده است. (ص ۴۶۱ عم)

شیخ بهائی شیخ الفقهاء ، استادالحکماء ، رئیس الادباء ، علاّمة الدهر ، فهّامة العصر ، شیخ الاسلام والمسلمین، محمّد بن العلامة عزّالدین شیخ حسین بن عبدالصمد بن شیخ شمس الدین محمد بن علی بن حسن یا حسین بن محمد بن صالح حارثی همدانی جبعی عاملی ، فقیهی است اصولی ، محدّث رجالی ، مفسّر ریاضی ، حکیم متکلّم ، ادیب اریب ، منشی بلیغ ، شاعر ماهر، جامع علوم عقلیّه و نقلیّه ، بلکه دربارهٔ علوم غریبه نیز که کسی ازپیشینیان پیرامون آنها نگردیده متمهّر،

بالجملة درمضمارمسابقت علوم متنوّعه، گوی سبقت از افاضل ربوده ، حاوی قدح معلّی ، جلالات مقامات سامیهٔ علمیهٔ وی مسلّم مخالف و موافق ، یگانه و بیگانه ، درکمالات نفسانیه طاق و مشهورآفاق ، از مفاخر شیعه بردیگر فرق اسلامی بلکه اسلام برسایر ملل متفرقه میباشد . بقریهٔ جبع نامی از قراء جبل‌عامل منسوب، لقب وی بهاءالدین ، تخلّص شعریش بهائی ، شهرتش شیخ بهائی ، نسب شریفش بحارث اعور همدانی (متوفی بسال ۶۵ﻫ ق = سه) موصول میباشد که از خواص اصحاب حضرت امیرالمؤمنین ع بوده و از طرف آن حضرت مخاطب بخطاب: **یاحارِ همْدانِ مَنْ یَمُتْ یَرَنی** و از قبیلهٔ همدان (بکسر اوّل) از قبائل حمیر از عرب یمن بوده است . آن‌حضرت دربارهٔ همین قبیله فرماید:

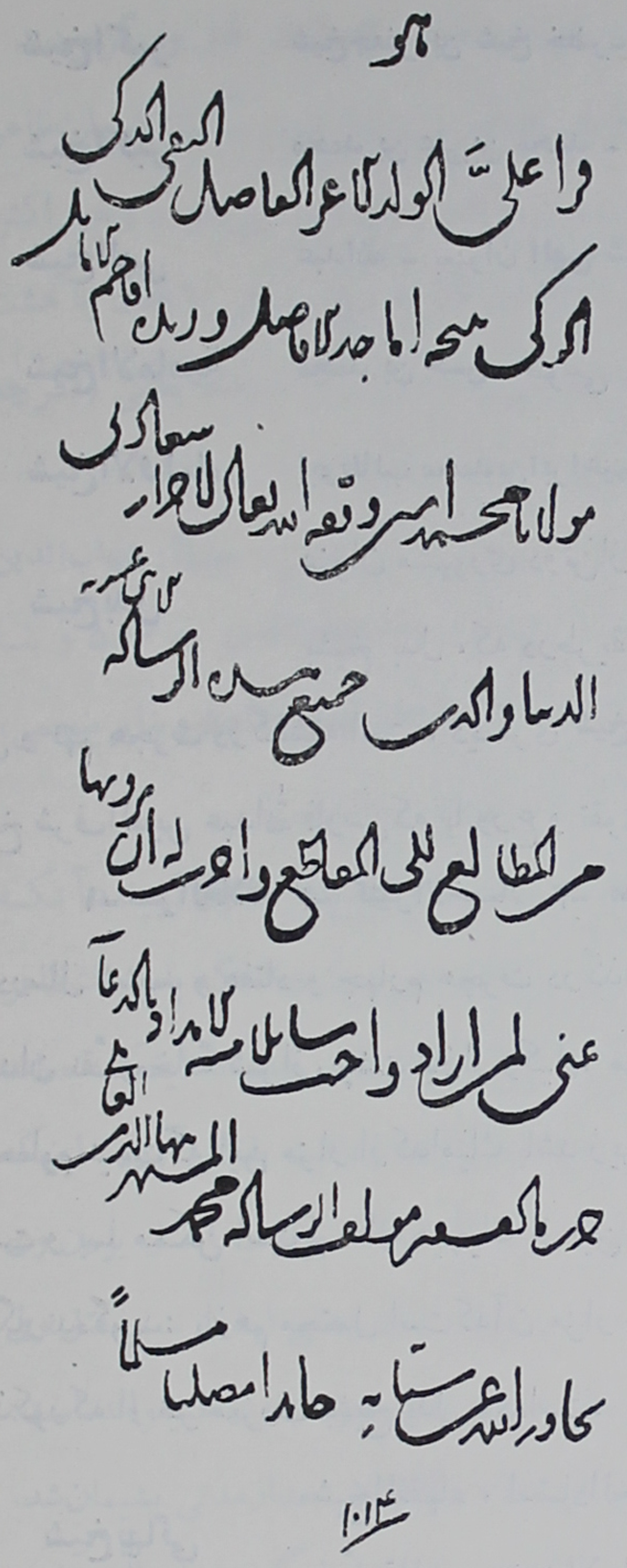

نمونهٔ خط شریف شیخ بهائی[1]-۲۰

۱- مخفی‌نماند: یك نسخهٔ خطی از کتاب اثنی‌عشریهٔ صلوتیهٔ شیخ‌بهائی که روز ولادت حضرت رسالت ص از سال ۱۰۱۲ﻫ ق از تألیف آن فراغت یافته بخط محمد مقیم بن محمدعلی تبریزی درسال ۱۰۱۴ﻫ برای مولا محمد امین نوشته شده در کتابخانهٔ شخصی جناب آقای سید محمد مشکوة بیرجندی مقیم تهران دامت اضافاته موجود ودرظهر صفحهٔ آخر آن بخط انجم*

ولو کنت بوابا علی باب جنة　　لقلت لهمدان ادخلوا بسلام

شیخ بهائی در تزکیهٔ نفس بی‌نظیر بود ، دراثر تصفیهٔ باطن و تخلّق باخلاق الهیّه موفق بپاره‌ای علوم غریبه شد وظهور بعضی قضایای عجیبه نیز بدو منسوب میباشد چنانچه در ذیل اشاره خواهد شد .

ولادت شیخ بهائی نزدیك غروب چهارشنبه هفدهم یا بیست و هفتم ذی‌الحجهٔ سال نهصد وپنجاه وسیم هجری قمری ، یا درغروب پنجشنبه هفدهم محرّم سال مذکور درقریهٔ بعلبك از قراء جبل عامل واقع شد ، درحال صغر با پدر خود بایران آمد ، از اوّل عمر زبان فارسی را ، چنانچه ازاشعار وکلماتش پیدا است، درکمال فصاحت وخوبی یادگرفت، درخدمت والد معظّم و دیگر اکابر وقت بتحصیل مراتب علمیّه پرداخت ، بعد از طیّ تمامی مراحل علمیّه و ارتقا باوج کمال ، ریاست علمی مذهبی بدو منتهی وبعدازوفات پدرزنش شیخعلی منشار شیخ‌الاسلامی ، بدو مفوّض شد ، درنزد شاه عباس کبیر قرب و منزلتی بسزا یافت ،کتاب **جامع عباسی** را نیز بنام آنشاه والاجاه تألیف داده‌است، لکن درنظر حقیقت‌بین‌او هیچ ارزشی نداشته وباآنهمه ترقیّات فوق‌العاده ، دراثر میل مفرطی که بوحدت و انزوا و سیر و سلوك و طی مراحل عرفانی داشته تمامی آن همه مقامات رفیعه را پشت پا زد ، فقر راکه مایهٔ فخر حضرت فخرکاینات ص ومصداق سلطنت‌حقیقی میباشد برهمهٔ آنها ترجیح نهاد . بهرات و اران وآذربایجان وتبریز ومصر وشام ودمشق و عراق و حلب و فلسطین و بیت‌المقدّس و سرندیب و حجاز و مکّه و مدینه وغیرها مسافرتهای بسیاری‌کرد، درهر بلدی مقداری وافی توقف نمود، بدین‌وسیله فیض‌مصاحبت و ملاقات بسیاری از اهل‌کمال و ارباب فضل و حال راکه دربارهٔ دیگران امکان عادی نداشت دریافت ، مورد احترامات فوق‌العاده بود، استفاده‌های بسیاری از کمالات متنوعهٔ وی نموده‌اند. دراین اثنا ،گاهی مباحثات علمی مذهبی بین‌او وپیشوایان مذهب دیگر

*نقط خود شیخ بهائی که کلیشهٔ آن در بالا ثبت شده اجازهٔ روایت آن کتاب مستطاب برای مولی محمد امین بقرار فوق در همان سال کتابت صادر و بدون تردید خط خود شیخ بهائی است **و احسن صورة للانسان ماکتب** .

واقع میشد ، طرف مباحثه درمقابل براهین متقنهٔ او محکوم ببطلان بوده است. درشام با حافظ حسین کربلائی ، مولّف روضات الجنان نیز (که شرح حالش در باب کنی بعنوان ابن الکربلائی خواهد آمد) ملاقات نمود ، عاقبت باز ببلاد عجم مراجعت و در آن دیار ملجأ صغار وکبار ، مرجع استفادهٔ اکابر و افاضل، مشمول عنایات ملوکانهٔ شاه‌عباس‌صفوی گردید .آنشاه والاجاه پیوسته از انوار افکار ابکارش استناره نموده و درسفر و حضر از وی مفارقت نمی‌نمود . درسال هزار و هشتم هجرت که شاه معظّم ، بموجب نذریکه در شکست خوردن عثمانیان کرده بوده با پای پیاده عازم زیارت مشهد مقدّس رضوی بود، شیخ نیز بشرف خاك‌بوسی آن آستان ملایك پاسبان مشرّف بود ،گویند شبی شاه عباس ، در حرم مطهّر حضرت رضا ع با یك دنیا مباهات بخادمیّت آن قبر مقدس ، سر فتیلهٔ شمعها را با مقراض میگرفته شیخ بهائی بالبداهة این رباعی راگفت:

پیوسته بود ملایك علیّین پروانهٔ شمع روضهٔ خلد برین
مقراض باحتیاط زن ای‌خادم ترسم ببری شهپر جبریل‌امین

از شیخ بهائی نقل است‌که پدران ما در جبل عامل پیوسته عبادت‌کرده و صاحب‌کرامت بوده‌اند ، جدّهٔ من نیز صاحب‌کرامت بوده است چنانچه روزی اطفال ،گرسنه بوده و نان نداشتند آن مخدّره قدری برف برداشته و درتنور افکند و نان بریانشد وگویدکه اگر پدرم مرا از بلاد عرب بدیار عجم نیاورده و اختلاط با ملوك ایرانی نمیکرد البتّه من ، اتقی و ازهد و اعبد مردم میبودم لکن مراوده و الفت اهل دنیا مرا از سر منزل حقیقت مانع شد ، جز قیل وقال و نزاع و جدال چیزی حاصل نگشته وبهره‌ای نبردم .

نگارنده‌گوید : البته نظر شیخ ، اظهار اسف از عقب ماندن از ترقیّات متعالیهٔ فوق‌الغایة است‌که دراثر علو همّت منظور نظرش بوده والّا چنانچه اشاره شد، بازهم در اثر تصفیهٔ باطن بمقاماتی ارتقا یافته است‌که از حدود اطّلاعات اغلب خارج و نوعاً از مختصّات وی میباشد واز زمان‌خودش تاحال، در زبان مردم‌ایران علاوه برعلوم‌متعارفه، بمهارت تمام در فنون ریاضیّه و دیگر علوم غریبه معروف است ، غرائب بسیاری بدو

منسوب میدارند، درهرجاکه امرعجیبی ببینند ویا بشنوند ازآثارشیخش دانند. چنانچه گویند، دیوار صحن مقدّس مرتضوی ازآثار هندسی شیخ است ، اساس آنرا طوری بنا نهاده‌که وقت ظهر بودن درتمامی فصول، برسیدن نورآفتاب به‌بُن دیوار معلوم میگردد ونیز طوری بنا شده‌که هریك از حجرات اطراف ، محاذی‌کوکبی است‌که بیکی ازعلوم متداوله منسوب ومربّی آن‌است بطوری‌که بالفرض محصّل طالب‌علم‌ریاضی، درحجره‌ای باشدکه محاذی‌کوکب مربوط بدان علم است در اندك زمانی موفق بمرام خودگردد و هکذا طالب علوم دیگر، نسبت بحجرات دیگر. ما از نقل این قبیل نوادر وعجایب و امورشگفت‌آور وحیرت‌انگیزکه بشیخ منسوب دارند (مثل داستان‌شیر باشیخ ومیرداماد و میرفندرسکی ، اژدها بودن چاقشور شیخ درحضور شاه عباس و سفیر عثمانی ، تعیین سمت قبلهٔ مسجد شاه اصفهان ، تقسیم‌آب زاینده‌رود اصفهان بمالکین و رعایا و قراء و محلات‌آن شهر، بهمان قراری‌که در زمان ما معمول و متداول است ، دفن‌کردن‌سنگ مربّعی درسرحد ایران ازمحال شیراز بجهت‌نیامدن وبا بایران ، منارهٔ جنبان‌اصفهان، ملاقات‌کردن شیخ با صاحب‌کحل‌الخفاء ، ساختمان‌گلخن حمامی در اصفهان‌که بحمام شیخ معروف‌است بطوری‌که‌آب حمام با یك شمع‌گرم میشده‌است تاپس‌ازمدتی زیرپاتیل حمام درموقع تعمیر شکافته شد وآن شمع خاموش‌گردید دیگر نتوانستندکه مثل اوّلش بسازند و نظائر اینها)که دربعضی ازکتب تراجم مرقوم ویا درالسنه دایر است ، دراین عجاله ،که موجب اطناب بلکه اطاله است صرف‌نظر مینمائیم و اطّلاع برآنها و صحّت و سقم‌آنها را بمراجعهٔ‌کتب مبسوطه موکول میداریم . البته تردیدی اگرباشد در وقوع این قبیل قضایا است والاّ تردید در امکان‌آنها ناشی ازکوته‌نظری و بی‌اطّلاعی ازدقائق و اسراری است‌که قادر متعال بحکمت بالغهٔ خود درفطرت‌بشری وکنه مکوّنات، ودیعه گذاشته وبمرور دهور بعرصهٔ ظهورمیآیند، ای‌بسامحالات‌دیروزی‌نظرقاصرما، ازمسلّمات امروزی عمومی‌گردیده است .**کم ترك‌الاول للاخر** (کار پاکان را قیاس از خود مگیر) .

بهرصورت وقوع و عدم وقوع قضایای هم‌چنانی نفیاً و اثباتاً ، تأثیری در جلالت مقام

شیخ بهائی ندارد . درمستدرك از سیدحسین بن سید حیدرکرکی ، از تلامذهٔخود شیخ، نقل‌کرده است‌که هرنادره و غریب و شگفتی را بشیخ بهائی نسبت داده‌اند و بیشتر آنها دروغ وبی‌مستند است پس‌انسب‌صرف‌عنان‌قلم، بذکردیگرمزایای‌حال‌شیخ‌می باشد.

اساتید شیخ بهائی : نخست علوم عربیه و تفسیر و حدیث و امثال‌آنها را از پدر خود شیخ حسین شاگرد شهید ثانی خواند ، حکمت وکلام ویك قسمت ازعلم منقول را از ملاعبدالله یزدی صاحب حاشیهٔ تهذیب‌المنطق معروف یادگرفت ، طبّ را از حکیم عمادالدین محمود اخذکرد، ریاضیّات را ازملاافضل قاضی وملاعلی مذهب وبعضی‌اکابر دیگرفراگرفت، صحیح‌بخاری‌را ازمحمدبن‌محمدبن محمّدبن‌ابی‌اللّطیف مقدسی‌خواند، دراندك زمانی مراتب معقول ومنقول را تکمیل‌نمود تاآنکه ازنوادر زمانش‌میشمارند.

مشایخ روایت شیخ : احادیث و مصنّفات شیعهٔ امامیّه را از والد معظّم خود و میرداماد روایت‌کرده ، صحیح بخاری ازکتب عامّه را نیز از استاد مذکور خود محمد بن محمد بن محمد مقدسی روایت نموده و محمد مذکور ، بواسطهٔ دوازده تن محدّث محمد نام دیگر، علی‌التّعاقب از خود محمد بن اسمعیل بخاری‌که مؤلف صحیح‌بخاری است روایت مینماید پس واسطه مابین شیخ بهائی و مؤلف صحیح بخاری ، سیزده تن محمد نام بوده و خود شیخ هم‌که محمد نام دارد و این سلسله از نوادر اتفاقات است .

تلامذهٔ شیخ : ازآنروکه‌شیخ‌بهائی‌اهتمام‌تمام‌درتعلیم‌وتربیت‌داشته وآنی‌فروگذاری نمی‌نموده اینك بسیاری از افاضل نامی‌آن عصر، در حوزهٔ درس شیخ حاضر و هرکس فراخورحال و استعدادخود ازآن‌بوستان‌کمال وخرمن دانش و افضال، گلهای‌رنگارنگ و خوشه‌های دلچسب و قشنگ چیده و ازآن بلبل هزار داستان باغ معارف وفرهنگ نواهای شوخ و شنگ شنیده‌اند و بعضی از ایشان را تذکر میدهد : ۱ــ شیخ‌جوادبن سعدالله‌که شرح حالش بعنوان مشهوریش **فاضل جواد** خواهدآمد ۲ــ ملاحسنعلی ابن ملاعبدالله شوشتری‌که بعنوان **تستری** مذکور شده است ۳ــ سیدحسین بن‌حیدر بن قمر حسینی کرکی‌که شرح حالش بعنوان **مجتهد** خواهدآمد ۴ــ ملاخلیل بن‌غازی قزوینی

که شرح حالش‌را بعنوان **قزوینی** خواهیم نگاشت ۵ـ ملاخلیل یامحمدخلیل بن‌محمد اشرف قایینی بعنوان **قایینی** خواهدآمد ۶ـ میرزارفیع‌الدین‌محمد بعنوان **نایینی** خواهد آمد ۷ـ شیخ زین‌الدین بن‌محمد بن‌حسن سبط‌الشهید که بهمین‌عنوان **زین‌الدین بن‌محمد** مذکور شد ۸ـ شیخ عبداللّطیف بن علی بن‌احمد بعنوان **ابن ابی‌جامع** در باب کنی خواهد آمد ۹ـ شیخ علی بن سلیمان بن درویش بحرانی که بعنوان **زین‌الدین** مذکور شد ۱۰ـ ملا ابوالحسن علی بن ملاعبدالله شوشتری که همان **ملاحسنعلی** مذکور فوق است ۱۱ـ شیخ‌علی بن‌محمد بن‌مکی بعنوان **نجیب‌الدین** خواهدآمد ۱۲ـ شیخ‌علی‌مظفرالدین که بعنوان **مظفرالدین** خواهدآمد ۱۳ـ قاسم بن‌محمد طباطبائی که بشرح حالش بعنوان **قهپائی** اشاره خواهد شد ۱۴ـ سید ماجد بن سید هاشم بحرانی که شرح حالش بعنوان **بحرانی** نگارش یافته است ۱۵ـ ملامحسن‌فیض که شرح حالش‌بعنوان **فیض** خواهدآمد ۱۶ـ محمد بن ابراهیم معروف بملا صدراکه شرح حالش بعنوان **صدرا** خواهدآمد ۱۷ـ محمد بن‌حسین‌قرشی ساوجی بعنوان **نظام‌الدین** خواهدآمد ۱۸ـ محمد بن‌حیدر طباطبائی همان **میرزا رفیع‌الدین** مذکوراست ۱۹ـ محمد بن علی بن خاتون عاملی که در باب کنی بعنوان **ابن‌خاتون** خواهدآمد ۲۰ـ محمد بن مرتضی همان **ملامحسن** مذکور فوق است ۲۱ـ ملا محمدباقر بن محمد مؤمن بعنوان **محقق سبزواری** خواهدآمد ۲۲ـ ملا محمدتقی بن مقصود علی که شرح حالش بعنوان **مجلسی‌اول** خواهدآمد ۲۳ـ ملامحمدخلیل‌همان **ملاخلیل بن محمد اشرف** مذکورفوق‌است ۲۴ـ ملامحمدصالح بن احمد سروی که شرح حالش بعنوان **مازندرانی** خواهدآمد ۲۵ـ امیرمحمد قاسم بن محمد همان **قاسم بن محمد** مذکور فوق است وغیر اینها ازسایر افاضل و دانشمندان قرن یازدهم هجرت.

پرواضح است‌که با قطع نظر از همه چیز، تلمّذ این اشخاص و نظائر ایشان‌که هریکی از رجال نامی تاریخی هستند حاکی از جلالات و عظمت وکمالات وتبحّر شیخ بهائی میباشد و مخفی نماندکه تلامذهٔ شیخ، در ایّام تعطیل بیشتر از ایّام درس ازآن

منبع کمال استفاده‌ها کرده و بهره‌ور میشدند زیراکه در ایّام تعطیل، مذاکرات متفرّقه، مطالب علمی متنوّعه، نوادر اخبار و اشعار ودقائق بسیاری مطرح میشودکه ای بسا در مدّتهای بسیاری از ایّام درس، اصلاً مورد توجه نمیباشد.

تألیفات شیخ بهائی: شیخ درهریك از فقه و اصول و تفسیر و حدیث و رجال و درایة و ادبیّات و ریاضیّات وجبر وهندسه و اسطرلاب وهیئت وبلکه درجفر وطلسمات و مانندآنها نیز تألیف جداگانهٔ بسیار مفید ومختصر بهردو زبان عربی وپارسی درنهایت فصاحت وبلاغت داردکه علاوه برمراتب عالیهٔ علمیّه، حاکی ازمدارج کمالات نفسانیّه‌اش نیز میباشند و بجهت رعایت ایجاز بعضی ازآنها را ثبت اوراق مینماید:

۱- **اثبات‌الانوار الالهیة** که یك نسخه ازآن درکتابخانهٔ راغب پاشا دراستانبول موجود است ۲- **الاثنی عشریات الخمس فی‌الطهارة والصلوة والزکوة والصوم والحج** که مجموع پنج فقره کتاب اثنی‌عشریه نام شیخ است درپنج موضوع که در ذیل نگارش مییابد. یك نسخه از همین اثنی‌عشریات خمس، در خزانهٔ رضویه و یك نسخه هم درمدرسهٔ فاضلیهٔ مشهد مقدس رضوی موجود است ۳ و۴ و۵ و۶ و۷- **الاثنی‌عشریة فی‌الحج والاثنی‌عشریة فی‌الزکوة والخمس والاثنی عشریة فی‌الصلوة والاثنی عشریة فی‌الصوم والاثنی‌عشریة فی‌الطهارة** که علی‌الترتیب قسمت پنجم و سیم و دویم و چهارم و اوّل اثنی‌عشریّات خمس مذکور فوق است و یك نسخه از اثنی‌عشریّهٔ صلوة فقط بشمارهٔ ۲۶۵۹ و یك نسخه نیز از اثنی‌عشریّهٔ طهارت و صلوة و صوم و خمس و زکوة بشمارهٔ ۲۶۷۰ درکتابخانهٔ مدرسهٔ سپهسالار جدید تهران موجوداست و ازآن‌روکه مطالب هریك‌ازاین کتابهای پنجگانه‌را بدوازده قسمت مرتّب نموده‌آنها را بهمین اسم اثنی‌عشریّه موسوم گردانیده است ۸- **اسرار البلاغة** که در مصر درحاشیهٔ کتاب مخلاة خود چاپ شده است ۹- **الاسطرلاب** بعربی که بزرگ ونام‌آن **صحیفه** است ۱۰- **اسطرلاب** بفارسی که درذیل، بنام **تحفهٔ حاتمیه** مذکوراست ۱۱- **بحرالحساب** ۱۲- **تحفهٔ حاتمیه** در اسطرلاب که گاهی بنام **رسالهٔ اسطرلاب** نیز موسوم و بهفتاد باب مشتمل بوده وبهمین جهت به **هفتاد باب** نیز موسومش دارند و درتهران با خلاصةالحساب خود شیخ چاپ شده است ۱۳- **التحفة فی‌تحدیدالکروزنا ومساحتا** که **رسالةالکر** نیز گویند وبا مشرق‌الشمسین خود شیخ چاپ شده است ۱۴- **تشریح‌الافلاك** درهیئت که درهند وبارها درایران مستقلا وباکتاب‌خلاصة الحساب خود شیخ چاپ شده و شروح بسیاری برآن نوشته‌اند ۱۵- **تضاریس‌الارض** که باشرح چغمینی چاپ شده است ۱۶- **توشیح‌المقاصد** یا **توضیح‌المقاصد** در وقایع ایام سال و وفیات

بعضی از علما که درمصر و ایران بنام دویمی چاپ شده است **۱۷- التهذیب یا تهذیب البیان** درنحو **۱۸- جامع عباسی** درفقه عملی، که برای شاه عباس، بزبان پارسی تألیفش کرده است در اول آن را مبوب به بیست باب نموده بود لکن بعداز اتمام باب حج که پنجمین ابواب است، وفات یافت و باتمام آن موفق نشد و پانزده باب دیگر را نیز نظام الدین ساوجی از تلامذهٔ خود شیخ بهمان رویه و اسلوب پنج باب اولی، بپایان رسانید وگاهی پنج باب مذکور تنها وگاهی تمامی بیست باب بارها در ایران چاپ شده است **۱۹- جواب ثلث مسائل عجیبة ۲۰- جواب مسائل الشیخ صالح الجزائری** که بیست ودو مسئله است **۲۱- جواب المسائل المدنیات ۲۲- جهة القبلة**.

حاشیه

کتابی است که متعلّق بشرح مخصوص کتاب دیگر میباشد، درکتب تراجم، گاهی بعنوان تعلیقه، گاهی بسمت حاشیه، گاهی بنام حواشی مسمّی، گاهی بشرح نیز موسوم بوده و ماهم حاشیه‌هائی راکه شیخ بهائی بکتب دیگر نوشته بقدر امکان با عبارت کتب تراجم، بعضی را بنام حاشیه وبعضی دیگر را در ذیل بعنوان حواشی نقل خواهیم کرد و ارباب رجوع در حاشیهٔ مطلوب خودشان بهردو عنوان مراجعه نمایند. گاهی عنوان حاشیه یا حواشی یا شرح، وصف وبیان موضوع کتابی بوده وآن کتاب دراصل موسوم باسم دیگری میباشد مثل حاشیهٔ رسائل که نامش اوثق الوسائل ویا غیرآن است و شرح لمعه که نامش روضة البهیّة بوده و غالباً بدین نحو است.

۲۳- حاشیهٔ اثنی عشریهٔ صاحب معالم که درصلوة است **۲۴- حاشیهٔ تشریح الافلاک** خود شیخ بهائی **۲۵- حاشیهٔ تفسیر بیضاوی ۲۶- حاشیهٔ تکملهٔ خفری ۲۷- حاشیهٔ خلاصة الاقوال علامه** که در رجال است **۲۸- حاشیهٔ خلاصة الحساب** خودشیخ بهائی **۲۹- حاشیهٔ ذکرای شهید اول ۳۰- حاشیهٔ رجال نجاشی ۳۱- حاشیهٔ زبدة الاصول خود شیخ بهائی ۳۲- حاشیهٔ شرح عضدی** برمختصر الاصول حاجبی **۳۳- حاشیهٔ فهرست شیخ منتخب الدین ۳۴- حاشیهٔ قواعدشهیدیه ۳۵- حاشیهٔ کشاف زمخشری ۳۶- حاشیهٔ مختلف علامه ۳۷- حاشیهٔ مطول ۳۸- حاشیهٔ معالم العلماء ۳۹- حاشیهٔ من لایحضره الفقیة ۴۰- الحبل المتین فی احکام الدین** که درطهارت و صلوة میباشد، یکهزار و خرده‌ای از احادیث صحیحه و حسنه وموثقه را جامع و درهرکدام که محتاج بشرح وتفسیر و بیان بوده بطور مرغوب شرحش کرده ودرمواردی که ظاهراً توهم منافاتی میشده بدفع آن پرداخته ودرایران چاپ شده است. یك نسخهٔ خطی از آن بشمارهٔ ۱۸۶۹ درکتابخانهٔ مدرسهٔ سپهسالار جدیدتهران موجود است **۴۱- حدائق الصالحین**

فی‌شرح صحیفة سیدالساجدین ع ویا خود نام این کتاب بنوشتهٔ بعضی **حقائق الصالحین** است لکن اوّلی ، اصحّ و اظهر میباشد که بنام حدیقهٔ اخلاقیّه وحدیقهٔ هلالیّه وحدیقهٔ صومیّه و مانندآنها بحدیقه‌های بسیاری مشتمل بوده و شرح هریك از ادعیّهٔ صحیفهٔ سجادیّه را بمناسبت مضمون آن دعا یك حدیقه نامیده‌است مثل شرح صحیفهٔ سیدعلی‌خان مدنی که شرح هردعا را روضه و مجموع را ریاض‌السالکین نام داده و شرح چندین حدیقه ازهمین کتاب‌حدائق الصالحین درزمان مجلسی درمشهدمقدس‌رضوی موجودبود ولی آنچه درزمان‌ما موجود ومتداول‌میباشد فقط‌حدیقهٔ‌هلالیّه‌است که شرح‌دعای‌چهل وسیّم‌صحیفه بوده وباشرح‌صحیفهٔ سیدنعمت‌الله جزائری در تهران دریکجا چاپ‌شده ودرآخر آن‌گوید که بعدازاین بحدیقهٔ صومیّه شروع‌خواهدشد ودراثنای‌آن‌نیز گوید که کلامی درحدیقهٔ اخلاقیّه (که شرح دعای بیستم صحیفه است) گفته‌ایم وپس‌ازآن‌عین‌همان‌کلام خودراکه درحدیقهٔ‌اخلاقیّه‌گفته‌بوده‌نقل‌کرده‌است ونتیجهٔ‌این‌کلمات آنکه اگر تمامی‌صحیفه‌هم‌نباشد اکثر ادعیهٔ‌آن‌را شرح‌کرده وشرح‌صحیفهٔ شیخ‌بهائی منحصر بهمین‌حدیقهٔ هلالیّه نمیباشد

۴۲- الحدیقةالهلالیة که شرح دعای رؤیت هلال صحیفهٔ سجادیه است وچنانکه مذکورشد حدیقهٔ هلالیه‌یکی‌ازحدیقه‌های‌کتاب‌حدائق‌الصالحین‌مذکورفوق‌است وکتابی‌جداگانه‌نیست **۴۳- الحریریة** که درحاشیهٔ شرح رسائل‌آخوند خراسانی در تهران چاپ شده است **۴۴- حواشی اثنی‌عشریه** که بنام‌حاشیه‌مذکورشد **۴۵- حواشی‌تشریح‌الافلاك** که بنام حاشیه مذکورداشتیم **۴۶- حواشی زبدةالاصول** بعنوان‌حاشیهٔ زبده نگارش دادیم **۴۷- حواشی شرح‌التذکرة** وظاهراً شرح‌خفری برتذکرة الهیة خواجه نصیر است **۴۸- حواشی قواعد شهیدیه** بعنوان حاشیه مذکور شد **۴۹- حواشی‌کشاف زمخشری** بنام‌حاشیه نگارش‌دادیم **۵۰- حواشی مختلف‌علامه** بعنوان‌حاشیه گذشت **۵۱- خلاصة‌الحساب** که بسیار مفید و مختصر و تا این اواخر ازکتابهای درسی معمولی بوده و اصول جبر و حساب و هندسه را حاوی و بارها چاپ شده است **۵۲- درایة‌الحدیث** که بارها درآخر خلاصةالاقوال علامة وغیره چاپ شده است **۵۳- رسالةالاثنی‌عشریة** پنج‌فقره‌بوده وهمهٔ‌آنها‌بنام‌اثنی‌عشریه مذکورشدند **۵۴- رسالةاحکام‌سجودالتلاوة ۵۵- رسالة فی‌استحباب السورة فی‌الرد علی بعض معاصریه ۵۶- رسالةالاسطرلاب** بعربی‌که بنام اسطرلاب مذکور شد **۵۷- رسالهٔ اسطرلاب** بفارسی‌که بنام اسطرلاب و تحفهٔ حاتمیه مذکور شد **۵۸- رسالة فی‌ان انوار سائرالکواکب مستفادة من‌الشمس ۵۹- رسالة فی‌تضاریس‌الارض** که بنام تضاریس‌الارض مذکور شد **۶۰- رسالة فی‌حل اشکالی عطارد والقمر ۶۱- رسالة فی‌ذبایح اهل‌الکتاب**

۶۲- رسالة فی الزکوة عجیبة **۶۳- رسالة فی الصوم عجیبة** **۶۴- رسالة فی قصر الصلوة فی الاماکن الاربعة** یا **فی القصر والتخییر فی السفر** **۶۵- رسالة فی معرفة القبلة** **۶۶- رسالة فی المواریث** **۶۷- رسالة فی نسبة اعظم الجبال الی قطر الارض** **۶۸- رسالة القبلة** وظاهر کلام قصص العلما آنکه غیراز رسالة فی معرفة القبلة است **۶۹- رسالة الکر** که بنام تحفه مذکور شد **۷۰- زبدة الاصول** یا **الزبدة فی اصول الفقه** که بارها چاپ شده وشروح بسیاری بر آن نوشته‌اند **۷۱- سوانح الحجاز** یا **سوانح سفر الحجاز** که از طرائف مثنویات ، بنان و حلوا معروف ، اشعارش از عربی و فارسی مخلوط ، بسیار سلس و روان و بارها در ایران و بمبئی وغیره چاپ شده است **۷۲- شرح اثنی عشریهٔ صاحب معالم** **۷۳- شرح الاربعین** یا **الاربعون حدیثا** که به **اربعین بهائی** معروف و در ایران چاپ و محمد بن خاتون معروف با بن خاتون از تلامذهٔ شیخ، درحال حیات خود شیخ ،آنرا بپارسی ترجمه کرده و اصل و ترجمه در رشتهٔ خود بی‌نظیر هستند **۷۴- شرح دعای صباح صحیفهٔ سجادیه** وظاهراً یکی از حدیقه‌های کتاب حدائق الصالحین مذکور درفوق است **۷۵- شرح دعای هلال** که همان حدیقهٔ هلالیهٔ مذکور فوق است **۷۶- شرح شرح چغمینی قاضی زادهٔ رومی** **۷۷- شرح الصحیفة السجادیة** که بنام حدائق الصالحین مذکور شد **۷۸- شرح الفرائض النصیریهٔ** خواجه نصیر طوسی که تمام نشده است **۷۹- شرح من لایحضره الفقیه** که بنام حاشیه مذکور شد **۸۰- الصراط المستقیم** **۸۱- صفیحه** که همان اسطرلاب عربی مذکور فوق است **۸۲- صمدیه** که در ذیل بنام **فوائد صمدیه** مذکور است **۸۳- العروة الوثقی** در تفسیر که فقط بتفسیر سورهٔ حمد موفق شده و با کتاب مشرق الشمسین خود شیخ چاپ شده است **۸۴- عین الحیات** ایضاً در تفسیر **۸۵- الفوائد الصمدیة** در نحو که به **صمدیه** معروف و کراراً چاپ و از کتب درسی طلاب و شروح بسیاری از طرف اکابر بر آن نگارش یافته و برای برادر خود شیخ عبدالصمد آنرا تألیف داده است **۸۶- کشکول** که اسمش حاکی ازمسمی است ، مطالب گوناگون متفرقهٔ نظمی و نثری ، عربی و فارسی ، ادبی و ریاضی و تفسیر وآداب و اخلاق و نوادر بسیاری را مشتمل و کراراً در ایران وغیره چاپ شده است **۸۷- المخلاة** آن نیز مانند کشکول بوده و درمصر چاپ شده است **۸۸- مشرق الشمسین و اکسیر السعادتین** که از کتب فقه استدلالی شیعه و فقط کتاب طهارت تألیف شده وچون هردو قسمت آیات احکام واحادیث راجعه بفقه را با شرح و تفسیر و بیانات شافیهٔ آنها بطور اجمال و اختصار حاوی است بدین اسم موسومش داشته و شمارهٔ احادیث آن که فقط روایات صحیحه یا حسنه است درحدود چهارصد میباشد ودراین اواخر درتهران چاپ ویك نسخهٔ خطّی آن نیز بشمارهٔ ۲۶۶۹ درکتابخانهٔ مدرسهٔ سپهسالار جدید تهران موجود است.

۸۹- مفتاح الفلاح فی عمل الیوم واللیلة درادعیهٔ شبانروزی **۹۰- ملخص الهیئة** وظاهراً غیراز

تشریح‌الافلاك است **۹۱- نان و حلوا** که بنام سوانح مذکور شد **۹۲- الوجیزة فی‌الدرایة** که بنام **درایة‌الحدیث** مذکور است **۹۳- وسیلة‌الفوز والامان فی‌مدح صاحب‌الزمان ع** آن قصیده‌ایست رائیه ، بشصت وسه بیت مشتمل ، در جلد سوم چاپ قاهرهٔ کشکول با شرح احمد منینی چاپ‌شده ودر نجف نیز باشرح منن‌الرحمن نام شیخ‌جعفر نقدی بطبع‌رسیده است . چندی از ابیات همین قصیده را زینت‌بخش اوراق مینماید :

خلیفة رب العالمین و ظله — علی ساکنی الغبراء من‌کل دیار
هوالعروة الوثقی الذی من بذیله — تمسك لایخشی عظائم اوزار
و مقتدر لوکلف الصم نطقها — باجذارها فاهت الیه باجذار
علوم‌الوری فی‌جنت ابحر علمه — کغرفة کف او کغمسة منقار
فلوزار افلاطون اعتاب قدسه — و لم یعشه منها سواطع انوار
رای حکمة قدسیة لایشوبها — شوائب انظار و ادناس افکار
باشراقها کل العوالم اشرقت — لمالاح فی‌الکونین من نورها السار
امام‌الوری طودالنهی منبع‌الهدی — و صاحب سرالله فی‌هذه الدار
به العالم السفلی یسمو و یعتلی — علی‌العالم العلوی من غیر انکار
و منه‌العقول العشر تبغی‌کمالها — و لیس علیها فی‌التعلم من عار
همام لوالسبع الطباق تطابقت — علی نقض مایقضیه من حکمه‌الجار
لنکس من ابراجها کل شامخ — و سکن من افلاکها کل دوار
ایا حجة الله الذی لیس جاریا — بغیرالذی یرضاه سابق اقدار
اغث حوزةالاسلام و اعمر ربوعه — فلم یبق منها غیردارس آثار(الخ)

۹۴- هفتادباب که بنام اسطرلاب وتحفهٔ‌حاتمیّه مذکور شد وغیر اینهاکه درمطاوی‌کلمات ارباب تراجم مذکور است.

قریحهٔ شعریّهٔ شیخ بهائی زایدالوصف و بهردو زبان عربی و فارسی اشعار بسیاری در نهایت‌فصاحت‌وبلاغت وجودت‌وسلاست گفته‌است‌وبعضی‌از آنهارا‌زینت‌بخش‌اوراق‌مینماید.

آن یکی طرّار از اهل دوان — رفت تا دکّان بقّالی روان
پس بآن بقّال گفت ای‌ارجمند — گردکانت را هزاری‌گو بچند
گفت ده درهم‌هزار ای‌مشتری — زودتر درهم بده گر میخری
گفت صدباشد بچند ازگردکان — گفت یك درهم بهای‌آن‌بدان

گفت بامن گو که ده گردو بچند　　گفت عشر درهمی ای دردمند
گفت فرما قیمت یك گـردکان　　گفت آنرا نیست قیمت ای فلان
گفت یك گردو عطا فرما بمن　　داد اورا گردکانـی بـی سخن
بازکرد از او یکی دیگر طلب　　خواجه اورا داد بی شور وشغب
گفت بـازم گردکانی کن عطـا　　گفت بقّال ازکجائی ای فتی
گفت باشد موطن من در دوان　　شهر مولانا جـلال نکته دا ن
گفت رو ای دزد طرّار دغـل　　دیگری را ده فریب از این اجل
باد نفرین برجلال الدین تـو　　کو نمود این نکته‌ها تلقین تو

شیخ ، بعدازنقل این قضیّه، کسانی راکه از دقائق و ساعات وایّام خود قدردانی نمیکنند و عمر گرانبهای خودشان را درکارهای لغو و بیهوده مصروف داشته و ببطالت و مهملی میگذرانند مخاطب داشته گوید :

ای تـوکـودن تر زبقّال دکان　　بی بهـاتر عمرت از ده گردکان
گرکسی گوید که ازعمرت بجا　　مانده چل سال دگر ای مرتجا
چند باشد قیمت، این چل سال را　　بـازگو تا برشمـارم مال را
فاش میبینم کـه میخندی براو　　خوانیش دیوانه ازاین گفتگو
پاسخش بدهی که گر ملك جهان　　میدهی نبـود بهـای عشر آن
گردهی صد ملك بی تشویش را　　میفروشم کی حیات خویش را
لیکن ای کودن ببین بی قیل وقال　　میدهی مفت ازکف خود ماه وسال
بین که این دیو لعین بی تاب وپیچ　　میستاند روز، روزت را بهیچ
آخر آن عمری که صدملکش بها　　بود افزون نیست از این روزها
روزها چون رفت وشد عمرت تلف　　نه ترا سرمایه نه سودی بکف
آنچه قیمت بودش ازعالم فزون　　گو چه کردی وکجا باشد کنون
ایدوصد حیف ازچنین گنج گران　　کان زدست ما برون شد بی گمان

ای‌هزار افسوس وعالمها دریغ
کافتاب ما نهان شد زیر میغ

ای دریغ آن گنج بادآورد ما
ای دریغ آن کو بفهمد درد ما

دردها دارم بدل از روزگار
محرمی کو تا کنم دردآشکار

نیز درهمین موضوع ترغیب بقدردانی از عمر و زندگانی ، درنان و حلواگوید:

گر نباشد فرش ابریشم طراز
با حصیر کهنهٔ مسجد بساز

ور نباشد مرکب زرّین لگام
میتوانی زد بپای خویش گام

ور نباشد مشربه از زرّ ناب
باکف خود میتوانی خوردآب

ور نباشد جامهٔ اطلس ترا
کهنه دلقی ساتر تن ، بس ترا

ور نباشد شانه‌ات ازبهر ریش
شانه بتوان کرد باانگشت خویش

ور مزعفر نبودت با قند و مشک
خوش بود دوغ وپیاز ونان خشک

ور نباشد دورباش از پیش و پس
دور باش نفرت خلق از تو بس

هرچه بینی در جهان دارد عوض
درعوض گردد ترا حاصل غرض

بیعوض دانی چه باشد درجهان
عمر باشد عمر ، قدرآن بدان

نیز ازاشعار عرفانی او است که درمراجعت ازمکّه موافق اصطلاحات عرفا سروده است:

بگذر زعلم رسمی که تمام قیل وقال است
تو ودرس عشق ایدل که تمام وجد وحال است

ز مراحم الهی نتوان برید امید
مشنو حدیث واعظ که شنیدنش وبال است

طمع وصال گفتی که بکیش ما حرام است
تو بگو که خون عاشق بکدام دین حلال است

بجواب دردمندان بگشا لب شکر خا
بکرشمه کن حواله که جواب صدسئوال است

غم هجر را بهائی بتو ای بت ستمگر
بزبان حال گوید که زبان قال ، لال است

ساقیا بده جامی زان شراب روحانی
تا دمی بیاسایم زین حجاب جسمانی

بی‌وفا نگار من ، میکند بکار من
خنده‌های زیر لب عشوه‌های پنهانی

دین ودل بیک دیدن باختیم وخرسندیم
در قمار عشق ایدل ، کی بود پشیمانی

سجده بربتی دارم راه مسجدم منما
کافر ره عشقم من کجا مسلمانی

ما زدوست غیرازدوست، مقصدی نمیخواهیم — حور وجنّت ای‌زاهد برتو باد ارزانی
زاهدی بمیخانه ، سرخ رو زمی دیدم — گفتمش مبارك بـاد ، ارمنی مسلمانی
خانـهٔ دل ما را ازکـرم عمارت‌کـن — پیش‌ازآنکه‌این‌خانه، رونهد بویرانی
ما سیه‌گلیمـان را جز بـلا نمیشایـد — بردل بهـائی نه ، هربلاکـه بتوانـی

گفتم‌کـه‌کنم تحفه‌ات ای لاله عـذار — جانرا چو شدم ز وصل تو برخوردار
گفتاکـه بهائی این فضولی بگـذار — جان‌خود زمن‌است‌جان‌خود تحفه‌گذار

آهنگ حجـاز مینمـودم مـن زار — کامد سحرم بگـوش دل ، این‌گفتـار
یـارب بچه روی جـانب کعبـه رود — رنـدی‌کـه از او کلیسیـا دارد عـار

لایغرنـك من‌المرء رداء رقعـه — و قمیص فوق کعب‌الساق منه رفعه
و جبین لاح فیه اثر قد قلعـه — اره الدرهم تعرف غیه او ورعه

نیز در مدح‌آب و هوا و انگور و میوه‌جات شهر هرات بعد از وصف اجمالی‌آن‌گوید :

هوائهـا من‌الوباء جنـة — کانـه من نفحات الجنـة
فمن رماه الدهر بالافلاس — حتی عن‌المسکن واللباس
فلایصاحب بلـدة سواهـا — لانـه یکفیـه فی‌هواهـا
حبیبة واحـدة فـی‌القر — و شربـة بـاردة فی‌الحر
فهـذه فی‌حرهـا تکفیـه — و تلك عند بردها تدفیه
لو قیل ان‌الماء فی‌الهرات — یعدل ماء النیل والفرات
لم یك ذاك‌القول بالبعید — فکم علی ذالك من شهید
لایحجب الناظر عن قراره — بل یطلعنه علـی اسراره
خفیف وزن رائق الاوصاف — ما مثلـه ماء بلا خـاف
یهضم ماصادف من طعـام — کانمـا اکلتـه من عـام
ثمارها فی‌غایـة اللطافـة — لاضرر فیها ولا مخافـة
عدیمة القشور عنـدالحس — تکادان تذوب حال اللمس
و لست محصیا لوصف العنب — فانه قد نـال اعلی‌الرتب
ادق من فکراللبیب بـزره — ارق من قلب‌الغریب قشره
ابیضه فی‌لطفه والطـول — یحکی بنان غادة عطبول
احمره‌اشهی‌الی‌القلب‌الصدی — من لثم خدنـاصع مورد
اسوده ابهی لـدی‌الظریف — من غمز طرف ناعس ضعیف

اصنافه کثیرة فی‌العد　　لیس لها فی‌حسنها من‌حد
فمنه فخری و طائفی　　و کشمشی ثم صاحبی
وغیرها من سائر الاقسام　　فوق الثمانین بلاکلام
مع هذه الاوصاف والمعانی　　فی‌ارخص‌الاسعار والاثمان
تری‌الذی ما مثله فی‌الفقر　　یبتاع منه‌الوقر بعدالوقر

اینجمله ، از ارجوزهٔ هراتیّه انتخاب شد .

پاره‌ای اعتراضات سخیفه و بی‌اساسی که از زمان خود شیخ تا عصر حاضر، در زبان بعضی از اشخاص قشری و ظاهرپرست و دور از حقیقت دائر وسائر میباشد ، علاوه برعدم شاهد و بیّنه ، حاکی از جلالت علمی و عملی‌آن عالم ربّانی میباشندکه در اثر حقیقت ، بازار مجاز دیگران فاسد و متاع خودفروشی و ریا و تزویر ایشان کاسد میشود و همانا ناشی ازآن است‌که شیخ ، ریا و تزویر و نفاق و دوروئی راکه بدتر از شرك ظاهری است بتمام معنی مخالف است ، حتی دراغلب موارد ، خصوصاً در اشعار فارسی خود ، درحق گرگان متلبّس بلباس میش (که دل اسلام را نیش و جسد ایمان را ریش هستند و وظائف دینیّه را وسیلهٔ مردم‌فریبی ، خودنمائی ، وجههٔ دنیوی و دیگر مقاصد شخصیّهٔ منحوسهٔ خودشان نموده‌اند ، محض من‌باب اظهار حق و وظیفهٔ دینی) تصریحاً و تلویحاً تعرضات بسیاری واردآورده است وگاهی عدالت ایشان راکه قربان یك‌کلمه دروغ، یا یك‌لقمه نان شبهه‌ناك است دراستحکام و باقی بودن وخلل‌دار نبودن، باآن‌همه منکرات دینیّه ، بوضوی محکم غیرقابل نقض بی‌بی‌تمیز معروفه، تشبیه‌کرده وگاهی مجلس درس ایشان راکه با قصد قربت نباشد بمعرکهٔ تمثیل و درویش ، زمانی تحصیلات ایشان راکه برای مقاصد فاسده میباشد بعلم رسمی تعبیر وبقیل وقال و وسوسهٔ شیطانی تشبیه مینماید ونظائر اینها بسیار است. البته این‌گونه مقالات‌حقّه‌که مخالف اغراض‌شخصیهٔ دیگران‌است بالطّبیعة منشأبدبینی‌خواهدشد. ازاینگونه‌کلمات‌شیخ‌است:

سر بسرکار تو درلیل و نهار　　سعی در تحصیل جاه و اعتبار
خوردن مال‌حرام و زرق و شید　　گاه خبث‌عمرو وگاهی‌خبث‌زید

این عدالت باوجود این صفات — هست دائم برقرار و برثبات
برسرش دائم نگردد لاولیس — این عدالت هست کوه بوقبیس
می نیابد اختلال ازهیچ چیز — چون وضوی محکم بی بی تمیز

نان وحلواچیست این تدریس تو — کان بود سرمایهٔ تلبیس تو
بهر اظهار فضیلت معرکه — ساختی افتادی اندر مهلکه
درس اگر قربت نباشد زوغرض — لیس درساً انه بئس المرض

علم رسمی سر بسر قیل است وقال — نه ازآن کیفیّتی حاصل نه حال
زان نگردد برتوهرگز کشف راز — ور بود شاگرد تو صد فخر راز
تا بچند از حکمت یونانیان — حکمت ایمانیان را هم بخوان
چند از این فقه وکلام بی‌اصول — مغز را خالی کنی ای بوالفضول
صرف شدعمرت ببحث نحووصرف — ازاصول‌عشق ناخواندی دوحرف
تا بکی افسون و زرق بیشمار — از خدا و انبیا شرمی بدار
دل منور کن بانوار جلی — چند باشی کاسه لیس بوعلی
ایها القوم الذی فی‌المدرسة — کل ما حصلتموه وسوسة
فکرکم ان کان فی‌غیرالحبیب — مالکم فی‌النشأة الاخری نصیب

نیز در ذم متلبّسین بلباس اهل علم که اوقاتشان را درکم وکیف خوراك و پوشاك و غذا و تن‌پروری و شکم‌بندگی مصروف دارند گوید:

نقص علم است ای جناب مولوی — حشمت و مال و منال دنیوی
قاقم وخز چند پوشی چون شهان — مرغ وماهی چندسازی زیب‌خوان
خود بده انصاف ای صاحب‌کمال — کی شود اینها میسّر از حلال
ای علم افراشته در راه دین — ازچه شد مأکول وملبوست چنین
چند مال شبهه‌ناك آری بکف — تاکه باشی نرم‌پوش و خوش‌علف
عاقبت سازد ترا از دین بری — این خودآرائی وآن تن‌پروری

لقمهٔ نـانی کـه باشد شبهه نـاک | در حریـم کعبـه ابراهیم پـاک
گر بدست خـود فشانـد تخم آن | ور بگاو چرخ رانـد شخـم آن
ور مه نو در حصـادش داس کـرد | ور بسنگ کعبـه‌اش دستاس کـرد
ور بـآب زمزمش کـردی عجین | مریم آیین پیکری از حـور عین
ور بخواندی برخمیرش بی‌عـدد | فـاتحـه بـا قـل هـوالله احـد
ور بـدی از شاخ طوبـی آتشش | ور شدی روح‌الامین هیـزم‌کشش
ور تو برخـوانی هزاران بسملـه | بـرسـر آن لقمـهٔ پـرولـولـه
عـاقبت خـاصیـّتش ظاهر شـود | نفس ازآن لقمه تـرا قـاهر شود
در ره طـاعت ترا بی‌جـان کنـد | خـانـهٔ دین تـرا ویـران کنـد
درد دینت گـر بـود ای مرد راه | چارهٔ خودکن کـه شد دینت تباه

چون شیخ ، دراغلب اشعار خود مصطلحات عرفا و متصوفه را بکار برده است دور نیست که استعمال این قبیل کلمات منشأ اشتباه و اعتراض بوده باشد ولی پرواضح است که الفاظ اصطلاحی هرفرقه را باید بهمان معانی مقصودهٔ آن فرقه حمل کرد والاّ معانی لغویـّه یا معانی مقصوده در اصطلاح دیگر، میزان مدح و قدح نمیشود. نراقی باآنهمه جلالت علمی که مشهور آفاق و استاد شیخ مرتضی انصاری است گوید :

در حیرتم آیا زچه رو مدرسه کردنـد | جایی که درآن میکده بنیاد توان کرد

نظائر اینها درکلمات اکابر، خصوصاً علمای اخلاقی بسیار است. عجب‌تر آنکه احمدرفعت، درلغات تاریخیـّه و جغرافیـّه ، محبی نیز درخلاصة‌الاثر، شیخ بهائی را از اهل سنـّت پنداشته وگویندکه از سلطان ایران تقیه مینموده و باقتضای وقت وموقع ، مذهب خودرا درمیان شیعه پنهان میکرده است. سُبحانَكَ هٰذا بُهتانٌ عَظیمٌ .

منشأ عمومی بعضی از اعتراضات وتوهـّمات فاسدآن است که شیخ بهائی، باقتضای دواعی و مصالح کثیره با هرفرقه و هرملتی معاشرت داشته و باقتضای طریقت ایشان رفتار میکرده است وخودش درقصیدهٔ وسیلة‌الفوز والامان که درضمن تألیفات، مذکورشد بهمین

معنی تصریح کرده وگوید :

اخالط ابناء الزمـان بمقتضی **عقولهم کی لایفوهوا بانکاری** (الخ)

بالخصوص درشام اظهار میکرده که درمذهب شافعی است. خود شیخ گوید : روزی افضل فضلای ایشان گفت آیا شیعه مذهب ، دلیل قابل اعتمادی دارند یا نه گفتم ادلّهٔ بسیاری دارند ، پس یکی ازآنها را از من درخواست نمود ، من گفتم درصحیح بخاری ازحضرت رسالت ص روایت کرده که آن حضرت فرمود : **فـاطِمَةُ بِضْعَةٌ مِنّي مَنْ آذاهٰا فَقَدْ آذانی وَ مَنْ اَغْضَبَهٰا فَقَدْ اَغْضَبَني** و بفاصلهٔ چهار ورق روایت کرده است که فاطمه درحین وفات از ابوبکر و عمر راضی نبوده است ، درجواب شیعه درمانده وکیفیّت جواب را نمیدانیم پس قدری سر فرو افکنده وگفت که این قضیّه تهمت بر بخاری است ، امشب مراجعه میکنم ، فردا صبح ، پیش او رفتم ، بمجرّد دیدن من خندید وبا تمام انبساط وگشاده بالی اظهار داشت من گفتم که رافضی‌ها دروغگوهستند وبر بخاری تهمت بسته‌اند، دیشب بصحیح بخاری مراجعه‌کرده و فاصلهٔ میان دوحدیث را زیاده بر پنج ورق دیدم .

وفـات شیخ بهـائی در دوازدهم یـا هیجدهم شوال هزار و سی تمام ، یـا بنوشتهٔ نظام‌الدین ساوجی از تلامذهٔ خود شیخ، که قول او از چندین جهت مقدّم بر دیگرارباب تراجم و مؤیّد بقول سلافةالعصر و بعضی دیگر از اکابر ایشان است درسال سی و یکم هجرت دراصفهان واقع شد ، درمسجد جامع عتیق، باآب چاهش غسل دادند، جنازه‌اش را پیش از دفن بارض اقدس رضوی نقل و درجوار حرم مطهّر رضوی ع دفن کردند و حاضرین نماز وی، درحدود پنجاه هزار بوده است. بنا برقول اوّل درتاریخ وفاتش گفته‌اند:
افسوس ز مقتدای دوران = ۱۰۳۰ نیـز ، **افسر فضل اوفتـاد بی‌سر و پـاگشت شرع**
یعنی اگرحرف اوّل کلمهٔ فضل و اوّل وآخر کلمهٔ شرع را بیندازیم باقی‌ماندهٔ آنها که سه حرف **ض ل ر** است تاریخ وفات شیخ میباشد (۱۰۳۰) وبنا بردویمی نیز جملهٔ : **شیخ بهاءالدین وای** = ۱۰۳۱ مادهٔ تاریخ وی میباشد. سیدحسین بروجردی در باب محمّد از نخبة المقال گوید:

وابن‌الحسین سبط عبدالصمد **بهـاء دیننا جلیـل اوحـدی**
حاز العلـوم کلهـا و ا.تکملا **و عمره «لمح» تـوفـی‌فی «غلا»**

کلمهٔ **لمح** = ۷۸ و کلمهٔ **غلا** = ۱۰۳۱ .

بهرحال قول ریاض العارفین که وفات شیخ را در ۱۱ شوال ۱۰۳۲ ه ق نوشته مخصوص خودش است و دور نیست که نسخهٔ موجوده در نزد این نگارنده مغلوط باشد. در سلافة العصر از بعضی مؤلفین نقل کرده است که شیخ بهائی مدت قلیلی پیش از وفات خود با جمعی از اکابر بزیارت اهل قبور رفت ، بمجرّد رسیدن از ایشان پرسید که شما هم آنچه راکه من شنیدم شنیدید یا نه؟ همه درصدد انکار برآمده و چگونگی شنیدهٔ اورا استفسار نمودند، شیخ جواب صریح نداد ، گریه و زاری کرده بخانه برگشت، در را بروی خود بست، بعد از اندك مدتی عازم جنان گردید. درهدیة الاحباب گوید که این قضیه شش ماه پیش از وفات شیخ بوده و آن صدا هم از قبر بابا رکن الدین سالف الترجمة آمده است و از بعضی نقل کرده که آن صدا این بود : **شیخنا درفکر خود باش** . شرح حال شیخ حسین عاملی والد معظّم شیخ بهائی نیز بعنوان عزّالدین خواهد آمد .

(فه قص وص ۱۰۹ هب و ۳۶۲ت و ۴۱۰ و ۴۲۰ ج ۳ مس و ۸ ج ۲ مع و ۷۲ ض و ۱۴۱۱ ج ۲ س و ۱۲۷ ج ۱ طرائق وغیر اینها)

شیخ التربة **علی دده بن مصطفی بن علاءالدین** - معروف بشیخ التربة، ازمشایخ طریقت خلوتیّهٔ قرن یازدهم هجرت میباشد که خلیفهٔ مصلح الدین خلوتی بوده و از تألیفات او است :

۱- **خواتم الحکم بحبل المرموز و کشف الکنوز** در سئوالات حکمی و جوابات علمی

۲- **محاضرة الاوائل و مسامرة الاواخر** که بدو قسمت بوده، اوّلی درفصول اوائل که سی و هفت فصل و دویمی درفصول اواخر که چهار فصل میباشد و این هر دو کتاب درقاهره چاپ شده است.

(کف وص ۱۱۶۲ مط)

شیخ جام **شیخ احمد زنده پیل** - که بعنوان **جامی** مذکور افتاده است.

شیخ چادری **ملامحراب** - درضمن شرح حال **بیدابادی** آقامحمد اشارتی رفته است.

شیخ الحجاز **علی بن یوسف بن عبدالله بن یوسف** - صوفی، مکنّی بابوالحسن، معروف بشیخ الحجاز، عالم فاضل ظریف، عمّ امام الحرمین جوینی

سالف‌الترجمة میباشدکه بعلم حدیث اشتغال داشت ، کتابی درتصوف تألیف داده و **سلوة** نامش کرده است . وی در ذی‌القعدهٔ سال چهارصد و شصت و سیم هجرت درگذشت .
(کف و ص ۷ ج ۴ طبقات)

شیخ حر عاملی **محمد بن حسن و برادرش احمد** - هردو بعنوان حرّ عاملی مذکورشدند.

شیخ الرافضة **حسین بن عبیدالله** - بعنوان غضائری خواهدآمد .

شیخ الرئیس **ابوالبدر** - در باب کنی بهمین عنوان ابوالبدر خواهدآمد.

شیخ الرئیس **ابوالحسن میرزا** - اگرچه بعنوان حاج شیخ‌الرئیس نگارش یافته است لکن بعضی اطّلاعات حاصله بعدازآن را تذکر داده وگوئیم:

ازآنجاکه علاوه برشرافت حسب و نسب ، ازعلما و ادبای نامی عصر ودر وعظ وخطابه نیزدارای مقامی عالی بوده‌است درموقع انقلاب ایران وتبدیل سلطنت استبدادی بمشروطیّت طرف احتیاج سیاسیّین گردید ، از نطق وبیان وخطابه‌های وی استفاده نمودند، خودش نیز بجهت عاطفهٔ سیاست که در دلش بوده مایل و درامورکشوری داخل شد وسرسلسله و رئیس سیاسیّین و انقلابیّین گردید تاموقعی که بامرمحمدعلی‌شاه قاجار، بمجلس‌شورای تهران توپ بسته شد وآزادی‌خواهان موردآزار و شکنجه‌گردیدند شیخ‌الرئیس را نیزگرفتار ودرباغ‌شاه درزنجیرش کردند تابعدازاستخلاص مسافرت کرده بازمراجعت نمود.

ناگفته نماند : بهائیها بعضی ازکلمات مبهم وپهلودار شیخ‌الرئیس راکه‌گاهی در منبر بزبان‌میآورده موافق‌مرام بهائی‌گری‌خودشان تأویل‌کرده و اورا نیز بهائی‌میدانستند وحال‌آنکه‌شیخ‌الرئیس درآن‌کلمات‌هیچ‌منظوری‌نداشته وتأویلات بهائیان‌اصلاً بخاطرش نمیآمد . بجهت‌آن سوء تفاهم ، پیغامی از میرزا عباس‌آمد و اورا برای تبلیغات بامریکا دعوت و بوعدهٔ عایدات چندین برابر واردات ایرانی مستبشرش‌گردانید ، اوهم دوازده هزار تومان مقروض بودن خود را بهانه‌آورده‌گفت باید اوّل‌آنرا بدهید تا بعداز ادای قروض حرکت‌کنم ، خیالش این‌بوده‌که‌آن مبلغ را بگیرد و باآن بیانات شیواکه داشته این قضیه را در بالای منبر فاش و دلیل تقلّب و رسوائی بهائیان نماید و خدمتی باسلام

هردو عکس شیخ‌الرئیس قاجار ابوالحسن میرزا ۲۱ و ۲۲

انجام دهد. این مطلب تا چند ماه ، مورد مذاکرهٔ سرّی بود تا آنکه میرزا عباس، ازاین روحیهٔ شیخ‌الرئیس واقف شد و معامله انجام‌نیافت وکسی‌که محرم این راز بوده با نالهٔ اسف‌آمیزی میگفته است‌که شیخ‌الرئیس میخواست پول را بگیرد وبخورد وبامریکا هم نرود والّا محل‌پول وضامن نیز قبلاً معیّن بوده‌که بمحض حرکت داده شود. درعین‌حال که این مذاکرهٔ سرّی درجریان بوده بهائیها بیکدیگر مژده میدادند شخص مهمّی که هزار درجه از میرزا ابوالفضل‌گلپایگانی بالاتر است برای تبلیغ بامریکا حرکت‌خواهد کرد و اگر او حرکت‌کند تمامی دنیا بهائی خواهند شد .

از جملهٔ‌کلمات شیخ‌الرئیس‌که بهائیان تأویل بمرام‌خودشان مینموده‌اند اینست، اگر بخواهم، بالای منبر، سه‌ساعت صحبت میکنم **بعون ربی‌العلی الاعلی** وایضاً میگفته است : قرآنرا خواندی ونفهمیدی اگر فهمیده بودی این‌کتاب اقدس وصحیفهٔ مقدس را

پشت پا نمیانداختی . پرواضح است که این دوجمله و امثال آنها صحیح وخالی ازاشکال دینی است ولی بهائیان حاضر منبر، محض اغوای دیگران میگفتندکـه شیخ‌الرئیس علناً اسم اقدس را بزبان آورد ومرادش از علی‌الاعلی نیز سیّد باب است و نظائر اینها (مشت نمونهٔ خروار) و الآن چنانچه در عنوان حاجی شیخ‌الرئیس مذکور شدکتابی بنام **کتاب‌الابرار** در ردّ احمد قادیانی مدعی مهدویت تألیف داده‌است. سال وفات‌شیخ‌الرئیس بدست نیامد . (اطلاعات متفرقه)

شیخ‌الرئیس **حسین‌بن عبدالله** - بعنوان **ابن‌سینا** در باب‌کنی خواهدآمد .

شیخ رباعی **مشهدی** ، بعنوان **رباعی** مذکور شد .

شیخ‌الربوة **محمد بن ابی‌طالب** - بعنوان شمس‌الدین مذکور شد .

شیخ‌روزبهان **صغیر، ابومحمد**- بعنوان شیخ شطاح خواهدآمد.

شیخ‌روزبهان **کبیر**، مصری ، ازعرفای‌نامی قرن ششم هجرت میباشدکه ازشیخ ابوالنجیب سهروردی (که درباب‌کنی خواهدآمد) خرقهٔ‌خلافت پوشید ، اکثر اوقات درحال‌جذبه و استغراق بود ، عاقبت بدامادی شیخ‌نجم‌الدین‌کبری مفتخرشد ودرسال‌پانصد وهشتاد وچهارم‌هجرت‌درگذشت. جملهٔ: **هادی دین متین** = ۵۸۴ مادّهٔ‌تاریخ وفات‌اواست واوغیرازمحمدروزبهان‌صغیراست که‌بعنوان‌شیخ‌شطاح‌خواهدآمد. (ص ۱۲ ج ۲ خه)

شیخ‌زاده **عبدالرحمن** - بعنوان شیخی‌زاده خواهدآمد .

شیخ‌شبستری **محمود بن امین‌الدین** - بعنوان شبستری مذکور شد.

شیخ‌الشرف **محمد بن ابی‌جعفر محمد** - بعنوان عبیدلی خواهدآمد .

شیخ‌الشرف **یحیی‌بن حسن‌نسابه** - نیز بعنوان عبیدلی خواهدآمد.

شیخ‌الشریعه **ملافتح‌الله**- بعنوان شریعت اصفهانی مذکور شد .

شیخ شطاح **شیخ ابومحمد روزبهان پسر ابی نصر صوفی** - شیرازی ، از علما و عرفای اوائل قرن هفتم شیراز میباشد ، مولدش شهر فسا و علوم صوری و معنوی را جامع بود . درعلوم شریعت وطریقت رتبهٔ بلندی داشت ، پنجاه‌سال درمسجد جامع عتیق شیراز وعظ کرد ، اتابك سعد بن زنگی وابوبکر بن سعد بامجاور ومعاصر بودن وی مفتخر بوده‌اند . دربدایت حال بعراق وشام وحجاز مسافرت کرد، در اسکندریّه با شیخ ابوالنجیب سهروردی درسماع صحیح بخاری شریك بود ، خرقه از دست شیخ سراج‌الدین محمود بن خلیفه پوشید ، در شیراز ریاضات بسیاری کشید ، بسیار صاحب ذوق وسماع بود، درحال استغراق وغلبهٔ وجد و حال بانك وفریادبرآورده و سخنانی می‌گفته است که هرکس قوهٔ فهم آنها را نداشته و از رباعیّات او است :

اگر آهی کشم صحرا بسوزم   جهان را جمله سرتاسر بسوزم
بسوزم عالم ار کارم نسازی   چه فرمائی بسازم یا بسوزم

دل داغ تو دارد ارنه بفروختمی   در دیده توئی اگرنه بردوختمی
جان منزل تست ورنه روزی صدبار   درپیش تو چون سپند برسوختمی

از تألیفات او است :

۱- **الانوارفی کشف الاسرار** درتصوف ۲- **شطحیات** عربی و فارسی ۳- **عرائس البیان فی حقائق القرآن** که تفسیر قرآن مجید است موافق مذاق متصوفه . شطاح کسی راگویند که شطحیّات برزبان آرد وآن دراصطلاح صوفیّه کلماتی است که ظاهرآنها مخالف شرع مقدس باشد مانند **اناالحق و لیس فی جبتی سوی‌الله** ونظائراینها . درماه محرّم سال ششصد وششم هجرت درشیراز درگذشت وقبر او درمحلّهٔ بالکفت آن شهراست وجملهٔ: **پیرهادی عارف پاك** = ۶۰۶ مادّهٔ تاریخ او است . مخفی نماندکه شیخ شطاح را روزبهان صغیر میگویند درمقابل روزبهان کبیر که بعنوان شیخ روزبهان مذکور شد .

(ص ۲۵۳ ج ۲ خه و ۴۶۱ عم و ۱۲۸ ض وغیره)

شیخ شهید دراصطلاح فقها **محمد بن مکی** است که بعنوان شهیداوّل نگارش یافت.

شیخ‌الشیوخ **حسن بن عبدالله** - بعنوان سیرافی مذکور شد .

شیخ‌الشیوخ **عمر بن محمد** - بعنوان سهروردی مذکور شد .

شیخ‌صفی **سیداسحق** - جدّ سلاطین صفویّه بعنوان صفی‌الدین خواهدآمد.

شیخ‌الطائفة دراصطلاح علمای رجال و ارباب تراجم درصورت اطلاق و نبودن قرینه، شیخ اجلّ محمدبن‌حسن‌طوسی‌است که بعنوان شیخ‌طوسی مذکور است وگاهی سعد بن عبدالله اشعری قمی ، علاّمهٔ حلّی حسن بن یوسف ، شیخ محمد بن مکّی را نیز (که شرح حال ایشان دراین کتاب بعنوان اشعری، علاّمه، شهید اوّل نگارش یافته)گویند وشاید محض من‌باب‌تجلیل بعض دیگر را نیز موصوف دارند.

شیخ‌طریحی **فخرالدین بن محمد** - بعنوان طریحی خواهدآمد .

شیخ‌طوسی **محمدبن حسن بن علی** - طوسی، مکنّی بابوجعفر، معروف بشیخ طوسی و شیخ‌الطائفة ،گاهی بشیخ‌الامامیّة موصوف ، لفظ شیخ درکتب اخبار و فقه و اصول با نبودن قرینه بدو منصرف ، سیّمین محمدین ثلثهٔ اوائل (مؤلّفین‌کتب اربعهٔ معروف‌که نام هرسه محمّد ،کنیه‌شان ابوجعفر و چهارکتاب ایشان در زمان غیبت ، اساس مذهب جعفری و مدار اصول تشیّع است) میباشد ، دو دیگری نیز عبارت از شیخ‌کلینی وشیخ صدوق‌است‌که شرح‌حال‌ایشان دراین‌کتاب بعنوان‌صدوق وکلینی خواهدآمد ، اینك‌گاهی شیخ طوسی را درمقابل‌ایشان ابوجعفر ثالث‌گویند.

شیخ طوسی، از اکابر علمای اثنی‌عشریّه ، ازثقات و اعیان فرقهٔ محقّه، مرجع فضلای زمان ، فقیهی است اصولی محدّث رجالی، مفسّر ادیب‌کلامی، بسیارجلیل‌القدر و عظیم‌المنزلة ، درعلوم مذکور و تمامی علوم دینیّه خبیر، درعلم وعمل دارای‌کمالات نفسانیّه وازتلامذهٔ شیخ‌مفید وعلم‌الهدی‌بوده وماهی دوازده دینار (طلای هیجده‌نخودی) از علم‌الهدی شهریّه داشته‌است. از ابن‌الغضائری، ابن‌عبدون، شیخ مفید مذکور وبعض دیگر از اکابر محدّثین وقت روایت‌نموده و اوّلین‌کسی‌است‌که نجف‌اشرف‌را مرکزعلمی

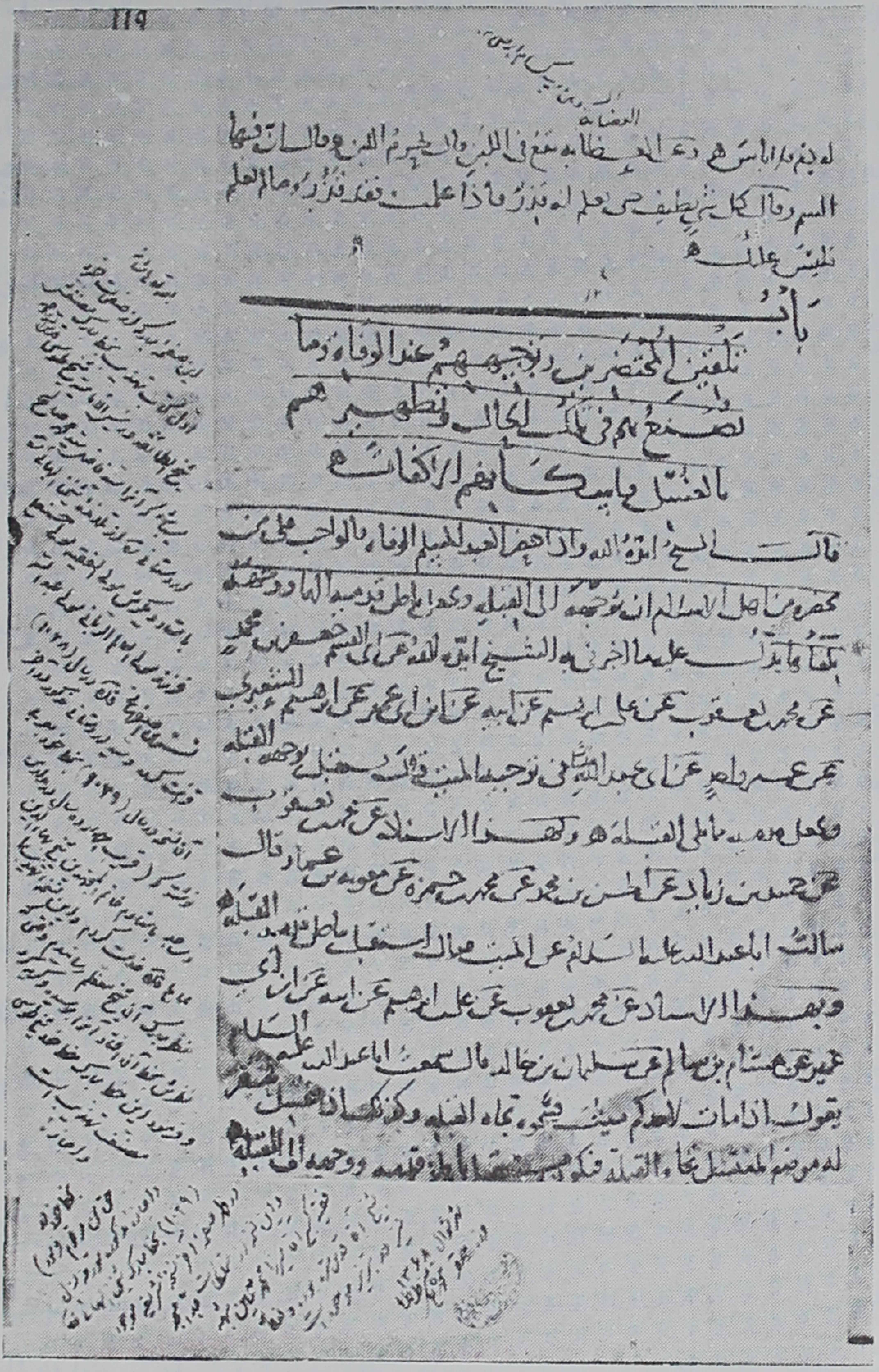

باب تلقين المحتضرين وتوجيههم عند الوفاة وما يصنع بهم في تلك الحال وتطهيرهم بالغسل وما يتبعه من الأكفان

قال الشيخ أيده الله وإذا حضر العبد المسلم الوفاة فالواجب ...

کلیشهٔ خط منتسب بشیخ طوسی -۲۳

(سند نسبت خود خط درحاشیه نوشته شده است)

دینی اتخاذ نمود و درهریك از علوم اسلامیه تألیفی دارد :

۱- اخبار المختار ابن ابی عبیدة الثقفی ۲- اختیار الرجال که مهذب کتاب معرفة الرجال کشی است **۳- الاستبصار فی ما اختلف فیه من الاخبار** که یکی از کتب اربعه بوده ودر تهران چاپ شده است ، درضمن ۹۲۵ یا ۹۱۵ باب ، حاوی ۵۵۱۱ حدیث است ، دونسخهٔ خطی آن که تمام کتاب است بشمارهٔ ۱۰۳۹ و۱۰۹۷ وسه نسخهٔ دیگر نیز که فقط یك قسمت آن کتاب است بشماره های ۱۸۹۷ و ۱۸۹۸ و ۱۸۹۹ درکتابخانهٔ مدرسهٔ سپهسالار جدید تهران موجود است **۴- اصول العقائد** درکلام که فقط مبحث توحید و مقداری از عدل تألیف شده است **۵- الاقتصاد فی مایجب علی العباد ۶- انس الوحید ۷- الایجاز فی الفرائض** که مختصر است **۸- التبیان الجامع لعلوم القرآن** در تفسیر که طبرسی درمجمع البیان ازانوار آن اقتباس کرده ودراین اواخر درتهران چاپ شده است **۹- تلخیص الشافی** در امامت **۱۰- تهذیب الاحکام** که در تهران در دومجلد چاپ شده ،آن نیز یکی ازکتب اربعه بوده و ضمن سیصد و نود وسه باب ، حاوی سیزده هزار و پانصد ونود حدیث میباشد **۱۱- الجمل والعقود فی العبادات** که مختصراست **۱۲- الخلاف** که در ذیل بنام مسائل الخلاف مذکور است **۱۳- الرجال من روی عن النبی و عن الائمة الاثنی عشر ومن تأخر عنهم ۱۴- شرح جمل العلم والعمل سید مرتضی** که فقط قسمت متعلق باصول آن کتاب راشرح کرده است **۱۵- العدة فی اصول الفقه** که درتهران چاپ شده است **۱۶- الغیبة** که درتبریز چاپ شده است **۱۷- فهرست کتب الشیعة و اصولهم و اسماء المصنفین منهم و اصحاب الاصول والکتب** که در تهران چاپ شده است **۱۸- مالایسع المکلف الاخلال به ۱۹- مایعلل و مالایعلل** وآن مقدمه‌ای در مدخل علم کلام دارد که نظیر آن تألیف نشده است **۲۰- المبسوط** در فقه که در رشتهٔ خود بی‌نظیر است و درتهران چاپ شده است **۲۱- مختصر اخبار المختار ۲۲- مختصر المصباح ۲۳- مسائل ابن البراج ۲۴- المسائل الالیاسیة** که صد مسئله درفنون مختلفه است **۲۵- المسائل الحائریة** که درحدود سیصد مسئله است **۲۶- المسائل الحلبیة ۲۷- المسائل الحنابلیة** که بیست وچهار مسئله است **۲۸- مسائل الخلاف مع الکل فی الفقه من الفقها** که بخلاف معروف است **۲۹- المسائل الدمشقیة** که دوازده مسئله است **۳۰- المسائل الرحبیه** درتفسیر چندین آیه ازقرآن **۳۱- مصباح المتهجد فی عمل السنة** که درتهران چاپ ودو نسخهٔ خطی آن نیز بشمارهٔ ۱۰۳۵ و ۱۰۳۶ درکتابخانهٔ مدرسهٔ سپهسالار جدید تهران موجود است **۳۲- المفصح فی الامامة ۳۳- مقتل الحسین بن علی ع ۳۴- مسئلة فی العمل بخبر الواحد ۳۵- مناسك الحج** که محض اعمال و ادعیهٔ حج است **۳۶- النهایة** که با چندکتاب دیگر بنام جوامع الفقه در ایران چاپ شده است **۳۷- هدایة المسترشد و بصیرة المستبصر** وغیر اینها .

از سید بحرالعلوم نقل است که اوّل مصنّفات شیخ کتاب نهایة وآخر آنها مبسوط است .

تلامذهٔ شیخ : ازمجلسی نقل شده‌است که علاوه برشهادت تتبّعات شخصی ازمشایخ

خودش نیز شنیده‌است که فضلای تلامذهٔ شیخ که درجهٔ اجتهاد داشته‌اند، ازخاصّه زیاده برسیصد تن بوده و ازعامّه بیشتر از خاصّه بوده است. با اینکه مصنّفات شیخ، درزمان بنی‌عباس بوده‌است بازهم ازطرف خلفای وقت که درتعظیم وتوقیر علما اهتمام‌تمام‌داشته‌اند يك‌صندلی برای شیخ تخصیص داده‌بودندکه تدریس کند (زیرا خلفای‌عباسی برای‌شخص وحید عصرخود هرکس که بودی يك‌صندلی رسمی تخصیص میداده‌اندکه روی‌آن‌تدریس بنماید) . تاآن زمان چندان تقیه نبوده و درمجالس عظیمه ، همه‌گونه مذاکرات علمی در اصول و فروع حتی در امامت نیز مطرح میشده‌است ،گویند نزد خلیفهٔ وقت سعایت کردندکه شیخ طوسی و اتباع او ، صحابه را سبّ میکنند چنانچه درکتاب مصباح خود گوید ازدعاهای‌روزعاشورا است، **اَللّٰهُمَّ خُصَّ اَنْتَ اَوَّلَ ظالِمٍ بِاللَّعْنِ مِنّي** الخ‌پس‌خلیفه شیخ وکتاب مصباح‌اورا احضارکرد ، چون شیخ‌ازحقیقت‌امرمستحضرشد بالهام‌خداوندی گفت‌که مراد ازاین جمله‌هاآن نیست‌که بعرض خلیفه رسانیده‌اند ، بلکه مراد ازظالم اوّل ، قابیل قاتل هابیل ، دویمی پی‌کنندهٔ ناقهٔ صالح ، سیمی قاتل یحیی بن زکریّا و چهارمی عبدالرحمن بن ملجم مرادی قاتل حضرت علی بن ابیطالب ع است پس خلیفه قبولش‌کرده وبمراتب‌تجلیل شیخ افزوده شد،آن ساعی سخن‌چین را بکیفرخود رسانیده و اهانتش‌کردند .

فضائل وکمالات و خدمات دینیّهٔ شیخ طوسی بالاتر ازآنست‌که این مختصرات، گنجایش‌آنها را داشته باشد . وفات او شب دوشنبه بیست ودویم محرّم چهارصد وشصتم هجرت درهفتاد وپنج‌سالگی درنجف‌اشرف واقع شد، درخانهٔ خود مدفون‌گردید، قبرش معروف و مزار ، مسجدش نیز تا زمان ما باقی و بمسجد طوسی معروف و بصحن مقدس مرتضوی متّصل است . قبر سید بحرالعلوم و پسرش سید محمدرضا نیز طرف راست در همان مسجد است . سیدحسین بروجردی‌گوید :

محمد بن‌الحسن الطوسی ابـو	**جعفـر الشيخ الجليـل الانجب**
جـل‌الكمالات اليـه ينتسب	**«تنجز» القبض وعمره «عجب»**

کلمهٔ **تنجز** = ۴۶۰ وکلمهٔ **عجب** = ۷۵.

(قص وهب و نی و ص ۵۸۰ت وکتب رجالیه)

شیخ العراقین **شیخ عبدالحسین بن علی** - تهرانی ، از اکابر علما و مجتهدین اواخر قرن سیزدهم هجرت میباشد که در تحقیق ودقّت نظر، جودت فهم ، سرعت انتقال، کثرت حافظه ، درفقه و حدیث و رجال و لغت از نوادر معدود واز تلامذهٔ صاحب جواهر است. از آثار قلمی او: **ترجمهٔ نجاة العباد** وهم کتابی است در **طبقات روات** که درجدولی لطیف تألیف داده لکن ناقص مانده و باتمام آن موفق نگردیده است .

همواره در حمایت دین و رفع شبهات ملحدین اهتمام تمام بکار برد ، مساعی جمیله در تعمیر قباب مطهّره معمول داشت، درسال هزار ودویست وهفتاد وچهارم هجرت برای تعمیر صحن مقدس بکربلا رفت ومجاورت گزید . همانا تذهیب جدید قبّهٔ مبارکهٔ حسینی و توسعهٔ صحن شریف از سمت بالای سر مقدس وکاشی ایوان حجره‌های صحن شریف ، ازطرف ناصرالدین شاه قاجار بمباشرت شیخ العراقین شده‌است، تا بعدازچندی بجهت تذهیب قبّهٔ مبارکهٔ عسکریّین ع بسامره رفت ، پس از انجام آن مرام عالی یك چندی درکاظمین مریض شد ودر بیست ودویم رمضان هزار ودویست وهشتاد وشش هجرت عازم جنان گردید و جنازه‌اش بکربلای معلّی نقل و درحجرهٔ متّصل بباب سلطانی صحن مقدس حسینی مدفون شد کلمهٔ **غفور** = ۱۲۸۶ مادّهٔ تاریخ او است .

(ص ۸۷۸ ج ۳ مس و ۷۵ ج ۱ عه)

شیخ عطار **حسن بن محمد** - عطّار شافعی مصری، ادیب فاضل، درحدّت نظر و شدّت ذکاوت اعجوبهٔ دهر بود واز تألیفات او است :

۱- **الانشاء فی المراسلات والمخاطبات** ۲- **حواشی جمع الجوامع** ۳- **حواشی شرح ازهریهٔ شیخ خالد ازهری** ۴- **حواشی شرح ایساغوجی** ۵- **منظومهٔ نحو** وغیراینها . وی بسال هزار ودویست وپنجاهم هجرت درگذشت. (ص ۴۲۲ ج ۲ نی)

شیخ عطار **محمد بن ابراهیم** - بعنوان عطّار خواهدآمد .

شیخ علائی **علی بن عبدالعالی** - بعنوان محقّق کرکی خواهدآمد .

شیخ فاضل در بعضی ازکتب شیخ طوسی ، عبارت از قاضی عبدالعزیز است که درباب کنی بعنوان ابن البراج خواهدآمد.

شیخ الفقهاء گاهی **شیخ محمدحسن بن شیخ باقر** را بدین وصف موصوف دارند که بعنوان صاحب جواهر خواهدآمد.

شیخ القراء **علی بن محمد** - بعنوان سخاوی مذکور داشتیم.

شیخ کبیر **محمد بن خفیف** - شیرازی، شافعی، مکنّی بابوعبدالله، معروف بشیخ کبیر، ملقّب بخفیف، ازاکابر عرفای نامی میباشدکه قطب و شیخ المشایخ وقت و مرجع ومقتدای تمامی اهل طریقت بود، دراصول طریقت مشرب مخصوصی داشت و سرسلسلهٔ فرقهٔ خفیفیّه از فرق صوفیّه است. با جنید بغدادی وحسین بن منصور حلاّج و جمعی دیگر از اکابر عرفای وقت ملاقات نموده وبسیاری ازمشایخ هم درك فیض صحبتش راکرده‌اند. علاوه برفنون طریقت وتصوّف درعلم ظاهری نیزمقامی عالی داشته و مصنّفاتی دارد و این شعر نیز از او است:

هرکسی راکارخویش وهرکسی رایارخویش   صیرفی بهتر شناسد قیمت دینار خویش

بنا برآنچه درنام وی و پدرش مذکور داشتیم، خفیف نام یا لقب پدرش بوده و خفیف گفتن خود او هم بمناسبت اسم ولقب پدر میباشد، یا بنوشتهٔ بعضی، خفیف گفتن او بجهت سبکبار و سبك حساب و سبك روح و سبك غذا بودن او بوده است که هرروز وقت افطار، هفت دانه مویز میخورد وبس (والعهدة علیه). وفات او، بنوشتهٔ بعضی، بسال سیصد و هفتاد ویك هجرت درصد و ده یا هیجده سالگی، یا درسیصد ونود ویك هجرت درصد و بیست و چهار سالگی بوده لکن بملاحظهٔ ملاقات با جنید وحلاّج وبعضی قرائن دیگر اقرب بصحّت، یکی از دوقول دیگر است که وفات او بسال سیصد و سی و یکم یا دویم هجرت درنود و پنج سالگی واقع گردیده است. بهرحال وفات او درشیراز و قبر او نیز درمحلّهٔ درب شاهزاده ازآن شهر نزدیك میدان نقّاره‌خانه بوده و بقعهٔ کوچکی دارد. بنابراین دو قول، جملهٔ: **قطب حق ولی الله** = ۳۳۱ و جملهٔ: **بحرالکمال** = ۳۳۲ مادّهٔ تاریخ وی میباشد: (تذکرةالاولیا وص۳ ج۲خه و۴۶۰عم و۶۸۹ض)

شیخ کبیر

شیخ محمدحسن بن صفرعلی - بارفروشی مازندرانی، معروف بشیخ کبیر، ازاکابر علمای امامیّهٔ عصر ما میباشدکه عالم عامل، فاضل کامل، متبحّر محقّق مدقّق، جامع معقول ومنقول، حاوی فروع و اصول بود، درفقه و اصول و رجال وکلام و اخلاق وغیرآنها تألیفات سودمند بسیاری داردکه محل استفادهٔ افاضل میباشند:

۱- حاشیهٔ رسائل شیخ مرتضی انصاری که در میان دیگر حواشی آن کتاب ممتاز است **۲- حاشیهٔ شرح تصریف ملاسعد تفتازانی ۳- حدیقةالشیعة** در اخلاق و مواعظ بپارسی **۴- حدیقةالعارفین** درمناقب و مصائب **۵- سراج الامة فی شرح اللمعة ۶- شرح شرح تصریف ملاسعد تفتازانی** وآن غیراز حاشیهٔ شرح تصریف است **۷- نتیجةالمقال فی علم الرجال** و همهٔ اینها غیراز دویمی و ششمی در تهران چاپ شده‌اند. وفات شیخ کبیر، در شوال سال هزار و سیصد و چهل و پنج هجرت واقع گردید.

(ذریعة وحاشیهٔ رسائل و نتیجةالمقال فوق)

شیخ کسائی

شیخ حسین بن محمد بن علی بن عبدالغفور - بافقی یزدی حائری، ازفضلای وقت خود بوده وکتاب **التحفةالکسائیة فی احوال الخمسة الطاهرة** ازآثار قلمی او میباشد و درهزار و سیصد و دهم هجرت درگذشت.

(ص۴۶۳ ج۳ ذریعة)

شیخ کمال

شیخ مسعود - ملقّب بکمال‌الدین، معروف بشیخ کمال، متخلّص بکمال، از اکابر متصوّفه و عرفای قرن هشتم هجری خجند از بلاد ترکستان بوده ویا اوائل قرن نهم را نیز درک کرده است، جامع علوم ظاهری و باطنی، اکثر اوقات او در ریاضات شرعیّه و مجاهدات دینیّه مصروف، با حافظ شیرازی و نظائر وی معاصر بود و هریکی، از اشعار خود را بدیگری میفرستاده و همدیگر را تجلیل می‌کرده‌اند. دیوان شعر او، حاوی غزلیّات واشعار عارفانهٔ بسیاری میباشد، دو نسخهٔ خطّی آن بشمارهٔ ۲۶۴ و ۲۶۶ درکتابخانهٔ مدرسهٔ سپهسالار جدید تهران موجوداست وازاشعاراو است:

میخروشد بحر و میگوید باواز بلند   هرکه در ما غرقه‌گردد عاقبت هم ما شود

منع کمال ازعاشقی ، جان برادر تا بکی　　پند پدر مانع نشد ، رسوای مادر زاد را

چشم‌اگر اینست وابرو این‌وناز وغمزه‌این　　الوداع‌ای‌زهد وتقوی‌الفراق‌ای‌عقل ودین

حلال باد می و خلد و حور زاهد را　　که واگذاشت بر ندان شراب و شاهد را

عجب‌که شحنه نگشت از امام ما واقف　　که خرج‌کرد به می، وقف‌های مسجد را

گر شبی‌آن مه زمنزل بی‌نقاب‌آید برون　　ز اوّل شب تا دم صبح‌آفتاب‌آید برون

خرقه‌های صوفیان در دور چشم مست او　　سالها بایدکه از رهن شراب‌آید برون

هرکجا باشد نشان پای او زانجا بچشم　　خاك برداریم چندانی‌که‌آب‌آید برون

باهمه تقوی و زهد، ار بشنود نامت‌کمال　　ازدرون‌صومعه مست وخراب‌آید برون

مخفی نماندکه شاعری ، دون مقامات عالیهٔ شیخ‌کمال است وشعر گفتن او، محض‌من‌باب افاقه از حالت جذبه بوده‌که ضروریّات این نشأه را نیز انجام داده باشد . در تاریخ اولاد الاطهار گویدکه شیخ‌کمال گاهی بتکلّف شعرمی‌گفته چنانچه خودش گوید:

این تکلّفهای من در شعر من　　کلّمینی یا حمیرای من است

نشو و نمای شیخ ، درخجند بود ، عاقبت در مراجعت از سفر مکّه بجهت سازگاری و مطبوع طبع بودن‌آب وهوای تبریز درآنجا اقامت‌کرده و ترك وطن نمود، مدتها مرجع استفادهٔ افاضل وقت بود ، از سلطان حسین بن اویس جلایری ، باغی و خانقاهی برای او تهیه شد ، شیخ ، درآن خانقاه مشغول عبادت بود تا بسال هفتصد ونود ودویم یا سیم ویا درهشتصد و دویم یا سیم یا هشتم هجرت‌که بعداز نماز مشغول اوراد وتعقیبات بوده، همین‌که جملهٔ **حَسْبُنَااللهُ عِندَاللِّقَاءِ** برزبانش جاری شد جان بمالك جانان سپرد ، در همان باغ خودکه پردرخت وباصفا ودر دامنهٔ ولیانکوه تبریز واقع‌بوده مدفون‌گردید. خودش‌آن باغ را بهشت نامیده بوده و بهمین جهت‌گفته است :

از بهشت خدای عزّوجل　　تا بتبریز نیم فرسنگ است

بنا برقول چهارمی ، هریك از دو جملهٔ : **زهی آفتاب بدرکمال** = ۸۰۳ و جملهٔ : **منبع حسن ماهتاب جمال** = ۸۰۳ مادّهٔ تاریخ او است .

نگارنده گوید : اکنون در زمان حاضر ما در محلّهٔ ولیانکوه ، در سمت شرقی تبریز ، دردامنهٔ تپه و تلّی که درآنجا واقع و بقلّه معروف و بجهت کثرت قبور عرفا واولیائی که درآنجا مدفون و در زمان ما اثری ازآنها باقی نمانده به **ولیانکوه** نیز مشهور میباشد قبرستانی است که در زبان اهالی تبریز به **شیخ کمال** معروف است ولی از قبر شیخ اثری ظاهر نیست ، چون این اراضی در زمان شیخ کمال جزو شهر تبریز نبوده بلکه درحدود نیم فرسخی آن شهر بوده است همین شعر راگفته و همانا مرادش از بهشت خدا نیز همان باغ مذکورخودش است که آنرا ببهشت موسوم داشته بوده است ونیز درمدح تبریز گوید:

زاهدا ، تو بهشت جو که کمال ولیانکوه خواهد و تبریز

تبریز مرا بجان جان خواهد بود پیوسته بدو دل نگران خواهد بود

تا در نکشم آب چرنداب وگجیل سرخاب زچشم من روان خواهد بود

هریکی از چرنداب و سرخاب از محلات تبریز بوده وگجیل هم نام قبرستان محلّهٔ چرنداب است که دراین اواخر مبدّل بباغ ملّی شده وقبر قاضی بیضاوی نیز درآنجا بوده است.

(ص ۲۱۰ض و ۲۹ ج ۲مع و ۵۸ مخل و تاریخ حشری و اولاد الاطهار و ۳۸۸۶ ج ۵ س و ۶۶۳ ج ۲ فهرست کتابخانه وغیره).

شیخ المتکلمین **ابوسهل - اسمعیل بن علی نوبختی** در باب کنی بهمین عنوان خواهد آمد .

شیخ المحدثین **ابوالعباس احمد-** بعنوان قرطبی خواهد آمد .

شیخ مرتضی **بن محمد امین-** بعنوان انصاری نگارش دادیم .

شیخ المشایخ **محمد بن علی-** داستانی ، مکنّی با بوعبدالله ، ملقّب بشیخ المشایخ ، از عرفای اوائل قرن پنجم هجرت میباشد بعلوم ظاهر و باطن دانا واز اقران شیخ ابوالحسن خرقانی بود ، سلسلهٔ طریقتی وی بسه واسطه بشیخ عمر بسطامی خلیفه وبرادرزادهٔ بایزید بسطامی موصول وکرامتی بدو منسوب است. وی بسال چهارصد و شانزده یا هفدهم هجرت درگذشته وغلام سرور هندی درتاریخ فوتش موافق

هردوقول گوید : **یارحق محمود** = ۴۱۷ و نیز **هادی عبدالله محمدبن علی** = ۴۱۶.
(ص ۲۱۶ ج۲ خه)

شیخ مغربی **عمر** - بعنوان ابن الفارض در باب کنی خواهد آمد .

شیخ مفید **محمد بن محمد** - بعنوان مفید خواهد آمد .

شیخ مقتول **یحیی بن حبش** - بعنوان شیخ اشراقی مذکور داشتیم.

شیخ نجاشی **احمدبن علی بن احمد بن عباس** - بعنوان نجاشی خواهد آمد.

شیخ نجفی **شیخ جعفر بن خضر** - بعنوان کاشف الغطاء خواهد آمد.

شیخ نوحه گر **حسن بن علی** - بعنوان دقاق مذکور شد .

شیخ نوربخشی **محمد بن یحیی** - بعنوان اسیری مذکور شد .

شیخ ولی تراش **احمدبن عمر** - بعنوان نجم الدین کبری خواهد آمد.

شیخان یا **شیخین** در اصطلاح عامّه، ابوبکر و عمر میباشد ودراصطلاح متکلّمین ابوهاشم وابوعلی است که بعنوان جبائی مذکورشدند. دراصطلاح فقهای امامیّه ، شیخ مفید و شیخ طوسی است که دویمی بعنوان شیخ طوسی مذکور شده است، اوّلی نیز بعنوان مفید خواهدآمد چنانچه **مشایخ ثلثه** عبارت از ایشان وسیدمرتضی علم الهدی است . لفظ شیخین، دراصطلاح بعضی ازفقهای عامّه رافعی و نووی ودرکتب حنفیّه عبارت از ابوحنیفه و ابویوسف قاضی است .

شیدا **چلبی بیگ** - بعنوان علاّمهٔ چلبی بیگ خواهد آمد .

شیدا **عبدالباقی** - کردستانی ،از وزرا زادگان آن سامان بود، دراواخر حال ، از پریشانی مبتلا باختلال حواس گردیده واز او است:

مرا هرگز نباشد خواب ودارم آرزو ،گاهی
که خواب آید بچشمم، بلکه جانانم بخواب آید

عشقی که بود خام ، بافسون رود ازدل
چون پخته شد وگشت جنون چون رود ازدل

درسال هزارودویست وچهل وچهارم هجرت درگذشت. (ص ۲۴۶ ج۲ مع)

مولوی مهدی بن مولوی محمدتقی کاکوردی- بنوشتهٔ قاموس الاعلام،

شیدا

از شعرای هند عهد جهانگیر و شاهجهان میباشدکه بسال هزار و شصت و دویم هجرت درکشمیر وفات یافته واز اشعار او است :

زیب بزم صفحه شد تا نعت شاهنشاه من قـامت تعظیـم آمـد مـدّ بسم الله مـن

آرزو دارم رسد درگـوش احمد آه مـن شـافعم بـاشد بـروز حشر شاهنشاه مـن

نگارنده گوید: ظاهر آن است که این شیدا همان است که درمرآت الخیال بعنوان ملاّ شیدا مذکورش داشته اگرچه باسم خود او و پدر او و بزمان او متعرّض نشده است ، چنانچه گوید ملاّ شیدا در هند از مقرّبان و مصاحبان دربار سلطانی و بسیار شوخ طبع ولاابالی بوده و شعرای پای تخت را بطعن زبان می رنجانیده است چنانچه در هجو طالب کلیم (متوفی بسال ۱۰۶۱ه ق) = **غسا** که شرح حالش دراین کتاب بعنوان کلیم خواهدآمدگوید:

شب و روز مخـدومنـا طالبـا پی جیفـهٔ دنیوی در تـك است

مگر قول پیغمبرش یـاد نیست که دنیا است مردار و طالب سگ است

و نظائر این بسیار است . (مخل وص ۲۸۹۵ ج ۴ س)

شیرازی

داخل عنوان بعضی از شعرا و عرفا و اکابر علما میباشدکه بعضی از ایشان بعنوان بسحق ، حافظ ، سعدی وغیره نگارش یافته و بعضی دیگر بعنوان صدرا ، فیروزآبادی، قطب الدین، میرزای شیرازی وغیره خواهدآمد.

شیرافکن

تخلّص اوّلی بنده علی خان، شاعر هندی است که بعنوان باسطی نگارش یافته است.

شیرزی

دراصطلاح رجالی ، لقب یحیی خزاز و نسبت آن بدیهی شیرز نام است از سرخس درسر راه هرات، یا خود نام آن دیه ، شیر بوده و حرف **ز** هوّز را درمقام نسبت افزوده اند ، مثل رازی و مروزی .

شیروانی[1]

شیروانی **ابراهیم بن‌علی** - از شروان باب‌الابواب است و بعنوان **خاقانی** مذکور شد.

شیروانی **میرزا احمدبن محمد بن علی بن ابراهیم** - همدانی‌شروانی‌یمانی انصاری، ازادبای اواسط قرن‌سیزدهم هجرت میباشدکه درفنون ادب تألیفات مفید داشته و ازآن جمله است:

۱- الجوهرالوقاد فی‌شرح بانت سعاد ۲- حدیقةالافراح لازلةالاتراح که مثل‌سلافة العصر، شرح حال ادبای عصر خود را بنام اهل یمن و اهل حرمین و اهل روم و مغرب و اهل بحرین و عمان و اهل هند و فارس درشش باب نگارش داده است **۳- العجب‌العجاب فی‌مایفید الکتاب ۴- المناقب الحیدریة ۵- نفحةالیمن فی‌مایزول بذکره‌الشجن** در حکایات طریفه و لطیفه و همهٔ اینها درمصر و قاهره و کلکتّه وغیرها چاپ شده‌اند. صاحب‌ترجمة، بسال هزار و دویست و پنجاهم هجرت در بونه وفات یافت. جدّش میرزا ابراهیم خان وزیر نادرشاه بوده‌که اخیراً استعفا داده و مجاورت نجف اشرف را اختیار نمود. شرح حال پسرش میرزا عباس‌خان‌را نیز بعنوان رفعت نگارش دادیم، ظاهرآن‌است‌که میرزااحمد نیز از شروان باب‌الابواب است. (ص ۱۱۲۰مط ومواضع متفرقه ازذریعة)

شیروانی **حاج زین‌العابدین بن ملااسکندر** - شیروانی، ازعرفای‌اواسط‌قرن سیزدهم هجرت‌که تخلّص شعری او تمکین، لقب طریقتی وی

۱- **شیروانی** - منسوب است بشیروان وآن بنوشتهٔ مراصد (بدون ضبط حرکه) دیهی است در بخارا. در روضات‌الجنات، از قاموس نقل‌کرده است‌که‌آن، بکسر اول و فتح ثالث (بروزن ایروان) دیهی‌است دربخارا، نیز ازقاموس نقل‌کرده‌که یزیدیه نام شهر شیروان‌است. مخفی نماند، شیروان (بروزن‌ایروان) که مذکورشد غیرازشروان‌است‌که مابین دوحرف **ش و ر** حرف دیگری فاصله نباشد. نیز در مراصد گوید (بدون ضبط حرکه) شهری است از نواحی باب‌الابواب و بعضی گفته‌اند ناحیه‌ایست در قرب بحرخزرکه قصبهٔ‌آن شهر شماخی است. در روضات‌الجنات از تلخیص‌الاثار نقل‌کرده‌است‌که شروان بکسر شین وسکون راء (بروزن‌فنجان) ناحیه‌ایست درقرب باب‌الابواب‌که‌آنرا انوشیروان بنانهاده وبنام خودش موسوم گردانیده‌است وگویند قصهٔ مشهورهٔ خضر و موسی نیز درآنجا بوده است.

مستعلی‌شاه ، از مریدان حاج محمدجعفر قراگوزلوی همدانی و مشمول عنایات محمّد شاه قاجار بود . رضاقلی‌خان‌هدایت مکرّر بصحبتش رسیده وبسیارش ستوده‌است. حاج زین‌العابدین بعراق و طالش وآذربایجان و تبرستان وگیلان و بلاد بسیاری‌که درکتاب بستان‌السّیاحهٔ‌خود ، بشرح آنها پرداخته سیاحتهاکرده وبا ملل وطوائف‌مختلفه معاشرت داشته است ، عاقبت باز بایران مراجعت ، درشیراز اقامت و تأهّل نمود ودراثر صحبت مشایخ ، ترك تحصیل علوم متداوله‌کرد وبارشادآغازنمود تا بسال هزار ودویست وپنجاه و سیم هجرت در راه مکّه وفات یافت . ولادت او بسال هزار و صد و نود و چهارم بوده است . سه‌کتاب **بستان‌السیاحة** و **حدیقةالسیاحة** و **ریاض‌السیاحة** از تألیفات‌او بوده و هرسه درتهران چاپ شده و از اشعار او است :

آنکه در دور جهان درطلبش‌گردیدم — از ازل همره من بود ، چو نیکو دیدم

شمس‌چون‌جلوه‌کند، ذرّه‌شود سرگردان — منم‌آن ذرّه‌که سرگشتهٔ‌آن خورشیدم

نیستم معتقد تقوی خود در ره دوست — لیك برلطف ازل هست بسی امیدم

این شیروان نیز همان شیروان باب‌الابواب است .

(ص۴۲۵ض و۸۳ ج۲مع و۱۰۶ ج۳ و۳۸۵ ج۶ ذریعة)

شیروانی **حاج ملاشریف** یا **محمدشریف بن رضا** - شیروانی‌تبریزی، ازاکابر علمای اواسط قرن سیزدهم هجرت میباشدکه حاوی فروع و اصول ، از مروّجین شریعت غرّاء و مجاهدین درتشیید مبانی دین مقدس اسلامی بوده و از تألیفات او است :

۱- **تحفهٔ بهیه** در حساب ۲- **دوحةالاخبار فی‌ذکر اخیارالاخبار و اخبارالاخیار** ۳- **الشهاب‌الثاقب فی‌مناقب علی‌بن‌ابیطالب و اولاده الاطائب ع** ۴- **صدف**که بروش‌کشکول شیخ‌بهائی مشحون ازدرر متنوعه میباشد وآن دومجلداست. ازتألیف مجلداولی درهزار ودویست وسی و پنج هجرت فارغ شده و دراواخر جلد ثانی‌آن نیز، درسال هزار و دویست وچهل وهشت از امام علی‌النقی ع حدیثی دایر بلعن وسلام زیارت عاشورا روایت کرده‌است ۵- **مصباح‌القباب** درفقه ۶- **مصباح‌الوصول الی علم‌الاصول**که درهزار و دویست و بیست وهشتم هجرت تألیف شده است ۷- **مقالید الاخبار** در مواعظ ۸- **نورالانوار فی‌مدح الائمة الاطهار** .

مخفی نماندکه حاج ملّاشریف جدّ مادری سید جعفر افتخارالحکمای تبریزی است که شرح حال اورا بهمین عنوان افتخارالحکما نگارش داده‌ایم .

(خود کتاب صدف فوق و ۴۲۳ ج ۳ ذریعه و اطلاعات متفرقه)

شیروانی **محمد بن حسن** - بعنوان ملا میرزا خواهد آمد .

شیرین‌قلم **محمد** - تبریزی ، ملقّب بشمس‌الدین ، معروف بشیرین قلم ، موافق آنچه از تاریخ حشری نقل شده حافظ و قاری وازمشاهیر خطّاطین آذربایجان واز تلامذهٔ نعمت‌الله بن محمد بواب بود. علاءبیگ، خطّاط مشهور هم ازشاگردان شیرین‌قلم و دخترزادهٔ او است . وی بسال نهصد وسی‌ام هجرت درتبریز وفات یافت ، درقبرستان سرخاب مدفون شد وجملهٔ : **خطاط قاری** = ۹۳۰ مادّهٔ تاریخ وفات او است .

شیطان‌الشام **یوسف بن نفیس** - ضمن شرح حال ابن المستوفی مبارك خواهد آمد.

شیطان‌الشعر رجوع به **اصمعی** عبدالملك نمایند .

شیطان‌الطاق **محمد بن نعمان** - احول ، بعنوان **مؤمن‌الطاق** خواهد آمد .

شیعه لقب خاصّ **نعمان بن محمد** - قاضی است و درباب کنی بعنوان ابوحنیفه خواهد آمد .

شیعی **حسن بن حسین** - سبزواری بیهقی ،معروف بشیعی ، مکنّی بابوسعید یا ابوعلی ، از علمای امامیّهٔ قرن هشتم هجرت میباشد. عالمی خبیر، عارف ، واعظ بصیر بوده و باصول و قوانین آداب و حکم و موعظه ، وقوفی کامل داشته و از تألیفات او است :

۱- **بهجة المباهج فی تلخیص مباهج المهج فی مناهج الحجج** درفضائل رسالت واهل‌بیت طهارت ع ومعجزات ایشان بپارسی واصل کتاب مباهج تألیف قطب‌الدین کیدری است ۲- **ترجمهٔ کشف الغمة** ۳- **راحة الارواح و مونس الاشباح** درظرائف احوال حضرت رسالت وخانوادهٔ عصمت ع و تألیف آن در سال هفتصد و پنجاه و سیم هجرت انجام یافته است ۴- **غایة المرام فی فضائل علی و اولاده الکرام** ۵- **مصابیح القلوب** درترجمهٔ پنجاه وسه حدیث نبوی ص که تماماً در

نوادر حکمت است درضمن پنجاه وسه فصل ، این کتاب برای واعظ عارف وشخص طالب کمال ، بهترین جلیس و نیکوترین انیس است . سال وفات شیعی بدست نیامد.
(ص۱۷۰ت و۱۶۳ ج۳ و۱۳۰ج۴ ذریعة)

شینانی یا سنائی یا **سنانی** یا **ستانی** (علی اختلاف النّسخ) در اصطلاح رجالی، لقب احمدبن یحیی میباشد، شرح وتحقیق لفظ مذکور، موکول بکتب رجالیّه است و رجوع بسنائی هم نمایند .

سپاس بی‌کران‌که حرف شین معجمه (نقطه‌دار) با تأییدات حضرت‌احدیّت‌جلّت نعمائه ، بپایان رسید و شروع بحرف **صاد** (بی‌نقطه) مینمائیم.

باب «ص»

(بی نقطه)

صائب

محمد - دوتن از متأخّرین شعرای ترک عثمانی قرن سیزدهم هجرت بهمین اسم **محمد** و تخلّص **صائب** میباشند ، هردو معاصر بودند، یکی درهزار ودویست وشصت ودویم هجرت درسی وپنج سالگی وفات یافته وازاواست:

خاطره گلدکجه صائب مومیان دلربا خواب و راحت قالمازاولدی دیدهٔ خونابه

دیگری نیز عاشق مشرب بوده و اخیراً بنای عیش وعشرت گذاشت ، عاقبت مبتلا باختلال حواس گردیده و بیمارستان رفت ، بسال هزار و دویست و هفتادم هجرت درسی وچهار سالگی درهمانجا درگذشت واز اشعار او است:

باده ویردی حاصل عمریم، جفای روزگار صائبا اوراق تدبیرین ، قضا سوزانیدور

(ص ۲۹۳۴ ج ۴ س)

صائب

میرزا محمدعلی پسرمیرزا عبدالرحیم- تبریزیّ الاصل ، اصفهانیّ المولد والمنشأ والمدفن ، از اکابر شعرای نامی ایرانی است . بمستعدّخان ملقّب ، بین الادباء بملك الکلام مشهور ، بسیار فصیح و بلیغ و اهل حال وخوش اخلاق و نیك خواه بود . از زاهدان ریائی اظهار نفرت مینمود. دراوائل جوانی بمکّه رفت ، ازآنجا عزیمت هند داد ، درحدود شش سال در هند و کابل اقامت نمود ، در دربار شاه جهان و اکابرآن سامان تقرّب یافت ، پس بدرخواست پدرش باز باصفهان مراجعت و دراثر شهرتی بسزاکه درهند و ایران داشته است مشمول توجهات شاه عباس ثانی بود ، بملك الشعرائی مفتخر بلکه بنوشتهٔ بعضی بوزارت هم نایل گردید ،آن شاه را ستوده وجنگ او با شاه جهان را (که درسال ۱۰۵۹ هـ ق = **غلط** بوده) بنظم آورد، نیز

قصیده‌ای درمقام پند و ترغیب بترك عشرت، خطاب بدان شاه گفته و ازهمین قصیده‌است:

شیشه‌را برطاق‌نسیان نه، قدح‌را خردکن بشکن از خون سیه‌مستان خمار روزگار
توبهٔ عهد جوانی را قبـول دیگری است بگذر از می درجوانی ، ای‌بهار روزگار

درنزد شاه سلیمان نیز مقرّب بوده است.

صائب ، بهردو زبان ترکی وفارسی اشعارنغز وطرفه، درنهایت فصاحت و بلاغت گفته است، محسود شعرای زمان خود بوده ، شکایتها از ایشان نموده واشعار او درهند و ترکیه بیشتر از وطن خود ، مورد توجه افاضل میباشند . ازآثار قلمی او است :

دیوان شعر که به **دیوان صائب** مشهور ، در حقیقت‌گنجینهٔ عرفان و متضمّن معانی بدیعه و انواع تشبیهات و استعارات ، بسیار مرتّب و حاوی چهل هزار، یا هشتاد وپنج هزار ، یا صدهزار ویا قریب صد وبیست هزار بیت‌است ودراواخر قرن سیزدهم واوائل قرن چهاردهم هجرت، درحدود چهل هزار بیت از اشعار صائب چاپ ومنتخباتی ازآنها نیز دراین اواخر در تهران و استانبول بطبع رسیده است . پرواضح است‌که اختلاف در شمارهٔ ابیات و نظائر دیگرش ، نسبت بازمنه و اشخاص و اطّلاعات اشخاص و جهات دیگرممکن وکثیرالوقوع میباشد **۲- قندهارنامه ۳- محمود و ایاز** واین هردومثنوی وغیراز دیوان او است . علاوه براینها ، جونکی نیز بنام **بیاض** بصائب منسوب است‌که بسیار قابل مطالعه ، درحدود بیست وپنج هزار بیت، مشتمل برمطالع‌غزلیّات ومنتخبات اشعار سخنوران دیگر و دارای اسامی هشتصد تن از شعرا میباشد و از اشعار او است :

خموش هرکه شد، ازقیل وقال وارستست نمیزنند دری راکـه از بـرون بسته است
چون صبح‌فیض‌صحبت صاحبدلان دمیست اما دمی‌کـه باعث احیـای عـالمی است
نقش پای رفتگان ، هموار سـازد راهرا مرگ‌راداغ‌عزیزان، برمن‌آسان‌کرده‌است
مرا بروز قیامت غمی‌که هست این است که روی مردم عـالم دوباره خواهم دیـد
درهیچ پرده نیست‌کـه نبود نـوای تـو عالم پر است از تو و خالی است جای تو

زمستی دیگرانرا میکنی تکلیف می نوشی | بعیب دیگران خواهی که عیب خویشتن پوشی
بلند نام نگردد کسی که در وطن است | ز نقش ساده بود تا عقیق در یمن است
دل رمیدهٔ ما شکوه از وطن دارد | عقیق ما دل پرخونی از یمن دارد
از شیشهٔ بی می ، می بی‌شیشه طلب کن | حق را زدل خالی از اندیشه ، طلب کن
چه سود آنکه کتب خانهٔ جهان از تست | ز علم آنچه عمل میکنی ، همان از تست
با ترك هستی، از غم ایّام فارغم | آسوده شد ز سنگ درختی که بار ریخت

در مادّهٔ تاریخ فتح قندهار گوید : **ازدل زدود زنگ الم فتح قندهار** = ۱۰۵۹ . نیز از اشعار ترکی صائب است :

خطادن گیچدی جیران قاننی مشك ایلدی صائب
دیمن عصیانی طاعت ، کفری ایمان ایلمك اولماز

نه احتیاج که ساقی ویره شراب سنه | که اوز پیالـه‌سنی ویردی آفتاب سنه
شراب لعن ایچون توکمه آبرو زنهار | که دمبدم لب‌لعلون ویرور شراب سنه
سنون صحیفهٔ حسنون کلام صائب‌دور | که داغ عیب اولور خال انتخاب سنه

صاحب ترجمه بسال هزار و هشتاد و یکم یا هفتم هجرت دراصفهان وفات و جملهٔ : **صایب وفات یافت** = ۱۰۸۱ مادهٔ تاریخ وفات او است . قبرش مفقودالاثر بود تا در این اواخر در داخل باغی پیدا شده است . ملامحمد سعید مازندرانی ، متخلّص باشرف ، معروف باشرف مازندرانی، پسر محمدصالح مازندرانی که درشعر وسخنوری شاگردصائب و درخطّ نستعلیق هم شاگرد عبدالرشید دیلمی بوده قطعهٔ مفصّلی در وفات آن دو استاد خودگفته که ازآن قطعه است :

کرده بود ایزد عنایت خوشنویس وشاعری | از وجود هردوکردی افتخار ایّام ما
بود اسم و رسم آن عبدالرشید دیلمی | وین محمد با علی بود و تخلّص صائبا
آن پسر همشیرهٔ سید عماد خوشنویس | وین برادرزادهٔ شمس‌الحق شیرین ادا

شهر قزوین است از اقبال آن دارالکمال | کشور تبریز بود از نسبت این، عرش‌سا
هردو بودندی بهم چون صورت و معنی قرین | هردو بودندی بهم چون لفظ و مضمون آشنا
اتفاقاً هردو در یک سال باهم متّفق | رخت بربستند از اینجا، جانب دارالبقا
روی بامن کرد و گفت اشرف بگو تاریخ آن | چون ترا بودند ایشان اوستاد و پیشوا
گفتم از ارشاد پیر عقل، در تاریخ آن | «**بود باهم، مردن آقارشید وصایبا**»=۱۱۰۸

مخفی نماند که حرف اوّل کلمهٔ آقا را که الف ممدوده است دو الف باید حساب نمود.
(ص ۲۹۳۳ ج ۴ س و ۲۳ ج ۲ مع و ۱۷۰ ج ۴ و ۲۶۵ ج ۳ فع و ۲۱۷ تذکرهٔ نصرآبادی و اطلاعات متفرقه)

صائب **میرزا محمدعلی-** هندی، از شعرای هند بوده و منظومه‌ای بنام **مرآت الجمال** داشته و زمان وفات و مشخّص دیگری بدست نیامد.
(ص ۲۹۳۴ ج ۴ س)

صائدی دراصطلاح رجالی، لقب زیادبن عریب، سالم بن عمارة، عمار، سعید بن قیس و بعضی دیگر میباشد و شرح حالشان درآن علم است.

صائغ درلغت عرب، بمعنی زرگر و دراصطلاح رجالی لقب احمد بن محمد، ثابت بن شریح، جماعة بن سعد، عبدالله بن محمد و جمعی دیگر میباشد و شرح حال ایشان موکول بدان علم است.

صائغ **علی بن سیدحسین -** درباب کنی بعنوان **ابن الصائغ** خواهد آمد.

صائغ **علی بن عیسی-** نحوی رامهرمزی، مکنّی بابوالحسن، درنحو و لغت و فنون ادبیّه بصیر، شعر خوب نیز میگفته و مدّاح اهل بیت ع بود. وی درسال سیصد و دوازدهم هجرت درگذشت. (ص ۶۵ ج ۱۴ جم)

صائن اصفهانی همان **صائن الدین ترکه علی بن محمد -** مذکور ذیل است.

صائن **رکن الدین-** از اهالی هرات و ازمشاهیر شعرای ایران میباشد، دیوانش مشهور است، از مقرّبین طغا تیمورخان ومدرّس ومعلّم کتابت وی بود، منصب پیشنمازی بدو مفوض گردید، روزی کسی اندازهٔ فهم و تعلّم وعدم

تعلّم تیمورخان را از وی استفسار نمود گفت : تعلیم علم به خان (که بعربی کاروانسرا و منزل مسافرین است) بهتر از تعلیم این خان است (یعنی تیمورخان) تیمورخان این حرف را ازپس پرده شنیده و امر بزندانش نمود . بعد ازمدّتی ، باآن بندگرانی که در پای داشته با هزار زحمت بسر راه تیمورخان آمد واظهار عجز نمود، شاه گفت بالبدیهه حسب حالی بگوی تا ترا ببخشم رکن الدین فوراً این رباعی راگفت:

گفتم که رکابرا ز زر فرمایم در خدمت شاه چون قوی شد رأیم

در تاب فتاد و حلقه زد در پایم آهن چو شنید این سخن از دستم

خان امر دادکه بند را از پایش برداشتند ، خلعتی خاصّ و انعامی لایق بدو بخشید ، رکن الدین بعداز استخلاص بشیراز رفت، درخدمت شاه شجاع و امیرمظفّر میزیست تا بسال هفتصد و شصت و پنجم هجرت درگذشت . (مخل وص ۲۹۳۴ ج۴س)

صائن الدین ترکه ، **علی بن محمد بن افضل الدین** - ابی حامد محمد بن حبیب الله اصفهانی، معروف بصائن اصفهانی ، درضمن شرح حال خواجه افضل الدین محمد صدر نگارش یافته ودر اینجا نیز گوئیم که ازجملهٔ تألیفات صائن الدین یکی هم کتاب **تمهیدالقواعد** است که کتاب قواعدالتوحید نام جدّ خود افضل الدین محمد بن حبیب الله از علمای قرن هشتم را بطرز **قال، اقول** شرح کرده و تمهیدالقواعدش نام داده و درسال هزار و سیصد و پانزدهم شمسی هجرت درتهران چاپ شده است . چنانچه درآنجا اشاره نمودیم ، افضل الدین محمد، عنوان دوتن ازخانوادهٔ ترکه بوده ،آن که جدّ صائن الدین علی است از علمای قرن هشتم بوده و زمان او بسیار مقدّم تر از زمان افضل الدین محمد صدر است که از طرف شاه تهماسب (متوفّی بسال ۹۸۴ه ق = ضفد) قضاوت داشته است و در دیگر مزایای احوال صائن الدین رجوع بخواجه افضل الدین نمایند .

(ص ۴۳۴ ج۶ ذریعة وغیره)

صائن الدین **مکی بن ریان** - درباب کنی بعنوان **ابوالحزم** خواهدآمد.

صائن الدین **یحیی بن سعدون** - بعنوان **قرطبی** خواهدآمد.

صابئین صابئین که درقرآن مجید مذکور میباشد جمع صابی است که اسم فاعل است از : **صَبَأَ یَصْبَأُ** یا **صَبا یَصْبُوای مٰالَ وَاِنْحَرفَ وَاِنْتَقلَ مِن دینٍ الیٰ آخر.** موافق آنچه زمخشری و راغب اصفهانی گفته‌اند : بهمین جهت ملائکه پرست را نیز (که از دین یهودیّت و نصرانیّت خارج وملائکه را تعظیم کرده وپرستش میکنند) صابی گویندکه صابی درلغت بمعنی خارج از دین‌است، اینك قریش، حضرت رسالت ص را نیز **صابی** میگفتندکه از دین قوم خود خارج بوده است، چنانچه‌کواکب پرست را صابی‌گفتن نیز از همین راه است. بالجملة هرکسی راکه ازدینی بدینی دیگر بگراید صابی‌گویند . حدیث شریفی کـه در مجمع‌البحرین از حضرت صادق ع روایت کرده نیز اشاره بهمین مطلب‌است که‌آن‌حضرت فرمودند صابئین را بهمین‌اسم‌مسمّی‌داشتن بجهت‌آن‌است که بتعطیل‌انبیا وشرایع گراییده‌اند، هرآنچه‌راکه ازجانب‌خداآورده‌بودند تکذیب‌کرده وباطل‌گفته‌اند، توحید ونبوت و رسالت و وصایت اوصیا را انکار نموده‌اند. بعضی‌گفته‌اند صابی‌گفتن کواکب‌پرست ، یا ملائکه‌پرست بجهت انتساب ایشان بصاب بن شیث بن‌آدم ، یا صاب بن متوشلخ بن ادریس، یا صاب بن ماری معاصر حضرت‌خلیل‌الله میباشدکه یکی از اینها مؤسّس و مخترع‌آن مذهب باطل بوده است.

صابر **شهاب‌الدین ترمدی -** بعنوان **ادیب صابر** نگارش یافته است .

صابر **میرزا علی‌اکبرقفقازی-** بعنوان **طاهرزاده** خواهدآمد.

صابونی **عبدالوهاب -** از مشاهیر علما و شعرای عهد سلطان‌سلیمان‌خان قانونی (۹۲۶-۹۷۳) عثمانی میباشدکه در اصل ایرانی همدانی بود ، پس بیلاد روم رفت ، بیشتر درمصر وشام امرار حیات نمود ، درفنّ **معمّا** نیز ماهر وسه منظومه بنام **صراط مستقیم** و **مناقب ملاخداوندگار** و **نوای خروس** داشته وازاواست:

آب حیـوان لبت بـرسر چـاه ذقنت عادتی نیست مگر **معجزهٔ** آن دهنست

وفات عبدالوهاب ، بسال نهصد و پنجاه و چهارم هجرت در دمشق واقع گردید .

(کف و۳ ۱۱۳ج۴س)

صابونی **محمد بن احمد بن ابراهیم** - بعنوان **جعفی** نگارش یافته است.

صابی[1]

صابی **ابراهیم بن ثابت**- در ذیل ضمن شرح حال **صابی ثابت بن قره** خواهد آمد.

صابی **ابراهیم بن سنان بن قرة** - بعنوان **حرانی** مذکور شده است.

صابی **ابراهیم بن هلال بن ابراهیم بن هرون** - یا زهرون ، ابواسحق الکنیة، صابئی المذهب، حرانی النسبة، بغدادی المنشأ والمدفن، از اکابر ادبا و ارباب فضل وکمال عهد دیالمه و خلفای عباسی میباشد . درفنون شعر و ادب و لغات عرب وکتابت و انشا و ترسّل و بلاغت مهارتی بی‌نهایت داشت، ازمشاهیر مترسّلین و اهل انشا بود ، درحسن خط نیزکسی بپایهٔ او نمیرسید ، بلکه در معجم‌الادبا گویدکه در انشا و ترسّل و احاطه برجهات فضائل ، یگانهٔ دنیا بوده است . صابی در ریاضیّات خاصّه در هیئت و نجوم و هندسه نیز دستی توانا داشت . چون شرف‌الدوله آل‌بویه ویژن بن رستم‌کوهی را بعمل رصد بغدادبرگماشت صابی نیز ازکسانی بوده‌که صحت رصد ونزول‌آفتاب دربروج را موکول بتصدیق ایشان داشته بودند ، لکن‌صناعت کتابت و انشا و ترسّل او برکمالات دیگرش غلبه داشت، دربغداد ازطرف خلیفهٔ‌عباسی و سلطان عزّالدولة بختیار بن معزّالدولة بن بویهٔ دیلمی‌کاتب انشا و منشی رسائل بوده، درآن اثنا مکاتباتی از وی نسبت بعضدالدولة صادرگردیدکه سبب رنج خاطر وکینه و عداوت قلبی وی شد تاآنکه عزّالدّولة بسال سیصد و شصت و هفت هجرت مقتول وبغداد مسخّر عضدالدولة‌گردید ، امر بحبس‌او صادرنمود وتصمیم دادکه لگدکوب پای‌پیلانش نماید تا درسال سیصد و هفتاد ویك ، بشفاعت بعض از خیرخواهان ازآن‌تصمیم منصرف

۱- **صابی**- چنانچه درضمن‌عنوان‌صابئین‌مذکورداشتیم، بمعنی‌ستاره‌پرست یاملائکه‌پرست میباشد ، بلکه هرکسی راکه از دینی منصرف شده وبدینی دیگربگراید صابی گویند. بهرحال عنوان مشهوری جمعی از ارباب‌کمال است‌که بعضی از ایشان را مینگارد .

گردید بشرط آنکه صابی نیز تاریخ دولت دیالمه‌را بنگارد، اینك صابی نیز درزندان تاریخ آن دولت‌را بنام عضدالدولة تألیف و به **تاج‌المآثر** موسوم گردانید. همین کتاب‌است که بجهت انتساب بتاج‌الملّة که یکی از القاب عضدالدولة است به **تاریخ تاجی** شهرت دارد. صابی کتابی هم در **مثلثات** نوشته، **دیوان شعری** هم داشته و رساله‌های چندی در **جواب‌سؤالات** علمای نجوم و هیئت نگاشته و هریك از رسائل و منشآت وی نیز مشهور و درانشا و ادبیّات زبان عرب بسیار مفید میباشد.

مخفی نماند، چنانچه اشاره شد صاحب ترجمة مشرك و صابئی مذهب، درکیش خود بسیار راسخ و ثابت‌قدم، در امتثال احکام مذهبی خود جدّی وافی داشت، ملوك دیالمه و خلفای عباسی درقبول دین اسلام او، تدبیرات لازمه بکار برده ونویدها دادند، بلکه عزّالدولة با رتبهٔ صدارت درقبال اسلام، مستظهرش گردانید لکن هیچکدام مؤثر نشد و فتوری در عقائد وآئین مذهبی وی نرسید، حتّی روزی برسرخوان وزیر مهلبی حاضر بود، وزیر ظرف باقلا راکه درآن خوان بوده پیش وی بگذاشت، لکن ازآنرو که باقلا، از منهیّات کیش صابئیّه است دست نزد و اصرار وزیر نیز نتیجه نداد وگفت ایّهاالوزیر نشایدکه برای یك‌خوردنی خدای خودرا عاصی‌باشم واین جواب‌او بنهایت درجه مورد استحسان وزیرگردید.

با اینهمه رسوخیکه درمذهب خود داشته، دراثرآداب وحسن اخلاق، مقرّرات دین مقدّس اسلامی را نیز بسیار مقدّس و محترم میشمرد، با مسلمانان باسیرت‌پسندیده وخوی خوش رفتار و معاشرت میکرد، درمحضر بزرگان اسلام متواضع و فروتن بود و در شهر رمضان مانند مسلمانان با روزه بسر میبرده است، بلکه قرآن مجید را حافظ بود، درنظم و نثر و مراسلات و محاورات خود باآیات قرآنی تمثّل واستشهادمیکرده واز انوارآنها اقتباس مینموده‌است (دشمن دانا به ازنادان دوست) چنانچه درصدرعنوان اشاره شد، صابی درفنون شعری نیز ماهر بود، انواع استعارات و تشبیهات ونکات دقیقه و معانی مبتکره دراشعار خود بکارمیبرد چنانچه درحق غلام سیاه رنگ خودکه بسیار

محبوبش بوده گوید :

لك وجه كان يمناى خطته بلفظ تمله آمالى
فيه معنى من البدور ولكن نقضت صبغها عليه الليالى
لم يشنك السواد بل زدت حسنا انما يلبس السواد الموالى
فبمالى افديك ان لم تكن لى وبروحى افديك ان كنت مالى

نیز از اشعار او است که در تطوّرات ادوار زندگانی گفته است :

قدكنت للحدة من ناظرى ارى السهافى الليلة المقمرة
الان ما ابصر بدرالدجى الابعين تشتكى الشبكرة
لاننى انظر منها وقد غير منى الدهر ماغيره
ومن طوى الستين من عمره رأى امورا فيه مستنكرة
وان تخطاها رأى بعدها من حادثات النقص مالم يره

نظامی گنجوی نیز اشعاری طریفه درهمین موضوع گفته که در شرح حالش خواهدآمد .
صابی نزد سید مرتضی وسید رضی وصاحب بن عبّاد بسیار محترم بود، مکاتبات ومراسلات و متاحفاتی هم داشته‌اند .

وفات صابی روز دوشنبه یاپنجشنبه دوازدهم شوال سیصد وهشتاد وچهارم هجرت دربغداد واقع شد، هریك از صاحب و رضی ومرتضی قصیده‌ای درمرثیه‌اش گفته وقصیدهٔ سید رضی حاوی هشتاد بیت میباشدکه تماماً رائق و فائق و فصیح اللّفظ و دقیق المعنی بوده و بتصدیق بعضی از اهل فنّ ، درتمامی منظومات عالم مرثیه ، نظیر آنها دیده نشده و ازآن جمله است :

اعلمت من حملوا على الاعواد ارأيت كيف خبا ضياء النادى
ماكنت اعلم قبل حطك فى الثرى ان الثرى يعلو على الاطواد
بعدا ليومك فى الزمان فانه اقذى العيون وفت فى الاعضاد

گویندکه مردم زبان طعن وملامت بسید رضی گشودندکه مانند تو شریف قرشی‌را نشاید که کافری را مرثیه گفته باشی ، درجواب گفت مرثیهٔ من برفضل وکمال او است نه برقوت جثّه و جسد او (وای برحال مریضی که نسخه‌نویس طبیب باشد) .

(س۴۵ت و۱۶۹هب و۱۲ج۱کا و۲۷۲ج۲ع و۳۳۳ج۱مه و۵۷۴ج۱س و۱۹۳ف و۲۹۱مط وغیره)

صابی

ثابت بن سنان بن ثابت بن قرة بن مروان - ازاطبّای نامی اواسط قرن چهارم هجرت میباشد که در بغداد کتابهای جالینوس و بقراط را تدریس میکرد، مؤلف کتاب **اخبار شام ومصر** وکتابی دیگردر **تاریخ** بوده ودریازدهم ذی القعدهٔ سال سیصد و شصت و پنجم هجرت درگذشت .

(ص ۱۴۳ ج ۷ جم وسطر ۱۵ ص ۱۴۲ ت)

صابی

ثابت بن قرة بن مروان بن ثابت - صابی حرانی، مکنّی بابوقرة یا ابوالحسن، ازافاضل عصر خود ودربدایت حال درحران صراف بود پس ببغداد رفته و بتحصیل علوم اوائل پرداخت، درهمهٔ آنها خصوصاً درطبّ مهارت یافت ، درعلوم فلسفه اهتمام داشت ، بنوشتهٔ طبقات الاطبّاء بیشتر از صدکتاب در علوم متنوعه تألیف نمود ،**کتاب اقلیدس** راکه ابوزید حنین بن اسحق از یونانی بعربی ترجمه کرده بوده **منقح و مهذب** و مشکلات آنها را حل و مقالاتی ابراز نمودکه مخالف عقیدهٔ هم‌مذهبان او بود ، بهمین جهت برئیس خودشان شکایت برده واز ورود دیر و هیکلش ممنوع داشتند پس توبه‌کرده و بعداز مدّتی ، بازآن مقاله‌های خود را تجدید نمود و بار دیگر از ورود مجامع قدغن‌اکید شد، اخیراً درسلك منجّمین دربار خلافتی داخل شد و بسال دویست و هشتاد و هشتم هجرت درگذشت . پسرش **ابراهیم بن ثابت صابی** نیز در فضل وکمال وحید خصوصاً درطب مقدم‌ترین اهل زمان خود بود ، سری رفاء ، شاعر مشهور را معالجه نمود ، سری نیز اشعاری درحق اوگفته و بهترین شعری‌است‌که درحق طبیبی‌گفته شود و ازآن جمله است :

هل للعلیل سوی ابن‌قرة شافی — بعد الاله و هل له من کاف

فکانه عیسی بن مریم ناطقا — یهب‌الحیاة بایسر الاوصاف

یبدوله الداء الخفی کما بدا — للعین رضراض الغدیر الصافی

مثلت له قارورتی فرأی بها — ماکتن بین جوانحی وشغافی

سال وفات ابراهیم بدست نیامد . (ص۱۴۱ت و۱۰۷ ج۱کا)

صابی

محسِّن بن ابراهیم‌بن هلال - مکنّی بابوعلی، ادیب‌فاضل‌بارع که با ابوسعید سیرافی، ابوعلی فارسی ودیگر اکابر وقت‌ملاقات

کرد ، درمحرّم چهارصد ویك از هجرت بکیش پدرش که در فوق بعنوان صابی مذکور شد درگذشت ، بجهت خال سرخی که در روی داشته ملقّب بصاحب الشّامة بوده است . پسرش هلال بن محسّن ، ازمشاهیر مورّخین اواسط قرن پنجم بود، کتاب **الاعیان والاماثل** یا **تاریخ الوزراء** یا **تحفة الامراء فی تاریخ الوزراء** که درلیدن و بیروت چاپ شده از تألیفات او است. او نیز نخست درمذهب صابئی بود، عاقبت برخلاف پدر وجدّش اسلام را قبول کرد و بسال چهارصد و چهل و هشتم هجرت در هشتاد ونه سالگی درگذشت . **محسّن** ، بتشدید سین ، بروزن معلّم است .

(۳۴۰ ج ۲ کا و ۳۲۹ ج ۲ ع و ۸۱ ج ۱۷ و ۲۹۴ ج ۱۹ جم وغیره)

صابی **هلال بن محسّن** - درفوق ضمن شرح حال پدرش مذکور شد.

صاحب[1]

صاحب **ابراهیم بن اسحق** - (بااضافه) دراصطلاح رجالی لقب احمد بن عبدالله است.

صاحب **ابن عباد** - (بی اضافه) درباب کنی بعنوان **ابن عباد** خواهدآمد.

صاحب **ابی بصیر، یحیی بن قاسم**

صاحب **ابی عیسی ، رواق**

صاحب **ابی مریم ، انصاری**

(هرسه بااضافه) در اصطلاح رجالی ، اوّلی لقب عبدالله بن وضاح ابی محمد، دوّیمی محمد بن ثبیت، سیّمی ابومحمد اسدی میباشد وشرح حال ایشان در آن علم است.

۱ــ **صاحب** - تخلص شعری کاظم مسیح البیان هندی و میرزا محمدتقی مازندرانی است که بعنوان صاحب حکیم و صاحب دیوان خواهندآمد . همچنین تخلص شعری یکی از شعرای کاشان است که بعنوان مسیحا نگارش خواهد یافت . **لفظ صاحب درصورت اطلاق** ونبودن قرینه راجع باسمعیل بن عباد وزیر است که درباب کنی بعنوان **ابن عباد** مذکور میگردد . نیز جزو عنوان مشهوری بعضی از علما یا طبقات دیگر میباشد چنانچه از عادات معمولهٔ اهل فن است که بعضی از اکابر را بنام کتابی از تألیفات او معرفی کرده و صاحب آن کتاب گفته و مؤلف آنرا اراده نماید مثل صاحب جواهر وصاحب حدائق و مانند آنها . گاهی لفظ صاحب را بنام شخصی دیگر اضافه داده و معنی رفیق و مصاحب قصد نماید مثل صاحب ثعلب و نظائر آن ، در بعضی موارد بچیزی دیگر اضافه داده و معانی دیگر منظور دارند مثل صاحب الدیلم و صاحب الشامة و اشباه اینها که تماماً درمحل خود نگارش خواهند یافت .

صاحب **اتقان‌المقال ، شیخ محمد طه بن شیخ مهدی بن شیخ محمد رضا بن شیخ‌محمد بن حاج نجف** - تبریزی الاصل، نجفی الولادة والمسکن والمدفن ، از اکابر مجتهدین ومبرزین علمای امامیهٔ اوائل قرن‌حاضر چهاردهم‌هجرت، از تلامذهٔ شیخ مرتضی انصاری ، حاج سیدحسین کوه‌کمری ، شیخ محسن خنفر میباشد که عالم عامل ، ثقة و عادل ، عابد زاهد ، فقیه اصولی ، محدث رجالی بود ، بعد از وفات میرزای مجدد شیرازی حاج میرزا محمدحسن آتی‌الترجمة ، دارای ریاست‌علمیه و مرجع تقلید اغلب آحاد اثنی عشریه گردید واز تألیفات او است:

۱- **اتقان‌المقال فی‌احوال‌الرجال** که در نجف چاپ شده است ۲- **احیاءالاموات من اسامی‌الرواة** ۳- **اصالة‌البرائة** ۴- **الانصاف فی‌تحقیق مسائل‌الخلاف من‌کتاب‌جواهر الکلام** که حاشیهٔ جواهر است و درتهران چاپ شده است ۵- **حاشیهٔ جواهرالکلام** که مذکور شد ۶- **حاشیهٔ رسائل شیخ انصاری** ۷- **حاشیهٔ معالم** که در تهران چاپ شده است ۸- **الحبوة** ۹- **الفوائدالسنیة والدرر النجفیة** ۱۰- **کشف‌الحجاب فی‌استصحاب‌الکر ومطلق الاستصحاب** که باکتاب فوائد مذکور دریکجا چاپ شده‌اند. وفات او درسیزدهم شوال هزار وسیصد و بیست و سوم هجری قمری درهشتاد وسه سالگی در نجف اشرف واقع گردید.

(خود اتقان‌المقال وص ۱۷۴ ج۱عه و مواضع متفرقه از ذریعة)

صاحب **الاثنی‌عشریة،فی‌المواعظ‌العددیة،** سیدجلیل‌القدر **محمد بن‌محمد بن‌حسن بن قاسم** - حسینی عیناثی عاملی جزینی ، ازاکابر علمای‌امامیه میباشدکه فقیهی است عرفانی، حکیمی‌است، ایمانی، عابد زاهد ، فاضل صالح، محدث حافظ ، واعظ متبحر جامع ، ادیب شاعر واز تألیفات او است :

۱- **الاثنی‌عشریة فی‌المواعظ العددیة** که درنهم رجب سال هزار و شصت و هشتم هجرت از تألیف‌آن فارغ و درایران چاپ وحاکی‌ازتبحر وکثرت تتبع مؤلفش میباشد ۲- **ادب‌النفس** ۳- **حدائق‌الابرار وحقائق‌الاخیار** ۴- **فوائدالحکما** ۵- **فوائدالعلماء** چنانچه‌صریح‌روضات است و ظاهر امل‌الآمل آنکه این هردو یك‌کتاب و نامش فوائدالعلماء و فوائدالحکما است ۶- **المنظوم الفصیح والمنثور الصحیح** . و از اشعار او است :

ویحك یا نفس دعی … ماعشت ذل الطمع
وارضی بما جری به … حکم‌القضاء واقنعی
ایاك والمیل الی … شیطانك المبتدع

واقتصدی واقتصری کی ترتوی و تشبعی
این السلاطین الاولی من حمیر و تبع
شادوا الحصون فوق کل شاهق مرتفع
لم یبق من دیارهم غیر رسوم خشع
کفی بذاك واعظا و زاجرا لمن یعی
حسبك یا نفس اقبلی نصحی ولا تضیعی

سال وفات وی بدست نیامد، لکن تألیف کتاب حدائق مذکور درسال هزار وهشتاد ویك هجرت خاتمه یافت. مخفی نماندکه صاحب ترجمة از اسباط شهید ثانی و جدّهٔ مادری او دختر شهید است. (ملل وص۶۴۲ت ومواضع متفرقه‌ازذریعة)

صاحب **احتجاج، شیخ احمد بن علی بن ابیطالب** - بعنوان طبرسی خواهد آمد.

صاحب **احمد بن بدیل**- دراصطلاح رجالی لقب **احمد بن محمد مقری** است.

صاحب **اربعین** گاهی **محمد بن محمد** - شافعی قاریرا گویندکه بعنوان جزری مذکور داشتیم.

صاحب **ارشاد القلوب، حسن بن ابی الحسن محمد**- بعنوان دیلمی مذکورداشتیم.

صاحب **الاستیعاب، فی اسماء الاصحاب** - یوسف بن عبدالله، در باب کنی بعنوان ابن عبدالبرّ خواهد آمد.

صاحب **الاسقاط**، دراصطلاح رجالی، لقب **ولید** و رجوع بدان علم شود.

صاحب **اسمعیل بن عباد** - در باب کنی بعنوان ابن عباد خواهد آمد.

صاحب **اغانی، علی بن حسین** - اصفهانی در باب کنی بعنوان ابوالفرج خواهد آمد.

صاحب **الف دینار**، بنابنقل معتمد، دراکمال الدین صدوق اورا ازکسانی شمرده‌است که حضرت ولیّ عصر عجّل الله فرجه‌را دیده وبمعجزهٔ آن‌حضرت واقف گشته واز اهل مرو است و ممیّز دیگری نقل نکرده است.

صاحب **الانماط**، در اصلاح رجالی، لقب **ابوعلی** کوفی است و رجوع بدانجا نمایند.

صاحب انوار الفقاهة

شیخ حسن بن شیخ جعفر- بعنوان کاشف الغطا خواهد آمد .

صاحب اوثق الوسائل

موافق آنچه در تحت عنوان **تبریزی حاج میرزا لطفعلی** بطور خلاصه تذکر داده شد دو تن از اکابر علمای تبریز تألیف بهمین اسم **اوثق الوسائل** دارند یکی حاجی میرزا لطفعلی بن میرزا احمد مجتهد تبریزی که شرحی بر کتاب ریاض المسائل استاد خود سید علی طباطبائی بنام **اوثق الوسائل فی شرح ریاض المسائل** نوشته که آن درفقه وتا مبحث تیمم است، دیگری حاج میرزا موسی بن جعفر بن میرزا احمد مذکور که شرحی بطور تعلیقه وحاشیه بر رسائل استاد خود شیخ مرتضی انصاری بنام **اوثق الوسائل فی شرح الرسائل** نوشته که بحاشیهٔ میرزا موسی معروف و دراصول میباشد . حاج میرزا موسی ، **تفسیری** هم دارد که از تفسیرهای عربی وپارسی جمع ودر سال ۱۳۳۰ هـ درحاشیهٔ قرآن چاپ شده است. تألیف دیگری هم دارد موسوم به **غایة المأمول** ومتحمل است که غایة المأمول همان حاشیهٔ قوانین مذکور در تحت عنوان فوق باشد ومزایای دیگر تحت عنوان مذکور نگارش یافته است .

عکس جوانی آقای حاج میرزا موسی تبریزی ، مؤلف اوثق الوسائل حاشیهٔ رسائل،(بتصدیق بعضی از ارحامش)-۲۴

(اطلاعات متفرقه)

صاحب الایضاح فی الفقه

محمد بن حسن بن یوسف- بعنوان فخر المحققین خواهد آمد .

صاحب الایضاح فی فنون الافصاح

محمد بن عبدالرحمن - بعنوان خطیب دمشقی ذکر شد.

صاحب الایضاح فی النحو

عبدالرحمن بن اسحق - بعنوان زجاجی مذکور شد .

صاحب البیان
صاحب البرید
در اصطلاح رجالی، اوّلی لقب **محمد بن یزید عطّار**، دوّیمی هم لقب **هاشم بن هشام** است و شرح حال هردو موکول بعلم رجال میباشد.

صاحب بصائر الدرجات **سعد بن عبدالله** - که بعنوان اشعری ابوالقاسم مذکور شد.

صاحب بصائر الدرجات **محمد بن حسن** - که بعنوان صفار خواهد آمد.

صاحب تاریخ الخمیس (فی احوال النفس النفیس) **حسین بن محمد** - در دیاربکری گذشت.

صاحب تتمیم امل الآمل **سید حسن** - بعنوان صدرالدین خواهد آمد.

صاحب تتمیم امل الآمل **شیخ عبدالنبی** - قزوینی، بعنوان قزوینی خواهد آمد.

صاحب تجارب الامم **احمد بن محمد بن یعقوب** - بعنوان ابن مسکویه خواهد آمد.

صاحب تحف العقول **حسن بن علی** - در باب کنی بعنوان ابن شعبه خواهد آمد.

صاحب التدوین (فی علماء قزوین) **عبدالکریم بن ابی سعید محمد** - بعنوان رافعی ذکر شد.

صاحب تذکرة الخواص **یوسف بن قیزاوغلی** - بعنوان سبط ابن الجوزی مذکور افتاد.

صاحب الترهات در اصطلاح رجالی، لقب **عباد بن قیس** میباشد وشرح حالش در آن علم است.

صاحب تفسیر برهان **سید هاشم بن سلیمان** - بحرانی بعنوان بحرانی نگارش دادیم.

صاحب تفسیر مرآت الانوار **افقه المحدثین، مولی ابوالحسن بن محمد طاهر** عاملی اصفهانی غروی، ازاکابر علمای اواسط قرن سیزدهم

هجرت میباشدواز تألیفات‌او است:

۱- ضیاءالعالمین در امامت **۲- مرآت‌الانوار** که‌تفسیرقرآن‌مجیداست وتااواسط سورهٔبقره تألیف شده لکن مقدمات‌آن تفسیر بسیار مبسوط ودرحدود بیست هزار بیت و در رشتهٔ خود بی‌نظیر است ومادرش خواهر امیرمحمدصالح خاتون‌آبادی داماد مجلسی بود وآمنه‌خانم جدّهٔپدری صاحب جواهر دختر فاطمه بنت‌صاحب‌ترجمه مولی‌ابوالحسن بوده و اینکه مقدمات تفسیر مذکور را بنام مقدمات تفسیر برهان سید هاشم بحرانی در سال ۱۲۹۵ه (غرصه) چاپ و تألیف‌آن را بعبداللّطیف کازرونی نسبت داده‌اند اشتباه و **ازسرقات عجیبه است**. مولی ابوالحسن در اواخر سال ۱۱۵۰ه (غقن) وفات یافت.

(ص ۳۸۵مس)

صاحب تقریب

(در اصول فقه)، **حمزة بن عبدالعزیز**- بعنوان سلار نگارش دادیم.

صاحب تلخیص المفتاح

محمد بن عبدالرحمن - بعنوان خطیب دمشقی مذکور شد.

صاحب توضیح الاشتباه

شیخ محمدعلی بن ملامحمدرضا- ساروی مازندرانی، عالمی است ربّانی، فقیه رجالی، مؤلف‌کتاب **توضیح‌الاشتباه والاشکال‌فی‌تصحیح‌الاسماء والنسب‌والالقاب‌من‌الرجال.** صاحب روضات‌گوید که نظیرآن را درموضوع خود ندیده‌ام وخود مؤلف حواشی مفید برآن‌نوشته و ازخود کتاب و حواشی‌آن در نهم شوال سال هزار وصد و نود وسیم هجرت فراغت یافته است. سال وفاتش بدست نیامد.

(ص ۶۶۰ ت و ۴۹۰ ج ۴ ذریعة)

صاحب ثعلب

محمد بن عبدالواحد - بعنوان مطرز خواهدآمد.

صاحب جامع الاخبار

در ضمن عنوان صاحب مکارم‌الاخلاق خواهدآمد.

صاحب جامع الرواة

مولی محمد بن‌علی - اردبیلی، عالم‌فاضل‌کامل‌متبحّر خبیرعلّامهٔ وقت، ازمعاصرین مجلسی (متوفّی‌بسال ۱۱۱۱ه ق= غق‌یا)ومحقّق‌خوانساری (متوفی‌بسال۱۰۹۸یا۱۰۹۹ه ق= **غصح یا غصط**)

بلکه از تلامذهٔ مجلسی هم بوده است . بسیاری از علوم دینیّه و معارف یقینیّه را نزد او خوانـد ، کتب حـدیث را نیز از وی استمـاع نمـود ، در سال هزار و نـود و هشتم هجرت از وی اجازه داشته وصورت اجازه ، درآخر کتاب جامع الرواة مذکور ذیل عیناً درج است . مولی محمد ، علاوه بردیگر مراتب علمیّه بالخصوص دررجال ، درنهایت کمال وفارس میدان رجال بوده وگوی سبقت ازدیگران ربوده‌است واز تألیفات‌او است:

۱- **تصحیح‌الاسانید** که درآن بتصحیح اسانید اکثر اخبار تهذیب و استبصار شیخ‌طوسی که عدم صحت‌آنها مظنون‌بوده پرداخته و درآخر کتاب مستدرك علامهٔ نوری عیناً نقل شده‌است

۲- **جامع‌الرواة** یا **رافع‌الاشتباهات‌فی‌تراجم‌الروات وتمیزالمشترکات** کـه اسامـی روات و پدرانشان ودرآخر،کنیه‌ها و القاب ایشان را باتمام‌ترتیب مذکور داشته ودرحدودبیست سال برای تألیف‌آن زحمت‌کشیده و درشرح حال روات و تعیین طبقات وتمیز مشترکات ایشان اهتمام‌تمام بکار برده‌است. کتابی‌است پرفائده وکثیرالمنافع ، دررشتهٔ‌خودبی‌نظیر. خودش در دیباچهٔ‌آن‌گوید : درحدود دوازده هزار حدیث بلکه بیشتر، بحسب مشهور بین‌العلماء ، مجهول‌السّند یاضعیف‌السّند یا مرسل‌السّندبوده‌اند ممکن‌است‌که‌باعنایت پروردگاری بسبب این‌کتـاب (جامع‌الرّوات) صحیح و معلوم‌الحـال بـاشند ۳- **ملخص تصحیح الاسانید** فوق‌کـه در خاتمهٔ‌کتاب جامع‌الرّوات مذکور درج و درآخر جلد سیّم تنقیح‌المقال مامقانی نیز چاپ شده‌است. سال ولادت و وفات صاحب‌ترجمه بدست‌نیامد.

(ص۱۷۱هب و۱۹۳ ج۴ و۵۴ ج۵ ذریعة)

صاحب‌جامع‌الشواهد — **میرزا محمدباقر**- بعنوان اردکانی مذکور شد.

صاحب‌الجلودی — دراصطلاح‌رجالی‌لقب‌**احمد بن محمد بن‌جعفرصولی** میباشد و رجوع بدان علم شود .

صاحب جنات‌الخلود — **میرزا محمد رضا بـن محمد مؤمن** - بعنـوان مدرّس خواهدآمد .

صاحب‌جوامع‌الکلام — (الکلم خ‌ل) **سید محمدبن شریف‌الدین** - بعنوان سید میرزاگذشت .

صاحب جواهر الکلام

شیخ محمدحسن بن شیخ باقر بن شیخ عبدالرحیم بن آقامحمد بن ملاعبدالرحیم- شریف اصفهانی، از ارکان علمای امامیّه واساطین فقهای اثنی عشریّه است. مراتب کمالات عالیهٔ او مسلّم عامّه وخاصّه، ریاست مذهبی علمی عموم امامیّه ازعرب وعجم بدو منتهی، از تلامذهٔ سیدجواد عاملی، صاحب مصباح الکرامة، شیخ جعفر کاشف الغطاء و پسرش شیخ موسی میباشد. کتاب **جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام** او نسبت بفقه جعفری، مانند بحار الانوار مجلسی است نسبت باخبار اهل بیت اطهار ع که تمامی فروعات فقهیّه را از اوّل تاآخر با ادلّهٔ آنها، باکمال دقّت نظر استقصاکرده و در استیفای جزئیّات دقیقهٔ احکام فقهیّه و ردّ آنها براصول مقرّرهٔ دینیّه وتطبیق احکام نادرهٔ غیرمعنونه باادلّهٔ شرعیّه بی نظیر و با تألیف این کتاب مستطاب که درحدود بیست وپنج سالگی شروع و زیاده برسی سال از عمر خود را در آن مصروف داشته اکابر علما را رهین قلم خود نموده است که تماماً خوشه‌چین آن خرمن کمال و علوم دینیّه میباشند، هرکس باندازهٔ فهم خود سنبلی چیده وبمقدار استعداد و شنای فکری خودگوهری از آن دریای بی پایان التقاط مینماید. اینك مربّی فقها وپدر روحانی ایشان بوده وبیشتر به **شیخ الفقهاء** موصوفش دارند.

عکس صاحب جواهر الکلام -۲۵

درمستدرك از استاد خود شیخ العراقین سالف الترجمة که از تلامذهٔ صاحب جواهر

بوده نقل کرده است که اگر مورّخ زمان صاحب جواهر ، تصمیم نماید که حوادث عجیبهٔ آن زمان را ثبت اوراق نماید هر آینه امری عجیب‌تر از تصنیف کتاب جواهر الکلام سراغ نتواند کرد . صاحب جواهر غیر از کتاب جواهر الکلام تألیفات دیگری نیز درهریك از **حج، خمس، زکوة، دماء ثلثه، طهارت ، صلوة ، فرائض ، مواریث** وغیر اینها دارد ،گاهی همه وگاهی بعضی از اینها بنام **نجاة العباد** در ایران وغیره چاپ شده چنانچه کتاب جواهر نیز یك مرتبه در تبریز و دومرتبه در تهران درشش مجلّد بزرگ بطبع رسیده است. باری وفات صاحب جواهر اوّل شعبان سال هزار ودویست وشصت و ششم هجری قمری در نجف اشرف واقع شد ومقبرهٔ او معروف بوده وسید حسین بروجردی از تلامذهٔ او در باب محمدین گوید:

ثم محمد حسن بن البــاقر **شیخ جلیل صاحب الجواهر**

منه استفدنا برهة مما سلف **کان وفاته «علاارض النجف»**

جملهٔ **(علاارض النجف)** = ۱۲۶۶ .

سید حسین آل بحر العلوم که از حاضرین تشییع جنازهٔ صاحب جواهر بوده در مادّهٔ تاریخ وفاتش گوید :

تبکیــه شجــوا و تنعـاه مؤرخـة **«ابکی الجواهر هما فقد ناثرها»= ۱۲۶۶**

شیخ عبدالحسین مؤلف آثار الشیعة الامامیّة که نوهٔ صاحب جواهر است در تـاریخ وفات جدّ مذکورش انشاء نموده و برلوح قبرش ثبت شده است :

ذا مرقد الحسن الـذات الذّی دفنت اسـرار احمـد فیـه بـل سرائـره

اودی و قـدایتـم الاسـلام ارخـهٔ «بین الانام یتیمات جواهره» = ۱۲۶۶

از اینجا معلوم می‌شود که هریك از دوقول صاحب مستدرك و صاحب مآثر، وآثار ،کـه تاریخ وفات صاحب جواهر را هزار و دویست و شصت و چهارم یا هشتم نوشته‌انـد دور از صحت بوده و احتمال اشتباه کاتب نسخه نیز قوی است .

(قص و۱۷۱هب و۱۸۱ث و۳۹۷مس وغیره)

صاحب حاشیه درصورت اطلاق ونبودن قرینه ، شیخ محمدتقی است که بعنوان صاحب هدایة المسترشدین خواهد آمد.

صاحب حاوی الاقوال **شیخ عبدالنبی بن شیخ سعد** - جزائری الاصل، نجفی التحصیل، حائری المسکن، ازاکابر مجتهدین امامیهٔ اوائل قرن یازدهم هجرت میباشد که عالمی است فاضل کامل، فقیه اصولی، محدّث رجالی، محقّق مدقّق و علامهٔ وقت خود و تألیفات سودمند دارد:

۱- **الاقتصاد فی شرح الارشاد** ۲- **الامامة** ۳- **حاشیهٔ تهذیب الحدیث شیخ طوسی** ۴- **حاشیهٔ مختصر نافع** ۵- **حاوی الاقوال فی معرفة الرجال** که رجال را بنام صحاح و حسان و ضعاف و موثقین بچهار قسم کرده و روات مجهول الحال را اصلا مذکور نداشته و دارای فوائد بسیاری است ۶- **شرح تهذیب الاصول علامه** وغیر اینها. صاحب ترجمه بسال یکهزار و بیست و یکم هجری قمری در دیهی ما بین اصفهان و شیراز وفات یافت و قبرش الان در شیراز است.

اما **شیخ احمد جزائری**، پسر شیخ اسمعیل بن شیخ عبدالنّبی صاحب ترجمة، نیز فقیهی است محقّق مدقّق، مفسّر محدّث، مجتهد متبحّر، ازاکابر علمای امامیّه واافاضل مشایخ اجازه و خودش از شریف ابوالحسن وامیر محمدصالح خاتون آبادی روایت کرده وسید نصرالله مدرّس آتی الترجمة نیز ازوی اجازهٔ روایت داشته واز تألیفات شیخ احمد است:

۱- **ارتداد الزوجة** ۲- **الارتداد ومایحصل به** ۳- **تبصرة المبتدئین فی فقه الطهارة والصلوة** ۴- **الشافیة فی الصلوة** ۵- **شرح تهذیب علامه** که فقط مقداری ازآن تألیف شده است ۶- **قلائد الدرر فی بیان آیات الاحکام بالاثر** که در تهران چاپ سنگی شده است وغیر اینها. شیخ احمد، درسال هزار وصد و پنجاهم یا پنجاه و یکم هجرت وفات یافت.

(ص ۴۰۳ مس و ۳۷۶ت ومواضع متفرقه از ذریعة وظهر کتاب قلائدالدرر فوق)

صاحب حبیب السیر **غیاث الدین بن همام الدین** - بعنوان **خواندمیر** مذکور شد.

صاحب حدائق در اصطلاح فقها و علمای دینیّه، **شیخ یوسف بن احمد** است که در ذیل بعنوان صاحب الحدائق الناضرة مذکور شد.

صاحب حدائق السحر **محمد بن محمد** - بعنوان رشید وطواط نگارش دادیم.

صاحب‌حدائق المقربین

امیرمحمدصالح - در ضمن شرح حال پسرش امیر محمدحسین بعنوان **خاتون‌آبادی** نگارش دادیم .

صاحب‌الحدائق الناضرة

(فی‌احکام‌العترة الطاهرة) **شیخ یوسف بن احمد بن ابراهیم بن حاج احمد بن صالح بن احمد بن عصفور** - بحرانی، درازی الاصل ، ماحوزی المولد والمسکن ، عالمی است ربّانی ، فقیه جلیل ، محدّث نبیل، محقّق مدقّق، علاّمهٔ متبحّر، عابد زاهد متدیّن متخلّق بمکارم‌اخلاق، درمراتب علمی وعملی وجودت سلیقه شهرهٔ‌آفاق. باآقای‌بهبهانی سالف‌الترجمة ونظائر وی معاصر بود، مسلکی متوسط خالی‌ازافراط وتفریط مابین‌اخباری واصولی داشت واستاد صاحب ریاض واز مشایخ روایت سید مهدی بحرالعلوم میباشد . مصنّفات او درغایت جودت و متانت، دارای تمام فصاحت وبلاغت، محل‌توجه و رغبت أکابرعلما و اعاظم‌فقها میباشند:

۱- اجوبة المسائل البحرانیة ۲- اجوبة‌المسائل البهبهانیة ۳- اجوبة‌المسائل الشیرازیة ۴- اجوبة‌المسائل الکازرونیة ۵- الاربعون حدیثا فی‌فضائل امیرالمؤمنین ع که ازکتب اهل سنت استخراج شده **۶- الاسلام والایمان و انه اقرار باللسان و اعتقاد بالجنان وعمل بالارکان ۷- اعلام‌القاصدین الی‌مناهج‌اصول‌الدین ۸- انیس‌الخاطر یا انیس‌المسافر** که در ذیل بنام جلیس‌الحاضر مذکور است **۹- تدارک‌المدارک فی‌ماهو غافل عنه و تارک** که حاشیهٔ مدارک‌الاحکام‌است **۱۰- جلیس‌الحاضر وانیس‌المسافر** یا **انیس‌الخاطر وجلیس‌المسافر** یا **انیس‌المسافر و جلیس‌الخواطر** که بمنزلهٔ کشکول و فوائد بسیار متنوعه را حاوی و دربمبئی چاپ شده است **۱۱- الجمع بین فاطمیتین** که در ذیل بنام **صوارم** مذکور است **۱۲- حاشیهٔ شرح‌شمسیهٔ‌قطب‌الدین‌رازی ۱۳- حاشیهٔ مدارک‌الاحکام** که بنام‌تدارک‌مذکورشد **۱۴- الحدائق الناضرة فی‌احکام‌العترة‌الطاهرة** که فقه استدلالی بوده واغلب ابواب فقهیه را حاوی ودرموضوع خود بی‌نظیر و محل استفادهٔ اکابر بوده و درتبریز در شش مجلد بزرگ چاپ سنگی شده است **۱۵- الدرر النجفیة فی‌الملتقطات الیوسفیة** که در تهران چاپ سنگی شده است **۱۶- سلاسل الحدید فی‌تقیید ابن‌ابی‌الحدید ۱۷- الشهاب‌الثاقب فی‌بیان معنی‌الناصب وما یترتب علیه من‌المطالب ۱۸- الصوارم‌القاصمة فی‌الجمع بین‌فاطمیتین** که موافق شیخ حر عاملی جمع‌مابین دوزن فاطمیه را جایزندانسته بلکه عقد جاری را نیز باطل میداند **۱۹- کشکول** که بنام‌جلیس مذکور شد **۲۰- لؤلؤة‌البحرین فی‌الاجازة لقرتی‌العین** که درایران چاپ‌شده و اجازهٔ مبسوطی است‌که بشیخ خلف بن عبدعلی و شیخ‌حسن بن شیخ محمد داده و تمامی مشایخ اجازهٔ خود را با شرح حال ایشان از زمان خود تا صدر اول نگارش داده است **۲۱- معراج‌النبیه فی‌شرح من**

لایحضره الفقیه **۲۲- النفحات الملکوتیه فی الرد علی الصوفیة** وغیر اینها .

وفات صاحب حدائق روز شنبه چهارم ربیع الاول هزار و صد و هشتاد و ششم یا هشتم یا نهم هجرت درکربلای معلّی واقع شد، شیخ محمدعلی مشهور با بن سلطان غسلش داد، آقای بهبهانی سالف الترجمة با جمعی کثیر خارج از حدّ و احصا بجنازه‌اش نماز خواند و در رواق مطهّر حضرت سیدالشّهدا ارواح العالمین له الفدا نزدیك قبور شهدا مدفون گردید . در نخبة المقال درمدّت عمر و تاریخ وفات اوگوید :

و یوسف بن احمد البحرانی شیخ جلیل قدوة الاعیان

له حدائق قد استوفی الخبر و بعد «عد» قبضه «لناظهر»

کلمهٔ «**عد**» بحساب ابجدی = ۷۴ و جملهٔ «**لناظهر**» = ۱۱۸۶.

مخفی نماندکه شرح حال شیخ احمد بن ابراهیم پدر صاحب حدائق وشیخ محمد بن احمد وشیخ عبدالعلی بن احمد برادران او وشیخ حسین بن محمد بن احمد برادرزادهٔ اوراکلاً بعنوان بحرانی نگارش داده‌ایم . **دراز** و **ماحوز** دوقریه از قراء بحرین است ، صاحب حدائق متوطّن دراز ، محل تولد و توطّن خود و پدرش ماحوز بوده و بحرین نیز در اوّل کتاب مذکور افتاده است .

(نی و۱۷۲هب و۷۷۳ت و ۳۸۷مس و مواضع متفرقه از ذریعة وغیره)

صاحب الحصاة موافق آنچه ازصدوق نقل شده، ازکسانی است ازاهل ری که بحضورمبارك حضرت ولیّ عصر عجّل الله فرجه مشرّف و بمعجزهٔ آن حضرت واقف شده‌اند . اسم و مشخّص دیگری معلوم نیست .

صاحب حقنه **ابوالحسین بن کشکرایا** - بعنوان تلمیذسنان مذکورشد.

صاحب حکمة العارفین عالم جلیل ، **مولی محمد طاهر بن محمدحسین** - نجفی شیرازی که صاحب مؤلفّات سودمند میباشد :

۱- اربعین درامامت **۲- تحفة الاخیار** درفضایح صوفیه بزبان فارسی **۳- حکمة العارفین** **۴- شرح تهذیب** وفات او درسال یکهزار و نود و هشتم هجرت واقع گردید.

(ص ۴۰۹مس)

صاحب حکیم کاظم مسیح‌البیان هندی، ازشعرا واطبّای هندوستان میباشد که منظور نظر عالم‌گیر شاه هندی (۱۰۷۷ـ ۱۱۱۸ه) بوده و چندین منظومه بنام **آئینه‌خانه**، **انفاس‌مسیحی**، **پری‌خانه**، **صباحت یوسفی**، **گل‌محمدی**، **ملاحت احمدی** دارد وسال وفاتش بدست نیامد. (ص ۲۹۱۱ ج۴س)

صاحب‌حیات‌الحیوان **محمد بن موسی** - بعنوان دمیری مذکور شده‌است.

صاحب‌الحیتان

صاحب‌الخان

در اصطلاح رجالی، اوّلی لقب اسحق صاحب الحیتان، دوّیمی لقب فیض بن حبیب و هیثم بن ابی‌روح بوده و شرح حال ایشان درآن علم است .

صاحب‌خریدة‌القصر **محمد بن صفی‌الدین** - کاتب ، بعنوان عمادالدین خواهدآمد .

صاحب‌الخلعیات **علی بن حسن**- بعنوان خلعی نگارش یافته‌است.

صاحب‌دارالبرقی لقب عبدالرحمن بن ابی‌حماد میباشد وموکول بعلم رجال است .

صاحب‌الدرالنظیم **شیخ یوسف‌بن حاتم**- شامی عاملی، ازعلمای امامیّهٔ اواخر قرن هفتم هجری ویا خود اوائل قرن هشتم را نیز دیده است. فقیهی است جلیل فاضل نبیل ملقّب بجمال‌الدین که ازتلامذهٔ محقّق حلّی (متوفی بسال ۶۷۶ = خعو) بوده وازسیدعلی بن طاوس (متوفی بسال۶۶۴=خسد) نیز اجازه داشته واز تألیفات او است:

۱- **الاربعون‌حدیثا** ۲- **الدرالنظیم فی‌مناقب‌الائمة‌اللهامیم** وسال وفاتش بدست‌نیامد. (ص۱۷۲هب و۴۳۱ ج۱ ذریعة)

صاحب‌دعائم‌الاسلام **نعمان بن محمد** - در باب کنی بعنوان ابوحنیفه خواهدآمد .

صاحب‌الدیلم **یحیی بن عبدالله محض**- بن‌حسن مثنّی بن‌امام‌حسن مجتبی‌ع معروف بصاحب‌دیلم وملقّب به **عالم شهید**

بلکه موافق آنچه درعنوان شهید اشاره نمودیم لفظ شهید بنوشتهٔ تنقیح المقال درصورت نبودن قرینه راجع بهمین یحیی و شهید اوّل سالف الترجمة است. درسال یکصد وشصت و نهم هجرت که حسین بن علی بن حسن مثلّث در وقعهٔ فخ بشهادت رسیده یحیی نیز حاضر بوده وبعد از شهادت حسین مذکور اسیر گردید، عاقبت با جمعی دیگر ببلاد دیلم فرار کرد و درآنجا بدعوت آغاز نمود ، اهالی آن نواحی بروی گرد آمدند وبهمین جهت هرون الرشید بغایت مضطرب شد ، از راه حیله امان نامه‌ای بیحیی فرستاد پس یحیی فریب خورد و ببغداد رفت ، بمجرّد ورود وی هرون نقض عهد کرد وقتل وی را تصمیم داد لکن بجهت اعتراض ابوالبختری وهب بن وهب ازآن تصمیم خود منصرف شد و در خانهٔ سندی بن شاهك حبسش نمود تا بسال صد وهفتاد وپنجم هجرت درحبس درگذشت ویا هرون بقتلش آورده ویا مسمومش کرد، یا زنده در زیر بناگذاشته ومناره‌ای در روی جسد وی بنا نهاد، یا بطور دیگر که تفصیل آن درتنقیح المقال بعمدة الطالب ومقاتل الطالبین وغیر آنها منسوب است از وی سلب حیات نمودند. اورا صاحب دیلم گفتن نیز همانا بجهت فرار ببلاد دیلم بوده است . (تنقیح المقال وص۳۵۴ ج۱ ذریعة وغیره)

صاحب دیوان

خواجه شمس الدین محمد جوینی- معروف بصاحب دیوان، وزیر سلطان جلال الدین سلجوقی ، بسیار عالی همّت وکرم پیشه و علم‌دوست بود ، قریحهٔ شعری بسیار عالی داشت و **رسالهٔ شمسیه** در منطق بنامش منسوب میباشد .گویند روزی برمسند حکومت بودکه شاعری غریب این رباعی را بدو داد :

دنیا چو محیط است وکف خواجه نقط — پیوسته بگرد نقطه میگردد خط

پروردهٔ توکه و مه و دون و وسط — دولت ندهد خدای کس را بغلط

پس خواجه بی‌تأمّل درپشت رقعهٔ آن شاعر، این رباعی را نوشته و بدو داد:

سیصد برهٔ سفید چون سینهٔ بط — کانرا ز سیاهی نبود هیچ نقط

ازگلّهٔ خاص ما نه از جای غلط — چوپان بدهد بدست دارندهٔ خط

صاحب دیوان بسال ششصد و هشتاد و سیم هجرت در قره‌باغ که اکنون درتصرّف روسیه

است بحکم ارغون خان مقتول گردید . (ص۳۹ مخل)

صاحب‌دیوان **میرزا محمدتقی بن میرزا زکی** - مازندرانی علی آبادی، ازشعرای عهد فتحعلی‌شاه قاجار میباشدکه بهریك‌ازصاحب وصاحب‌دیوان تخلّص میکرد ، قصائد وغزلیّات شیوا دارد . بسیاری از رباعیّات وقصائد اوکه درمدح حضرت رسالت ص وحضرت امیرالمؤمنین ع و امرا و سلاطین معاصرش میباشد درمجمع الفصحای هدایت (متوفی درحدود سال ۱۲۹۰هـ = غرص) منقول و دونسخه از دیوانش بشمارهٔ ۲۵۹ و۲۶۰ درکتابخانهٔ مدرسهٔ سپهسالار جدید تهران موجود است.

(اطلاعات متفرقه)

صاحب‌ذخیره **مولی‌محمد باقر بن محمدمؤمن**- بعنوان‌محقّق‌سبزواری‌خواهدآمد.

صاحب‌الرجال **میرزا محمدبن علی بن ابراهیم** - استرابادی ، عالم فاضل فقیه اصولی محدّث رجالی متکلّم محقّق مدقّق مفسّر عابد زاهد متّقی، ازثقات و اعیان علمای‌امامیّه میباشد، درتفسیر وحدیث و رجال تحقیقات‌عمیقه دارد و **سه دوره رجال** تألیف‌داده‌که بوصف‌صغیر وکبیر ووسیط‌ازهمدیگرامتیازمیابند. نام اصلی‌کتاب رجال صغیر **توضیح‌المقال** و وسیط **تلخیص‌الاقوال فی‌معرفةالرجال** وکبیر **منهج المقال** است‌که بهترین وجامع‌ترین‌کتب‌رجالیّه میباشد و بهمین‌جهت بصاحب‌الرجال شهرت‌یافته وآقای بهبهانی سالف‌الترجمة نیز تحقیقاتی راکه درعلم رجال داشته حاشیه و تعلیقهٔ همین‌کتاب منهج‌المقال است .

میرزا محمد دربدایت‌حال درنجف اقامت داشته وکتاب منهج‌المقال را نیزبسال نهصد و هشتاد و هشت هجرت درآن ارض اقدس تألیف داده است، عاقبت درمکّه اقامت گزیده ومجلسی موقع ذکرکسانی‌که در زمان‌غیبت‌کبری بفیض‌ملاقات‌حضرت‌صاحب‌الامر عجّل‌الله فرجه نایل شده‌اند بواسطهٔ جمعی از همین صاحب ترجمه میرزامحمد رجالی نقل‌کرده است‌که شبی دراثنای‌طواف‌بیت‌الله، جوان خوش‌سیمائی دیدم‌که بطواف‌اشتغال داشت ، در حین ملاقات یك بوته‌گل سرخ‌که موسم‌آن نبوده بمن عنایت فرموده من‌هم

بوییده و پرسیدم که سید من ومولای من این گل از کجا است فرمود ازخرابات است پس از نظرم غایب شد انتهی - چه شود ز راه لطف اگر نظری بسوی گداکنی .

نگارنده گوید نظیر این قضیه را بشیخ محمد سبط پسر صاحب معالم نیز که از تلامذهٔ میرزا محمد رجالی بوده منسوب دارند و وقوع هردو ممکن است . اما **خرابات** عبارت ازجزائر مغرب از بحرمحیط بوده وجزیرهٔ خضرا نیز که دربحار الانوار وقاموس اللّغة مذکور است یکی از آنها است و سمعانی نیز آن را ذکر کرده و جمعی ازعلما ومحدّثین را بدان منسوب دارد .

از تألیفات میرزا محمد است :

۱- **آیات الاحکام** ویك نسخهٔ خطی آن بشمارهٔ ۲۰۵۳ درکتابخانهٔ مدرسهٔ سپهسالار جدید تهران موجود است ۲- **تلخیص الاقوال فی معرفة الرجال** ۳- **توضیح المقال**، چنانچه اشاره شد تلخیص نام کتاب رجال وسیط و توضیح هم نام کتاب رجال صغیر او است ویك نسخه ازهمین رجال صغیر درخزانهٔ رضویه موجود است ۴- **حاشیهٔ تهذیب الاحکام** شیخ طوسی ۵- **منهج المقال** که نام رجال کبیر او است و درتهران چاپ شده و بهمین عنوان رجال کبیر مشهوراست وغیر اینها . اما سیادت میرزا محمد ، چنانچه مجلسی با سیّد سند تعبیر کرده ومحدّث نیشابوری هم با علوی موصوفش داشته وصاحب ذریعة نیز بعبارت سیدمیرزامحمدحسینی تعبیر نموده است درمقابل این همه کتب رجال و تراجم تفریشی و امل الامل و روضات و منتهی المقال وغیرآنهاکه بیشتر معاصر ویا قریب العصر خود وی هستند واصلا تصریحاً یا تلویحاً متعرّض این موضوع نشده‌اند بسیار مشکل بوده و تحقیق موضوع اگر لازم باشد موکول بکتب رجالیّه است. در روضات الجنّات گوید گویا سید گفتن بجهت انتساب مادری او بحضرات ائمهٔ طاهرین ع است یعنی از طرف مادر سید بوده‌است نه پدر ودر تنقیح المقال نیز پس ازآنکه سیادت اورا بسیادت مادری تأویل کرده درتاییدآن گفته‌است که میرزا محمد بمیرزا مشهور است وکلمهٔ میرزا هم مخفف امیرزاده‌است وامیرزاده کسی راگویندکه فقط مادرش علوی نسب باشد نه مادرش انتهی. این تحقیق مختص تنقیح المقال میباشد و بسیار غریب و عجیب است باری میرزا محمد در سیزدهم ذی القعده سال هزار

و بیست و هشتم ویا درهزار و بیست و ششم هجرت درمکّهٔ معظّمه وفات یافت و نزدیك قبر شریف حضرت خدیجهٔ کبری مدفون گردید . درباب محمد از نخبة المقال گوید:

والاسترابادی فاضل سنی له الرجال فوته (حی رضی) = ۱۰۲۸

(ملل و ۱۷۲هب و ۶۲۶ت و ۳۹۰ و ۴۱۰مس وکتب رجالیه)

صاحب الرمان در اصطلاح رجالی لقب زید بن اسید و موکول بدان علم است .

صاحب روضات الجنات **میرزا محمد باقر بن حاج میرزین العابدین** - بن ابی القاسم جعفر بن سیدحسین بن سیدجعفر بن سیدحسین بن قاسم بن محب الله ، موسوی النّسب ، خوانساری المولد ، اصفهانی المسکن والمدفن ، از اکابر علمای امامیّهٔ قرن حاضر چهاردهم هجرت میباشدکه فقیه اصولی محدّث رجالی ادیب متتبّع متبحّر محقّق دقیق النّظر بود ، در فقه و حدیث و تراجم احوال علمای سلف وخلف مزیّتی کامل بردیگران داشت، از تلامذهٔ سیدمحمد شهشهانی وسیدمحمدباقر حجة الاسلام اصفهانی وسید ابراهیم صاحب ضوابط و بعضی از اکابر دیگر بوده وازایشان واز والد خود حاج میرزا زین العابدین و بعضی از اجلاّی دیگر اجازهٔ روایت و اجتهاد داشت و ریاست علمی مذهبی دراصفهان بدو منتهی و حوزهٔ درس او محل استفادهٔ افاضل بوده است . شریعت اصفهانی سالف الترجمة و سید ابوتراب خوانساری سالف الترجمة و وسید محمدکاظم یزدی که شرح حالش بعنوان یزدی خواهدآمد و جمعی دیگر ازاکابر وقت از تلامذهٔ او بوده‌اند واز تألیفات وآثار قلمی او است :

۱- احسن العطیة فی شرح الالفیة للشهید ۲- ارجوزه دراصول فقه **۳- اقسام اسباب البلایا النازلة فی هذه الدنیا علی الشقی والسعید ۴- تفصیل ضروریات الدین والمذهب ۵- حاشیهٔ شرح لمعه ۶- حاشیهٔ قوانین الاصول ۷- روضات الجنات فی احوال العلماء والسادات** که درموضوع خود بی‌نظیر و ابسط و اجمع و انفع کتب تراجم بوده ودرتهران چاپ و ازمنابع این کتاب ریحانة الادب میباشد **۸- قرة العین و سرور النشأتین** که منظومه‌ایست پارسی استدلالی در اصول عقائد و متجاوز از سه هزار بیت است وغیر اینها . ولادت صاحب روضات دربیست و دویم صفر هزار و دویست و بیست و ششم هجرت درخوانسار ووفات

او درهشتم جمادی‌الاولی هزار و سیصد وسیزدهم هجرت دراصفهان واقع ودر تخت‌فولاد آنجا مدفون شد و درسنگ مزار او نوشته‌اند:

قدطار من غرف‌الروضات طائرها نحو الجنان وابقی من مآثره
قال المورخ فی تاریخ رحلته (تعطل‌العلم‌من‌فقدان‌باقره)=۱۳۱۳

شرح حال هریك از پدرش حاج میرزین‌العابدین وجدّ پدرش سیدحسین بن سیدجعفر وبرادرش میرزا محمدهاشم وپسرش میرزامحمدمهدی بعنوان‌خوانساری نگارش یافته‌است.
(ص۱۷۳هب و۱۲۶ت‌وغیره)

صاحب روضة‌الاحباب فی‌سیرة النبی والآل والاصحاب ، **سید امیرعطاءالله بن امیرفضل‌الله** - حسینی دشتکی شیرازی نیشابوری فارسی، محدّث هروی، ملقّب بجمال حسینی، معروف بامیرجمال‌الدین یاجلال‌الدین، عموزادهٔ غیاث‌الدین منصورآتی‌الترجمة ، از افاضل محدّثین عصر خود و ازمتفرّدین‌علم حدیث بود ، در دیگر علوم دینیّه و معارف یقینیّه نیز دستی توانا داشت ، درمدرسهٔ سلطانیّهٔ هرات تدریس میکرد و عمر خود را در تتبّع اقوال و افعال حضرت رسالت ص مصروف میداشت . خانهٔ او مجمع اعاظم اعلام و مرجع استفادهٔ افاضل ارباب‌کمال‌بود، تشیّع و تسنّن وی محل خلاف ونظر میباشد. در روضات‌الجنّات ازکتاب‌روضة‌الاحباب خود او ، سنّی بودنش را استظهارکرده و صریح‌کلام امل‌الامل‌که منظورش شرح حال علمای شیعه بوده و اورا نیز درنهایت اجمال مذکور داشته و همچنین صریح ذریعه نیز که بنقل تألیفات‌او پرداخته و اورا بسیّدالمحدّثین وجمال‌الملّة والدّین ستوده تشیّع او است و این عقیده را بقاضی نورالله شوشتری و فاضل هندی وغیر ایشان نیز نسبت داده‌است، بلکه درذریعه‌گویدکه امیرجمال‌الدین‌معاصرشاه‌اسمعیل‌اوّل(۹۰۶_۹۳۰ه ق) بوده وپس‌ازآنکه شاه مذکور باوزبك غالب‌آمد امیرعطاءالله در هرات روی منبر خطبه خواند و شاه را بسیار ستوده ومردم را بمتابعت ائمّهٔ اطهار ع وترك اعدای‌ایشان ترغیب مینمود وبعضی‌ازتألیفات‌او موافق طریقهٔ شیعه نزد فاضل هندی موجودبوده وقاضی‌نورالله نیز گوید امیرعطاءالله مصداق‌حدیث‌شریف: **عُلماءُاُمّتی کَاَنْبیاءِبَنی اِسْرائیل** وازکسانی

است که حدیث : **العُلَماءُ وَرَثَةُ الأنْبیاءِ** در شأن ایشان وارد شده و این سلسلهٔ رفیعه محض من باب تقیّه همواره بمطالعه و تدریس و تدرّس کتب حدیث عامّه اشتغال داشتند تاآنکه یکی از اکابر ایشان کتاب **مشکوة** را در خواب بنظر مبارك حضرت رسالت ص رسانده وخواستار صحت وضعف آن گردید پس آن حضرت تمامی آن کتاب را ملاحظه فرموده و احادیث مجعولهٔ آن را محو کرد واثر محو آن حضرت تا این زمان عیناً موجود ودرمیان این سلسله باقی میباشد وگاهی بعداز طهارت وحمد وصلوات زیارتش میکنند ونخستین کسی که از این سلسله ببرکت این رؤیای رحمانی مطالعهٔ احادیث اهل سنّت را ترك کرده امیرصدرالدین محمد دشتکی پدرامیرغیاث‌الدین منصورآتی‌الترجمة میباشد باری از تألیفات امیر عطاءالله است :

۱- احوال اولاد امیرالمؤمنین ع ۲- الاربعون حدیثا من احادیث سیدالمرسلین فی‌مناقب امیرالمؤمنین ع ۳- تحفة‌الاحباء ۴- روضة‌الاحباب فی سیرة النبی و الآل والاصحاب که بپارسی وسه مجلّد بوده وآن را بامر وزیر کبیر امیرعلی‌شیر نوائی تألیف داده است.

وفات امیرعطاءالله بنوشتهٔ احمد رفعت درسال یکهزار تمام و بنوشتهٔ قاموس‌الاعلام درنهصد و هفدهم هجرت و ظاهر کشف‌الظّنون تردید مابین یکهزار تمام ونهصد وبیست و ششم است لکن معاصر بودن او با شاه اسمعیل اول (متوفّی بسال ۹۳۰ھ ق = **ظل**) و عموزاده بودن امیرغیاث‌الدین منصور (متوفی بسال ۹۴۸ھ ق = ظ م ح) وتألیف یافتن کتاب روضهٔ مذکور بامر امیرعلی‌شیر نوائی (متوفّی بسال ۹۰۶ھ ق = **ظو**) چنانچه مذکور داشتیم مکذّب وقوع وفات درسال هزارم میباشد اینك یکی از دوعقیدهٔ دیگر را تأیید مینماید که وفات او یا درسال ۹۱۷ = **ظ ی ن** ویا در ۹۲۶ھ ق = **ظکو** بوده است چنانچه محمد بودن نام پدر امیرعطاءالله که درقاموس‌الاعلام نوشته دور از صحت و مخالف کتب تراجم دیگر میباشد.

اما **امیر نسیم‌الدین** محمد ملقّب به **مبرکشاه** یا **میرکشاه** پسر امیرعطاءالله نیز از اکابر وقت خود و درتکمیل علوم متداوله خصوصاً در علم حدیث وحید زمان و فرید

اقران خود بود . بعداز وفات پدر در تدریس و افاده جانشین وی گردید ، اگرچه تألیفی از وی ظهور نیافته که میزان عقیده‌اش باشد لکن در بعضی از نسخ کتاب میزان الاعتدال ذهبی دمشقی سنّی ناصبی که بنظر رسیده اعتراضاتی بر مؤلف وارد آورده که دلالت بر تشیّع وی داشته و مشعر میباشد بر اینکه اصلاً پیرامون احادیث اهل سنّت نگردیده است . سال وفات و مشخّص دیگری بدست نیامد .

(ص ۱۲۰ هب و ۳۱۵ ج ۳ فع و ۱۸۳۳ ج ۳ س و ۴۶۹۹ ت)

صاحب روضة البهیة **حاج سید محمد شفیع** - بعنوان **جابلقی** نگارش یافته است .

صاحب روضة الصفا **محمد بن خاوندشاه** - بعنوان **میرخواند** خواهد آمد .

صاحب الروضة الواعظین **محمد بن احمد** - یا حسن بن علی بعنوان **فتال** خواهد آمد .

صاحب ریاض در صورت اطلاق در کتب رجال و تراجم ، **میرزا عبدالله** است که بعنوان **افندی** نگارش یافته و در کتب فقه و اصول **سیدعلی** است که در ذیل بعنوان صاحب ریاض المسائل مذکور است .

صاحب ریاض الاحزان **حاج ملامحمدعلی** - بعنوان **برغانی** نگارش دادیم .

صاحب ریاض الشهادة **حاج ملامحمدحسن بن حاج محمد معصوم** - قزوینیّ الاصل ، حائریّ المنشأ والتحصیل ، شیرازیّ الموطن والمدفن ، از اکابر فقها و مجتهدین قرن سیزدهم هجری امامیّه میباشد که جامع معقول و منقول و بالخصوص مهارتش در علم اصول مشهور و در طلاقت لسان و حلاوت بیان و حسن موعظه و ارشاد عوام ، بر تمامی معاصرین خود مقدّم بود . تألیفات طریفه دارد :

۱- **تلخیص الفوائد الحائریة** که در ذیل بنام **ملخص الفوائد** مذکور است ۲- **تنقیح المقاصد الاصولیة فی شرح ملخص الفوائد الحائریة** که کتاب ملخص الفوائد نام مذکور در ذیل را شرح کرده است ۳- **ریاض الشهادة فی ذکر مصائب السادة** که پارسی و دو مجلد میباشد و از مطاوی کلمات آن استظهار میشود که علاوه بر مراتب علمیه شاعری ماهر و ادیبی کامل بوده و در شعر و فنون ادبیه نیز مهارتی بسزا داشته است ۴- **کشف الغطاء** ۵- **مصابیح الهدایة فی شرح البدایة** که در فقه و شرح بدایهٔ شیخ حر عاملی است و از تألیف باب طهارت آن در ذی القعدهٔ سال هزار و دویست و سی ام

هجرت فراغت یافته و باکمالش موفق نشده است **۶- ملخص الفوائد السنیة و منتخب الفرائد الحسینیة** که در بعض نسخ بنام **تلخیص الفوائد** نوشته‌شده که فوائد استاد خود آقای بهبهانی را در ضمن هشتاد فائده ملخص کرده و بهمین نامش موسوم داشته سپس خودش آن‌را بنام تنقیح المقاصد شرح کرده است **۷- نورالعیون** در مصائب اهل بیت ع و بچهل مجلس مشتمل و ملخص کتاب ریاض الشهادة فوق است . بسال هزار ودویست وچهلم هجرت درشیراز وفات یافت، جنازه‌اش بکربلای معلّی نقل شد و درجنب قبر استادش آقای بهبهانی دفن گردید .

(ص ۱۸۰ ت و ۴۲۵ و ۴۶۴ ج ۴ ذریعة)

صاحب ریاض العلما **میرزاعبدالله بن عیسی-** بعنوان **افندی** نگارش یافته‌است.

صاحب ریاض المسائل فی بیان (تحقیق خل) احکام الشّرع بالدلائل که در اصطلاح فقها و اصولیّین بطور اطلاق بصاحب ریاض معروف است . سیدعلی بن سید محمدعلی (چنانچه در روضات است) ویا محمدبن علی (چنانچه درمنتهی المقال وتنقیح المقال است) ابن سیدابوالمعالی صغیرابن سیدابوالمعالی کبیر طباطبائی النّسل ، اصفهانیّ الاصل ،کاظمیّ المولد ،کربلائیّ المنشأ والمدفن ، از متبحّرین ثقات و اعیان علمای امامیّهٔ اوائل قرن سیزدهم هجرت که فقیه‌اصولی متتبّع محقّق مدقّق جلیل‌القدر وحیدالعصر و مرجع اکابر طراز اوّل وقت و خواهرزادهٔ آقای بهبهانی سالف‌الترجمة و داماد او و ازتلامذهٔ او بوده وهم از وی روایت میکند . حاج سید محمدباقر حجة‌الاسلام سالف‌الترجمة وحاجی‌کرباسی وملا محمدتقی برغانی و ملا صالح برغانی وشریف‌العلمای مازندرانی وسیدابراهیم صاحب ضوابط وشیخ‌احمداحسائی وشیخ ابوعلی رجالی و نظائرشان از دیگر اکابر وقت (که شرح حال هریکی در محل مقتضی از این‌کتاب نگارش یافته) از تلامذهٔ وی میباشد . علاوه برمراتب علمیّه تقریر و بیان و تحریرش نیز در نهایت فصاحت و بلاغت بود وبا اینکه اصولش برفقهش مقدم و مابین عرب و عجم مسلّم بودکتاب فقه اوکه همین ریاض‌المسائل مذکور درعنوان است شهرت یافته برعکس معاصرش میرزای قمی که باآن همه مهارت بی‌نهایت که در فقاهت داشته‌کتاب‌اصول‌اوکه قوانین‌است شهرت‌یافته‌است وبحکم انصاف‌این کتاب‌ریاض‌المسائل،

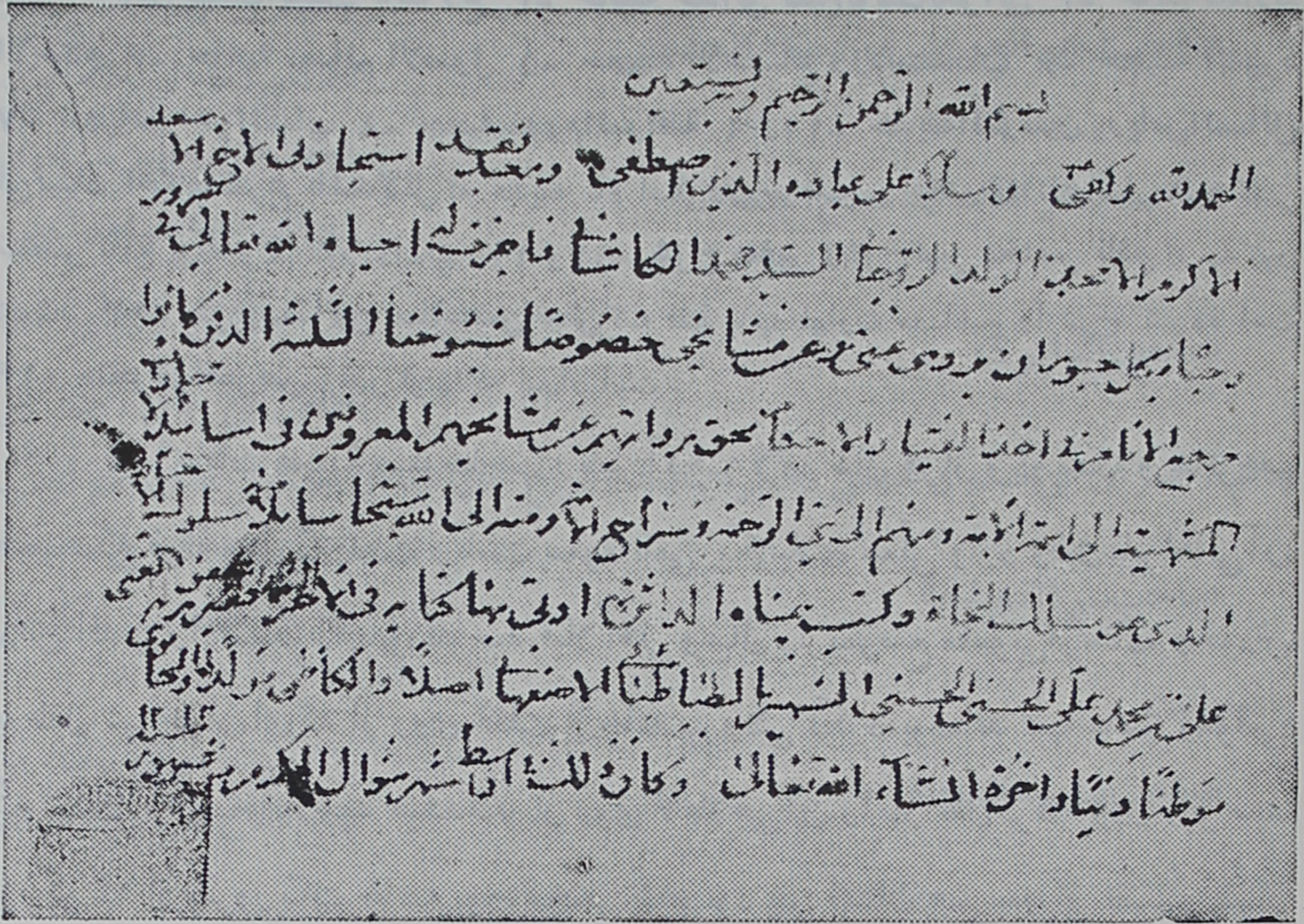
بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين
الحمد لله وكفى وسلام على عباده الذين اصطفى وبعد فقد استجازني

نمونهٔ خط صاحب رياض المسائل شماره -۲۶

در پشت یکجلد خطی از کتاب وافی ملامحسن فیض (ازباب معایش و مکاسب و معاملات تاآخر باب مطاعم ومشارب و تجملات) که درسال ۱۱۰۳ هجرت نوشته‌شده ودرکتابخانهٔ شخصی آقای نجفی (شهاب‌الدین) نزیل‌قم موجوداست، اجازه‌ای بخط صاحب ریاض‌نوشته بوده که کلیشهٔ آن ثبت‌این‌اوراق گردید وسجع‌مهرش (**لااِلٰهَ اِلّا اللّٰهُ المَلِكُ الحَقُّ المُبینُ** علی طباطبائی) است .

درغایت جودت ومتانت و بطور اختصار حاوی اکثر اقوال و ادلهٔ فقهیه باعبارات فصیحه و مسجعه بوده و مرجع استفادهٔ اکابر وفحول و این کتاب ، شرح مختصر نافع محقق اول و بارها در ایران چاپ شده ومعروف به **شرح کبیر** است ، درمقابل شرحی دیگر که نیز سید طباطبائی بهمان مختصر نافع نوشته ومعروف بشرح صغیر وموسوم بحدیقة‌المؤمنین و ملخص شرح کبیر مذکور است و چهار نسخهٔ خطی از همین شرح صغیر بشماره‌های ۲۳۰۱ و۲۴۹۲ و۲۴۹۳ و۲۴۹۴ درکتابخانهٔ مدرسهٔ سپهسالار جدید تهران موجوداست، باری از تألیفات وآثار قلمی صاحب ریاض را مینگارد :

۱- تکلیف الکفار بالفروع ۲- حاشیهٔ حدائق شیخ یوسف بحرانی ۳- حاشیهٔ مدارك الاحکام ۴- حاشیهٔ معالم الاصول ۵- حجیة الاجماع والاستصحاب ۶- حجیة الشهرة ۷- حجیة ظواهر الکتاب ۸- حجیة مفهوم الموافقة ۹ و ۱۰- حدیقة المؤمنین وریاض المسائل فی بیان احکام الشرع بالدلائل که حدیقه نام اصلی شرح صغیر و ریاض هم نام اصلی شرح کبیر مختصر نافع بوده و مذکور داشتیم **۱۱ و ۱۲- شرح صغیر وشرح کبیر مختصر نافع** که مذکور شدند **۱۳- شرح مفاتیح ملامحسن فیض** که فقط باب طهارت مفاتیح را شرح کرده است **۱۴- منجزات المریض** وغیر اینها که بسیار است .

از اتفاقات عجیبهٔ سید صاحب ریاض آنکه : در سال هزار و دویست و شانزدهم هجرت که فرقهٔ وهابیّه تحت ریاست سعود نامی بکربلای معلّی وارد وقتل عام اهالی آن ارض اقدس را تصمیم داده بودند سید قبلاً اهل وعیال را بموضع مأمونی فرستاده وخودش با طفل شیرخواره‌ای که از روی غفلت ازخانه بیرونش نکرده بوده‌اند تنها مانده وموقعی که ایشان وارد خانهٔ سید میشدند از روی لاعلاجی آن را در بغل گرفته ودر زیر سبد بزرگی که از ضروریّات خانه بوده مختفی شده بود پس ایشان هم بعد از تفتیش بسیار پیدایش نکردند ودرهمان خانه که سبد درآنجا بوده غیراز اندکی هیزم که دریك گوشهٔ آن بوده چیزی ندیدند پس بگمان اینکه شاید سیّد درزیرآن هیزمها مختفی باشدآنها را یك یك برداشته وبرروی آن سبد انداختند. **فَاللهُ خَیْرٌ حافِظاً وَهُوَ اَرْحَمُ الرّاحِمینَ.**
باری سید بسال هزار و دویست و سی و یکم هجری قمری درآن ارض اقدس در هفتاد سالگی وفات یافت و در رواق مطهّر حضرت سیدالشهداء ارواح العالمین له الفداء نزد خال مفضال و استاد خودآقای بهبهانی مدفون گردید و درمادّهٔ تاریخ وفاتش گفته‌اند :
بِمَوْتِ عَلیٍّ عِلْمُ مُحَمَّدٍ = (۱۲۳۱) و درباب علی از نخبة المقال هم گوید :

و صاحب الریاض سید اجل	**محقق عن خاله الاغا نقل**
قد عاش سبعین بعلم و عمل	**مقبضه(مؤلف الریاض حل) = ۱۲۳۱**

حرف دویم کلمهٔ **مؤلف** را ، برخلاف قاعدهٔ معموله در اعداد حروف ، **الف** و یك حساب کرده است . شرح حال سید محمد معروف بمجاهد فرزند صاحب ریاض نیز بعنوان **صاحب مناهل** خواهدآمد. (قص ونی و۱۷۴هب و۴۱۴ت وتنقیح المقال وغیره)

صاحب زهر العریش فی احکام الحشیش **محمد بن بهادر** - بعنوان **زرکشی** نگارش یافته است.

صاحب زهر الکمام و سجع الحمام **احمد بن یحیی** - بعنوان **ابن ابی حجله** خواهد آمد.

صاحب السابری در اصطلاح رجالی لقب حفص بن سالم، عمر بن سالم، عمران بن مسلم و جمعی دیگر میباشد وشرح حال ایشان موکول بدان علم است.

صاحب سر الفصاحة در لغت، **عبدالله بن محمد** - بعنوان **خفاجی** نگارش یافته است.

صاحب سفینة النجاة در اصول، **مولی محمد بن عبدالفتاح** - بعنوان **سراب** مذکور شد.

صاحب سلاسل الحدید فی تقیید ابن ابی الحدید شیخ یوسف بن احمد بحرانی بعنوان صاحب الحدائق الناضرة مذکور داشتیم.

صاحب سلاسل الحدید فی تقیید اهل التقلید **سید ماجد بن هاشم بن علی** - بن مرتضی بن علی بن ماجد حسینی صادقی النّسب، امامیّ المذهب، ابوعلی الکنیة، بحرانیّ الولادة والنشأة، شیرازیّ المسکن والمدفن، از اکابر علمای امامیّه، عالمی است عامل و فاضل کامل محقّق مدقّق فقیه محدّث ادیب شاعر ماهر عابد زاهد، درعلم و عمل بی بدل، جامع کمالات نفسانیّه، وارث علم و ادب و دارای شرافت حسب و نسب بوده و نخستین کسی است که علم حدیث را درشیراز نشر داد و ملامحسن فیض کاشانی وشیخ سلیمان ماحوزی و جمعی دیگر از افاضل وقت، از تلامذه‌اش بوده واز او روایت میکنند. سیدعلیخان مدنی درکتاب سلافة العصر بسیارش ستوده و از اشعارش نقل مینماید و شیخ بهائی نیز که با وی معاصر و رابطهٔ مودّتشان مؤکّد بوده اصراری وافی در تجلیلش داشته است و از

اشعار طریفهٔ او است:

جرت عیونی لشیبی و هـو لاعجب **تجری‌العیون لوقـع الثلج بـالقلل**

نیز وقتی موقع خروج از مسجد جامع شیراز ، جاریه‌ای را شنیدکـه با صوتی حزین و ملایم مشغول تلاوت قرآن مجید است پس سید در دم گفت :

و تال لآی الذکر قد وقفت بنا **تلاوتـه بین الغوایـة والرشد**
بلفظ یسوق المتقین الی الخنـا **و معنی یسوق الفاسقین الی الزهد**

و از تألیفات وآثار قلمی سید ماجد است :

۱- حاشیهٔ اثنی‌عشریـهٔ صلوتیهٔ شیخ بهائی ۲- حـاشیهٔ خلاصة الاقوال علامهٔ حلی ۳- دیـوان شعر ۴- رسالـه‌ای در اصول ۵- سلاسل الحدیـد (چنانچه در روضات‌گفته) یا **سلاسل‌الحدید فی‌تقیید اهل‌التقلید** (چنانچه در عنـوان این شرح حال موافق بعضی از تراجم که فعلا ازنظرم رفته مذکور داشتیم) **۶- مقدمة‌الواجب ۷- یوسفیه** . وفات او سه‌سال پیش از شیخ بهائی در بیست و یکم رمضان سال یکهزار و بیست وهشتم هجرت درشیراز واقع ودرمشهد حضرت‌شاه‌چراغ مدفون‌گردید وگویند موقعی‌که ملامحسن‌فیض برای‌فراگرفتن علم حدیث عزم محضر سید ماجد را داشته بجهت تنفیذ این اراده و عزم خود ، بقرآن مجید استخاره نمود مصادف بدین‌آیهٔ شریفه‌گردید **فَلَوْلا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ** پس بدیوان مشهور منسوب بحضرت‌امیرالمؤمنین‌ع تفألکرد بدین دوبیت تصادف نمود :

تغرب عن‌الاوطان فی‌طلب‌العلی **وسافر ففی‌الاسفار خمس‌فوائد**
تفرج هـم و اکتساب معیشة **و علم وآداب و صحبة ماجد**

این از عجائب اتفاقات است‌که هردوتفأل قرآنی و دیوانی صریح درمکنون ضمیر تفأل کننده‌بود وعلاوه در دویمی بلفظ ماجد هم‌که اسم صاحب‌ترجمه میباشد ومرام‌تفأل‌کننده اقتباس از انوار علمیهٔ وی بوده تصریح‌گردیده است .

نگارنده‌گوید: اگرچه شرح‌حال سیدماجدرا بطورخلاصه‌بعنوان بحرانی نگارش داده‌بودیم لکن‌بجهت‌پاره‌ای مزایای دیگر که بعدازآن دسترس‌شد بتجدیدآن‌پرداختیم.

(ملل وص۵۰۰فه و۵۴۰ت و۱۷۴هب ومواضع متفرقه از ذریعة)

صاحب سلاسل الحدید منتخب من کتاب شرح نهج البلاغة لابن ابی الحدید فی فضل امیر المؤمنین والائمة علیهم السلام **سید هاشم بحرانی** است که بعنوان **بحرانی** نگارش یافته است.

صاحب سلاسل الذهب دراصول، **محمد بن بهادر** - بعنوان **زرکشی** مذکور داشتیم.

صاحب سلافة العصر **سیدعلی خان مدنی** - است که در ضمن شرح حال حویزی سیدعلی خان بعنوان تبصره نگارش دادیم.

صاحب السابری لقب حفص بن سالم و عمر بن سالم و جمعی دیگر میباشد وشرح حال ایشان موکول بعلم رجال است.

صاحب السیرة **محمد بن اسحق بن یسار** - در باب کنی بعنوان **ابواسحق** خواهد آمد.

صاحب السیرة النبویة **عبدالملک بن هشام** - بعنوان **ابن هشام** در باب کنی خواهد آمد.

صاحب سیر النبلاء **محمد بن احمد** - بعنوان **ذهبی** نگارش یافته است.

صاحب السیور لقب عبید بن عیسی وشرح حالش موکول بعلم رجال است.

صاحب الشامة **محسن بن ابراهیم** - بعنوان **صابی محسن** مذکور شد.

صاحب شرح الکافی **ملاخلیل بن غازی** - بعنوان **قزوینی** خواهد آمد.

صاحب شرح الکافی **ملامحمدصالح مازندرانی** - بعنوان **مازندرانی** خواهد آمد.

صاحب شرطه **احمد بن ابان** - در باب کنی بعنوان **ابن سید** خواهد آمد.

صاحب شرف المصطفی **عبدالملک بن ابی عثمان محمد** - بعنوان **خرکوشی** نگارش دادیم.

صاحب الشعیر در اصطلاح رجالی لقب ابوعلی است که از **محمد** بن قیس روایت کرده وابن ابی عمیر نیز ازوی روایت

میکند و رجوع بکتب رجالیّه شود .

صاحب الشقائق النعمانیة **مولی احمد بن مصطفی**- بعنوان طاشکبری زاده خواهد آمد .

صاحب الشقاق لقب **محمد بن اسحق**

صاحب الصبیحی لقب **محمد بن علی بن معمر کوفی**

صاحب الصحف لقب **منصور**

مصطلح علمای رجال میباشد و شرح حال ایشان موکول بدان علم شریف است.

صاحب الصرة المختومة موافق آنچه ازصدوق نقل‌شده ازکسانی است ازاهل بغدادکه بشرف حضور حضرت ولی عصر عجّل الله فرجه مشرّف و بمعجزهٔ آن‌حضرت واقف شده‌اند و اسم و مشخّص دیگری بدست نیامد .

صاحب الصومعة لقب محمد بن اسمعیل بن احمد برمکی و موکول بکتب رجالیّه است .

صاحب ضوابط الاصول **سید ابراهیم بن سید محمدباقر** - موسوی النّسب ، قزوینیّ الاصل، حائریّ المسکن والمدفن، ازاکابر علمای امامیّهٔ اواسط قرن‌سیزدهم هجرت میباشدکه درتمامی مراتب علمیّه وحسن تقریر و انشا وتحریر بی‌نظیر و درمکارم اخلاق طاق ودراحاطهٔ مسائل فروعیّه واصولیّه وحید عصر خود بود . دربدایت حال بمصاحبت والد معظّم خود بکرمانشاه رفت و مقدمات و مبادی لازمه را ازمدرّسین آنجا خواند، پس بعزم ارتقا بمقامات عالیهٔ علمیّه بعتبات عرش درجات رفت ، فقه را از شیخ علی کاشف الغطاء و شیخ موسی کاشف الغطاء وصاحب ریاض و پسرش سید مجاهد و دیگر افاضل و اماجد خواند ، اصول را نیز از شریف العلمای مازندرانی مشهور استقصا نمود تاآنکه درحال حیات شریف العلما ، بنای تدریس گذاشت و حوزهٔ درس او مجمع اکابر و مرجع استفادهٔ افاضل شد وبیشتر از هفتصد بلکه تاحدود هزار تن از طلّاب وفحول علما حاضر حوزهٔ درس وی میبوده‌اند . صاحب قصص العلما و سیدحسین کوه‌کمری و شیخ زین العابدین مازندرانی و حاجی سید اسدالله حجة الاسلام

اصفهانی و نظائر ایشان از تلامذهٔ وی میباشند و از تألیفات او است :

۱- **حجیة الظن** (المظنةخل) ۲- **دلائل الاحکام فی شرح شرایع الاسلام** ۳- **صلوة الجمعة** ۴- **ضوابط الاصول** که اغلب تقریرات استادش شریف العلما بوده و درایران چاپ شده وبجهت انتساب بهمین کتاب گاهی اورا سید ضوابط و صاحب ضوابط نیز گویند ۵- **القواعد الفقهیة** که مشتمل برپانصد قاعدهٔ فقهی است ۶- **نتایج الافکار** در اصول . وی بسال هزار وسیصد و شصت و دویم یا سیم یا چهارم هجرت درکربلای معلّی وفات یافت و درنزدیکی بازار حضرت ابوالفضل ع از صحن مقدّس حسینی مدفون گردید .

(ص ۳قص و ۱۷۶هب و۱۱ات و۳۹۷ ج ۵عن وغیره)

صاحب ضوء الشهاب **سید فضل الله** - بعنوان **ضیاءالدین** خواهدآمد.

صاحب ضیاء العالمین در امامت مولی ابوالحسن بعنوان صاحب تفسیر مرآت الانوار گذشت .

صاحب ضیاء القلوب **مولی محمد بن عبدالفتاح** - بعنوان **سراب** مذکور شد.

صاحب الطاق **محمد بن علی بن نعمان** - بعنوان **مؤمن الطاق** خواهدآمد.

صاحب طبقات الحفاظ
صاحب طبقات القراء } **محمد بن احمد بن عثمان** - که بعنوان **ذهبی** شرح حال وی نگارش یافته است .

صاحب الطیالس لقب شعیب بن عبدربّه میباشد وشرح حالش درکتب رجالیّه است .

صاحب عبقات الانوار حجة الاسلام والمسلمین، لسان الفقهاء والمجتهدین، ترجمان الحکماء والمتکلّمین ، علاّمة العصر ، **میرحامدحسین** موسوی هندی ابن المفتی سید محمدتقی ابن محمدحسین بن حامد حسین بن زین العابدین ، از ثقات و ارکان علمای امامیّه ، وجوه و اعیان فقهای اثنی عشریّه، جامع علوم عقلیّه و نقلیّه بالخصوص از وسائل سربلندی قرن حاضر ما برقرون دیگر میباشد . علاوه برفقاهت و دیگر علوم دینیّه ، در علم شریف حدیث و اخبار وآثار و معرفت احوال رجال فریقین و علم کلام خصوصاً در مبحث امامت دارای مقامی عالی و

کثرت احاطه و تبحّر علمی او مسلّم یگانه و بیگانه و عرب و عجم و عامّه وخاصّه بوده و درمدافعه از حوزهٔ دیانت و بیضهٔ شریعت اهتمام تمام داشت و تمامی ساعات و دقائق عمرشریفش درتألیفات دینی مصروف بوده وآنی فروگذاری نمیکرد تاآنکه دست راست او ازکثرت تحریر وکتابت عاطل شد ودراواخر با دست چپ مینگاشته است :

از مراجعه بکتاب عبقات او مکشوف میگرددکه از صدر اسلام تا عصر وی، در فنّ کلام خصوصاً درباب امامت بدان منوال و نمط تصنیفی نپرداخته است . حاج میرزا محمدحسین شیرازی آتی الترجمة وشیخ زین العابدین مازندرانی آتی الترجمة و اکثراکابر وقت تقریضات بسیاری برآن کتاب نوشته‌اند وعالم جلیل شیخ عباس هندی شیروانی رسالهٔ مخصوصی موسوم به : **سواطع الانوار فی تقریضات عبقات الانوار** تألیف وتا بیست و هشت تقریض از حججالاسلام طراز اوّل نقل ودر بعضی ازآنها تصریح شده براینکه ببرکت آن کتاب دریك سال جمع کثیری ، شیعه ومستبصر شده‌اند . مخفی نماندکه این کتاب عبقات در امامت و ردّکلمات باب امامت کتاب تحفهٔ اثنی عشریّهٔ مولوی شاه عبدالعزیز بن ولی الله دهلوی عامی متعصّب است که جمله‌ای ازاحادیث متواترهٔ وارده درامامت حضرت امیرالمؤمنین ع را انکار نموده است و میرحامدحسین ، دراین کتاب عبقات ، متواتر بودن آنها ، صحت سندآنها ، وثاقت رواتآنها را موافق کتب احادیث و رجال خود اهل سنّت ، بطرزی عجیب ابتکاری بی‌سابقه ثابت و مبرهن مینماید . این کتاب بنام مجلّد طیر وغدیر ونور و تشبیه و ولایت و مدینة العلم وغیرها حاوی چندین مجلّد بوده و همهٔ آنها در لکهنو از بلاد هند چاپ شده‌اند. برشخص متفطّن خبیر، واضح وآشکار است که این همه احاطه و وسعت نظر، جز بتأییدات خداوندی و عنایات حضرت ولی عصر عجّل الله فرجه صورت امکانی عادی ندارد .

تألیفات میرحامدحسین بسیار و ازآن جمله است :

۱- **الاستقصاء الافحام و استیفاء الانتقام فی رد منتهی الکلام** که کتاب منتهی الکلام نام ملاحیدرعلی عامی متعصب را رد ودر دومسئلهٔ تحریف کتاب و اثبات وجود حضرت ولی عصر عجل‌الله فرجه ، موافق کتب احادیث و رجال و تراجم خود عامه بپارسی در ده مجلد استقصا کرده

و درهند چاپ شده است **۲- اسفار الانوار عن وقایع افضل الاسفار ۳- افحام اهل المین فی رد ازالة العین ۴- عبقات الانوار** که مشروحاً مذکور شد وغیر اینها که بتصریح بعضی از اکابر، بالغ بدویست جلد میباشد . وفات میرحامدحسین درهیجدهم صفر هزار وسیصد و ششم هجرت در لکهنو واقع ودرحسینیهٔ خود مدفون گردید . شرح حال سید محمدقلی پدر میرحامدحسین بعنوان مفتی وسید اعجاز حسین برادر او نیز درضمن همین عنوان وسید ناصرحسین وسید ذاکرحسین پسران او نیز تحت عنوان **ناصرحسین** نگارش خواهد یافت.

صاحب عجائب المخلوقات **زکریا بن محمود - یا زکریا بن محمد بن محمود -** بعنوان قزوینی زکریا خواهدآمد .

صاحب عمرو بن حمق لقب رجالی زاهر نامی بوده و رجوع بدان علم شود.

صاحب عناوین الاصول **میرعبدالفتاح -** معروف بمیرفتاح ، مراغی الاصل والولادة ، نجفی المسکن والمدفن ، خلف سیدعلی حسینی ، از علمای امامیهٔ اواسط قرن سیزدهم هجرت میباشد که درفقه وحدیث متمهر بود وکتاب **عناوین الاصول** درقواعد عامهٔ فقهیه از تألیفات مهمهٔ او است و بسال هزار و دویست وپنجاهم هجرت در نجف اشرف وفات یافت. (اطلاعات متفرقه)

صاحب عنوان الشرف **اسمعیل بن ابی بکر -** بعنوان **شرف الدین اسمعیل** مذکور شد.

صاحب الغدا موافق آنچه از صدوق نقل شده ازکسانی است از اهل بغداد که حضرت ولی عصر عجل الله فرجه را دیده‌اند و اسم و مشخص دیگری معلوم نشد .

صاحب فخ **حسین بن علی بن حسن -** بعنوان **شهید فخ** مذکور شد.

صاحب فرائد السمطین ابراهیم ابن سعدالدین محمد بعنوان حموئی ابراهیم مذکور شد .

صاحب فردوس الاخبار شیرویه بعنوان **دیلمی شیرویه** مذکور داشتیم .

صاحب فصول البدایع لاصول الشرایع

احمد بن حمزه- بعنوان فناری خواهد آمد.

صاحب الفصول فی علم الاصول

شیخ محمد حسین بن عبدالرحیم - اصفهانی، برادرش شیخ محمد تقی صاحب هدایة المسترشدین آتی الترجمة، از اکابر ومتبحّرین علمای امامیّهٔ اواسط قرن سیزدهم هجرت میباشد که فقیه اصولی محقّق مدقّق جامع معقول ومنقول، حاوی فروع واصول وصاحب فکری بس عمیق بود. این کتاب او (که دراصل موسوم به: **الفصول الغرویة فی الاصول الفقهیة** بوده و به **فصول** شهرت یافته است) در تحقیقات انیقه و تدقیقات رشیقه، اجمع و اکمل کتب اصولیّه بوده و محل استفادهٔ اکابر و فحول و فهم مطالب و تفطّن برنکات و دقائق آن مایهٔ افتخار افاضل و بهترین معرّف مقامات علمی وی میباشد. ازآنروکه این کتاب، حاوی بعضی از مطالب حکمت ومعقول نیز میباشد لذا فهم وتدریس مقاصد آن بی اطّلاع از اصطلاحات معقولی مشکل بلکه خارج از امکان عادی است. باری صاحب فصول، درطعن وتشنیع فرقهٔ شیخیّه (اتباع شیخ احمد احسائی سالف الترجمة) اهتمام تمام داشته وآشکارا اظهار تبرّی از عقائد ایشان میکرده است و صاحب روضات در اوقات تشرّف بزیارت عتبات، چند منبر اورا دراین موضوع دیده است. وفات صاحب فصول درحدود سال هزار و دویست و شصت ویك یا پنجاه وچهارم هجرت در کربلای معلّی واقع شد و دربقعه صاحب ضوابط سالف الترجمة مدفون گردید و درباب حسین از نخبة المقال گوید:

اخوالتقی قدوة الفحول — **مصنف الفصول فی الاصول**

(نی وص ۱۳۱ ت ۱۷۷ هب)

صاحب الفصول المهمة فی اصول الائمة

محمد بن حسن- عاملی، بعنوان **حرعاملی** مذکور شد.

صاحب فضائل السادات

سید محمداشرف بن عبدالحسیب بن احمد- اصفهانی، عالم فاضل متتبّع کامل خبیر بصیر ادیب ماهر، از علمای عهد صفویّه و از تلامذهٔ علاّمهٔ مجلسی (متوفّی بسال ۱۱۱۱ه ق = غقیا) ونوهٔ دختری میرداماد بوده وکتاب فضائل السادات اوکه در ایران

چاپ‌شده بزرگ وکثیرالفوائد وازکثرت احاطه وتتبّع مؤلف خود حاکی و برای شاه‌سلطان حسین صفوی (متوفی درحدودسال ۱۱۴۰ هـ ق غ‌قم) تألیفش داده وسال وفاتش بدست نیامد.

(ص۱۷۷هب وفیض قدسی صاحب مستدهك)

صاحب فضل بن شاذان لقب رجالی علی بن محمد بن قتیبه میباشد و شرح حالش درآن علم است .

صاحب الفوائد المکیة **فی الرد علی الفوائد المدنیة** } اوّلی علی بن سید علی است که بعنوان نورالدین

صاحب الفوائد المدنیة **در رد اصولیین**

خواهدآمد و دوّیمی نیز مولی محمدامین که بعنوان استرآبادی ذکر شده است .

صاحب فهرست **علی بن عبیدالله** - بعنوان منتخب‌الدین خواهدآمد.

صاحب قاموس اللغة **محمد بن یعقوب** - بعنوان فیروزآبادی خواهدآمد .

صاحب قصص العلما **میرزا محمد بن سلیمان تنکابنی** - ازعلمای اوائل قرن حاضر چهاردهم هجرت میباشدکه فقیه اصولی ادیب شاعر ماهر معقولی منقولی متفنّن و ازتلامذهٔ صاحب ضوابط سالف‌الترجمة و بعضی از اکابر دیگر بوده وتألیفات متنوّعهٔ بسیاری داردکه همهٔ آنهارا درکتاب قصص‌العلمای خود نگارش داده و حاجتی بنقل آنها نمیباشد و اشهر ازهمه ، همین کتاب **قصص‌العلما** است که بارها درایران چاپ شده ودرحدود دویست تن از علماء و مشایخ اجازات را درآن شرح کرده وگاهی بشرح حال بعضی از اکابر غیرمشایخ روایت نیز پرداخته است. وفات او موافق آنچه درصفحهٔ ۲۹۸ ج۳ ذریعه ازپسرش آقا مهدی نقل کرده روز سه‌شنبه بیست و هشتم جمادی‌الاخرهٔ سال هزار و سیصد و دویم هجرت واقع و درقریهٔ سلیمان‌آبادکه آبادکردهٔ والد ماجدش میرزا سلیمان است مدفون گردید .

(ذریعة و اطلاعات متفرقه)

صاحب قلائد العقیان **فتح بن محمد**- درباب کنی بعنوان **ابن خاقان** خواهدآمد.

صاحب قلم **میرزا آقا**، افشارمعروف به**صاحب قلم** ازاهالی رضائیه، (اورمی قدیم) آذربایجان ، خطّاطی است مشهور

که درخط نستعلیق وحید عصر بود ، چندین کتاب در استانبول بخط وی چاپ شده و از آن‌جمله گلستانی‌است‌که باقلم‌نستعلیق ریز درسال ۱۲۹۱ (غرصا) نوشته وچاپ‌شده وبسیار شایان تمجید است و سال وفات او بدست نیامد . (اطلاعات متفرقه)

صاحب‌قوامع **شیخ محمودبن جعفربن باقربن‌قاسم - عراقی المولد، میثمی النّسب** ، از اکابر علمای امامیّهٔ اوائل‌قرن حاضرچهاردهم هجرت میباشدکه درحدود نه سالگی ادبیّات را خوانده وبسال هزار و دویست و پنجاه وپنجم هجرت ببروجرد رفت ، فقه و اصول را درحوزهٔ درس حاج سید اسدالله حجةالاسلام وحاج سید شفیع تکمیل نمود، بفاصلهٔ ده سال بسلطان‌آباد وتهران و خراسان وآذربایجان مسافرتهاکرد ، عاقبت بنجف رفته ودر درس شیخ مرتضی‌انصاری حاضرگردید ، بعداز وفات شیخ باز بایران مراجعت و مدتی در همدان اقامت‌کرده و اخیراً بطهران رفت و مشغول تألیفات فقهی و اصولی شدکه ازآن جمله است :

۱- **جوامع‌الشتات** (فی‌ما برز من‌العلامة الانصاری من‌الافادات) که تمامی مطالب‌اصولیهٔ استاد خود شیخ‌مرتضی انصاری را (غیراز حجیت ظن و استصحاب و اصل برائت وتعادل وترجیح که خود شیخ‌انصاری نوشته است) در دومجلد بزرگ درحدود صد وپنجاه هزاربیت نگارش داده است ۲- **خزائن‌الکلام فی‌شرح قواعدالاحکام** که در دومجلد بزرگ درحدود هشتاد هزار بیت شرح باب طهارت قواعد علامه است ۳- **دارالسلام فی‌بیان جملة من احوال‌الامام الغائب خاتم الاوصیاء علیهم‌السلام** که درحدود بیست و دوهزار بیت چاپ شده است ۴- **قوامع الفضول عن وجوه حقائق علم‌الاصول** که در دومجلد بزرگ درحدود پنجاه وپنج‌هزار بیت وحاوی‌تمامی مباحث اصولیه بوده و درتهران چاپ شده است ۵- **کفایةالراشدین فی‌الرد علی جماعة من‌المبدعین** درحدود پنج هزار بیت است ۶- **لوامع النکات** یا **لوامع‌الاحکام** در فقه‌که تمامی تحقیقات فقهی استاد مذکور خود را (غیراز مکاسب و طهارت‌که از قلم خود آن استاد معظم برآمده) درچهار مجلد درحدود صد هزار بیت مشتمل میباشد ۷- **مشکوةالنیرین** درمناقب و مصائب درحدود بیست هزار بیت . وفات شیخ محمود درحدود سال هزار و سیصد و دهم هجرت در تهران واقع شد و جنازه‌اش را بنجف اشرف نقل دادند .

(ص ۲۵۱ ج ۵ ذریعه وخود کتاب قوامع فوق)

صاحب‌قوانین‌الاصول **ابوالقاسم‌بن‌محمدحسن**-بعنوان**میرزای‌قمی** خواهدآمد.

صاحب کامل بهائی — **حسن بن علی بن محمد** - بعنوان **عمادالدین** خواهد آمد .

صاحب کسائی — **علی بن حسن** - بعنوان **احمر** نگارش یافته است.

صاحب کشاف — **محمود بن عمر** - بعنوان **زمخشری** نگارش یافته است.

صاحب کشف الحجب — **سیداعجاز حسین** - در ضمن شرح حال پدرش سید محمدتقی تحت عنوان **مفتی** خواهدآمد .

صاحب کشف الغطاء — **شیخ جعفر بن شیخ خضر** - بعنوان **کاشف الغطاء** خواهدآمد.

صاحب کشف الغمة — **فی معرفة الائمة - علی بن عیسی** بعنوان **اربلی** نگارش یافته است .

صاحب کفایة الاثر — (فی النصوص علی الائمة الاثنی عشر) **علی بن محمد** - بعنوان **خزاز** گذشت .

صاحب کفایة الموحدین — **سید اسمعیل بن احمد** - بعنوان **نوری** خواهدآمد .

صاحب الکلل — **ابوعلی صاحب الکلل** - مصطلح رجال بوده وموکول بدان علم است .

صاحب گوهرمراد — **ملاعبدالرزاق بن علی** - بعنوان **فیاض** خواهد آمد .

صاحب لسان الخواص — **محمد بن حسن** - بعنوان **آقا رضی قزوینی** نگارش یافته است.

صاحب لسان العرب — **شیخ محمد بن مکرم** - بعنوان **جمال الدین** شیخ محمد نگارش یافته است .

صاحب المال بمکة
صاحب المال والرقعة البیضاء — } موافق نقل از صدوق اوّلی نیشابوری و دوّیمی مروی واز کسانی هستندکه بشرف ملاقات حضرت ولی عصر ع مشرّف شده‌اند.

صاحب مبرد — **اسمعیل بن محمد** - بعنوان **صفار** نگارش خواهیم داد.

صاحب مجالس المؤمنین

سید سعید جلیل عالم فاضل نبیل ، **قاضی نورالله بن سید شرف‌الدین - شوشتری مرعشی** ، نسب شریفش با بیست ویك واسطه بسیدعلی مرعشی موصول و با بیست وشش واسطه بحضرت سجّاد ع منتهی میگردد . وی از اعاظم علمای نامی دین مقدس اسلامی عهد صفویّه ، فقیه اصولی محدّث رجالی ادیب ریاضی معقولی منقولی متکلّم جدلی شاعر ماهر و باکمالات صوری و معنوی و نفسانی و روحانی معروف در زمان اکبر شاه هندی بهندوستان رفت ، مدتی در لاهور قضاوت نمود ، مرجع یگانه و بیگانه بود واهتمام درانجام وظائف امر بمعروف ونهی ازمنکر وتبلیغات دینی بکار برد. تألیفات نافعهٔ متنوّعهٔ بسیاری درفنون مختلفه (که حاکی از تبحّر و تنوّع و جامع معقول و منقول بودنش بوده و درکتب تراجم بدو نسبت داده‌اند) در صفحهٔ روزگار بیادگار گذاشته وما هم بعد از اعتذار از اطناب ، محض پاس خدمات دینی او ، بنقل اجمالی آنها پرداخته و تحقیق صحت نسبت در بعضی ازآنها را موکول بکتب

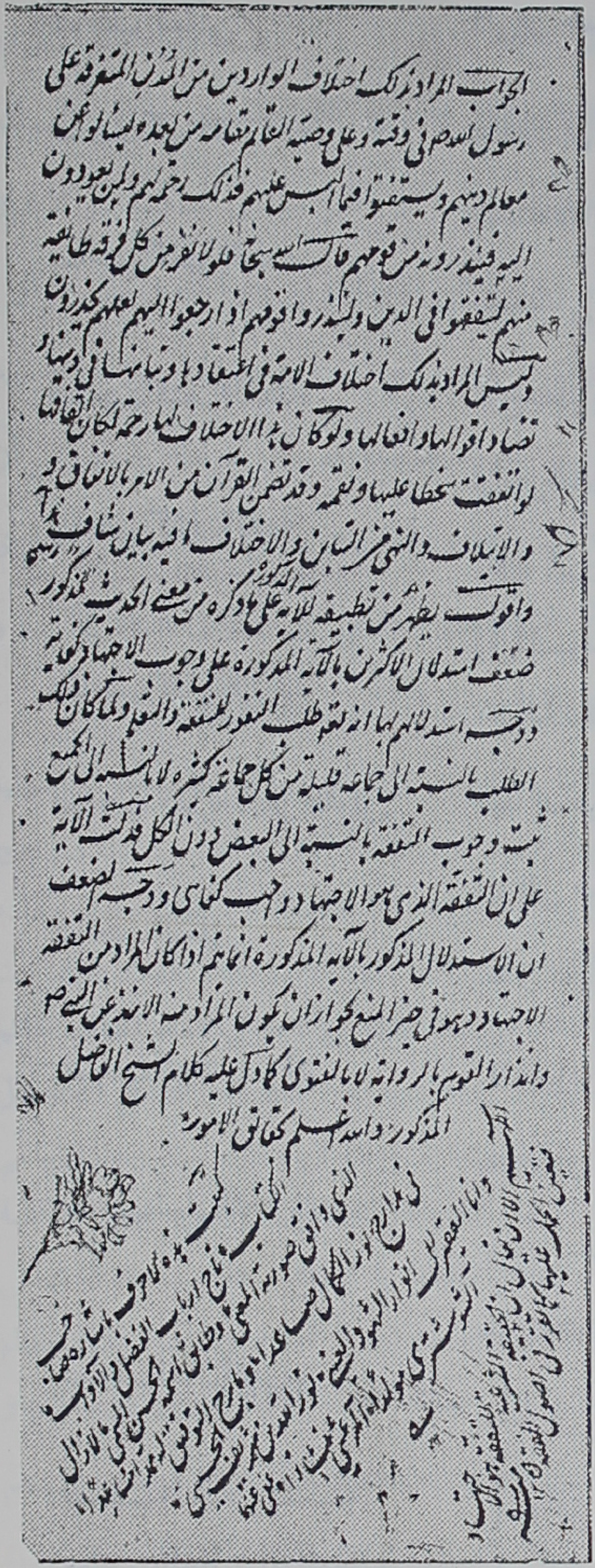

نمونهٔ خط قاضی نورالله شوشتری « صاحب مجالس المؤمنین » مقتول بسال ۱۰۱۹ هـ ق -۲۷
کلیشهٔ مزبور از صفحهٔ ۳۳۰ کتاب گنجینهٔ گرانمایه است که درکتابخانهٔ شخصی جناب آقای فخرالدین نصیری موجود میباشد .

مربوطه میداریم :

۱- احقاق الحق که کلماتش حاکی از تبحّر علمی او میباشد و آن را در ردّ کتاب ابطال الباطل قاضی فضل بن روزبهان اصفهانی عامی که در ردّ کتاب نهج الحق و کشف الصدق علاّمۀ حلّی نوشته شده است تألیف داده و با بیانات منطقی بفهم غالب مردم ، آن را ردّ کرده است و تمامی مطالب آن از کتب و احادیث عامّه مأخوذ و بهترین کتابی میباشد که در ردّ علمای عامّه نوشته شده و از کتابهای خودشان استشهاد نموده است **۲- اسامی وضاعی الحدیث و شرح احوالهم ۳- امر العصمة ۴- انس الوحید فی تفسیر آیة العدل و التوحید ۵- الانفعالیة ۶- انموزج العلوم ۷- البحر الغزیر فی تقدیر الماء الکثیر ۸- بیان انواع الکم ۹- تحفة العقول ۱۰- تحقیق آیۀ غار ۱۱- تذهیب الاکمام فی شرح تهذیب الاحکام ۱۲- تراجم وضاعی الحدیث** که بنام اسامی مذکور شد **۱۳- تشبیه اقوال اهل الخلاف بالشبهات المشهورة عن ابلیس ۱۴- تفسیر آیۀ انما المشرکون نجس ۱۵- تفسیر آیة الرؤیا ۱۶- تفسیر آیۀ سَبْعُ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ ۱۷-** تفسیر آیۀ : **فَمَنْ یُرِدِ اللهُ اَنْ یَهْدِیَهُ یَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْاِسْلَامِ ۱۸- جواب شبهات ابلیس ۱۹ و ۲۰ و ۲۱- حاشیۀ اعراض و حاشیۀ الهیات و حاشیۀ امامت شرح تجرید قوشچی ۲۲- حاشیۀ انموزج العلوم ملا جلال دوانی ۲۳- حاشیۀ تحریر اقلیدس ۲۴- حاشیۀ تفسیر بیضاوی** و یک نسخۀ آن بضمیمۀ کتاب حل العقال خود قاضی نورالله و رسالۀ قاضی محمد یزدی و رسالۀ شیخ احمد یمنی بشمارۀ ۲۰۹۵ در کتابخانۀ مدرسۀ سپهسالار جدید تهران موجود است **۲۵- حاشیۀ تهذیب الاصول علامه ۲۶- حاشیۀ تهذیب المنطق ملا جلال دوانی ۲۷- حاشیۀ جواهر** شرح تجرید قوشچی **۲۸- حاشیۀ حاشیۀ مطول خطائی ۲۹- حاشیۀ خلاصه** که ظاهراً خلاصة الاقوال علامۀ حلی است و شاید خلاصة الحساب شیخ بهائی باشد **۳۰- حاشیۀ شرح جامی** در نحو **۳۱- حاشیۀ شرح چغمینی** در هیئت **۳۲- حاشیۀ شرح خطبۀ مواقف** در کلام **۳۳- حاشیۀ شرح شمسیه** در منطق **۳۴- حاشیۀ شرح هدایۀ میبدی** در حکمت **۳۵- حاشیۀ قواعد علامه** در فقه **۳۶- حاشیۀ مختصر عضدی** در اصول **۳۷- حاشیۀ مختلف علامه** در فقه **۳۸- حاشیۀ مطول** معروف تفتازانی **۳۹- حاشیۀ معاد شرح تجرید قوشچی ۴۰- حل العقال** در رد اشاعره **۴۱- خیرات حسان ۴۲- دافعة الشقاق ۴۳- دفع القدر ۴۴ و ۴۵- دیوان شعر و دیوان قصائد** وظاهراً هردو یکی است **۴۶- رد تصحیح ایمان فرعون** که نام کتابی است **۴۷- ردالشیطان** و ظاهراً همان کتاب شبهات ابلیس مذکور فوق است **۴۸- رد مقدمات ترجمة الصواعق ۴۹- رد نفی عصمة الانبیاء** که نام کتابی است **۵۰- رکنیة السجدتین ۵۱- سبعۀ سیاره ۵۲- سحاب المطر ۵۳- شرح اثبات الواجب** جلال الدین دوانی که جلال الدین دوفقره کتاب بنام اثبات الواجب تألیف داده وقاضی هردو را شرح کرده است **۵۴- شرح تشریح الافلاک**

شیخ بهائی درهیئت **۵۵- شرح تهذیب الاحکام** که بنام تذهیب الاکمام مذکور شد **۵۶- شرح خطبة العضدی القزوینی ۵۷- شرح دعاء الصباح والمساء حضرت امیرالمؤمنین ۵۸- شرح رباعی** شیخ ابوسعید ابوالخیر **۵۹- شرح مبحث حدوث العالم من انموزج الدوانی ۶۰- شرح مختصر العضدی ۶۱- الصوارم المهرقة فی جواب (نقد خا) الصواعق المحرقة** ابن حجر هیثمی مکی **۶۲- العشرة الکاملة فی عشرة ابواب من المسائل المشکلة ۶۳- العقائد الامامیة ۶۴- غسل الجمعة ۶۵- کشف العوار ۶۶- کشکول** که متفرقات است **۶۷- گل و سنبل ۶۸- گوهر شاهوار ۶۹- لبس الحریر ۷۰- اللمعة فی صلوة الجمعة ۷۱- مجالس المؤمنین** درشرح حال جمعی وافر از علما و حکما و ملوك و شعرا و ادبا و عرفا و افاضل روات و محدثین اهل اسلام از کسانی که باعتقاد خود قاضی ، امامی مذهب بوده‌اند **۷۲- المسح علی الرجلین و غسلهما ۷۳- مصائب النواصب ۷۴- منشآت ۷۵- موائد الانعام ۷۶- نجاسة الخمر ۷۷- النظر السلیم ۷۸- النور الانور فی مسئلة القضاء والقدر** و آن در رد رساله‌ایست که بعضی ازمعاصرین هندی قاضی نورالله در رد کتاب استقصاء النظر علامهٔ حلی نوشته‌است **۷۹- نور العین ۸۰- نهایة الاقدام** وغیر اینها که بسیار است و چنانچه مذکور شد قاضی ، علاوه برمراتب عالیهٔ علمیّهٔ متنوعه، قریحهٔ شعریّه‌اش نیز مطبوع و اشعار طریفه می گفته و دیوان شعری هم دارد و بنوری تخلّص میکرده واز او است :

عشق تو نهالی است که خواری ثمر او است　　من خاری ازآن بادیه‌ام کاین شجر او است

برمائدهٔ عشق اگر روزه گشائی　　هش دار که صدگونه بلا ماحضر او است

وه کاین شب هجران تو برما چه دراز است　　گوئی که مگر صبح قیامت سحر او است

فرهاد صفت این همه جان کندن نوری　　در کوه ملامت بهوای کمر او است

خوش پریشان شده‌ای با تو نگفتم نوری　　آفتی این سر و سامان تو درپی دارد

عاقبت ، نواصب اهل سنّت ، بسال یکهزار و نوزدهم هجرت ، قاضی نورالله را بجهت تألیف کتاب احقاق الحق مذکور فوق ، در اثنای راه گرفته وبا شاخهای خاردار بسیارش زدند، اعضایش را پاره پاره نمودند وبدین وسیله **شهید راه حقیقت گردید** وباموافق نوشتهٔ قاموس اعلام وبعضی دیگر، بعد از تألیف کتاب احقاق الحق ومجالس المؤمنین جهانگیر شاه احضارش کرد و ازمذهبش استفسار نمود، درجواب، محض از راه تقیّه گفت که سنّی هستم ، شاه جزای قاضی کاذب را استفسار نمود ،گفت عزل و تعزیر است پس از قضاوتش

عزل نمود و بضرب او با تازیانهٔ خاردار امر داد تا درضربت سیمی وفات یافت . قبرش دراکبرآباد هند معروف و مزار است و بفرمودهٔ صاحب مستدرك گاهی اورا به **شهید ثالث** موصوف دارند .

ناگفته نماند **فضل‌الله بن روزبهان** اصفهان مذکور درفوق، ملقّب به **باشا** ازاعاظم علمای عامّه ، جامع معقول و منقول ، حنفیّ الفروع و اشعریّ الاصول ، قاضی رسمی مکّه و مدینه ، بسیار متعصّب بود وکثرت تعصّب، برعقل و فضل و انصافش غالب‌آمده و پرده برچشمش‌کشیده بطوری‌که نتوانسته‌است حق را ببیند واین مطلب بعداز ملاحظهٔ کتاب **ابطال‌الباطل** اوکه در ردّکتاب **کشف‌الحق** علاّمهٔ حلّی نوشته قاضی نوراللّه نیزکتاب احقاق‌الحق مذکـور فوق را در ردّ همین‌کتاب ابطال الباطل تألیف داده است) دیگر روشن میگردد وکتاب **مقاصد** نامی نیز در علم‌کلام از تألیفات فضل بن روزبهان بوده و و تاریخ فوتش بدست نیامد .

(باب نون ریاض‌العلما و ص ۵۲۴ و ۷۶۱ت و ۱۷۹ هب و ۴۵ ج ۳ نی و ۴۰۶ ض و۳۱۴ و ۴۳۰مس و۴۶۱۸ ج ۶س وغیره)

صاحب مجمع‌الامثال **ابوالفضل احمد بن‌محمد**- بعنوان**میدانی** خواهدآمد .

صاحب‌المجموع‌الرائق (من ازهار الحدائق) **سید هبةالله بن ابی‌محمدحسن** - موسوی، عالم فاضل عابد زاهد صالح، معاصرعلاّمهٔ حلّی (متوفی بسال ۷۲۷ھ ق = ذکز) میباشد .کتاب مذکور او معروف وحاوی عناوین بسیار و درضمن دوازده باب باخبار غریبه وفوائدکلامیّه ومسائل فقهیّه و اذکار وادعیه و امثال و خطب و دیگر مطالب عالیه مشتمل است . سال وفاتش بدست نیامد و اینکه بعضی از اهل فنّ ، همین‌کتـاب مجموع‌الـرائق را بصدوق و بعضی دیگر بمفیدش نسبت داده‌اند خطا است زیراکـه در هیچیك ازکتب تراجم ، این‌کتـاب را از تألیفات ایشان ننوشته‌اند وعلاوه براین ازمطاوی‌آن‌کتاب ظاهر میشودکه‌درسال۷۰۳ھ ق(ذج) تألیف‌یافته ونیزدرآن‌کتاب ازاشخاصی روایت‌میکندکه زمانشان‌بعداز زمان‌صدوق ومفید بوده‌است.

(ص ۱۷۹هب و ۷۶۸ت و باب‌کنی ضع)

صاحب محاکمات

دو کتاب ازاکابر بنام، **محاکمات** تألیف شده که موضوع هردو، محاکمه ما بین امام فخر رازی و خواجه نصیر طوسی شارحین اشارات شیخ ابوعلی سینا است یکی از قطب الدین رازی محمد بن محمد آتی الترجمة و نامش **المحاکمات بین شرحی الاشارات** ویا بنوشتهٔ کشف الظّنون **المحاکمات بین الامام والنصیر فی شرح الاشارات** است و دیگری از علاّمهٔ حلّی آتی الترجمة و نامش **المحاکمات بین شراح الاشارات** است ونیز در کشف الظّنون گوید شیخ بدرالدین محمد اسعد یمانی شوشتری نیز کتابی درمحاکمه ما بین فخر رازی وخواجه نصیر تألیف داده وغیاث الدین منصور نیز چندکتاب بنام محاکمات داردکه درشرح حالش خواهدآمد.

صاحب مدارك الاحكام

سید سند و رکن معتمد، **محمد بن علی بن حسین** - موسوی عاملی جبعی، ملقّب به **شمس الدین**، دخترزادهٔ شهید ثانی، عالمی است عامل فقیه کامل محدّث فاضل متبحّر ماهر محقّق مدقّق عابد زاهد جلیل القدر عظیم الشأن، از وجوه و اعیان و ثقات علمای امامیّه که در علم و زهد و ورع و تقوی دارای مقامی عالی بود، از پدر خود و ازمقدس اردبیلی و تلامذهٔ جدّ مادری خود شهید ثانی تحصیل مراتب علمیّه نموده وبا خال خود شیخ حسن صاحب معالم شریك درس بود، درنماز بهمدیگر اقتداکرده بلکه دردرس یکدیگرهم حاضرمیشده‌اند. صاحب مدارك کثیرالتّحقیق و قلیل التّصنیف بوده و تألیفاتش منقّح و مهذّب و حاوی فوائد بسیاری میباشند:

۱- حاشیهٔ استبصار ۲- حاشیهٔ الفیهٔ شهید ۳- حاشیهٔ تهذیب الاحکام شیخ طوسی
۴- حاشیهٔ روضة البهیه (شرح لمعه) جد خود شهید ثانی **۵- شرح مختصر نافع محقق**
۶- مدارك الاحکام فی شرح شرایع الاسلام که کتاب شرایع محقّق را از اوّل تاآخر باب حج بطور تعلیقه و حاشیه شرح کرده و بارها در ایران چاپ شده‌است.

وفات صاحب مدارك بسال یکهزار و نهم هجرت در شصت و دو سالگی در قریهٔ جبع از جبل عامل واقع شد وخال او صاحب معالم برسر قبرش نوشت: **رِجالٌ صَدَقُوا**

مَا عَاهَدُوا اللهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُم مَنْ قَضَى نَحْبَهُ وَ مِنهُم مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلاً.

شیخ محمد فرزند صاحب معالم نیز مرثیه‌ای گفته وقصیده‌ای درمدح وی سروده که برای احتراز از اطناب بنقل آنها نپرداختیم درباب **محمد** از نخبة‌المقال درمدت عمر و تاریخ وفات صاحب مدارک گوید :

وابن علی سبط ذی‌المسالك بعد «نجاح» «جد ذوالمدارك»

عدد لفظ **نجاح** = (۶۲) اشاره بمدت‌عمر وجملهٔ **جد ذوالمدارک** = (۱۰۰۹) نیز تاریخ وفات او است و بترجمهٔ صاحب معالم نیز مراجعه شود .

(ملل وص ۶۲۸ت و۱۸۹هب و ۳۹۱مس)

صاحب‌مراسم **حمزة بن عبدالعزیز دیلمی** - بعنوان **سلار** نگارش یافته است .

صاحب‌مروج‌الذهب **علی بن حسین** - بعنوان **مسعودی** خواهدآمد.

صاحب‌مستدرك‌الوسائل عالم ربّانی قدّوسی ، صاحب فیض قدسی ، صفوة خاتم‌الفقهاء والمحدّثین المتقدّمین والمتأخّرین ، ناشرآثارالائمّة الطّاهرین ، حاج میرزا حسین بن محمدتقی بن میرزا محمدعلی نوری طبرسی ، از ثقات و اعیان و اکابر علمای امامیّهٔ اثنی‌عشریّهٔ اوائل قرن‌حاضرچهاردهم هجرت میباشدکه فقیه محدّث متتبّع مفسّر رجالی عابد زاهد متورّع متّقی ومقام قدس و ورع و تقوی و عبادت وکمالات نفسانیّهٔ وی معروف ، درعلم حدیث وتفسیر ومعرفت احوال و طبقات محدّثین و روات و تراجم احوال علمای اسلام بی‌نظیر ، درترویج‌اصول مذهب جعفری وتشیید مبانی طریقت حقّهٔ اثنی‌عشری ونشرآثار ائمّهٔ اطهارعلیهم‌السلام اهتمام تمام بکار برده وکمتر کسی بپایهٔ خدمات دینیّهٔ وی موفق گردیده‌است، درحقیقت تالی محمدبن‌ثلثه وثالث مجلسیّین‌بوده بلکه ازاعاظم اساتید وقت، بمجلسی‌هم‌ترجیحش میداده است البتّه بعداز مراجعه بتألیفات ایشان و مقایسه با یکدیگر قضاوت عادلانه توان نمود . حاج میرزا حسین ، از تلامذهٔ شیخ‌العراقین شیخ عبدالحسین و شیخ مرتضی

انصاری وحاج ملاعلی کنی وحاج میرزا محمدحسن شیرازی وسید مهدی قزوینی ومیرزا محمد هاشم خوانساری و ازمشایخ اجازهٔ علاّمهٔ معاصر متتبّع شیخ آقا بزرگ تهرانی و محدّث حاج شیخ عباس قمی و بسیاری از معاصرین بوده و تألیفات نفیسه دارد:

۱- **البدر المشعشع فی ذریة موسی المبرقع** ۲- **تحفة الزائر** ۳- **جنة المأوی فی من فاز بلقاء الحجة ع فی الغیبة الکبری ممن لم یجمعوا فی البحار** ۴- **حاشیهٔ منتهی المقال ابوعلی** در رجال ۵- **دارالسلام فی ما یتعلق بالرؤیا والمنام** ۶- **سلامة المرصاد** که رساله‌ایست پارسی در ذکر اعمال مقامات مسجد کوفه و زیارت غیرمعروفهٔ عاشورا غیراز زیارت مشهورهٔ متداوله ۷- **شاخهٔ طوبی** ۸- **الصحیفة الثانیة العلویة** و درآن یکصد و هشت دعا غیراز ادعیهٔ صحیفهٔ علویهٔ مشهوره نقل کرده است ۹- **الصحیفة الرابعة السجادیة** ودرآن هفتاد وهفت دعا از ادعیهٔ حضرت سجاد ع را غیراز ادعیهٔ مندرجه در صحیفهٔ کاملهٔ سجادیه و صحیفهٔ ثانیهٔ سجادیهٔ شیخ حر عاملی وصحیفهٔ ثالثهٔ سجادیهٔ میرزا عبدالله افندی نقل کرده است ۱۰- **ظلمات الهاویة** ۱۱- **فصل الخطاب فی تحریف الکتاب** ۱۲- **الفیض القدسی فی احوال العلامة المجلسی** ۱۳- **کشف الاستار عن وجه الامام الغائب عن الابصار عجل الله فرجه** وآن در ردّ وجواب قصیده‌ای بیست ودوبیتی است که بعضی از علمای اهل سنّت بغداد در انکار ولادت حضرت ولی عصر ع و استبعاد غیبت و طول عمر وعدم ظهور آن حضرت سروده وبعلمای شیعه فرستاده وجوابهای بسیاری داده‌اند که یکی هم همین کشف الاستار است و علاّمهٔ معاصر شیخ محمدحسین کاشف الغطاء نیز قصیده‌ای مشتمل بردویست و چهل بیت با همان وزن وقافیهٔ قصیدهٔ آن عالم سنّی در رد او انشا کرده ودر آخر همین کتاب کشف الاستار چاپ شده است ۱۴- **کلمهٔ طیبه** ۱۵- **لؤلؤ ومرجان** درشرط پلهٔ اول ودویم منبر روضه‌خوانان ۱۶- **مستدرک مزار البحار** ۱۷- **مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل** که اخبار و احادیث اصولی وکتبی راکه دسترس شیخ حر عاملی نبوده ودر وسائل الشیعة نقل نکرده است درسه مجلد بزرگ حاوی و مجلد سیم آن شرح حال و تراجم احوال جمعی وافر ازعلمای شیعه را نیز که ازمشایخ اجازه و روایت خود او هستند مشتمل میباشد ۱۹- **معالم العبر فی استدراک البحار السابع عشر** ۲۰- **مواقع النجوم** ۲۱- **میزان السماء فی تعیین مولد خاتم الانبیاء ص** ۲۲- **النجم الثاقب فی احوال الامام الغائب ع** ۲۳- **نفس الرحمن فی فضائل سلمان**. اغلب این تألیفات منیفه در تهران وغیره چاپ شده و بهترین معرّف مراتب عالیهٔ علمیّهٔ آن عالم ربّانی ومصدّق استغراق اوقات ودقائق وی درخدمات دینیّه و نشر آثار وعقائد حقّهٔ اثنی عشریّه میباشند. **جَزاهُ اللهُ عَنِ الإِسْلامِ وَأَهْلِ العِلْمِ خَیْرَ الْجَزاءِ.**

صاحب ترجمه در بیست وهفتم یا هفدهم جمادی‌الاخرهٔ سال هزار و سیصد و بیستم هجرت در شصت وشش سالگی در نجف اشرف وفات یافت ودرسمت درِ قبلهٔ صحن مقدس مرتضوی مدفون شد و والد معظّم او میرزا محمدتقی مازندرانی نیز ازفحول علما ومجتهدین و رؤسای مذهبی وقت خود بوده است . (ص۱۸۰هب و۸۷۷ ج۳مس و۸۹ ج۱عه)

صاحب مستند **ملااحمد بن ملامهدی** - نراقی بعنوان **نراقی** خواهدآمد .

صاحب مسیحا بعنوان **مسیحا صاحب** خواهدآمد.

صاحب مصباح المنیر **احمد بن محمد** - مصری، بعنوان **فیومی** خواهدآمد .

صاحب مطالع الانظار درکلام **محمود بن عبدالرحمن** - بعنوان **شمس‌الدین** مذکور شد .

صاحب مطالع الانوار علی صحاح الاثار **ابراهیم بن یوسف** - درباب کنی بعنوان **ابن قرقول** خواهدآمد.

صاحب مطالع الانوار فی الفقه **سید محمدباقر بن محمدتقی** - بعنوان **حجة‌الاسلام** مذکور شده است .

صاحب مطالع الانوار فی المنطق والکلام **محمود بن ابی بکر** - بعنوان **ارموی** نگارش یافته است.

صاحب معالم **شیخ حسن بن شیخ زین‌الدین** - شهید ثانی سالف‌الترجمه عاملی جبعی ملقّب بجمال‌الدین ، مکنّی بابومنصور ، عالم عامل فقیه نبیه ادیب اریب شاعر ماهر محدّث رجالی عابد زاهد جلیل‌القدر و عظیم‌الشأن ، از فحول و ارکان و ثقات و اعیان علمای امامیّهٔ اوائل قرن یازدهم هجرت میباشدکه محقّق مدقّق متبحّر و درعلوم دینیّه و بسیاری از فنون متداوله متمهّر ودر زهد و ورع وتقوی مشهور است . محض مساوات با فقرا وعدم تشبّه باغنیا زیاده برقوت یك هفته یا یك ماه را حیازت نمی نمود، باخواهرزادهٔ

خود صاحب مدارك سالف‌الترجمة قریب‌السن و شریك درس و هردو مصداق حقیقی نفس سلیم بودند ، درنماز بیکدیگر اقتدا میکردند ، بدرس همدیگر حاضرمیشدند، بلکه هرکدام‌کتابی راکه تألیف میکرد بدیگری عرضه میداشت و بعد از مذاکره در اطراف مطلب و تنقیح‌آن با توافق هردو رأی متین ، ثبت اوراق مینمودند . هرگاه یکی از ایشان بعضی از احکام شرعیّه را از روی اجتهاد استنباط میکرد اگر همان حکم‌را از دیگری سؤال میکردند امر بمراجعهٔ اوّلی می‌نمود ومیگفت‌که او مرا اززحمت‌استنباط این مسئله‌آسوده‌کرده است . ازکثرت ورع و تقوی و علاقه‌مندی باشتغالات‌علمی محض اینکه ملتزم بملاقات شاه ایران شاه عباس‌کبیر (با اینکه اعدل سلاطین بوده) نگردند زیارت حضرت ثامن‌الائمّة ع را ترك نمودند. هردو از مقدس اردبیلی وملاعبدالله‌یزدی صاحب حاشیهٔ منطق معروف، واز تلامذهٔ شهید ثانی درس خوانده‌اند ودر اوّل ملاقات از مقدس درخواست‌کردند هرآنچه راکه در اجتهاد و استنباط احکام دخیل است بدیشان تعلیم نماید مقدّس نیز قبول نمود و نخست مقداری از منطق و اشکال ضروریّه‌اش را بدیشان‌تلقین پس بخواندن اصول فقه دلالتشان‌کرد وفرمودکه بهترین‌کتاب این‌موضوع شرح‌تهذیب عمیدی‌است لکن بعض مباحث‌آن دخل باجتهاد نداشته و تحصیل‌آنها‌تضییع عمراست اینك شرح تهذیب را بدیشان درس‌گفت ومباحث همچنانی را متروك‌گذاشت. روزی درخواست‌کردندکه چون وسائل اقامت زیاد درنجف برای‌ایشان فراهم‌نیست لذا فقط مطالبی‌راکه درحین مطالعه نفهمیده‌اند مطرح بحث ومذاکره قراردهند وبرعکس مواردی‌راکه‌خودشان موقع‌مطالعه‌فهمیده‌اند مسکوت‌عنه‌گذارند مقدس‌این‌پیشنهادرا نیز تحسین نمود و مدتی بهمین رویه مشغول تحصیل بودند لکن جمعی استهزا میکردند مقدس فرمود بعد از اندکی ایشان بوطن خودشان مراجعت میکنند و مصنّفات ایشان بدست شماها میرسد درحالتی‌که هنوز شما اسیر وسرگیجهٔ مباحث بی‌نتیجهٔ شرح‌مختصر عضدی بوده باشید اینك دراثر حسن نیّت و پاکی طویت معلّم ومتعلّم باندك‌فاصله بوطن خودشان مراجعت‌نمودند، سید محمد **مدارك** را تألیف وشیخ‌حسن نیز **منتقی** و **معالم** را

تصنیف کردند و نسخهٔ آنها درحال حیات مقدس بنجف رسید ، نیز مقدس ، بعضی از اوراق شرح ارشاد راکه درهمان ایّام تلمّذ ایشان مشغول تألیفش بوده گاهی بنظر ایشان رسانده وخواستار اصلاح عبارات غیر فصیحهٔ آن میشد. **ان فی ذالك لعبرة لاولی العلم المعلمین منهم والمتعلمین** ـ آه آه . از آن روکه صاحب معالم درحین وفات والد معظّم خود شهید ثانی صغیر و درسن طفولیّت بوده اینك درس اورا ندیده و بلاواسطه از خود وی روایت نمیکند بلکه بواسطهٔ شیخ حسین پدر شیخ بهائی ودیگر اکابر وتلامذهٔ شهید ازاو روایت مینماید.

تألیفات صاحب معالم درنهایت اتقان و متانت و حسن سلیقه میباشند :

۱- الاثنی عشریة فی الطهارة والصلوة که یك نسخه از آن در کتابخانهٔ مدرسهٔ فاضلیهٔ مشهد مقدس موجود و شیخ بهائی بهمین کتاب شرحی نوشته است **۲- الاجازات ۳- التحریر الطاوسی** در رجال که برای تنقیح و تهذیب وترتیب کتاب حل الاشکال ابن طاوس سیداحمد تألیف وبا ترتیب کامل مرتب ومهذبش نموده و بهمین اسم تحریر طاوسی موسومش داشته است **۴- ترتیب مشیخة من لایحضره الفقیه ۵** تا **۱۰- حاشیهٔ استبصار و تهذیب شیخ طوسی و روضة البهیهٔ** والد ماجد خود و **مختلف علامه** و **معالم العلمای ابن شهر اشوب ومن لایحضر صدوق ۱۱- شرح الفیهٔ شهید ۱۲- مشکوة القول السدید فی تحقیق معنی الاجتهاد والتقلید ۱۳- معالم الدین و ملاذ المجتهدین** درفقه و فقط بعضی از فصول باب طهارت با یك مقدمهٔ اصولیّه تألیف ولی اجل حتمی باکمال آن امان نداد . همین مقدمهٔ اصولیّه میباشدکه بین العلما بمعالم معروف واز زمان مؤلف تا عصر حاضر ما ازکتب تدریس و تدرّس و مرجع استفادهٔ عموم است و بارها درایران چاپ شده و بجهت کثرت اشتهارش ، مؤلف نیز بجهت انتساب آن به **صاحب معالم** شهرت یافته وهمان مقدار قلیل از فقهش نیز در اواخر در تبریز چاپ و به **فقه معالم** معروف است **۱۴- مناسك الحج ۱۵- منتقی الجمان فی الاحادیث الصحاح والحسان** وگویند که تمامی احادیث مرویه در آن کتاب را اعراب گذاشته و فرمودی که موافق احتیاط همین است که کلینی از حضرت صادق ع روایت کرده است : **اعربوا احادیثنا فانا قوم فصحاء و لکن للحدیث احتمال آخر.** یك نسخهٔ خطّی از یك قسمت کتاب منتقی که از اوّل کتاب تا آخر حجّ است بشمارهٔ ۲۶۶۳ درکتابخانهٔ مدرسهٔ سپهسالار جدید تهران موجود است باری صاحب معالم دیوان شعر بزرگی هم دارد واز اشعار طریفهٔ او است :

عجبت لمیت العلم یترك ضایعا — و یجهل مابین البریة قدره

وقد وجبت احکامه مثل میتهم — وجوبا کفائیاً تحقق امره
فذامیت حتم علی‌الناس ستره — و ذامیت حتم علی‌الناس نشره

طول اغترابی بفرط‌الشوق اضنانی — والبین فی‌غمرات الوجد القانی
یابارقا من نواحی الحی عارضنی — الیك عنی فقد هیجت اشجانی
فما رأیتك فی‌الافاق معترضا — الا وذکرتنی اهلی و اوطانی
کم لیلة من لیالی البین بت بها — ارعی‌النجوم بطرفی وهی ترعانی
ویا نسیما سری من حیهم سحرا — فی‌طیه نشر ذاك الرند والبال
احییت میتا بارض‌الشام مهجته — وفی‌العراق له تخییل جثمانی

تا آخر قصیده‌که بیست و چهار بیت است :

فؤادی ظاعن اثرالنیاق — وجسمی قاطن ارض‌العراق
ومن‌عجب‌الزمان‌حیات‌شخص — ترحل بعضه والبعض باق
وحل‌السقم فی‌بدنی فامسی — له یوم النوی لیل المحاق
و صبری راحل عما قلیل — لشدة لوعتی ولظی اشتیاقی
وفرط‌الوجد اصبح بی‌حلیفا — و لما ینو فی‌الدنیا فراقی

تا آخرکه مجموعاً شانزده بیت است .

وفات صاحب معالم اول محرّم سال هزار و یازدهم هجرت در قریهٔ جبع از قراء جبل عامل درپنجاه و دوسالگی واقع شد ، نزد قبر صاحب مدارك مدفون‌گردید ، کلمهٔ **ذی‌مکارم** = ۱۰۱۱ مادهٔ تاریخ وفات‌او میباشد ودرباب **حسن** از نخبة‌المقال درمدت عمر و سال وفاتش‌گوید :

و ابن‌الشهید صاحب المعالم — وبعد **حمد**=۵۲ قبض **ذی‌مکارم**=۱۰۱۱

اما **شیخ محمد بن حسن ابن‌شهید ثانی** که فرزندارجمندصاحب‌معالم و به‌**سبط‌الشهید** معروف و لقبش **فخرالدین** وکنیه‌اش **ابوجعفر** است نیز از اکابر و اعیان علمای امامیّه میباشدکه فقیه محدّث متکلّم متبحّر جامع بارع محقّق مدقّق حافظ ادیب شاعر ماهر ودرفهم و فضل و ورع و تقوی و مراتب علمیّه وکمالات نفسانیّه درغایت درجهٔ‌کمال و وارث جدّ و پدر والاگهر خود و از تلامذهٔ والد ماجد و صاحب مدارك و میرزا محمد استرآبادی صاحب رجال سالف‌الترجمة بوده و تألیفات طریفهٔ بسیاری دارد :

۱- استقصاء الاعتبار فی‌شرح‌الاستبصار که سه مجلد است **۲- تحفة‌الدهر فی‌منازعة**

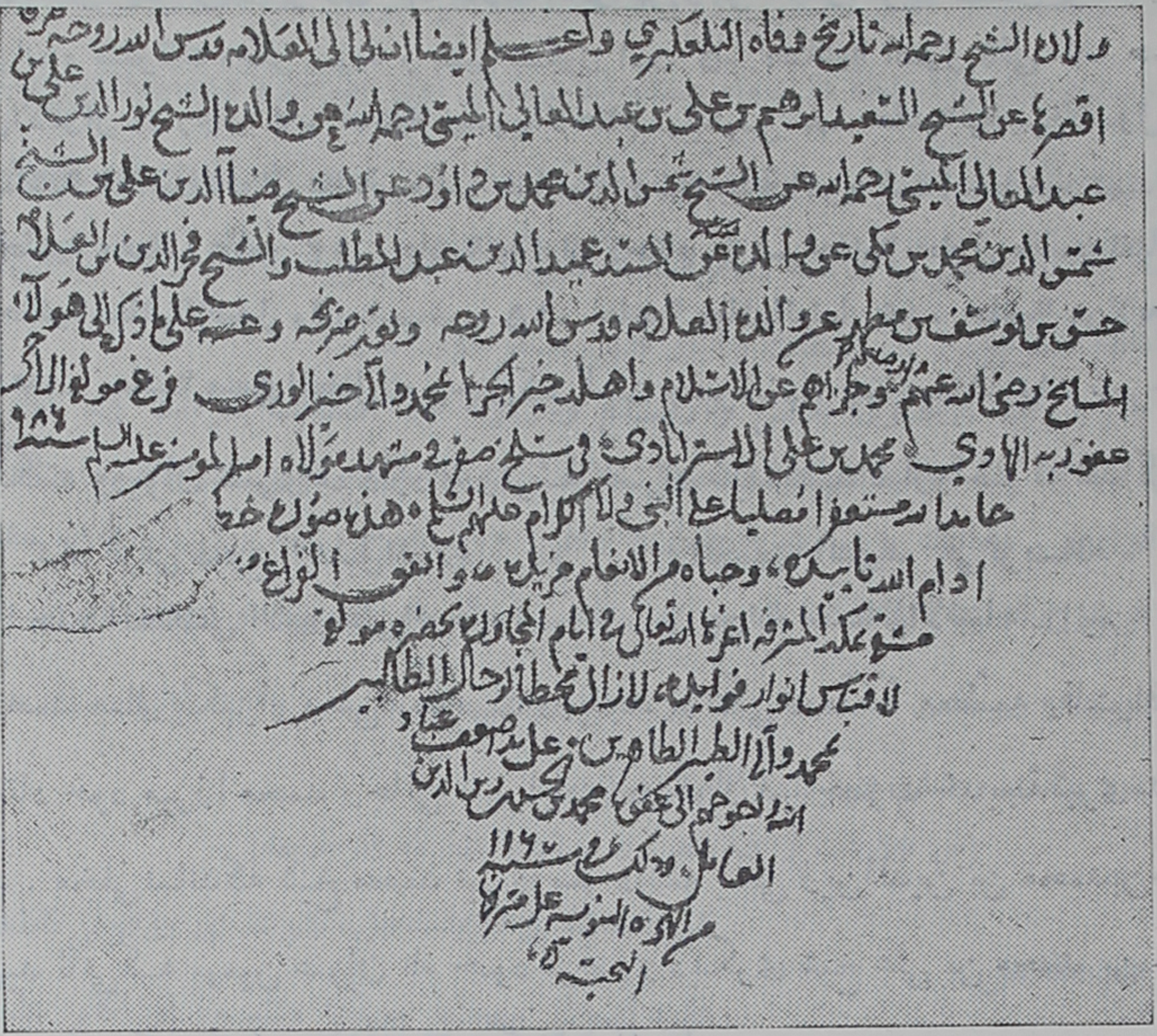

نمونهٔ خط شیخ محمد بن حسن ابن شهید ثانی معروف بسبط الشهید -۲۸

کلیشهٔ مزبور یك قسمت ازصفحهٔ آخر نسخهٔ منهج المقال خطی میرزامحمد استرآبادی است که در کتابخانهٔ شخصی جناب آقای فخرالدین نصیری موجود ویك جزو اول آن که ازاول کتاب تا آخر حرف (ز) بخط نستعلیق خوب محمدرضا فیروزآبادی است تاریخ کتابتش روز یکشنبه ۶ محرم ۱۰۲۳ درحال حیات خود مؤلف بوده وجزوهٔ دومش ازحرف (س) تا آخر لام در مکهٔ معظمه درحال حیات مؤلف و جزوهٔ سوم آن نیز درمکهٔ معظمه در حال حیات مؤلف بوده و اگرچه ظاهر رقم هندسی چنانچه مشاهده میشود سالها بعداز وفات شیخ محمد را مطابقت دارد ، لکن جملات دیگر صریح است دراینکه کتاب نسخه درحال حیات خود مؤلف متوفی بسال ۱۰۲۸ هجری میباشد وچنانچه درآخر جزوهٔ دیگر همین کتاب که آن نیز بخط شیخ محمد سبط است هزار و شانزده نوشته شده است توضیح اینکه رقم هندسی کلیشهٔ فوق که ۱۱۶ بنظر میرسد بقرینهٔ آخرجزوهٔ دیگر ۱۰۱۶ است و نقطهٔ جلوی ، نقطهٔ نون کلمهٔ سنه است

الغنی والفقر ۳- تزکیة الراوی ۴- روضة الخواطر و نزهة النواظر که مشتمل براشعار خود و دیگران و متفرقات دیگر بوده و نظیر کشکول است **۵- حاشیهٔ اصول کافی ۶- حاشیهٔ تلخیص الاقوال** در رجال **۷- حاشیهٔ تهذیب الاحکام** شیخ طوسی **۸- حاشیهٔ تهذیب الاصول علامه ۹- حاشیهٔ خلاصة الاقوال علامة ۱۰- حاشیهٔ روضة البهیة** (شرح لمعه) جد خود شهید ثانی **۱۱- حاشیهٔ مختلف علامه ۱۲- حاشیهٔ مدارك الاحکام ۱۳- حاشیهٔ مطول ملاسعد تفتازانی ۱۴- حاشیهٔ معالم الاصول** والد ماجد خود **۱۵- حاشیهٔ معالم العلما ۱۶- حاشیهٔ من لایحضره الفقیه ۱۷- حاشیهٔ منهج المقال** که رجال کبیر است وغیر اینها. چنانچه اشاره شد شعر خوب نیز میگفته ودیوان شعری هم دارد ودرمرثیهٔ حضرت سیدالشهداء ارواحنا له الفداگوید:

کیف ترقی دموع اهل الولاء … والحسین الشهید فی کربلاء
جده المصطفی الامین علی الوحـــی من الله خاتم الانبیاء - الخ

شیخ محمد بسال یکهزار و سی ام هجرت درپنجاه سالگی درمکهٔ معظمه وفات یافت و نزد استاد خود میرزا محمد رجالی استرابادی درجوار قبر حضرت خدیجهٔ کبری مدفون گردید. مخفی نماند که شیخ محمد نیز دو پسر داشته یکی زین الدین بن محمد بن حسن بن شهید ثانی که بهمین عنوان نام خود مرقوم و دیگری شیخ علی بن محمد بن حسن ابن شهید ثانی که بعنوان **سبط الشهید** نگارش یافته است.

(ملل وقص وص ۳۰۴فه و ۱۸۱هب و ۱۷۸ت و ۳۹۱مس و مواضع متفرقه از ذریعة)

صاحب المعراج — **شیخ سلیمان بن عبدالله** بحرانی ماحوزی بعنوان **محقق بحرانی** خواهد آمد.

صاحب المعری — لقب یحیی طویل و شرح حالش موکول بکتب رجال است.

صاحب معلی بن خنیس
صاحب المغازی
در اصطلاح رجالی، اوّلی لقب محمد بن حدّاد کوفی و دوّمی لقب محمد بن اسحق و محمد بن عمر بوده و موکول بدان علم هستند.

صاحب مفتاح الکرامة — (فی شرح قواعد العلامة) **سید جواد بن سید محمد** - حسنی حسینی عاملی غروی ازفحول علمای امامیّه و متتبّعین اکابر فقهای اوائل قرن سیزدهم هجرت و ازتلامذهٔ آقای بهبهانی وسید مهدی

بحرالعلوم و بعضی از اکابر دیگر بوده و صاحب جواهر نیز از تلامذهٔ وی میباشد وازاو روایت میکند. کثرت احاطهٔ فقهیّهٔ او مسلّم اعاظم طراز اول عصرخود ودراطّلاع برمسائل خلافیّه و اقوال و ادلّهٔ علما ، متخصّص ومتفرّد بود، حتی میرزای قمی صاحب قوانین، باآن همه جلالت علمی که داشته درهرمسئلهٔ فقهیّه که تشخیص مخالف را طالب می شده بدو مراجعه میفرمود . از تألیفات وآثار قلمی سید جود است :

۱ و۲ و۳- ارجوزهٔ خمس و رضاع و زکوة ۴- اصالت برائت ۵- تجوید ۶ و۷ و۸ و۹ و۱۰- حاشیهٔ تهذیب الاصول علامه و روضهٔ شهید ثانی (شرح لمعه) و **قواعد علامه و قوانین و مدارك ۱۱- شرح طهارت وافی ۱۲- شرح وافیه** دراصول **۱۳- مفتاح الکرامة فی‌شرح قواعدالعلامة** که شرح کامل اغلب ابواب قواعد بوده و درنقل اقوال علما استقصا نموده و درهشت مجلّد بزرگ در قاهره چاپ شده است . وفات او در سال هزار و دویست و بیست و ششم هجرت واقع گردید .

(ص ۱۵۶ت و ۱۸۲هب و مواضع متفرقه از ذریعه)

صاحب‌مقابس

شیخ اسدالله بن حاج اسمعیل- شوشتری دزفولی کاظمی، فقیه اصولی محقّق مدقّق متتبّع، از اکابر علمای امامیهٔ اوائل قرن سیزدهم هجرت ، از تلامذهٔ آقای بهبهانی و سید مهدی بحرالعلوم و پدرزن خود شیخ جعفر کاشف‌الغطاء بوده و اجازهٔ روایت هم داشته و سید عبدالله شُبّر سالف‌الترجمة نیز از او اجازه داشته است . از تألیفات شیخ اسدالله است .

۱- کشف‌القناع عن وجوه حجیة‌الاجماع که درتهران چاپ‌سنگی‌شده‌است **۲- اللؤلؤ المسجورفی‌معنی‌الطهور ۳- مستطرفات‌من‌الکلام ۴- مقابس‌الانوار ونفائس‌الابرارفی‌احکام النبی المختار و عترته‌الاطهار** که غایت فضل و احاطهٔ فقهیه وکثرت اطلاع او از اقوال و ادله را برهانی قاطع بوده ودر اول‌آن مقداری ازتراجم وشرح حال اکابر علما ازعهدکلینی تا زمان خود را نگارش داده است **۵- منهج‌الحقیق فی‌حکمی التوسعة والتضییق** وغیر اینها .

وفات صاحب مقابس مابین سال هزار و دویست و بیستم و سی وچهارم و هفتم مردّد وقول وسطی اقرب بصحت میباشد ودر اعیان‌الشیعة نیزآن را ستوده وسید باقر بن سیدابراهیم کاظمی‌هم درمرثیهٔ شیخ اسدالله وتسلیت دادن برادرزنش شیخ‌موسی کاشف‌الغطاء قصیده‌ای سروده و درآخرآن مطابق همین‌تاریخ۱۲۳۴ه ق (غرلد) مادّهٔ تاریخ گفته‌است. بهرحال

وفات او در نجف واقع شد و درمقبرهٔ پدرزنش شیخ جعفر کاشف‌الغطاء مدفون گردید.

مخفی نماندکه **شیخ اسمعیل** کاظمی پسرشیخ اسدالله نیز ازافاضل علمای عصرخود وفقیهی است فاضل کامل متّقی وازتلامذهٔ پدرخود وسید عبدالله شُبّر واجتهاد او مورد تصدیق اغلب علمای وقت بوده واز تألیفات او است :

۱- **المنهاج** دراصول فقه . بسال هزار و دویست وچهل وششم یا هفتم هجرت با طاعون عمومی درکمتر از سی سالگی وفات یافت و باآن سنّ جوانی در رعایت و تفقّد حال مساکین و عجزه اهتمام تمام داشته است .

(ص ۱۲۸هب و ۲۸ت و ۲۵۵ ج ۱۲ عن وغیره)

صاحب مقامع‌الفضل **آقا محمدعلی ابن‌آقای بهبهانی** - سالف‌الترجمة ، بهبهانیّ الاصل ،کرمانشاهیّ المسکن والمدفن، از اکابر علمای امامیّهٔ اوائل قرن سیزدهم هجرت میباشدکه عالم عامل فاضل‌کامل محقّق مدقّق فقیه اصولی رجالی بارع متکلّم متبحّر متفنّن متتبّع و اکثر علوم متداوله را جامع بلکه دربعضی‌از نفائس فنون غیرمتداوله نیز ماهر ودرفقه و اصول وکلام وتاریخ اوحد زمان‌خود بود، درامر بمعروف ونهی‌ازمنکر اهتمام تمام بکار میبرد، بافرقهٔ صوفیّه عداوت بی‌نهایت داشت و بسیاری از ایشان راکشته است .گویند **نورعلی‌شاه**که ازاکابر عرفا و مرشد وقت بوده از اصفهان بکرمانشاهان‌آمد و نامه‌ای باآقا محمدعلی فرستادکه از مندرجات‌آن نامه بوده است :

ما ابر گهر باریم　　　هی هی جبلی قم قم
ما قلزم زخّاریم　　　هی هی جبلی قم قم
گر نور خدا جوئی　　　بیهوده چه میپوئی
ما مشرق انواریم　　　هی هی جبلی قم قم

عاقبت بامرآقا محمدعلی کشته شد و ازمصنّفات‌آقا محمدعلی است :

۱- **حاشیهٔ روضه** (شرح لمعه) ۲- **حاشیهٔ شرح‌تهذیب‌عمیدی** ۳- **حاشیهٔ نقدالرجال** تفریشی ۴- **حلیةالجمع بین فاطمیتین** در رد صاحب حدائق ۵- **الفذالك فی‌شرح المدارك**

۶- قطع المقال فی الرد علی اهل الضلال که رد صوفیه است **۷- معترك الاقوال فی احوال الرجال** **۸- مفتاح المجامع بمفاتیح الشرایع** که شرح مفاتیح ملامحسن فیض است **۹- مقامع الفضل** که مطالب مشکلهٔ بسیاری از فقه وتاریخ وغیرآنها را حاوی ودراثبات جامعیّت وتفنّن وی در اکثر علوم و فنون متداوله و غیرمتداوله گواهی صادق میباشد وغیر اینها . وی بسال هزار و دویست و شانزدهم هجرت در هفتاد و دو سالگی درکرمانشاه وفات یافت ، قبر او درخارج شهر کرمانشاه مشهور و همان موضع به «سر قبرآقا» معروفست .

مخفی نماندکه **آقاعبدالحسین** برادرکهترآقا محمدعلی درهمدان مقیم و ازفقهای وقت وازتلامذهٔ پدر وبرادرخود بوده وازآثار او **شرح معالم** است ودرسال هزار ودویست وچهل و اندی درگذشت . همچنین **آقا احمد** پسرآقا محمدعلی نیز از اکابر علمای وقت و درمولد خودکرمانشاه ازپدر و درعتبات از بحرالعلوم وشیخ جعفر کاشف‌الغطاء ومیرزا مهدی شهرستانی و صاحب ریاض درس خوانده واز تألیفات او است :

۱- تاریخ معصومین ع **۲- تحفة المحبین فی فضائل سادات الدین وامامة الائمة الطاهرین** **۳- تفسیر القرآن** **۴- مرآت الاحوال فی معرفة الرجال** . وی بسال هزار ودویست و چهل و سوم هجرت درکرمانشاه وفات یافت . **آقا محمود** پسر دیگرآقا محمدعلی نیز از علمای عهد محمد شاه قاجار و اوائل ناصرالدین شاه (۱۲۶۴-۱۳۱۳ﻫ ق) وفقیهی بوده اصولی رجالی اخلاقی و برخلاف مسلك پدر بتصوّف اقبالی تمام داشت و شرح دعای سمات او گواهی صادق برمراتب عرفانی وی میباشد و درفقه و اصول و تاریخ و رجال و اخلاق تألیفاتی دارد :

۱- انموزج الرجال درعلم رجال **۲- تحفة الملوك در تاریخ انبیا** **۳- التحفة الناصریة** در اخلاق **۴- دیوان غزلیات فارسی** **۵- شرح دعای سمات** **۶- شرح مفاتیح فیض** که فقط باب زکوة و اطعمه و اشربه را شرح کرده است **۷- عکوس الشموس** در طهارت و صلوة و صوم وحج وخمس و زکوة **۸- معجون الهی** دراخلاق **۹- مهمات الاحکام** درمباحث الفاظ وغیر اینها و زمان وفاتش بدست نیامد .

(قص وص ۹۸ ج۲ نی و ۱۸۲هب و ۱۲۳ و۱۲۴ و ۶۶۰ت ومتفرقات ذریعة)

صاحب المقنع **حمزة بن عبدالعزیز** - بعنوان سلّار مذکور شد .

صاحب مکارم‌الاخلاق **شیخ حسن بن فضل بن حسن** طبرسی ، فقیـه جلیل و محدّث نبیل ، از اکابر علمای قرن ششم هجرت ، کنیه‌اش ابونصر ، لقبش رضی‌الدین میباشد .کتاب **جامع‌الاخبار** معروف را نیزکه بارها در ایران چاپ شده وبیکصد وچهل ویك فصل مشتمل میباشد بدو منسوب میدارند ولی بعضی آن را از تألیفات محمد بن محمّد شعیری دانند وبرخی تألیف شیخ‌جعفر بن‌محمد دوریستی‌اش پندارند ومجلسی نیز احتمال داده‌که مؤلفش شیخ‌ابوالحسن علی بن‌ابی‌سعد بن ابی‌الفرج حناط (خیاط خل) باشد . در امل‌الآمل دونسخـهٔ جامع‌الاخبارکـه یکی بطبرسی منسوب و دیگری را بشعیری منتسب دارند مغایر همدیگرهستند یعنی ممکن است‌که‌کتاب جامع‌الاخبار متعدّد بوده و یکی‌از شعیری و دیگری از طبرسی باشد. در خاتمهٔ مستدرك‌الوسائل ، دربارهٔ مؤلف همین جامع‌الاخبار متداول ، احتمال داده است وکیف‌کان، نسبت این‌کتاب بصدوق محمدبن علی‌بن بابویه (متوفی‌بسال۳۸۱ه‍ ق= شفا) اشتباه میباشد و فصل هفتاد و هشتم‌آن صریح است دراینکه نام مؤلفش محمدبن محمد است و ازچندی ازفصول دیگرآن نیز استظهار میشودکه ازعلمای قرن ششم هجرت‌بوده وتحقیق زاید را موکول بکتاب الذریعه میداریم . ازتألیفات شیخ‌حسن ابن‌فضل است:

۱- اسرارالامامة ۲- جـامع‌الاخبار بزعم بعضی‌که مذکور شد **۳- مکارم الاخـلاق** مذکور درعنوان ،که بارها درایران وقاهره چاپ ویك‌نسخهٔ خطّی‌آن‌نیز بشمارهٔ۱۹۲۶ درکتابخانهٔ مدرسهٔ‌سپهسالارجدیدتهران‌موجوداست. فقیه‌محدّث‌جلیل **علی‌بن‌حسن بن‌فضل** پسر‌صاحب‌ترجمه، تتمیمی برکتاب‌مکارم‌الاخلاق‌پدرش‌نوشته و**مشکوة‌الانوارفی‌غررالاخبار** نامیده است. سال وفات هیچ‌کدام ازاین پسر وپدر بدست نیامد لکن فضل‌بن حسن‌پدر صاحب مکارم ومؤلف‌تفسیرمجمع‌البیان‌معروف درسال‌پانصدوچهل وهشت‌وفات‌یافته‌است.

(ملل و ۱۸۳هب و۵۱۳ت و ۲۶۱ مس)

صاحب ملل و نحل **محمد بن ابی‌القاسم عبدالکریم** - بعنوان **شهرستانی** مذکور شد .

صاحب مناهج الاحکام **حاج سید محمد شفیع** - بعنوان جابلقی نگارش یافته است.

صاحب مناهل **سید محمد** - معروف به **مجاهد** ابن صاحب ریاض سیدعلی طباطبائی سالف الترجمة، ازمشاهیر علمای امامیّهٔ اواسط قرن سیزدهم هجرت میباشدکه فقیه اصولی متبحّر ادیب ماهرعابدزاهد بود ، از والد معظّم خود و پدرزن خود سید مهدی بحرالعلوم تکمیل مراتب علمیّه نمود ، درحال حیات پدر ازکربلاکه مولدش بوده بایران آمد و دراصفهان اقامت گزیده و بتدریس و تألیف مشغول شد و مرجع استفادهٔ افاضل آن نواحی بود وکتاب **مفاتیح** را نیز درآنجا تألیف داده تاآنکه خبر وفات والد معظّمش رسید ، بلافاصله عازم عراق شد و درکاظمین مقیم و مشغول انجام وظائف علمیّه گردید تاآنکه سلطان فتحعلیشاه قاجار، مدافعهٔ روس و دفع شرّ و تعدّیات ایشان راکه نسبت ببلاد اسلامی داشتند تصمیم گرفت و محض تبرّك و استمداد از معنویت سیّد، خواستار حضور او درموکب همایونی گردید سیّد نیز اجابت کرده وبا چندی ازاکابرعلمای وقت که محقّق نراقی نیز ازآن جمله بوده عزیمت ایران داد و بیش از اندازه مورد عنایات ملوکانه و احترامات درباریان و عموم اهالی گردید و بمعنویت و اهل باطن بودن سید اعتقادی کامل داشتند حتی گویند سید درحوض مسجد شاه قزوین وضوگرفت و اهالی آن بلده ، دراثر حسن عقیدتی که دربارهٔ وی داشته‌اند تمامی آب آن حوض را باندك زمانی محض تبرّك و استشفا بردند ، لکن عاقبت باقتضای تقدیر ازلی ، سلطان ایرانی بدان مرام مقدس موفق نگردید ناچارآن رسوخ و خلوص عقیده که دربارهٔ سید داشتند فتور یافت ، سید نیز با دلی پرملال که از اقوال ناشایست و افعال ناشایست آن جماعت بیخبر ازاسرار غیبیّهٔ الهیّه داشته درقزوین اقامت کرد تا در اوائل سال هزار و دویست و چهل و دویم هجرت درهمانجا وفات یافت وجنازه‌اش با تمام فوریت بکربلای معلّی نقل ودربازار بین الحرمین مدفون گردید. لفظ **مغرب** مادّهٔ تاریخ وفات وی میباشد و ازمصنّفات او است :

۱- الاستصحاب ۲- اصلاح العمل درعبادات **۳- الاغلاط المشهورة ۴- جامع العبائر**

۵- جامع المسائل نظیر جامع الشتات میرزای قمی **۶- الجهادیة ۷- حاشیهٔ معالم الاصول ۸- حجیة الشهرة ۹- حجیة المظنة ۱۰- المصابیح** درفقه **۱۱- مفاتیح الاصول** که در تهران چاپ سنگی شده است **۱۲- مناهل** درفقه **۱۳- الوسائل الی النجاة** دراصول فقه که دراوائل زندگانی تألیفش کرده وغیر اینها وسبب اشتهاراو به **مجاهد** هم از بیانات مذکوره روشن گردید.

(قص و ص ۱۸۳ هب و ۱۳ روضة البهیة و ۶۵۹ ت و مواضع متفرقه از ذریعة)

صاحب منتهی المقال فی علم الرجال **محمد بن اسمعیل** - درباب کنی بعنوان **ابوعلی** خواهد آمد.

صاحب منهج المقال **میرزا محمد** - استرآبادی بعنوان **صاحب الرجال** مذکور شد.

صاحب المولودین موافق آنچه ازصدوق نقل شده ازاهل نیشابور و ازکسانی است که حضرت صاحب الزمان ع را دیده‌اند.

صاحب مهیج الاحزان **ملاحسن** - یزدی، ازمشاهیر فضلای قرن سیزدهم هجری ایران میباشدکه در نهایت زهد و ورع وعبادت بود، دراقامهٔ عزا برائمهٔ هدی ع مداومت داشت، از تلامذهٔ سید محمد مجاهد (متوفّی بسال ۱۲۴۲ هـ ق = **مغرب**) بود، فتحعلی‌شاه خواست که دختر خود ضیاءالسلطنة را بپسرش تزویج کند او راضی نشد. از تألیفات‌او کتاب **مهیج الاحزان** است که اخبار معتبرهٔ مصیبت را درآن جمع نموده ونهایت اهتمام دراخبار داشته وسال وفاتش بدست نیامد. (قص)

صاحب نفائس الفنون **محمد بن محمود** - بعنوان **آملی** نگارش یافته است.

صاحب نقدالرجال **میرمصطفی بن حسین** - حسینی تفریشی، ازافاضل و وجوه واعیان علمای امامیّهٔ قرن یازدهم هجرت وعالمی است عامل عادل فاضل کامل محقّق مدقّق فقیه اصولی رجالی

متبحّر، مراتب فضل وکمال و وثاقت وجلالت او در تمامی علوم دینیّهٔ متداوله مشهور، بالخصوص تقدّم او در علم رجال، مسلّم فحول رجال بوده و محل تردید و انکار احدی نمیباشد وکتاب **نقدالرجال** او از احسن و اجمل کتب رجالیّه محسوب است. باشیخ بهائی (متوفی بسال ۱۰۳۱ هق = غلا) ومیرزا محمد رجالی استرآبادی متوفی بسال ۱۰۲۸ هق = **غکح**) بلکه بامجلسی اوّل (متوفّی بسال ۱۰۷۰ ه ق = غع) معاصر واز تلامذهٔ ملاعبدالله شوشتری وشیخ عبدالعالی ابن محقّق کرکی بوده وازایشان هم روایت مینماید. در نخبة المقال گوید:

والمصطفی الجلیل حبر تفرشی ذوالنقد عاصر التقی المجلسی

سال وفاتش بدست نیامد. (ملل وص ۱۸۴ هب و۶۶۵ت)

صاحب وافیه (دراصول) **ملاعبدالله بن محمد** - تونی بعنوان **تونی** مذکور شد.

صاحب وسائل الشیعة **محمد بن حسن** - بعنوان **حر عاملی** نگارش یافته است.

صاحب وسیله **محمد بن علی بن حمزة**- بعنوان **عمادطوسی** خواهد آمد.

صاحب هدایة المسترشدین **شیخ محمدتقی بن عبدالرحیم** - یا حاج محمدرحیم رازی تهرانی، ایوان کیفی الاصل، اصفهانیّ المسکن،

عکس شیخ محمد باقر اصفهانی پسر صاحب هدایة المسترشدین و پدر آقای نجفی اصفهانی -۲۹

از اکابر فحول علمای امامیّهٔ اواسط قرن سیزدهم هجرت میباشد که فقیه اصولی محقّق مدقّق عابد زاهد عمیق الفکر و دقیق النظر و از تلامذهٔ سید بحرالعلوم و سید علی صاحب ریاض و سید محسن کاظمینی و پدرزن خود شیخ جعفر کاشف الغطا بود. ازشیخ جعفر اجازهٔ فتوی و روایت داشت، جلالت علمی وعملی او مشهور بلکه بتصدیق بعضی از ارباب تراجم در تمامی علوم معقولی ومنقولی برمعاصرین خودمقدم و بالخصوص دراصول فقه که دارای تبحّری

بینهایت بود وگویاکه طینت او از افکار دقیقه و انظار عمیقه سرشته بوده است. باقطع نظر ازهمه‌چیز، همین کتاب **هدایةالمسترشدین** او (که دراصول فقه تا مبحث مفهوم‌وصف وحاشیهٔ معالم‌الاصول ودارای تحقیقات عمیقهٔ مبتکره بوده و بجهت‌آن به **صاحب حاشیه** شهرت یافته) بهترین معرّف کمالات وتبحّر وی میباشد. دراصفهان مرجع استفادهٔ‌عموم بود و قریب بسیصد تن از اعیان فضلاکه من‌جمله سید محمدباقرصاحب روضات‌الجنّات بوده حاضر حوزهٔ درس او میشدند. از تألیفات وآثار قلمی او است :

۱- **تقریرات استاد خود بحرالعلوم** ۲- **حاشیهٔ معالم** که همان هدایة المسترشدین مذکور است ۳- **حجیة المظنة** ۴- **شرح الاسماء الحسنی** ۵- **هدایة المسترشدین** که درفوق مذکور شد. درظهر روز جمعه پانزدهم شهر شوال هزار و دویست وچهل وهشتم هجرت دراصفهان وفات‌یافت، حجةالاسلام حاج‌سیدمحمدباقر سالف‌الترجمة برجنازه‌اش نماز خواند و درمقبرهٔ تخت فولاد نزدیك قبر محقّق خوانساری مدفون شد. جملهٔ : **راهنمای امم‌کرد بجنت‌مقام** = ۱۲۴۸ مادّهٔ تاریخ وفات او است.

مخفی نماند‌که **حاج شیخ محمدباقر** خلف‌شیخ‌محمدتقی‌صاحب‌ترجمه و نوهٔ دختری شیخ جعفر کاشف‌الغطاء نیز از اکابر علمای وقت و ازتلامذهٔ صاحب جواهر وشیخ مرتضی انصاری و خال خود شیخ حسن کاشف‌الغطاء بود، در ترویج دین و دادرسی مظلومین و فقرا، اهتمام تمام داشته و متصدی فتوی و قضاوت بود وبحسب اطّلاعات واصله، اجرای حدود شرعیّه هم مینمود و جمعی از بابیّه بامر اوکشته شدند. وقتی، درموقع زیارت قبر والد ماجد خود، بنزدیك بودن اجل حتمی و مسافرت عتبات ملهم شد اینك در اسرع اوقات بنجف اشرف رفته و درآن ارض اقدس مریض‌گردید و درماه صفر هزار و سیصد و یکم هجرت درشصت وهفت سالگی وفات یافت ودرمقبرهٔ جدّ مادری خود شیخ جعفر کاشف‌الغطاء مدفون‌گردید. **شیخ محمدتقی** پسر حاج‌شیخ‌محمدباقرمذکوردرفوق‌نیز ازاکابرعلمای‌عصرمامیباشدوبآقای‌نجفی‌معروف‌وبهمین‌عنوان‌معروفی‌خودنگارش‌یافته‌است.

(ص۱۸۵هب و۳۱۹ت ومواضع متفرقه از ذریعة)

صاحب الیتیمة **عبدالملك بن محمد** - بعنوان **ثعالبی** نگارش یافته‌است.

صاحب یحیی بن ابی القاسم عبدالله بن وضاح، شرح حالش موکول برجال‌است.

صاحب الیواقیت والجواهر **عبدالوهاب بن احمد** - بعنوان **شعرانی** مذکور شد.

صادقی **سیدجعفر** - از اهالی دهلی و از مشاهیر شعرای آن سامان میباشد وکتابی بنام بهارستان جعفری تألیف داده واز اشعار او است:

ترك من دست چو برخنجر بیداد برد تشنه را ذوق زلال خضر از یاد برد

درسال هزار وصد و نود و ششم هجرت درگذشت . (ص ۲۹۱۳ ج۴س)

صادقی **صادق بیگ** - افشارگیلانی ، متخلّص بصادقی ، از شعرای عهد صفویّه میباشدکه نخست کتابدار شاه عباس اوّل صفوی بود و اخیراً ببلاد بسیاری سیاحتهاکرد وکتاب **مجمع الخواص** بزبان ترکی جغتائی درتذکرهٔ شعرا ازآثار او است که تمام شعرا را تا زمان شاه عباس (۹۸۵-۱۰۳۵ه ق) جمع کرده وبه هشت مجلس مرتبش نموده واز اشعار او است :

ستون سرکنداعجازحسنت دست موسی‌را ببستر افکند بیماری چشمت مسیحا را

سال وفاتش بدست نیامد . (کف وص ۲۹۱۳ ج ۴س)

صادقی **محمد بن سرور** - بکری ، مکنّی بابوالسرور ، از مشاهیر مورّخین قرن‌یازدهم هجرت میباشد، کتاب **الروضة الزاهرة فی‌ولاة مصر والقاهرة** که تمامی وقایع را تا سال یکهزار و سی و ششم هجرت حاوی و بسیار مفید است از تألیفات او وسال وفاتش بدست نیامد .

(ص ۲۹۱۳ ج ۴ س)

صارم‌الدین **ابراهیم بن محمد بن دقماق** - مصری، حنفی، ملقّب بصارم‌الدین، معروف بابن‌دقماق، ازمشاهیرمورّخین دیار مصر میباشد و از تألیفات او است :

۱- **الانتصار لواسطة عقد الامصار** که ده مجلد است ۲- **تاريخ حوادث العالم** ۳- **الجوهر الثمين** ۴- **الدرة المضيئة فى فضل مصر والاسكندرية** که ملخص کتاب انتصار مذکور است ۵- **طبقات الحنفية** ۶- **عقد الجواهر فى سيرة الملك الظاهر** ۷- **الكنوز الخفية فى تاريخ الصوفية** ۸- **نزهة الانام فى تاريخ الاسلام** که بترتیب سنین مرتب کرده است ۹- **ينبوع المظاهر فى سيرة الملك الظاهر**. وفات صارم الدین بسال هفتصد و نود تمام و یا درهشتصد و نهم هجرت واقع گردید چنانچه درکشف الظّنون اوّلی را درمادّهٔ انتصار و دوّیمی را در مادّهٔ نزهت نگاشته است . (کف وص۱۰۳مط)

صاغانی[1]

صاغانی

احمد بن محمد - صاغانیّ الاصل ، بغدادیّ المنشأ والمدفن ، ابوحامدالکنیة، از مشاهیر منجّمین وعلمای ریاضی قرن چهارم هجرت میباشدکه در هیئت و نجوم و هندسه و فنون متنوّعه معروف و بالخصوص درعلم اسطرلاب و ساختن اجزا وآلات آن و همچنین درساختن آلات رصدیّه بی نظیر و درهمهٔ آنها تصرّفاتی با فکر عمیق خودکرده و اضافاتی بعملیات قدما آورده و ازکسانی است که در دورهٔ اسلامی مقنّن و مروّج اسطرلاب و نجوم و هندسه میباشند . بیانات او محل رغبت و استفادهٔ افاضل عصر خود بود و درنزد خلفای عباسی و ملوك دیالمه نیز بسیار محترمانه میزیست . چون شرف الدولة پسر عضدالدولهٔ دیلمی وارد بغداد شد و ویجن

۱- **صاغانی** - در نامهٔ دانشوران گوید : صغانی ، منسوب است بصغانیان وآن مملکت بزرگی است درماوراءالنهر که اعمال ومضافات آن بترمد متصل بوده ودر نسبت بآن، **صغانی وصاغانی** هردو استعمال شده است . در مراصد نیز صغانیان را بفتح اول بهمین روش ترجمه کرده و از کیفیت نسبت نامی نبرده است ونیز گوید که آنرا عجم جغانیان گویند . در روضات، ضمن شرح حال حسن بن محمد بن حسن بن حیدر گوید : او ملقب بصغانی است (بفتح اول) وآنرا صاغانی نیز گویند وبنوشتهٔ هدیة الاحباب ، صغان یا صاغان که عجم جغان یا جاغان گویند دیهی است در مرو وبالجملة ، بعضی از افاضل معروف یا موصوف بهمین نسبت صاغانی یا صغانی راکه ظاهراً بیك معنی هستند تحت همین عنوان صاغانی نگارش داده و درعنوان صغانی نیزکه شاید بعضی از ارباب رجوع بدانجا مراجعه کنند موکول بهمین عنوان خواهیم داشت .

بن رستم کوهی‌را بعمل رصد کواکب برگماشت صاغانی نیز حسب المقرّر از راصدین بوده و شرحی بر صحت و درستی آن عمل بنگاشت . وفات صاغانی درذی‌القعده یا ذی‌الحجه سال سیصد و هفتاد و نهم ویا درحدود سیصد و نود و پنجم هجرت در بغداد واقع گردید .

(ص ۶۷۲ ج۲مه و ۲۹۵۳ ج۴س)

صاغانی **حسن بن محمد** - مکنّی بابوالفضل، بنوشتهٔ قاموس‌الاعلام (تحت عنوان صغانی) از مشاهیر علمای عامّهٔ قرن هفتم هجرت میباشد که کتاب **اصول الاضداد** وکتابی دیگر **در تاریخ حیات و محل وفات صحابهٔ کبار** تألیف داده و درسال ششصد و پنجم هجرت درگذشته است . نگارنده‌گوید ظاهر، بلکه متیقن بقرینهٔ اتحاد نسبت وکنیه و زمان وفات آن‌است‌که صاحب‌ترجمه، همان‌حسن بن محمد بن‌حسن صاغانی‌مذکور درذیل بوده ودوفقره تألیف‌مذکور نیزدرضمن‌تألیفات‌وی‌مذکورخواهدشد.

(ص ۲۹۵۳ ج ۴ س)

صاغانی **حسن بن محمد بن حسن بن حیدر بن علی** - محدّث لغوی نحوی، عمری‌النسب، حنفیّ‌المذهب ، رضی‌الدین‌اللّقب ، ابوالفضل یا ابوالفضائل الکنیة ، وگاهی به **رضی نحوی** و **رضی صاغانی** موصوف ، از مشاهیر فقها و محدّثین و اکابر علم نحو و لغت و علوم ادبیّه و عربیّه بلکه حامل لوای تمامی علوم مذکوره و ریاست علمی آنها بدو منتهی میشد. حوزهٔ درس او مرجع استفادهٔ افاضل‌فنون مذکوره بود و یکی‌از مشایخ اجازهٔ روایتی سید احمد بن طاوس و سید عبدالکریم بن طاوس است‌که شرح حال ایشان بعنوان **ابن طاوس** خواهدآمدکه روایت‌کردن جمیع تألیفات و منشآت و مسموعات خود را بدیشان اجازه داده بلکه بنوشتهٔ بعضی از ارباب تراجم‌که درهدیة‌الاحباب نیز بدیشان اقتفاکرده علاّمهٔ حلّی نیز ازحسن صاغانی اجازهٔ روایت داشته است لکن فساد این عقیده بعد از ملاحظهٔ تاریخ وفات صاغانی‌که در سال ششصد وپنجاهم هجرت‌بوده با درنظرگرفتن تاریخ ولادت علاّمه‌که ششصد وچهل وهشتم هجرت‌بوده ظاهر و روشن میگردد بلکه بنابراینکه تاریخ وفات صاغانی را موافق بعضی

از مواضع کشف الظّنون ششصد و پنجم هجرت حساب کنیم علاّمه درآن تاریخ اصلاً در این عالم ناسوتی نبوده وهنوز متوطّن عالم الست ولاهوت بوده‌است بلی روایت مع‌الواسطه ممکن است لکن خلاف ظاهر کلمات ایشان میباشد، باری بعضی از **تألیفات صاغانی** را مینگارد:

۱- **الاثر** ۲- **الاسد** ۳ و ۴ و ۵- **الاسماء و اسماء الدین و اسماء السعادة** ۶ و ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰ و ۱۱- **الاضداد و الافتعال و الافعال و افعل فعلان و بیان الاحادیث الموضوعة و التراکیب** ۱۲- **التکملة علی الصحاح** یا **تکملة الصحاح** ۱۳- **التکملة والذیل والصلة** وظاهراً همان تکملة الصحاح است و یك نسخه ازآن در شش مجلد در خزانهٔ مصریه موجود میباشد ۱۴- **درالسحابة فی وفیات الصحابة** که در تاریخ حیات ومواضع وفات اصحاب کبار بوده ویك نسخه ازآن درخزانهٔ مصریه ویکی دیگر نیز برقم ۱۱۵۰ درخزانهٔ برلین موجود است ۱۵- **الدرر الملتقطة فی بیان الاحادیث الموضوعة** که بنام بیان الاحادیث مذکورشد ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ و ۱۹- **الذئب و شرح ابیات المفصل و شرح صحیح البخاری و الشوارد** ۲۰ و ۲۱ و ۲۲ و ۲۳- **العباب الزاهر و العروض و فعلان و مجمع البحرین** در لغت ۲۴- **مشارق الانوار النبویة من صحاح الاخبار المصطفویة** که در استانبول چاپ و شمارهٔ احادیث آن دوهزار و دویست و پنجاه ودو یا چهل و شش میباشد ۲۵ و ۲۶ و ۲۷- **نقعة الصدیان و النوادر** در لغت و **یفعول** وغیر اینها.

مخفی نماند که دوکتاب ومجمع البحرین مذکورین راکه هردو درلغت میباشد برای وزیر کبیر، محمد بن احمد (که شرح حالش بعنوان **ابن العلقمی** خواهدآمد) تألیف وکتاب عباب را فقط تا فصل بَکَمْ (که با دوفتحه بمعنی لالی وگنگ بودن‌است) نوشته و باتمام آن موفق نگردیده این است که یکی ازشعرا، شعری ایهامی دراین موضوع گفته است:

ان الصغانی الذی حاز العلوم والحکم   **کان قصاری امره ان انتهی الی بکم**

یعنی حسن صغانی که حاوی علوم و اصناف حکمت بوده عاقبت امرش بدان گرایید که زبانش لال شد (که کنایه از مردن است) و این معنی قریب است ویا خود، عاقبت امرش بدانجا رسید کتاب عباب، در مادّهٔ بَکَمْ همچنان ناقص و ناتمام ماند و موفق باتمامش نگردید. ایهام، دراصطلاح علم بدیع آن است که متکلّم لفظی را بگوید ومعنی بعید آن را اراده نماید. حسن صاغانی از روی زایچهٔ ولادت‌خود، روز وفات خود را معیّن کرد و منتظر میبود تاآنکه همان روز معیّن فرا رسید و اصلاً در خود علتی و مرضی مشاهده ننمود پس بشکرانهٔ آن صحت وعافیت، طعامی ترتیب داد و اصحاب خودرا دعوت

نمود ، دمیاطی که حاکی قضیه است گوید بعداز صرف طعام متفرق شده ، بمجرّد اینکه بکنار شط رسیدم شخصی وفات حسن‌را بمن خبر داد، من درعجب ماندم وگفتم، همین ساعت از وی جدا شدم گفت بلی همین ساعت بحمام رفت و بفجأه درگذشت . چنانچه مذکورداشتیم وقوع این قضیه بسال ششصد و پنجاهم هجرت در بغداد واقع گردید، امّا ششصد و پنج ،که بعضی گفته و در بعضی ازمواضع کشف الظّنون هم تصریح کرده‌است دور ازصحت بوده ومنافی عادی تألیف دوکتاب مذکور بنام ابن العلقمی (متوفی بسال ۶۵۶ھ ق= **خنو**) و بعضی قرائن دیگر میباشد .

(ص ۱۸۷ هب ۲۲۳ ت و ۵۲ ج ۵ مه و ۱۷۹ ج ۴ فع و ۲۹۵۳ ج ۴ س و ۶۳ فوائدالبهیة وغیرها)

صاغانی **محمد بن اسحق بن جعفر** - یا محمد صاغانی ، مکنّی بابوبکر، ازمتصلّبین در دین بود ، وثاقت وکثرت روایات او مشهوراست، برای تحصیل علم مسافرتهاکرد واز اهل بغداد وبصره وکوفه ومدینه وشام و مصر ومکّه استماع حدیث نمود، ترمذی و نسائی و مشایخ بسیار دیگر نیز درکتب صحاح خودشان از وی روایت میکنند . درهفتم صفر دویست و هفتادم هجرت درگذشت .

(ص ۲۴۰ ج ۱ تاریخ بغداد)

صافی **اوحدالدین بن حسین** - مراغی بعنوان **اوحدی مراغی** نگارش یافته است .

صافی **میرزاجعفر** - اصفهانی ، در عصر خود از مشاهیر شعرای اصفهان بود ، اغلب اوقات او درغزلسرائی مصروف میگردید ، عاقبت بفکر آخرت افتاد و اشعاری درمناقب حضرت رسالت ص و حضرت امیرالمؤمنین ع گفته ومدت ده سال از عمر عزیز خود را دراین تجارت دینی صرف کرد وآن کتاب مناقب را **شهنشاه‌نامه** نامید ویك نسخه ازآن را تحفهٔ دربار فتحعلی‌شاه قاجار نمود ومشمول الطاف تازه و عنایات ملوکانهٔ بی‌اندازه‌گردید . یك مثنوی **گلشن‌خیال** نامی نیز دارد ، درهزار و دویست ونوزدهم هجرت دراصفهان وفات‌یافت و درتکیهٔ میرفندرسکی مدفون‌گردید. از اشعار او است درتوحید:

بنام خـداونـد عقل آفریـن خداوند داد و خداونـد دین
خم چرخ جـامی زمیخانه‌اش یـم دهر رشحی ز پیمانـه‌اش
همه بـود او هیچ بـود همـه عدم بـا وجـودش وجود همه
ز ما تا به او این همه راه نیست ولکن از این ره کس آگاه نیست
تمام از سفید وسیه مغز و پوست همه نیستند ار کسی هست اوست

درمناقب گوید :

پنـاه جهـان خواجـهٔ کاینـات بحـق متّحد در جمیع صفـات
بزر خسروان جمع لشگر کننـد بلشگـر جهـانی مسخّر کننـد
تهیدست و بی‌خیل و مال ای شگفت نگر تـا جهانرا چگـونه گرفت
همه روزه از صبح تـا گاه شـام در اقصای گیتی چه‌خاص وچه‌عام
شمارنـدش ازگونه‌گونه صفـات گـواهی دهنـدش بپـاکی ذات
شبی از مکان آن شه انس و جان قـدم زد بسر منـزل لامکان
چو از خویش آمد بکلّی بـرون ز بیـرون دریـافت ره در درون
نشستنـد آنگـه بگفت و شنفت بگفتنـد چندانکـه بایست گفت
بزرگ رسل آن خـداونـد هوش بهنگام گفتن چـو بگشادگـوش
بگـوش آمدش از ورای حجـاب صـدای بنی عمّ خـود بوتـراب
علـی صـورت قـدرت کـردگار علـی اوّلین نقش صـورت نگار
علـی رهبر مـوسی از رود نیـل علـی گلشن آرای بـاغ خلیـل

(ص ۳۱۷ ج ۲ مع)

صالح افتونی **شیخ محمد مهدی ابن بهاءالدین محمد** - افتونی ، عاملی غروی، مکنّی بابوصالح ، ملقّب بصالح ، از علمای امامیّهٔ اواخر قرن دوازدهم هجرت ، از مشایخ سید بحرالعلوم ، از تلامذهٔ شریف ابوالحسن عاملی غروی وعموزادهٔ او بوده وازطرف او اجازه داشته است . از آثار قلمی او ارجوزه‌ایست در تاریخ

حضرات چهارده معصوم علیهم‌السلام که مطلع آن این است :

احمدك اللهم بـارءالنسم **مصليـا على رسولـك‌العلم**

درسال هزار وصد وهشتاد و سیم هجرت درگذشت. (ص۴۶۷ج۱ذریعة)

صالحی **محمدبن نجم‌الدین بن محمد** - هلالی دمشقی، مکنّی بابوالفضائل، ملقّب بشمس‌الدین، معروف بصالحی هلالی، ادیب کاتب منشی، شاعر مشهور ، فقیه ، مفسّر، از افاضل قرن یازدهم هجرت میباشد که افصح و ابلغ فصحا و بلغای عصر خود بوده و ازآثار او است : دیوان **سجع‌الحمام فی‌مدح خیرالانام** کـه در استانبول چاپ شده ومجموع آن یکهزار و پانصد بیت بوده و بترتیب حروف‌هجا مشتمل بر بیست ونه قصیده میباشد. (ص ۱۱۹۰مط)

صالحیه موافق آنچـه درضمن عنوان زیدیـّه اشاره نمودیم ، شعبه‌ایست ازآن سلسله که ابوبکر وعمر را نیز امام دانند .

صایحانی **ابراهیم** - مکنّی بـابواسحق ، ملقّب ببرهان‌الـدین ، از اکابر فقهای حنفیّه بودکه درعلوم دینیّه متمهّر و درقاهره از حسن مقدسی و دیگر اکابر وقت تحصیل مراتب علمیّه نمـود ، در ریاضیّات و فلکیّات نیز دستی توانا داشت . **رساله‌ای در ربع مقنطر** و **رسالهٔ عروضیه** و **شرح فرائض ابن‌شحنه** از آثارقلمی‌او است. صاحب‌ترجمه بسال‌هزار وصد ونود وهفتم هجرت دردمشق درگذشت.

(ص ۵۷۵ ج ۱ س)

صبا **فتحعلی خان** - کاشانی، ازشعرای نامی اوائل قرن سیزدهم‌هجری عهد فتحعلی شاه قاجار بود ، بوسیلهٔ قصائد غرّا وشیوا از ندمای محفل سلطانی گردید ومدتی بحکومت کاشان وقم نامزد ومنصوب شد و اخیراً استعفاکرده بملتزمین رکاب پیوست ، در سفر و حضر مشمول مراحم سلطانی بود و بلقب **ملك الشعراء و احتساب الممالك** مفتخر شد ، درفنون نظم مثنوی و قصیده‌سرائی طرزی خاص داشت ، ازنو تخم سخن کاشت، شیوه و قانون استادان قدیم را تجدیدکرد . بعقیدهٔ ریاض العارفین (والعهدة علیه) قریب هفتصد سال است که چنین سخن‌گستری در روی زمین نیامده وسالها

است که کسی دم از هم‌سری وی نزده و ملك‌الشعرای بالاستحقاق بوده است. بعضی‌ازادبا شرحی در مزیّت **شهنشاه‌نامهٔ او** (که درذیل مذکورمیداریم) برشاهنامهٔ‌فردوسی نگاشته و ازآثار قلمی صبا است :

۱- خداوندنامه درمعجزات‌احمدی وغزوات حیدری‌که درحدود سی‌هزار بیت درمدت سه سال بپایانش رسانده‌است وبرهانی‌قاطع برحسن عقیدهٔ وی میباشد **۲- شهنشاه‌نامه** در وقایع سلطنت فتحعلی شاه و مختصری ازتاریخ نیاگان وی‌که درمدت سه سال ضمن چهل هزار بیت بنام آن شاه معظم نظم‌کرده و مورد مراحم بی‌کران شاهانه‌گردیده است **۳- عبرت‌نامه ۴- گلشن صبا ۵- لیلی ومجنون ۶ - هفت پیکر** واز اشعار او است :

خط بگـرد رخ روشن سر غـوغـا دارد	جنگ زنگی و فرنگی است تماشا دارد

تعالی الله خداونـد جهاندار و جهان‌آرا	کزوشدآشکارا، گل زخاك وگوهرازخارا

مرصّع کرد برچرخ زبرجد گوهر انجم	معلّق‌کـرد برخـاك مطبّق گنبـد مینـا

نشانده باغبان قـدرتش در روضـهٔ هستی	هزاران‌سروومه‌منظر، هزاران‌ماه سروآسا

وجوداواست‌چون‌دریاوموجودات‌امواجش	ولی‌گر نیك‌بینی‌نیست موجودی بجزدریا

لطیفه : فتحعلی شـاه قـاجار نیز شعر میگفته و به **خاقان** تخلّص میکـرده است . روزی قطعه‌ای از اشعار خود را برصبا خواند وچگونگی شعریّت‌آن را از وی استفسارنمود، صبا بی‌محابا گفت شعری پـوچ و بی‌مغز است شاه برآشفت و امرکرد اورا برآخـوری بستند و مقداری کاه پیش او ریختند تـا پس‌از مدتی برسر ملاطفت‌آمد و اذن حضورش داد . موقعی دیگر باز بعضی از اشعار خود را برصبا خواند و خواستار رأی اوگردید، او نیز پیش‌از عرض جواب ، رو بطرف در نمود و عازم بیرون شدن‌گردید ، شاه پرسید کجا میروی‌گفت بآخور ، شاه خندید و دیگر شعر خود را برِوی نخوانـد . وفات صبا بسال هزار و دویست و بیست و هشتم یا سی و هشتم هجرت واقع‌گردید.

(ص ۲۶۷ ج ۲مع ۲۹۳۴۶ ج۴س)

صباح‌الدین **احمد بن یوسف** - بعنوان **تیفاشی** نگارش یافته است .

صباحی **سلیمان** - کاشی ، از شعرای اوائـل قرن سیزدهم هجرت میباشد که اصلش از موضعی بیدگل نام از توابع‌کاشان وباآذر وهاتف

و نظائر ایشان معاصر و معاشر بود ، طبع صافی داشت وهمّت برتتبّع طرز فصحای قدما می‌گماشت وازاشعار اواست:

از طعنهٔ مرغان گرفتار بمیرم — میرم بقفس، بهترازآن است‌که درباغ
یارب‌که دعا کرد چنین زار بمیرم — می‌میرم واز زاری من‌آگهیش نیست
قربان سرت بگذر و بگذار بمیرم — گفتی‌گذرم‌گر بتو ، از شوق بمیری

در سال هزار و دویست و ششم هجرت درگذشت . (ص۲۶۳ ج۲مع و۲۹۳۴ ج۴س)

صبان **شیخ‌محمدبن علی صبان-** شافعی‌حنفی، مصری‌المولد، ابوالعرفان الکنیة ، ازعلمای‌اوائل قرن سیزدهم هجرت میباشدکه درطلب علم رنجها برده و حاضر حوزهٔ درس مشایخ وقت خودگردید ، اصول هریك از طریقت شاذلیّه و وفائیّه از شعب صوفیّه و اذکار متعلّقه بآن را از اکابر مشایخ‌آن اخذکرد تا آنکه درتمامی علوم عقلیّه و نقلیّه متمهّر شد و درتحقیق و دقّت نظر ومناظره وجدل مابین علمای مصر و شام شهرتی تمام یافت . از تألیفات او است :

۱- ارجوزة فی‌العروض مع شرحها ۲- اسعاف‌الراغبین فی‌سیرة‌المصطفی و فضائل آل بیته‌الطاهرین ۳- شرح‌منظومة‌الکافیة‌الشافیهٔ مذکور ذیل ۴- الکافیة‌الشافیة علی‌العروض والقافیة وغیر اینهاکه همهٔ اینها درمصر و قاهره چاپ شده‌اند . صاحب ترجمه در سال هزار و دویست و ششم هجرت وفات یافت . **صبان** بروزن عطّار ، بمعنی صابون‌ساز و صابون فروش است . (ص ۱۹۴ ۱مط)

صبحی تخلّص شعری دوتن ازشعرای هند میباشد: یکی‌ازاهالی‌کشمیر بود و درخدمت شاه شجاع ، برادر شاه عالم‌گیر (متوفّی بسال ۱۱۱۸ه ق = **غقیح**) میزیسته و دراواخر قرن یازدهم درگذشت . دیگری در اصل همدانی بود و دراثنای سیاحت بهندوستان رفت وداخل درخدمت شاه جهان بوده‌که در یکی از جنگها مقتول‌گردید واز او است :

آنکه دل‌را نکند داغ‌کدام‌است‌اینجا — هرطرف مینگرم شعلهٔ عالم سوز است

لفظ صبحی تخلّص شعری دوتن ازشعرای عثمانی هم هست که نام یکی مصطفی وشهرتش حکیم‌زاده میباشد و از او است :

من شهید تیغ عشقم تن‌غباریمدور منیم　　پرده‌سایم صورتیم رسم مزاریمدور منیم

دیگری مروی‌بوده صوفی مسلك واشعار عارفانه ومتصوفانهٔ او بهردو زبان فارسی وترکی بسیار میباشد و از او است :

حاجیان ره عشقیم و مقیم عرفات　　عرفاتی‌که نشان‌میدهد ازذات وصفات

زیاده براین مشخّص دیگری از هیچکدام بدست نیامد .　(ص۲۹۵۳ ج ۴ س)

صبری

روزبهان - اصفهانی ، از شعرای عهد شاه تهماسب‌صفوی میباشد (۹۳۰-۹۸۴ه ق) که نخست به **فارسی** تخلّص میکرد و اخیراً به **صبری** تبدیل داد واز او است :

یارب دل شکستهٔ من ازکجا شنید　　بوی محبّتی‌که درآب وگل تو نیست

این بس‌جزای کشتن‌صبری‌که روزحشر　　حسرت‌همی‌کشدکه‌چرا بسمل تو نیست

سال وفات و مشخّص دیگری بدست نیامد .　(ص ۲۹۳۶ ج۴س)

صبری

غضنفر- مروی، ازشعرای‌ایرانی‌است‌که نخست به **راهبی** تخلّص مینموده و اخیراً به **صبری** تبدیل داد ، بهندوستان رفته وداخل خدمت جهانگیر شاه شد واز اشعار او است :

حاصلم درد دل‌است ازدل بیحاصل‌خویش　　به‌که‌گویم من دل سوخته درد دل خویش

سال وفات و مشخّص دیگری بدست نیامد .　(ص ۲۹۳۶ ج۴س)

صبوحی

جغتائی ، شاعری‌است‌مشهور، بدخشانیّ‌الاصل،هرویّ‌المسکن، صبوحیّ‌التخلّص، دربخارا تحصیل مراتب‌علمیّه نمود، بزیارت کعبه و اماکن مقدّسه مشرّف شد و از اشعار او است :

خیالت‌در نظر آورده‌میگویم‌وصال‌است‌این　　وصالت را تمنّا میکنم امّا خیال‌است‌این

درسال نهصد وهفتاد و سیم هجرت درگذشت .　(ص ۲۹۳۷ ج۴س)

صبور **میرزا احمد** ـ کاشانی، برادرزادهٔ فتحعلی‌خان‌صبای‌فوق‌الترجمة، ازشعرای عهد فتحعلی شاه قاجار میباشدکه از ندمای دربار بود، درخط و ربط و نظم و نثر و انشا و اخلاق فاضله مقامی‌عالی داشت، بسال‌هزار ودویست و بیست و هشتم هجرت درجنگ روسها مقتول‌گردید ودرنعت حضرت رسالت ص‌گوید:

چیست‌آن دریای نورانی‌که عقلش گوهر است
رشحه‌ای زامواج فیضش صد چو بحراخضراست
فیض‌آن بی‌منتها و جودآن بیغایت است
لطف آن شادی‌فزا و طبع‌آن جان‌پرور است
گاه جودش نوح را برکوه جودی ، رهنما است
گاه لطفش خضر را برآب حیوان ، رهبر است
غرقهٔ دریا نه چون زهر فنا نوشد و لیک
هرغریقی را درآن شهد بقا در ساغر است
از دم فیضش هزاران لاله و گل بردمید
کاین سپهر نیلگون زانها یکی نیلوفر است

(ص۳۲۴ ج ۲ مع)

صبور **حسین** ـ ازمتأخرین شعرای عثمانی‌است‌که دراصل تبریزی‌بود، باستانبول رفته وبواسطهٔ حسن‌خطی‌که داشته باستنساخ بعضی‌از دواوین شعرا پرداخت و از اشعار ترکی طریفهٔ او است :

آل شانه دستوه صنما ، طاره تللرون گوگلوم‌کبی‌داغیت‌ینه رخساره‌تللرون

درسال‌هزار ودویست وشصت ونهم هجرت‌در گذشت. (ص ۲۹۳۷ ج۴س)

صبورا **میرزاعلی‌خان** ـ بواناتی ، از اهل سیر و سلوك ذهبی مسلك و سالکی‌بوده نیکوخصال، تخلص‌شعری وی **صبورا** ولقب‌طریقتی وی انواری و اشعار مجذوبانه میگفته واز او است :

ای ترا با هردلی کاری دگر　　　درپس هرپرده غمخواری دگر
در دل هرذرّه‌ای بنموده‌ای　　　ازجمال خویش رخساری دگر

در زمان تألیف آثار عجم که بسال هزار وسیصد وسیزدهم هجرت خاتمه یافته میزیسته‌است.
(ص ۴۹۰ عم)

صبیحی در اصطلاح رجالی ، اوّلی ، لقب حمدان بن معافا و دوّیمی
صحاف ابراهیم بن نعیم، حسین بن نعیم، علی بن نعیم وحسین بن شاذویه
بوده و شرح حال ایشان موکول بدان علم شریف است .

صخری **احمد بن محمد** - خوارزمی ، مکنّی با بوالفضل ، ادیب کامل عالم ماهر کاتب بارع شاعر ساحر، از افاضل اوائل قرن پنجم هجرت میباشد اشعار او باآن کثرتی که داشته بدیع وطرفه و متقن ودرسرعت و انشا وبدیهه‌گوئی وحید عصر خود بود ، هرموضوعی از معانی مبتکره و بدیعه‌که مطرح مذاکره میشده در دم ، با عبارات انیقه و الفاظ رشیقه بارعایت تمامی اصول مقرّرهٔ انشا ، نظماً یا نثراً مینگاشت بطوری‌که جالب حیرت میشد . در بدایت جوانی حاضر خدمت صاحب بن عبّاد بود ، از انوار کمالات او اقتباس و از جواهر گرانبهای آن دریای بی‌پایان التقاط و ازآن باغ معارف و خرمن کمال ،گلهائی چیده و خوشه‌هائی اندوخت ، باز بوطن خود مراجعت کرد . از مقرّب‌ترین جلسا و ندما و منشیان و شعرا و مقرّبین در بار سلطان وقت بودکه از مفاخر خوارزمش میشمردند . شبی لطائف ارتجالات وسرعت اقتراحات بدیع‌الزّمان همدانی مطرح مذاکره شد ،گفتند ، بدیع‌الزّمان بسیار میبودکه مطلبی راکه نوشتن آن منظور نظرش بوده ازسطر آخر شروع میکرد و باوّلش میرسانید بطوری‌که اصلاً فتوری و عدم ارتباطی در الفاظ و معانی آن نبودی ، پس صخری در دم قلم وکاغذ برداشت و موضوع مهمّی راکه معیّن کردند ازآخر نامه شروع کرده ومتدرجاً بترتیب الاعلی فالاعلی با الفاظ خوش و عبارات دلکش با رعایت تمامی اصول سجع و فصاحت و بلاغت بسطر اوّلش رسانید . صخری، یك دیوان شعر ویك رسائل مدوّنه هم دارد واز اشعار هجویّهٔ

لطیفهٔ او است :

ایا ذاالفضائـل والـلام حاء   ویا ذاالمکارم والمیـم هـاء
ویا انجب الناس والباء سین   ویا ذاالصیانة والصاد خـاء
ویا اکتب‌الناس والتـاء ذال   ویا اعلم الناس والعین ظـاء
تجود علی‌الکل والدال راء   فانت السخی و یتلـوه فـاء

این‌گونه اشعار بدیعه وطریفهٔ صخری بسیاراست ودراواخر سال چهارصد وششم هجرت مقتول‌گردید . (ص۱۹ ج۵جم)

صدائی لقب رجالی حیّان بن بج میباشد و شرح حالش موکول بدان علم است .

صداقت **محمد** - ازشعرای‌هندوستان، ازاهالی قصبهٔ کنجاوه ازناحیهٔ پنجاب واز مریدان حاجی عبدالرحمن نامی از مشایخ سلسلهٔ قادریّهٔ صوفیّه‌بود. یک‌مثنوی‌موسوم به **ثواب‌المناقب** درحق‌مشایخ‌آن‌سلسله‌بنظم‌کشیده وازاواست:

نیازمرا بود حقّ نمك ، برناز پنهانش   کدزمزم‌شدزاشك‌شورمن‌چاه‌زنخدانش

درسال هزار وصد وچهل وهشتم هجرت درگذشت. (ص ۲۹۴۳ ج۴س)

صدر[۱]

صدرا **محمد بن ابراهیم بن یحیی** - شیرازی ، ملقّب بـه **صدرالدین** و **صدرالمتألهین** ، معروف به **صدرا** و **ملاصدرا** ، از اکابر فلاسفه و حکمای نامی اسلامی اواسط قرن یازده هجری ، تمامی فنون تصوّف وکلام و فلسفه را جامع، درتفسیر وحدیث نیز متبحّر وبارع وصاحب ید بیضا بود . حکیمی است‌فاضل،

۱ـ **صدر** -گاهی بتنهائی و بیشتر بضمیمهٔ قیدی دیگر مثل صدرالاسلام وصدرالدین و نظائرآنها ، تخلص ویا عنوان مشهوری بعضی از مشاهیر طبقات مختلفه میباشد . ماهم،آن‌قیود منضمی را درمقام‌ترتیب منظور داشتیم وبا رعایت ترتیب درمجموع و رویهمرفتهٔ اسامی‌اشخاص ملقب بصدر و قیود منضمه بدین‌لقب، بشرح حال بعضی‌ازایشان میپردازیم وچون برخی‌ازایشان بنسبت مکان و بلده نیز شهرت دارند لذا همان نسبت نیز درمقام ترتیب منظور خواهد شد .

متألّه کامل ، عابد زاهد، محقّق مدقّق بصیر ، عجیب الفطنة ، دقیق الفکرة . نکات و دقائق تمامی فنون حکمت را با سر انگشت افکار ابکار عمیقهٔ خود حلّ نمود ، گوی سبقت از اکابر حکمای سلف ربود ، اساس حکمت اشراقی راکه مذاق افلاطون و اتباع وی بوده استوار داشت، ابواب فضائح بسیاری برروی مشّائین و رواقیّین حکما گشود و قبایح ایشان را با براهین متقنه مشهود عامّه ساخت . صدرا ،

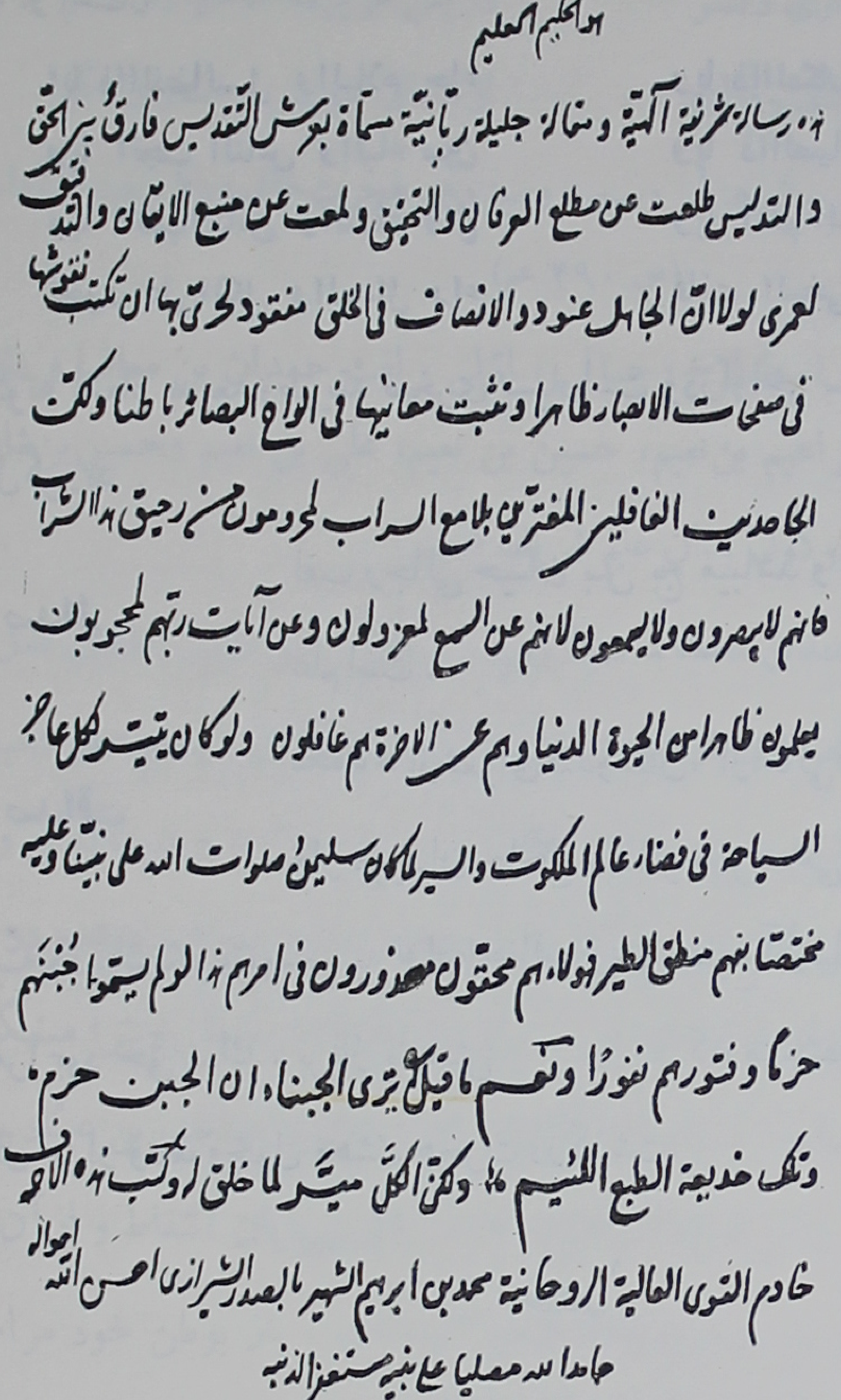
هو الحکیم العلیم
هذه رسالة عزیزة الهیة ومقالة جلیلة ربانیة مسماة بعرش التقدیس فارق بین الحق والتدلیس طلعت عن مطلع الیونان والتحقیق ولمعت عن منبع الایمان والتدقیق لعمری لولا ان الجاهل عنود والانصاف فی الخلق مفقود لحق بها ان تکتب نقوشها فی صفحات الاعصار ظاهرا وتثبت معانیها فی الواح البصائر باطنا ولکن الجاحدین الغافلین المغترین بلامع السراب لمحرومون من رحیق هذا الشراب فانهم لا یبصرون ولا یسمعون لانهم عن السمع لمعزولون وعن آیات ربهم لمحجوبون یعلمون ظاهرا من الحیوة الدنیا وهم عن الآخرة هم غافلون ولو کان یتیسر لکل عاجز السیاحة فی فضاء عالم الملکوت والسیر لکان سلیمن صلوات الله علی نبینا وعلیه مختصا بفهم منطق الطیر فهؤلاء هم محقون معذورون فی امرهم هذا لو لم یسموا جبنهم حزما وفتورهم نفورا ونعم ما قیل یری الجبناء ان الجبن حزم وتلک خدیعة الطبع اللئیم ولکن الکل میسر لما خلق له وکتب هذه الاحرف خادم الفقراء العالیة الروحانیة محمد بن ابرهیم الشهیر بالصدر الشیرازی احسن الله احواله حامدا لله مصلیا علی نبیه مستغفرا لذنبه

خط ملاصدرا -۳۰
کلیشه از جناب آمیرزا عبدالوهاب تبریزی (شعاری) مقیم تهران

از تلامذهٔ شیخ بهائی و میرداماد و میرفندرسکی بود، از دو اوّلی روایت نموده وعاقبت، مقام او درحکمت الهی بالاتر از اساتید خود شد ومسلّم اهل عالم گردید. ملامحسن فیض کاشانی وملا عبدالرزاق فیّاض لاهیجانی هم از تلامذهٔ صدرا و داماد وی بوده‌اند و این فیض و فیّاض هم ازآن استاد معظّم‌شان میباشد . روزی زن فیض ، درعالم خصوصیّت بپدر خود اظهار گله گذاری نمودکه چرا شوهر مرا لقب فیض دادی و شوهر خواهرم را ملقّب بفیّاض نمودی که صیغهٔ مبالغه بوده ودلالت برعظمت وی برشوهر من دارد، صدرا

جوابی علمی داده وگفت : فیض و فیّاض، از قبیل زَیْدٌ عَدْلٌ و زَیْدٌ عَادِلٌ است که در مقام مدح ، اوّلی ابلغ از دوّیمی است .

مصنفّات متنوّعهٔ طریفهٔ صدراکه درهمهٔ آنها مبتکر است هریکی بتنهائی، برهانی قاطع بر تبحّر و تمهّر وی میباشد :

۱- **اتحادالعاقل والمعقول** ۲- **اتصاف الماهیة بالوجود** ۳- **اسرارالایات و انوار البینات** که در تهران چاپ شده است ۴- **الاسفار الاربعة اوالحکمة المتعالیة** که اشهر تألیفات صدرا ، معروف به **اسفار**، درغایت اشتهار، ازکتب درسی و درتهران چاپ‌شده‌است ۵- **اکسیر العارفین فی‌معرفة طریق‌الحق والیقین** ۶- **الامامة** ۷- **بدء وجود الانسان** ۸- **التصور والتصدیق** که درآخرجوهرالنضید علامه درتهران چاپ‌شده‌است ۹و۱۰و۱۱- **تفسیر آیةالکرسی و تفسیر آیةالنور** وتفسیرآیهٔ : **وَتَرَی الْجِبٰالَ تَحْسَبُهٰا جٰامِدَةً** ۱۲تا۲۳- **تفسیر سورةالاعلی و الم السجدة و سورةالبقرة تاآیهٔ : کُونُوا قِرَدَةً خٰاسِئِینَ و سورةالجمعة و سورةالحدید و سورةالزلزال و سورةالضحی و سورةالطارق و سورةالطلاق و سورةالفاتحة وسورةالواقعة و سورة یس** که هریکی مستقل‌است ۲۴- **الجبر والتفویض** ۲۵تا۳۲- **حاشیهٔ** هریك از**الهیات شفا و تجرید خواجه و تفسیر بیضاوی و رواشح سماویهٔ میرداماد و روضهٔ شهید** (شرح لمعه) **وشرح تجرید قوشچی و شرح حکمةالاشراق وشفای ابوعلی** ۳۳- **حدوث‌العالم** ۳۴- **الحشر** ۳۵- **الحکمة العرشیة** ۳۶- **رسائل** که حاوی هشت رسالهٔ متفرقه از رساله‌های ملاصدرا است **الحدوث - اتصاف الماهیة بالوجود - سریان‌الوجود - القضا والقدر - الواردات القلبیة - اکسیرالعارفین- الحشر- التشخص** ودرتهران‌مجموع‌این‌هشت‌رساله بنام **رسائل‌ملاصدرا** چاپ‌شده‌است ۳۷- **سریان‌الوجود** که درضمن رسائل مذکور شد ۳۸- **شرح اصول‌الکافی** که بنوشتهٔ روضات الجنات بتمامی شروحی که براحادیث‌اهل‌بیت‌عصمت ع نوشته‌شده مزیت دارد و ازهمهٔ آنها نافع‌تر و جلیل‌القدرتر میباشد و باکتاب مفاتیح‌الغیب مذکور ذیل دریکجا چاپ شده‌اند ۳۹- **شرح حکمةالاشراق** ۴۰- **شرح‌الهدایة الاثیریة** ۴۱- **الشواهد الربوبیة فی‌المناهج السلوکیة** که درتهران چاپ شده‌است ۴۲- **العرشیة** که بنام **حکمةالعرشیة** مذکور شد ۴۳- **القضاء والقدر** که درضمن‌رسائل مذکورشد ۴۴- **القواعدالملکوتیة** ۴۵- **کسراصنام‌الجاهلیة** ۴۶- **المبدء والمعاد** که درتهران چاپ شده‌است ۴۷- **المسائل‌القدسیة** ۴۸- **المشاعر** که درتهران چاپ‌شده و شیخ احمد احسائی شرحش کرده است ۴۹- **مفاتیح‌الغیب** که با شرح اصول‌کافی دریکجا چاپ شده است ۵۰- **الواردات القلبیة** که درضمن رسائل مذکور شد وغیراینها .

صدرا هفت مرتبه با پای پیاده حجّ نمود، درمرتبهٔ هفتمی بسال یکهزار وپنجاهم

هجرت در بصره وفات یافت وهم در آنجا مدفون گردید . لفظ **مریض** مادّهٔ تاریخ وفات او میباشد ودر باب **محمد** از نخبة المقال گوید :

ثم ابن ابراهیم صدر الاجل — فی سفر الحج مریض (۱۰۵۰) ارتحل

قدوة اهل العلم والصفاء — یروی عن الداماد والبهائی

این رباعی از صدرا است :

آنان که ره دوست گزیدند همه — در کوی شهادت آرمیدند همه

در معرکهٔ دوکون فتح از عشق است — هر چند سپاه او شهیدند همه

مخفی نماند: در مصنّفات ملاصدرا ، کلماتی پیدا میشود که ظاهر آنها مخالف ظواهر کتاب و سنّت میباشد واز این رو مورد سوء ظن بعضی از علمای اعلام گردیده وبسوء عقیده‌اش منسوب دارند. در روضات گوید: کلمات همچنانی او مبنی بر پاره‌ای اصطلاحات مخصوصه ویا محمول ببعض معانی هستند که منشأ سوء عقیده نمیباشند و ماهم قضاوت این گونه مطالب را موکول بکتب مربوطه میداریم .

میرزا ابراهیم ، پسر ملاصدرا ، عالمی است عامل فاضل ، فقیه جلیل که از پدر خود و جمعی دیگر از اکابر وقت تحصیل مراتب علمیّه نموده و استاد سید نعمت‌الله جزائری و نظائر وی بود ، دراکثر علوم متداوله خبیر ، خصوصاً درعقلیّات و ریاضیّات یدی طولی داشت ، دراصول تصوف وحکمت مخالف مسلك پدر بوده واز تألیفات اواست:

۱- تفسیر آیة الکرسی ۲- حاشیهٔ اثبات الواجب محقق دوانی ۳- حاشیهٔ الهیات شفا ۴- حاشیهٔ تفسیر عروة الوثقی ۵- حاشیهٔ شرح لمعهٔ شهید وغیر اینها . وفات میرزا ابراهیم ، بسال هزار و شصت و چند ویا هزار وهفتاد تمام ویا هفتاد وچند ازهجرت در شیراز واقع گردید .

(قص وص ۱۸۵ هب و۲۷۲ نی و۳۳۱ ت و ۱۳۹۱ ج۱ عن و مواضع متفرقه از ذریعة)

صدر الاسلام **حاج میرزا علی‌اکبر بن میرزا شیرمحمد همدانی - ملقّب بدبیر ،** مکنّی بابوالمکارم ، معروف بصدر الاسلام، ازاکابر علمای امامیّهٔ اوائل قرن حاضر چهاردهم هجرت واز تلامذهٔ حاج میرزا حسین نوری آتی الترجمة میباشد

و ازآثار قلمی او است :

۱- آب‌حیات که منظومه‌ای فارسی است در اخلاق ، مانند نان وحلوا و بزرگتر ازآن درهفده‌سالگی نظمش کرده‌است **۲- اخوان‌الصفا** دراخلاق بزبان‌فارسی **۳- الاعداد والاوفاق ۴ و۵ و۶- جفر وخرابات ودعوة‌الحسنی** . صاحب ترجمه بسال هزار و سیصد و بیست و پنجم هجرت درپنجاه وپنج سالگی درهمدان وفات یافت وجنازه‌اش بنجف نقل‌گردید.

(مواضع متفرقه از ذریعة)

صدر

حاج سید اسمعیل بن سید صدرالدین - بن‌سیدصالح بن سیدمحمد شرف‌الدین بن سیدابراهیم زین‌العابدین ، نسب شریفش باباراهیم

عکس سید اسمعیل صدر -۳۱

این‌عکس بنا برمشهور بحاج میرزامحمدحسن شیرازی آتی‌الترجمة منتسب میباشد لکن بنا بتصدیق آقای آسیدصدرالدین‌فوق و تحقیقات دیگر بی‌شبهه عکس صاحب ترجمه حاج سید اسمعیل‌صدرمیباشدکه درکربلادرصحن‌مقدس حسینیع درحال نمازجماعت برداشته‌شده‌است فرب شهرة لااصل له

اصغر ابن حضرت امام‌موسی بن‌جعفرع موصول وازاکابر ومراجع تقلیدعلمای طراز اوّل قرن حاضرچهاردهم هجرت میباشدکه بسیار عابد وزاهد ومتورّع و متّقی ، از مفاخر اسلام ، مراتب علمیّه وکمالات نفسانیّه‌اش مشهور و مسلّم یگانه و بیگانه بود . شرح‌حال اجمالی ایشان را موافق‌آنچه فرزند ارجمندشان آقای‌آسید صدرالدین (صدر) ، از مراجع و زعمای‌امروزی قم ، بحسب درخواست این نگارنده نگارش داده ملخصاً زینت بخش این اوراق مینماید . صاحب ترجمه ، درحدود شش سالگی ، بعد از وفات والد معظّمش ، بسال هزار و دویست و شصت و دویم هجرت درتحت تربیت

برادر والاگهر خود حاج سید محمدعلی معروف بآقا مجتهد سالف‌الترجمة نشأت یافت، مقدمات ومقداری از درس سطحی را پیش وی خواند، بعد ازفوت آقا مجتهد نیز، دیری تحت تعلیم وتربیت آیز نه‌اش شیخ محمدباقربن شیخ محمدتقی صاحب‌هدایة‌المسترشدین سالف‌الترجمة بود، در حوزهٔ وی دروس سطحی را تکمیل‌کرد و شروع بدرس خارج استدلالی نمود تا درسال هزار و دویست وهشتاد ویك هجرت (که سال وفات‌شیخ‌مرتضی انصاری است) تمامی اموال موروثی خود را ببرادران خود موکول‌نموده وبقصد تکمیل مراتب علمیّه عزیمت عتبات داد، ازعدم تشرّف بفیض ملاقات شیخ‌انصاری بسیارمتأسف بود، فقه و اصول را از حاج میرزا محمدحسین شیرازی‌آتی‌الترجمة وآقا شیخ راضی از بنی‌اعمام شیخ جعفر کاشف‌الغطاء خواند، معقول و اخلاق را نیز از اساتید دیگر تحصیل وباکمال‌جدّیّت تحصیلات‌خودرا ادامه‌داد وبمباحثهٔ‌علمی بین‌الاثنینی وبین‌الجمعی رغبتی وافر داشت، دیگرانرا نیز بمباحثهٔ این‌جوری توصیه میکرد ومی‌گفت‌که استفادهٔ من از این مباحثه، کمتر از اساتید نیست زیرا این قسم مباحثه، هم درس خواندن وهم درس دادن وهم مباحثه است.

صاحب ترجمه، بعد از فوت استاد معظّمش میرزای شیرازی، بحسب تکلیف شرعی، از سامرّا مهاجرت‌کرده و درکربلای معلّی اقامت نمود و بنای تدریس گذاشت ویکی از زعما و مراجع تقلید شیعه و ملاذ وملجاء فرقهٔ محقّه بوده واز برکت‌آن‌وجود مقدس، حوزهٔ علمیّهٔ مهمّی درآن ارض اقدس تشکیل یافت ومرجع استفادهٔ اکابر وقت گردید. میرزا محمدحسین نائینی، سید شرف‌الدین عاملی، حاج سیدحسین فشارکی و بسیاری از افاضل وقت (که شرح حال هریکی در موقع مقتضی از این‌کتاب نگارش یافته و دارای مقام ریاست مذهبی‌بوده‌اند) ازتلامذهٔ وی میباشند. چهارنفر اولاد امجاد صاحب ترجمه، آقای سید صدرالدین، آقای سید محمدجواد، آقای سید حیدر، آقاسید محمد مهدی تماماً از افاضل علما و صاحبان تحقیق و نظر و مراجع عموم میباشند و آقای سید صدرالدین ازآن جمله فعلاً مقیم قم و از مراجع وقت و زعمای‌آن حوزهٔ

محترمه است که درذیل بعنوان مستقل **صدر، صدرالدین** بترجمهٔ حال سعادت منوالشان خواهیم پرداخت.

صاحب ترجمه، روز سیم جمادی‌الاولی هزار و سیصد وسی وهفت هجری‌قمری درکاظمین وفات یافت، لوازم تشییع و تعطیل عمومی معمول شد و دریکی از حجرات پائین‌پای رواق مطهّر، مدفون و درتمامی بلاد شیعه مجالس ترحیم اقامه‌گردید. اما صدرگفتن صاحب ترجمه، همانا محض بجهت رفع اشتباه اسمی بین او ومعاصر وهم‌نام او، حاج سید اسمعیل نامی از ارحام میرزای مجدد شیرازی است که او نیز در سامره ساکن و مرجع حلّ و عقد بودکه محض امتیاز وعدم اشتباه، صاحب‌ترجمه‌را بملاحظهٔ انتساب بوالد معظّم‌او سید صدرالدین، مقیّد بلفظ صدرکرده وحاج سید اسمعیل صدر می‌گفتند تا متدرجاً، این‌قیدصدر، دراثرکثرت‌استعمال، علم بغلبهٔ وی‌گردید بطوری‌که اغلب، اسم اصلی اورا نمیدانند.

صدرالافاضل **قاسم بن حسین بن احمد** - خوارزمی، نحوی حنفی، مکنّی به **ابومحمد**، ملقّب به‌**مجدالدین**، معروف به‌**صدرالافاضل** ازادبای نامی‌عصرخود، درنحو و خطب وفنون شعری وعلوم ادبیّه وعربیّه وحید عصر و مردمک چشم زمان خود بود. ازتألیفات وآثار قلمی‌او است:

۱- **بدایع‌الملح** ۲- **التجمیر** که شرح کبیرکتاب مفصل زمخشری است ۳- **التوضیح** در شرح مقامات ۴- **السبیکة** که شرح وسیط‌کتاب مفصل است ۵- **الزوایا فی‌الخبایا** در نحو ۶- **شرح‌الابنیة** ۷- **شرح‌الاحاجی‌للزمخشری** ۸- **شرح سقط‌الزند** که درذیل‌بنام‌ضرام‌السقط مذکور است ۹- **شرح مفصل زمخشری** که سه فقره شرح وسیط و صغیر وکبیر بنام **سبیکه** و **مجمره** و **تجمیر** بدان‌کتاب نوشته است ۱۰- **شرح مشکلات دیوان ابوالعلاء معری** که ظاهراً همان ضرام‌السقط مذکور ذیل‌است ۱۱- **شرح‌النموزج** ۱۲- **ضرام‌السقط فی‌شرح سقط‌الزند ابوالعلاء معری** که درتبریز(بنام شرح دیوان ابی‌العلاء المعری‌المسمی بضرام‌السقط) چاپ‌سنگی شده است ۱۳- **عجائب‌النحو** ۱۴- **لهجة‌الشرع** در شرح الفاظ فقهیه ۱۵- **المجمرة** که ذکر شد ۱۶- **المحصل** دربیان واز اشعار او است:

یا زمرة‌الشعراء دعوة ناصح   **لا تأملوا عندالکرام سماحا**
ان‌الکرام بامرهم قد اغلقوا   **باب السماح وضیعوا المفتاحا**

ایضاً ازاشعار او است‌که بخواهش‌قاضی‌القضاة‌گفته‌است‌که دردیوار عمارت‌تازه‌نقش‌شود.

من‌کان یفخر بالبنیان والشرف   **فلیس‌فخری بغیرالمجد والشرف**
ماقیمة‌الدار لولا فضل ساکنها   **وای وزن بدون‌الدر للصدف**

بسال ششصد و هفدهم هجرت درفتنهٔ تاتار مقتول گردید .

(ص ۱۸۵هب و ۲۳۸ ج ۱۶جم وغیره)

صدر **سیدحسن** - بعنوان **صدرالدین** در ذیل مذکور است .

صدرالحقیقة **سیدمحمدبن ابراهیم**- درذیل بعنوان **صدرالدین دشتکی** مذکور است.

صدرالحقیقة **سید محمد بن غیاث الدین** - نیز در ذیل بهمان عنوان صدرالدین

صدرالحکما دشتکی مذکور است .

صدرالدین **احمد بن محمد** - بعنوان **سلفی احمد** نگارش یافته است .

صدرالدین **جنید شیرازی** - بهمین عنوان جنیدشیرازی نگارش یافته است.

صدرالدین **سیدحسن بن سید هادی بن سید محمد** - عاملی کاظمی موسوی که نسب شریف او با سی واسطه بحضرت امام موسی بن جعفر ع موصول، کنیه‌اش ابومحمد ، شهرتش صدر، از ارکان و اعیان علمای امامیهٔ عصر حاضر ما میباشد. پیش از تکمیل سنّ چهارده سالگی از تحصیلات نحو و صرف و معانی و بیان و بدیع و منطق فارغ و بتحصیل فقه و اصول سطحی در کاظمین نزد اساتید وقت پرداخت ، در هیجده سالگی بنجف رفته و کلام و حکمت را ازمحمدتقی گلپایگانی (متوفی بسال ۱۲۹۳ھ ق = غرصج) وبعضی اساتید دیگر فرا گرفت، فقه خارج استدلالی را از تلامذهٔ صاحب جواهر و اصول استدلالی را از تلامذهٔ شیخ مرتضی

عکس آقای سیدحسن صدر -۳۲

انصاری وعلم حدیث و رجال و ریاضیّات وعلم حروف را نیز از اکابر وقت ویك قسمت ازعلوم غریبه را نیز از شیخ عبدالحسین هندی خوانده است . تمامی ساعات شبانروزی خود را مصروف تحصیل علوم متنوعه میداشت . درسال‌هزار ودویست ونود وهفتم هجرت از نجف بسامره رفت و درحوزهٔ میرزای مجدد نیز بادامهٔ تحصیلات مقتضیه اشتغال‌یافت تا بسال هزار و سیصد و پانزدهم باز بکاظمین مراجعت و بتألیف و تدریس پرداخت و تألیفات طریفه بیادگارگذاشت :

۱- **احیاءالنفوس بادب‌السید ابن‌طاوس** ۲- **بغیةالوعاة فی‌طبقات مشایخ الاجازات** ۳- **تأسیس‌الشیعة الکرام لفنون‌الاسلام** و دراین موضوع مبتکر و مخترع بوده و از روی تواریخ و سیر معتمد مبرهن نموده است‌که علمای شیعه در تأسیس و تألیف نحو و صرف و عروض و لغت و علوم بلاغت وکلام وفقه و اصول وتفسیر و اخلاق ودیگر انواع‌علوم اسلامی‌گوی سبقت ازدیگران ربوده وپیش‌از دیگران بتألیف وتصنیف‌آنها پرداخته‌اند وشرح‌حال تمامی‌علمای شیعه راکه مؤسس بوده وحق تقدّم درتألیف یکی‌ازعلوم‌اسلامیّه داشته‌است با مصنّفات‌ایشان مذکور داشته وبا اینکه درتمامی مطالب‌مندرجهٔ‌آن‌باندکی از بسیارکفایت‌کرده بازهم مجلّدی بزرگ شده‌است اینك بدرخواست جمعی، تلخیصش کرده وآنرا به : **الشیعة وفنون‌الاسلام** موسوم داشته وچاپ شده‌است ۴- **تبیین‌الاباحة للمصلین** ۵- **تحصیل‌الفروع الدینیة فی‌فقه‌الامامیة** ۶- **تکملة امل‌الامل** درسه مجلد بزرگ ۷- **جامع‌اخبار‌الغیبة** ۸- **حاشیة‌تلخیص‌الاقوال** دررجال ۹- **حدائق‌الوصول‌الی علم‌الاصول** ۱۰- **ذکری‌المحسنین** ۱۱- **سبیل‌الرشادفی‌شرح نجاةالعباد** ۱۲- **سبیل‌الصالحین** ۱۳- **سبیل النجاة** ۱۴- **الشیعة وفنون‌الاسلام** که درفوق‌ضمن‌تأسیس‌الشیعة ذکرشد ۱۵- **مجالس‌المؤمنین فی‌وفیات‌الائمة‌المعصومین ع** ۱۶- **مختلف‌الرجال** ۱۷- **مناقب‌آل‌الرسول من‌طریق‌الجمهور** ۱۸- **نزهةاهل‌الحرمین‌فی‌تاریخ‌عمران‌المشهدین** ۱۹- **نهایةالدرایة** وغیراینها. صاحب‌ترجمه دریازدهم‌ربیع‌الاول‌سال‌هزار وسیصد وپنجاه وچهارم‌هجرت‌درهشتادودوسالگی‌وفات‌یافت.

(مواضع متفرقه ازذریعه واطلاعات متفرقه)

صدرالدین‌حموئی **ابراهیم‌بن سعدالدین محمد** - ظاهراً همان‌است‌که بعنوان حموئی بشرح حالش پرداخته‌ایم‌که در بعض مواضع

بهمین عنوان صدرالدین نگارش داده‌اند .

صدرالدین خطاط معروف بمیرصدرالدین ، پسر میرزا شرف جهان قزوینی ، ازمشاهیر خطّاطین ایرانی بود وازطرف شاه‌عباس ماضی‌مأمور بکتابت تذکرهٔ دولتشاهی گردید لکن موفق باتمام‌آن نشد وبسال یکهزار وهفتم‌هجرت در اثنای مسافرت مشهد مقدس رضوی در بسطام درگذشت . (ص ۲۹۴۴ ج۴س)

صدرالدین دشتکی **سید محمد بن ابراهیم**- حسینی شیرازی دشتکی ، مکنّی بابوالمعالی ،ملقّب به **صدرالدین** و**امیرصدرالدین** و**سیدالحکما** و **صدرالعلما** و **صدرالحکما** و **صدرالحقیقة** ، معروف بصدرالدین کبیر ، پدرامیرغیاث‌الدین منصورآتی‌الترجمة و از اکابر حکمای مدقّقین اسلامی اوائل قرن دهم هجرت میباشد که صبح روز جمعه دوازدهم رمضان سال نهصد و سیم هجری در دست ترکمانان مقتول شد وبا پسرخود امیرغیاث‌الدین آتی‌الترجمة دربقعهٔ منصوریّه ازمدرسهٔ منصوریّهٔ شیراز مدفون‌گردید واز تألیفات او است :

۱- **اثبات‌الواجب تعالی** ۲- **الجذر الاصم** که رساله‌ایست درتحقیق مغالطهٔ معروفه بجذر الاصم ۳- **حاشیهٔ تیسیرالوصول الی جامع الاصول** درفقه‌شافعی ۴- **حاشیهٔ شرح تجریدقوشچی** که دوفقره‌بوده وبقیدقدیم‌وجدیدامتیازیابند ۵- **حاشیهٔ شرح شمسیهٔ قطب‌الدین رازی** ۶- **حاشیهٔ شرح مختصرالاصول عضدی** ۷- **حاشیهٔ شرح مطالع** که دوفقره‌است ۸- **حاشیهٔ کشاف زمخشری** ۹- **حاشیهٔ مطول** ۱۰- **معرفت جواهر و خواص و قیمت‌آنها** و رجوع بصاحب روضة الاحباب هم نمایند . (ص ۱۸۶هب و ۱۶۸لس)

صدرالدین دشتکی **سید محمد بن غیاث‌الدین منصور**- آتی‌الترجمة که درمقابل‌جدّ مذکورفوق‌او به **صدرالدین ثانی** یا **امیرصدرالدین‌ثانی**معروف و صاحب توبهٔ مشهوره‌که تارك راح و صبوح ومصداق حقیقی توبهٔ نصوح میباشدبشرحی که در مجالس‌المؤمنین و روضات‌الجنّات نگارش داده‌اند . در روضات‌گوید، نظیر توبهٔ صدرالدین ازکسی معهود نبوده وهیچ‌کدام ازاهل‌توبه بآثاری مانندآثار توبهٔ وی موفق نیامده‌اند . عاقبت کار وی دراثر توبهٔ حقیقی ، بجائی رسیده‌که مایهٔ افتخار اسلاف و

اخلاف خود وازمشایخ روایت و اجازه بوده وبرای بعضی از علمای امامیّه اجازۀفاخری نوشته که بتصدیق صاحب روضات نظیرآن برای کسی از علما اتفاق نیفتاده است. ازآثار قلمیِ او است : **الذکری** وآن رسالۀ طریفه ایست درتحریم خمر وتأکید مذمّت آن وتشیید مبانی مفاسد ومضرات آن وتهدید شارب آن ومسلّم افرادبشر وبین المللی بودن ممنوعیّت آن . این رساله در رشتۀ خود بی نظیر است وحاوی فوائد علمیّۀ شریفۀ ادبیّه وعربیّه و حقائق فقهیّه وکلامیّه و نصوص الهیّۀ نبویّه و امامیّه و معارف ایمانیّه و عرفانیّه وبرهانیّه وعلل حکمیّه وطبیّه میباشد. آیۀ خمر را با اسلوبی مطلوب وطرزی مرغوب تفسیر کرده ویك نسخه ازآن درپیش صاحب روضات بوده است . ازحسن تصادف ، عدد لفظ **الذکری = ۹۶۱** که نام آن رساله است تاریخ سال تألیف آن میباشد که در بیست وپنجم ربیع الاول سال نهصد وشصت ویکم هجرت از مسوّدۀ آن درمدرسۀ منصوریّۀ شیراز فارغ و روز غدیر سال نهصد و شصت و دویم هجرت آن را از مسوّده بمبیّضه نقل کرده است و سال وفاتش بدست نیامد . (ص ۱۸۶ هب و ۶۶۹ت)

صدرالدین شیرازی **محمد بن ابراهیم** - بعنوان **صدرا** مذکور افتاد .

صدرالدین صدر مکنّی بابوالرضا، مسمّی بصدرالدین، معروف به **صدر**، ابن حاج سیداسمعیل صدر سالف الترجمة، جبل عاملیّ الاصل، کاظمینیّ الولادة ، نجفیّ التحصیل، قمیّ الاقامة، موسویّ النّسب ، حامل لوای علم وادب، جامع شرافت حسب و فضیلت نسب . چنانچه مذکور داشتیم نسب شریف ایشان بابراهیم اصغر ابن الامام الهمام موسی بن جعفر ع موصول، حاوی فروع و اصول وفقیهی است اصولی محدّث رجالی محقّق مدقّق عمیق النّظر دقیق الفکر و ادیب اریب شاعر ماهر که در تمامی علوم عربیّه و فنون شعریّه و ادبیّه دستی توانا و یدی بیضا داشته و از اکابر علما و مراجع و زعمای عصر حاضر ما میباشد، بالخصوص درمکارم اخلاق طاق، باجداد طاهرین خود وارث بالاستحقاق ، دارای کمالات نفسانیّه ومعنویّه بوده وگوی سبقت ازدیگران ربوده است. خلاصۀ ادوار زندگانی آن عالم ربّانی موافق آنچه بحسب درخواست این نگارنده

عکس آقای صدرالدین صدر -۳۳

نگاشته‌اند بدین منوال است: بسال هزار و دویست و نود و نهم هجرت در کاظمین متولد شد، ادبیّات و ریاضیّات را از اساتید وقت اخذ کرد، مدتی هم در حوزهٔ درس والد معظّم خود و آخوند خراسانی و سید محمد کاظم یزدی حاضر و باجازات ایشان نایل گردید تا اخیراً در بلدهٔ طیّبهٔ قم اقامت گزید. از تألیفات و آثار قلمی او است:

۱- اصول دین ۲- حاشیهٔ کفایة الاصول ۳- حکم ماء الغسالة ۴- رد بعض شبهات وهابیه ۵- مختصر تاریخ الاسلام که دو مجلد از آن چاپ شده است **۶- المهدی** در اثبات وجود مقدس حضرت ولیّ عصر ع از اخبار عامّه و چاپ شده‌است. از اشعار طریفهٔ او است که موقع تسلّط عبدالعزیز نامی وهابی بر حجاز و هدم بقاع متبرّکهٔ ائمهٔ بقیع علیهم السلام سروده است:

لعمری ان ناحیة البقیع	**یشیب لهولها فود الرضیع**
وسوف تکون فاتحة الرزایا	**اذا لم نصح من هذا الهجوع**
فهل من مسلم لله یرعی	**حقوق نبیه الهادی الشفیع**

این اشعار درمیان ادبا و شعرای عرب بین النّهرین شهرتی بسزا یافته و زیاده برصد نفر از شعرای عرب تخمیس و تشطیرش نموده ودرمجلّه‌ها و روزنامه‌ها نشر داده‌اند تا آنکه حکومت عراق جلوگیری کرد و مدیران جراید را با توقیف آنها تهدید نمود. صاحب

ترجمه اکنون، در تاریخ طبع این اوراق که جمادی‌الاولی سال هزار و سیصد و شصت و هشت هجری قمری است درقید حیات و درقم مقیم ویکی از زعمای نامی و مراجع حل و عقد اسلامی است . أَطَالَ اللّهُ بَقَاهُ

صدرالدین عاملی سید محمد بن سید صالح بن سید محمد بن سید زین‌العابدین - موسوی‌ّ النّسب ، عاملی‌ّ الولادة ، بغدادی‌ّ النشأة ، اصفهانی‌ّ المسکن ، نجفی‌ّ المدفن ، از اکابر فقهای شیعه وعلمای امامیّه میباشد که درفقه واصول وحدیث و رجال و فنون ادب و عروض ودیگر علوم متداوله از افاضل علمای وقت‌خود بود. علاوه برمراتب علمیّه ، قریحهٔ شعری صافی هم داشت، درایّام صغر غالباً درحوزهٔ درس سید مهدی بحرالعلوم حاضر میشد و از افاداتش استفاده میکرد . بحرالعلوم نیز هر آنچه راکه از اشعار درهٔ فقهیّه نظم میکرده محض اطمینان بصفای قریحه و حدّت ذهن و سلیقهٔ صدرالدین بنظر وی نیز میرسانید . صدرالدین درحال صغر ادّعای اجتهاد مینمود و پیش علما و امرا بسیار محترم بود ومصنّفات جمیلهٔ او حاکی از تبحرّ وکثرت احاطه و تفنّن و تنوع علمی وی میباشند :

۱- **اسرة العترة** در فقه استدلالی ۲ و۳- **حاشیهٔ تسهیل ابن‌مالك** و **حاشیهٔ منتهی امل‌الادیب ابن‌ملا** درنحو ۴و۵- **حاشیهٔ منتهی‌المقال** و **نقدالرجال** ۶- **حجیة‌الظنون‌الخاصة** ودرآن دلیل انسداد را ردکرده است ۷- **قرة‌العین** درنحو که با صغر حجم آن بمغنی‌ترجیحش داده‌اند ۸- **القسطاس‌المستقیم** دراصول فقه ۹- **قوت‌لایموت** که رسالهٔ‌عملیه‌است ۱۰- **مجال الرجال** ۱۱- **المستطرفات** ۱۲- **منظومهٔ رضاعیه وشرح‌آن** وغیر اینها .

صدرالدین از تلامذهٔ سید جواد عاملی وسید بحرالعلوم و پدرزن خود شیخ‌جعفر کاشف‌الغطاء و دیگر اکابر وقت بوده واز بسیاری مشایخ حدیث روایت‌کرده‌است .کتاب وسائل‌الشیعة ودیگر تألیفات و مرویّات شیخ‌حرّ عاملی را نیز بواسطهٔ پدرخود ازجدّش سید محمد از خود شیخ حرّ روایت میکند ، خودش نیز از مشایخ روایت شیخ مرتضی انصاری بوده وشیخ مراتب مذکوره را بهمین سند بواسطهٔ او روایت میکند. صدرالدین نسبت بصاحب روضات الجنّات شفقتهای بسیاری داشته و درتألیف‌آن‌کتاب مستطاب نیز

مساعدتهای مقتضیه را بکارمیبرده‌است. وفات‌او شب جمعه چهاردهم محرم هزار ودویست وشصت وسه یا چهار هجرت درنجف اشرف واقع‌شد وهم درحجرات سمت‌بالای‌سر صحن مقدّس مرتضوی مدفون‌گردید. (ص۱۸۷هب و۳۳۳ت و۳۹۷مس وغیره)

صدرالدین

سیدعلی‌خان - مدنی‌شیرازی، درضمن‌عنوان **حویزی سیدعلی‌خان** مذکور شد.

صدرالدین‌قمی

سید صدرالدین بن سید محمدباقر بن محمد مهدی - رضوی، تقوی‌ّ النّسب، قمی‌ّ الاصل، سیدصدرالشهرة، ازفحول ومحقّقین علمای امامیّهٔ اواسط قرن‌دوازدهم هجرت میباشدکه حاوی فروع و اصول، جامع‌منقول و منقول، مرجع فتاوی و احکام، ملجأ خواص وعوام، درمراحل‌فضیلت وجودت‌قریحه و دقّت نظر و تصرّف درمطالب عمیقه بی‌نظیر بود. در اصفهان ازآقا جمال خوانساری وشیخ جعفر قاضی وملا میرزا شیروانی ودیگر اکابر تلمّذنمود، پس بقم رفته ودرتأسیس اساس تدریس وتعلیم وتربیت محصّلین دینی اهتمام تمام بکار برد تا درفتنهٔ‌افغان بهمدان و ازآنجا بنجف رفته واز اکابرآنجا بتکمیل مراتب علمیّه پرداخت.

از طرایف قضایاآنکه سید صدر روز اضحی با سید امیرابوالقاسم جعفربن‌حسین موسوی در منی ملاقات‌کردند، درآن‌حال مردی را دیدندکه در دست کاردی داشت، بمیان جمعیّت حجّاج وارد شد، سر بآسمان‌کرده وبا دست چپ‌گلوی خود را باز نمود و ندا در داد، پروردگارا اگر این جماعت با این قربانهای خودشان تقرّب بدرگاه تو میجویند اینک من با قربان‌کردن جان خودم راه تقرّب بدرگاه تو میپیمایم پس‌آن‌کارد را بگلوگذاشته وخود راگوش اندرگوش ذبح‌کرد و بزمین افتاد و مورد حیرت و تعجب جماعت‌گردید. سید صدر، استادآقای بهبهانی‌سالف‌الترجمة **وشارح وافیهٔ ملاعبدالله تونی** در اصول فقه میباشدکه در رشتهٔ خود بی‌نظیر است و **حاشیهٔ مختلف علامه** نیز از تألیفات او است و نسب شریفش بحضرت امام محمدتقی ع موصول میشود. وفات او مابین سال هزار وصد و پنجاهم و شصتم هجرت در شصت وپنج سالگی واقع‌گردید.

برادرش **سید ابراهیم رضوی** بن سید محمدباقر نیز عالمی است عامل فاضل کامل محقّق مدقّق فقیه اصولی محدّث رجالی حکیم متکلّم مفسّر ، در همهٔ علوم مذکوره بی‌نظیر و **شرح‌المفاتیح** و **شرح‌الوافی** وغیر آنها از تألیفات او است و لکن در تحصیل ، کم‌حوصله وکثیرالتّعطیل بود و بعداز وفات برادرش از همدان بکرمانشاه رفت . سال وفات و محل وفات و مدفن او معلوم نیست و لکن درسال هزار و صد و شصت و هشت هجرت درقید حیات بوده است. (ص ۱۸۷هب و ۳۳۲ت و۳۹۶ ج۵عن)

صدرالدین‌قونیوی **محمد بن اسحق بن محمد بن یوسف بن علی** - شافعی قونیوی، ملقّب بصدرالدین، مکنّی بابوالمعالی، ازعلمای نامی‌وعرفای عالیمقام و مشایخ عظام قونیه میباشد. پدرش درحال صغر سنّ او وفات یافت وبدین‌جهت مادرش بازدواج محیی‌الدین ابن‌العربی درآمد، بدان وسیله صدرالدین نیز تحت‌تربیت ناپدری مذکور و دیگر اکابر باخذ علوم متنوعه موفق شد و دراندك زمانی باکمال زهد و تقوی و ریاضت و مجاهده ، جامع فقه و حدیث و علوم ظاهریّه و باطنیّه و عقلیّه و نقلیّه‌گردید ودرهمهٔ آنها وحید عصر ومرجع‌استفاده و استفاضهٔ‌اکابر وقت‌شد، قطب‌الدین شیرازی‌آتی‌الترجمة نیز از تلامذهٔ وی میباشد . چنانچه مذکور داشته‌ایم با سعدالدین حموئی سالف‌الترجمة ملاقات‌کرده و رابطهٔ محبّت با همدیگر داشته‌اند . با خواجه نصیرالدین طوسی نیز در مسائل حکمت مکاتبات ومراسلات بسیاری داشته وموردا حترام و تمجید خواجه بوده است. ملاّی رومی نیز ازشاگردان وی بوده ویا خود ملاّی رومی علوم ظاهره را از وی اخذ و درعلوم طریقت وعرفانیّهٔ باطنیّه مرشداو بوده و بهرصورت کمال یگانگی باهم داشته و وظائف تجلیل و احترام تمام در حق یکدیگر معمول میداشته‌اند . روزی ملاّ ، درمحفل او وارد شد او نیز مسند خود را بملاّ داد و خودش درکنارآن نشست ملاّ نیز برروی‌آن مسند ننشسته و درجواب استفسار از سبب‌آن‌گفت خدا را چه جواب دهم‌که برسجّادهٔ تو نشینم پس صدرالدین سجّاده را بدور افکند و گفت سجّاده‌ای‌که ترا نشاید ما را نیز نشاید باری ازتألیفات صدرالدین است:

۱- اعجاز البیان فی کشف بعض اسرار ام القرآن که تفسیر سورهٔ فاتحه میباشد و درحیدر آباد هند چاپ شده است **۲- تبصرة المبتدی و تذکرة المنتهی** که رساله‌ایست فارسی دراصول معارف و اطوار ولایت **۳- تفسیر الفاتحة** که‌همان‌اعجاز البیان‌مذکوراست **۴- شرح الاحادیث الاربعینیة** **۵- شرح الاسماء الحسنی** که با لسان ذوق و کشف و اشارات شرح کرده برخلاف شروح دیگر که روی اصل استدلال و نظر میباشند **۶ و۷- شرح شجرهٔ نعمانیه وشرح فصول الحکم محیی الدین ابن العربی ۸ و۹- شرح مصباح الانس** و **شرح مفتاح الغیب** که هردو درتهران چاپ شده است **۱۰- الفکوك فی مستندات حکم الفصوص ۱۱- مفتاح الغیب ۱۲- النصوص فی تحقیق الطور المخصوص ۱۳- النفحات الالهیة** . صاحب ترجمه بسال ششصد و هفتاد و یکم یا دویم یا سیم هجرت درقونیه وفات یافت واز او است :

آن نیست ره وصل که انگاشته‌ایم وان نیست جهان جان که پنداشته‌ایم
آنچشمه که خضرخورده زان آب حیات در خانهٔ ما است لیك انباشته‌ایم

اینکه در خزینه‌الاصفیا ، تاریخ وفات صدرالدین قونیوی را ششصد و سی تمام هجرت نوشته و هریك از دوجملهٔ : **والی صدق صدرالدین= ۶۳۰ وهادی آفتاب دین نبی= ۶۳۰** را هم مادّهٔ تاریخ وفاتش آورده دور از صحت میباشد و بالفرض اگر منافی ملاقات او با ملاّی رومی و سعدالدین حموئی و مکاتبات او با خواجه نصیرالدین طوسی هم نباشد منافات کلی با تلمّذ قطب الدین شیرازی نزد او (چنانچه درخود خزینه نیز تصریح شده) دارد زیرا وفات قطب چنانچه انشاءالله خواهدآمد ، در سال هفتصد و دهم یا شانزدهم هجرت بوده است .

(کف وص۱۷۴ج۴فع و۲۹۴۴ج۴س و۱۳۵لس و۲۲۲هب و۱۶۴ض و۱۱۲خه‌وغیره)

صدرالدین کبیر چنانچه در عنوان صدرالدین دشتکی مذکور داشتیم لقب سید محمد بن ابراهیم پدر غیاث‌الدین منصورآتی‌الترجمة است.

صدرالدین **محمد** - بن ابراهیم بعنوان **صدرا** نگارش دادیم.

صدرالدین **محمد** - بن اسحق همان صدرالدین قونیوی مذکور فوق است .

صدرالدین **سیدمحمد**- بن‌سیدصالح همان صدرالدین‌عاملی مذکورفوق‌است.

صدرالدین **محمد** - بن‌غیاث‌الدین‌منصور بعنوان‌صدرالدین‌دشتکی‌مذکورشد.

صدرالدین **بن سید محمدباقر** - همان صدرالدین قمی مذکور فوق است.

صدرالدین **سید محمدخلیل** - بعنوان مرادی خواهد آمد.

صدرالشریعهٔ اول رجوع بصدرالشریعه عبیدالله مذکور در ذیل شود.

صدرالشریعهٔ ثانی یا **صدرالشریعهٔ صغیر** همان صدرالشریعه عبیدالله مذکور در ذیل است.

صدرالشریعه **عبیدالله بن مسعود بن تاج‌الشریعة** - محمود بن صدرالشریعة محبوبی حنفی بخاری، ملقّب بجمال‌الدین، معروف به **صدرالشریعة** یا **صدرالشریعهٔ ثانی**، فقیه، اصولی خلافی جدلی محدّث ماهر ادیب نحوی لغوی متکلّم منطقی، از اکابر علمای حنفیّهٔ قرن هشتم هجرت وازخانوادهٔ علمیّه بود، علوم متداوله را از جدّ خود تاج‌الشریعة و او نیز از پدر خود صدرالشریعهٔ اوّل اخذ نمود، بتنقیح تألیفات جدّ مذکور خود تاج‌الشریعة اهتمام تمام داشت وازتألیفات خود صدرالشریعة است:

۱- **تعدیل العلوم** که دونسخه ازآن بشماره‌های ۲۱۹۸ و ۲۱۹۹ در خزانهٔ ایاصوفیه موجود است ۲- **تنقیح الاصول** در اصول فقه ۳- **التوضیح فی حل غوامض التنقیح** که شرح تنقیح‌الاصول مذکوراست ۴- **شرح الوقایة** که کتاب وقایة‌الروایة فی‌مسائل‌الهدایهٔ جدخود محمود بن صدرالشریعهٔ اول را شرح کرده و درفقه حنفی است ۵- **مختصرالوقایة** که کتاب وقایهٔ مذکور را بنام **النقایة فی‌مختصرالوقایة** ملخّص کرده است و یك نسخه ازآن بشمارهٔ ۲۳۷۷ در کتابخانهٔ مدرسهٔ سپهسالار جدید تهران موجود است و همهٔ اینها درقازان چاپ‌شده‌اند. صدرالشریعة بسال هفتصد وچهل و پنجم یا هفتم یا پنجاهم هجرت دربخارا وفات‌یافت.

ناگفته نماند، مستفاد از کلمات کشف‌الظّنون در مادّهٔ وقایه‌آنکه: عبیدالله بن مسعود محبوبی‌حنفی (متوفی بسال ۷۵۰ھ ق = **ذن**) را صدرالشریعهٔ ثانی وعبیدالله دیگر راکه پدر جدّ مادری عبیدالله مذکور برهان‌الشیعة محمود است صدرالشریعهٔ اوّل گویند. بعضی دیگر گفته‌اند‌که **صدرالشریعهٔ صغیر** یا **ثانی** عبارت است از جمال‌الدین عبیدالله بن مسعودبن تاج‌الشریعة محمودبن‌صدرالشریعة محمودبن‌صدرالشریعة احمدبن‌جمال‌الدین

عبیدالله محبوبی بخاری حنفی و ظاهر این جمله (اگر صحیح و خالی از تحریف باشد) آنکه صدرالشریعة، علاوه برخود عبیدالله لقب جدّ پدری دویمش محمود وسیمش احمد نیز بوده و تحقیق مراتب را درصورت لزوم موکول بکتب مربوطه میداریم.

(کف وص ۳۷۷نی و ۱۰۹ فوائدالبهیة)

صدرالشریعهٔ کبیر همان صدرالشریعهٔ اوّل مذکور فوقاست.

صدرالعلما **سید محمد بن ابراهیم**- بعنوان صدرالدین دشتکی مذکور شد.

صدرالمتألهین **محمد بن ابراهیم** - بعنوان صدرا نگارش دادیم.

صدرالممالك **میرزا صالح** - رضوی، در مشهد مقدس رضوی، نقیب اشراف رضویّه و مصدر خیرات و مبرّات بود. مدرسهٔ صالحیّهٔ آن بلدهٔ شریفه‌که بمدرسهٔ نواب معروف است ازآثار خیریّهٔ او میباشدکه درسال هزار وهشتاد و ششم هجرت بنایش نهاده و املاك وکتب بسیاری وقف آن نموده است. ایوان مصلّی مشهد مقدس نیز ازآثار خیریّهٔ او بشمار میرودکه یك سال بعدازآن بامر سلاطین صفویّه تأسیس داده است. ازآثار قلمی اوکتاب **دقائق الخیال** میباشدکه رباعیّات فارسی شعرا را درآن جمع کرده است و درحدود یکهزار و نود تمام از هجرت درگذشت.

(ص ۳۷۷ ج۲ نی)

صدفی در اصطلاح رجالی، لقب جابر بن ماجد، جعثم‌الخیر و مسلم بن‌کثیر اعرج میباشد و رجوع بدانجا شود.

صدفی **علی بن ابی‌سعید**- بعنوان ابن یونس درباب‌کنی خواهدآمد.

صدوق **محمد بن علی بن‌حسین بن موسی بن بابویه**- قمی، مکنّی به **ابوجعفر**، معروف به **ابن‌بابویه** و **صدوق** علی‌الاطلاق‌که درهمین صفت‌طاق و شهرهٔ‌آفاق میباشد. کلمهٔ **صدوق** درصورت نبودن قرینه، فقط منصرف بوی بوده و در جائی‌که ابن‌قولویه جعفر (آتی‌الترجمة) وعیاشی (آتی‌الترجمة) ویا غیر ایشان را اراده نمایند بواسطهٔ قرائن استعمال‌کنند، حتی پدر همین صدوق صاحب ترجمه را نیز (که

شرح حالش در باب کنی بعنوان ابن بابویه خواهد آمد) گاهی متّصف بصدوق دارند لکن باکلمهٔ اوّل مقیّد ساخته و **صدوق اول** گویند اینک گاه است محمد را نیز که صدوق مطلق است در مقابل آن ، محض من باب تأکید مقیّد بکلمهٔ ثانی کرده و **صدوق ثانی** اطلاق میکنند . چنانچه درشرح حال شیخ طوسی اشاره نمودیم، صدوق ، دوّیمین محمدین ثلث اوائل مؤلفین کتب اربعهٔ معروفه میباشد که نام هرسه ، محمّد وکنیه‌شان نیز ابوجعفر بوده وگاهی اورا در مقابل ایشان **ابوجعفر ثانی** گویند . بالجملة صدوق ، از وجوه اعیان و مشایخ عظام و فقهای کرام شیعهٔ امامیّه ، بسیار جلیل القدر و عظیم الشأن ، استاد شیخ مفید، خازن احادیث حضرت سید المرسلین ص وحافظ اخبار و آثار حضرات ائمّه طاهرین ع بلکه شیخ المشایخ و رئیس المحدّثین و رکن رکین مذهب جعفری و حصن حصین فرقهٔ محقّهٔ اثنی‌عشری ، در تحقیق و انتقاد اخبار خبیر و درمعرفت حال رجال ومحدّثین بصیر میباشد. درسال ۳۵۵ هـ ق = شنه ببغداد رفت، شیوخ فرقهٔ امامیّه از وی استماع حدیث نمودند ، شیخ مفید و ابن‌شاذان و غضائری و شیخ ابوجعفر محمد دوریستی ودیگر اکابر محدّثین امامیّه از او روایت میکنند . موافق فرمودهٔ شیخ حرّ عاملی و بعضی دیگر از اکابر اهل فنّ ، نظیر او درکثرت علم وحفظ و ضبط اخبار اسلامیّه دیده نشده بلکه اگر وجود مسعودش نبودی آثار اهل بیت رسالت ص بکلّی محو و نابود بودی .

موافق آنچه در باب کنی درشرح حال برادرش ابن بابویه حسین بن علی مذکور خواهد شد ولادت این هردو برادر در زمان غیبت صغری، بدعای حقیقت انتمای حضرت ولیّ عصر عجّل الله فرجه واقع شد و در توقیع رفیع صادره از ناحیهٔ مقدّسهٔ مبارکه، بفقیه و خیر و مبارك ومصدر منافع بودن موصوف بوده و این قضیه ، با قطع نظر از دیگر مراتب علمیّه وکمالات معنویّه یگانه امتیاز انحصاری این دوبرادر والاگهر وتنها مایهٔ افتخار ابدی ایشان میباشد . اینک گوی سبقت از دیگر خدّام شرع مقدّس اسلامی ربودند، در مضمار خدمات دینی اسلامی حاوی قدح معلّی شدند ، زحمات بسیاری دراحیا و ترویج آثار پیشوایان دین مبین محمدی بکار بردند ، با قلم میمنت رقم و مبارك شیم خودشان

تمامی آنها را احیا کردند. محفوظات ایشان بیشتر از سایر قمیّین بوده و هر وقتی که بنقل حدیث میپرداخته‌اند تماماً در حیرت مانده و میگفته‌اند که این امر و این مقام، فقط خصوصیّت و امتیازی است که در اثر دعای حضرت ولیّ عصر ع بشما عنایت شده است.

تألیفات صدوق که تماماً دینی و در حدود سیصد کتاب متنوّع الطّرز ومتفنّن الاسلوب میباشد مشهود طبقات انام و منشأ فیض عام ومرجع استنباط احکام و استفاده‌های متنوعهٔ فقهای کرام و افاضل اعلام هستند. علاّمهٔ حلّی و میرداماد وشهید درشرح ارشاد وجمعی دیگر از فحول علما، روایات مرسلهٔ اورا نیز در موقع قبول گذاشته وکمتر از مراسیل ابن ابی‌عمیر ندانند. از رؤیای شیخ بهائی مکشوف میگردد که مقام جلالت صدوق بالاتر از زکریّا بن آدم نیز (که جلالت وی آفتابی ومصرّح بعلمای رجال است) میباشد. بالجملة: عظمت و فقاهت و وثاقت صدوق وکثرت تألیف و جودت سلیقه و خدمات دینی برجستهٔ او دراحیای آثار ائمّهٔ اطهار ع، کالشّمس فی رابعة النّهار، واضح وآشکار بوده وجای شبهه و انکار نیست. صدوق، نزد ملوك دیالمهٔ وقت نیز بسیار محترم بود، روزی بحسب درخواست رکن الدولة پدر عضدالدولهٔ دیلمی وارد حضور سلطان شد و مشمول عنایات ملوکانه گردید، بعداز رفتن صدوق، کسی از راه حسد عرضه داشت که این شیخ، معتقد میباشد براینکه سر مطهّر حضرت حسین بن علی ع درسر نیزه سورهٔ کهف میخوانده‌است اینك رکن الدولة صحت این نسبت راکتباً از صدوق استفسار نمود، صدوق در جواب بنگاشت بلی این چنین قضیه بما رسیده است که آن سر مطهّر، چندآیه از آن سورهٔ مبارکه را خوانده لکن ازائمّهٔ اطهار ع بما نرسیده و امکان آن را نیز انکار نداریم زیرا جایی که تکلّم اعضای ارباب معاصی وشهادت آنها برسیّئات ایشان در روز قیامت، بمدلول آیات قرآنیّه ثابت ومحقّق است چگونه روا نباشد که سر امام وخلیفة الله وسید جوانان اهل جنّت وجگرگوشهٔ حضرت رسالت ص تکلّم بقرآن مجید نموده و این کرامت باهره باراده‌ٔ خداوند قادر از وی ظاهر گردد ودرحقیقت انکار امکان آن، انکار قدرت خداوندی و فضیلت حضرت نبوی ص است چنانچه انکار شهادت اعضا در قیامت. عجب از کسی است

که نوحه و عزاداری جن وباریدن خون ازآسمان وگریه ونالهٔ ملائکهٔ سماوات‌را قبول دارد ولی امکان این قضیه را انکار نماید ، انکارآن ، بعد از تحقّق و صحت سندآن ، کمتر از انکار شرایع انبیای سلف و معجزات ایشان نمیباشد . تفصیل سئوال و جواب راجع باختلاف عقائد مردم دربارهٔ بعضی از اصحاب‌کبار را نیزکه بین رکن‌الدولة و صدوق جریان یافته محض احتراز ازاطناب موکول بروضات‌الجنّات ودیگرکتب‌مربوطه میداریم وفقط یکی از نوادر وکرامات صدوق راکه از وسائل رسوخ عقیده ونصب‌العین بودن جلالت علمای اسلام در انظار عامّه میباشد زینت‌بخش اوراق مینماید:

صاحب روضات‌الجنّات (متوفی بسال۱۳۱۳هـ ق = غشیج)گوید ازکرامات‌صدوق که دراین اواخر بوقوع پیوسته و مشهود جمعی‌کثیر بوده‌آن است‌که درعهد فتحعلی شاه قاجار، درحدود سال هزار و دویست و سی و هشت هجرت ، مرقد شریف صدوق‌که در اراضی ری نزدیکی حضرت عبدالعظیم است ازکثرت باران رخنه‌دار شد، بجهت‌تعمیر و اصلاح‌آن اطرافش را میکندند پس بسردابه‌ای برخوردندکه مدفنش بوده ، وارد سردابه شده دیدندکه جثّهٔ او ، همچنان تر و تازه با بدن عریان و مستورالعورة و در انگشتانش اثر خضاب و تارهای‌کفن پوسیده‌اش بشکل فتیله‌ها در اطراف‌جثّه‌اش برروی خاك منتظم بوده‌اند . این خبر درتهران منتشر شد و مسموع شاه‌گردید ، بجهت معاینهٔ قضیه بمحل رفت لکن درباریان و امنای دولت ، ورود خود سلطان را بسردابه خلاف مصلحت دیدند اینك جمعی از اعیان دولت و علمای بلد داخل سردابه شده وصدق‌قضیه را بعرض‌سلطانی رسانیدند، پس‌همینکه بمرحلهٔ تحقیق و رأی‌العین رسید امرهمایونی بسدآن رخنه و تجدید و تعمیر و تزیینات‌آن بقعه صادرگردید. در روضات، بعدازنقل این قضیه‌گوید بعضی‌از حاضرین واقعه را ملاقات‌کردم‌که باعاظم اساتید ما نقل میکرد و چون صاحب روضات موقع وقوع قضیه درحدود دوازده سالگی بوده ولذاگویدکه خودم نیز این واقعه را بطور تردید و ریبه متذکر هستم .

در تنقیح‌المقال (که درهزار و سیصد و پنجاهم هجرت تألیف‌آن بپایان رسیده)

نیز همین قضیه را بطور دیگر نقل کرده و بعداز تجلیلات فوق العادهٔ صدوق گوید: ازشهود جلالات وی ، علاوه برمذکور آنکه . چهل سال پیش با سندی صحیح از سید ابراهیم لواسانی تهرانی نقل شدکه در اواخر قرن سیزدهم هجرت قبر صدوق بجهت سیل منهدم گردید وجسدش ظاهر شدکه صحیح وسالم مانده و اصلاً تغییری نکرده بودگویا روحش درهمان ساعت از بدنش خارج شده، رنگ حنا درریش و زیر پای او نیز موجود، کفنش پوسیده و لکن برروی عورتین او تار عنکبوت بوده است وخود سید ابراهیم نیز ازکسانی بوده که بقبر وارد و جسد صدوق را بهمین حال دیده بوده‌اند . درتنقیح المقال ، بعداز نقل این جمله گویدکه این قضیه دوکرامت صدوق را حاوی میباشد ، یکی سلامت ماندن و نپوسیدن و اصلاً تغییر نکردن جسد شریفش درحدود نهصد سال ودیگر تار عنکبوت که بامر ربّ ملکوت ، محض حفظ ناموس و حرمت آن خادم دینی ملکوتی برروی عورتین او تنیده شده است . **نگارنده گوید :** این قضیه از چندین جهت مغایر قضیهٔ اوّلی منقول از روضات بوده و تعدد واقعه نیز بسیار مستبعد وتحقیق چگونگی مطلب موکول بوسائل دیگر است .

تألیفات و آثار قلمی صدوق چنانچه مذکور شد موافق کتب تراجم و رجال درحدود سیصد کتاب دینی بوده که میرزا محمد استرآبادی در منهج المقال و علاّمهٔ حلّی نیز در رجال کبیر خود بتصریح خودش اغلب آنها را نوشته‌اند . در رجال نجاشی نیز یکصد و نود و چندی ازآنها نگارش یافته و ماهم دراینجا محض پاس خدمات دینی صدوق بعضی ازآنها را مینگاریم :

۱- ابطال الاختیار فی امر الامامة و اثبات النص فیها وآن غیر ازچند کتاب دیگر است که در ذیل بنام اثبات مذکور میداریم **۲- ابطال الغلو والتقصیر ۳** تا **۶- اثبات الخلافة لامیر المؤمنین ع و اثبات النص علی الائمة ع واثبات النص علی امیر المؤمنین ع واثبات الوصیة لعلی ع** و هریك از این چهار فقره کتابی مستقل میباشد **۷** تا **۱۱- اخبار ابی ذر الغفاری و فضائله و اخبار ابیطالب و عبدالمطلب و عبدالله وآمنه بنت وهب و اخبار سلمان و زهده و فضائله واخبار عبدالعظیم واخبار المختار ۱۲- ارکان الاسلام ۱۳- الاستسقاء ۱۴- الاعتقادات** که درایران چاپ شده **۱۵- الاعتکاف ۱۶- اکمال الدین و اتمام النعمة در غیبت امام ع** که درتهران چاپ شده است **۱۷- الامالی** که به **مجالس** معروف وچاپشده‌است **۱۸** تا **۲۲- الامامة**

و امتحان المجالس والاواخر والاوامر و اوصاف النبی ص ۲۳ و۲۴- التفسیر الجامع و التفسیر الصغیر که اولی بزرگ ودویمی ملخص آن بوده و نجاشی آن را بنام مختصر تفسیر القرآن ذکر کرده است ۲۵ و۲۶- التوحید و ثواب الاعمال ۲۷- جامع آداب المسافر للحج ۲۸- جامع الاخبار چنانچه بعضی توهم کرده و همین کتاب جامع الاخبار مشهور راکه بارها در ایران چاپ شده بصدوق نسبت داده‌اند ، لکن فساد این نسبت و تحقیق اجمالی این موضوع را تحت عنوان صاحب مکارم الاخلاق نگارش دادیم ۲۹ تا ۳۷- جامع تفسیر المنزل فی الحج و جامع الحج و جامع حجج الائمة و جامع حجج الانبیاء و جامع علل الحج و جامع فرض الحج والعمرة و جامع فضل الکعبة والحرم و جامع فقه الحج و جامع نوادر الحج ۳۸- الجزیة ۳۹- الجمعة والجماعة ۴۰- جوابات المسائل النیشابوریه ۴۱- جوابات المسائل الواسطیة ۴۲- حجج الائمة ۴۳- الحدود ۴۴- الخصال ۴۵- دعائم الاسلام فی معرفة الحلال والحرام ۴۶- صفات الشیعة ۴۷- عقاب الاعمال ۴۸- علل الشرایع والاحکام والاسباب ۴۹- عیون اخبار الرضا ع ۵۰- الغیبة و شاید همان اکمال الدین مذکور فوق باشد ۵۱- فضائل الشیعة ۵۲- کتاب الرجال المختارین من اصحاب النبی ص ۵۳- المجالس که بنام امالی مذکور شد ۵۴- مختصر تفسیر القرآن که بنام تفسیر صغیر مذکور شد ۵۵- مدینة العلم ۵۶- المصابیح الخمسة عشر در رجال ۵۷- المصباح ۵۸- معانی الاخبار ۵۹- المعراج ۶۰- معرفة الرجال ۶۱- المقنع در فقه ۶۲- من لایحضره الفقیه ۶۳- الناسخ والمنسوخ ۶۴- النبوة ۶۵- النواهی ۶۶- الهدایة وغیر اینها . در هریك از ابواب فقهیّه و زهد هریك از چهارده معصوم علیهم السلام کتابی جداگانه تألیف داده و در اینجا فقط بهمین مقدار که مطابق عدد لفظ جلاله است اکتفا نمودیم .

وفات صدوق بسال سیصد وهشتاد ویك قمری هجرت در ری واقع شد، در نزدیکی مرقد شریف حضرت شاهزاده عبدالعظیم حسنی ع مدفون گردید که قبرش معروف ومزار و محل استفاضهٔ عموم طبقات میباشد و لفظ شفا = ۳۸۱ مادّهٔ تاریخ وفات او بوده و در باب محمد از نخبة المقال گوید:

و سبط جاك ثقة بو طاهر	ثم الصدوق وهو ذوالمفاخر
عدل جلیل حافظ قد صنفا	روی المفید عنه قبضه شفا

لفظ شفا = ۳۸۱.

شرح حال علی بن حسین پدر صدوق و حسن وحسین دو برادر او نیز در باب کنی بعنوان

ابن بابویه مذکور خواهد شد.

(ص۴۹هب و۳۱۲ ج۱نی و۵۵۷ت و۵۰۳ ملل ومواضع متفرقه از ذریعه وغیراینها)

صدوق اول / **صدوق ثانی** – دوّیمی همان صدوق مذکور فوق و اوّلی هم والد ماجدش علی بن حسین است که در باب کنی بعنوان **ابن بابویه** خواهد آمد.

صدوقان یا **صدوقین** – از شیخ علی سبط الشهید نقل است که **صدوقین** عبارت از صدوق ثانی محمد و برادرش حسین است تا شبی جدّش شهید ثانی در خواب بدو فرمود: **بُنَیَّ** (پسرك من) صدوقین، محمد و پدرش میباشد نه برادرش.

(ص ۱۸۷هب و ۱۲۸ت)

صدی – لقب رجالی ابی ابن عجلان میباشد و شرح حالش موکول بدان علم است.

صدیق – **علی بن یقطین** - (با اضافه) لقب نجیة بن حارث میباشد و رجوع بعلم رجال نمایند.

صدیقی – **احمد بن ابراهیم**
صدیقی – **محمد بن علی بن محمد** – هردو در باب کنی بعنوان **ابن علان** خواهند آمد.

صدیقی – **محمد بن محمد بن عبدالرحمن** - بکری در باب کنی بعنوان **ابوالحسن** خواهد آمد.

صدیقی – **محمد بن محمد بن محمد بن عبدالرحمن** - بن احمد بن محمد بکری، مصریّ البلدة، اشعریّ الاصول، شافعیّ الفروع، صدیقی النّسب، با نوزده واسطه بابوبکر صدیق خلیفه منتسب و نسب فاطمه مادر جدّ اعلایش احمد بن محمد که دختر تاج الدین قرشی بوده نیز با ده واسطه بحضرت امام حسن مجتبی ع موصول بوده و همیشه با این نسبت نبویّه فخر و مباهات میکرده است. صدیقی از علمای عرفا و تدریس او محیّر العقول بود و حاضرین حوزهٔ درس او که تماماً متبحّر و محیط علوم اسلامیّه بوده‌اند از معانی مبتکره و بیانات دلکش او درحیرت مانده و حمل برخارق عادت کرده و میگفته‌اند نمیدانیم این مطالب را از کجا آورده و الّا با سعی و تلاش صورت امکانی ندارد و در کتب متداوله سراغی از آنها نداریم خصوصاً درفقه وحدیث و تفسیر که نخست

اقوال و عقاید فقها و محدثین و مفسّرین و مناسبات ما بین آیات و سور قرآنی و اسماء ذات وصفات و مواضع آنها را با عبارات فصیحه و بلیغه ومسجّعه نقل مینموده ودر پایان مطلب ، نظریّهٔ خود را اظهار میکرد . همیشه پیش از شروع بدرس خطبه‌ای میخوانده که بطور براعت استهلال تمامی محتویات و مطالب آن درس را حاوی بوده و در الفاظ و عباراتش اصلاً خرده‌گیری نبوده وازهیچ جهت نحواً وصرفاً و اعراباً ، تقدیماً وتأخیراً بخطا و لغزشی واقف نمیشدند . از تألیفات او است :

۱- آداب الشیخ والمرید ۲- الاسم الاعظم ۳- دیوان شعر . اشعار صدیقی غالباً درتوحید و عرفان بوده واز او است :

اود من الدنیا صدیقاً موافیا — وفیا بما ارضاه یرضی وینشرح
فان لم اجداعرضت عن کل کابر — وقلت لقلبی قدخلاالکون فاسترح

صدیقی درماه ربیع الثانی سال نهصد و نود و سیم هجرت در شصت و چند سالگی وفات یافت و شرح حال پدرش محمد بن محمد بن عبدالرحمن نیزکه به **بکری** معروف است بعنوان **ابوالحسن** خواهدآمد . (ص۴۱۴ و۴۳۲فر)

صرار **صراری** **صرام** **صرامی** یا **صرای** — در اصطلاح رجالی با اختلاف نسخ کتب رجالیّه ، اوّلی و چهارمی و پنجمی لقب صالح بن محمد بن علی و دوّیمی لقب جعفر بن عثمان و سیمی نیزصرام بن منصور ویا صرام ابومنصور وشرح حال ایشان وتحقیق لفظ موکول بکتب رجالیّه است .

صردر — **علی بن حسن بن علی بن فضل** - کاتب شاعر مشهور ، به **صَرَّدُرّ** معروف ، به **رئیس** موصوف ، اشعار او دارای بهجت ، طراوت و فصاحت الفاظ و حلاوت معانی را حاوی ، کنیه‌اش **ابومنصور** ، **دیوان شعر** کوچکی بدو منسوب است و درشکایت از پیری گوید :

لم ابك انرحل الشباب وانما — ابکی لان یتقارب المیعاد
شعرالفتی اوراقه فاذا ذوی — جفت علی آثاره الاعواد

نیز درحق کنیزك سیاه رنگی گوید :

علقتها سوداء مصقولة — سواد قلبی صفة فیها

ما انکسف البدر علی تمه و نوره الا لیحکیها
لاجلها الازمان اوقاتنا مورخات بلیالیها

بعضی از قصائد و اشعار طریفهٔ او نیز ضمن شرح حال فخرالدولة محمد بن محمد بن جهیر از تاریخ ابن خلّکان مذکور است. **وفات صردر**، درماه صفر چهارصد وشصت وپنجم هجرت در دیهی سر راه خراسان واقع گردید چنانچه در گودی که برای شیر درنده تهیه کرده بوده‌اند افتاده و درگذشت.

وجه تسمیه بلفظ صردر آنکه: درّ با ضمّ و تشدید، بمعنی معروف میباشد و صَرّ نیز با فتح و تشدید بمعنی دلو است. ازآنروکه پدرش را بجهت بخل و امساك مفرطی که داشته صَرّ بعرمی گفتند (یعنی دلو پشگل) خود اورا نیز بجهت اشعار آبدار مانندهٔ درّ شاهوارش، درمقابل آن لقب پدر، صَرُدُرّ میگفتند یعنی دلو درّ و مروارید. دور نیست که لفظ صر نیز درهردو لقب، با ضمّ و تشدید و مخفّف صرّه (بروزن جثّه) بمعنی کیسه و خریطه باشد یعنی کیسه و خریطهٔ پشگل یا درّ و مروارید.

(ص۳۹۳ج۱کا وغیره)

صرفی

صلاح‌الدین - شاعری است ایرانی، از اهل ساوه و از شاگردان محتشم کاشانی (متوفی بسال ۹۹۶ھ ق = **ظصو**) واز او است:

با تو رشکم کشد و بی‌تو جدائی، چه‌کنم میکشم این همه از دیدن و نادیدن تو

سال وفات و مشخّص دیگری بدست نیامد. (ص ۲۹۵۲ ج۳س)

صرمی
صری

در اصطلاح رجالی، دوّیمی لقب ابن‌مافنه و اوّلی نیز لقب حسین بن زیعان و داود صرمی و داود بن فاخته و بعضی دیگر میباشد و موکول بدان علم است.

صریع‌الدلاء

علی بن عبدالواحد - فقیه بغدادی، مکنّی بابوالحسن، شاعری است از عرب که به **صریع‌الدلاء** و **ذوالرقاعتین** و **قتیل‌الغوانی** (شی‌خا) معروف وبا قصیدهٔ هزلیهٔ مزاحیه‌ای که در استقبال مقصورهٔ ابن‌درید گفته شهرت یافته واز ابیات همان قصیده است:

من لم یردان تنتقب نعاله یحملها فی‌کفه اذا مشی
و من اراد ان‌یصون رجله فلبسه خیرله من‌الحفا
من دخلت فی‌عینه مسلة فاسئله من ساعته عن‌العمی
من اکل‌الفحم تسود فمه و راح صحن‌خده مثل‌الدجا
من صفع‌الناس ولم یدعهم ان یصفعوه فعلیهم اعتدی
من ناطح‌الکبش یفجر رأسه و سال من مفرقه مثل‌الدما
من طبخ الدیك ولا یذبحه طار من‌القدر الی حیث شاء

در آخر همین‌قصیده، بیتی گفته که بفرمودهٔ ابن‌خلّکان ، اگر قول‌جدّی غیرهزلی‌او منحصر بدان باشد بازهم در فضل وکمالش کافی بوده و بسبب‌آن‌گوی سبقت از دیگران ربوده است وآن این است:

من فاته العلم واخطاه الغنی فذاك والکلب علی‌حال سوا

نیز ابن‌خلّکان ، بعدازآنکه نام ونسب اورا بقرار فوق نوشته ازیك نسخهٔ دیوان وی نام ونسب اورا بدین روش نقل‌کرده است : ابوالحسن محمد بن عبدالواحد قصار بصری. صاحب ترجمه در هفتم رجب سال چهارصد و دوازدهم هجرت بموت فجأه و ناگهانی درگذشت وبنا بردلیلی‌که ابن‌خلّکان اقامه‌کرده وفاتش درمصر بوده است .

(ص۲۵۹ج۲ع و۳۹۴ج۱کا)

صریع‌الغوانی **سلیمان** - ضمن شرح حال پدرش مسلم صریع‌الغوانی ، در ذیل مذکور است.

صریع‌الغوانی **مسلم بن ولید** - انصاری، ملقّب بصریع‌الغوانی، مکنّی بابوالولید، کوفیّ‌الولادة والنشأة ، ازطراز اوّل‌شعرای‌اوائل‌خلافت بنی‌عباس میباشدکه ازکودکی با اسلوبی مرغوب شعر میگفت ، معانی بسیار لطیف را درکسوت الفاظ طریفه بیان میکرد ، خصوصاً خمریّات او ممتاز و بسیاری از علمای تراجم نظیر ابونواسش دانند. اغلب‌اشعار او درمدح‌اکابر وخلفا بود ، در اول ملاقات باهرون‌الرشید قصیده‌ای در وصف خمر گفته‌که مطلع‌آن این است :

ادیرا علی‌الکاس لاتشربا قبلی ولا تطلبا من عند قاتلی ذحلی

هل العیش الا ان تروح مع الصبا | وتغدو صریع الکاس والاعین النجل

پس هارون استحسان کرده و بجهت همین شعر دویمی که آخر قصیده است اورا ملقّب به **صریع الغوانی** گردانید و بعضی گویدکه مسلم ، درهریك از مدح ومرثیه و هجو شعری گفته که هریکی درموضوع خود بی‌نظیر و بتمامی شعرا تقدّم دارد .

تجود بالنفس اذضن البخیل بها | والجود بالنفس اقصی غایة الجود

ارادوا لیخفوا قبره عن عدوه | وطیب تراب القبر دل علی القبر

قبحت مناظره فحین خبرته | حسنت مناظره لقبح المخبر

مسلم ، بصله و انعام قلیل اکابر که بمدح ایشان میپرداخته قانع بود ، در دربار هارونی تقرّب یافته و درحق او و برامکه مدایحی گفت ، درعهد وزارت فضل بن سهل ، وزیرمأمون عباسی ، دیگر مقرّب‌تر شد و بحکومت اعمال جرجان پس نواحی اصفهان منصوب گردید ، اموال بسیاری اندوخت ، لکن دراثر سخاوت مفرط ویا اسارت شهوات نفسانی چیزی بخودش نماند . بعد از قتل فضل ، دیگرکسی را مدح نگفته و خانه‌نشین شد تا بسال دویست وهشتم هجرت درجرجان درگذشت. دیوان او نیز بنام **دیوان مسلم بن ولید** مشهور بصریع الغوانی در لیدن چاپ شده است .

مخفی نماند ظاهر کلام معجم الادبا (بنا برنسخهٔ مطبوعهٔ آخری آن که با حروف معرب چاپ‌شده) آنکه : **سلیمان بن مسلم بن ولید** نیزکه شاعری نابینا وپسر همین صاحب ترجمه است مانند پدر خود ملقّب بصریع الغوانی واز شعرای طریفه‌گو وبا بشار بن برد (که بزندقه منسوب و ترجیح دادن آتش برزمین و تصویب رأی ابلیس در عدم سجدهٔ آدم متّهم بوده) مصاحبت داشته و از وی روایت کرده و بهمین جهت او نیز متّهم بوده و از اشعار سلیمان است :

تبارك الله ما اسخی بنومطر | هم کما قیل فی بعض الاقاویل

بیض المطابخ لاتشکو ولائدهم | غسل القدور ولا غسل المنادیل

و چنانچه واضح است سفیدی مطبخ و شکایت نکردن اولاد از شستن دیك ودستمال ، کنایهٔ لطیف از بخل مفرط و بستن در برروی میهمان و واردین است .

سلیمان بسال یکصد و هفتاد و نهم هجرت درگذشت و لکن ظاهر کتب تراجم که در نزد این نگارنده موجود است آنکه لقب صریع الغوانی منحصر بمسلم بن ولید بوده و اصلاً بشرح حال سلیمان نپرداخته‌اند بلکه در نسخهٔ معجم الادبا نیز احتمال قوی می‌رود که صریع الغوانی صفت سلیمان نبوده بلکه صفت پدرش باشد و تحقیق این موضوع و تاریخ مذکور وفات سلیمان که فی الجمله محل تردید است موکول بوسائل دیگر است.

(هر وص ۲۵۵ ج ۱۱ جم و ۹۶ ج ۱۳ تاریخ بغداد وغیره)

صعلوکی[1]

صعلوکی

سهل بن محمد بن سلیمان - بن محمد بن سلیمان بن هارون بن موسی عجلی نیشابوری ، صعلوکی الشهرة ، ابوالطیب الکنیة ، فقیه شافعی متکلّم ادیب مفتی نیشابور ، علم و فضل و دیانت او مسلّم و مرجع استفادهٔ فقهای نیشابور بود. درمجلس درس او زیاده برپانصد دوات برای نگارش بیانات او حاضر میکردند. درمحرّم سال سیصد وهشتاد وهفت یا اول سال چهارصد ودویم هجرت درگذشت، وقتیکه پدرش محمد بن سلیمان که او نیز مفتی نیشابور بوده وفات یافت ابوالنصر بن عبدالجبّار در تسلیت وی بنگاشت :

من مبلغ شیخ اهل العلم قاطبة — علی رسالة محزون و اواه
اولی البرایا بحسن الصبر ممتحنا — من کان فتیاه توقیعاً عن الله

اما پدر سهل ، محمد ، اصفهانی الاصل والولادة ، صعلوکی الشهرة ، ابوسهل الکنیة ، نیشابوری المسکن والمدفن نیز از اکابر علمای عامّه وفقیه شافعی مفسّر متکلّم محدّث ادیب نحوی شاعر عروضی کاتب و وحید زمان خود بود ، از ابواسحق مروزی تفقّه نمود، درتمامی علوم متداوله متبحّر شد ، پس ببصره رفته وچندین سال درآنجا تدریس نمود، چند سال دیگر در اصفهان اقامت کرده و عاقبت بنیشابور رفت و مدرّس ومفتی ومرجع

۱- **صعلوکی** - بضم اول منسوب است بصعلوك (بمعنی فقیر) و ابن خلکان هم درشرح حال سهل بن محمد مذکور ذیل ، از سمعانی فقط همین‌قدر نقل کرده وبس ، دیگر از وجه این لقب چیزی نگفته است .

استفادهٔ فقهای آنجا گردید . صاحب بن عبّاد میگفته است که ابوسهل صعلوکی نظیر خود را ندیده و ماهم ماننده اورا نخواهیم دید . در خزینةالاصفیا گوید : ابوسهل صعلوکی درشریعت وطریقت امام وقت و یگانهٔ روزگار بود ، با بسیاری ازمشایخ مصاحبت داشت و همه‌شان بولایت وی متّفق بودند ، بسماع شائق بوده و وجد می‌نمود . حکم سماع را از وی سؤال کردند گفت برای اهل حقیقت مستحب ، برای اهل علم مباح ، باهل فجور و شهوات نفسانیّه مکروه است .

وفات ابوسهل بسال سیصد وشصت و هشتم یا نهم هجرت درهفتاد وسه سالگی در نیشابور واقع شد وبنا برقول ثانی هریك ازدوجملهٔ : **هادی والاسهل صعلوك** = ۳۶۹ و **ولی‌الاولیا ابن‌سلیمان**= ۳۶۹ مادّهٔ تاریخ وفات او است .

(ص ۳۷۷ ج۲نی و ۲۹۵۳ ج۴س و۲۳۶ ج ۱ و۳۳ ج۲کا و ۳۲۵ت و۲۰۴ ج۲خه)

صعلوکی

محمد بن سلیمان - فوقاً درضمن پسرش سهل‌بن محمد صعلوکی مذکور شد.

صغانی

احمد بن محمد ، حسن بن محمد ، حسن بن محمدبن حسن‌بن حیدر ، محمد بن اسحق ، هرچهار را بعنوان **صاغانی** نگارش دادیم و بدانجا مراجعه شود .

صغیر

شیخ احمد - از عرفای قرن چهارم هجرت وازمریدان **شیخ‌کبیر**، ابوعبدالله خفیف سالف‌الترجمة میباشد . احمد نام دیگری نیز از مریدان وی وبه**کبیر** معروف بود لکن احمد صغیر بیشتر طرف توجه پیرخود بوده و از این جهت مورد طعن اصحاب وی گردیدکه باآن ریاضت‌های شیخ‌احمدکبیر، بچه‌سبب احمد صغیر مورد توجه بیشتر است. پیر نیز محض معلوم‌کردن باطن قضیه روزی‌باحمد کبیر امر کرد شتری راکه درخانقاه است بپشت بام ببرد ، احمدگفت شتر را بربام بردن خارج ازامکان‌است پس‌باحمد صغیر تکلیف‌کرد، او فوراًکمر انقیاد وطاعت برمیان‌بست، دستها را در زیر شتر کرده وقوت نمود ولی‌نتوانست، پس‌آن پیر، باصحاب‌گفت‌که احمد

صغیر عمل بوظیفه کرد و بفرمان قیام نمود واز در اعتراض وارد نیامد و باطاعت نگریست نه بکارکه توان کرد یا نه امّا احمد کبیر، بحجّت و برهان مشغول شد، از در مناظره آمد و از ظاهر حال مطالعهٔ باطن توان کرد . **الظاهر عنوان الباطن** .

بمی سجّاده رنگین کن گرت پیر مغان گوید   که سالك بی‌خبر نبود ز راه و رسم منزلها

سال وفات احمد صغیر بدست نیامد . (ص ۲۲۳ ج ۲ طرائق)

صغیر **حسین بن عبیدالله** - مصطلح رجال موکول بدان علم است .

صغیر **شیخ علی بن محمد** - بعنوان **سبط الشهید** مذکور شد .

صفا **میرزا ابراهیم** - یا حاج محمدابراهیم شیرازی معروف به **آقا** و **حاجی آقا** و **اولیا سمیع**، متخلّص به **صفا** ، پسر محمدحسین خان اولیا سمیع ، از شعرای اواخر قرن سیزدهم هجرت میباشد که در ادبیّات بهره‌ور و خط نستعلیق او نیز ممتاز بود ، اخیراً ببمبئی رفته وسالها بنوشتن کتابهای بسیاری بامرکب چاپی مشغول شد . تاریخ معجم ، وصّاف ، اوصاف الاشراف ، دیوان حافظ ، شاهنامهٔ فردوسی وغیرآنها با خط وی که بخط اولیا سمیع معروفند چاپ‌شده‌اند. بعدازاندوختن سرمایه بنای تجارت گذاشت، مال التجارهٔ او یك مرتبه غرق شد وحاصل زندگانیش نابود گردید. بحیدرآباد رفت و بواسطهٔ کمالات صوری و معنوی بتعلیم زبان پارسی منتخب گردید. دراواخر بزیارت مشهد مقدّس رضوی مشرّف شد و بشیراز مراجعت کرد تا درحدود سال هزار و سیصد تمام یا سیصد ویکم هجرت درگذشت وجنازه‌اش را بعتبات نقل دادند و عنوان اولیا سمیع لقب معروفی این سلسله میباشد . درآثار عجم گوید ازقرار مذکور جدّعالیشان نام سمیع ولقب اولیا داشته که ازاهل الله واولیاءالله بوده‌است. ازاشعار صفااست:

خواستم سرو سرکشیدکه من   ماه جستم بخویش دیدکه من

گفتم ازکبك به که کرد خرام   همچوکبك دری چمیدکه من

گفتم این عشق راکه شد غماز   اشك برچهره‌ام دویدکه من

(ص ۵۶۱ عم و ۲۴۰ ج ۳ طرائق الحقائق)

صفا

میرزا ابراهیم - شیرازی، از شعرای نامی ایرانی میباشد که بکثرت ذکاوت معروف و دارای اشعار آبدار بود، در اواخر سلطنت نادرشاه افشار (متوفی بسال ۱۱۶۱ هـ ق = غقسا) درگذشته و سال وفات و مشخّص دیگری بدست نیامد و از اشعار او است:

کیم من، طائر صیّاد جوئی　　قفس حسرت کشی، دام آرزوئی

که گر صیّاد بینم برسر خویش　　نمیگنجم ز شادی در بر خویش

(ص ۲۹۵۵ ج ۴ س)

صفا

حاج شیخ الاسلام - پسر حاج شیخ ابوالقاسم شیرازی، در اصل از قبیلهٔ تمامی نامی از قبائل بلاد قطیف و احسا بود و سالها این منصب شیخ الاسلامی در خانوادهٔ ایشان بوده است. صفا بعداز وفات پدر بقضاوت مشغول شد شعر خوب نیز میگفته و صفا تخلّص میکرده واز او است:

ای یار جفا پیشه، وفا نیزگهی کن　　برجانب دل سوختگان هم نظری کن

ای ناله بآن شاه ز حالم خبری ده　　وی آه بآن ماه بهرحیله رهی کن

صفا، بسال هزار و سیصد و سیزده هجرت (که سال تألیف آثار عجم است) در قید حیات بوده و درآن کتاب نام صفا را مذکور نداشته است. حاج شیخ محمدباقر پسر صفا نیز در علوم شرعیه وغیرها کامل بود، گاهی بنیابت پدر قضاوت می نمود، شعرخوب نیز می گفته و به **وفا** تخلّص میکرده واز او است:

بتیر غمزه‌ام آن چشم جادو　　زند ناوك بدل هردم ز هرسو

بعمر خود ندیدم جمع باهم　　شب وروزی جزآن رخسار وگیسو

سال وفات هیچ کدام از صفا و وفا بدست نیامد.　　(ص ۵۱۰ عم)

صفا

میرزا فضلعلی بن حاج میرزا عبدالکریم - ملاباشی آذربایجان ابن ابوالقاسم بن محمد، ایروانیّ الاصل، تبریزیّ الولادة والمسکن، نجفیّ التحصیل، برلینیّ الوفاة والمدفن، از اکابر علما و ادبای امامیّهٔ قرن حاضر

عکس آقای میرزا فضلعلی -۳۴

چهاردهم هجرت میباشد، بالخصوص درفقه و رجال و ادبیات عرب دارای امتیازی مخصوص بود. ولادتش در سیزدهم جمادی‌الاولی ۱۲۷۸ ه ق = غرعح در تبریز واقع شد بعداز تکمیل صرف و نحو و معانی و بیان و بدیع و عروض و قافیه و ریاضیات، فقه و اصول را نزد میرزا محمدحسن زنوزی سالف‌الترجمة و برادر خود حاج میرزا محمدعلی ملا باشی آذربایجان، تفسیر وکلام را نزد والد معظّم خود تحصیل کرد، سپس بمرام ادامه و تکمیل تحصیلات علمیّه، بعتبات عرش درجات مشرّف ودرحوزهٔ درس اکابر وقت حاضر شد، ازهر خرمنی خوشه‌ای چید تا آنکه بمرام خود نایل و بتصدیق اجتهادی و روایت فاضلین شرابیانی و ایروانی و اردکانی وشیخ زین‌العابدین مازندرانی و بعضی از اکابر دیگر موفق گردید. در سال هزار و سیصد و هفتم هجرت بتبریز مراجعت و بتدریس فقه و اصول و تفسیر و انجام دیگر وظائف دینیّه اشتغال داشت، محفل وی مرجع استفادهٔ افاضل بوده تا بسال هزار و سیصد و بیست و چهارم هجرت درموقع نهضت ملی و انقلاب ایران از طرف اهالی بنمایندگی مجلس شورای ملی منتخب و عازم تهران گردید، درسال هزار وسیصد و بیست و ششم که بامر محمدعلی شاه قاجار مجلس را بتوپ بسته وتمامی آزادی‌خواهان را مورد آزار و شکنجه قرار دادند خانهٔ صاحب ترجمه نیز بغارت رفت، اخیراً بعضویت دیوان تمیز معیّن شد تا درسال هزار و سیصد و سی و ششم هجرت برای معالجه باروپا رفت،

چندی در استکهلم ولندن وبرلین وغیرها اقامت کرد لکن معالجه بی نتیجه ماند، عاقبت شب چهارشنبه سلخ جمادی‌الاولی هزار و سیصد وسی ونهم هجرت در برلین بدرودجهان گفت وحسب‌الوصیة درقبرستان‌مسلمین آنجا مدفون گردید. ازتألیفات وآثارقلمی اواست:

۱- **احکام‌الاراضی الخراجیة** ۲- **احکام وبا و بعضی تجربیات‌آن** ۳- **الاستصحاب** ۴- **امرالآمر مع‌العلم بانتفاءالشرط** ۵- **بدا و تقیه** که در ذیل بنام مصباح مذکور است ۶- **حاشیهٔ ریاض‌المسائل سید علی طباطبائی** ۷- **حدائق‌العارفین** که تمامی‌اخبارکافی وتهذیب و استبصار ومن لایحضره‌الفقیه و وافی و بحار و وسائل ومستدرک‌الوسائل وآیات متناسبهٔ آنهارا با اسانید و بیانات و تفاسیر مربوطه بآنها و پاره‌ای فوائد مهمهٔ دیگر حاوی است و فقط جلد اول آن‌که در عقل و جهل است در تبریز چاپ شده است ۸- **دیوان اشعار عربی و فارسی** ۹- **ریاض‌الازهار** که مانندکشکول و متفرقات است ۱۰- **سفرنامهٔ اروپا** ۱۱- **شرح قصیدهٔ عینیهٔ سید اسمعیل حمیری** ۱۲- **کلید دانش** در صرف پارسی ۱۳- **مصباح‌الهدی فی‌حقیقة التقیة والبداء** ۱۴- **منجزات‌المریض** ۱۵- **النفح‌العنبری‌فی‌احوال‌السیدالحمیری** وغیراینها.

ناگفته نماندکه صاحب ترجمه ، علاوه برمراتب علمی دارای قریحهٔ‌صافی‌شعری نیز بوده و بهردو زبان عربی و پارسی اشعار نغز و طرفه میسروده وبصفا تخلّص میکرده است. قصیده‌ای بنام **لامیة السفر** شصت ویك بیتی سروده‌که حاوی‌بعضی‌شکوه‌ها ازجریانات زمان میباشد وازآن جمله است :

قد صار سجنالی‌الدنیا بفسحتها — سلم لراحتها ان زرت من قبلی
فلودری‌الناس ماقاسیت من زمنی — لصرت فی‌سوء حالی غایة‌المثل
من یصحب‌الدهرحینا من حوادثه — یلقی‌الکثیر و لکن لاکما هولی
ما نلت منه سرورا ماتدارکه — بسهم رزء علی تالیه متصل

درمدح حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام‌گوید (منتخباً) :

برخیز ساقیاکه مرا شور دیگر است — سودای‌کفر عاشقیم باز برسر است
در ده پیاله زان می‌بیغش‌که درد وی — بهرمس وجود چوکبریت احمر است
گشته‌است حال میکده بیت‌الحرام ما — مستی‌کنونم ازهمه طاعات بهتر است
واعظ مکن ممانعتم از طریق عشق — کاین‌راه‌یکرهی‌است زوعظ‌تو برتر است
تاکی بفکر جنّت وکوثر بسر بری — فکرعلی وآل، بهشت‌است وکوثر است

آن سرور خدیو ولایت که مرویرا
از هل‌اتی بفرق همایونش افسر است

چون کاشته است تخم ولایت صفا بدل
باوی ورا چه باك ز میزان وآذر است

خواهی که اگر ببینی آئینهٔ ذات
بنگر ز علی ظهور اسماء صفات

اندیشهٔ عقل کی بکنهش برسد
هیهات از این خام خیالی هیهات

نیز از اشعار عرفانی او است :

زلفت چو از نسیم صبا اضطراب کرد
آغاز اضطراب دل شیخ و شاب کرد

از عشق عالمی شده آباد ، از چه رو
یاران دل بلاکش ما را خراب کرد

زاهد مزن بپیر مغان طعنه از غرور
زهد ریا جهان همه پر انقلاب کرد

تسبیح شیخ آنچه نموده است درجهان
مانند وی کجا نی وچنگ و رباب کرد

اصلاح خویش کن تو صفا بهر توچه‌سود
زاهد خطا و پیر مغان گر صواب کرد

(ص ۱۵۴ ج ۱ مر و اطلاعات متفرقه)

صفا **حاج محمدابراهیم** - همان صفا میرزا ابراهیم‌اولیاسمیع مذکور فوق است .

صفائی **سید احمد بن سید محمد رضای حسینی**- اعرجی خوانساری، فقیه محدّث رجالی ، از علمای عصر حاضر ما و ازتلامذهٔ آخوند خراسانی و شریعت اصفهانی سالفی‌الترجمة میباشد .کتابی بنام **کشف‌الحجب عن‌الاسفار والکتب** بترتیب کشف‌الظّنون حاجی خلیفه تألیف داده‌که سه مجلّد است و تا حرف میم از قلم مؤلف برآمده و درسال هزار و سیصد وشصت هجرت وفات یافت . وی ازمشایخ روایت آقای سید شهاب‌الدین سالف‌الترجمة (که این شرح حال بتقریر وی نگارش یافته) میباشد.

صفائی **ملااحمد بن مهدی** - بعنوان نراقي خواهدآمد .

صفار[۱]

صفار **احمد بن اسمعیل -** بعنوان **نحاس** خواهدآمد .

صفار **احمد بن محمد -** بن عبدالله بن یوسف بن محمد بن مالك سهلی صفار ، شاعر ادیب عروضی ، مکنّی بابوالفضل ، در عصر خود امام اهل ادب بود ، تمامی عمر او درخدمت و مطالعهٔ کتب علمیّهٔ متنوعه مصروف گشت، درمضمار کمالات نفسانیّه گوی سبقت از دیگران ربود واز اشعار او است :

لعزة الفضة المبرة	**اودعها الله قلب صخرة**
حتی اذاالنار اخرجتها	**بالف کدوالف مرة**
اودعها الله قلب وغد	**اقسی من الصخر الفمره**

ولادتش بسال سیصد وسی وچهارم ووفاتش بعدازسال چهارصد وشانزدهم هجرت بوده است.

(ص ۲۶۱ ج ۴ جم)

صفار **اسحق بن احمد -** بن شبیب بن حکم ، فقیه شاعر ادیب بخاری، مکنّی به **ابونصر**، ملقّب به **صفار**، درعلوم عربیّه ومعرفت نکات و دقائق آن و حفظ فقه و ادب یگانهٔ زمان خود بود ، احادیث بسیاری در انواع علوم متنوعه یادگرفت ، بسال چهارصد و پنجم هجرت در بغداد بروایت احادیث پرداخت ، وفاتش نیز بعداز این تاریخ در طایف واقع و قبرش درآنجا معروف است و سال وفاتش معلوم نیست . درلغت وغیره مصنّفاتی داشته که ازآن جمله است:

۱- المدخل الی سیبویه ۲- المدخل الصغیر هردو درنحو وغیراینها وازاشعاراواست:

الله یرقبنی والعقل یحجبنی	**فما لمثلی اذا فی اللهو والغزل**
کلفت نفسی عزا فی صیانتها	**دین الوری لهم طراودینی لی**

(ص ۶۶ ج ۶ جم)

۱- **صفار -** بروزن عطار بعربی بمعنی مسگر معروف و دراصطلاح رجالی لقب حسن بن فروخ ، حسن بن محمد بن احمد، حسین بن شاذویه وجمعی دیگر میباشد . درصورت اطلاق و نبودن قرینه راجع بمحمد بن حسن بن فروخ است که بشرح حال اجمالی او و بعضی ازطبقات دیگر که بهمین وصف صفار معروف یا موصوف هستند میپردازیم .

صفار

اسمعیل بن محمد بن اسمعیل بن صالح - مکنّی به **ابوعلی**، ملقّب به **صفار**، نحوی لغوی معروف که در نحو و لغت علامهٔ وقت خود بود، از مبرّد نحوی اخذ مراتب علمیّه نمود ومصاحبتی تمام با وی داشت و بهمین جهت به **صاحب مبرد** شهرت یافت. بسال نهصد و چهل و یکم هجرت در نود و دو سالگی در بغداد مرد و نزد قبر ابوعمر زاهد درقرب قبر معروف کرخی مدفون گردید.

(ص ۳۳ ج ۷ جم)

صفار

محمد بن حسن بن فروخ - قمی، مکنّی به **ابوجعفر** و **ابوالحسن** از وجوه و ثقات محدّثین امامیّهٔ قم میباشد که بسیار جلیل القدر و در روایات خود قلیل السقط واز مشایخ روایت صدوق ابن بابویه بود. فیض حضور حضرت امام حسن عسکری علیه السلام را ادرك كرده واز آن بزرگوار روایت مینماید. از تألیفات اواست:

۱- **الاشربة** ۲- **الایمان والنذور** ۳- **بصائرالدرجات** که درمیان اهل علم دائر است وآن غیر از کتاب بصائرالدرجات سعد بن عبدالله اشعری قمی است که آن، مثل عنقا نایاب واسمی بی‌مسمی بوده و فقط منتخب آن که از شیخ حسن بن سلیمان از تلامذهٔ شهید است دردست میباشد ۴ تا ۷- **الجنائز** و **الحدود** و **الصلوة** و **الوضوء** وغیر اینها ودرسال دویست و نود تمام از هجرت درقم وفات یافت.

(کتب رجالیه)

صفدی[1]

صفدی

خلیل بن ایبك بن عبدالله - صفدی شافعی، ملقّب به **صلاح الدین**، مکنّی به **ابوالصلاح** و **ابوالصفا** از اکابر علما و ادبای شافعیّه، ادیبی است فاضل کامل، شاعر ماهر و صاحب تألیفات طریفه میباشد:

۱- **الارب من غیث الادب** که **شرح لامیة العجم** طغرائی است ۲- **اعیان العصر واعوان النصر** ۳- **الحان السواجع بین البوادی والمراجع** ۴- **التذکرة الصلاحیة** در شعر و ادب ۵- **تشنیف السمع بانسکاب الدمع** که درقاهره چاپ شده است ۶- **تکملة شرح التسهیل** که ابن مالك، کتابی **تسهیل الفوائد و تکمیل المقاصد** نامی درنحو تألیف داده وخود ابن مالك و جمعی دیگر شروح بسیاری بر آن نوشته‌اند وشرح خود ابن مالك را که تا باب مصادر بوده است پسرش بدرالدین

۱- **صفدی**- با دوفتحه، منسوب است بشهری **صفد** نام، از بلاد شام درجبال لبنان.

محمد ، معروف با بن الناظم آتی الترجمة ، تکمیل کرده و صفدی نیز تکمیل دیگری بر آن نوشته است **۷- جنان الجناس** در علم بدیع که در استانبول چاپ شده است **۸- خلوة المذاکرة ۹- الروض الباسم ۱۰- شرح لامیة العجم** که بنام **ارب** مذکور شد و در ذیل بنام غیث منسجم نیز مذکور است **۱۱- الغیث المنسجم** یا **غیث الارب اللذی انسجم فی شرح لامیة العجم** که کتابی است مرغوب و دارای فوائدی بسیار و درمصر و قاهره چاپ شده است و ظاهراً کتاب ارب مذکور در فوق ، ملخص همین کتاب است **۱۲- فض الختام عن التوریة والاستخدام ۱۳- کشف الحال فی وصف الخال ۱۴- لوعة الشاکی و دمعة الباکی** که در استانبول ومصر وقاهره چاپ شده است **۱۵- نکت الهمیان فی نکت العمیان** که شرح حال اشخاص نا بینا بوده و در مصر چاپ شده است **۱۶- الوافی بالوفیات،** شرح حال کسانی است که در وفیات الاعیان ابن خلّکان ذکر نشده اند وغیر اینها که درحدود پنجاه تألیف میباشد واز اشعار صفدی است:

الجد فی الجد والحرمان فی الکسل — فانصب تصب عن قریب غایة الامل
واصبر علی کل ما یأتی الزمان بـه — صبر الحسام بکف الـدارع البطل
وجانب الحرص والاطماع تحظ بما — ترجـو من العز والتأیید فی عجـل
ولا تکونن علی مافـات ذاحـزن — ولا تظـل بما اوتیت ذاجـذل
و ان بلیت بشخص لاخلاق لــه — فکن کانك لم تسمع و لـم یقل

تا آخر که درجواهر الادب احمد هاشمی (چاپ ۱۵) بیست ویك بیت است وازکتاب وافی مذکور نقل است که درشرح حال نظام گوید، اومیگفته که حضرت پیغمبر ص بامامت حضرت علی نص کرده ومعیّنش فرموده وتمامی اصحاب هم دانستند لکن عمر بجهت ابو بکر کتمانش نمود.

(کف و هر و ۳۷۹نی و ۱۸۸هب و ۱۲۱۰مط وغیره)

صفوانی

ابوعبدالله محمد بن احمد - بن عبدالله بن قضاعة بن صفوان بن مهران جمال و **ابواحمد** عبدالله بن عبدالرحمن ولکن درصورت نبودن قرینه راجع بمحمد مذکور میباشد . فقیه فاضل محدّث جلیل القدر، کثیر العلم و والحفظ ، نیکوزبان ، از ثقات محدثین امامیّه واز اکابر تلامذهٔ محمد بن یعقوب کلینی (متوفی بسال ۳۲۹ھ ق = شکط) بلکه از معاصرین وی بود. او نیز مثل کلینی از علی بن ابراهیم قمی مفسّر معروف روایت کرده و شیخ مفید و تلعکبری و نظائر ایشان هم از وی روایت مینمایند . در سال سیصد و چهل و ششم هجرت با ابن النّدیم هم ملاقات

نمود و ابن‌النّدیم ازخودش نقل‌کرده‌که بی‌سواد و امّی بوده وقدرت خواندن ونوشتن نداشته و تمامی تألیفات خود را از قلب املا میکرده است . درمجلس امیر سیف‌الدوله ابن‌حمدان ، با قاضی موصل در مسئلهٔ امامت مناظره‌کرد و بالاخرة حسب‌الاظهارمحمد بنای مباهله‌گذاشت ، دست بردست او نهاده و ازمجلس برخاستند ، پس قاضی برخلاف عادت معمولی دو روز حاضرمجلس امیر نشد وبعداز استفسار، مکشوف‌گردیدکه قاضی، بمجرّد بلند شدن از موضع مباهله، تب‌کرده وهمان دستی‌که برای مباهله بدست محمد گذاشته بوده سیاه شده وآماس‌کرده وفردای‌آن روز مرده‌است. این‌قضیه برمراتب‌عظمت و جلالت محمد صفوانی افزود و مقام و منزلت او نزد ملوك و اکابر بیش‌ازپیش‌گردید. از تألیفات صفوانی است :

۱ تا۵- الامامة وتحفة‌الطالب وبغیة‌الراغب وتحلیل‌المتعة وثواب‌القرآن وکتاب‌یوم‌ولیلة وغیر اینها از نسب مذکور محمد ، وجه صفوانی‌گفتن نیز معلوم‌گردیدکه بجهت‌انتساب بجدّ عالیش صفوان جمال میباشد.

ناگفته نماندکه صفوان نیز از اکابر محدّثین امامیّه بود ، ایمان و اعتقاد خود راکه بائمّهٔ اطهار ع داشته بحضور حضرت صادق ع عرض‌کرد ، حضرت امام موسی بن جعفر ع بدو فرمودکه بجز یك صفت، همه چیز تو خوب و زیبا است، صفوان خواستار آن یك صفت‌گردید فرمودکه‌کرایه دادن شترهای خود باین مرد (یعنی هرون) پس صفوان‌گفت بخدا قسم‌که این‌کرایه دادن نه برای‌طغیان ونشاط و لهو ولعب میباشد بلکه برای راه مکّه است و علاوه‌که خودم نیز مباشرت‌کاری نمیکنم بلکه غلامهای خودم را میفرستم . امام ع فرمودآیا ازکرایهٔ شتران در ذمّهٔ ایشان باقی میماند یانه ؟گفت بلی، امام فرمودآیا دوست میداری‌که ایشان بمانند تاکرایهٔ تو وصول شود ؟گفت بلی ، امام فرمود : **فَمَنْ اَحَبَّ بَقٰائَهُمْ فَهُوَ مِنْهُم وَ مَنْ کٰانَ مِنْهُم کٰانَ وَرَدَ النّٰارَ** صفوان گوید رفته و شترها را فروختم پس هرون احضارم‌کرد ، بعداز استعلام صحت قضیه ، سبب‌آن را پرسیدگفتم خودم پیر شده‌ام و غلامها نیز از عهدهٔ ضروریّات آنها برنمی‌آیند هرون

گفت هیهات هیهات من میدانم که این کار باشارهٔ موسی بن جعفر ع شده است صفوان گفت من کجا موسی بن جعفر کجا هرون گفت این حرف را نگو، والله اگر حسن مصاحبت تو نمیشد ترا میکشتم.

صفوان چند مرتبه حضرت امام صادق ع را از مدینه بعراق آورده و بدینوسیله باخذ و تعلّم بعضی از زیارات و دعای علقمهٔ معروف و دیگر ادعیّهٔ شریفه موفق وعلوم بسیاری ازآن مخزن علم الهی یادگرفته وکیفیّت زیارت اربعین سیدالشهدا ع و زیارت وارث معروف را نیز با اصول مقرّرهٔ مشروحه درکتب ادعیّه ازآن حضرت روایت کرده است و نیز ببرکت آن وجود مبارك، محلّ قبر مطهّر حضرت امیرالمؤمنین ع راکه تا آن زمان معلوم نبوده اطّلاع یافت و بیست سال نزدآن قبر مبارك بنماز اشتغال داشته استکه بموجب آثار دینیّه، هر نمازی نزد علی ع معادل دویست هزار نماز میباشد.

(کتب رجالیه وص ۳۸۰ نی)

صفوت **محمود** - بعنوان **ساعاتی** مذکور شد.

صفوی **ابوالفتح ابراهیم میرزا ابن بهرام میرزا ابن شاه اسمعیل اول صفوی**- داماد عمویش شاه تهماسب اوّل، آیزنهٔ شاه اسمعیل ثانی، از مشاهیر خطّاطین و شعرا و افاضل قرن دهم هجرت، درخط نستعلیق دارای دستی توانا، درفقه و اصول و نحو و صرف و معانی و بیان و بدیع و شعر و عروض و قافیه و تجوید و قرائات عشره وتاریخ و انساب و رجال و سیر و اغلب علوم متداوله و صنایع نفیسه و فنون ادبیّه و ریاضیّه ماهر ومتبحّر بود. یك کتابخانهٔ عالی داشته که جامع کتب قیمتی نفیسه وپرقیمت وخطوط مشاهیر خطّاطین و نقوش غریبهٔ معاریف نقّاشین و نظائراینها بوده که قیمت آنها ارزش باج و خراج کشوری را داشته است. مجلس او مجمع ادبا و فضلا و همه‌شان مورد احترام و تجلیل بوده‌اند.

ازآثارقلمی او **دیوان اشعاری** درحدود سه هزار بیت و **فرهنگ ابراهیمی** دراحوال و اقوال شعرا است. پس ازآنکه نوبت سلطنت در سال نهصد و هشتاد و چهارم هجرت

ببرادرزنش شاه‌اسمعیل رسید روزشنبه پنجم ذی‌الحجه همان سال، ابراهیم‌میرزا بایازده تن دیگر ازخانوادهٔ‌سلطنتی بامرشاه درقزوین مقتول شدند وجملهٔ **کشته ابراهیم** = ۹۸۴ مادّهٔ تاریخ قتل او میباشد . پس‌ازآنکه ابراهیم میرزا ، قطع برقتل خود نمود نامه‌ای مشتمل برموعظه و مکافات دنیوی و مجازات اخروی‌آن خونهای ناحق وموفق بعمردراز وسعیدنبودن دراثرآنها وآرزومندشهادت‌بودن درحق‌خویش، بشاه نوشته‌که ازمندرجات آن نامه بوده است :

بخون ای بـرادر میـالای دست   که بالای دست تو هم دست هست
کسی را فلـك افسر زر نکـرد   که درآخرش خـاك برسر نکرد

گوهر سلطان خانم ، زن ابراهیم میرزا بمجرّد اطّلاع ازصدور حکم قتل شوهر، محض پاس تعصّب شوهرکه یگانهٔ وظیفهٔ زن است تمامی‌کتب و مجموعات نفیسهٔ مذکوره را درآب ریخته وتلف‌کرد ، جواهر قیمتی را هرچه بود شکسته و بعداز قتل اقامهٔ مجلس عزا نمود، او نیز ازکثرت‌اندوه وغم درهمان ماه قتل‌شوهردرگذشت. دخترشان‌گوهرشاد بیگم هردو جنازهٔ پدر ومادررا بمشهد مقدّس رضوی نقل‌داده ودرحرم مطهّـردفن‌کردند الشبل فی‌المخبأ مثل‌الاسد . (ص ۷۲۵ ج ۶ عن)

صفویه[1]

صفی[2]

صفی **سید اسحق اردبیلی** - بعنوان **صفی‌الدین** خواهدآمد .

صفی **عبدالعزیز بن سرایای‌حلی** - درذیل بعنوان **صفی‌الدین** مذکوراست.

۱ـ **صفویه**ـ عنوان مشهوری یك سلسلهٔ نامی از سلاطین نامدار ایرانی‌است ضمن‌شرح حال جد عالیشان صفی‌الدین سید اسحق‌بن سید امین‌الدین، بذکراجمالی‌ایشان‌خواهیم‌پرداخت.

۲ـ **صفی** - عنوان مشهوری بعضی از اکابر و افاضل است و چون غالباً از اصل دیگر خود صفی‌الدین ومانندآن تخفیف یافته و لذا اگر شرح حال صفی‌که منظور نظر ارباب‌رجوع است دراین عنوان بدست نیامد بعنوان مقیدی لفظ صفی ، مثل صفی‌الدوله وصفی‌الدین و نظائر آنها مراجعه نمایند .

صفی علی بن حسین کاشفی - بعنوان **فخرالدین** خواهدآمد .

صفی‌الدین محمدبن سلطان - در باب کنی بعنوان **ابن‌حیوس** خواهدآمد.

صفی‌الدین احمدبن عمر- بعنوان **مزجد** خواهدآمد .

صفی‌الدین سید اسحق بن سید امین‌الدین - جبرئیل موسوی اردبیلی، مکنّی بابوالفتح ، ملقّب بشمس‌الدین، عارف‌جلیل‌کامل ازمشاهیرعرفا وصوفیّه، جدّاعلای سلسلهٔ‌سلاطین‌صفویه، به **صفی** و**شیخ صفی** معروف، به **برهان‌الاصفیاء** و **قطب‌الاقطاب** و **شیخ‌العارفین** موصوف ، آبا و اجدادش از عرفای عالی‌مقدار و سادات جلالت شعار بود . تیمور لنگ دربارهٔ وی اعتقادی کامل داشت ، اسرای بسیاری راکه ازبلادآناطولی‌آورده بوده بالتماس وی مستخلص گردانید. شیخ‌صفی ازشیخ محمدگیلانی اخذ انابت و فنون طریقت‌کرده ودست ارادت بدو داد، بشرف دامادی وی مفتخر گردید وکرامات بسیاری بدو منسوب دارندکه در میان خاص و عام مشهور است وکتابهائی در این موضوع تألیف داده‌اندکه ازآن جمله یکی هم بنوشتهٔ اعیان‌الشیعه صفوة‌الانباء ابن‌البزاز است بلکه‌گروه انبوهی بواسطهٔ ارشاد این خانوادهٔ جلیله بقبول دیانت حقّهٔ اسلامیّه موفق بوده‌اند . از اشعار حقیقت شعار شیخ صفی است :

روی تو چو مصحفی است بی‌سهو و غلط   کش کلک قضا نوشته از مشك فقط
چشم و دهنت آیهٔ وقف ابر و مدّ   مژگان‌اعراب‌وخال‌وخط‌حرف‌ونقط(کذا)

هرگه‌که رسی بخلوت یار ای دل   از من برسان سلام بسیار ای دل
وانگه خبر از خرابی حالم گو   زنهار ای دل هزار زنهار ای دل

شیخ صفی ، در دوازدهم محرّم سال هفتصد و سی و پنجم هجرت در اردبیل آذربایجان وفات یافت ، درهمان بلده دفن‌گردید ، جملهٔ **شمس دین کامل صفی = ۷۳۵** مادّهٔ تاریخ وفات او است ، جمعی از اولاد و احفاد او نیز مثل شیخ صدرالدین، شیخ‌جنید، سلطان حیدر ، شاه اسمعیل اوّل ، شاه خدابنده ، شاه عباس اوّل و غیر ایشان در مقبرهٔ وی مدفون هستند .

نسب شریفش با نوزده واسطه بجناب حمزة بن موسی بن جعفر ع موصول میشود، اولاد و احفاد او درهمان بلدهٔ اردبیل پوست نشین ارشاد واز اکابر عرفا وصوفیه ومشایخ طریقت بودند . موافق عادت معمولی این سلسله خودشان را ملقّب بسلطان میداشته‌اند مثل سلطان حیدر و سلطان جنید و سلطان اسحق و مانند اینها تاآنکه عاقبت ، سلطنت دنیوی را نیز با سلطنت طریقتی توأم ساخته وچند تن از این خانوادهٔ جلیله متمکّن اریکهٔ جهانبانی شدند وبجهت انتساب بهمین جدّ عالیشان شیخ صفی، به **سلاطین صفویه** معروف گردیدند . پایتخت ایشان نخست تبریز سپس قزوین بود تاآنکه از عهد شاه عباس اوّل اصفهان را مرکز سلطنت اتّخاذ نمودند واسامی نامی ایشان زینت بخش تواریخ وسیر میباشد، ما نیز بعد از اعتذار از خروج از وضع کتاب ، محض پاس خدمات دینی ایشان که نوعاً در نشر دین مقدّس اسلامی و ترویج مذهب شیعی اثنی‌عشری اهتمام تمام بکار برده‌اند بذکر اجمالی ایشان میپردازیم :

۱- **شاه اسمعیل اول** ابن سلطان حیدر ابن سلطان شیخ جنید مقتول ابن سلطان شیخ ابراهیم ابن خواجه سلطان علی مشهور سیاه پوش (سالف الترجمة) ابن شیخ صدرالدین موسی ابن شیخ صفی اردبیلی (صاحب ترجمه) که درسال نهصد وشسم بتخت سلطنت نشست، درنهصد و سی تمام هجرت درقصبهٔ سراب آذربایجان درگذشت ، جنازه‌اش باردبیل نقل و درمقبرهٔ جدّ عالیش شیخ صفی فوق دفن گردید .

۲- **شاه تهماسب** ابن شاه اسمعیل اوّل که درهمان سال فوت پدر جلوس کرد، در پانزدهم شهر صفر نهصد و هشتاد وچهارم هجرت درقزوین درگذشت ، جنازه‌اش درقصر سلطنتی امانت بوده تا بعد از یکسال ، پسرش شاه اسمعیل ثانی بمشهد مقدّس رضوی نقلش داد . جملهٔ **پانزدهم شهر صفر** = ۹۸۴ مادّهٔ تاریخ وفات او است . محتشم کاشانی و محقّق کرکی و شیخ حسین عاملی پدر شیخ بهائی درعهد همین شاه تهماسب بوده‌اند. مجملی از تسلیم امور کشوری بمحقّق کرکی و دستور نوشتن آن شاه بایالات و ولایات ایرانی درشرح حال محقّق کرکی خواهد آمد.

۳- شاه‌اسمعیل ثانی پسر شاه‌تهماسب‌فوق که درسال وفات پدر جلوس کرد، بفاصلهٔ یکسال در قزوین درگذشت و قبرش معلوم‌نیست و رباعیّات طریفهٔ محتشم‌کاشانی که در تاریخ جلوس وی گفته درشرح حال محتشم خواهدآمد .

۴ و۵- سلطان‌محمد مکفوف برادر شاه اسمعیل ثانی که تا سال نهصد و نود و شش هجرت متصدی امور سلطنت شد ، بعدازآن تمامی امورکشوری را بپسرش **شاه‌عباس اول** مفوّض داشت ، خودش با انزوا و عبادت امرار حیات نمود تا در هزار و چهارم هجرت درقزوین درگذشت ونعش اورا بعداز مدتی بعتبات نقل دادند . **شاه عباس** هم مدت‌چهل وچند سال باکمال ابهت وجلالت امورکشوری را انجام داد، بقاع‌مقدّسه را تعمیر کرد، درظرت بیست و هشت روز با پای پیاده از اصفهان بزیارت ثامن‌الائمه ع مشرّف شد ، قبّهٔ مطهّرهٔ رضوی را مذهّب‌کرد وآثار خیرات و مبرّات بسیاری در هرگوشهٔ ایران بیادگارگذاشت و دربیست وچهارم شهر جمادی‌الاولی هزار وسی وهفتم یا هشتم هجرت در اشرف مازندران درگذشت و قبرش معلوم نیست . «عباس‌شه نمردکه نام‌نکوگذاشت»

۶- شاه‌صفی اول نوهٔ شاه تهماسب‌که دردوازدهم صفر هزار وپنجاه ودویم هجرت درکاشان وفات یافت ، نعش وی هم بقم نقل و درجوار حضرت معصومه ع دفن شد .

۷- شاه عباس ثانی پسر شاه صفی‌که درسال هزار و هفتاد وهفتم یا هشتم هجرت درحوالی دامغان درگذشت ، جنازه‌اش بقم نقل‌گردید و دربقعهٔ بزرگی درجوارحضرت معصومه ع مدفون شد .

۸- شاه‌صفی‌ثانی معروف بشاه سلیمان پسر شاه عباس ثانی‌که در سال هزار وصد و پنجم یا ششم هجرت در اصفهان درگذشت ، جنازه‌اش بقم نقل و دربقعهٔ متّصل ببقعهٔ پدرش دفن شد .

۹- شاه سلطان‌حسین پسر شاه صفی ثانی‌که‌آخرین پادشاه صفویّه است ، سلطنت او با فتنهٔ افغانها مصادف شد، در دست ایشان اسیرگردید، بسال هزار وصد وسی وپنجم یا هفتم هجرت محبوس و درسال سی و نهم یا بیست و دویم محرّم سال چهلم در زندان

درگذشت ویا بمباشرت اشرف افغان مقتول شد ، جنازه‌اش بقم نقل و درجوار حضرت معصومه ع مدفون گردید وسلطنت صفویّه منقرض وافغانها درکشورایران متصرّف گردیدند. تا اینکه نادرشار افشار ایشان را از ایران بیرون کرد و صاحب تخت و تاج شد لکن چندگاهی تهماسب پسر شاه سلطان حسین را در سال هزار وصد و چهل و دویم هجرت دست نشاندهٔ خود نمود ودرسال چهل وپنجم اورا وعباس بن تهماسب راکه گاهی شاه‌عباس ثالث‌هم گویند بحکومت‌معرفی کرد وپادشاه‌اش گفتند تادرحدود هزار وصد وپنجاهم هجرت خود نادر باکمال استقلال علناً تخت‌نشین سلطنت‌گردید و دامنهٔ مطلب موکول بکتب مربوطه میباشد . در قاموس‌الاعلام اسامی سلاطین صفویّه و تاریخ جلوس ایشان را چنین مینگارد :

۱ـ شاه اسمعیل	سال جلوس	۹۰۷ هجرت
۲ـ تهماسب بن اسمعیل	« «	۹۳۰ «
۳ـ اسماعیل ثانی ابن‌تهماسب	« «	۹۸۳ «
۴ـ عباس ابن‌خدابنده ابن تهماسب	« «	۹۹۵ «
۵ـ صفی حفید عباس	« «	۱۰۳۷ «
۶ـ عباس ثانی ابن‌صفی	« «	۱۰۵۱ «
۷ـ سلیمان بن‌عباس	« «	۱۰۷۷ «
۸ـ حسین بن سلیمان	« «	۱۱۳۵ «

در زمان نادرشاه اسماً :

۹ـ تهماسب ثانی ابن‌حسین	جلوس	۱۱۲۴ «
۱۰ـ عباس ثالث ابن تهماسب	«	۱۱۴۵ «

درسال۱۱۴۸ه ق = **غقمح** بعداز وفات‌عباس‌ثالث، خودنادرشاه‌تخت‌نشین‌سلطنت‌گردید.

(ص ۳۸۴ ج ۲نی و ۱۹۰هب و ۳۱۳ ج۱مع و ۲۹۶۱ ج۴س و ۱۳۰لس و ۱۶۴ض و ۲۸۸ ج۲خه و اطلاعات متفرقه)

صفی‌الدین **بخاری، محمد بن احمد** - بعنوان **بخاری** مذکور است.

صفی‌الدین **حلی**، بعنوان **صفی‌الدین عبدالعزیز** در ذیل مذکور است.

صفی‌الدین **خزرجی انصاری، احمد بن عبدالله بن ابی‌الخیر** - عبدالعلیم ابن عبدالله بن علی بن حسن، ساعدی انصاری، مؤلف کتاب **خلاصة تذهیب تهذیب‌الکمال فی‌اسماء الرجال** که از تذهیب‌التهذیب ذهبی و بعضی کتابهای رجالی دیگر التقاط و درمطبعهٔ بولاق قاهره بهمین نام ودرمطبعهٔ خیریّه نیز بنام **خلاصة تذهیب‌الکمال فی‌اسماء الرجال** چاپ شده‌است. موافق آنچه در اوّل خود این کتاب نگارش‌یافته ولادت احمد درسال نهصدتمام هجرت بوده و این کتاب را در بیست وسه سالگی تألیف‌داده‌است. سال وفات و مشخّصات دیگری بدست نیامد. (خود کتاب مذکور وص۸۲۲مط)

صفی‌الدین **زبیدی، احمد بن عمر** - بعنوان **مزجد** خواهدآمد.

صفی‌الدین **سبزواری** - همان‌صفی‌الدین علی‌بن‌حسین‌کاشفی‌مذکور ذیل‌است.

صفی‌الدین **عبدالعزیزبن سرایا** - ابن علی ابن ابی‌القاسم ابن احمدبن نصر، طائیّ‌القبیلة، حلیّ‌الولادة والنشأة، ملقّب بصفی‌الدین، مشهور به **صفی حلی** و **ابن‌السرایا** و **ابن‌ابی‌السرایا** از اکابر شعرای شیعهٔ جزیرة‌العرب میباشدکه درتمامی فنون شعریّه متمهّر و جلالت و فضل وکمالات او مسلم فریقین بود. در سال هفتصد و سی و ششم هجرت بمصر رفت، با ابوحیّان وابن سیدالناس وقاضی علاءالدین ابن‌الاثیر و دیگر فضلای نامی عصر ملاقات‌کرد وکمالات وی مورد تصدیق تمامی افاضل مصرگردید. شمس‌الدین عبداللّطیف گویدکه مطلقاًکسی مانند صفی‌الدین حلّی شعری نگفته است واز فوات‌الوفیات صفدی نقل است‌که درمدح صفی‌الدین گوید: شکوفه‌های زمین از طراوت الفاظش خجل و ستاره‌های‌آسمانی از براقیت کلماتش منفعل و مقاصد اشعارش درنظر بدخواهان تیری است خلنده و یا خود شمشیری است برّنده. بالجملة صفی حلّی، عالمی است فاضل، ادیب‌کامل، منشی باهر، شاعر ماهر، درعداد ائمهٔ علم

و ادب معدود ، بالخصوص در علم بدیع که دارای مهارتی بدیع بوده و تمامی محسنات بدیعیّه را بدون تکلّف در اشعار خود بکار میبرده است. بدیعیّهٔ او که در مدح حضرت رسالت ص گفته و حاوی یکصد و چهل و پنج بیت در بحر بسیط میباشد و موافق آنچه در کشف الظّنون از خود شیخ صفی نقل کرده یکصد و پنجاه و یك نوع از محسنات بدیعیّه را مشتمل و موافق نوشتهٔ دیگری متضمّن صد و پنجاه نوع از آنها میباشد مشهور و محل توجه افاضل بوده و شروح بسیاری بر آن نوشته‌اند و تمامی بدیعیّه در انوار الربیع سیدعلی‌خان‌مدنی نقل شده است و از اشعار صفی‌الدین است:

یا عترة المختار یا من بهم　　یفوز عبد یتولاهم
اعرف فی الناس بحبی لکم　　اذ یعرف الناس بسیماهم

فوالله ما اختار الاله محمداً　　حبیباً و بین العالمین له مثل
کذالك ما اختار النبی لنفسه　　علیاً وصیاً وهو لابنته بعل
وصیره دون الانام اخاً له　　وصنوا وفیهم من له دونه الفضل
وشاهد عقل المرء حسن اختیاره　　فما حال من یختاره الله والرسل

توال علیاً و ابنائه　　تفز فی المعاد و اهواله
امام له عقد یوم الغدیر　　بنص النبی و اقواله
له فی التشهد بعد الصلوة　　مقام یخبر عن حاله
فهل بعد ذکر اله السماء　　و ذکر النبی سوی آله

جمعت فی صفاتك الاضداد　　فلهذا عزت لك الانداد
زاهد حاکم حلیم شجاع　　فاتك ناسك فقیر جواد
شیم ماجمعن فی بشر قـ　　ـط ولاحاز مثلهن العباد
خلق یخجل النسیم من اللـ　　ـف و بأس یذوب منه الجماد
ظهرت منك للوری مکرمات　　فاقرت بفضلك الحساد
ان یکذب بها عداك فقدکـ　　ـذب من قبل قوم لوط وعاد
جل معناك ان یحیط به الشعـ　　ـر و یحصی صفاته الاضداد

قصیده‌ای درجواب قصیدهٔ ابن‌المعتز گفته که در شرح حال ابن‌المعتز در باب کنی خواهد آمد. نیز در اخلاق و ادب گوید :

یستبطیء المجد من لایرکب الخطرا ولاینال العلی من قدم الحذرا
ومن اراد العلی عفوا بلاتعب قضی ولم یقض من ادراکها وطرا
لابد للشهد من نحل یمنعه لایجتنی النفع من لایحمل الضررا

اسمع مخاطبة الجلیس ولاتکن عجلا بنطقک قبل ما تنفهم
لم تعط مع اذنیک نطقا واحدا الا لتسمع ضعف ما تتکلم

بقدر لغات المرء یکثر نفعه فتلک له عنه الشدائد اعوان
تهافت علی حفظ اللغات مجاهدا فکل لسان فی الحقیقة انسان

از اشعار طریفهٔ او میباشد که درمقام درخواست مشمش (آلو یا زردآلو) بطریق لغز گفته است:

یا جوادا اکفه فی مجال الحرب حتف و فی النوال غمامة
جد بتضعیف عکس مشطور تصحیف مثنی ترخیم مثل علامة

همانا مقصودش از مثل علامة سمة است که هردو بیک معنی هستند و ترخیم سمة سم و مثنّی و مکرّر آن سمسم و تصحیف آن شمشم و مشطور و نصف آن شم و عکس آن مش و تضعیف آن مشمش و مراد ناظم است.

ازآثار قلمی صفی الدّین حلّی است:

۱- الارتقیات که درذیل بنام **درر** مذکوراست **۲- البدیعیة** که در ذیل بنام کافیه مذکور است **۳- درر النحو فی مدائح الملک المنصور** که بیست و نه قصیدهٔ محبوکات الطرفین با ترتیب حروف هجا ، هرقصیده نیز بیست و نه بیت و حرف اول ابیاتش مثل حرف آخر آنها میباشد که آنها را درمدح ملک منصور ابوالفتح بن ارتق گفته و بهمین جهت بارتقیات معروف است ودرمصر و قاهره چاپ شده است **۴- دیوان شعر صغیر ودیوان شعر کبیر** که بسیارمشهور و بفنون بسیاری مشتمل میباشد وبا قصائد ارتقیات فوق دردمشق وقاهره چاپ شده است **۵- شرح بدیعیه** که همان بدیعیهٔ خودرا شرح کرده و به **نتایج الهیه** موسومش داشته است **۶- الکافیة البدیعیة فی مدح خیر البریة** که ببدیعیّه معروف و بعضی از مزایای آن درفوق مذکور و خودآن در بیروت و قاهره چاپ و مطلع آن این است:

ان جئت سلعا فسل عن جیرة العلم واقرا السلام علی عرب بذی سلم

اما اسم و نسب صفی الدین موافق نوشتهٔ ابن حجر که اقرب بزمان او میباشد بشرحی است که نگارش دادیم . در درر کامنه با جدّ نهمش نوشته ودر ذریعه از ریاض العلما بدین

روش نقل کرده‌است: عبدالعزیز بن محاسن بن سرایا بن علی بن ابی‌القاسم معروف با بن ابی‌سرایا ودر روضات‌گوید : عبدالعزیز بن علی بن حسین مشهور با بن‌السرایا . وفات او بنا برمشهور ، درسال هفتصد و پنجاهم یا پنجاه و دویم هجرت واقع و ازکشف‌الظّنون برمی‌آیدکه بعداز سال هفتصد وپنجاه و هفتم بوده است چنانچه‌گوید صفی‌الدین بدیعیّه را درچند مجلس املاکرده‌که‌آخرین‌آن مجالس هفتصد و پنجاه و هفتم بوده است .

ولادت او بنوشتهٔ دررکامنه و جواهرالادب درسال ششصد وهفتاد وهفت بوده‌است و بنا براین تلمّذ او بمحقّق حلّی (متوفی بسال ۶۷۶ه ق = **خعو**) چنانچه درامل‌الآمل گفته و روضات‌الجنّات وحاج‌شیخ‌عباس‌قمی نیز درکنی و القاب خود بدو اقتفا جسته‌اند اشتباه و دور از صحت میباشد.

(کف وهر وملل و ۳۸۲ ج۲ نی و ۱۸۹هب و ۴۴۰ت و۲۶۹ ج۲ کمن وغیره)

صفی‌الدین **عبدالمؤمن بن عبدالحق** - در باب کنی بعنوان **ابن‌عبدالحق** خواهدآمد .

صفی‌الدین **علی‌بن حسین**- کاشفی ، بعنوان **فخرالدین** خواهدآمد .

صفی‌الدین **سید علی بن نصر بن هارون** - بعنوان **قاسم‌الانوار** خواهدآمد .

صفی‌الدین **محمد بن احمد** - بعنوان **بخاری** مذکور شد .

صفی‌الدین **سید مرتضی رازی‌ابن‌الداعی** - بهمین عنوان سید مرتضی رازی مذکور شد .

صفی‌الدین **سیدنصرالله‌بن حسین** - بعنوان **مدرس** خواهدآمد.

صفی‌علیشاه **حاج میرزا حسن ابن محمدباقر**- اصفهانی ، از اکابرعرفای اوائل قرن‌حاضرچهاردهم هجرت‌میباشدکه لقب‌طریقتی وی‌صفی‌علیشاه بود، درسوم‌شعبان هزار ودویست وپنجاه ویك هجرت دراصفهان متولد شد، درخردسالی با پدرش‌که از تجّار اصفهان بوده ولقب صفی داشته بیزد رفت و اقامت‌گزید، تحصیلات اوّلیّه‌را درآنجا اخذ و ازعلوم متداوله بهره‌مندشد. درحدودسال ۱۲۸۱ یا ۱۲۸۲ه ق = **غرفا** یا **غرفب** از راه هندوستان عازم مکّه شد وبزیارت بیت‌الله مشرّف‌گردید، باز بهند

مراجعت نمود ودراین مسافرتها اصول وقواعد فقر و سیر وسلوك راکه اخذ آنها منحصر بخدمت مشایخ طریقت و قبول ارادت است بدست آورد وقدم بدایرهٔ سیر وسلوك گذاشت وازاقطاب سلسلهٔ جلیلهٔ نعمت‌اللهی میباشد.
اخیراً باز باصفهان مراجعت و بزیارت حضرت ثامن‌الائمّه ع مشرّف شد و و عاقبت درتهران مقیم واکثر اوقات منزوی و مزاحمت دیگران را نیز متحمّل بود و هرگز درصدد انتقام و یا تعرّض بکسی دیگر برنمیآمد.
از تألیفات وآثار قلمی او است:

عکس صفی‌علیشاه -۳۵

۱- **بحرالحقائق** که دیوان‌الحقائق وعرفان‌الحق نیز گویند ۲- **تفسیرقرآن** که به **تفسیرصفی معروف** و درمدت دوسال تمامی قرآن مجید را علاوه برترجمهٔ صحیح تحت‌اللّفظی فارسی، تفسیری نظمی ادبی فلسفی عرفانی نوشته و این رباعی مادّهٔ تاریخ اتمام آن میباشد:

من خوبترین ترجمهٔ قرآنم — من معجزهٔ نبی بهین برهانم
تاریخ خودازز بان خودمیگویم — **«تفسیر صفی هادی گمراهانم»**

که مصراع آخر = (۱۳۰۷) میباشد.

این تفسیر دومرتبه در تهران چاپ شده است ۳- **دیوان الحقائق** که همان بحرالحقائق مذکور است ۴- **زبدةالاسرار** دراسرار شهادت حضرت سیدالشهدا ع وتطبیق آن بااصول سلوك الی‌الله که در هندوستان با دستور استاد خود تألیفش داده است ۵- **عرفان‌الحق** که

همان بحرالحقائق مذکور است ۶- **میزان‌المعرفة** . وفات او در بیست و چهارم ذیقعدهٔ سال هزار و سیصد و شانزدهم هجرت در تهران واقع و درمنزل شخصی خودش مدفون‌شد که مزار عرفا است .
(ازچاپ دویم تفسیر مذکور اتخاذ شد)

صقبی
صقر
اوّلی لقب رجالی احمدبن‌محمد ودویمی نیز لقب‌رجالی ابوامیهٔ دوسی میباشد وشرح‌حال هردو موکول بدان علم‌شریف است.

صقلی[1]

صقلی **اسمعیل بن خلف** بعنوان **حوفی** مذکور شده است .

صقلی **علی‌بن جعفر-** درباب کنی بعنوان **ابن‌القطاع** خواهدآمد.

صقلی **محمدبن‌ابی‌محمد -** بعنوان **حجةالدین محمد** نگارش یافته است .

صقلی **محمدبن محمدبن ظفر-** بعنوان **صیقلی** خواهدآمد.

صقلی **محمد بن محمد بن عبدالله -** بعنوان **شریف ادریسی** نگارش دادیم.

صلاح‌الدین احمد یا **صلاح‌الدین اربلی** **احمدبن عبدالسیدبن شعبان‌بن محمد -** اربلیّ البلدة ، صلاح‌الدّین‌اللّقب ، ابوالعباس الکنیة ، از مشاهیر ادبا وشعرا میباشدکه شعرخوب‌میگفته، خلاصةالفقه غزالی‌را حافظ، دارای‌فضیلتی‌بسیار ودربان ملك معظّم مظفّرالدّین بن زین‌الدّین صاحب‌اربل بود، تاآنکه ملك نسبت بوی متغیّرشد ومدتی در زندانش‌کرد، بعدازاستخلاص درسال‌ششصد وسوم‌هجرت بشام رفت و

۱- **صقلی -** در روضات ، ضمن شرح حال اسمعیل بن خلف از قاموس نقل‌کرده است لفظ صقلی (با سه‌کسره وتشدید لام) منسوب‌است‌بصقلیة باهمان‌حرکات مذکوره وآن‌جزیره‌ایست درمغرب زمین قریب جزائر اندلس و افریقا و اقریطش‌که جمعی از علما ازآن برخاسته‌اند . در مراصد گوید : صقلیة (با همان حرکات مذکوره) و اکثر اهالی‌آن صاد ولام را مفتوح‌سازند جزیره‌ایست مثلث‌الشکل از جزائر مغرب زمین درمقابل‌افریقاکه مابین هردو زاویهٔ‌آن مسافت هفت روز ویا بقول‌بعضی تمامی دورآن مسافت پانزده روز راه‌است وما دراینجا بعضی‌ازمنسوبین آن را تذکر میدهیم .

مشمول مراحم ملك مغيث بن ملك عادل گرديد . بعداز وفات مغيث ، بمصر رفته و در نزد صاحب مصر ، ملك كامل تقرّب يافت تاآنكه محرم اسرار شد و درخلواتش نيز با او بود ، عاقبت مغضوب شد و پنج سال ديگر در زندان ماند تا درسال ششصد وبيست وسوم هجرت يك رباعى انشاكرده و پيش يكى‌از مغنّيان فرو خواند ، او نيز پيش ملك‌كامل خوانده و مورد تحسين شد ، همينكه معلوم‌گرديدكه از اشعار صلاح‌الدين است امر برهائيش صادر و حالش خوشتر از اوّلى شد . درسفر روم نيز مصاحب ملك‌كامل بوده و در اثناى راه در بيستم يا بيست و پنجم ذيحجهٔ سال ششصد و سى ويك هجرت درشصت سالگى وفات يافت و درخارج شهر رها از بلاد جزيره در شش فرسخى حرّان مدفون گرديد و درسال ششصد وسى وهفتم هجرت پسرش جنازهٔ اورا بمصر نقل‌كرد ودرقبرستان قرافهٔ صغرى بخاك سپرده شد .آن رباعى‌كه سبب استخلاص وى‌گرديد اين است :

ما امر تجنيك على‌الصب خفى — افنيت زمانى بالاسى والاسف
ماذاالغضب بقدر ذنبى و لقد — بالغت وما اردت الا تلفى

نيز از او است :

واذا رأيت بنيك فاعلم انهم — قطعوا اليك مسافة الآجال
وصل‌البنون الى محل ابيهم — و تجهز الآباء للترحال
يوم‌القيامة فيه ما سمعت به — من‌كل هول فكن منه على حذر
يكفيك من هوله ان لست تبلغه — الا اذاذقت طعم‌الموت فى‌سفر

بپارسى نيز قريب بهمين مضمون‌گفته‌اند:

از قيامت خبرى ميشنوى — دستى از دور برآتش دارى
پاى دركورهٔ حدّادى نه — تا ببينى‌كه چه برسر دارى

صلاح‌الدين يك **ديوان‌شعر** ويك **ديوان رباعيات** دارد و لفظ اربلى را هم در محل خود نگارش داديم . (ص۶۲ج۱كا و۳۸۶ج۲نى و۲۹۶۳ج۴س)

صلاح‌الدين **خليل بن ايبك** - بعنوان **صفدى** مذكور شد.

صلاح‌الدین **عبدالرحمن** - از علما و فقهای شافعیّه و مدرّس مدرسهٔ اسدیّهٔ حلب بود، درسال ششصد و هیجدهم هجرت درهمان بلده درگذشت.

(ص ۳۲۵ ج ۱ نی)

صلاح‌الدین **محمد بن شاکر کتبی** - بعنوان **ابن‌شاکر** خواهد آمد .

صلاح‌الدین **محمدبن‌یحیی** - بعنوان **سیوطی** مذکور شد.

صلعی لقب رجالی اسمعیل بن عبدالله است و رجوع بدان علم شود .

صمیری **محمد بن اسحق**- مکنّی به**ابوالعنبس** یا **ابوالعیس** یا**ابوالعنیس** یا **ابوالعینین** ادیبی بوده بذله‌گو و مزاح کننده ، قاضی صمیره ، از ندمای متوکل و معتمد عباسی ، در علم نجوم نیز ماهر وکتابی درآن علم نوشته‌که مورد تحسین افاضل منجّمین میباشد و از تألیفات او است :

۱- احکام النجوم ۲- الاخوان والاصدقاء ۳- تأخیرالمعرفة ۴- دعوةالعامة ۵- الرد علی‌المنجمین ۶- صاحب‌الزمان ۷- عنقاء مغرب وغیرها واز اشعار او است:

کم مریض قد عاش من بعد یأس **بعد موت الطبیب والعواد**

قد یصاد القطا فینجو سلیما **و یحل القضاء بالصیاد**

وفات او درسال دویست و هفتاد و پنجم هجرت ،کنیه‌اش نیز مابین ارباب تراجم مابین چهار لفظ (چنانچه اشاره شد) مردّد وهمچنین لفظ عنوان فوق مابین صمیری وصیمری وحرف اوّل عنوان صمیری نیزفی‌مابین ایشان درمیان صاد بانقطه وبی‌نقطه محل‌تردید و تحقیق مراتب درصورت لزوم موکول بکتب مبسوطه میباشد.

(ص۲۱۶ف و۸ ج۱۸جم و۲۱۸ ج ۱ تاریخ بغداد)

صناجةالعرب **میمون‌بن قیس** - بعنوان **اعشی‌قیس** نگارش یافته است .

صنادی **علی بن عراق** - خوارزمی، فقیه مفسّر نحوی‌عروضی‌لغوی واعظ، مکنّی بابوالحسن ، در صبح ایّام جمعه در مسجد جامع دیهی مذانه نام از دیهات خوارزم موعظه میکرد ، لغات غریبه و اشعار مشکله درحفظ داشت وکتاب **شماریخ‌الدرر** درتفسیر قرآن مجید از مصنّفات او است . وفاتش درسال پانصد و

سی و نهم هجرت درهمان قریه واقع گردید. (ص ۶۳ ج ۱۴ جم)

صندلی **علی -** نیشابوری ، مکنّی بابوالحسن ، ازفقهای حنفیّه میباشد که درعلم کلام نیز یدی طولی داشت، عاقبت منزوی شد، تباعد از مجالس امرا و سلاطین را برنفس خود لازم شمرد . روزی ملکشاه در مسجد جامع نیشابور اورا دیده و ازکم انسی وعدم تشرّف او بدربارگاه گذاری نمود، درجواب گفت: غرض ما آن است که شما با زیارت علما ، از اخیار ملوك باشید نه اینکه ما با زیارت ملوك از اشرار علما . وفات او درسال چهارصد و هشتاد و نهم هجرت واقع گردید.

(ص ۲۱۶ ج ۴ فع)

صنعانی[۱]

صنعانی **عبدالرزاق بن همام بن نافع -** حمیری، مکنّی بابوبکر، محدّث حافظ جلیل القدر ازعلما ومحدّثین قرن سیم هجرت، ازاصحاب حضرت صادق علیه السلام ، جلالت مقام او و مورد تصدیق علمای فریقین بود . ابن خلّکان از سمعانی نقل کرده است که بعداز حضرت رسالت ع بسوی کسی که مثل و مانند صنعانی باشد رحلت و مسافرت نشده و او از معمّر بن راشد ازدی بصری، از اوزاعی، ابن جریح وغیر ایشان روایت کرده و ائمهٔ اسلام آن عصر نیز مثل سفیان بن عیینه ، احمد بن حنبل،

۱- **صنعانی -** بفتح اول ، منسوب است بصنعا وآن بنوشتهٔ مراصد دیهی است در غوطهٔ دمشق شام وهم شهری است دریمن که قصبه و مرکز بلاد یمن میباشد . نام اصلی قدیمی آن اوال بوده و پس ازآنکه حبشه وارد آنجا شدند بجهت استحکام آن گفتند که اینجا صنعا است (یعنی مستحکم است) پس این کلمهٔ صنعا نام آن شهر گردید ونام اولی مذکور متروك شد. درمقام نسبت، مثل بعضی از کلمات متداولهٔ دیگر نونی افزوده و صنعانی گویند و یا موافق قول بعضی ، لفظ صنعان لغت دیگری است درصنعا و بنابراین نون ماقبل آخر درکلمهٔ صنعانی اصلی بوده ومحتاج بزیادت نمیباشد . باری صنعانی در اصطلاح رجالی ، لقب ابراهیم بن عبدالحمید ، ابراهیم بن عمر یمانی ، حماد بن عمرو، عبدالرزاق بن همام ، علی بن سوید ، محمد بن یوسف ، معمر بن راشد و بعضی دیگر میباشد و شرح حال ایشان موکول بدان علم شریف بوده ودراینجا فقط بشرح حال اجمالی عبدالرزاق مذکور میپردازیم .

یحیی بن معین وغیر ایشان هم از او روایت می کنند. ولادت او بسال صد و بیست وششم و وفاتش درشوال سال دویست و یازدهم هجرت دریمن واقع گردید وبنوشتهٔ کشف الظّنّون از مشایخ روایت بخاری هم بوده است . از ذهبی و تقریب ابن حجر وکامل ابن اثیر نقل است که عبدالرزاق بن همام ثقه وحافظ ومتدیّن بوده ودرآخرعمر نابینا شد ومصنّفاتی داشته و اظهار تشیّع می کرده است بلکه ذهبی گویدکه بسیاری از ارباب تراجم توثیقش کرده‌اند . بالجملة تشیّع مفرط وی جای تردیدنبوده بلکه از روایت مبسوطی که نجاشی درضمن شرح حال محمد بن همام بن سهل بغدادی اسکافی نقل کرده استکشاف میشود که عبدالرزاق از روات و محدّثین و دعاة و مصنّفین شیعه بوده است وتفسیر او از اقدم تفاسیر قرآنی میباشد و یك نسخهٔ خطّی آن که در سال هفتصد و بیست و چهارم هجرت بخط یکتمر بن عمر نوشته شده در خزانهٔ مصریّه موجود است .

(کف و ۳۲۸ ج۱کا و ۲۵۰ ج۴ ذریعه و ۲۹۶۸ ج۴س وغیره)

صنعت

میرزاآقا - از ظرفای شعرای شیراز میباشدکه خوش‌طبعی‌های او گوشزدجهان وآوازهٔشوخیهای او مشهور ایران بوده واز او است:

بعید فطر گل وملخوش است وبوس وکنار   علی‌الخصوص که توأم شود بفصل بهار
شراب تلخ مرا بخش و بوسهٔ شیرین   ازآن دهان پراز نوش و لعل شکربار

در سال هزار و دویست و نود درگذشته ودر دارالسلام بغداد مدفون است .

(ص ۵۶۱ عم)

صنوبری

احمد بن محمد بن حسن - یا حسین بن مرار جزری رقی ضبی حلبی انطاکی امامی ، معروف به **صنوبری** ، مکنّی به **ابوبکر** یا ابوالقاسم ، ادیب فاضل باهر شاعر ماهر ، از فحول شعرای عرب اوائل قرن چهارم هجرت ، بسیار باشهامت و عالی‌همّت بوده و بطمع صله و جایزه شعری نمیگفت وتمامی اشعارش محض از راه تأدّب بوده‌است نه بجهت تکسّب، اصلاً هجوی نگفته واکثر اشعارش در وصف باغ و بوستان وگل و شکوفه بود . وصولی دیوان اورا در دویست ورق طبع

کرده و بنوشتهٔ ابن‌شهرآشوب از شعرای اهل بیت عصمت ع بوده است و درمناقب خود بسیاری از اشعار اوراکه درمدایح یا مراثی آن‌خانوادهٔ عظیمه‌گفته نقل مینماید چنانچه درمدح حضرت امیرالمؤمنین ع‌گوید :

الیس من حل منه فی‌اخوته	محل هرون من‌موسی بن‌عمران
ردت له‌الشمس فی‌افلاکها فقضی	صلوته غیر ماساه و لاوان
و شافع‌الملك الراجی شفاعته	اذ جائه ملك فی‌خلق ثعبان
اخی حبیب حبیب الله لاكذب	وابناه‌للمصطفی‌المستخلص‌ابنان
صلی الی‌القبلتین المقتدی بهما	والناس عن‌ذاك فی‌صم وعمیان
ما مثل زوجته اخری یقاس بها	ولا یقاس الی سبطیه سبطان
فمضمر الحب فی‌نور یخص به	ومضمرالبغض مخصوص بنیران
هذا غدا مالك فی‌النار یملكه	و ذاك رضوان یلقاه برضوان
قال‌النبی له اشقی البریة یا	علی ان ذكر الاشقی شقیان
هذا عصی صالحا فی‌عقرنا قته	و ذاك فیك سیلقانی بعصیانی
لیخضبن هذه من ذا اباحسن	فی‌حین یخضبها من‌احمرقانی

نیز درمرثیهٔ حضرت سیدالشهدا ارواح‌العالمین له‌الفداگوید :

ذكر یوم‌الحسین بالطف اودی	بصماخی‌فلم‌یدع‌لی‌صماخا ـ الخ

مخفی نماندکه صنوبری از شعرای دربار سیف‌الدوله علی بن عبدالله برادر ناصرالدولهٔ آتی‌الترجمة بوده و درمدح وی‌گوید :

ما خلت قبلك انكل فضیلة	للناس یستجمعن فی‌انسان
فمتی یطیق لسان شعری مدح‌من	ما زال ممدوحا بكل لسان

وفات صنوبری در سال سیصد و سی چهارم هجرت واقع‌گردید .
(ص۳۸۹ ج۲نی و ۳۵۶ ج۱۰ و۶۵ ج۱۱عن)

صنهاجی احمد بن ادریس ومحمدبن محمدبن داودکه اوّلی بعنوان‌قرافی و دویمی نیز درباب‌کنی بعنوان ابن‌آجروم خواهندآمد ونسبت آن بقبیلهٔ صنهاجه نامی است از بلاد مغرب .

صنیع‌الدولة **محمدحسن خان** - بعنوان لقب آخریش اعتمادالسلطنة نگارش یافته است .

صوابی لقب رجالی مسعود بن احمد و موکول بدان علم شریف است .

صوتی **میرسیدعلی** - ازشعرای یزد ، درلحن موسیقی ماهر ، برویهٔ باربد معروف شعر میساخته و مینواخته و مشمول مراحم شاه عباس ثانی صفوی بوده است. اخیراً بدربار شاه سلیمان رفت ودراثرطبع شعر وصنعت موسیقی بملازمت سلاطین وقت گذرانید واز او است :

از لخت جگر نوالهام ساختهاند | وز دیدهٔ تر پیالهام ساختهاند
منعم ز فغان نمیتوان کاندر عشق | چون نی ز برای نالهام ساختهاند

درسال یکهزار و هشتادم هجرت درگذشت . (اطلاعات متفرقه)

صور[۱]

صوری **حسین بن طاهر**- مصطلح رجال و موکول بدان علم شریف است.

صوری **عبدالمحسن بن محمد بن احمد بن غالب بن غلبون**- مکنّی با بومحمد، از مشاهیر فضلا و ادبای شعرای عرب میباشدکه از مفاخر شام ، اشعارش آبدار و بدیع اللّفظ و فصیح و ملیح و پرمعنی است ، دیوان شعر او نیز دارای محسّنات بسیار و ازطرائف اشعار او قصیدهایست که درحق علی بن حسین پدر وزیرمغربی گفته ونیز از او است :

عندی حدائق شکر غرس جودکم | **قد مسها عطش فلیسق من غرساً**
تدارکوها و فی اغصانها رمق | **فلن یعود اخضرارالعودان یبسا**

نیز درسر قبر یکی از دوستانش گفته است :

۱- **صور** - بروزن (هنر) نامکوهی است و بروزن (قول) قلعهایست عجیب ومستحکم برسرکوهی نزدیکی ماردین و بروزن (مدت) دیهی است در ساحل نهر خابور درحدود چهار فرسخی قدس خلیل و بروزن (تبت) نام موضعیاست که بظن مراصدالاطلاع از توابع مدینهاست و بروزن (نور) شهری است بزرگ و مستحکم و مشهور درساحل بحر شام درششفرسخی عکة و دریا بسه ربع آن محیط و بعضی از منسو بین صور را (صوری) که ظاهراً همین صورآخری است تذکر میدهد .

عجبا لی وقد مررت علی قبرك کیف اهتدیت قصدالطریق
اترانی نسیت عهدك یوما صدقوا ما لمیت من صدیق

روز یکشنبه نهم شوال چهارصد و نوزدهم هجرت درهشتاد سالگی یا بیشتر درگذشت.
(ص۳۱۱۰ و ۳۹۷۰ ج۴س و۳۳۴ ج۱کا)

صوری

محمد بن علی بن عبدالله بن محمد - صوری، محدّث عامی، مکنّی بابوعبدالله ، در سال چهارصد و هیجدهم هجرت ببغداد رفته و اقامت گزید ، از جمعی از مشایخ استماع حدیث نموده و بکتابت حدیث پرداخت و حریص ترین مردم بدین خدمت دینی بوده و بیشتر ازهمه کتابت حدیث مینمود ، بسیار صحیح النقل و معرفت او درحدیث بیشتر ازدیگران بود، با خطیب بغدادی ملاقات کرده و از همدیگر روایت میکنند . خطیب گوید در میان واردین بغداد در فهم علم حدیث بالاتر از اوکسی را ندیده‌ام. صوری تمامی سال را روزه میگرفت وبجز عید فطر وعید اضحی و ایّام تشریق افطار نمی نمود. روز سه‌شنبه بیست ونهم جمادی‌الاخرهٔ سال چهارصد و چهل ویك هجرت درحدود شصت سالگی دربغداد درگذشت.
(ص۳۹۰ ج۲نی و۱۰۳ ج۳ تاریخ بغداد)

صوفی[۱]

صوفی

جابر بن حیان - یعنی عنوان مشهوری او است وبعنوان **کیمیاوی** خواهدآمد .

۱ـ **صوفی**- بضم اول منسوب است بصوف (بمعنی‌پشم) و بهمین‌جهت گاهی پشم‌فروش را نیز برخلاف معمول صوفی گویند مثل خمری گفتن شراب فروش و مانندآن والا مقتضای قیاس پشم‌فروش را صواف گفتن است (بروزن عطار و بقال و نظائرآنها) و صوفیه گفتن فرقهٔ معروفه نیز بجهت پشمینه‌پوشی غالبی‌ایشان است و وجوه دیگری نیز گفته‌اند که بسط آنها خارج‌از وضع کتاب میباشد و لفظ صوفی در اصطلاح رجالی ، لقب احمد بن یحیی ، حسین بن علی ، حسین بن عنبسه، ومحمد بن هرون که صدوق بیك واسطه از وی روایت میکند وشرح حالشان موکول بدان‌علم بوده ودراینجا بعضی‌ازطبقات دیگررا که بهمین‌عنوان صوفی مذکورهستند تذکرمیدهد.

صوفی **سیدحیدر بن علی بن حیدر** - عاوی حسینی عبیدلی، حکیم متألّه مفسّر عارف آملی مشهور به **صوفی** از اکابر علمای امامیّه وحکما و عرفای اثنی‌عشریّهٔ قرن هشتم میباشد واز تألیفات جلیلهٔ او است :

۱- الارکان فی فروع شرایع اهل الایمان بلسان ارباب الشریعة و اهل العرفان که در آن، ارکان پنج گانهٔ صوم و صلوة و زکوة و حج و جهاد را با هرسه اصول شریعت و طریقت وحقیقت نگارش داده‌است **۲- اصطلاحات الصوفیة ۳- الامامة ۴- التأویلات** وآن چهارمین تفسیر سید حیدر و منتخب سه فقره تفسیر دیگر است که پیش از این تألیف داده و در اوّلش گوید نسبت آن ، بسه فقره تفسیر دیگرش نسبت قرآن مجید بدیگر کتب آسمانی است (یعنی در نَسْخ آنها ، یا در زبده و خالص وچکیده بودن آنها) **۵- التنزیه ۶- جامع الاسرار و منبع الانوار** یا **جامع الانوار** یا **جامع الحقائق** که درعلم توحید و اسرار وحقائق و انوار آن و اسرار انبیا و اولیا بوده وبسه اصل مشتمل و هراصلی بچهار قاعده محتوی و منظور اصلی جمع مابین متعارضات اقوال صوفیّه وتطبیق آنها با موازین مطاعهٔ شرعیّه است. موافق نقل معتمد، شیخ بهائی باخط خود درپشت یك نسخهٔ همین کتاب جامع الاسرار نوشته است که سید حیدر تفسیری هم با لسان صوفیّه نوشته‌که دلالت بجلالت وعلوّ شأن و ارتقاع مقام وی دارد **۷ و۸- جامع الانوار وجامع الحقائق** که همان جامع الاسرار مذکورند **۹- رسالة العلوم العالیة** که درسال هفتصد و هشتاد و هفت تألیف شده‌است **۱۰- المحیط الاعظم ۱۱- منتخب التأویل**.

وفات سید حیدر بعداز سال هفتصد و هشتاد و هفت هجرت بوده وسال آن بدست نیامد وبهرحال او غیراز سید حیدر بن علی بن حیدر است که درسال هفتصد وپنجاه ونهم ازفخر المحقّقین اجازه‌داشته ونیز غیرازسیدحیدر بن علی است که درسال هفتصد وسی‌وپنجم کتاب الکشکول فی ماجری علی آل الرسول ع را تألیف داده‌است بلی هرسه معاصرهستند.

(مواضع متفرقه از ذریعة)

صوفی **میرعبدالباقی**- بعنوان **دانشمند** نگارش یافته است.

صوفی **سیدعلی بن شهاب‌الدین محمد** - یا شهاب‌الدین بن محمدحسینی همدانی معروف به **صوفی** ملقّب به **سیاه‌پوش** از افاضل عرفای اواخر قرن هشتم هجرت میباشد واز تألیفات او است:

۱- **اخلاق‌محترم** یا **محرم** ۲- **الاسرارالقلبیة** ۳- **اسرارالنقطة** یا **الرسالةالقدسیة فی‌اسرارالنقطة الحسیة** که درتهران چاپ ودر اثبات توحید با اصول‌عرفانی است ۴- **سرالنقطة** ۵- **المقلة فی‌بیان‌النقطة** و وفاتش درسال هفتصد و هشتاد و شش هجرت واقع گردید.

(مواضع متفرقه ازکف و ذریعة)

صوفی **محمدبن هرون** - چنانچه درفوق‌اشاره‌شد مصطلح‌علم رجال‌است.

صولی[1]

صولی **ابراهیم بن عباس بن محمد** - بن صول‌تکین، مکنّی به **ابواسحق** یا **ابوبکر**، از اکابر شعرای نامی عرب ، شاعر ماهر فصیح بلیغ کاتب منشی ، از اشراف‌کتّاب و اهل انشا ، مکاتبات و منشآتش بی‌بدل و ضرب‌المثل و مدوّن شده ، اشعارش آبدار و فصیح‌اللّفظ و دقیق‌المعنی میباشد. صولی علم و ادب را از اکابر وقت اخذکرد ، از خردسالی بشعرگفتن‌آغاز نمود و بدیگران تقدّم یافت . بعداز انشای شعر بانتخاب نیك و بدآنها پرداخته ونخست اشعار رزل را انداخت، سپس‌اشعار

۱- **صولی**- در تنقیح‌المقال ضمن شرح حال ابراهیم بن عباس گوید : صولی ، بفتح اول ، منسوب بدیه صول نامی است از صعید مصر ادنی درسمت شرقی نیل که محمدبن‌جعفرفقیه مالکی صولی نیز ازآنجا است . بضم اول منسوب بشخص صول نامی است از اتراك که او و برادرش فیروز حکمران جرجان بوده و هردو کیش مجوس وآتش‌پرستی‌را قبول‌کردند واخیراً صول بدست یزید بن مهلب اسلام را قبول نمود . درمراصد گوید : صول بضم اول شهری است در باب‌الابواب از بلاد خزر ، لکن صولی مشهور منسوب بدانجا نبوده بلکه بمرد صول نامی از اهل تبرستان نسبت دارد . بروجردی گوید : صولی بفتح اول منسوب بدیهی است در صعید مصر و بضم‌آن منسوب بمردی و موضعی است . بهرحال لفظ صولی در اصطلاح رجالی عبارت است از ابراهیم بن عباس ، احمد بن محمد بن جعفر، محمد بن‌یحیی وشرح‌حال‌ایشان‌موکول بدان علم است و شاید ابراهیم مذکور همان ابراهیم مذکور در ذیل باشد .

متوسط سپس اشعاری راکه مدلول یا لفظ آنها زننده و محل توجه و خرده‌گیری مردم میباشد طرد کرد و بسیار کمی از آنها را بخود نسبت میداد و ای بسا از ابیات یك قصیده تنها یك یا دو بیت را بخودش منتسب داشته است ، اینك دیوانش بسیار مختصر و تمامی اشعار آن نخبه و دلچسب و محل رغبت عموم میباشد . باری ابراهیم صولی عموی پدر محمد بن یحیی صولی شطرنجی ذیل و خواهرزادهٔ عباس ابن احنف شاعر مشهور و در بدایت حال با شعر اکتساب کرده و بمنظور انعام و صله مدایحی دربارهٔ ملوك و امرا گفتی واز اشعار او است :

سقیا و رعیا لایام لنا سلفت | بکیت منها فصرت الیوم ابکیها
کذاك ایامنا لاشك نندبها | اذاتقضت و نحن الیوم نشکوها

اولی البریة طرا ان تواسیه | عندالسرور، اللذی واساك فی الحزن
ان الکرام اذا ما اسهلوا ذکروا | من کان یألفهم فی المنزل الخشن

و نبئت لیلی ارسلت بشفاعة | الی فهلا نفس لیلی شفیعها
ءاکرم من لیلی علی فتبتغی | به الجاه ام کنت امرألااطیعها

نیز از او است و گویند هر کسی که مبتلا بحادثه‌ای شود و آن را مکرّر کند از آن حادثه نجات یابد:

و لرب نازلة یضیق بها الفتی | ذرعا و عندالله منها المخرج
کملت فلما استحکمت حلقاتها | فرجت وکان یظنها لاتفرج

از کلمات ابراهیم است که مَثَل اصحاب سلطان مَثَل کسانی است که بکوهی بالا روند پس پرت شده و بپائین آیند که هر کدام بلندتر رفته نزدیکتر بتلف میباشد . ابراهیم از حضرت رضا ع روایت کرده و با دعبل خزاعی معاصر بود و بفرمودهٔ عیون اخبار الرضا ع مدایح بسیاری در حق حضرت رضا ع گفته است . پس از آنکه بولایت عهد آن حضرت بیعت شد هردو ، شرفیاب حضور مبارك شدند ، دعبل ، قصیده تائیهٔ مشهورهٔ خود را (مَدارِسُ آیٰاتٍ خَلَتْ مِنْ تِلاوَةٍ) فرو خواند، ابراهیم نیز قصیدهٔ دالیهٔ خود راکه مطلع آن:

(ازال عن القلب بعدالتجلد | مصارع اولادالنبی محمد)

است انشاکرد و بموهبت بیست هزار درهم مسکوك باسم سامی آن سلطان الکونین نایل آمدند . دعبل ده هزار درهم قسمتی خود را درقم هردرهمی بده درهم فروخت و حصّهٔ

ابراهیم ، تا حین وفات در نزد خودش بود وفقط مقداری از آنرا تحفه وهدیه کرده و باهل و عیال و قوم و خویش خود بذل نمود و بمهریهٔ زنان خود داد و بقیه همچنان میبود تا درلوازم تجهیز وتکفینش صرف نمودند. درعیون اخبارالرضا نیزگویدکه ابراهیم‌مدایح بسیاری درحق آنحضرت‌گفته است . وفات ابراهیم در نیمهٔ شعبان سال دویست و چهل و دویم یا سیم هجرت ، در سامره واقع شد ، تشیّع او ازکلمات مذکوره ظاهر و روشن و مصرّح با بن‌شهرآشوب وجمعی دیگر نیز بوده ودراعیان‌الشیعة مبسوطاً نگارش داده‌است.

(ص۹ج۱کا و۱۶۴ج۱جم و۳۹۲ج۲نی و۲۷۷ج۵عن و۱۱۷ ج۶ تاریخ بغداد وغیره)

صولی **عمرو بن مسعدة** - بن سعید بن صول بن‌صول، کاتب منشی، مکنّی بابوالفضل ، عموزادهٔ ابراهیم صولی شاعر مذکور فوق و یکی از وزرای مأمون عباسی و بهمین جهت‌گاهی به **صولی کاتب** و **صولی وزیر** نیز موصوف میباشد . کاتبی بوده بلیغ ومختصر نویس که مقاصد عالی ومعانی‌بدیعه را با عبارات‌بسیار مختصر درقید تحریر میآورد. روزی‌غلامان‌جعفر بن‌یحیی برمکی ، نامه‌ای دایر بدرخواست اضافه‌کردن حقوق مرسومی ایشان بدو دادند او نیز آن نامه را بعمرو داده وامر بنوشتن جوابش نمودپس‌عمروبنوشت: **قَلِیلٌ دائِمٌ خَیْرٌ مِنْ‌کَثیرٍ مُنْقَطِعٍ** پس‌جعفردست‌بر پشت عمرو زده وبسیارش تحسین‌نمود. عمرو درسال دویست وهفدهم یاپانزدهم‌هجرت‌در گذشت.

(ص۴۲۵ ج۱کا و۳۹۳ ج۲نی و۲۰۳ ج۱۲ تاریخ‌بغداد)

صولی **محمد بن یحیی بن عبدالله** - بن عباس بن محمد بن صول تکین، مکنّی به **ابوبکر**، نوهٔ‌برادرابراهیم‌صولی‌مذکورفوق، ازمشاهیر فضلا و ادبا و ظرفا وکتّاب و ارباب انشاء میباشندکه بفنون ادب بصیر، بآداب ملوك و اخبار و سیر پیشینیان خبیر، بجمع‌کتب وتألیف و تصنیف رغبتی بی‌نهایت داشت واخبار و سیر و اشعار وزرا و شعرا و اکابر سلف را جمع و تدوین نموده است . دربدایت‌حال، معلّم راضی باللّٰه عباسی بوده و اخیراً ندیم او و مکتفی و مقتدر عباسی‌گردید . صولی کثیرالمحفوظات و اغلب فنون او از قبیل اخبار و سیر بود .کتابخانهٔ بزرگی داشته‌که جلدهای‌کتابها ، مختلف‌الالوان و هریك ردیف ازآنها برنگی دیگر بوده و میگفت‌که

اینها همه مسموعات من است وهر کتابی که لازمش میشد غلامش حاضرمیکرد. ابوسعید عقیلی دربارهٔ اوگوید :

إِنَّما الصُّولِيُّ شَيْخٌ　　أَعْلَمُ النّاسِ خِزانَهْ

إِنْ سَأَلْناهُ بِعِلْمٍ　　نَبْتَغِي عَنْهُ إِبانَهْ

قالَ يا غِلْمانُ هاتُوا　　رِزْمَةَ العِلْمِ فُلانَهْ

صولی کثیرالروایة بوده واز ثعلب و مبرّد و ابوالعینا و ابوداود سجستانی و دیگر اکابر وقت روایت نموده و دارقطنی و مرزبانی، جامع دیوان یزیدبن‌معاویه هم از وی روایت مینمایند . صولی علاوه برکمالات دیگر، در شطرنج بازی نیز استادترین اهل زمان خود و درآن فنّ بی‌بدل و ازکثرت مهارتش ضرب‌المثل و بهمین‌جهت به **صولی شطرنجی** معروف بوده چنانچه عمّ عالی او ابراهیم مذکور فوق به **صولی شاعر** شهرت داشته است بلکه بزعم واهی بعضی واضع شطرنج نیز محمد صولی بوده ولکن این نظر واضح‌الفساد و حاکی از قلت اطّلاع است و چنانچه درمحل خود مبرهن میباشد واضع آن صیصیة یا صصة بن داهر حکیم هندی است . از تألیفات محمد صولی است :

۱- اخبار ابن‌هرمة ۲- اخبار ابی‌تمام ۳- اخبار ابی‌عمرو بن‌العلاء ۴- اخبار اسحق بن ابراهیم ۵- اخبار السید الحمیری ۶ تا **۱۱- اخبارالشعراء** و **اخبارالقرامطة** و **اخبارالوزراء** و **ادب‌الکاتب** و **شرح دیوان ابی‌تمام** و**کتاب‌العبادلة** وغیر اینها . صولی در مدح و غزل وغیره اشعار بسیاری گفته واز او است :

حببت من اجله من‌کان یشبهه　　وکل شیئی من‌المعشوق معشوق

حتی حکیت بجسمی ما بمقلتة　　کان سقمی من جفنیه مسروق

صولی‌گوید شخصی این دو بیت مرا بخودش نسبت داده بود ، بعد از اعتراض باز اصرار داشت پس‌گفتم می‌ترسم‌که در موقع امتحان ازگفتن مثل‌آنها باز مانی ،گفت‌که پس تو مثل‌آنها را بگو من بالبداهة درحضور اوگفتم:

اذا شکوت هواه قال ما صدقا　　و شاهدالدمع فی‌خدی قد نطقا

و نار قلبی فی‌الاحشاء ملهبة　　لولا تشاغلها بالجسم لاحترقا

یا راقدالعین لاتدری بمالقیت　　عین تکابد فیه‌الدمع والارقا

یکاد شخصی یخفی من ضنی جسدی **کان سقمی من عینیــك، قد سرقا**

پس آن شخص قسم خورد کـه دیگر آن دوشعر اوّلی را برخود نبندد . صولی بجهت نقل خبری درحق حضرت امیرالمؤمنین ع مورد تعقیب عموم واقع شد وعامّه وخاصّه درصدد قتل وی برآمدند ، او نیز پنهانی از بغداد ببصره رفت و درآنجا متواری و مستتر بود تا درسال سیصد و سی و پنجم یا ششم هجرت مستتراً جان بمالك سپرد .

(ص۷۰۸ت و۳۹۱ج۲نی و۱۹۰هب و۱۰۹ج۱۹جم و۸۶ج۲کا و۱۷۴ج۲ع و۲۱۵ف و۲۹۷۳ج۴س)

صهبا **آقاتقی یا محمدتقی ابن ملایدالله**- ازشعرای غزل گوی شیرازمیباشد که **دیوانی سه هزار بیتی** داشته واز اشعار او است :

صهبـا خم باده می‌فروشی بـوده است پیمانه ، حریف بـاده‌نوشی بوده است

آنـراکـه بمیخـانه سبـو مینامنـد مستی‌است که هرلحظه بدوشی بوده‌است

یك نسخه ازدیوان‌اوکه شمارهٔ ابیاتش درحدود یك هزار وچهارصد بیت میباشد بشمارهٔ ۴۰۱ درکتابخانهٔ مدرسهٔ سپهسالار جدید تهران موجود و اوّلش این است :

نه تنها روشن‌است ازپرتو روی‌تو محفلها کزین‌شمع‌است روشن‌بزم‌جانهامحفل‌دلها

وفات صهبا درسال هزار و صد و نود و یك هجرت در شیراز واقع گردید.

(ص ۳۳۰ ج۲ مع و ۶۲۷ ج۲ فهرست کتابخانه)

صهبا **میرزا محمدرضا** - اصفهانی‌قومشهی، بعنوان **قومشهی** خواهدآمد.

صهبا **میرزا مصطفی** - پسر حاجی میرزاحسن آشتیانی سالف‌الترجمة مشهور به **افتخار** و متخلّص به **صهبا** از افاضل عصر خـود بود ، درسال هزار و سیصد و بیست و هفتـم هجرت در مشهد مقدس حضرت عبدالعظیم بطریق حیله مقتول شد ، **افتخارنامهٔ حیدری** که دیوانی است فارسی درمدح حضرت رسالت ص و درتهران چاپ شده و ازآثار او است . (ص۲۵۶ج۲ذریعة)

صهبانی در اصطلاح رجـالی لقب جابر بن ابجر، زکریّا بـن عبدالله ، سلیمان‌بن‌حسین ، محمد بن سعید ، محمد بن عبدالجبار وبعضی دیگر بوده و موکول بدان علم هستند .

صهرشتی **سلیمان (یا سلمان) بن حسن بن سلیمان (یا سلمان) - ب**ا بوالحسن یا ابوعبدالله مکنّی، بنظام‌الدین ملقّب بشهر صهرشت نامی از بلاد دیلم منسوب میباشد. فقیهی است جلیل‌القدر از وجوه و اعیان و ثقات علمای امامیّه، از تلامذهٔ نجاشی (متوفی بسال ۴۵۰ھ ق = تن) و شیخ طوسی (متوفی بسال ۴۶۰ھ ق = تس) و سید مرتضی (متوفی بسال ۴۳۶ھ ق = تلو) و بعضی دیگر که از اساتید مذکورین خود و بعضی از اکابر دیگر روایت نموده و شیخ منتخب‌الدین هم بدو واسطهٔ پدر و جدّش از وی روایت میکند. از تألیفات او است:

۱- اصباح‌الشیعة بمصباح‌الشریعة ۲- التبیان فی‌عمل شهر رمضان ۳- التنبیه ۴- قبس‌المصباح که تلخیص مصباح‌المتهجد استاد خود شیخ‌طوسی‌است **۵- المتعة ۶- النفیس ۷- النوادر ۸- نهج المسالك الی معرفة المناسك**. سال وفاتش بدست نیامد ودرامل‌الآمل دونام او وجدّ او برخلاف مشهور بعوض سلیمان سلمان نوشته‌است.

(ص ۱۹۰هب و ۳۹۵ ج۲نی و ۳۰۳ت)

صیادی **احمد بن عبدالرحیم بن عثمان‌بن حسن** - حسینی رفاعی، مؤلف کتاب **المعارف المحمدیة فی‌الوظائف الاحمدیة** که اصول طریقت احمدیّهٔ رفاعیّه از فرق صوفیّه را حاوی است و بسال ششصد و هفتادم هجرت در نود و شش سالگی درگذشت. (ص ۳۹۱مط)

صیادی **سید محمد مهدی** - بعنوان **رواس** مذکور داشتیم.

صیداوی لقب سلیمان بن محمد، صباح بن عمارة، علی بن‌احمد، عمرو بن خالد، قیس بن مسهر، کلیب بن معاویه و بعضی دیگر، شرح حال ایشان موکول برجال و نسبت‌آن ببلدی در ساحل بحر شام ویا بقبیلهٔ بنی‌الصیدا از بطون اسد است.

صیدلانی / **صیدنانی** / **صیدی** } در اصطلاح رجالی، **اولی** لقب عبدالله، عبید بن حسان، هاشم بن منذر وبعضی دیگر و **دویمی**لقب‌هاشم و **سیمی** احمد بن علی حمیری و شرح حال ایشان موکول بعلم رجال است.

صیرفی[1]

صیرفی **خواجه عبدالله** - از مشاهیر خطّاطان قرن ششم هجرت میباشد که خطوط قلعهٔ رشیدیّه وعمارت استاد شاگرد معروف تبریز از او است وخطوط او درعمارات تبریز بسیار بوده‌است. مولانا مالك خوشنویس دیلمی گوید:

صیرفی ناقد جواهر خط　　کز نی کلك گشت گوهر ریز
هست برحسن خطّ او شاهد　　در و دیوار خطّهٔ تبریز

قبر خواجه درچرنداب تبریز وسال وفاتش نامعلوم‌میباشد وآن عمارت استاد شاگرد بسال هفتصد وچهل ودویم درعرض یك‌سال باتمام رسیده و اسم پادشاهی که درآن‌عمارت‌مرقوم میباشد: سلطان سلیمان بن محمدبن سکته ابن تشمث بن هلاکوخان بن چنگیزخان‌است. تاریخ‌حشری (والعهدة علیه)

صیرفی **محمدبن عبدالله** - بغدادی معروف بابوبکرصیرفی بعنوان **ابوبکر** خواهدآمد.

صیقل لقب رجالی ابراهیم صیقل ، احمد بن حسین ، جعفر بن سهل ، حسن بن زیاد ، عمر بن ظبیان، عمر بن یزید، منصوربن ولید و جمعی دیگر میباشد و شرح حال ایشان موکول بدان علم است.

صیقل‌المعانی **حبیب بن اوس** - بعنوان **ابوتمام** درباب کنی خواهدآمد.

صیقلی **اسمعیل بن خلف**
صیقلی **محمدبن محمد بن جعفر**
} از علمای عامّه ، اوّلی مؤلف کتاب **معرب‌القرآن** و درسال چهارصد وپنجاه

۱- **صیرفی** - بفتح اول وثالث، بزبان عربی اسم فاعل از مادهٔ صرف وکسی‌را گویند که معاملهٔ طلا و نقره‌کرده و درهم و دینار را با یکدیگر مبادله نماید . لفظ صیرفی منسوب بصیرف هم هست وآن نیز اسم فاعل و بهمان معنی مذکور و جمع‌آن صیارفه بوده و صراف هم صیغهٔ مبالغه از همین معنی است و این لفظ دراصطلاح رجالی لقب ابان بن عبده ، احمدبن‌بشر بن عمار ، احمد بن عباس ، اسحق بن عمار ، عبدالله بن سلیمان ، محمد بن علی بن ابراهیم و بعضی دیگر میباشد و شرح حال ایشان موکول بدان علم است.

وپنج ودویمی مؤلف **انباء نجباءالابناء** بوده ودرسال پانصدوشصت وپنج هجرت درگذشته اند.
کشف الظّنون دویمی را صقلی نوشته که دوحرف صاد و قاف متّصل بهم باشند .
(کف وص ۲۹۷۶ ج۴س)

صیمری[1]

صیمری **حسین بن مفلح بن حسین** - یا حسن بن رشید بن صلاح، عالم فاضل محدّث امامی عابد زاهد کثیر التلاوة والعبادة والعلم، دارای اخلاق فاضله که بنوافل یومیّه بسیار مواظبت داشت، شب‌های جمعه ودوشنبه ختم قرآن می نمود و بارها بحج رفته و ازتألیفات او است :
۱- الایقاظات فی العقود والایقاعات ۲- محاسن الکلمات فی معرفة النیات ۳- المنسک الکبیر که بفوائد بسیاری مشتمل است و در اوّل محرّم نهصد و سی و سیم هجرت در سنّ متجاوز از هشتاد سالگی درقریهٔ سلماباد نامی از قراء بحرین بدرود جهان گفت .
(ملل وص ۶۶۶ت)

صیمری **عباد بن سلیمان** - کـه دلالت الفاظ را ذاتی میدانـد (نه وضعی) چنانچه در بعضی ازکتب اصولیّه معنون میباشد وشرح حال اورا موکول بکتب مربوطه میداریم .

صیمری **محمد بن اسحق** - بعنوان صمیری محمد بن اسحق مذکور شد .

صیمری **مفلح بن حسین** - پدر حسین صیمری مذکور فوق ، فقیهی است فاضل علاّمه از اکابر فقهای امامیّه کـه با محقّق کرکی (متوفّی بسال ۹۴۰ه ق = ظم) معاصر وازتلامذهٔ ابوالعباس احمدبن فهد حلّی صاحب عدّة الداعی (متوفی بسال ۸۴۱ه ق = ضما) بوده واز وی روایت نموده و ازتألیفات او است :

۱- **صیمری** - بفتح اول و ثالث منسوب است بصیمره وآن شهری است مابین خوزستان و دیار جبل وهم ناحیه‌ایست از بصره که بچندین قریه مشتمل میباشد و لفظ صیمری در اصطلاح رجالی لقب احمد بن ابراهیم بن ابی رافع ، حسن بن مفلح ، علی بن محمد وبعضی دیگر میباشد و شرح حال ایشان درآن علم است .

۱- **التبیینیات فی‌الارث والتوریثات** ۲- **تلخیص‌الخلاف** ۳- **التنبیه علی غرائب من لایحضره‌الفقیه** ۴- **جواهر الکلمات فی‌العقود والایقاعات** ۵- **شرح‌الشرایع** ۶- **شرح الموجز** ۷- **مختصر الصحاح** ۸- **منتخب‌الخلاف** که ظاهراً همان تلخیص‌الخلاف مذکور است . سال وفاتش بدست نیامد لکن کتاب جواهر مذکور درسال هشتصد و هفتاد تألیف و بعضی‌از اجازات او نیز سه سال بعدازآن بوده وپسرش حسین هم درفوق مذکور شد .

(ملل و۶۶۶ت ومواضع متفرقه از ذریعة)

صبین لقب‌رجالی **یعقوب‌بن اسحق** میباشدورجوع بدان‌علم‌شریف‌نمایند.

سپاس بیقیاس‌که حرف ص (بی‌نقطه) خاتمه یافت و جلد چهارم با حرف ض (بانقطه) شروع خواهد شد.

K UNIVERSITY LIB.
Acc No. 134136
Date 13-12-77

تاریخ مغل ایران

KASHMIR UNIVERSITY
LIBRARY
Srinagar-6.

تاریخ مفصل ایران

KASHMIR UNIVERSITY
LIBRARY
Srinagar-6.

تاریخ مغل ایران

KASHMIR UNIVERSITY
LIBRARY
Srinagar-6.